هو الله تعالیٰ

لُبابُ بدائع الآثار

فی

اسفار مولی الأخیار

الی ممالک المغرب

بالعزّة والأقتدار

جلد اوّل

مطبوعۂ ایلیگنٹ فوٹو لیتھو پریس سانکلی اسٹریٹ بمبئی

سنہ ۱۳۳۲ھ سنہ ۱۹۱۴ء


MAP OF
THE UNITED STATES OF AMERICA
Showing the path of Travel of
THE CENTER OF THE COVENANT OF GOD
He who calls himself
ABDUL-BAHA.
-1912-
British Miles
100 200 300 400 500
BRITISH COLUMBIA
DOMINION OF CANADA
ONTARIO
PACIFIC OCEAN
ATLANTIC OCEAN
GULF OF MEXICO
MEXICO
LOWER CALIFORNIA
Gulf of California
CUBA
WASHINGTON
OREGON
CALIFORNIA
NEVADA
IDAHO
MONTANA
WYOMING
UTAH
ARIZONA
COLORADO
NEW MEXICO
NORTH DAKOTA
SOUTH DAKOTA
NEBRASKA
KANSAS
INDIAN TERRITORY
TEXAS
MINNESOTA
IOWA
MISSOURI
ARKANSAS
LOUISIANA
WISCONSIN
ILLINOIS
INDIANA
OHIO
KENTUCKY
TENNESSEE
MISSISSIPPI
ALABAMA
GEORGIA
FLORIDA
SO CAROLINA
NORTH CAROLINA
VIRGINIA
WEST VIRGINIA
MARYLAND
PENNSYLVANIA
NEW YORK
NIAGARA
FALLS
Montreal
Dublin
Green Acre
Boston
Buffalo
New York
Philadelphia
Baltimore
Washington
Pittsburg
Cleveland
Cincinnati
Chicago
Kenosha
Minneapolis
Omaha
Lincoln
Denver
Salt Lake C.
Ogden
Sacramento
Oakland
S. Francisco
Palo-alto
LOS Angeles

فهرست کتاب بدائع الآثار



.bdul Baha's Photograph taken at Chicago during his sojourn in Ameri

هو الله تعالیٰ

لباب بدائع الآثار

فی

اسفار مولی الاخیار
الی ممالک الغرب
بالعزة والاقتدار

جلد اول

مطبوعہ ایلگینٹ فوٹو لیتھو پریس سانکلی اسٹریٹ ممبئی

سنہ ۱۳۳۲ھ حقوق طبع محفوظ سنہ ۱۹۱۴ء

Printed at Hate & Co's ELEGANT PHOTO LITHO PRESS, Sankli Street, Byculla, Bombay by A.G. Hate.

بسم الله الاعظم الابهی

حمد و ثنا مالک ملکوت صفات و اسمائی راسزاست که بظهور اسم اعظمش اساس آسایش امم محکم نهاد و بنیان
سعادت و نجاح اهل عالم را رزین و متین ساخت بپرورش سرا کرمش علم صلح عمومی بلند فرمود و خیمهٔ وحدت
عالم انسانی برافراشت اهل بها را از ظلمت تعصب و تقلید نجات داد و بانوار معرفت و توحید منوّر داشت
از اوهام اهل نفی و اختلاف حفاظت فرمود و از شبهات نقض و اعتساف مصون و محفوظ ساخت
تا در ظل علم میثاقش ملل مختلفه متحد شدند و بتمام قوی بر نشر انوار محبت و وفاق برخاستند وحدت
اساس ادیان ترویج کردند و اسرار الفت و اتحاد را آشکار نمودند محب نوع بشر گشتند و مروّج
صلح و صلاح عالم انسانی شدند پردهٔ اوهام تعصبات دینی و مذهبی و تعصبات سیاسی و جنسی و وطنی
بسوختند و بخدمت ابناء بشر (که کل اهل یکوطن و یک عائله اند) بجان و دل پرداختند بمضرات
عالم طبیعت پی بردند و بکمال شرف و منقبت عالم انسانی را بمدنیت الهیه و تعالیم آسمانی گفتند
بقدرت الهی و قوهٔ میثاق ربانی حرکتی خارق العاده نمودند و در این عصر نورانی سبب تبدیل افکار
گردیدند و باعث تحسین اخلاق شدند زادهم الله قوةً و کمالاً و قدرةً و جلالاً و نصرهم بجنودٍ من ملائه
الاعلی و جیوشٍ من ملکوته الابهی انه لهو المقتدر علی ما یشآء النور و البهاء و الصلوة و الثنآء علی مشارق
امره بین خلقه و مطالع فیوضاته لبریته الذین بهم ظهرت سلطنة الله فی العالم و تمت حجته علی الامم سیما
من انتشرت بقیامه آیات العزة و الجلال و ارتفعت رایات العظمة و الاقتدار غصن الله الاعظم و سره
الاقدم من اراده الله الذی انشعب من الاصل القدیم و اختصه الله علی امره فی هذا القرن المبین و جعله حرزا

للعالمین وحفظاً لمن فی السّموات والأرضین جَعَلنا اللّه طائفین حول ارادته متمسّکین بحبل ولائه متشبّثین بذیل عطائه وثابتین علی عهده ومیثاقه انّه لهو المؤیّد الموفّق العلیم الحکیم

وبعد این عبد فانی (محمود زرقانی) چون من دون استحقاق مورد عنایت کبری وموهبت عظمی شد و در مسافرت طلعت من طاف حوله الأسماء مشرق فضل وعطا حضرت مولی الوری عبد البهاء فدیت بروحی احبّائه الثّابتین علی میثاقه الأوفی در ممالک امریکا واروپا (جزء خدّام حضور) ملتزم رکاب مبارک بود لهذا بشارات قیام وقدرتش را در مجامع وکنائس عظمی بهجت دوستان شرق مینوشت واز وقایع نفوذ امر اللّه وسطوت عهد اللّه در ممالک اروپا وامریکا احبّای مشرق را نوید میداد ودر ساحت فضل وعطا هجوم نفوس محترمه رجال ونساء وخضوع وخشوع قسّیسها ومحامد واوصاف فیلسوفها چون جلوه‌ئی خارق العاده در نظر داشت لهذا لسان وقلم بی اختیار بذکر وتحریر وقایع واخبار (ولو باختصار بود) حرکتی شوق انگیز می نمود ومجملی از تفاصیل عظمت وجلال مرکز عهد اللّه وقوّت وهیمنهٔ کلمة اللّه در محافل ومجالس خارج وداخل برشتهٔ تحریر میآورد تا این اوقات که هیکل اکرم وسرّ اللّه الأعظم با بهجت وسروری اکمل واتم مراجعت بپور تسعید فرمودند وباز افق شرق بانوار وصل ولقا روشن شد وقلوب احبّای مشرق زمین از مسرّت ونشاط نمونهٔ فردوس برین گردید پس بعضی احبّای الهی علی الخصوص حضرت حیدر قبل علی روحی لخضوعه الفداء عند ساحة الکبریاء باین عبد فانی فرمودند که خطابه های مبارکه وآثار ووقایع متعلّقه بسفر مبارک را جمع ومرتّب نماید وبجهت بهجت اهل بها وانتباه طالبان سبیل هدی طبع ونشر کند بناءً علی ذلک پس از حصول اجازهٔ مرکز پیمان این عبد آستان بجمع وترتیب آن اوراق مشغول گشت تا خوانندگان از اقتدار وعظمت این سفر مبارک فی الجمله اطّلاعاتی حاصل نمایند وبالأخص ملل شرق از این واقعهٔ عظمی علم افتخار فرازند

وبشکرانه این موهبت الهیه وعزت ابدیه برخیزند که در عصر و قرنی که دول و ملل امریکا و اروپا از صنایع مادیه و مدنیت طبیعیه بی نهایت مغرور بودند و اهل شرق را بنظر حقارت و در منتها درجهٔ توحش وجهالت می دیدند و دست تطاولشان بر شرقیان دراز بود در چنان وقتی چنین آفتاب عزتی از افق شرق درخشید و چنین کوکب اقبالی از جهت خاور دمید که آن نفوس متمدن مغرور را خاضع وخاشع نمود و ساجد نور مشرق زمین فرمود

واول امریکه از خواندن این اوراق بنظر مطالعه کنندگان می رسد همین مسئله است که شخص جلیل ووجود مبارکی از شرق عنان عزیمت را بطرف غرب معطوف دارد و هزاران نفوس جلیله از رجال و نسآء محترمه وقسیسها و فیلسوفهای مشهور امریک و اروپ ساجد او شوند و در محافل نطق و بیانش کل خاضع وخاشع گردند و در کنائس و مجامع کبری باوصاف و محامدش برخیزند دوم وضع حکمت وکمال ونطق وبیان مبارک اوست چه درجواب سؤالات افراد نفوس و چه در مجامع عموم طرز بیان وهیمنهٔ برهان وسطوت خطابش چنان بود که هر نفسی اقناع میشد و برای احدی ادنی اعتراضی باقی نمیماند سوم انقلاب قلوب و انجذاب نفوس از تأثیر ونفوذ بیانات مبارکهٔ اوست که در هر یک از محافل خصوصی وعمومی هیجان عظیمی ظاهر می گردید و ولولهٔ غریبی در دلها میافتاد چه چشمها که از شدت شوق گریان میشد وچه لبها که از کمال سرور و ذوق خندان و شکرگو و ثناخوان می گشت چهارم افتخار و سرور قسیسها و رؤسای مجامعست از تشریف فرمائی وجود مبارک بکنائس و مجامعشان که بی نهایت اظهار فخر و شعف مینمودند و بمنتها درجهٔ تعظیم و تمجید برمیخاستند وشهادت بر علو شأن واهمیت تعالیم مبارکه میدادند پنجم شهرت عظمت وجلال امرالله وصیت رفعت وکمال مطلع عهدالله است که در جرائد و مجلات وکتب و مقالات

عقلا و علما و فلاسفهٔ امریکا و اروپا منتشر و موجود است و چون ترجمهٔ آنها خود کتابی میشود لهذا جداگانه
طبع و نشر می گردد ششم کمال شجاعت و شهامت و اقتدار بیان و قوّت برهان مبارکست در اثبات
دیانت مسیحیه در معابد اسرائیلیان و ثبوت حقیّت اسلام در کنائس مسیحیان و اقامهٔ براهین قاطعه
در اثبات الوهیت و بقای روح بجهت مادّیون و حلّ مشکلات مسائل اقتصادی در مجامع اشتراکیون
و ابلاغ امر بدیع و بشارت بظهور موعود و احاطهٔ امر ربّ الجنود در عالم وجود این خطابه های مبارکه نیز
کتابی جسیم میشود و در همین ایام بتدریج از لحاظ انور گذرانیده جمع و طبع می گردد هفتم بذل راحت
و آسایش و صحت مبارک در نشر تعالیم الهیه است چه شبها که از شدت خستگی و تعب راحت نخفتند
و چه روزها که از هجوم نفوس و کثرت مشاغل و مذاکره در امر الله و طیّ صحرا و دریا آنی مجال آسایش نفرمودند
بلکه هر روز ضعفی بر هیکل انور مستولی میشد و تعبی وارد می گشت و همیشه عبودیت آستان جمال ابهی را بر
راحت و حفظ صحت خود مقدم می شمردند و چنان سرور و نشاطی داشتند که مایهٔ عبرت بود و جز
بقوهٔ الهیه ممتنع و محال هشتم ترقّی مجامع و ازدیاد نفوس بهائیان امریک و اروپ بواسطهٔ مسافرت
مبارکست و حصول شدت طلب و آگاهی و رغبت اهالی که استقلال امر الله مسلّم بین عموم گردید
و در انظار نفوس خطیره اهمیت فوق العاده پیدا نمود نهم استغنا و انقطاع وجود مبارک و بذل
بفقرا و اعانت ضعفای آن مدن و دیار است که این قضیه مدام در انظار اهمیت عجیبی داشت
و سبب حیرت کل بود و قبل از مسافرت مکرّر بخدام حضور و ملتزمین رکاب مبارک میفرمودند که "در این
سفر بفرمودهٔ حضرت مسیح عمل مینمائیم که فرمود از هر شهری عبور مینمائید چنان منقطع باشید که
غباری از آن شهر بدامن شما ننشیند" و چون قبول مسافرت بامریک و اجابت دعوتهای

کنگره های صلح واخوّت فرمودند احبا هم از جمیع شهرها و مجامع بهائیان امریکا تدارک مصاریف
سفر مبارک را دیده وجه کاملی مبلغ شانزده هزار دولار جمع کردند و در دو برات تقدیم حضور اطهر
نمودند و چون برات اوّل بساحت انور رسید فوراً پس فرستادند و از رملهٔ اسکندریه بجناب
میرزا احمد سهراب که در واشنگتن بودند بتأکید امر مبارک صادر که این وجوه را بزودی بصاحبانش
رد کنید زیرا تهیه و مصاریف سفر موجود است اگر موجود نبود قبول میشد والواحی مؤکّد در این
خصوص صادر و ارسال امریک گردید و این مسئله حتّی در تحاریر و تقاریر غیر بهائیان در تبر مصر شهرت
یافت و اغیار نسبت بهیکل تقی شهادت بر تعفّف و استغنا دادند از این قبیل بسیار امور مهمّه
و نتایج عظیمه از مسافرت مبارک ظاهر و مشهود که تذکّر و تنبّه در این امور باندک ذوق و انصافی
برای ناظرین حصول یابد و دیگر محض اختصار و عدم تطویل کلام از ذکر مطالب جزئیّه و مکرّرات
یومیّه (هرچند لطف و حلاوتی دیگر در مذاق احباب دارد) صرف نظر می شود و جمیع وقایع سفر
مبارک روز بروز مرقوم و بدو جلد منقسم میگردد یکی در وقایع سفر امریکا و جلدی در وقایع مسافرت
اروپا و اسئل الله تعالی ان یحفظنی عن السهو والنسیان و یؤیّدنی علی ما یلیق لعلوّ امره الاعظم و عظمة
عهده الاقوم انّه لهو المؤیّد الکریم الرّؤف الرّحیم

امّا سبب مسافرت مبارک از بدایت مشروطهٔ عثمانی و آزادی هیکل اکرم از سجن اعظم سنه ۱۹۰۹ مسیحی
عرائضی از احبّای امریکا بساحت اقدس اعلی میرسید که پی در پی رجای مسافرت مبارک مینمودند حتی
بهائیان ممالک متّحدهٔ امریک عریضه و کتابی که رقم و امضای فرد فرد احبّا بخطّ خود آنها در آن
موجود تقدیم نمودند و استدعای مسافرت حضرت مولی الوری ببلاد امریکا کردند و از طرف دیگر

چون روسای مجامع وکنائس آنجا ازاین مسلک بهائیان آگاه شدند آنان نیز دعوتنامه‌های عدیده
بحضور انور فرستادند و وجود مبارک را بکنگره‌های صلح وکنائس و محافل اُخری دعوت نمودند ولی
کسالت وضعف مزاج اقدس بدرجه‌ئی بود که بعد از انقضاء یازده ماه خستگی و زحمت از جهت مسافرت
بپورتسعید فرمودند و بیش از یازده ماه نیز بپورتسعید و رمله اسکندریه و زیتون مصر موطئ اقدام
جمال مبین گردید و بُنیهٔ مبارک را اندک تقویتی حاصل شد با وجود این باز وعدهٔ صریح درخصوص
مسافرت بامریک نفرمودند بل عزم سفر مختصری تا سویسرا بجهت نشر نفحات الله وضمناً تبدیل آب
وهوا نمودند و از آنجا بالتماس احبا ایامی چند در پاریس و لندن اقامت فرمودند و چهار ماه در
صفحات اروپا صیت امرالله را گوشزد عموم کردند و در کنائس و مجامع کبری ندای یا بهاء الابهی
برآوردند و چون احبای امریک از مسافرت مبارک باروپا آگاه شدند یقین نمودند که حضرت
مولی الوری از اروپا بسمت امریکا عزیمت خواهند فرمود لهذا جمعی با کمال سرعت و مسرت خود را
بلندن بمحضر انور رسانیدند ولی هرقدر استدعای مسافرت مبارک بامریک نمودند
در آنوقت استدعای ایشان را قبول ننموده مراجعت بمصر فرمودند و در مدت پنجماه اقامت دیگر
در رمله اسکندریه باز هر هفته از اطراف امریکا دعوتنامه‌های عدیده بمحضر اطهر میرسید تا آنکه
بشارت قبول این مسافرت از فم اطهر صادر گردید و این نوید روحی جدید بآن هیاکل مشتاق
دمید و چون عزم مبارک بر حرکت و مسافرت جزم شد مکرر میفرمودند که این سفر طولانی است و جسم
من ضعیف بیش از دو هفته باید سفر دریا نمائیم مشکل است بنیهٔ من تحمل نماید ولی چون در سبیل نشر
نفحات الله است لهذا متوکلاً علی الله ومنقطعاً عما سواه حرکت مینمائیم بعضی از احباب عرض نمودند

اگر وجود مبارک تا حدود بریطانیا از راه خشکی مسافرت فرمایند مقارن حرکت کشتی تیتانیک که اول کشتی مهم انگلیز هاست ورود و نزول باسکلهٔ انگلستان خواهند فرمود و دران کشتی پنجروزه باکمال آسایش و راحت بنیویورک نزول اجلال خواهند نمود و این رأی در نظر اکثر دوستان صواب بود ولی پس از اندک تأملی فرمودند "خیر بکیر می رویم و توکل بر عون و صون جمال مبارک می کنیم او حافظ حقیقی و حارس معنویست" و چون بعد خبر غرق شدن کشتی تیتانیک در همان سفر بسمع دوستان رسید شکرها کردند که وجود مبارک قبول مسافرت از آن راه نفرمودند

حرکت موکب اقدس از رملهٔ اسکندریه

وقتیکه در رملهٔ اسکندریه با احبا و ورقات سدرهٔ مبارکه وداع فرمودند علاوه از آه و انین اهل سرادق عزت و عصمت و نالهٔ اصحاب و احباب کسالت مزاج و بیماری ورقهٔ مبارکه حضرت ورقهٔ علیا خانم در نهایت شدت بود و در وجود مبارک تأثر شدید مشهود در چنین حالتی صبح دوشنبه ششم ربیع الثانی سنهٔ ۱۳۳۰ (مطابق ۲۵ مارچ سنهٔ ۱۹۱۲ مسیحی) از رملهٔ اسکندریه حرکت فرمودند با آنکه حین حرکت با احبا و مسافرین معانقه نموده کل را مرخص نمودند ولی باز تنهای بی تاب و توان دوستان تا داخل کشتی ملازم حضور اقدس بودند و از دوری جمال مبین جمیع غمگین و دلها همه پر آه و انین بعد از گردشی در کشتی و تعیین اطاق مبارک در صالون جهاز جلوس فرمودند و یک یک احبا و منتسبین را نوازش می نمودند و تسلی می دادند تا پس از ساعتی که گریان و نالان مرخص شدند و جهاز سدریک از کمپانی "وایت استارلین" حامل هیکل اقدس شد و از افتخار غبطه بخش من فی السموات والارض گردید و با جوش و خروش از اسکندریه حرکت نمود ملتزمین موکب اقدس شش نفر بودند

حضرت

حضرت مستطاب شوقی افندی جناب سیّد اسد الله دکتور فرید جناب میرزا منیر زین
جناب خسرو و (ساد سهم کلیم) عبد فانی محمود زرقانی بعد از حرکت کشتی در صالون خوراک
درجهٔ اول برای ناهار سر میز جالس شده خدام آستان را هم اجازهٔ جلوس فرمودند زیرا
اوطاقهای خدام در درجهٔ ثانی بود ولی قرار خوراکشان در درجهٔ اول در حضور مبارک
وازجمله بیانات مبارکه سر میز این بود که "دکتور این جهاز ایتالیائیست چون اینها با ترکها حرب دارند
ما را هم ترک تصور نموده میخواهد با ما جها دکند می گوید چشم خسرو علّتی دارد که ممنوع دخول امریکا
خواهد بود خواست چشم سائرین را هم معاینه کند دکتور فرید مانع شد (بخسرو فرمودند) مضطرب
مباش تا ممکن است نمی گذارم مراجعت کنی ما حتّی جان خود را فدای یکدیگر مینمائیم،، بعد با وطاق مبارک
در طبقهٔ فوقانی تشریف برده قدری استراحت نمودند چای عصر را سر میز میل فرمودند
واز کثرت اکل اروپائیها صحبت می نمودند که "دو ساعت نیست ناهار خورده اند حالا باز با چای غذای
مفصل میخورند (بعد ذکر ایتالیائیها می فرمودند که) در زمان رومان مشهور بعلم و خلاق بودند
ولی حالا مانند یونانیها در نهایت سوء اخلاق مشاهده میشوند وهمچنین اهالی برّ مصر او اخر
ایام اقامت در برّ مصر بجهت تعمیر قبر حاجی ابو القاسم بطنطا وازانجا بمنصوره رفتیم در طنطا یکی از
رؤسای انگلیزها با ما آشنا بود خیلی احترام کرد و همه جا ما را مقدّم می داشت اهالی چون این
وضع را میدیدند بملاحظهٔ آن شخص تعظیم و تکریم می کردند همه از بزرگ و کوچک حتّی پلیسها سلام
میدادند و چون بعد تنها بمنصوره رفتیم و بظاهر اسباب تجلّی نمیدیدند چنان توجهی نداشتند
این طور اهالی ظاهر بین و متملقند،، شب سر میز تشریف نیاوردند پیشخدمت جهاز شام را

با وطاق مبارک برد پس از صرف شام بیرون قدری روی کرسی راحتی تشریف داشتند وبعد استراحت فرمودند صبح ۷ ربیع الثانی (۲۶ مارچ) افانی نزدیک وطاق مبارک بود که بیرون تشریف آوردند فرمودند "دیشب راحت بودم مدتی بود استخوانهای من درد میکرد براحت نمیخوابیدم حالا بکلی رفع شده (عرض شد سفر آخر رمله بواسطهٔ رطوبت هوای انجا بوجود مبارک نساخت فرمودند) بلی هوای اینجا بهتر است زیرا رطوبت دریا متصاعد میشود و مضر نیست امّا رطوبت زمینی که نزدیک دریاست بیشتر است و مضر صحت و دیگر از حرکت و تموج آب یکقوهٔ کهربائیه احداث میشود که برای صحت خیلی مفید است اگرچه دریا قدری موج دارد و هوا جزئی منقلب امّا جهاز بزرگ وکم حرکت است لرزش جهاز بواسطهٔ قوهٔ بخار وحرکت ماشین بیش از حرکت کشتی محسوس میشود" وچون خدام حضور همه حاضر ومشرف شدند آقای شوقی افندی را امر بتلاوت مناجات فرمودند پس از مناجات سر میز برای صرف چای تشریف بردند وبعضی از بیانات مبارکه این بود که "این بساط الهیست بظاهر هم بسیار مجلل است ناصرالدین شاه چنین بساطی نداشت الحمد لله تأییدات الهی شامل است نفوسیکه مبغوض ملل دنیا بودند حال در چنین بساطی جالسند باید قدر دانست (یکی از خدام عرض کرد چرا انسان وقت نعمت قدر نمیداند فرمودند) این غفلت است والا انسان باید وقتیکه غریق بحور نعمت است قدر بداند ومتذکر باشد (بعد فرمودند) چند ماه است حمام نرفته ام" لهذا بملازم جهاز سپرده شد که حمام حاضر نموده قدری آب گرم شیرین نیز مهیا کرد پس از حمام فرمودند "خیلی راحت شدم مدتی بود فرصت حمام نمینمودم" جناب میرزا منیر

عرض کرد که یکی از مسافرین عرب ذکر نخوت و غفلت خیرالله میکرد فرمودند بیچاره گمنام شد
و در ملک و ملکوت ذلیل گردید چه عزتی داشت ولی چون قدر ندانست بباد رفت میخواست
رئیس امریکا باشد صریحاً بمن نوشت واز جمله عباراتی که در جواب او نوشتم این بود که دع
ذکر الرئیس والمرؤس والسائس والمسوس الی آخر سید اسدالله عرض کرد ریاست هم در
تحت اطاعت امر مبارک بود فرمودند (اگر انسان خود را در امرالله ذلیل وحقیر دانست نزد کل
عزیز میشود بالعکس بمجرد خیال بزرگی ذلیل وساقط میگردد) در آن میان خانم محترمهٔ بحضور انور مشرف
و بواسطهٔ مترجم عرض نمود من اهل نیویورک هستم از تعالیم حضرت بهاءالله چیزی شنیده بودم
چون میدانستم وجود مبارک در مصر تشریف دارند در جهاز وقتی از دور هیکل انور را دیدم فوراً
بقلبم الهام شد که شما حضرت عبدالبهاء هستید فرمودند "قلب چون فارغ وصاف باشد البته
ملهم میشود ومعلوم است که روابطی روحانی در میان قلوب صافیه هست که شما باین سرعت منتقل شدید
(عرض کرد) من از جماعت موحدینم رجا دارم پیامی بجهت جماعت موحدین از لسان
مبارک صادر شود که من بآنها برسانم فرمودند "اهم مقاصد نشر محبت الله والفت واتحاد
بین نفوس است زیرا امتیاز انسان از حیوان پس بجماعت خود در امریکا بگو "البشارت
البشارت که آفتاب محبت طلوع نمود البشارت البشارت که بساط الفت گسترده گشت
مژده مژده که علم ملکوت بلند شد مژده مژده بهار الهی ظاهر گردید مژده مژده ابر رحمت بارید
مژده مژده اشجار حدیقهٔ انسانی سبز وخرم شد مژده مژده منادی ملکوت ندا کرد "انتهی خانم
محترمه بسیار منجذب شد بطوریکه هر روز تشرف حاصل مینمود و با مسافرین کشتی از امرالله

صحبت می داشت وقت ناهار یکساعت بعد از ظهر بود که سر میز در صالون بزرگ ناهار را
تناول فرموده بهر یک از خدام آستان نهایت عنایت می فرمودند عصر باز خانم مشار
الیها مشرف و شرحی مفصل از قوهٔ ماوراء الطبیعه عالم انسانی فرمودند که غالب بر عالم
مادّی و خارق عادات و قوانین طبیعت است چای عصر را در اوطاق مبارک میل فرمودند
و شب چون قدری حرکت جهاز بیشتر بود میل بطعام نفرمودند

صبح ۸ ربیع الثانی (۲۷ مارچ) وجود اطهر خود باوطاقهای طزین رکاب تشریف فرما شدند
در وقتی که بعضی در خواب و بعضی بیدار بودند در هر اوطاقی دقیقهٔ مکث فرموده احوال پرسی
و اظهار عنایت نمودند و چون خدام حضور بالا در صالون مشرف شدند جناب شوقی افندی
را امر بتلاوت مناجات فرمودند حین تلاوت مناجات بعضی از اهل جهاز خیلی باادب ایستاده
وضع جلوس مبارک و خدام حضور و تلاوت آیات آن خضوع را مشاهده مینمودند و اظهار
خشوع می کردند همیشه وضع قیام و جلوس و نطق و بیان مبارک جلب قلوب می نمود و جمیع انظار
متوجه جلال و جمال طلعت میثاق بود وقت ناهار سر میز تشریف فرما شده فرمودند "اوطاقهای
شما پائین خوب جائی نیست باید بالا بیائید" عرض شد اوطاقهای بهتر در درجهٔ ثانی خالی
است ولی اینها تا بتوانند تعدی می کنند علی الخصوص بر شرقیها چه که معتقد بخدا و جزا نیستند
فرمودند (اگر بعضی بظاهر با مانت و راستی رفتار کنند محض اعتبار شخصی و شهرت و خوش نامیست
نه ترویج انسانیت و راستی و خشیة الله و حقیقت پرستی) بعد قونسول روسی مشرف
و در مسائل تصوف صحبت می فرمودند و اینکه حکمای اشراق معتقد ادراک حقائق اشیا بواسطهٔ

الهام بودند اما مشائین می گفتند ادراک حقایق اشیا بسته بتعلیم و تدریس است و شرحی در خصوص متصوفین فرمودند که عالم وجود را دریا و کائنات را امواج گفتند و چون قونسول مذکور از روح سؤال نمود شرحی در این خصوص از فم اطهر صادر من جمله مجردات بحواس ظاهره ادراک نشود و همچنین عالم مادون درک عالم مافوق ننماید پس ببیان آثار و ثبوت مؤثر پرداختند شخص مذکور بی نهایت منجذب و مسرور شد و چون در ناپولی پیاده می شد خداحافظی نموده با کمال خلوص مرخص گردید عصر شخصی امریکائی مشرف شد و حکایت ایام سیاحت خود را بعرض رسانید فرمودند « سیاحت ملک کردی حال امیدوارم سیر عالم ملکوت نمائی و در اقلیم روحانی سائر شوی » عرض کرد آیا امر بهائی مصدق انجیل است فرمودند « این امر مصدق جمیع کتب و مظاهر الهیه است و تعالیم آسمانی دارای دو قسم از احکامست قسمی صرف روحانیات و کمالات و فضائل عالم انسانیست که ابداً تغییر و تبدیل ندارد هر یک از کتب و رسل مروج این اصول بوده و اساس جمیع ادیان بر این اصول است لهذا اساس ادیان الهیه یکی است قسم دیگر فروعات جسمانی و راجع بمعاملاتست که بمقتضای هر عصری تغییر می کند چنانچه در زمان مسیح فروعات تورات تغییر نمود » از ناسخ پرسید فرمودند « نسخ آنچنانست که مردم فهمیده اند بلکه مقصود رجعت صفات و کمالات قدیم در صور جدید است » و دیگر اینکه ارواح در جمیع عوالم رو بترقیست مثل روح جمادی که بعالم نبات و روح نباتی بعالم حیوان و روح حیوانی بعالم انسان صعود و انتقال مینماید همین قسم روح انسانی صعود بعوالم الهی و مراتب عالیه می کند انتهی وقت دیگر همان شخص مشرف شد و بتان چین و ژاپان را برای تماشا تقدیم نمود فرمودند « چه قدر

تفاوتست بین نفوس شخصی چنان خود را پست مینماید که پرستش جماد و صور بی جان و اشکال
بی شعور میکند و حال آنکه خدا او را ادراک داده و خلعت منقبت انسانی بخشیده و شخص
دیگر انقدر باوج کمال میرسد که آیت الهی و مربی عالم انسانی میشود ببین تفاوت ره از کجاست
تا بکجا یا آنکه مراد بودا و کرشنا خدای واحد بود و بوحدانیت الهی دعوت مینمودند حال
پیروان آنها بصور و تماثیل متشبث و معتقدند انتهی و در بین صحبت چند نفر دیگر مشرف شدند
و از بیانات مبارکه بسیار شاد و مشعوف گردیدند از روز بعضی از حضور مبارک اجازه گرفته
تهیهٔ مجلس مفصلی بجهت استماع خطابهٔ مبارکه دیدند و بر در رئیس جهاز بلسان انگریزی اعلان
کردند که امشب حضرت عباس افندی در اوطاق بزرگ درجهٔ اول درخصوص امر بهائی خطابه
ادا خواهند فرمود لهذا حالت شوق و طلب در اکثر رکاب کشتی از رجال و نسا مشهود بود
و شب بعد از صرف شام در صالون مذکور که متجاوز از پانصد نفر کرسی نشین حاضر خطابهٔ
مفصل ادا نمودند اول شرحی در جامعیت انسان و کمال استعداد و شرف عالم انسانی فرمودند
که باوجود این هنوز عالم بمقام بلوغ نرسیده و جنس بشر از این مواهب الهیه منصرف و بخونریزی
و جدال افتخار مینمایند و بعد شرحی از ظهور بدیع و تعالیم قلم اعلی و نفوذ جمال ابهی جل ذکره
بیان فرمودهٔ خطابهٔ مبارک ختم شد و از جمیع وجوه آثار بشارت و بشاشت ظاهر همه
دست میدادند و در محضر انور اظهار سرور مینمودند مگر چند نفر کشیشها و بعض ایتالیائیهای متعصب
از آن ببعد بیشتر نفوس راغب و زیادتر بحضور مبارک مشرف میشدند و در محافل خصوصی و
عمومی همیشه بیانات مبارکه جمله بجمله بانگریزی ترجمه میشد عصر کشتی نزدیک بغاز میرسید

وکوه آتش فشان نمایان شد فرمودند درحقیقت کوههای آتش فشانی که مُدُن و بلاد را زیر و زبر میکند این جهازات جنگیست درعربی خوب اسمی دارد آنرا مدمر میگویند یعنی زیر و زبر کننده واقعاً مخرب بنیان انسانی است کی میشود این جهازات ازین بارگران فارغ شوند و مراکب نفوس کردند و چون شهر سینا در دامنهٔ کوه نمودار شد از دور جلوهٔ خوبی داشت زیرا از روشنی چراغها آن قطعهٔ زمین مانند سپهری مزین بکواکب و پروین بود و خیلی باشکوه و نورانی علی الخصوص که منظر نظر انور گردید

صبح ۹ ربیع الثانی (۲۸ مارچ) از دور سواد مدینهٔ ناپولی که از شهرهای بزرگ ایتالیاست بنظر مبارک رسید در آنجا کشتی متصل بخشکی ایستاد و چون ایام محاربه بین عثمانی و ایتالیا بود و عداوتشان با یکدیگر بدرجهٔ که اگر هر یک از انها یکی از قوم مخالف خود را در بلد خویش میدید بدون سؤال و جواب تعرض مینمود لهذا احبا مکرر از حضور انور رجا نموده بودند که وجود اطهر و ملتزمین رکاب مبارک چون در لباس شرقی هستند در ناپولی پیاده نشوند چه تعرض اهالی بمسافرین شرقی و انگهی با مولوی و فینهٔ عثمانی مسلم بود آن بود که نظر برجای احبا بیرون تشریف فرمانشدند از داخل کشتی بعضی از خیابانها و عمارتهای شهر بنظر مبارک رسید از روز چند مرتبه از حقوق رنجبران بیان فرمودند که این حمالهای زغال کش چه قدر تحمل زحمت مینمایند چه قدر محتاج و فقیرند خیلی لازمست صاحبان کمپانی و اعضاء کارخانه‌ها بجهت مزدورها و اجزای باشد در شرکت سهمی معین نمایند تا سبب رفاهیت آنها و مانع اعتصابشان شود

صبح ۱۰ ربیع الثانی (۲۹ مارچ) چند نفر از احبای امریکا که در انجا منتظر

موکب اقدس بودند مشرف شدند ازانجمله مستر و مسس وودکاک اهل کندا و مستر و مسس
آشتن اهل دنور و مسس متیو از دوستان لندن ازناپولی تا نیویورک ملتزم رکاب مبارک بودند
و از روز ذکر این بود که هیئتی از اطبا محض معاینهٔ چشمهای مسافرین ازناپولی بکشتی خواهند آمد
و ذکر علت چشم آقا خسرو را دکتور سابق نموده بود ولی چون دکتورهای دیگر آمدند و همه چشمها را معاینه
نمودند گفتند چشم آقای شوقی افندی و آقا میرزا منیر هم علت دارد و باید مراجعت کنند هر قدر
وجود مبارک و خدام و دوستان امریکائی کوشیدند باراده باطنیه و تقدیر الهی موافق
نیامد و گفتند اگر تا نیویورک هم بروند آنها را مراجعت خواهند داد لهذا امر مبارک بعودت
هر سه نفر صادر صبح ۱۱ ربیع الثانی (۳۰) مارچ باعنایات
و الطاف و ملاطفت بهر یک هر سه را مرخص فرمودند و با نهایت تأثر و ملال پیاده شدند
قلب اطهر بسیار مکدر گردید و ملتزمین رکاب مبارک بی نهایت محزون ولی فرمودند "در این
قضیه حکمتی است بعد معلوم خواهد شد" اوقات مبارک از روز بیشتر در این قضیه صرف شد
تا عصر که مرکب مبارک ازناپولی حرکت نمود و یکسره عازم نیویورک گردید ملتزمین رکاب اقدس
ازناپولی سه نفر خدام ایرانی بودند آقای سید اسدالله دکتور فرید و این عبد و از احبای
امریکائی شش نفر مستر وودکاک با خانم و دخترش مستر آشتن و حرمش و مس متیو در نهایت
انبساط در بساط قرب و لقا مشرف و مفتخر بودند و از انجا جمیع خدام ایرانی و احبای غربی
در درجهٔ اوّل در جوار عنایات منزل داشتند عصر جمیع را بجهت چای در اوطاق مبارک احضار
فرمودند و شب شام را در صالون بزرگ سر میز تناول نموده فرمودند امشب محض خاطر شماها

سر میز آمدم غذا هم خیلی خوردم بعد فرمودند این ایتالیائیها گمان کردند ما ترک هستیم راپورت دادند و سه نفر از ما را مانع شدند یکی کاتب بود و دیگری طبّاخ آنها را منع نمودند چندان مسئله‌ئی نبود ولی این طفل (شوقی افندی) ناتوان بود چرا باو انقدر سخت گیری کردند اینها این نحو تعدی میکنند ولکن جماعت آنها را همیشه من اعانت کرده و میکنم چه در اسکندریه چه در حیفا و همیشه چنین بوده که اولیاء حق را زحمت میدادند حواریان حضرت مسیح را در کشتی چه قدر اذیت کردند و بچه مشقتی بروما سفر نمودند انتهی آنشب جلوس مبارک سر میز با خدام و احبّا عظمتی عجیب داشت و اجتماع و الفت نفوس شرقی و غربی جلب انظار کل مینمود

صبح ۲۱ ربیع الثانی (۳۱ مارچ) باوطاق ملازمان آستان تشریف آورده احوال پرسی فرمودند چای را در اوطاق مبارک میل فرموده بعد در بیرونی احبّای امریکائی عرض نمودند امروز یکشنبه است و هر صبح یکشنبه صالون جهاز را کلیسا نموده نماز میخوانند فرمودند شما هم بروید همراهی کنید" لهذا احبّا نیز برای خواندن دعا حاضر شدند بعد بمناسبتی ذکر مستر بت نمودند که چون پانصد لیره برای تعمیر راه مقام اعلی داده بود من بازای آن انگشتر گرانبهائی که بنقش طبیعی مزین بود و بقیمت نازلی خریده بودم برای او فرستادم و چون اهل ثروت بود معترضین گمان نمودند اعانتی باین امر نمود با آنکه بیش از آنچه داده بود تلافی شد آنروز ناهار را در اوطاق مبارک تناول فرمودند پس از استراحت کمی احبّاء امریکائی را احضار و شرحی از مهاجرت مبارک از طهران تا بغداد و سرمای راه و عدم اسباب میفرمودند که بدرجه‌ئی برف و سرما بود که پاهای مرا برف زد و هنوز در زمستان انگشتهای پای من متأثر میشود در همان روز شرحی

از یحیائیها والقاآت مستر برون فرمودند که تاریخ حاجی میرزا جانی را کم و زیاد نموده بکتابخانهٔ
پاریس و لندن فرستادند و اُو را (یا مفتریاتی) تحریک بر ترجمه و طبع نمودند او هم محض ترویج
اغراض خود بطبع و نشر آن کتاب پرداخت" عصر احبّا را جمیعًا احضار فرموده چای در
اوطاق مبارک صرف نمودند و بواسطهٔ تلگراف بی سیم نوید صحت مبارک را برمله فرستادند
و از ورقهٔ مبارکه احوال پرسی فرمودند اما شب سر میز شام بعضی از بیانات مبارکه این بود که
جمیع موجودات در تحت تغییر و تبدیلند هر جوانی پیر و هر نهالی درخت کهن میشود و هر کهنهٔ
متلاشی میگردد ادیان عالم نیز هر یک در عصری سبب ترقّی بود ولی حال مانند درختهای
کهن گشته و بی ثمر مانده اند ملل موجوده متوقعند که این درختها بار شکوفه و خرمی حاصل نمایند
و این محالست مثل اینکه هنود و بدیست توقّع ترقّی زمان گوتم و برهما را دارند انتهی صبح ۳ ربیع الثانی
(اول اپریل ۱۹۱۳) یکی از کشیشهای متعصب مشرّف شد بیانات مبارکه با او بمناسبت صحبت
از مسائل بدیست و احتجاب ملل سائره مفصّل بود و کشیش مذکور با نهایت خضوع مرخّص شد
امّا صحت هیکل اقدس روز بروز بهتر بود و دریا ساکن تر و هوا موافق تر و خدّام و احبّا
در ساحت فضل و عطا دائمًا شاکر و مفتخر عصر بیرون اوطاق مبارک مشی میفرمودند
مستر آشتن و خانمش مشرّف شدند شرحی از معلّم و مدیر مدرسهٔ رومان بحضور مبارک
عرض کردند که اغلب شاگردان آن مدرسه قیمانی هستند که سان آنها در زلزلهٔ شهر مسینا
تلف شده اند و بنوعی آن مدرسه را آن مدیر (مادا شهرا) نظم و ترتیب داده که اکثر مدارس
امریکا و اروپا تازه از روی آن مدرسه ترتیب و انتظام یافته فرمودند کاتولیکها هر قدر

تعصّب نمودند ذلیل‌تر گشتند تا حال که بترتیب جدید راضی شدند والّا این اشخاص متعصّب‌ترین مذاهب عالمند الآن در پاریس در هر محلّهٔ پاپاز فقط بجهت ادای رسومات جزئیّهٔ مذهبی است که ربمّا با امور کفن و دفن اموات و امثال آن مشغولند در امور دیگر ابداً مداخله ندارند خدا رؤسای ادیان را ذلیل نموده هر چه بکنند روز بروز ذلیل‌تر میشوند همیشه خرابی ملّت و بد اخلاقی امّت از رؤسای دین بوده انتهی صبح ۱۴ ربیع الثّانی (۲۶ ابریل) ذکر اغراض و امراض رؤسای ادیان میفرمودند یکی از خدّام درباره رؤسا و ایادی امر پرسید فرمودند جمال مبارک ریشهٔ اوهام را کندند ایادی امر در اینظهور باسم و لقب وارث نیستند بلکه نفوس مقدّسه هستند که آثار تقدیس و روحانیّتشان در قلوب نفوس ظاهر شود و دلها بحسن اخلاق و نیّت و عدالت و انصافشان مجذوب گردد نفوس خود شیفتهٔ اخلاق ممدوحه و صفات مرضیّهٔ آنها شود و جوه خود متوجّه شیم و آثار باهرهٔ ایشان گردد نه لقبی است که بهر که خواهند بدهند نه مسندیست که هر که بخواهد وارث شود ایادی امر دستهای حقّند پس هر که ناصر و خادم کلمة الله است او دست حقّست مراد اینمعنی است نه لفظ و عبارت هر کس فانی‌تر است در امر الله مؤیّدتر است و هر کس خاضع‌تر مقرّب‌تر انتهی ناهار را در اوطاق مبارک میل فرمودند و عصر احبّا و اماء آمریکائی را در لجن (اوطاق تحریر) احضار فرمودند چای و شیرینی بهمه عنایت کردند تفاصیلی در خصوص سواری کشتی و ترن و کالسکه و امثال ذلک فرمودند که اینها برای طیّ مراحل و مساحتهای بعیده است والّا برای تفنّن و تفریح بهتر از جمیع سواری بر اسب در مزارع و چمنزار و چشمه‌سار سبز و خرّم در فصل بهار است

آن کیفیت دیگر دارد ذکر بالون وطیاره را بعرض مبارک رسانیدند فرمودند انچه در زمین اسباب حمل ونقل آلات واسباب حرب وقتال ساخته اند در هوا نیز چنان خواهد نمود امور و اسبابی بمیان خواهد آمد که اسباب گذشته مانند ملاعب صبیان دیده شود و شب سر میز شام از جمله بیانات مبارکه درجواب مستر ودکاک فرق بین نفس و روح بود که نفس واسطهٔ مابین روح وجسم است فیوضات وکمالات را از روح گرفته بجسم میدهد مثل اینکه انچه را حواس ظاهره می بینند بحواس باطنه میدهد تا در حافظه بماند وانسان آن را از قوه بفعل آرد

صبح ۱۵ ربیع الثانی (۲۰ اپریل) آثار جبل طارق که مرکز مهم سیاسی دول اروپاست نمایان شد ومرکب مبارک وارد بغاز گشت با دوربین یمین ویسار را ملاحظه میفرمودند وشرحی در ذکر جبل طارق والجزیره واسپانیا وفتوحات مسلمین وسرداران مخلص درین میفرمودند که خداوند ابتدا چه عزتی بمسلمین داد وانتها چه ذلتی برای خود پسندیدند آنروز احبای امریکائی بجهت تبدیل لباس بعضی از خدام حضور مبارک اجازه خواستند که باقتضای وقت ومکان غیر از کلاه وعبای ایرانی بعضی از لباسها مثل یخه وقبا را تبدیل نمایند فرمودند چه عیب دارد من انچه را مهم نیست وضرری برای امر ندارد چندان اعتنا نمی کنم اینها جزئیست بعد شروع بمشی (چنانچه عادت مبارک در هر صبح وعصر بود) نموده میفرمودند" سابق طی بحر محیط باین سهولت ممکن نبود وتاکنون این نحو مسافرهم از ایران بامریکا نرفته بعضی رفته اند ولی برای منافع شخصی وامور جزئیه میتوان گفت این اول سفر شرقیان است بامریکا امید شدید بتائیدات الهیه است

که از هر جهت ابواب نصر و فتوح مفتوح گردد زیرا امروز جمیع ملل عالم مغلوب بند و غلبه
و عزّت طائف حول بندگان جمال مبارکست جمیع مقاصد محو شود مگر این مقصد جلیل
لهذا مشقّت و ذلّت در این سبیل عین راحت و عزّتست و زحمت نفس رحمت. صبح
۱۶ ربیع الثانی (۴ اپریل) جزئی کسالتی بوجود اقدس عارض آب معدن میل فرمودند
امروز بعضی از بیانات مبارکه درباره کلمبوس بود که بخیال رفتن بهند دریا را بخط مستقیم
طی کرد چون بساحل رسید قطعه امریکا را دید واقعًا چه قدر مردم برای امور ظاهره
زحمت میکشند محض شهرت و برای کشف قطب شمالی چه نفوس تلف شدند بعد
حکایتی فرمودند که یکی از اروپائیها در انقلاب و طوفان بدریا افتاد دیگران او را نجات
دادند ولی او خود افسوس میخورد که چرا من غرق نشدم تا در روزنامه‌ها بنویسند
و در جمیع ممالک اسم من شهرت نماید این نفوس برای امور جزئی هلاکت خود را می پسندند
ولی در سبیل امر الله قدمی برنمیدارند انتهی بعد ذکر حضرت نبیل زرندی فرمودند که
قدر اینگونه نفوس بعد معلوم میشود و شرحی از بیوفائی اهل نقض و نفاق بیان کردند
عصر الواحی مفصّل در حقّ افنان یزد نازل و صادر شد و بجهت غذای مبارک ناهار و شام
قدری شوربا مخصوص طبخ نموده سر میز حضور مبارک آوردند بعد از شام حال مبارک خیلی
بهتر بود و تا دیر وقت بیرون جالس بودند و ناله و نغمهٔ موزیک هم هر صبح و عصر
پس از ناهار و شام بلند آن شب یکی از نغماتشان را بسیار تمجید فرمودند و چهار لیره
هم بموزیکانچی‌ها انعام عنایت نمودند صبح ۱۷ ربیع الثانی (۵) اپریل بسیار زود بعضی از خدام را

احضار و اظهار خستگی مینمودند ولی پس از حمام و صرف چای از خستگی بیرون آمدند هوا بسیار
خوب و دریا خیلی آرام بود و جزائر اتلانتیک از دور نمایان با دوربین ملاحظه میفرمودند
و تمشی میکردند امّا ناهار را آنروز مرغی که مخصوص طبخ شده بود در اوطاق مبارک میل فرمودند
و عصر جمعی از اغیار و احباب در صالون مشرّف از جمله شخص محترمی صاحب مطبع امریکائی
بود که اوّل با او در خصوص ایران صحبت کردند بعد سؤال از مسافرت مبارک نمود فرمودند
من برحسب دعوتهای محافل صلح بامریکا میروم زیرا اساس این امر بر صلح عمومیت و وحدت
عالم انسانی و مساوات بین بشر چون این عصر عصر انوار است و قرن اسرار لابد این
مقصد جلیل عالمگیر شود و این امر اعظم محیط شرق و غرب گردد انتهی از این قبیل بیانات
مبارکه مشروح بود و قلوب منشرح و مبسوط علی الخصوص شخص مذکور که بنهایت خضوع
مرخص شد و میخواست دست مبارک را ببوسد منع فرمودند و تسبیح مبارک را باو
عنایت کردند هر روز خضوع اهل جهاز و صاحب منصبان کشتی در حضور مبارک زیادتر میشد
و همیشه حین عبور تعظیم مینمودند و کلاه از سر برمیداشتند آنشب پس از شام خیلی جالس
شدند و در خصوص زبان عمومی بیانات مفصّله فرمودند صبح ۸ ربیع الثانی (۶) اپریل
در اوطاق مبارک هنگام صرف چای دستورالعمل ورود بنیویورک میفرمودند که چند
روز دیگر میرسیم باید همه جا منزل را خودمان در هوتل بگیریم مزاحم احبّا نشویم امّا مجالس
اگر در منزل احبّا باشد عیب ندارد بعد فرمودند بروید سر میز ناشتا بخورید و خود
مشغول بتحریر الواح گشتند تا وقت ناهار که سر میز تشریف آوردند و ذکر غذای بسیط

ومختصر میفرمودند دوستان غرب عرض کردند درخصوص غذا باحبای امریکا دستور العمل عنایت شود فرمودند مائدهٔ خلد در طعام جسمانی آنها نمی کنیم مداخلهٔ ما در طعام روحانی است امّا عصر احبّا و اماءِ غرب را احضار و شرحی از تاریخ امر و بلیّات ایام مبارک فرمودند و از جمله الواحیکه امروز صادر شد یکی مناجات مفصّلی در زیارت حضرت افنان حاجی میرزا محمّد تقی وکیل الدّوله بود و دیگر لوحی بخط مبارک صادر که فرمودند بیائید این مسئلهٔ مهم را بذهن بسپارید شخصی از طهران نوشته که مشیّت کلیّه همیشه بر عرش ظهور مستوی است یعنی همیشه حق در لباس خلق است من مؤکّداً جواب نوشتم بشما هم میگویم آگاه باشید که بین ظهورین ایام بطون است هرچند برای شمس حقیقت در مرکز تقدیس خود غروب و افولی نیست ولی از مقتضیات عالم امکان طلوع و غروب است اشخاصیکه در ایام بطون و فترت حق را بلباس خلق ظاهر میگویند که هر لحظه بشکلی بت عیار برآمد آنها سبب اختلاف امر و تفرقهٔ خلقند اینگونه عنوانات بهانه است و مقصدشان آنکه خود را مرکز آثار گویند لهذا باید بآنچه در الواح و آثار منصوص است بظاهر تمسّک نمود و سر موئی تجاوز جائز نه انتهی و عصر در جلو عمارت جهاز میخرامیدند و میفرمودند امروز روز دوازدهم از سفر ماست ربع کرهٔ ارض را سیر کردیم و شش ساعت ریاضی راطی نمودیم حال اینجا عصر است امّا در برّ مصر ظهر است شب چون کشیشان درخصوص شهادت مسیح مجلس داشتند فرمودند صحبتشان در مجلس این خواهد بود که مسیح خود را برای رفع گناهان قربان نمود امّا معانی آن را نفهمیده اند در اینخصوص بعد از محفل آنها

مفصل صحبت فرمودند که رفع گناهان بعمل بوصایای آن حضرت است وشهادت مسیح برای حصول اخلاق حسنه ومقامات عالیه بود الی آخر بیانه الأحلی صبح ۱۹ ربیع الثانی (۷ اپریل قبل از صرف چای امر بتلاوت مناجات فرمودند پس بشکرانهٔ صون وعون جمال ابهی لسان گشودند وچون خدام ایرانی ودوستان امریکائی سرمیز برای ناشتا حاضر بیش از هر روز متذکر بودند وشکر مواهب الهیه میگفتند وهریک از بودن در رکاب مبارک اظهار افتخار میگرد ومیگفت اینکه می بینم به بیداریست یارب یا بخواب وعصر جمعی از دوستان غرب وچند نفر از مسافرین جهاز مشرف واز تعالیم وحدت عالم انسانی وصلح عمومی وارتفاع خیمهٔ اخوت ویگانگی مشروح ومفصل صحبت فرمودند وبیش از پیش نفوس منجذب وقلوب منشرح ومسرور گردید صبح ۲۰ ربیع الثانی (۸) اپریل با حال خستگی از سفر دریا بتحریر الواح بافتخار احبای طهران مشغول بودند تا وقت ناهار که سر میز تشریف آوردند ولی جز قدری شیر چیزی دیگر میل نفرمودند وامروز تلگرافات بی سیم از احبای کلیفورنیا وشیکاغو در تبریک سفر مبارک میرسید که دلالت بر نهایت وله وانجذاب آنها میکرد وبعضی نفوس چون مشرف شدند اطفال خودرا نیز بحضور مبارک آوردند انقدر بآن اطفال اظهار عنایت فرمودند که از شدت انس از حضور مبارک جدا نمیشدند واکثر اوقات در ساحت انور بودند میفرمودند جمال مبارک مارا دوستدار اطفال فرموده ومحب جمیع نوع بشر کرده بیانات مبارکه امروز در خصوص نتائج وفوائد محبت ویگانگی بین نوع انسانی ومضرات

تعصب وتقلید وبیگانگی بود صبح ۲۱ ربیع الثّانی (۹) اپریل وقتیکه چای میل میفرمودند
بیان مبارک این بود که فردای دیگر مسافر دریا هستیم واقعاً قوۀ بخار چیز عجیبی است
اگر این قوّه نبود بحر محیط را چگونه طی مینمودند خدا چه اسبابی فراهم نموده جمال مبارک
چه تائیدی فرموده والّا ما کجا و اینجا کجا چه نسبت است بر بندی صلاح وتقوی را چون
پُست را حاضر نمودند که از نیویورک بافتخار دوستان شرق ارسال فرمایند تلگرافی
بی سیم باز از احبّای نیویورک در تبریک مسافرت طلعت انور رسید وبعد دکتوری
از اهل امریکا حاضر محضر اطهر شده قریب یکساعت در تاریخ امر ومصائب جمال قدم
ومدّت سجن اعظم ومسائل الهیّه وتعالیم بدیعه صحبت فرمودند وقت ناهار سر میز
جلوس نموده فرمودند فقط قدری آب گوشت میخورم میل بغذای کشتی ندارم عصری
احبّا وآماءِ غرب از تشرّف در بزم وصل ولقا شور وانجذابی دیگر حاصل نمودند چه از نفوذ
امر اعظم در الفت واتّحاد امم از فم اطهر بیاناتی مهیمن شنیدند وچون دکتور ایتالیائی
سابق الذّکر در کشتی هر روز انجذاب نفوس وتشرّف وانبساط انهار در بساط مبارک
میدید اظهار خضوعش بیشتر میشد وعبوراً اسلام وتعظیم واظهار میل بتشرّف مینمود
آخر آنشب با نهایت خضوع بحضور مبارک آمد چون ذکر حضرت شوقی افندی وجناب
میرزا منیر وآقا خسرو فرمودند عرض کردمن ابداً از آقای شوقی افندی خبر
نداشتم فقط چشم خسرو را دیدم این قصور از هیئت دکتورهای ناپولی بود واز حضور
اطهر عذر خواهی نمود وآن شب قونسول ایتالیائی واکثر رکّاب کشتی دسته دسته مشرّف

میشدند و از تعالیم مبارکه اظهار مسرت و امیدواری می نمودند که در امریکا این مقاصد و تعالیم خیلی پیشرفت خواهد کرد و بعضی اظهار اقبال میکردند و از محل و منزل مبارک در نیویورک می پرسیدند چون شب آخر سفر دریا بود یک یک خداحافظی نموده مرخص میشدند تا ساعت ۹ که از دور چراغهای شهر نیویورک درخشان گردید و در نزدیکی بغاز کشتی لنگر انداخت که فردا صبح بکنار رود

ورود موکب اقدس بنیویورک صبح ۲۲ ربیع الثانی (۱۰) اپریل پس از صرف چای تلگرافاتی حسب الامر در بشارت ورود مبارک صادر که پس از ورود بنیویورک بمحافل شرق و غرب ارسال شود مخابره مودند وقت حرکت از رمله احدی گمان نمی کرد که این سفر دریا باینطور خوش بگذرد و محیط اعظم باین آسانی طی شود و صحت من اینگونه مساعده نماید عرض شد تائیدات ملکوت ابهی مدام حامی میثاق بوده و اهل کشتی همه میگویند هیچ وقت بحر محیط باین آرامی نبوده و چون ناهار را سر میز میل فرمودند باز تلگرافات بی سیم از مجامع بهائیان امریکا در تبریک ورود مرکب مبارک بمحضر اطهر رسید و بعد مجسمهٔ آزادی که در میان آب نصب بود و بسیار باشکوه از نظر انور گذشت و امر بحاضر نمودن اسباب فرمودند تا کشتی نزدیک بکنار رسید و از جمله عمارات عظیمه دو عمارت بسیار مرتفع چهل و پنج و سی و پنج طبقه نیز از نظر مبارک گذشت احبای نیویورک و اطراف جمع کثیری در صیف صف بسته از دور با کلاه و دستمال اظهار شعف و مسرت می نمودند ولی وجود مبارک از اوطاق بیرون تشریف نیاوردند


Woolworth Building,
New York.
Highest Office Building
in the World.
55 Stories.
750 feet high.
Copyright Little & Co., N. Y.
بلندترین عمارات دنیا
در نیویورک
طبقه‌های آن ۵۵
و بلندی ۷۵۰

۷۵۰
۲۲۵

بمحض ایستادن کشتی چند نفر از روزنامه نویسها بحضور انور مشرّف و سؤال از مقاصد مبارک نمودند فرمودند "مقصد ما صلح عمومی و وحدت عالم انسانی است سفری در پاریس و لندن بودم حال برای ملاقات طالبان صلح بامریکا آمده ام امیدم چنان است انجمنهای صلح امریکا سبقت جویند سؤال (چگونه صلح عمومی حاصل شود) حصولش بواسطهٔ جلب افکار عمومیست و امروز صلح عمومی درمان هر دردی است (سؤال از درد نمودند فرمودند) از جمله دردها ابتلا و اضطراب رعایا در حرب دول است که آنچه بزحمت تحصیل میکنند دول بزور گرفته صرف مصاریف باهظهٔ حرب مینمایند و روز بروز براین مصاریف میافزایند و بار رعایا گرانتر و اضطراب خلق شدیدتر میشود این یک درد عظیم است امروز در ممالک ایتالیا و ترکی ببینید چه قدر اضطرابست پدرها خبر مرگ پسرها میشنوند و پسرها از خبر مرگ پدرها پریشان میشوند چه آبادیها ویران میگردد و چه ثروتها بباد میرود علاج این درد بصلح عمومی میشود اینست سبب آسایش کلّی (سؤال آیا میشود صلح اسباب زحمت و جنگ مایهٔ ترقی شود) خیر امروز آنچه سبب پریشانی است جنگست اگر جمیع ترک حرب نمایند از جمیع مشکلات آسوده شوند و هر زحمتی مبدّل براحت شود و این نمیشود مگر بسبب ترقّی عقول و تربیت نفوس الی آخر از این قبیل بیانات مفصّله فرمودند تا آنکه رجای گرفتن عکس مبارک بجهت روزنامجات کردند این رجا نیز بطراز قبول فائز بعد چون احبّا درکنار صف کشیده برای زیارت جمال انور بیصبر و قرار بودند فرمودند جمیع احبّا بروند بمنزل مستر کینی من در آنجا عصری آنها را ملاقات خواهم نمود

لهذا مشرف نشده مراجعت کردند مگر چند نفری از احبا که در کشتی تشرف حاصل نمودند و پس از انعام و عنایت با جزاء جهاز بیرون تشریف فرما شدند و کشور امریک بنزول قدوم سرور تاجیک افتخار ابدی جست و موطئ اقدام طلعت عهد الهی گردید آن اوقات ابیات منظومه ئی در تبریک سفر مبارک عرض نمود که چند بندش اینست

دلبر شرق و سرور تاجیک
گرد طی محیط اتلانتیک   هردم از شوق با دو صد تبریک   برزد این نعره کشتی سدریک
که شهنشاه عهد و میر وفا   کرد آهنگ ملک امریکا
مرکبش چون کشید در آغوش   ارض شد غبطه سما و سروش   فلک زد طعنه بر فلک ز خروش
بحر از این نغمه دائم اندر جوش   که شهنشاه عهد و میر وفا   کرد آهنگ ملک امریکا
شد چه ده روز از مه اپریل ۱۹۱۲   وارد آن دلبر جمیل جلیل   بنیویورک گشت با تجلیل
داد این مژده صور اسرافیل   که شهنشاه عهد و میر وفا   کرد آهنگ ملک امریکا

اول مجلس تشرف احبا بلقای انور عبد البهاء روحی لاحبائه الفداء عصر آنروز منزل مستر کینی بود که چون از کشتی پیاده شده بهوتل انسونیا نزول اجلال فرمودند پس از صرف چای از انجا تشریف فرمای مجلس شدند چه مجلسی که در و دیوار از شوق و شعف احبا در رقص و نوا بود از کثرت جمعیت جای ایستادن برای اکثری نبود پس از تعظیم و ولوله احبا نطقی مفصل در شکر تائیدات جمال مبارک و انجذاب قلوب و الفت و ارتباط شرق و غرب از نفوذ کلمهٔ علیا فرمودند و بواسطه کثرت نفوس و شدت



THE ANSONIA, Broadway and 73d Street
Most Superbly Equipped House in the World.
NEW YORK, N. Y.

گرما زود مراجعت کردند و هنگام حرکت یک یک احبا خود را بحضور مبارک رسانیده الله ابهی میگفتند دست میدادند دامن مبارک میگرفتند و استدعای تائید مینمودند تا وقت سوار شدن طائف حول مبارک بودند چون طلعت انور بهوتل مراجعت فرمودند شکر تائیدات جمال مبارک می نمودند و حمد عون و نصرت ملکوت ابهی میگفتند اما هوتل انسونیا یکی از عمارات معتبرهٔ نیویورک بشمار میرفت و هفده طبقه داشت و اپارتمان منزل مبارک در طبقهٔ هفتم دارای دو اوطاق خواب هر اوطاقی دو سریره و تالار نشیمن و سفره خانه و مطبخ و حمّام و جمیع اثاث بیت و لوازم بود و در هر طبقهٔ چندین اپارتمان علاوه از اوطاقهای مختصر موجود و کرایهٔ اپارتمان منزل مبارک روزی چهار لیره فقط برای منزل و مُبل آن بدون خوراک بود صبح ۲۳ ربیع الثّانی (۱۱) اپریل پس از تشرف جمعی احبار و زنامه نویسی در محضر انور مشرف از مقاصد مبارک پرسید شرحی فرمودند که برای سیاحت و ملاقات انجمنهای صلح آمده ام زیرا اساس ما صلح عمومی و ترویج اصول ادیان الهیت و آن حقیقت است و یکی است امّا اختلاف ادیان و مذاهب از سوء تفاهم و تقلید است اگر این تقالید از میان برخیزد جمیع متحد شوند از این قبیل مفصّل اجوبهٔ وافیه در جواب سؤالاتش فرمودند و بیانات مبارکه منتهی بحقوق نساء و عدم تعدد زوجات و امثال ذلک شد و چون وجود مبارک را پیغمبر شرق نامید فرمودند «من پیغمبر نیستم بندهٔ خدا هستم و نامم عبدالبهاست» با وجود این باز در روزنامه‌های

که حاکی از اذکار و اوصاف مبارکه بود اسم مبارک را پیغمبر شرق و نبی صلح بنوشتند
پس از صدور چند لوحی بافتخار بعضی از مجامع امریکا و بیان شفاهی احبا در ترتیب
مجالس آنجا - چند نفر روزنامه نویس دیگر بواسطهٔ تلفون اجازه خواسته مشرّف شدند
بیانات مفصله در وحدت اساس ادیان و لزوم صلح عمومی و مدنیت الهی و ترقی و تربیت
نسآء از فم اطهر صادر که جمیع را نوشته بواسطهٔ روزنامجات طبع و نشر نمودند و مکرّر
هم عکس مبارک را صاحبان جرائد گرفته نشر دادند لهذا از اطراف بجهت تشرّف
در محافل خصوصی و عمومی پی در پی تلیفون می نمودند واحبا هم غیر از اوقات تشرّف دائماً
با تلیفون احوال پرسی از صحت وجود مبارک میکردند و تبریک میگفتند عصر انروز محفل
عمومی در منزل مستر مکنات و شب منزل مستر فلبس بود و نطق مبارک در اظهار
سرور بملاقات احبا و تأکید در عمل بوصایای جمال ابهی و ممتاز بودن اهل بها
بر ملل و امم دنیا - و جمعیت در هر محفلی قریب هزار نفر بودند که حین ورود مبارک همه
برمیخاستند و اَللهُ ابهی میگفتند و پس از خطابهٔ مبارکه هنگام حرکت یک یک
دست میدادند و بانهایت وله و انجذاب رجای تأیید میکردند و چون
از مجلس بیرون تشریف میآوردند تا حین سوار شدن جمعیت دَور کالسکهٔ
مبارک حلقه میزدند صبح ۲۴ ربیع الثانی (۱۲) اپریل دسته دسته احبای
نیویورک و اطراف مشرّف میشدند و بسیاری از مبتدیها منجذب بزم وصل
ولقا بودند انروز بعضی از قسیسهای محترم تشرّف حاصل نمودند نطقی مشروح بجهت آنها

فرمودند که "مادیّات و روحانیّات همیشه همعنان بوده ولی حال مادیّات غلبه نموده واساس الهی فراموش شده و در عهدهٔ تأخیر افتاده از جمله اسباب تأخیر آنکه رؤسای دیانت دین را مخالف علم وعقل گفتند و ترویج تقالید نمودند پس شما باید مسائل الهیه را مطابق با علم نمائید (بعد فرمودند) ظهور مظاهر الهیّه مانند بهار است لابد بهار دائم و باقی نماند حال امید واریم باز ربیع الهی سبب طراوت حدیقهٔ عالم وجود شود انتهی و آخر شرحی در تحذیر از حرب و جدال وتشویق بر صلح و صلاح فرمودند نوعی حضرات منقلب شدند که همه یکزبان عرض نمودند ما سالها آرزوی اینگونه تعالیم مینمودیم که روحانیت را باین عنوانات شیرین وتعالیم و دلائل مبین ترویج نمائیم پس رجای تشریف فرمای بکنائس و ادای خطابهٔ مبارکه نمودند فرمودند ببعضی وعده داده ام وحال بیش از یکهفته دراینجا نمی مانم شاید بعد از مراجعت از شیکاغو ممکن شود عصری مجمع عمومی منزل مسس مورتون بود ولی آنقدر صحبت فرموده بودند که چون بآن منزل تشریف فرما شدند هیچ حالت گفتگو نداشتند قبل از مجلس در طبقهٔ فوقانی قدری رفع خستگی نموده چون پائین تشریف آوردند بالای پله مقابل جمعیّت ایستاده نطقی بلیغ وفصیح درخصوص تجدید ربیع الهی فرمودند در آن مجلس هم علاوه از احبّا قریب صد نفر مبتدی بودند که آنها نیز یک یک دست داده اظهار انجذاب می نمودند وچون بالا تشریف بردند باز نفوس رجای تشرّف دقیقه ئی میکردند

و دسته و دسته مشرّف و باجذبهٔ تمام مرخّص میشدند وبعضی از احبّا اطفال خود را تبرّک میساختند وهیکل انور بی نهایت باطفال انس وعنایت داشتند بعض دیگر الواح صادره بافتخار خود را نشان میدادند وفخر میکردند که از پیش مورد انگونه عنایات شده اند انسان درآن محافل متحیّر میشد واز نفوذ امر الله وقدرت عهد الله تعجّب می نمود که چگونه اهالی امریک منجذب ومفتون جمال بیمانند وچه طور کلمهٔ مبارکه نافذ ومُطاع درمراجعت بعضی از کوچه ها را طی نموده اتومبیل مبارک از وسط باغ ملّی عبور میکرد میفرمودند در آینده امریکا ترقی سریع نماید ولی ازاین عمارتهای بسیار بلند وکثرت نفوس قلبم میگیرد وبرای صحت خلق خوب نیست ؛؛ صبح ۵ ربیع الثانی (۱۳) اپریل ازجمله نفوس جلیله ئی که مشرّف شدند یکی رئیس کنگرهٔ صلح نیویورک بود دیگری رئیس اختراع آلات حرب اتفاقاً این هردو دریک مجلس مشرّف شدند خیلی تماشا داشت که در اجتماع این دو ضدّ بجهٔ قوهٔ غالبه درخدمت بعالم انسانی وفوائد عمومی نطق میفرمودند وبجه انجذاب وخضوعی ازحضور مبارک مرخّص شدند اما مجلس عمومی عصر انروز درمنزل مسترمیلز بود دران محفل جمعی ازقسّیسها وپروفسرها واعزه تازه برای تشرّف حاضر شده بودند اول نطق عمومی درقوّهٔ خارق العادهٔ عالم انسانی فرمودند بعد دراطاق دیگر ازلزوم قوّه ئی که دین را بر مادّیات غلبه دهد برای قسّیسها نطق فرمودند که آن قوّهٔ حضرت بهآءالله است ما آنقوّه را

بکار بردیم و دراین امر عظیم موفق گشتیم ؛ از آن محفل وخضوع وانجذاب آن رؤسا
قلب مبارک خیلی مسرور شد چنانچه در مراجعت در اتومبیل میفرمودند که من از
تعالیم جمال مبارک در اینجا یکی را موضوع صحبت قرار داده ام هنوز مسائل مهمّه را
بمیان نیاورده ام ولی چون ملاحظه نبض نفوس واقتضای وقت میشود انیست که
تائیدات جمال مبارک پی درپی میرسد ومراد میفرماید این تأثیرات فقط
از صحبت نیست بلکه تائیدات جمال مبارک است همه میگویند صلح خوبست
ولی قوّهٔ تأثیر وتائید لازم است جمال مبارک چنان حامی ومؤیّد من است که اگر
فی المثل کلمهٔ جنگ را موضوع صحبت قرار بدهم باز همین تأثیرات ظاهر میشود
این تائیدات جمال مبارکست والّا ما شرقیها کجا وخضوع اینگونه نفوس
کجا وامروز درحالتیکه جمعی از خدّام ایرانی واحبّای غربی درحضور مبارک
بودند وبهوتل تشریف میبردند عکّاسی دستگاه عکس متحرّک را حاضر داشت
پس از حصول اجازه فوراً عکس مبارک را باجمعیت برداشت درهمانروز خبر غرق
شدن کشتی تیتانیک رسید واحبّا شکرها کردند که وجود مبارک قبول مسافرت
آن راه را نفرمودند روز ۶ ۲ ربیع الثّانی (۱۶) اپریل صبح بکلیسای اسنشن
تشریف بردند وآن اوّل کلیسائی بود که درامریکا بقدوم اطهر مشرّف ومفتخر شد
واز پیش هیکل انور بآن معبد عظیم مدعو وموعود حین ورود اوّل باو طاق کلیسا
از درِ مخصوص تشریف فرماگشتند وقدری جالس شده قسّیسها بسیار اظهار

تشکر و ممنونیت کردند و چون نماز نزدیک بآخر رسید از درب بالا بصحنهٔ
کلیسا تشریف برده برحسب رجا و خواهش قسّیس بر کرسی بزرگ که در صدر مخصوص
قسّیس اعظم بود جلوس فرمودند و بعد از اتمام نماز کشیش در تاریخ و تعالیم امر مبارک
نطقی کرده اوصاف و نعوتی در معرّفی حضرت عبد البهآء بیان نمود که اهل بهآء
بی نهایت شادمان گردیدند بعد وجود مبارک از روی کرسی برخاسته شروع بخطابهٔ
فصیح و بلیغی در خصوص مدنیّت الهیه و تعالیم بدیعه و ظهور اسم اعظم و اتحاد امم فرمودند
و اهل کلیسا چون جمرا باحیران روی رخشان شدند علی الخصوص آخر خطابهٔ مبارکه
که بلحن حزین و آهنگ ملیحی مناجات کردند و آن مناجات بی نهایت در قلوب
نفوس مؤثّر واقع و چون از کلیسا بیرون تشریف میآوردند دسته دسته برای
زیارت مبارک مردم هجوم میکردند بهائیان نغمهٔ الله ابهی بلند مینمودند و طالبان
طلب تائید و برکت می کردند در آن میان ناله و حنین خانمی بلند شد که مثل ابر بهار
گریه میکرد و دامن مبارک را گرفته هر چه میخواست صحبت کند نمیتوانست لبسیار
او را نوازش فرمودند و تسلّی و نوید تائید دادند یوم عظیمی بود و محفل جلیلی که
در دو هزار جمعیّت کلیسا نفسی نبود که اظهار سرور و محبّت ننماید و خندان شادمان
نباشد عصر آنروز در انجمن افکار جدید نطقی عجیب در وحدت فیض الهی و وحدت
عالم انسانی و لزوم استعداد در استفاضهٔ فیوضات ربّانی فرمودند که چون از
مجلس بیرون تشریف آوردند جمعی کثیر در اطراف حلقه زده عرض میکردند چه کنیم

تا مصداق بیان مبارک شویم که هر فردی عبارت از کلّ باشیم چون مورد عنایات مبارکه گشتند با دب وخضوعی زائد الوصف مرخّص شدند و اجازهٔ تشرّف ثانی جستند روز ۲۷ ربیع الثّانی (۱۵ اپریل) چند روزنامه تقدیم حضور انور گردید که شهرت جمال وجلال عهد الهی داشت وشرح مجالس یوم قبل در انها مندرج آوازهٔ عظمت ونفوذ امر الله چنان بود که کشیش متعصّبی بر قسّیس کلیسای اسنشن دکتور گرند اعتراض نموده بود که در کرسی محراب کلیسا وانگهی روز یکشنبه وقت نماز جز نائب مخصوص مسیح کسی نمیتواند بنشیند چرا شما (حضرت) عبد البهاء را در انجا جای دادید؟ مقصود این است که وقتی هم متعصّبی خواست اعتراض نماید جز این بهانه ئی نیافت واین اعتراض راهم بعضی از کشیشهای دیگر خود جواب دادند و در جرائد عدم تهذیب آن معترض را منتشر نمودند تا انکه خود او مقالهٔ دیگر نوشت که من در فضائل واهمیّت تعالیم حضرت عبد البهاء شبهه ندارم ولی فقط مقصود من رعایت قانون کلیسا بود وان روز رئیس اساقفه (بشپ) بواسطهٔ مستر میلز مشرّف شد اوّل اظهار وافتخار کرد از اینکه کلیسای اسنشن بقدوم مبارک مزیّن گشته بعد عرض کرد "من از تعالیم این امر خیلی امید وارم وشما اوّل مسافر جلیلی هستید که با چنین خبر عظیمی از شرق بغرب آمده اید تا حال گمان نمیرفت از شرق امری معتنا دیده وشنیده گردد واین مسافرت مبارک جای شکر وستایش است" وچون بیانات مبارکه در مضرّات تقالید وتعصّبات و وحدت اساس ادیان ولزوم صلح عمومی وتطبیق مسائل دینیّه با قواعد

علمیه و مدنیّت الهیه وامثال ذلک شنید بی نهایت خاضع شد وبکمال تشکّر وممنونیت مرخص گردید امّا وقتیکه شخص مذکور در محضر انور عرض مینمود که شما اوّل مسافر جلیلی هستید که با چنین نباءِ عظیمی از شرق بغرب تشریف آورده اید فانیرا این بیان مبارک بخاطر آمد که در کشتی روز (۳) اپریل فرمودند که بعضی امریکا رفته اند ولی میتوان گفت این اوّل سفر شرقیان است بامریکا" روز ۲۸ ربیع الثانی (۱۶) اپریل از صبح تا عصر متصل تشرّف احبا وبتدیها بود که پی درپی اجازه خواسته مشرّف میشدند همیشه جمعی در بیرونی نشسته منتظر نوبت بودند واگر پنج دقیقه تشرّف خصوصی حاصل می نمودند ومورد خطاب مخصوص میگشتند خیلی فخر مینمودند از روز مجمع عمومی منزل مستر دارج بود بعد از آنکه نامارسیل فرمودند نطق مبارک در اجتماع ملل مختلفه در ظلّ قوهٔ الهیه بود ونفوذ کلمهٔ حضرت بهاءالله واحاطهٔ امر اعلی وچون جمعیت زیاد بود در هر مجلسی از یکطرف نفوس میآمدند دست بدست مبارک داده رجای تائید وبرکت می کردند واز طرف دیگر مرخص میشدند بعضی درحالت گریه بودند وبعضی باتبسم وخنده یکی شکر از تشرّف می نمود ودیگری استدعای توفیق درخدمت میکرد درجمیع محافل عمومی حال نفوس چنین بود که اگر تفاصیل تمامها تحریر شود کتابها باید مرقوم گردد روز ۲۹ ربیع الثّانی (۱۷) اپریل ازجمله نفوس محترمهٔ که تازه مشرّف شدند چند نفر از قسیسهای نیویورک بودند که استدعای تشریف فرمائی بکنائس وادای خطابهٔ مبارکه نمودند جواب فرمودند که "همین دو روزه عازم شیکاغو هستم لهذا حال ممکن نیست"

و دیگر چون در ممالک امریکا در میان جنس سفید و سیاه چنان تعصب و نفرتی بود
که محال و ممتنع بود سفیدها در منازل و محافل خود سیاهها را راه بدهند لهذا نهایت
تأکید در الفت و معاشرت از لسان اطهر جاری و آنروز مجلس مهمّی در منزل مستر کنی
بود که از احباب و اغیار ازدحام غریبی و از سیاه و سفید الفت عجیبی داشتند
و خطابهٔ مبارکه در این خصوص بود که همیشه شرق مطلع انوار بوده و مشرق اشراق
امّا استفاضهٔ سیاه و سفید در ظلّ فیض شمس حقیقت مانند اجتماع گلهای رنگارنگ
است که این اختلاف رنگ مزید لطف و صفاست و سبب ازدیاد جلوهٔ آنها
و آن شب وجود مبارک وجوه احبّا را دعوت فرمودند و بدست مبارک برای
آنها طبخ نمودند و در یگانگی و صفا بیاناتی دلربا فرموده رسم بندگی آستان جمال ابهی
تعلیم دادند و واقعاً شب مبارکی بود دلبر عنایت بهریک در کمال شفقت و رحمت
روز اوّل جمادی الأولی ۱۳۳۰ (۱۸ اپریل) غیر از تشرّف نفوس مخصوص در منزل
مبارک دو مجلس عمومی بود یکی در منزل مسس امری که خطابه و نطق مبارک شرح
ایّام حیات حضرت بهاءالله جلّ ذکره و بلیّات و شدائد عظمی و ارتفاع ندا الله
در حبس اعدا بود که چشمها را گریان نمود و نفوس را انتباه و تذکّر حاصل آمد و بنهایت
رقّت رجای حصول تائید در خدمت می نمودند و مجلس دیگر شب در تالار باوری
مشن محض اعانت فقرا و رعایت ضعفا تشریف بردند اوّل نطق و خطابهٔ در مراتب
فقر و تسلّی فقرا ادا فرمودند و چنان اثر و تأثیری نمود که اغنیا رشک می بردند

وحسرت مقام فقرا در دل میگرفتند چنانچه تفصیل آن مجلس نیز در روزنامه ها
شهرت زیاد یافت پس از ختام خطابه فرمودند میخواهم جزئی خدمتی بفقرا
نمایم لهذا رئیس مجلس اعلان نمود که حضرت عبدالبهاء نزدیک در میایستند فقرا
از یکطرف خدمت ایشان آمده از طرف دیگر بگذرند وضع مؤثری بود که یک یک فقرا را
نوازش میفرمودند و بهریک وجهی عنایت میکردند و چون چهارصد نفر بودند
سائرین زمزمه می کردند که پول حضرت عبدالبهاء تمام میشود وکفایت نمیکند ولی
آخر دیدند زیاد آمد و بفقرای بیرون عمارت و بعضی از اطفال هم اکرام فرمودند
روز ۲ جمادی الاولی (۱۹) اپریل که روز آخر اقامت مبارک در نیویورک بود
از صبح تا ظهر و لوله محبّان وتشرّف نفوس طالبه در منزل مبارک حیرت انگیز بود
عصر مجلس مهمّی در دارالفنون نیویورک بجهت خطابهٔ مبارکه تأسیس شده در تالار
بزرگ انجا علاوه از طلّاب و پروفسرها و رؤسا جمعیّت کثیری از احباب
و اغیار حاضر و از استماع خطابهٔ مبارک جمیع بهیجان و اهتزاز آمدند و مضمون
خطابهٔ مبارکه امتیاز قوهٔ ماورآء الطبیعهٔ عالم انسانی و شرح نتائج علم و بسط
احکام صلح و امثال ذلک بود و بعد از ختام در اطاق دیگر نفوسیکه سابق مشرّف
شده بودند سائر دوستان خود را بحضور مبارک آورده معرّفی مینمودند و شکر
تعالیم مبارکه میکردند چندان طول کشید که شب شد و پروفسرها میخواستند در
بعضی از عمارات دارالفنون وجود مبارک را گردش بدهند ممکن نشد و در این مجامع
مشرّ

شنیده میشد که نفوس احبّاء مبتدیها می گفتند ای کاش این مجلس آخر نمیشد زیرا ما نمیخواهیم از حضور مبارک دور شویم و آنشب چون شب آخر بود بسیاری از احبابش از شبهای دیگر مشرّف بودند و هریک مجنون جمال عهد الهی و منجذب بنفحات ربّانی و تا دیر وقت آمد و شد احبّاء و تشرّف آنها بود و بوعدهٔ مراجعت بنیویورک جمیع را تسلّی میدادند امّا مسافرت مبارک از نیویورک بواشنگتن

روز ۳ جمادی الأولی (۲۰) اپریل صبح پس از اوراد و اذکار و صرف چای و تشرّف احبّا از هوتل انسونیا بایستگاه راه آهن تشریف بردند جمع کثیری بمشایعت آمده هریک بزبانی اظهار خضوع و انجذاب در محضر انور می نمود اوّل قدری درعمارت استیشن گردش نمودند و بسیار تعریف فرمودند از قرار مذکور اوّل استیشن دنیاست و شش ملیون دولار (تومان) مصارف آن عمارت شده و چون حرکت فرمودند تا چند میل زیر نهر کنار شهر ترن حرکت میکرد و علاوه از خدّام حضور دو نفر دیگر از احبّای امریکا نیز ملتزم رکاب مبارک بودند یکی مستر جون بوش از احبّای کلیفورنیا که محض تشرّف از غرب امریکا بنیویورک آمده بود و رجای اسمی فارسی از فم اطهر کرده اسم (نورانی) باو عنایت شد و دیگر دکتور گتسنگر اصرار والتماس نمود که جزء خدّام حضور باشد و چون اغلب ترنهای راههای امریکا یکدرجه دارد و جز محل خواب امتیازی نه لهذا همه در یک اطاق حضور مبارک بودند تا پس از پنج ساعت موکب اقدس بواشنگتن وارد و آن مدینه

بقدوم اطهر فائز و مفتخر گردید و از پیش امر مبارک تلگرافاً صادر که محلّی را غیر از منزل احبّا کرایه نمایند و هر قدر مِسِس پارسنز رجا نموده بود قبول نفرموده بودند که بخانهٔ ایشان وارد شوند ولی در استیشن احبّا یکزبان عرض نمودند که این خانه را مِسِس پارسنز محض تشریف فرمائی مبارک ساخته و منتظر چنین روزی بوده اگر تشریف نبرند یقین است سبب افسردگی و حزن شدید او میشود لهذا قبول فرمودند که خود با یک نفر مترجم در آنخانه تشریف داشته باشند و سائر خدّام در منزلی که برای ورود مبارک کرایه شده بود بمانند در امریکا آن اوّل خانهٔ بود که چند روزی محلّ اقامت مبارک شد و همان شب در انجمن سالانهٔ ارتباط شرق و غرب که در تالار کتابخانهٔ ملّی بود تشریف فرما شدند ازدحام عام بود و از ورود طلعت پیمان هیجان عظیمی در جمعیت افتاد که همه برخاستند و در نظر مردم خیلی مایهٔ تعجب بود که بغتةً عموم خلق با انکه اغلب بهائی نبودند برخاستند امّا خطابهٔ مبارکه در ارتباط شرق و غرب و اتّحاد امم وظهور اسم اعظم چنان جلب انظار و قلوب نمود که پس از ختام هر کسی میخواست مشرّف شود چون جمعیت زیاد بود و وجود مبارک خسته لذا زود حرکت نموده بمنزل مراجعت فرمودند روز ۲۴ جمادی الأولی (۲۱) اپریل مجلس مهم و اجتماع عظیمی در کلیسای یونیورسلیت بود که بعد از بیان مفصّلی از لسان کشیش در لوازم احترام و اعزاز حضرت عبدالبهاء و تمجید زیاد آنگاه هیکل انور قیام نموده خطابهٔ در تعاون و تعاضد عالم انسانی و محبّت و

ویکانگی وصلح عمومی ادا فرمودند ازجمله مطالبی که درآن خطابهٔ مبارکه بانهایت سطوت میفرمودند این بود که حضرت مسیح می فرماید امور بسیاری است که حال شما استعداد شنیدن آن ها را ندارید امّا چون آن روح حق بیاید تمام را بیان خواهد کرد حال قرنی است که از روح الهی ناطق شد و تمام حق را ظاهر و آشکار نمود

وعین آن خطابهٔ مبارکه این است

(هوالله)

آنچه قسیس فرمودند دلیل بر حسن اخلاق و خدمت بعالم انسانی است شایان ستایش است و سزاوار تحسین زیرا مخالف تعصّبات طبیعیّه است که شش هزار سال است این تعصّبات عالم انسانی را زیر وزبر نموده چه قدر محاربات واقع شده چه قدر منازعات وقوع یافته چه عداوتها که میان بشر پیدا شده این عصر چون عصر ظهور حقیقت است الحمد لله افکار متوجه حقیقت است ونفوس مستعدّ وحدت عالم انسانی دریای حقیقت در موج است وسراب تقالید روز بروز در اضمحلال ادیان موجوده اساسشان اساس واحد بوده و آن اساس حقیقت است وسبب الفت ومحبت بشر وعلّت ترقی نوع انسانست لکن بعد از هریک از مظاهر الهیّه کم کم آن نور حقیقت پنهان شد ظلمات اوهام وتقلید بمیان آمد عالم بشر گرفتار آن ظلمات گشت روز بروز عداوت شدید شد تا بدرجهٔ رسید که هر ملّتی دشمن ملّت دیگر شد بشأنیکه اگر موانع سیاسی

بنود همدیگر را بکلّی معدوم و مضمحل میکردند حالا دیگر بس است باید تحری حقیقت کنیم از این اوهام بگذریم الحمد لله کل بندگان یک خداوندیم جمیع در ظلّ عنایت او هستیم مشمول الطاف اوئیم خدا بجمیع مهربان است ما چرا نامهربان باشیم خدا با جمیع صلح است ما چرا در جنگ باشیم نهایت بعضی نادانند باید تعلیم نمود اطفالند باید تربیت کرد علیل و مریض اند باید معالجه نمود علیل را نباید مبغوض شمرد طفل را نباید بد گفت باید در چاره و علاج کوشید جمیع انبیا بجهت تربیت آمدند تا نفوس غیر بالغه را ببلوغ رسانند و الفت و محبت بین جنس بشر اندازند نه بغض و عداوت زیرا خدا از برای بندگانش خیر خواسته نه شر هر کس برای بندگان او شر خواهد مخالف خدا است و بر مسلک الهی نیست بلکه بر مسلک شیطانست چه که صفت الهی رحمت است و صفت شیطانی صفت نقمت هر کس با بندگان مهربان باشد متابعت خدا نموده و هر شخص با بندگان نامهربان مخالفت خدا کرده زیرا خدا رحمت محض است محبت صرف است و شیطان بغض محض است و عداوت صرف پس بدانید که در هر محفلی محبت است آن محفل محفل رحمن است و هر جا عداوتست وسوسهٔ شیطان است انبیای الهی بجهت آن آمدند که نفوس مظاهر رحمن باشند و در قلوب محبت و وداد اندازند چه که حیوان اسیر طبیعت است و بمقتضای طبیعت حرکت مینماید و ملاحظهٔ خیر و شر ندارد اما انبیا بجهت

تعلیم خیر آمدند نه شرّ تا نفوس بمقتضای عدل و انصاف حرکت کنند نه بمقتضای طبیعت هر امری که موافق عدل و عقل است مُجری دارند ولو مخالف طبیعت باشد و آنچه منافی عقل و انصاف است متروک شمارند ولو موافق طبیعت باشد پس انسان باید متابعت رحمانیّت الهی کند امّا نفوس ناقصه تابع طبیعتند هر قسم میل طبیعت باشد مجری میدارند اسیر جسمانیّاتند از فیوضات روحانیه خبر نداند زیرا در انسان دو جنبه است جنبهٔ رحمانی و جنبهٔ حیوانی جنبهٔ رحمانی صلح و صفاست محبّت و وفا امّا جنبهٔ حیوانی نزاع و جدال است و حرب و قتال اگر در انسان جنبهٔ حیوانی غلبه کند اضلّ از حیوان است اگر جنبهٔ الهی غالب شود ملائکهٔ یزدان است تعالیم انبیا بجهت این بوده که جنبهٔ حیوانی مغلوب شود تا نفوسی که اسیر طبیعتند نجات یابند و جنبهٔ آسمانی غلبه نماید و آن جنبهٔ الهی عبارت از فیض روح القدس است عبارت از تولّد ثانی است هر کس دارای آن جنبه باشد خیرخواه عموم است بجمیع خلق مهربان است با هیچ مذهبی عداوت ندارد و از هیچ دینی تزییف نکند زیرا اساس ادیان الهی یکی است اگر بآن اساس رجوع نمائیم متّحد شویم امّا اگر بتقالید رجوع کنیم مختلف شویم زیرا تقالید مختلف است و اساس ادیان الهی واحد تقالید سبب اختلاف و کلفت است و اساس ادیان الهی باعث اتّحاد و الفت باری حضرت مسیح میفرماید وقتی که آن روح حق

میآید تمام حق را بجهت شما میگوید و باز میفرماید امور بسیاری هست که حال شما استعداد شنیدن آنها را ندارید اما چون آن روح حق آید از برای شما تمام را بیان خواهد کرد حال قرنی است که آن روح الهی ناطق شد و تمام حق را اظهار نمود حقیقت دین مسیح را بیان کرد خلق را از اوهام برهاند تا بنیاد جهل و عداوت برباد شود و اساس محبت تأسیس یابد ما باید بجان و دل بکوشیم تا این عداوت و بغضا محو شود و این جدال و قتال بکلی زائل گردد نصیحت روح القدس اینست که بر قدم مسیح مشی و سلوک نمائیم انجیل را بخوانیم ببینیم که حضرت مسیح محبت محض بود حتی درباره قاتلین بالای صلیب دعا فرمود که خدایا از اینها درگذر زیرا نمیدانند نادانند اگر میدانستند چنین نمی کردند ببینید مظاهر الهیه چه قدر مهربانند که بر صلیب طلب مغفرت قاتلان میفرمایند پس ما باید متابعت مظاهر الهیه کنیم بر مسلک انبیا مشی و سلوک نمائیم و از ظلمت تقالید بگذریم از شماها سؤال میکنیم آیا خدا ما را برای محبت آفریده یا برای عداوت یقین است بجهت الفت و محبت خلق فرموده پس ما باید ملتفت باشیم زیرا نفوسی را منافع شخصیه وامیدارد که از حق چشم پوشند اینها غیر از مقصد شخصی نخواهند و جز در ظلمات اغراض سیر ننمایند ملاحظه نمائید که چون حضرت مسیح ظاهر شد چه قدر ناملایمات دید با وجود این عاقبت اقوام مختلفه و احزاب متنوعه را جمع فرمود اقوام رومانیان و یونانیان و سریانیان و مصریان

همه در نهایت عداوت بودند حضرت مسیح بنفثات روح القدس جمیع را متحد فرمود الفت بین قلوب انداخت اختلاف برطرف شد نزاع و جدال از میان رفت در ظلّ مسیح کلّ در نهایت صلح زندگانی نمودند آیا اینکه اطاعت مسیح کردند بهتر بود یا اگر اطاعت شیطان و عداوت و طغیان می نمودند حال امید است که ملل و امم شرق و غرب در این قرن مبارک حضرت بهاء الله بنفثات روح القدس زنده شوند و جمیع متحد گردند کلّ متابعت اساس ادیان الهی کنند و آن حقیقت و احدیت اختلاف و تعدد قبول نماید وقتی که کلّ تحرّی حقیقت کنند متّحد شوند وحدت عالم انسانی جلوه نماید صلح اکبر ظاهر شود باری در حقّ شما ها دعا میکنم که ای پروردگار این جمیع محض محبّت باین محفل آمدند و با کمال حبّ و وفاق حاضر شدند خدایا رویها را منوّر کن ارواح را ببشارات کبری مستبشر فرما و چشمها را بمشاهدهٔ آیات هدی روشن کن و گوشها را باستماع ندای الهی ملتذ نما پروردگارا خطا کاریم تو مغفرت کن گنه کاریم تو عفو فرما در پناه خود پناه ده نقصان را بغفران خود کامل کن این نفوس را از عالم اوهام برهان و بحقیقت دلالت نما تا تحرّی حقیقت کنند از عالم ناسوت دور شوند و بعالم ملکوت نزدیک گردند از جهان ظلمانی بفضای نورانی درآیند از ظلمات امکان برهان بانوار لامکان منوّر فرما مظاهر انوار کن و مطالع آثار نما از غیر خود بیزار فرما و مطّلع بر اسرار کن ای پروردگار تو آمرزگاری و دانا تو بخشنده ئی و توانا و توئی قادر و بینا انتهی با وجود این خطابهٔ عظیم

وبشارت صریح بعد از ختم بیان مبارک کشیش ایستاده پس از اداء شکرانه گفت اگر میخواهید بحضرت عبدالبهآء دست دهید از یکطرف بیائید دست بدهید واز طرف دیگر بروید لهذا وجود مبارک نزدیک محراب ایستاده جمعیت کلیسا با نهایت افتخار و تعظیم دست میدادند و اظهار خضوع می نمودند همان روز میفرمودند از بس مردان کلیسا دست مرا فشار دادند دستم درد میکند علاوه از اینگونه مجامع از صبح تا عصر دائم در منزل مبارک هر قسم نفوس مشرف میشدند روز ۵ جمادی الاولی (۲۲) اپریل مجلس عمومی در انجمن بهآئیان بود وحین ورود مبارک جمیع احبا بیک لحن و یک صوت بخواندن اشعار و اوصاف مبارک مشغول شدند وچون خطابه ئی در طیّ مسافت بعیده و اجتماع اهل شرق و غرب و عظمت این قرن اعظم و ظهور اقوام با مناجات بسیار موثّری ادا فرمودند وختم بیان نمودند احبا هجوم نموده یکی دامن مبارک را میگرفت دیگری دست میداد یکی از شدت شوق میگریست و دیگری از کمال سرور و ذوق می خندید وچون حرکت فرمودند احبا از دو طرف صف بسته هیکل انور در آنمیان عبور فرمودند تا پای اتومبیل تشریف آوردند باز احبا همه دویدند وچون پروانه طائف حول شمع پیمان بودند عصر نطق مبارک در مجمع درباره غرق شدن کشتی تیتانیک وطلب مغفرت رکّاب آن بود وتسلّی عزاداران وشب مسس پارسنز باسم مبارک از وجوه احبا مهمانی نمود واز جمله بیانات مبارکه شب سرمیز این بود که ملاحظه تائیدات جمال

مبارک نمائید که چه کرده مارا اینجا در خانهٔ چه شخصی آورده که باین محبت باسم من چنین مهمانی فراهم آورده قدرت نفوذ کلمة الله چگونه شرق و غرب را ربط داده چسان فیض الهی شاملست و فضل رحمانی کامل .. روز ۴ جمادی الاولی (۲۳) اپریل صبح بدار الفنون سیاهان (هوارد یونیورستی) تشریف فرما شدند چنان جماعت سیاهان و سایر دوستان (سفید) تدارک دیده بودند که محض ورود مبارک موزیک تبریک شروع شد و آنقدر دست زدند و غلغله انداختند که بوصف نیاید تا آنکه رئیس در معرّفی حضرت عبد البهاء باسم پیغمبر صلح و مبشّر الفت و نجاح نطقی بسیار بلیغ نمود پس هیکل انور قیام فرمودند و خطابه ئے در الفت و اتّحاد سیاه و سفید و وحدت عالم انسانی ادا نمودند مکرّر جمعیت کف برکف زدند و اظهار ذوق کردند در آخر رئیس مجلس باز از قبل عموم بسیار اظهار تشکر و ممنونیت نمود و چون بیرون تشریف آورده سوار شدند جمعیت مانند فوج موج میزد و از دو طرف جمیع صف کشیده تعظیم می نمودند و با کلاه و دستمال خدا حافظی میکردند ناهار را امروز منزل جناب علیقلیخان تناول فرمودند و سر میز جمعی از خدّام حضور و احبّا در محضر انور مشرّف و مرزوق و عصر باز محفل عمومی در همان منزل منعقد که اکثر جمعیّت از خانمهای اعیان شهر بودند لهذا نطق مبارک دران محفل در خصوص تعلیم و ترقی نساء و ترویج صلح و یگانگی در عالم انسانی بود بعد از مجلس نفوس دیگر که تازه آمدند تا مدّتی در محضر اطهر مشرّف و مفتخر بودند و میل جدائی نداشتند خلاصه

شبها چون وقت خواب وجود مبارک تنها میشدند با شدّت خستگی لسان شکر و ثنا بدرگاه جمال ابهی می گشودند می فرمودند" جمال مبارک را باید شکر نمود زیرا تأییدات اوست که مهیّج نفوس است توفیقات جمال ابهی است که مقلّب قلوب است مدد ملکوت ابهی است که قطره را دریا نماید نصرت افق اعلی است که پشّه را عنقا کند موری سلیمانی نماید ذلیلی مصدر عزّت ابدیّه گردد انتهی و مجلس ثالث باز آنشب در کلیسای سیاهها بود در آن مجمع نیز همه با نهایت تعظیم و تکریم تعالیم بدیعه و خطابهٔ مبارکه را سبب عزّت و سعادت خویش میگفتند و چنانچه در جمیع کنائس وقت جمع اعانه مبلغی از حضور مبارک عنایت میشد آن شب هم چند جینه مرحمت فرمودند روز ۷ جمادی الأولی (۲۴) اپریل طرف صبح با نجمن اطفال بهائیان تشریف بردند در حالتیکه حین ورود مبارک جمیع اطفال هم آواز بودند و ثنای عبدالبهاء را نظماً بزبان انگریزی با پیانو میخواندند چون نظر انور باطفال افتاد فرمودند ماشاءالله طفلها مانند دسته های گل در نهایت صفا و طراوت و لطافتند پس از نطق و دعای دربارهٔ اطفال یک یک را بوسیده در آغوش میگرفتند و شیرینی عنایت می کردند و شدّت محبّت وجود مبارک باطفال دیدنی بود مجلس ثانی شب منزل مستر و مسس هنن از احبّای سیاه و سفید بود بالفت و اشتعالی دیده شدند که حتّی وجود اقدس فرمودند قبل از ورود بمجلس چندان حال و خیال صحبت نداشتم ولی محض مشاهدهٔ الفت و انجذاب احبّای سیاه و سفید بمیل و رغبت آمدم و باکمال

محبت صمیمی صحبت داشتم و اتّحاد الوان مختلفه احبّا را بعقد لئالی و یاقوت تشبیه نمودم
پس از نطق مبارک و نهایت عنایت بهر یک سوار اتوموبیل شده برای مجلس ثالث تشریف
می بردند از شدت مسرت صدای مبارک چنان بلند بود که هنگام تاخت و تاز کالسکه عابرین
صوت مبارک را میشنیدند می فرمودند «ای بهاء الله چه کردهٔ ای بهاء الله بقربانت
ای بهاء الله بقربانت ایام را بچه مشقّت و بلا گذرانیدی چه مصائبی تحمل فرمودی
آخر چه اساس متینی نهادی و چه علم مبینی بلند نمودی» با اینحالت کالسکهٔ برق سیر از سرعت
میپرید تا بمنزل مستربل رسید آن شخص جلیل مخترع تلیفون و رئیس هیئت علمیّه بود
و پیره مرد بسیار خلیق ظریفی که یوم قبل بمنزل مبارک آمده مشرف شد و رجا نمود که بمجمع
علمی آنها تشریف فرما شوند و آن هیئت را ممنون و سرفراز فرمایند وقتی وجود
مبارک ورود فرمودند همه برخاستند یک یک دست دادند و نفوسیکه
از پیش مشرف شده بودند وجود مبارک را با کمال شرف و افتخار بسائرین معرفی کردند
و آن نحو احترام در بدو مجلس نهایت خضوع انهار اظاهر میساختند بعد از جلوس مبارک
بمذاکرات علمیّه پرداختند و هر یک در فنّ خود تجربهٔ خویش را بیان می نمود و در آن
بحث می کردند پس از گفتگوی یکدو نفر مستربل خواهش بیان مقدمهٔ در تاریخ این امر
از جناب علیقلی خان سفیر ایران نمود پس از آن رجای نطق مبارک کرد و از تشریف فرمائی
مبارک شکر و ستایش نمود لهذا از لسان اطهر مقدمهٔ در ذکر حسن اخلاق و آداب
حضرات و بعد شرحی در فضائل و نتائج علم و عظمت این عصر و ارتباط نوع انسانی ذکر

ظهور بدیع صادر و جاری مستر بل بی نهایت شادمان شده برخاست و اظهار ممنونیت و تشکر از بیانات صادره از فم عنایت نمود و تأثیر نطق مبارک در قلوب حاضرین چنان بود که چون یکی از اعضاء دیگر انجمن نوبت صحبت رسید آن شخص محترم برخاسته گفت با این نطق سرور جلیلِ شرق دیگر من بالسان کلیل چه بگویم و نشست بدین منوال چند نفری صحبت مختصری نمودند تا مجلس برخاست و مستر بل بحضور مبارک و سائرین اشاره رفتن بتالار دیگر نمود چون قریب نصف شب بود بر حسب عادت اهل غرب که آخرِ شب قبل از خواب هم چیزی (شب چره) میخورند سفره و میز از نان و گوشت و کباب و آجیل و میوه و شربت آراسته و مزین بود با وجودیکه وجود انور تا آنوقت شام میل نفرموده بودند باز مشغول صحبت شدند و بواسطهٔ مستر بل با حرم و دخترش گفتگو می فرمودند خانم محترمه ایشان گنگ و کر بود ولی بواسطهٔ اشارات حرکت دست و فشار انگشتها با او صحبت میکردند و این علم را بدرجهٔ تکمیل کرده اند که بنهایت آسانی با کران و گنگان گفتگو مینمایند مثل علم خط و نقطه و تأنی و سرعت حرکت در تلگراف از قرار مذکور مستر بل در بدو اختراع تلیفون مقصودش اختراع آلتی برای مکالمه با کران و گنگان بوده از بس تعلق خاطر بحرم محترمه اش داشته شب و روز در این فکر میکوشید و نتیجهٔ آن اختراع تلیفون شود ولی از آن اختراع بمقصد اول نائل نمی گردد بمناسبت این صحبت لسان مبارک باین بیان ناطق که اکثر صنایع مهمه از همین راه اختراع شده مانند طلب کیمیا که سبب ظهور هزارها ادویهٔ مفیده گشته و یا بجهت عبور بخط مستقیم از اروپا

بهند کشف قطعهٔ امریکا شده وقس علیٰ هذا." روز ۸ جمادی الاولی ۲۵ اپریل صبح در منزل مبارک مجلسی مخصوص تیاسفیها بود و نطق مبارک در امتیاز قوهٔ انسانی از سائر کائنات ومجملی از مراتب روح و وحدت ذات الهی و لزوم ترقیات روحانی و مدنیت آسمانی وچون جمعیت آنها زیاد بود بعد از نطق مبارک باز یک یک در اوطاق دیگر چند دقیقه مشرف و در مسائل خصوصی بسؤال وجواب مفتخر گشتند ومجلس ثانی عصر آن روز در بیت مبارک محفل یومیه بود که مانند سایر عصرها هجوم عموم می شد وتالار طبقهٔ اول عمارت از جمعیت مملو می گردید وخطابهٔ مبارکهٔ آن مجلس در اهمیت و لزوم تعالیم الهیه وتجدید آن در هر عصری وشرح بعضی از اوامر ظهور اعظم بود وبعد از ختم خطابه باز تا مدتی در اوطاق علی حده اجازه خواسته نفوس مشرف می شدند واکثر در اول عذر خواهی می کردند که میدانیم وجود مبارک خسته اند ولی موهبت تشرف هم برای ما غنیمت است وتعالیم وبیانات مبارکه سبب عزت وسعادت. از رو بعضی بار نیز می فرمودند "این نحو مسافر ومهمان خیلی زحمت دارد باید خانه را بگذاری وفرار کنی هر مهمان ومسافری در هر شهری با نفوس محدوده در اوقات معینه معاشر است اما شما باید از صبح تا عصر مهماندار عموم باشید." آن شب سفیر عثمانی حضرت ضیا پاشا از حضور مبارک دعوت نموده بود اکثر خدام حضور وجمعی از اعیان نیز مدعو بودند ضیافت ملوکانی بود ومهمانها همه با لباسهای رسمی حاضر ودران مجمع دو نطق مختصر فرمودند اول نطق مبارک باکمال جلال وجمال در تاثیر کلام مظاهر امر الله وقوهٔ عظیمهٔ فائقهٔ

انبیا بود و بعد سرمیز جناب سفیر صفحهٔ که در تبریک و تمجید مبارک ترکی نوشته بودند خوانده تقدیم نمودند که ترجمهٔ آن اینست هو انوار فضل و کمالات حضرتش در ارض بدیع و عالم جدیدی ابناءِ زمانه را محصور در ارشاد و نورانیت مینماید و بجهت انتشار محاسن اخلاق بشریه هزاران زحمات و فداکاری را تحمل فرموده‌اند و محض حصول سعادت حضور مبارکشان جمعیت ما را شرف بخشیده حضرت عبدالبهاء فرید عصر که نزد ما ها بسیار معزز و مبارکند دعای ازدیاد عمر و عافیت ایشان را از حضرت رب العلمین خدای لم یزل سائل و آملم و ورود مبارکشان را تبریک میگویم (ضیا پاشا) چون حضرت سفیر نطق خود را تمام نمود وجود مبارک فرمودند (هو الله) امشب شب مبارکی است شایان نهایت سرور و ستایش است بجهاتی چند اوّلاً الحمد لله در مملکتی هستیم که در نهایت معموریّت و آزادی است ثانیاً در خانهٔ هستیم که منسوب بدولت علیهٔ عثمانی است ثالثاً مهمان حضرت سفیری هستیم که در عالم اخلاق مثل شمس مشرق است رابعاً این مجلس الفت و اتحاد شرق و غرب را مجسم میکند زیرا از اهالی شرق حضرت سفیر عثمانی و مخدوم محترمشان حاضرند و قرینهٔ محترمه‌شان امریکائی و سفیر ایران از غرهٔ مشرقیان و خانم محترمهٔ ایشان نیز امریکائی این دلیل بر آنست که شرق و غرب الفت و اتّحاد حاصل نماید نفوسیکه اهل حل عقد ند و فکر وسیع و عقل سلیم دارند هیچ شبههٔ نیست که منتها آرزو شان محبت بین بشر است و نهایت آمالشان الفت و یگانگی بین نوع انسان هرچند

در قرون ماضیه این حقیقت نمایان نبود اما حال که عصر نورانی است و قرن علم ترقی عالم انسانی بعون و عنایت الهی این مسئله آشکار شد که جمعیت بشریه مرتبطند و جمیع از یک عائلهٔ و اهل یکوطن و یک کره عصرِ وحدت عالم انسانی است و زوال اوهام قرون ماضیه هر دانشمندی احساس مینماید که این قرنِ وحدت و اتحاد است و تعصبات وهمیه رو بزوال لهذا امید واریم سوء تفاهم بین ملل کلّی از میان برخیزد تا بدانند که اسّ اساس رحمانی وحدت عالم انسانی است و مقصود اصلی مظاهر الهیه تربیت عالم بشری ادیان الهی سبب اختلاف نیست و مورث عداوت و بغضا نه زیرا اساس جمیع ادیان حقیقت است و حقیقت یکیست تعدد ندارد و این اختلافات از تقالید است چون تقالید مختلف است لهذا سبب اختلاف و جدالست این ظلمات تقالید آفتاب حقیقت را پنهان نموده حال الحمد لله روز بروز این ظلمات رو بزوال و تشتیت است عنقریب تماما زائل گردد و شمس حقیقت درخشنده و تابان علم وحدت عالم انسانی و خیمهٔ صلح عمومی بلند شود و عالم عالم دیگر گردد از مرحمت حضرت سفیر خیلی ممنونم و شکر می کنم که سبب الفت و اجتماع ملل مختلفه در این محفل وداد شدند و البته اینگونه مجالس شایان شکر و ستایش است انتهی در ختم مجلس باز حضرت سفیر برخاستند و اظهار شکر و ممنونیت کردند و هنگام حرکت تا دم کالسکهٔ مبارک آمده نهایت خضوع را ابراز نمودند آن ایام نفوس بسیار مجلل تشرف حاصل می نمودند حتّی مستر روزولت رئیس جمهور مخصوص متشرف و بنهایت

خضوع موفق شد روز ۹ جمادی الأولی (۲۶) اپریل علاوه از اجتماع و تشرف نفوس در منزل مبارک از روز شنبه مجلس عمومی بود صبح در کلیسای یونیترین (آل سولز) از خطابهٔ مبارکه در بیان اقسام نور و سطوع شمس حقیقت بذاته لذاته و استفاضهٔ قلوب مستعده که بمنزلهٔ مرایاء صافیه اند دیده و دلها روشن و نورانی گردید خضوع جمعیت و انجذاب نفوس بدرجه‌ئی بود که در آن ایام مضمون یکی از تلگرافهای مبارک بشرق این بود که "امروز شش هزار نفر با کمال محبت ملاقات شدند" و در جمیع مجالس بهائی و غیر بهائی کاتب متعدد حاضر و فوراً بانگلیزی خطابه های مبارکه منتشر می شد اما بفارسی چون عین بیانات مبارکه را خدام حضور ثبت می نمودند لهذا در موارد سهو و نسیان بملاحظهٔ حفظ از ازدیاد و نقصان میخواستند از لحاظ انور بگذرانند و بسبب عدم مجال و کثرت مشاغل هیکل اکرم مدتی تعویق میافتاد تا منتشر شد و بعضی هم فوری انتشار می یافت وعصر از روز در منزل مبارک مجلس عمومی و خطابهٔ مبارکه تفسیر آیهٔ تورات و صورت و مثال الهی در عالم انسانی بود و در آخر وداع کردند و وعدهٔ مراجعت از شیکاغو بواشنگتن فرمودند پس جمعیت یک یک بخضوع و خلوص تمام حضور مبارک آمده دست میدادند و خود را براجعت وجود اطهر دلداری و تسلی میدادند بعد از مجلس بسیر و گردش در باغ بزرگ واشنگتن رفع خستگی فرمودند وشب بمجلس ثالث در عمارت و بناء عظیم زنان و دختران حقوق طلب امریکا تشریف بردند تا انوقت کمتر تالار خطابه‌ئی بآن وسعت و جلال دیده شده بود وعنوان خطابهٔ مبارکه این بود که از جمله تعالیم بهاءالله تساوی حقوق رجال و نساء است

وقتی این بیان را حضرت بهآءالله در شرق فرموده مردم بسیار استغراب می نمودند الی آخر بیانه الاحلی واز جمله علائم ترقّی نساء را تعمیر چنان بناء وتشکیل چنان محفلی بیان نمودند وشرحی مفصّل درمساوات حقوق وتربیت نساء مانند رجال فرمودند وجمعی قبل وبعد از خطابهٔ مبارک بانغمه وپیانو اداء اشکرانه نمودند ورئیس ومیر مجلس مستر هور اهل نیویورک بود که حین ورود مبارک چون همه برخاستند وبعد باشارهٔ مبارک نشستند اوّل او در معرّفی وجود مبارک داد سخن داد وچون هیکل انور برای اداء خطابه قیام فرمود جمیع کف زنان بودند وچنان صدا درآن تالار عظیم پیچید که از سطوت قیام مبارک دلها بطپید وقلوب دوستان از قیود آلام برهید الحق قیام ونطق مرکز عهد الهی درآن گونه مجامع سزاوار بود که چرخ دوّار سرخوش رفتاری داشت وبجای ستمکاری بر مظهر فیض یزدانی اسباب کامرانی وعلوّ امر رحمانی مهیا می ساخت آری نغمهٔ طلعت میثاق را درانگونه بارگاه ورواق شنیدن ذوقی عجیب داشت وعَلَم افتخار ابدی می افراشت جای دوستان شرق بسیار خالی ونمایان بود ودیگر کیفیّت تشرّف وخضوع نفوس بعد ازان مجلس در تالار علی حده مفصّل است روز ۱۰ جمادی الاُولی (۲۷) اپریل صبح مس پارسنز مبلغی تقدیم نمودند فرمودند این مبلغرا باید بفقرا انفاق نمائے هر قدر اصرار کرد مقبول نیفتاد وفرمودند اگر مصارف سفر موجود نبود قبول میشد" ناهار را ظهر وزیر مالیه حضور مبارک صرف نمود وحین مرخصی از شدّت شوق متبسّم وخندان بود پس ازآن چون تشریف فرمای منزل

یکی از افسران برای خدا حافظی شدند اولدی الور و دبیکل انور را در آغوش گرفته از ذوق گریان و نالان گردید خدام آستانی که خندهٔ آن وزیر و گریهٔ این افسر شهیر را دیدند این مصراع را خواندند "خنده و گریهٔ عشاق زجای دیگر است" از روز ذکر مجامع احبای رحمن و اوصاف دلبر پیمان چنان شهرهٔ شهر و بازار شده بود که بعضی از کشیشهای متعصب در بعض کنائس نائرهٔ حقد و حسد بلند کردند و آنشب چون شب آخر بود مسس پارسنز ضیافتی مجلل نمود و اعیان و اعزهٔ شهر را دعوت (بربسبشن) کرد دستگاهی باسم انجمن ارتباط شرق و غرب در احترامات فائقهٔ حضرت عبد البهآء برپا ساخت چون سیصد نفر از بزرگان همه با لباسهای رسمی حاضر شدند و در اوطاقهای وسیع مزین بانواع زینتها و گلها منتظر قدوم مبارک بودند وجود اطهر از بالا تشریف آوردند یک یک از رجال و نساء بکمال ادب حضور مبارک آمده دست میدادند و یکدیگر را معرفی مینمودند و اظهار خلوص و خضوع میکردند تا انکه بصالون بزرگ برای خوراک تشریف بردند و جمعیت پس از صرف خوراک و شربت و شیرینی و چای و بستنی بطبقهٔ پائین در تالار موزیک رفتند و وجود مبارک در اوطاق جالس که دسته دسته نفوس مشرف می شدند و بسؤال و جواب و استماع بیان مبارک نهایت خوشنودی و ممنونیت اظهار میکردند از جمله یکی از قاضیهای واشنگتن بود با و می فرمودند که "چنانکه در میان ایالات متحدهٔ امریکا اتحاد حاصل است ممکن است میان دول عالم باشد" بچند نفر از دکتورها می فرمودند "امیدوارم شماها علم صلح عمومی را بلند کنید" بمهندسی میفرمودند که "چنانچه دریک مدیر

بنفوس مختلفه هندسه تعلیم میدهی امیدوارم در معلّمخانهٔ الهی امم متنوّعه را از حقیقت واساس ادیان الهیّه آگاه نمائی" بامیرال پری کاشف قطب شمالی فرمودند" امیدوارم مجهولات عالم ملکوت را معلوم کنی" برئیس اساقفه فرمودند" امیدچنانست تقالید مضرّه را دور و حقیقت تعالیم مسیحی را ترویج نمائی و رسوماتی را که منافی علم و مخالف حقیقت است زائل کنی" بوزیر مختار سویزلند شرحی از ایّام اقامت مبارک در سویس فرمودند باکسان رئیس جمهور از مدنیّت الهیّه سخن میراندند و بیکی از اعضاء پارلمان می فرمودند که چنانچه در خیر امریکا سعی مینمائی باید خیرخواه عموم ملل و ممالک عالم باشی همینطور برئیس اکتشافات و جنرال قونسولها و رؤسای محافل صلح و نفوس محترمهٔ دیگر بیاناتی مفصّل فرمودند تا آخر مجلس که یک یک با نهایت تعظیم مرخّص شدند آنشب هم یکی از شبهای خیلی مبارک بود و آن مجلس یکی از مجالس عظیمهٔ مهمّه

روز ۱۱ جمادی الأولی (۲۸) اپریل هیکل اقدس مصمّم حرکت بشیکاغو بودند از جمله سفرائی که منزل مبارک آمدند سفیر انگلیز بود و در ساحت اقدس بی نهایت خاضع و همچنین نفوس سائره از احبا و مبتدیها تا عصر ساعت پنج و نیم وقت حرکت بمسس پارسنز می فرمودند" فصل بهار بود و در منزل شما مجامع خوبی داشتیم من هیچوقت فراموش نمیکنم همیشه از برای شما تأییدات الهیّه می طلبم که از جهت مادّیات و روحانیات هر دو تأیید یابی عالم مادّی ظاهری دارد و باطنی زیرا موجودات مانند سلسله بهم مرتبط است تا بروحانیات میرسد و آخر منتهی بحقایق مجرّده میشود امید واریم این روابط روحانی

روز بروز محکم‌تر گردد و این مخابرهٔ قلبی که آن را بالهام تعبیر نمایند مستمر ماند چون این رابطه حاصل است لهذا بُعد ظاهری حکمی ندارد و اینمقام از عالم الفاظ مقدّس و مبرا است و ببعض دیگر میفرمودند) امید است این ملاقاتهای ما نتائج باقیه بخشد و اعظم فوائد وحدت عالم انسانی و صلح عمومیت انتهی وچون بایستگاه خط آهن تشریف فرما شدند تا وقت حرکت ترن جمیع احبا صف بسته ناظر روی چون ماه بودند و در نهایت شور و انقلاب چند نفر رجا نمودند که در رکاب مبارک باشند از جمله مسس اُس محرّر نطقهای مبارک بانگلیزی بود که رجای ایشان قبول نمودند) و امر ضیه خانم فرمودند چون از استیشن جنگش و نهر پوتاک عبور فرمودند نزدیک بغروب قطار راه آهن بایالت ورجینیا رسید از واشنگتن تا انجا دو طرف راه در نهایت خرمی و صفا بود علی الخصوص انحدودکه میفرمودند بسیار باصفا است ولی از چهرهٔ مبارک آثار حزن نمودار بود پس از چند دقیقه فرمودند اینگونه مناظر را که می‌بینم محزون میشوم و بخاطر میآید که جمال مبارک مواقع سبز و خرم را خیلی دوست میداشتند خدا اخیر با آن نفوس ندهد ندا د) که جمال مبارک را در چه محلّی حبس نمودند" بعد از وضع خوابگاه و نظافت و طاقهای راه آهن و چراغهای برق تعریف میفرمودند ولی چون حرکت ترن سریع بود شب چندان استراحت نفرمودند روز ۱۲ جمادی الأولی (۲۹) اپریل باز صبح در ترن از معموری اطراف و خرمی نواحی تعریف مینمودند فی الحقیقه قطعهٔ زمینی لم یزرع دیده نشد ناهار را سر میز در اوطاق خوراک میل فرمودند و از روز در ترن اکثر سرگذشت ایام جمال مبارک می فرمودند و دائماً بفکر و ذکر آن روی انور

بودند تا اول شب که موکب مبارک وارد شیکاغو گردید روشنی شهر و جلوهٔ چراغهای برق چنان بود که گویا تمام کوچه و بازارها را چراغانی نموده بودند اما حین ورود مبارک در ایستگاه راه آهن احبا ولوله و هلهلهٔ غریبی داشتند نعرهٔ الله ابهی و نالهٔ یا عبد البهاء بفلک اثیر میرسید تا حرکت بهوتل پلزا فرمودند پس از نزول اجلال و استقرار چون بعضی از احبا مشرف شدند از جمله بیانات مبارکه بایشان این بود که "خوب شهری دارید ندای الهی اول در این شهر بلند شد امیدوارم که در شیکاغو امر الله نهایت نفوذ حاصل نماید چنانچه بنور الکتریک روشن است امید است بانوار ملکوت ابهی منور گردد در واشنگتن مجامع هزار و هزار نفر بود شب و روز من آرام نداشتم میان سفیدها و سیاهها الفت داده شد خیلی مؤمن شدند آنهائی هم که مؤمن نبودند بسیار نزدیک آمدند با وجود این من از شیکاغو زیادتر خوشم میآید چه که اول ندای بهاء الله در این شهر بلند شد امیدوارم بخدمات عظیمه موفق شوید و باهم در نهایت الفت و محبت باشید" احبا رجای حفظ از امتحانات الهیه نمودند فرمودند "امتحانات شدیده در ایران بود که اموال را غارت و احباب را شهید می نمودند و آنی امنیت نبود باری خیلی اشتیاق بملاقات شما داشتم اگر این اشتیاق نبود عنایت جمال مبارک شامل حال نمیشد با انکه وقتی من از اسکندریه سوار کشتی شدم هیچ حالم خوب نبود" انتهی بعضی از صاحبان جرائد باتیلیفون اجازهٔ تشرف خواستند فرمودند فردا صبح و بعد از شام مقابل باغ جالس شدند چون از درب و طاق نظر انور بیرون افتاد فرمودند "این عمارت منظر خوبی دارد اغلب

باغها و کوچه ها و چراغهای شهر نمایانست". روز ۱۳ جمادی الاولی (۳۰) اپریل جمعیت احبا و مبتدیها در اپارتمان منزل مبارک جمع و یک یک دو دو با مترجم در او طاق مبارک مشرف می شدند و هر یک از شدت شوق حال پرواز داشت چون چند نفر از روزنامه نویسها مشرف شدند از جمله بیانات مبارکه در جواب انها این بود

(هو الله)

ما بهآء الله را اول مربی عالم انسانی میدانیم در زمانیکه شرق را ظلمت اختلاف احاطه نموده بود و ملل مشرق زمین در نهایت عداوت و بغضا بودند و مذاهب با یکدیگر در نهایت اجتناب و یکدیگر را نجس میدانستند و همیشه مشغول جنگ و جدال در چنان وقتی حضرت بهآء الله چون شمس از افق شرق طالع شد و جمیع را بمحبت و معاشرت دعوت فرمود و بنصیحت و تربیت آنها پرداخت از هر ملت و مذهبی هدایت کرد ملل و مذاهب مختلفه را التیام داد و بنهایت اتحاد و اتفاق رسانید بدرجهٔ که چون در مجامع انها داخل میشوی نمیدانی کدام اسرائیلی است کدام مسلمان است کدام فارسی است و کدام مسیحی پادشاه مستبد ایران با جمیع علما بر خلاف قیام نمودند و بنهایت اذیت پرداختند حضرت بهاء الله را حبس کردند تابعین ایشان را کشتند بدرجهٔ اذیت می نمودند که هر نفسی اطاعت حضرت بهاء الله میکرد جان و مالش بهدر میرفت ولی آخر مقاومت او را نتوانستند و تعالیمش انتشار یافت لهذا از ایران حضرت بهاء الله را ببغداد و از بغداد برومیلی و از انجا بسجن عکا فرستادند و در سجن

عکّا صعود فرمودند من هم در آن حبس بودم تا اعلان حرّیت از طرف جمعیت اتّحاد و ترقّی شد جمیع محبوسین را آزاد کردند و من هم بیرون آمدم اما از تعالیم حضرت بهاءالله اوّل تحرّی حقیقت است اساس جمیع انبیا حقیقت است و حقیقت یکی است حضرت ابرهیم منادی حقیقت بود حضرت موسی خادم حقیقت بود حضرت مسیح مؤسّس حقیقت بود حضرت محمّد مروّج حقیقت بود حضرت اعلی بشّر حقیقت بود و حضرت بهاءالله نور حقیقت حقیقت ادیان الهی یکیست در حقیقت اختلاف نیست امّا تقالید چون مختلف است سبب اختلاف وجدال گشته اگر تحرّی حقیقت و ترک تقالید شود جمیع ملل متّحد گردند زیرا اختلافی در حقیقت ادیان نیست بلکه در تقالید است ثانی تعلیم حضرت بهاءالله وحدت عالم انسانیت که فرمود جمیع بندگان خداوندند کل را او خلق کرده رزق میدهد پرورانده جمیع در بحر رحمت او مستغرق اند و خدا بهمه مهربان ما چرا بیکدیگر نامهربان باشیم ما باید اطاعت سیاست الهی نمائیم آیا ما از سیاست الهی سیاستی بهتر میدانیم ثالث فرمود دین با علم توأم است زیرا دین و علم هر دو حقیقت است اگر دین مخالف حقیقت باشد وهم است و هر مسئلهٔ دینی که مخالف علم صحیح و عقل کامل باشد شایان اعتماد نه پس تقالید و رسوماتی که منافی علم و ترقی است باید زائل نمود رابع دین باید سبب اتحاد باشد قلوب را بیکدیگر ارتباط دهد حضرت مسیح و انبیای الهی بجهت الفت و اتّحاد آمدند پس اگر دین سبب اختلاف شود نبودن آن مرجّح است خامس تعصّب دینی و تعصّب جنسی و تعصّب وطنی و تعصّب سیاسی سبب جدال است و هادم بنیان

انسانی باید جمیع این تعصبات را ترک نمود سادس صلح اکبر است عالم بشر باید
در صلح اکبر باشد تا نور این صلح بر دول و ملل عالم بتابد عالم انسانی آسایش نیابد سابع
مساوات حقوق رجال و نساء است باید نساء تربیت و تعلیم یابند تا ترقی کنند و
بدرجهٔ رجال رسند از این قبیل تعالیم بسیار انتهی غیر از شرف نفوس در هوتل آن روز
و شب سه مجلس عظیم منعقد که قریب سه هزار نفر بزیارت لقای نور مشرف شدند
مجلس اوّل در هال هوس اجتماع نفوس سیاه و سفید بود و نطق مبارک در خصوص اتّحاد و وحدت
نوع انسان که خدا بجمیع یکسان حواس و قوا داده و اختلاف الوان نوع انسان مانند
الوان مختلفهٔ گلهای گلشن و گلستان است که سبب ازدیاد صفا و جلوه و زینت انهاست از بیانات
و تشبیهات خطابهٔ مبارکه چنان تأثیری در نفوس افتاد که بولوله در آمدند زیرا اجتناب
و عداوت بین سیاهان و سفیدان در امریکا بشدتی بود که در مجالس و محافل حتی در اکثر
عمارات و هوتلها آمیزش با سیاهها را جائز نمیدانستند در همان اوقات جناب
دکتور ضیا بغدادی مستر گریگوری را که از احبای سیاه است بمنزل خود دعوت نمود
صاحب عمارت چون مطلع شد گفت حتماً شما باید خانهٔ مرا خالی کنید چه که مهمان سیاهی را
دعوت بخانه نموده‌اید با این شدت تعصب نفوذ امر الله و قدرت عهد الله بدرجهٔ
بود که در اکثر شهرهای امریکا صدها بهائیان سفید و سیاه مانند خواهران و برادران باهم
محشور و مألوف بودند و مجلس دیگر باز مخصوص الفت و اجتماع سفید و سیاه همان شب
در هندل هال بود و خطابهٔ مبارک در شرح آیهٔ تورات که انسان صورت و مثال الهی است

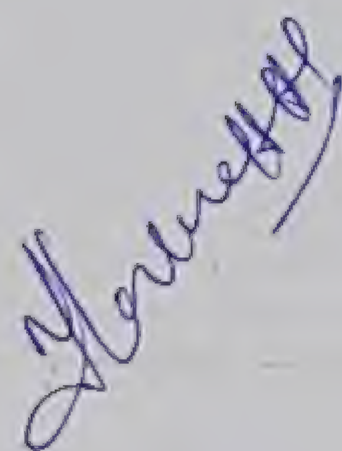
بصفات وکمالات انسانی نه رنگ سیاهی وسفیدی بعد از ختم محفل وهیجان و انجذاب
نفوس از انجا بمجلس بهائیان که باسم مشرق الأذکار داشتند تشریف بردند وحین
ورود مبارک در تالار وسیع جمعیت قریب دو هزار نفر با انکه همه بهائی نبودند فورًا
جمیع برخاستند واحبا شورش عظیم در محفل انداختند وندای الله ابهی فضای تالار را
پر نمود بعد از سرود احبا در نعت وثنا هیکل اقدس خطابه در خصوص مقصود از معبد
واتحاد واجتماع نفوس مختلفه در ظل کلمهٔ واحده شروع فرمودند وپس از مناجاتی فارسی
بلحن حزین مؤثری حرکت نمودند بعضی از اجلهٔ شهر بیرون مجلس مشرف شدند وهم اجازهٔ
تشرف در منزل مبارک بجهت وقت دیگر گرفتند وجمعیت تاحین سوار شدن وحرکتِ
کالسکهٔ مبارک در اطراف حلقه زده بودند روز ۱۴ جمادی الأولی (اول ماه مایو ۱۹۱۲)
صبح درحالتیکه سواد بعضی از عمارات شهر وفضای باغ مقابل را از درب بالاخانه ملاحظه
می فرمودند شرحی از ایام اوائل سجن اعظم ومصائب جمال قدم بیان می نمودند تا انکه آمد وشد
احبا شروع شد وتلگرافات بشارت ونصرت جمال ابهی بجامع شرق از فم اطهر صدور یافت
پس بگفتگو واظهار عنایت باحبا پرداختند وساعتی بعد بزمین مشرق الاذکار بیرون شهر
که برای این بناء عظیم خریده شده بود عازم شدند وازروز احباب جمیع درانجا مجتمع بودند
وخیمهٔ برای محفل لقا وتشرف احبا زده بودند اول سواره دور آن زمین گردشی فرمودند
وحدود درا ملاحظه نموده بعد زیر خیمه ایستادند وجمعیت احبا همه حلقه زده طائف ومتوجه
وجه انور بودند درانحالت نطقی فصیح در قوهٔ خارق العادهٔ امر حضرت بهاء الله واجتماع نفوس

شرق و غرب در ظلّ کلمة الله و ذکر مشرق الأذکار عشق آباد و امریکا فرمودند و بعد بمحلّ سنگ بنا تشریف بردند دامة الله مس ملز آلتی از طلا که بجهت آن روز آرایش ساخته بود تقدیم نمود که با آن آلت اوّل بدست مبارک جای سنگ بنا را کندند بعد ملتزمین رکاب مبارک یک یک بحفر زمین مشغول و مفتخر گشتند آنگاه وکلای مجامع امریکا را حسب الأمر صلا زدند و هر یک تیشه‌ئی زد و خاک پاکی برداشت بعد از قبل ملل حبّای شرق نفوسی را نیابت عنایت فرمودند که هر یک بالنّیابه از جمعی بخدمت مفتخر آمد منجمله مهتار اردشیر بهرام سروش از قبل احبّای پارسیان جناب سیّد اسد الله از قبل دوستان فرقانیان جناب دکتور ضیا بالنّیابه از دوستان عرب دامة الله قدسیه خانم اشرف ایرانی از قبل اماء الله شرق هر یک بحفر مشغول چون نیابت کل باتمام رسید سنگ بنا را بدست مبارک گذاردند پس از آن یک یک احبّا را نوازش فرموده حرکت کردند ولی اکثر احباب آن روز در انجا ماندند و ناهار را در زیر خیمه صرف نمودند اما عصر در تالار هوتل پلیز امحلّی از احبّا خیلی آراسته و نطق مبارک درخصوص کمالات روح و مدنیّت الٓهی بود و قبل و بعد مجلس هم متّصل احباب و اغیار مشرّف می‌شدند و در اوطاق مبارک بسؤال و جواب مشغول و مشعوف بودند روز ۵ اجمادی الأولی (۲ مای) صبح تا ظهر تشرّف نفوس متواتر بود اوّل در اوطاق مبارک مشرّف می‌شدند بعد چون جمعیّت زیاد شد در بیرونی تشریف آورده نطقی درخصوص الفت و اتّحاد و پرهیز از بغض و عناد فرمودند و ابتدای آن ذکر سفر مبارک بود که مقصود از طیّ این مسافت و تحمّل صعوبت سطوع نورانیّت در عالم غرب بوده زیرا در ممالک



This Photograph is taken when the first stone of the Mashrak-el-Azkar in Chicago was planted by Abdul Baha.





غرب استعداد زیاد است اهالی کمتر اسیر تقالید واوهام اند افکار عالیه زود انتشار یابد
وامروز اعظم افکار خدمت بوحدت عالم انسانی وصلح عمومیست الی آخر بیانه الاحلی وعصر آنروز
دو مجلس عمومی بود یکی در کلوب اتحاد زنان ویکی محفل موحدین که هر دو در لاسل هوتل منعقد
وخطابه های مبارکه یکی در تربیت وحقوق نساء ودیگری درخصوص قوای عظیمهٔ انسانی ودلیلی
از دلائل ثبوت واجب الوجود که از اشتیاق قلوب وانجذاب نفوس همه بهائیان شرق
وغرب شکر تأییدات ملکوت ابهی می گفتند ومانند گل شگفته وخندان بودند وچون مراجعت
از آن مجالس فرمودند باز نطقی در منزل مبارک درجواب وسؤال نفوس درخصوص تفاوت
استعدادات اشخاص فرمودند که نفوس دارای دو استعدادند یکی بصرف قوای طبیعی و
دیگری بتربیت معلم عالم انسانی حاصل شود واستعداد طبیعی نیز ظهور وبروزش کما لما بسته
تربیت است ومعلق بکوشش خود انسان یعنی استعداد طبیعی بدون تربیت وکوشش انسانی
کما لما ظاهر نشود وکمال آن منوط بسعی وتربیت است (سؤال ازچگونگی معاشرت با اشخاص
بدعمل کردند فرمودند) آن نیز دو قسم است قسمی ضررش بخود صاحب عمل راجعست ومتعدی
نیست البته باید بحکمت شخص بدعمل را آگاه وتربیت نمود مریض است باید او را شفا
داد اما قسمی است که ضررش بدیگران میرسد ومعاشرت با چنان شخص سبب سوء اخلاق
می شود دراینصورت حشر با آن نفوس جائز نه مگر برای کسانی که بر منع وتربیت قادر
وغالب باشند وحتی الامکان سبب تعدیل اخلاق وتحسین اطوار گردند والا حفظ هیئت
اجتماعیه از مضرات اعمال انگونه اشخاص راجع بمراکز عدل وداد است اینست که در الواح

جمال مبارک هم حکم معاشرت با ادیان و وحدت عالم انسان است وهم منع الفت با اشرار ولزوم احتراز از اهل نفی و انکار انتهی و همچنین از روز جمعی از صاحبان علوم و مهندسین و اجزاء حکومت تشرف حاصل نمودند وشرحی از لوازم محفل مشورت و تکالیف و کلای ملت از فم اطهر صادر روز ۱۶ جمادی الاولی (۳ مای) از صبح زود دسته دسته نفوس بشرف لقا مشرف احباب و اغیار همه در نهایت شوق وشعف شاکر عنایات مبارکه بودند از جمله جماعت هندوستانی ها که در اکثر محافل عطا حاضر و مشرف میشدند ان روز همه جمعًا وارد پس از اجازه تبریک نامهٔ که بساحت اقدس عرض نموده بودند خوانده تقدیم کردند و ترجمه ان که از انگریزی بفارسی نوشته شده اینست " از انجمن هندوستانیان شیکاغو ۳ مای ۱۹۱۲ حضور مبارک حضرت عبد البهاء عباس هوالله حضرتا ما که اعضای انجمن هندوستانیان شیکاغو هستیم نزول قدوم مبارک شما را باین اقلیم تهنیت و تبریک میگوئیم وامری که سبب تشریف فرمائی انحضرت باین مملکت شده مایهٔ نهایت قدر دانی و امتنان ماست آسیا پیوسته محل بروز ادیان بوده تولید محمد و مسیح و بودا و کانفوسیوس در انقطعهٔ شاسعه گردیده و ما براستی معتقد بر آنیم که آسیا در این اوان اسباب ایتلاف خواهد شد و مانند امر بودا امر بهائی علت اتحاد امم و تعالیم تمام بزرگان و پدران ما خواهد گشت اگرچه آسیا در حال تدنی است لکن ما خود را تسلی میدهیم باین افکار که هرچند مادیًا در حالت ضعیفیم اما در روحانیات سبب سرفرازی جهانیان لهذا نهایت مسرت را از این داریم که اسباب کسب علوم

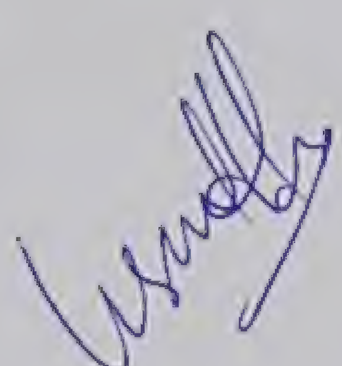
وتحصیل فنون مشرقیان را در ممالک غرب فراهم فرمایند که جوانان ایران در این ممالک تبدیل افکار و تحصیل معلومات مادیه نموده اناث و ذکور مایهٔ ترقّی ممالک شرق گردند و دیگر ما که اهالی هندوستانیم میدانیم که منافع زیاد از مسافرت انحضرت بوطن ما عاید خواهد شد زیرا عدم اتحاد هنود و مسلمان آنهارا بنهایت جدال وادار نموده امّا تعالیم شما که جمیع مانند اصول تعالیم بزرگان ماست میتواند انهارا متفق نماید و امم متباینه را متحد سازد و یقین داریم که مثل این پذیرائے و احترام امریکائیها در هند هم نسبت بانحضرت مجری خواهد شد خداوند طول عمری بوجود مبارک بدهد تا پیام خود را ابلاغ بکافهٔ نوع انسان فرمایند ای آقای عزیز ما ئیم اخلاصمندان شما اعضاء انجمن هندوستانیان شیکاغو،، و دیگر چون جمعی زیاد مجتمع شدند در هوتل نطقی عمومی درخصوص تحلیل قوای مادیه و نتیجهٔ وجود انسان بمدنیّت الهیه و تربیت روحانیه فرمودند که کلّ واله و حیران گشتند و پیروی تعالیم مبارکه را منتهای درجهٔ سعادت عالم انسان دانستند چنانچه تحریر و شهادت اهل هند و نفوس اُخری برای طالبان و منصفان خود نمونهٔ اشتعال و هیجان دیگران است والقطرة تدلّ علی البحر آخر شب محفل مشورت بهائیان بود اوّل خدّام حضور را فرستادند و بعد نظر برعایت اعضاء محفل خود تشریف بردند و مختصر بیاناتی فرموده حرکت کردند ولی در امور مشرق الأذکار فرمودند من مذاکره نمی کنم راجع بمجلس شور است وقت دیگر فرمودند اگر من در امور مشرق الأذکار مذاکره می نمودم بایستی فوراً ساخته شود امّا اوّل شب خطابهٔ بسیار مهیمن و مؤثر در انجمن تیاسفیها ادا فرمودند که جمیع حضّار علی الخصوص اعضاء آن انجمن آشفته

وشیفتهٔ خطابهٔ مبارکه گردیدند و درهمان روز بود که بعضی از جبار جای گرفتن عکس مبارک رانمودند لهذا درباغ مقابل هوتل چند صفحه عکس مبارک بواسطهٔ مستر ومسس کلیوس که از احبای خیلی منجذب بودند برداشته شد و در دست مبارک گلی بود ایستاده در یک صفحه خدام ایرانی در ساحت اقدس بودند و در دو صفحه عموم احبائے که حاضر بودند در محضر انور عکس انداختند هر چند در سایر بلاد نیز مکرر عکس مبارک را برداشته اند ولی در آن چند صفحه عکس مبارک خیلی بهتر وشبیه تر گرفته شده روز ۷ جمادی الاُولی (۲۴ مای) چون آخر ایام اقامت مبارک بود مجالس عدیده ومحافل مهمه منعقد گردید صبح بعضی از کشیشها در منزل مبارک مشرف شدند و مجمع یومیه نیز در هوتل مهیا ونطق مبارک شرحی در خصوص موالید ثلاثه ولزوم تربیت کلیه بود بعد از آن روانهٔ کلیسای کانگرگیشن گردیدند کلیسائی منظم وباشکوه وکشیش آن موسوم بدکتور میلبرن که مکرر مشرف شده بود درنهایت انجذاب بعد از فرائض نماز درمعرفی طلعت میثاق عنوان بیانش این بود که ”تعالیم واوصاف حضرت عبدالبهاء را بواسطهٔ یکی از دوستان شنیده وعازم عکا بودم بعد شنیدم که وجود مبارک خود عزم سفر امریکا فرموده اند حال خدا را ممنت گذارده که ایشان بنزول قدوم مبارک ما را سرفراز فرموده اند“ پس از آن در تاریخ وتعالیم امر مفصل گفتگو کرد وآخر وجود مبارک را باسم مبشر صلح وفرزند خدا عباس افندی معرفی نمود چون طلعت عبدالله قیام فرمود هیئت کلیسا برخاست باآنکه در کلیسا بودند همه کف برکف زدند واظهار بشاشت کردند تا باشارهٔ مبارک جمیع ساکت ومستعد استماع



Abdul Baha and a group of the Bahais in Chicago.

ay Art Printing Works Fort.



خطابهٔ غرّا گشتند که موضوع آن ظهور مرکز انوار و طلوع شمس حقیقت بود در هر موسمی از برجی
و شرحی در تجدید ادیان و وحدت انبیا و اساس کتب الهیه و امثال ذالک منتهی بمناجاتی
فارسی بلحن ملیح جان‌بخش گردید و تضرّع نفوس و انقلاب قلوب چنان محسوس که فضای
کلیسا مملو از روح القدس شده بود و از محراب تا باب کلیسا بصعوبت عبور فرمودند
زیرا دسته دسته نفوس هجوم می‌کردند دست می‌دادند و طلب تایید و برکت
می‌نمودند و در اینگونه کنائس و مجامع تعجب در این بود که اغلب نفوس با انکه آنهائی نبودند
و تا ان وقت بعضی ذکری از تعالیم این امر نشنیده بودند آن قسم خضوع و انجذاب
حاصل بنمودند و بعضی از روز و شب چنان بی‌اختیار شده بودند که در اتومبیل خود سوار
شده مجلس بمجلس عقب سر مبارک میرفتند ناهار را انروز منزل دکتور فوردمیل فرمودند
و پس از تشرف جمعی از انجا برای هوتل حرکت نمودند و فرمودند قدری پیاده میرویم
و بعد ترامواى میگیریم بعضی از خدام با میزبان عرض نمودند راه دور است باصرار انها
سوار اتومبیل شدند دو مرتبه در راه ربر اتومبیل پاره و معطل شد آخر بین راه در ترامواى
سوار شده چون بهوتل رسیدند جمعی که منتظر قدوم مبارک بودند مشرف شدند و در جواب
سؤالات خویش بیانات مبارکه‌ئی شنیدند که لسان شکر و ثنا گشودند از جمله شخصی از
عواقب امور ممالک آسیا و بلاد شرق پرسید خلاصهٔ بیانات مفصّله در جواب این
بود که جز بقوّهٔ معنوی و امر الهی ترقی ننماید هر یک از مظاهر الهیه در ملّت و مملکتی مبعوث
شد که بظاهر هیچ اسباب نجات و ترقی برای آنها نبود ولی چون در ظل امر الله وارد شدند

برجمیع ممالک متمدنه تقدم جستند امروز هر ملت و مملکتی که علم وحدت عالم انسانی بلند نماید و در ظل این قوهٔ الهیه وارد شود در آخر مقتدای عالم گردد (سؤال از فرق امر بهائی باساير اديان کردند شرحی درجواب فرمودند که) اساس جمیع ادیان از حیث اصول یکیست وجميع مبنی بر حقیقت است که بین مظاهر امر و ادیان الهی تفاوتی نیست امّا از حیث فروعات یعنی احکامی که راجع بمعاملات وجزئیاتست چون این فروعات راجع بمقتضیات وقت و زمان است لهذا در هر عصری تعدیل میشود دازاین قبیل بیانات مشروح ومفصل فرمودند (سؤال از شر و صفات ضمیمه کردند فرمودند) در وجود وهستی شر نیست بلکه شر عدم خیر است چنانچه ظلمت عدم نور است (و شرحی از مقتضیات عالم خلقت مادی فرمودند که) لازمهٔ آن تغییر و تبدیل است چه اگر تغییر و تبدیل نباشد ترکیب و تربیت اشیا نشود و چون تغییر و تبدیل و تشتیت و ترکیب لازم آید اضداد پیدا شود ولی در حقیقت ضدی نیست چنانکه در عالم شمس ظلمتی نیست و شرق و غربی نه امّا از مقتضیات این عالم شب و روز نور و ظلمت است انتهی چون در هر مسئلهٔ اجوبهٔ مفصله صادر و نفوس حامد و شاکر با نفس شرّ و جمعی از احبا و خدّام حضور برای فاتحه خوانی بقبرستان شیکاغو تشریف بردند و اوّل شب تشریف فرمای کلیسای آل سولز گشتند در آنجا نیز هیجان عظیمی در نفوس مشهود وخطابهٔ مبارکه در بیان مقصود مظاهر الهیه و صلح و اتحاد نوع انسان بود و شرحی مبسوط از ظهور اعظم ابهی و نفوذ کلمهٔ علیا پس از آنکه اکثر مردم دست دادند و اظهار شکر و

Abdul Baha with the Bahai Children of Chicago.



بیان ممنونیت و اخلاص خویش بحضور انور کردند از انجا کالسکهٔ مبارک بکبر منزل دکتور میلبرن کشیش کلیسای کانگرگشن وارد چون نزول اجلال فرمودند در منزل کشیش مذکور نیز نطقی فصیح و بلیغ و بیانی مؤثر و ملیح در فوائد صلح و صلاح و مضرات جنگ و جدال و لوازم آسایش عمومی و وحدت عالم انسانی فرمودند چون شب آخر بود تأثر نفوس و رقت قلوب بدرجهٔ رسید که بتحریر و وصف نیاید روز ۸ جمادی الاولی (۵ مای) روز حرکت موکب اقدس بود و در اپارتمان منزل مبارک شور و ولولهٔ احباب بسیار بعد در تالار هوتل مجلسی مفصّل از احباب و جمعیت اطفالشان منعقد اوّل اطفال را بشفقت و رأفتی فوق العاده در آغوش مبارک گرفتند آنها را بوسیدند و بهر یک شیرینی و گل عنایت کرده فرمودند "شما ها بفرمودهٔ حضرت مسیح اطفال ملکوتید و بفرمایش حضرت بهاء الله شمعهای عالم انسانی زیرا قلوبتان در نهایت صفاست و ارواحتان در نهایت تقدیس آلوده باین عالم نیستید و مانند آئینه دلهای شما پاک و صاف است پدران و مادران شما باید شما را بکمال رأفت پرورش دهند بنهایت آداب و کمالات تعلیم نمایند تا در نهایت اتقان بفضائل عالم انسانی متصف شوید و در جمیع مراتب ترقی نمائید تحصیل علوم و صنایع کنید سبب ظهور فیوضات باقیه شوید و علت ترقیات کلّیه گردید (بعد خطاب با یاران احبا نموده فرمودند) من میروم لکن شما باید بر خدمت کلمة الله برخیزید قلبتان پاک باشد نیتتان خالص شود تا مستفیض از فیوضات الهیه گردید ملاحظه نمائید که هرچند آفتاب بر جمیع اشیا

یکسان میتابد ولی در آئینهٔ صاف جلوه شدید نماید نه در سنگ سیاه شدت
جلوه و حرارت آن در زجاج و بلور بجهت لطافت آنست اگر لطافت و صفا نباشد
این تأثیرات ظاهر نشود همچنین باران اگر بر زمین شوره زار ببارد ابداً اثری ازان بظهور
نرسد امّا اگر بر زمین پاک و طیّب ببارد سبز و خرّم شود و بار و ثمر آرد امروز روزیست
که قلوب صافیه از فیوضات لدنیه بهره گیرد ونفوس زکیه از تجلیات باقیه روشن و منوّر
گردد شما الحمد لله مؤمن بالله و موقن بکلمات الله و متوجه بملکوت الله هستید ندای
الهی را شنیدید قلوبتان بنسائم جنّت ابهی مهتزّ گردید نیّت خیر دارید مقصدتان رضای
الهی است مرادتان خدمت بملکوت رحمانی است پس بکمال قوّت برخیزید و با یکدیگر
در نهایت اتحاد باشید ابداً از یکدیگر مکدّر نشوید نظرتان بملکوت حق باشد نه عالم خلق
خلق را از برای خدا دوست دارید نه برای خود چون برای خدا دوست می دارید هیچوقت
مکدّر نمی شوید زیرا انسان کامل نیست لابد هر انسانی نقصی دارد اگر نظر بنفوس نمائید
همیشه مکدّر می شوید امّا اگر نظر بخدا نمائید چون عالم حق عالم کمال است رحمت صرفست
لذا برای او همه را دوست میدارید بهمه مهربانی میکنید پس بقصور کس نظر نمائید
جمیع را بنظر عفو ببینید زیرا چشم خطابین نظر بخطا کند امّا نظر خطاپوش بخالق
نفوس نگرد چه که جمیع را او خلق کرده کل را او می پروراند رزق می دهد جمیع را روح
و روان مبذول میفرماید چشم و گوش عطا می کند لهذا کلّ آیات قدرت او هستند
باید جمیع را دوست داشت بجمیع مهربانی کرد فقرا را رعایت نمود ضعفا را حمایت کرد



This Photograph is taken at Lincoln Park in Chicago
by Mr. A. C. Killins of Spokane.

مریضان را شفا بخشید نادانان را تعلیم و تربیت نمود لذا من امیدوارم که اتحاد
و اتفاق احبای شیکاغو سبب اتحاد جمیع احبای امریکا شود جمیع خلق از خُلقشان
استفاضه نمایند یعنی مقتدای کلّ شوند انوقت تأییدات ملکوت ابهی و فیوضات
شمس حقیقت احاطه نماید انتهی   عزیمت و حرکت مبارک از شیکاغو
روز ۹ جمادی الأولی (۶ مای) صبح از شیکاغو برای کلیولند حرکت فرمودند
حین حرکت احباب و اغیار پروانه وار طائف حول جمال نور بودند دلها در نهایت احتراق
و دیده ها گریان از هجر و فراق طلعت میثاق بود عصر چون مرکب مبارک بکلیولند
وارد جمعی از دوستان در ایستگاه خطّ آهن برای استقبال قدوم مبارک حاضر
و چند نفر هم از روزنامه نویسها خبر ورود مبارک را شنیده با دستگاه عکّاسی
مختصری آمده بودند محض نزول و ورود قدوم اطهر فوراً عکس مبارک و ملتزمین
رکاب را برداشتند و اجازهٔ تشرّف خواستند و پس از استقرار هیکل اقدس
در هوتل اوکلید مشرّف شده شرحی از تاریخ و تعالیم امر مبارک از فم اطهر صادر و ثبت
نمودند   از جمله یکی از انها سؤال نمود که پیام مبارک چیست ؟ فرمودند " پیام
من وحدت عالم انسانی است و صلح عمومی و تطبیق مسائل دینیّه با علوم صحیحه تساوی
حقوق عمومی و دفع تعصّب دینی و جنسی و وطنی و سیاسی و بیان حقیقت ادیان الهی
و منع تقالید و اوهامات مذهبی و تربیت نساء تا بدرجهٔ که حقوقشان با رجال
مساوی شود و تعدیل معیشت افراد بشر که اگر امیر بر سریر عزّت جالس است

فقیر هم خانه و حصیری داشته باشد وهمچنین تأسیس مدنیت روحانیه و تعدیل اخلاق
عالم انسانی و وحدت اساس ادیان الٓهی که اگر امم عالم پی بحقیقت ادیان برند چون حقیقت
یکیست متحد شوند اما بسبب تقالید در اختلاف و جدال مانند چه که تقالید مختلف
است الی اخر بیانه الاحلی بعد از ساعتی از هوتل اوکلد بمجلس بهائیان در منزل دکتور سونگل
تشریف فرما شدند پس از صرف چای در او طاق علی حده آنگاه مجلس را بنور لقا
منور ساخته نطقی دلربا در خصوص آبادی ممالک امریکا و اکمال مدنیت جسمانی بمدنیت آسمانی
و اشراق شمس حقیقت و ارتفاع ندای الهی و انتشار تعالیم ربانی فرموده احبای حیران
و واله حظ وافر بردند و از نعمت وصل و لقا حیات ابدی جستند و قبل از مجلس هم یک صفحه
عکس مبارک و خدام حضور و بعضی از دوستان را گرفتند اما شب مجلسی مفصل در تالار
هوتل متجاوز از پانصد نفر بهائی و غیر بهائی جمیع مفتون اطوار و منجذب گفتار مبارک
گردیدند و قبل و بعد از خطابه مبارکه سرود و نغمهٔ تبریک و تهنیت سرودند و از مضامین
کلمات و بیانات مبارکه در لزوم دیانت و آگاهی از مضرات حرب و عداوت
و منافع صلح و یگانگی و الفت کل اظهار شکر می نمودند و نهایت افتخار از تشرف بساحت
اقدس و استماع مسائل الهیه میکردند روز ۲۰ جمادی الاولی (۷ مای) علی الصباح
چند روزنامه بساحت نور رسید که کیفیت ورود قدوم اطهر و بیانات مبارکه
و مجالس بهائیان و خضوع طالبان را تماماً با نهایت تمجید نوشته مزین بعکس مبارک
و خدام آستان بیمان بود و چون مصمم حرکت شدند از شخص محترمی عریضهٔ بحضور

مبارک رسید که من از خواندن جرائد و اطلاع از تعالیم مبارکه پی بعظمت و اهمیّت این امر برده حال اقبال خود را با نهایت خلوص بحضر انور تقدیم می نمایم مختصر ساعت هشت صبح از کلیولند حرکت نموده ساعت دوازده ظهر بپتسبرغ نزول جلال فرمودند احبای انجا هم چون خبر تلگرافی از کلیولند داشتند در ایستگاه راه آهن منتظر قدوم مبارک بودند و چون موکب قدس وارد با نهایت سرور و نشاط در حضور انور بهوتل (شنلی) آمدند پس از تشرف احبا و اندک استراحتی نفوس کثیره بواسطهٔ دوستان از ورود مبارک مطلع و بحضر انور مشرف گردیدند بعضی از انها از رؤسای بنی اسرائیل بودند و مکرر از حضور مبارک استدعا نمودند که در کنائس آنها نطق فرمایند ولی چون در مجامع صلح نیویورک و اطراف موعود بودند لهذا قبول نفرمودند و بسرعت حرکت میفرمودند آنشب در تالار هوتل محفلی عظیم بواسطهٔ احبای پتسبرغ منعقد و خطابهٔ مبارکه در شرح تعالیم حضرت بهاءالله بود و منتهی باین بیان گردید که "باید شرق از غرب مدنیت مادیه کسب نماید و غرب از شرق مدنیت الهیه بیاموزد" جمیع نفوس محترمه اظهار حیرت از اهمیت و عظمت تعالیم مبارکه می نمودند و با نهایت خضوع دست میدادند و اظهار خلوص میکردند بعد جمعی از فلاسفه و دکتورها و صاحبان جرائد مشرف شدند و بیاناتی مفصل از ترکیب و تحلیل اشیا و مدخل امراض فرمودند که اگر مدخل امراض را بدانند و اعتدال عناصر را میزان گیرند در هر عنصری که نقصان حاصل شود بواسطهٔ خوراکی که آن عنصر را ازیاد نماید معالجهٔ امراض کنند دیگر محتاج با دویه

ومشکلات سائره نشوند چون این مسئله را مشروحاً بیان فرمودند از حضرات سؤالی کردند که سبب چیست که جمیع حیوانات با آنکه فنّ طب را نمیدانند بالطبع از آنچه برای آنها مضرّ است اجتناب نمایند و بآنچه مفید است رغبت کنند امّا انسان بالعکس وقتی بیمار است بآنچه مضرّ است بیشتر مایل شود حضرات جوابی نگفتند و عرض نمودند که وجود مبارک خود بهتر میدانند لهذا شرحی از قوّه خارق العادهٔ عالم انسانی وتجاوزات انسان از قوانین طبیعت ومثال ذالک فرمودند که چون انسان توجهش محصور بجهتی نه لهذا بیشتر غفلت نماید چنانکه در تعمّق وحصر توجه احاطه اش از جمیع بیشتر است وهمچنین مقالات مفصله برای صاحبان جرائد بیان نموده جمیع را شاکر عنایات وحیران کلمات وبیانات بدیعه فرمودند روز ۱۲ جمادی الاولی (۸ مای) صبحگاه چون جای میل فرموده در شرف حرکت بودند روزنامجاتی بمحضر اطهر رسید که مقالات عدیده در خصوص سفر مبارک ونفوذ امر الله در آن مدینه نوشته بودند دیگر روز صوری از امر الله در انجا دمیده شد که بسیاری از خفتگان بیدار شدند واز آن بعد اخبار انتباه وبیداری اهالی کلیولند وپتسبرغ کرّر بساحت اقدس میرسید ولی چون وقت مجالس صلح قریب وطلعت اطهر در آن محافل موعود لذا هیکل انور چون برق در سیر وحرکت بود ودر هر جلوه‌ئی هزاران پردهٔ پندار را خرق مینمود وبا وقت قلیل کارهای عظیم میدید زیرا اکثر مجامع قبل از ورود مبارک تهیه شده بود لهذا در هر شهری یکروز مجالس عدیده منعقد وهزاران نفوس در محافل وصل ولقا منقلب خلاصه

ساعت ۹ صبح از پتسبرغ حرکت فرمودند و ساعت ۹ شب احبای واشنگتن در ایستگاه
راه آهن دیده بقدوم مبارک نهادند و در تعظیمش هر قدی سرو آسا در خمیدن و بالیدن
بود و حکایت از قدرت بهار الهی و خرمی و طراوت حدیقهٔ عالم انسانی می نمود اما در طی
آن راه در ترن بعد از ناهار برای خواب و استراحت هیکل اقدس بعضی از ملتزمین رکاب
مبارک جسارت و التماس نمودند که او طاق مخصوص بکرایه گیرند فرمودند "من بعض
مصارف را محض اعانت نفوس و خدمت امرالله مینمایم والا از بدایت عمر هیچوقت امتیاز
را دوست نداشته ام" و در انخصوص بیاناتی انتباه انگیز در منع امتیازات
شخصی فرمودند و پس از ورود بواشنگتن هم بخانه ئی که مخصوص کرایه نموده بودند در خیابان
۱۱۴ (کوچه هار وارد) نزدیک منزل مسس پارسنز تشریف فرما شدند و در آن سفر
از شیکاغو جناب دکتور ضیا ابن حضرت محمد مصطفی بغدادی و از واشنگتن جناب
میرزا احمد سهراب هم در رکاب مبارک با خدام حضور بودند و بترجمه و تحریر مشغول
و مفتخر باری در منزل مبارک شرحی از معانی علامات یوم ظهور فرمودند که بسبب
ندانستن آنگونه معانی همیشه ملل از مظاهر فیوضات علة العلل محتجب می گشتند باانکه
در کتب الهیه ذکر آسمانی غیر این آسمان و ارضی غیر از این ارض بود معهذا باز علامات
را بظاهر معنی مینمودند و از عوالم روحانی و معارف الهی بی بهره و نصیب می ماندند بعد
منزل مسس پارسنز تشریف بردند شرحی از تعالیم الهیه در مسائل اقتصادی بیان فرمودند
و احبا همه از تشرف بلقا و استماع بیانات و ندای الهی چنان پرشوق و ذوق بودند

که در پوست نمیگنجیدند روز ۲۲ جمادی الاولی (۹ مای) از صبح تا ظهر دائم عبور و تشرف احبا و مبتدیها در منزل مبارک بود ناهار را در منزل مس پارسنز میل فرمودند و عصر نفوس کثیره دران مجلس بفیوضات باقیه فائز تا شب که مجلس عمومی خیلی مکمل بود و نطق مبارک مفصل در نشر تعالیم الهیه و بی اعتنائی بمعترضین زیرا بعضی از کشیشهای متعصب چون دیدند صوت امرالله و صیت عبدالبهاء ارکان وجود را احاطه نموده و نفوس را بهیجان و اهتزاز عجیب آورده از حقد بصدا درآمده بودند پس از مجلس میفرمودند من خیلی رعایت نفوس میکنم که فرار ننمایند و ادنی اعتراضی نتوانند باوجود این کشیشهای واشنگتن ما را تکفیر نمودند وقت دیگر می فرمودند اعتراض رؤسای مذاهب دلیل بر قوت و عظمت امر است زیرا امر غیر مهم را کسی اعتنا ننماید" انروز بعضی رجای تشریف فرمائی مبارک بکنائس و ادای خطابه نمودند فرمودند حال مجبور بسرعت در حرکتیم و باز بواشنگتن خواهیم آمد روز ۲۳ جمادی الاولی (۱۰ مای) صبح نفوس جلیله بساحت اطهر مشرف پس از تشرف خصوصی و سؤال و جواب طولانی نطقی عمومی در تقدمات این قرن اعظم و زوال تقالید امم فرمودند و عصر چون مجمع نسآء محترمه بود خطابه در خصوص حقوق نسآء و تربیت آنها ادا فرمودند بعد سواره بباغ و از آنجا بمحفل فقرا که بهمت مس هملک (بارنی) ساخته شده تشریف بردند و شب نطق مبارک در جمع از نفوذ امرالله و قدرت حضرت بهاءالله و نصائح مشفقه باحباء الله بود و شام را در منزل مس هملک و مسیو و مادام دریفوس بارنی موعود بودند و جمعی از خدام حضور و احبای طلعت محبور نیز در محضر انور

تا دیری از شب سامع نصائح مشفقه و غریق بحور سرور و حبور گردیدند   روز ۲۴
جمادی الاولی ۱۱ مای طلعت انور عازم نیویورک بودند علی الصباح نفوس محترمی که سابق
مشرف نشده بودند بحضور انور رسیدند و شرحی مفصل از کیفیت سفر خود و نشر صلح عمومی
که یکی از احکام حضرت بهاء الله است فرمودند و بعد حرکت نمودند و احبا در ایستگاه راه آهن
تا حین حرکت ترن پرشور و غلغله بودند و بسیار محزون و مکدر و پریشان از هجران طلعت
بیمان و دائماً راجی فضل و احسان و چون بنیویورک نزول اجلال فرمودند جمعی از احبا
باستقبال قدوم مبارک آمده تا عمارت هتسن در "ریوساید" که منزل مبارک بود در حضور
بودند و برای ایشان حکایت میفرمودند که "شیکاغو و واشنگتن رفتیم و مراجعت نمودیم
بسیار خوش گذشت زیرا اهالی امریک همه مهذبند و طالب فهمیدن و مایل ترقی وقتیکه
انسان درختی را در روبه نشو و نمائی ببیند باید امیدوار باشد که لابد شکوفه خواهد نمود
و بار و ثمر خواهد داد نفوس سؤالاتی می نمودند و چون جواب می شنیدند مجادله
نمی کردند و با اکثر علما چون ملاقات و صحبت می شد اظهار قناعت می کردند جمیع نفوسیکه
سؤالات مهمه می نمودند از استماع جواب اظهار مسرت می کردند علمای سائر ممالک چنین
نیستند زیرا همیشه میخواهند مجادله نمایند در شیکاغو کشیشهای خوبی ملاقات
شدند چند نفرشان ما را بکلیسا دعوت نمودند صحبتهای مفصل داشتیم حتی یکی از آنها "دکتور
میلبرن" شب بخانهٔ خویش دعوت کرد مقصود اینست که نفسی جز قبول و قناعت چیزی براز
ننمود دیروز هم با جمع محترمی و بعضی از قاضیها و یکی از رفقای روزولت (رئیس جمهور)

در واشنگتن صحبت شد چون قضیهٔ جهت جامعهٔ ادیان والفت ملل مختلفه بمیان آمد آن رفیق گفت مسیح مایهٔ اختلاف بود بعد چون من الفت و اتّحاد ملل و امم متنوعه را در ظلّ کلمهٔ حضرت مسیح برای او شرح دادم خندید و قبول کرد و سائرین نیز همه اظهار سرور کردند آخر از او پرسیدم که دیگر سؤال و ایرادی داری گفت خیر ابداً گفتم این مطالب را قبول کردی گفت ,,آل رایت،، (بکلّی صحیح است) انتهی چون بانگریزی این کلمهٔ ,,آل رایت،، را فرمودند احبّا خیلی خندیدند و بعد شرحی از الفت سیاهان و سفیدان و مطالب اُخری فرمودند اما شب جمعی از احبّا در منزل مبارک بود . و نطقی در خصوص نعمآء الهیّه که باهل بها عنایت شده نمودند و به تشویق بر شکر این مواهب و عطایا پرداخته احبّا را متذکّر و متنبّه ساختند

روز ۵ جمادی الاُولی (۱۲ مای) صبح بعد از اداء اوراد و اذکار و صرف چای فرمودند هنوز از خستگی سفر بیرون نیامده باز امروز باید بمونتکلر برویم و در کلیسای موحّدین صحبت کنیم لهذا با ملتزمین رکاب مبارک حرکت فرمودند از کشتی بنیوجرزی و از انجا با خط آهن یکساعت راه را طی کرده بمنزل مستر ادسل که قسّیس کلیسای انجا بواسطهٔ ایشان از حضور مبارک دعوت نموده بود تشریف فرما شدند پس از تشرّف چند نفر از احبّا هیکل اکرم حرکت بسمت کلیسا فرمودند حین ورود مبارک قسّیس (دکتور ادگار ویز) که بیرون کلیسا منتظر ایستاده بود با نهایت تعظیم بازوی مبارک را گرفته تا محراب کلیسا بُرد و خدّام حضور را نیز در بالای سکوی محراب کرسی داد و پس از فراغت از رسوم عبادت در معرفی سرّ الله الاکرم نطق قسّیس محترم این بود که "امروز بجای تورات از انجیل جدید

یعنی بیانات حضرت بهاءالله میخوانیم (از ترجمهٔ الواح منتخبه چند صفحه تلاوت نمود و گفت) چند سال قبل مجسمهٔ در شهر جنوا در ایتالیا ساخته شد و مقصد از آن بقای آثار شهادت شخص پروتستانی بود که کاتولیکها او را محض تعصب مذهبی کشته بودند و روی آن مجسمه این کلمهٔ حکیمانه منقوش که "اعظم نتیجهٔ قرون اخیره رفع تعصب مذهبی و توسعهٔ افکار بشری بود" حال من می گویم که این کلام تاکنون تحقق تام نیافته بود و تا یکدرجه تعصب باقی و امروز ام بی نظیری که دافع این تعصبات است تعالیم جدیدهٔ بهائی است که عالم ادیان را بحرکت آورده و بیست هزار نفس را در ترک تعصب قربان و فدا نموده همیشه تولید ادیان الهیه از مشرق بوده و آن سرزمین امّ الادیانست و مغرب زمین بواسطهٔ کثرت حروبات و ادوات جنگی برای چنین صلحی در نهایت احتیاج و این امر بهائی اگرچه تازه از شرق بغرب سرایت کرده ولی عنقریب تمام غرب را احاطه خواهد نمود و اکنون در حضور مقتدای این امر خطیر از مطالب عالیه مستحضر خواهید شد و آب را از سرچشمه خواهید نوشید این نهایت خوشبختی نوع ماست که این نفس نفیس در اطراف و اکناف عالم در عبور و مرور است و باین کنیسه تشریف آورده ندای عظیم صلح را گوشزد حضار میفرماید نهایت افتخار من آنست که حضرت عبدالبهاء عباس را در اینموقع معرّفی نمایم و بگویم این شخص بزرگوار از انبیای ذی شان روزگار و از برگزیدگان حضرت پروردگار است،، چون بعد از نطق قسّیس هیکل تقدیس قیام فرمود اهل کلیسا یکمرتبه برخاستند تا باشارهٔ دست مبارک اذن جلوس عنایت شد و لسان مليح بخطاب

بلیغ و فصیح مفتوح گردید و در وحدانیت الهیه و وحدت و اتحاد مظاهر مقدسه مسائل مهمه ئی
ابلاغ فرمودند که بطلوع شمس حقیقت در هر کوری از برجی منتهی شد و بعد ختم مجلس را
بمناجاتی بسیار مؤثر فرمودند در اینگونه کنائس و مجامع تأثیرات خطابه های مبارکه دیدنی
بود بتحریر نیاید و چون از کلیسا بیرون تشریف آوردند همه مردم دور هیکل انور حلقه زدند
و دست دادند هر یک با نجذابی و هر قلبی باشوق و اشتیاقی و هر چشمی با حسرت والتجائی
بوجه مبارک انور متوجه و توفیقات ملکوتیه را سائل و آمل سری نبود که پر شور نباشد و قلبی
نه که غریق بحور سرور نگردد تا بمنزل مستر ادسل مراجعت فرمودند جمعی از احبا و مبتدیها منجمله
همان کشیش نیک اندیش و خانم محترمه اش برای ناهار موعود بودند و در محضر اطهر متنعم
و مرزوق طلعت میثاق را انروز حبوری بی نظیر بود و از انبساط آن بساط زمین طعنه
بفلک اثیر میزد پس از صرف ناهار و اندک استراحتی جمعی دیگر برای تشرف حاضر و در آن
منزل باز محفلی پر جذبه و شور مهیا لهذا وجود مبارک نطقی مهیج در تشویق دوستان و هدایت
طالبان فرمودند و قبل از حرکت کتاب کلیسا ر قسیس مذکور تقدیم حضور نموده رجای صدور
مناجاتی از قلم انور کرد فوراً بخط مبارک این مناجات صادر هوالله پروردگارا
پاک یزدانا شکر ترا که کوه و صحرا پیموده گشت و محیط اعظم قطع شد تا اینکه باین اقلیم
رسیدیم و در این کشور نام و نشان تو بر زبان راندیم حتی در این کلیسا مانند ایلیا ندا
بملکوت تو نمودیم خداوندا اهل این کلیسا را منجذب جمال خویش کن و در پناه خود محفوظ
و مصون بدار و مبارک فرماع باری انقدر خوش گذشت که وجود اقدس

وعدهٔ سفر دیگر باحبّای مونتکلر دادند وازانجا دلبرفضل وعطا مراجعت نموده شب در کلیسای گریث متودیث نیویورک نزول اجلال فرمودند ودرآن کلیسا که مجلس صلح عمومی مهیا بود خطابهٔ مفصل درمقاصد انبیای آلهی وصلح واتحاد عالم انسانی وظهور حضرت بهاءالله برای تأسیس وترویج این تعالیم الهیه ادا فرمودند وآتش شوقی دردلها افروختند که کل چون پروانه بال وپر بسوختند درآن محفل جلیل هم حین ورود مبارک جمعیت کلیسا بی اختیار برخاستند ودرنظر این قضیه خارق العاده جلوه نمود وآن یکی ازمحافل عظیمهٔ صلح درنیویورک بود وصورت خطابهٔ مبارکه درآنمحفل اینست

(هوالله)

چون نظر بتاریخ کنیم ملاحظه مینمائیم که ازاوّل عالم الی زماننا هذا بین بشر جنگ وجدال بوده یاجنگ بین ادیان بوده یاحرب بین اجناس بوده یانزاع وجدال بین دول بوده یابین دواقلیم وجمیع اینها ازجهل بین بشر ناشی وازسوء تفاهم وعدم تربیت منبعث واعظم نزاع وقتال بین ادیان بوده وحال انکه انبیای الهی بجهت اتحاد والفت بین بشر آمدند زیرا آنان شبان الهی بودند نه گرگان شبان بجهت حفاظت وجمع گوسفندان است نه برای تفریق آنها هرشبان الهی جمعی ازاغنام متفرقه راجمع کرد ازجمله حضرت موسی بود که اغنام اسباط متفرقهٔ اسرائیل راجمع کرد وبایکدیگر الفت داد وبارض مقدس برد بعدازتفریق انهاراجمع نمود وبایکدیگر التیام داد وسبب ترقی ایشان گردید لهذا ذلتشان بعزت تبدیل شد

وفقر شان بغنا ورزائل اخلاقشان بفضائل مبدل گشت بدرجهٔ که سلطنت سلیمانی تأسیس یافت وصیت عزتشان بشرق وغرب رسید پس معلوم شد موسی شبان حقیقی بود زیرا اغنام متفرقهٔ اسرائیل را جمع نمود وباهم التیام داد وچون حضرت مسیح ظاهر شد او نیز سبب الفت واجتماع اغنام متفرقه گشت اغنام متفرقهٔ اسرائیل را با اغنام متشتتهٔ یونان ورومان وکلدانیان وسوریان ومصریان جمع فرمود این اقوام باهم در نهایت جدال وقتال بودند خون یکدیگر را میریختند ومانند حیوانات درنده یکدیگر را میدریدند لکن حضرت مسیح این ملل را جمع ومتفق ومتحد نمود وجمع را ارتباط داد ونزاع وجدال را بکلی بنیان برانداخت پس معلوم شد که ادیان الهی سبب الفت ومحبت بوده دین الله سبب نزاع وجدال نیست اگر دین سبب جدال گردد عدم آن بهتر است زیرا دین باید سبب حیات گردد اگر سبب ممات شود البته معدوم خوشتر وبیدینی بهتر است زیرا تعالیم دینی بمنزلهٔ علاجست اگر علاج سبب مرض شود البته عدم علاج خوشتر است وهمچنین وقتیکه عشائر عرب در نهایت عداوت وجدال بودند خون یکدیگر میریختند واموال را تاراج می نمودند واهل واطفال را اسیر می کردند ودر جزیرة العرب مقاتلهٔ دائمی داشتند نفسی راحت نبود هیچ قبیله‌ئی آرام نداشت درچنان وقتی محمّد ظاهر شد وانها را جمع کرد وقبائل متفرقه را الفت داد وبا یکدیگر متحد ومتفق نمود ابداً قتال وجدال نماند عرب بدرجهٔ ترقی کرد که سلطنت اندلس وخلافت کبری تأسیس نمود از این فهمیدیم که اساس دین الهی از برای صلح است

نه جنگ و اساس ادیان الهی یکیست و آن محبت است حقیقت است الفت و ارتباط است ولی این نزاعها منبعث از تقالیدیست که بعد پیدا شد اصل دین یکیست و آن حقیقت است و اساس ادیان الهی است اختلاف ندارد و اختلاف در تقالید است چون تقالید مختلف است لهذا سبب اختلاف و جدال گردد اگر چنانچه جمیع ادیان عالم ترک تقالید کنند و اصل اساس دین را اتّباع نمایند جمیع متّفق شوند نزاع و جدالی نماند زیرا دین حقیقت است و حقیقت یکیست تعدّد قبول ننماید اما امتیازات جنسی و اختلافات قومی وهم محض است زیرا نوع بشر یکیست کلّ یک جنسند و جمیع سلالهٔ یک شخص همه ساکن یک کرهٔ ارضند اختلاف جنس در آفرینش و خلقت الهی نیست خدا جمیع را بشر خلق کرده یکی را انگلیز و دیگری را فرنساوی و ایرانی و امریکائی اجناس مختلفه خلق نموده لهذا اختلافی در جنس بشر نه جمیع برگهای یک درختند و امواج یک بحر اثمار یک شجرند و گلهای یک گلستان در عالم حیوانات ملاحظه کنید در نوع انها امتیازی نیست گوسفندان شرق و غرب باهم میچرند هیچ گوسفندان شرقی گوسفندان غربی را بیگانه نشمرند که اینها قوم دیگرند بلکه باهم در نهایت التیام و الفت در چراگاه بچرند نزاع نوعی وملّی درمیان انها نیست و همچنین طیور شرق و غرب مانند کبوتران جمیع در نهایت الفت و ارتباطند ابداً امتیازات ملّیه درمیانشان نیست این امور درین حیوانات که عاری از دانشند سبب اوهام نمی شود آیا سزاوار است انسان اتّباع اینگونه

اوهام کنند و حال آنکه عاقل است و مظهر ودیعهٔ الهیه است قوّهٔ مدرکه دارد قوّهٔ متفکّره
دارد با وجود این مواهب چگونه اتّباع اینگونه اوهام کنند یکی گوید من آلمانی هستم
یکی گوید من فرنساوی هستم یکی گوید من انگلیز هستم یکی گوید من ایتالیائی هستم
و باین اوهام باهم نزاع و جدال کنند و حرب و قتال نمایند آیا این
سزاوار است لا والله زیرا حیوان راضی باین اوهام نمی شود چگونه انسان
راضی میشود با آنکه وهم است و محض تصوّر امّا محاربات و اختلافات اوطان
که این شرق است این غرب است این جنوب است و این شمال است آیا این
جائز است لا والله این نیز اوهام است و صرف تصوّر و خیال جمیع ارض قطعهٔ
واحده است و وطن واحد لهذا نباید بشر متمسّک باین اوهام شود حال
الحمد لله چون من از شرق باینجا آمدم می بینم این مملکت بی نهایت معمور است
هوا در کمال لطافت است اهالی در نهایت درجهٔ آداب و حکومت عادل و منصف
آیا جائز است بگویم اینجا وطن من نیست و سزاوار اعتنا و عنایت نه این نهایت
تعصّب است انسان نباید متعصّب باشد بلکه باید تحرّی حقیقت نماید یقین است
که جمیع بشر نوع واحدند و کرهٔ ارض وطن واحد پس ثابت شد که باعث هرگونه
حرب و قتال صرف اوهام است ابداً اساسی ندارد ملاحظه در طرابلس نمائید
به بینید از هجوم غیر مشروع ایتالیائی چه می شود چه قدر بیچاره ها در خون خویش
می غلطند روزی هزاران نفوس از دو طرف تلف میشود چه قدر اطفال بی پدر چه قدر

پدران بی پسر میشوند وچه قدر مادران که از مرگ فرزندان ناله وفغان مینمایند آخر چه ثمری حاصل خواهد شد هیچ نه ثمری نه نتیجه بی انصافی نیست که انسان انقدر غافل باشد ملاحظه در حیوانات مبارکه نمائید که هیچ حرب ندارند جدال ندارند هزاران گوسفندان باهم میچرند هزاران جوق کبوتران میپرند وابداً نزاع نکنند لکن گرگان وسگان درنده همیشه باهم در نزاع وجدالند ولی برای طعمه مجبور بشکارند لکن انسان محتاج نیست قوت دارد ولی محض طمع وشهرت ونام این خونها ریخته میشود بزرگان بشر در قصور عالیه در نهایت راحت آرمیده اند ولی بیچارگان را بمیدان حرب میرانند وهر روز آلت جدیدی که هادم بنیان بشر است ایجاد میکنند ابداً بحال بیچارگان رحم ننمایند وترحم بمادران نکنند که اطفال را در نهایت محبت پرورش داده اند چه شبها که محض آسایش فرزندان آرام نداشته اند چه روزها که در تربیتشان منتهای مشقت دیده اند تا آنها را ببلوغ رسانیده اند آیا سزاوار است این مادران وپدران دریکروز هزاران جوانان اولاد خویش را در میدان حرب پاره پاره ببینند این چه وحشت است واین چه غفلت وجهالت واین چه بغض وعداوت حیوانات درنده محض قوت ضروری میدرند ولی گرگ روزی یک گوسفند میدرد اما انسان بی انصاف دریکروز صدهزار نفر را آغشته خاک وخون نماید وفخر کند که من بهادری کردم وچنان شجاعتی ابراز نمودم که روزی صدهزار نفس را ابلاک کردم ومملکتی را بباد فنا دادم ملاحظه کنید که جهالت

وغفلت انسان بدرجهٔ ئیست که اگر شخصی یک نفر را بکشد او را قاتل گویند و قصاص نمایند او را بکشند یا حبس ابدی نمایند امّا اگر انسانی صد هزار نفر را در روزی هلاک کند او را جنرال اوّل گویند و اوّل شجاع دهر نامند اگر شخصی از مال دیگری یک ریال بدزدد او را خائن و ظالم گویند امّا اگر شخصی مملکتی را غارت کند او را جهانگیر نام نهند این چه قدر جهالت است چه قدر غفلت است باری در ایران درمیان مذاهب و ادیان مختلفه نهایت عداوت و بغضا بود وهمچنین در سایر ممالک آسیا ادیان دشمن یکدیگر بودند مذاهب خون یکدیگر میریختند اجناس و قبائل در جنگ وجدال وهمیشه در نزاع و قتال بودند همچو میدانستند که نهایت فخر در اینست که نوع خود را بکشند اگر دینی بر دینی غلبه مینمود قتل وغارت میکرد ولی نهایت فخر مینمود درهمچو وقتی حضرت بهاءالله در ایران ظاهر شد و تأسیس وحدت عالم انسانی کرد و اساس صلح اکبر نهاد جمیع را بندگان خدا فرمود که خالق کلّ خدا است و رازق کلّ خدا او بجمیع مهربانست ماچرا نامهربان باشیم او به بندگان خود رؤف و رحیم است ماچرا باید بغض و عداوت داشته باشیم مادام خداوند کلّ را رزق میدهد تربیت میفرماید بجمیع مهربانست مانیز باید کلّ را دوست مهربان باشیم این است سیاست الهیه ما باید اتباع سیاست الهیه نمائیم آیا ممکن است بشر سیاستی بهتر از سیاست الهیه تأسیس کند این ممکن نیست پس باید متابعت سیاست او کنیم همین طور که خدا با جمیع بمحبت ومهربانی معامله میفرماید مانیز محبت

ومهربان عموم باشیم خلاصه حضرت بهاء الله اساس صلح عمومی نهاد وندای وحدت عالم انسانی بلند فرمود تعالیم صلح وصلاح در شرق منتشر ساخت ودر اینخصوص بجمیع ملوک نوشت وکل را تشویق کرد وبکل اعلان فرمود که عزت عالم انسانی در صلح وصلاحست واین قضیه بدایتش شصت سال پیش واقع وبسبب اینکه امر بتعالیم صلح فرمود ملوک شرق مخالفت او نمودند زیرا این تعالیم را منافی خیال ومنفعت خویش تصور کردند هر نوع اذیتی براو وارد نمودند ضرب وحبس شدید وارد ساختند وسرگون ببلاد بعیده کردند آخر در قلعهٔ او را حبس نمودند وبرضد دوستان او برخاستند برای این مسئله یعنی ترک تقالید وهمیه و وحدت عالم انسانی خون بیست هزار نفر را ریختند چه خاندانها را که پریشان نمودند چه نفوس را که قتل وغارت کردند لکن دوستان بهاء الله ابدًا فتور نیاوردند والی الآن بدل وجان در نهایت سعی میکوشند که ترویج صلح واتفاق نمایند وبالفعل براین امر خطیر قائمند جمیع طوائفی که تعالیم بهاء الله را قبول نموده اند همه حامی صلح عمومی هستند ومروج وحدت عالم انسانی نهایت محبت را بنوع بشر دارند زیرا مید انند که جمیع بندگان یک خداوندند وکل از جنس واحد وسلالهٔ واحده نهایت بعضی جاهلند باید تربیت شوند مریضند باید معالجه گردند اطفالند باید تعلیم وآداب یابند طفل را نباید دشمن شمرد مریض را نباید مبغوض داشت باید معالجه کرد ونادانان را باید تعلیم وتربیت نمود لهذا اس اساس

ادیان الهی الفت و محبت بشر است اگر دین الهی سبب بغض و عداوت شود آن دین الهی نیست زیرا دین باید سبب ارتباط باشد سبب ترویج الفت و یگانگی شود امّا هر چیزی مجرّد دانستن کفایت نکند جمیع میدانیم عدالت خوب است لکن قوّهٔ اجرائیّه لازم مثلاً اگر بدانیم معبد ساختن خوبست باین دانستن معبدی بوجود نمیآید باید ارادهٔ ساختن نمود و بعد ثروت لازم مجرّد دانستن کفایت نکند ما جمیع میدانیم صلح خوب است سبب حیات است لکن محتاج ترویج و تعلیم امّا چون این عصر عصر نورانیت و استعداد صلح حاصل لابد براین است این افکار منتشر شود و بدرجهٔ اجرا و عمل آید یقین است خود زمان حامیان صلح می پرورد در جمیع اقالیم عالم صلح موجود و چون من بامریکا آمدم دیدم جمعی همه حامی صلحند و اهالی در نهایت استعداد و حکومت امریکا در نهایت عدالت و مساوات بین بشر جاری است لهذا من آرزویم چنان است که اوّل پرتو صلح از امریکا بسایر جهات افتد اهالی امریک بهتر از عهده برآیند زیرا مثل سائرین نیستند اگر انگلیز براین امر برخیزد گویند بجهت منافع خویش مبادرت باین امر نموده اگر فرانسه قیام نماید گویند بجهت محافظهٔ مستعمرات خود برخاسته اگر روس اعلان کند گویند برای مصالح سلطنت خود تکلّم کرده امّا دولت و ملّت امریکا مسلّم است که نه چنان مستعمراتی دارند نه در فکر توسیع دائرهٔ مملکت هستند و نه در صدد حمله بسایر ملل و ممالک پس اگر اقدام کنند مسلّم است که منبعث از همّت

محض و حمیّت و غیرت صرف است هیچ مقصدی ندارند باری مقصود من اینست
که شما این علم را بلند نمائید زیرا شما سزاوار ترید در جمیع بلاد استعداد موجود است
و فریاد صلح عمومی بلند زیرا مردم تنگ آمده اند دول هر سالی مبلغی
بر مصارف جیش میافزایند لهذا مردم خسته اند الآن زیر زمین اروپا مملو
از آلات و ادوات شر ربار گشته است نزدیک است موادّ جهنمیّه بنیان
عالم انسانی را براندازد باری اعظم سبب صلح اساس ادیان الهی است
اگر سوء تفاهم بین ادیان از میان برود ملاحظه مینمائید که جمیع حامی صلحند
و مروّج وحدت عالم انسانی زیرا اساس کلّ یکی است و آن حقیقت است
و حقیقت تعدّد و تجزّی قبول نکند مثلاً حضرت موسی ترویج حقیقت نمود حضرت
مسیح مؤسّس حقیقت بود حضرت محمّد حامی حقیقت بود حضرت باب منادی
حقیقت بود جمیع انبیا نور حقیقت بودند حضرت بهاءالله علم حقیقت بلند نمود
ترویج صلح عمومی و وحدت عالم انسانی فرمود در حبس و زندان آنی آرام
نیافت تا در شرق علم صلح را بلند فرمود نفوسیکه تعالیم او را قبول نمودند
جمیع حامی صلحند جان و مال خود را انفاق مینمایند پس همینطور که امریکا در
ترقّیات مادّیه شهرهٔ آفاق است و در ترویج صنایع و بذل همّت مشهور و معروف
باید در نشر صلح عمومی نیز نهایت غیرت بنمایند تا مؤیّد شوند و این امر خطیر
از اینجا بسائر جهات سرایت نماید من دعا در حقّ شما میکنم که موفّق و مؤیّد شوید"

روز ۶ جمادی الأولی (۱۳ مای) تا عصر پی در پی تشرّف طالبان و هجوم دوستان بود عصری طلعت مشهود بمحفل عظیم و مجلس جلیل دیگر که موسوم بمحفل صلح نیویورک بود وارد و بمجرّد نزول قدوم مبارک در تالار وسیع هوتل استرُ نالهٔ تبریک جمعیت بلند شد و از صدای دست زدن در و دیوار بزلزله در آمد قریب دو هزار نفر جمعیت چنان ازدحامی داشتند که وقتی جناب میرزا ولی الله خان ورقا و این عبد فانی خواستیم داخل شویم راه نبود ولی چون کلاه ایرانی برسر داشتیم تاج افتخار و عَلَم سرفرازی برافراشتیم هرکس ما را امید از بندگان آستان پیمان میدانست و در عبور کمک می نمود تا در جوار عنایت طلعت محبور بسکون و سرور جستیم و مشغول بتحریر آثار مبارکه گشتیم نفوس دسته دسته گلهای رنگین تقدیم می نمودند و تبریک می گفتند رونق آن مجلس و زیور و زینت زبان هریک از ناطقین آن کنگرهٔ صلح غلو در مدح حضرت عبدالبهاء بود تا آنکه مستر نبزر وجود مبارک را باسم پیغمبر صلح و نبیّ شرق تمجید نمود دکتور گرند از بلاد سجن مبارک در سبیل صلح امم حکایت کرد جنرال قونسول ایران طلعت انور را جمال الهی و جلال شرق خُواند پروفسر جکسن که با ایران هم رفته معنی سلام و صلح و سلامتی را باسم مبارک منحصر گفت و پرزدنت در معنی عبدالبهاء شرحی بیان نمودْ اظهار خوشی آمد عظیم کرد آنگاه هیکل اقدس برخاست و زلزلهٔ عظیمی از هلهله و ولولهٔ نفوس آشکار گردید با وجودیکه وجود مبارک خسته بودند و از کثرت گفتگو و زحمت سفر صدای مبارک گرفته بود باز خطابهٔ غرّا ادا فرمودند اوّل اظهار شکر و ابراز عنایت

کبری از محبت حضرات فرمودند بعد لسان اطهر بذکر مسائل صلح وتشریح بعضی از آیات
واحکام قلم اعلی در اتحاد و وحدت عالم انسانی ناطق وجمعیت چنان هیجانی داشتند
که هر انسانی حیران می شد دهرچشمی آن انجمن را درگاه و در بار حشمت واقتداری
می دید که جمیع اعضا، مانند شعرا بمداحی هیکل عبودیت عظمی با حسن عبارات و معانی ناطق
بودند الحق دیگر تمنا و آرزوئی برای بندگان آستان پیمان باقی نماند مگر آنکه مشاهده
نمودند نصرت وحمایت ملکوت ابهی را بچشم خود دیدند مکرر وجود مبارک میفرمودند
که هرچه ما میگوئیم بندهٔ خدا عبدالبهاء هستیم باز مردم ما را باسم پیغمبر و نبی میخوانند
نوعی میشد که این الفاظ و اسامی را ترک می کردند خوب بود وشب محفلی در بیت مبارک
از جماعت هندوستانیها وچند نفر جاپانی بود نطقی مفصل برای انها فرمودند که عنوان
آن این بود "هندوستان در زمان قدیم خیلی ترقی داشت از قطعهٔ آسیا مدنیت
بمصر وسوریه سرایت کرد واز سوریه بیونان واز انجا بعربستان و اسپانیا واز
اسپانیا بقطعات سائرهٔ اروپا انتقال نمود با این حال هنوز عالم انسانی بدرجهٔ بلوغ
نرسیده وقتی این مدنیت مادی با مدنیت الهی توأم شود وصلح عمومی جاری گردد نفوس
بمنزلهٔ ملائکه رسند انوقت زمان بلوغ عالم است الی آخر بیانه الاحلی   روز ۲۷
جمادی الاولی (۱۹۱۲ مای) چون هیکل سر قویم بکانفرانس عظیم صلح لک مهانگ موعود بودند
لذا عزم حرکت فرمودند و آن از اعظم کانفرانسهای صلح امریکا بود و در بهترین
نقاط واقع وجمیع بزرگان واعیان ونمایندگان ممالک در آن محفل جلیل مدعو وموعود

چهار ساعت راه آهن از نیویورک تا ایستگاه لک مهانگ بود و از انجا در یکی از کالسکه های دو اسبه که مخصوص مهمانهای کانفرانس حاضر سوار شده تشریف فرمای هوتل لک مهانگ گردیدند خیلی از صفای آن راه و آن محل تعریف می فرمودند زیرا قریب یکساعت کالسکهٔ مبارک درمیان تلهای سبز و کوههای مشجّر و جنگلها و رودخانه و چشمه های طبیعی در سیر و حرکت بود ایام اجلاس کانفرانس سه روز بود و هر روزی دو مجلس طولانی در تالار اعظم و وسیع هوتل که مقابل دریاچه مخصوص کانفرانس ساخته بودند منعقد می شد شب اوّل در پروگرام مجلس اسم مبارک در اوّل ثبت بود جمیع اعیان و اعزّه منتظر خطابهٔ مبارکه چون پس از تعظیم و تمجید و معرّفی رئیس وجود اقدس قیام فرمودند و لسان قدرت گشودند روح و جانی دیگر در هیئت محفل دمیده شد و هیجانی شدید دیده گشت زیرا اثر ذرجمیع اعضا از مادیات دم میزدند و نهایت اوجشان پرواز در فضای اتحاد ممالک داخله و بحث در مسائل و مشاکل ایالات متحدهٔ امریکا بود اما شب چون در اتفاق امم و صلاح عالم و ظهور اسم اعظم بجهت وحدت عالم انسانی و تعالیم صلح عمومی خطابهٔ بدیع و بلیغ از فم اطهر شنیدند خیلی آشفته گردیدند تا پس از بیست دقیقه که برحسب پروگرام مجلس ختم بیان فرمودند و چنانچه رسم بلاد غربست حضار مدّتی کف بر کف زدند و هلهله نمودند بلکه باز سبکل بیان نطق فرمایند ولی چون خسته بودند عذر خواستند و باشارهٔ دست مبارک بکلّ اظهار عنایت کردند یک یک از بزرگان و نمایندهای ملل و ممالک حضور مبارک آمده دست دادند

و بعضی هیکل مبارک را در بغل گرفته اظهار شکر کردند مخصوص رئیس مجلس که با خضوع تمام دوباره
ایستاده از اهمیت تعالیم مبارکه صحبت نمود اظهار تشکر کرد واز قبل عموم وجود اقدس
را تمجید و ثنا گفت حتی خانم او مسس سمایلی بعد از ختام خطابه مبارکه جبی که مناسب و مصلح
سینه بود تقدیم نمود و اظهار ممنونیت و مسرت زیاد کرد روز ۸ ۲ جمادی الاولی (۱۵ امای)
در آنجا اقامت فرمودند و بسیاری از نفوس بساحت انور مشرف و بهر یک نوعی
ابلاغ امرالله و مسائل الهیه می نمودند اما در خصوص کانفرانسهای صلح برای جمعی حکایت
می فرمودند که من وقتی با حبای ایران نوشتم که اعضای کانفرانسهای صلح اگر با جرای
انچه میگویند توفیق نیابند مثل انها مثل می فروشانیست که در حرمت و مضرت
شراب انجمنی مهیا و مذاکرات مؤکده نمایند اما چون از انجمن بیرون روند باز بمی فروشی
مشغول شوند و کمافی السابق بکار خود پردازند پس قوه اجری و تأثیر باید تا مانند
روح در جسد عالم نفوذ نماید باری خطابه مبارکه متعلق آن کانفرانس دو بودیکی بر حسب
خواهش رئیس مسائل الهیه را مشروح و مفصل مرقوم فرموده بودند که قبل از انعقاد کانفرانس
در کتاب طبع و نشر شود و ثانی خطابه مبارکه در مجمع شب اول کانفرانس بود که بواسطهٔ
خدام حضور مرقوم و مسطور گردید روز ۹ ۲ جمادی الاولی (۱۶ امای) عکس مبارک
را با خدام حضور برداشتند و پس از آنکه نفوس محترمهٔ مشرف شدند و بسیار
منجذب و مشتعل بودند اراده حرکت فرمودند مستر سمایلی رئیس کانفرانس فی الحقیقه
احترامات فائقه مجری داشت در ضمن بحرکت مبارک نمی شد فرمودند "چون ملاقات

نفوس کثیره و مجامع عدیده در پیش دارم لذا باید حرکت نمایم وتا وقت حرکت مبارک رئیس مذکور با نهایت خضوع در محضر اطهر حاضر بود ویک تخته از قالیچه های ممتاز ایرانی هم بایشان عنایت شد ولی نهایت شاکر گردید وچون مراجعت بنیویورک فرمودند جمعی از احبا مشرف وازاستماع اخبار انجذاب و توجه نفوس در کانفرانس بسیار مسرور بودند وچند روز بعد در جرائد ذکر خطابه های مبارکه در مجلس صلح با نهایت عظمت منتشر و مشهور گردید وزیادتر سبب آگاهی بیخبران شد روز ۳۰ جمادی الاولی (۱۷ مای) پس از تشرف بعضی از احبا چون جمعیت زیاد شد وشرفیابی یک یک غیر ممکن بود لهذا در بیرونی بمجمع احبا تشریف فرما شدند ونطقی مفصل که عنوانش ذکر کانفرانس لک موهانک بود فرمودند ولزوم نفوذ واجرای صلح واتحاد بین ملل را بقوه روح القدس شرح دادند وآن ایام اغلب عصرها چون خسته می شدند تنها بباغ کنار نهر (ریورساید) تشریف میبردند می فرمودند" روی علفها میخوابم از خستگی بیرون میآیم وفکرم آسوده میشود اما اگر تنها نباشم لابد صحبت می کنم عرق میآید رفع خستگی وآسایش فکر حاصل نمیشود" زیرا شب و روز متصل نفوس در عبور و مرور بودند وجمیع مشتاق تشرف ولسان مبارک دائماً ناطق ودقیقهٔ آسایش غیر ممکن مگر آنکه تنها گاهی از منزل بیرون تشریف می بردند روز اول جمادی الآخره سنه ۱۳۳۰ (۱۸ مای) از جمله نفوسیکه بشرف لقا مشرف شدند چند نفر از کشیشهای نیویورک بودند یکی از آنها دکتور رینذل بود که وقتی در غیاب موکب اقدس در کلیسا بعد از نماز موضوع



Abdul Baha Walking on the River Side in New York.

Bombay Art Printing Works, Fort.

نطق و وعظ خود را حیات و تعالیم عبدالبها قرار میدهد و مرادش گرفتن سر مشق از سلوک و مشی مبارک بوده چنان آن نطق و وعظ مؤثّر میشود که بعضی بگریه میافتند لذا کشیش مذکور با نهایت خضوع رجا نمود که در کلیسای او خطابه ادا فرمایند فرمودند چون این هفته بمجامع بستن موعودم لذا موقوف بمراجعت است امروز صبح جمال و جلال دلبر پیمان در کلیسای ابوّت الهیّه دلربای عموم بود اوّل قسیس آن کلیسا دکتور هال با نهایت خلوص شرحی مفصّل از ظهور حضرت باب و حضرت بهاء الله بیان نمود و تفصیل خلافت الهیّه و بیان عهد الهی و معنی عبدالبها را تفهیم نفوس کرد و اتحاد مذاهب و ملل مختلفه را در ظلّ امر حضرت بهاء الله شرح داد که این امر همان حقیقت ادیان الهیّت و سبب اخوّت و یگانگی و صلح عمومی پس هیکل انور قیام نمودند و در وحدت ادیان و تعالیم ظهور بدیع خطابه ئی ادا کردند که جانها را منجذب نفحات الهیّه فرمودند و در ختام خطابهٔ مبارکه جمعیت کلیسا همه مسئلت نمودند که از یکطرف بحضور مبارک آمده دست میدادند و از طرف دیگر مرخص میشدند با وجود این باز وقت حرکت بیرون کلیسا جمعیت آنقدر دور کالسکهٔ مبارک حلقه زده بودند که راه عبور نبود روز ۲ جمادی الآخر (۱۹ مای) چون صاحب عمارت هتل از کثرت آمد و شد و عبور نفوس شکایت کرده بود لهذا تشرّف و اجتماع احباب را منزل مستر و مسس کنی قرار فرمودند از جمله نفوسیکه امروز تازه مشرّف شدند بعضی از حاخامهای اسرائیلی بودند و آن شب کلیسای اخوّت در نیوجرزی بقدوم مبارک تشرّف و افتخار ابدی یافت در بدایت

محفل کشیش محترم آن کلیسا دکتور آیوز که در ساحت اقدس مقبول بود و از قسیسهای مخلصین بشمار میرفت محامدی در معرفی طلعت پیمان بیان کرد و مطلبی که مکرّر و مؤکّد بنفوس کلیسا ذکر نمود این بود که این معلّم جلیل و مبشّر امر الهی از بدایت ورود مبارکشان بامریکا بهوتل انسونیا از احدی قبول خدمتی نفرمودند جمیع مصارف را خود متحمّل شده اند وعلاوه در محافل فقرا و کنائس امریکا همیشه اعانت کلّی کرده اند چون از هر جهت در فضائل امر الله وعظمت عهد الله داد سخن داد آنگاه هیکل اقدس قائم و در اخوّت روحانی و وحدت عالم انسانی خطابهٔ ادا فرمودند که انجذاب و اشتیاق قلوب افزوده گشت چنانکه پس از دست دادن و تعظیم وعبور یک یک از حضور مبارک چون باوطاق کلیسا تشریف بردند باز جمعیت زیادی اجازه خواسته مشرّف شدند و در جواب سؤال از استماع بیانات مبارکه چون گل خندان وجمیع شکرگو و ثناخوان بودند

روز ۳ جمادی الاخر (۲۰ مای) در منزل مسس کینی از جمله نفوسیکه بشرف حضور مشرّف گردیدند بعضی از قسیسهای متعصّب مسیحی بودند ونطق مبارک در جواب انها در خصوص سوء تفاهم بین مسیحیان دربارهٔ اسلام بود با انکه انروز بانهایت تأکید وشدّت در اثبات حقیقت اسلام نطق فرمودند معذلک از سطوت بیان وغلبهٔ برهان باسرور وخضوعی فوق العاده کشیشها مرخّص شدند واوّل شب مجلس پرشوری بواسطهٔ خانمهای حقوق طلب محض خطابهٔ مبارکه مهیّا چون سواره در اتومبیل مستر میلز تشریف می بردند می فرمودند قدر این اتومبیل را بدانید که بعدها خواهند گفت که این مرکب بندگان جمال مبارک بوده

و چون مجلس مذکور نزول اجلال فرمودند جمعیت همه برخاستند و اظهار شعف
و مسرت کردند اول نطق رئیسهٔ مجلس در بلایا و محن وجود مبارک و معنی عبدالبها بود بعد
هیکل انور خطابهٔ مفصل دربارهٔ حقوق و تربیت نساء فرمودند که در میان انها از شوق
هیجانی عظیم نمودار شد مانند سایر مجامع جمیع بغلغله افتادند و تا حین حرکت رجال و نساء
دست میدادند و از حضور مبارک رجای تائید میکردند روز ۴ جمادی الاخر
(۲۱ مای) صبح و عصر دو مرتبه در مجمع عمومی نطق فرمودند یکی از وصایا و نصایح جمال ابهی
باهل بها و دیگری وداع با احبا و ذکر سفر بستن و وعدهٔ سرعت مراجعت می فرمودند انروز
عصر اطفال احبا جمعی مشرف شدند که با کمال شفقت و عنایت انها را در آغوش گرفته نوازش
می فرمودند و احبا را مؤکداً امر بتربیت بهائی و روحانیت آن نونهالان حدیقهٔ احسان
می کردند و آن محافل را دیدن ذوق داشت که با نهایت جذبه و شوق صغیر و کبیر مانند
پروانه طائف حول جمال منیر بودند روز ۵ جمادی الاخر (۲۲ مای) صبح ساعت ده
از نیویورک عازم بستن شدند و ساعت چهار و نیم بعد از ظهر بستن در هوتل چارلس
گیت" نزول اجلال فرمودند درحالتیکه جمعی از نمایندگان محافل و مجامع در ایستگاه
راه آهن بپیشواز قدوم انور آمده و در رکاب مبارک مراجعت نمودند همچنین جمعی از احبا
منزل را مزین بانواع گلها نموده و هر نوع اسباب پذیرائی مهیا کرده بودند آنشب اول
مجمع بستن ساعت ۸ کنفرانس موحدین در معبد ترامونت که بزرگترین معابد انجا بود منعقد
(رئیس جمهور نیز از اعضاء آن انجمن بهم) و از کنائس موحدین امریکا و کندا تقریباً هشتصد

نفر گشیش دران کنفرانس حاضر و جمعیت سائرین نیز بدو هزار نفر میرسید صدر آن انجمن و میر آن مجلس نائب الحکومه بستن بود و در معرفی طلعت عهدالله این بیانات ناطق (که) امشب ما در این محفل عظیم احترامات فائقه و امتنان قلبی اظهار میداریم نسبت باین شخص محترم جلیل صلح دوست که از شرق بغرب آمده اند تا اساس وحدت عالم انسانی و صلح عمومی را ترویج فرمایند فی الحقیقه این سرور عظیم و افتخار بزرگیست که این وجود مبارک در مجمع ما حاضر شده اند لهذا نهایت افتخار من اینست که حضرت عبدالبهاء را بشما معرفی نمایم" چون حضرت مولی الوری قیام فرمودند آن جمعیت بی اختیار برخاستند و بسیار دست زدند هرچند در سائر مجامع از پیش نیز مکرر حین ورود یا قیام هیکل انور جمعیت برمیخاستند ولی این مجلس اهمیت دیگر داشت چه که اعضا از منتخبین و رؤسای محافل و ممالک بودند که باینددرجه احترامات عظیمه مجری داشتند و نطق مبارک در آن محفل در خصوص تجدد و ترقی کائنات بود و چنان در قلوب و نفوس مؤثر و نافذ که حضار کفها بر کف زدند و ولوله ها آشکار کردند روز ۴ جمادی الاخر (۲۳ مای) در منزل مبارک دسته دسته احباب و اغیار مشرف و صدور عنایات بهریک چون نزول امطار محیی نفوس و مفرح قلوب بود از انجمله یکی از ارباب جرائد در یکدقیقه بیانات مبارکه چنان او را منقلب و منجذب کرد که فوراً اذعان باقبال نمود و تحریر و نشر مقالات مهمه پرداخت حین مرخصی برقدوم مبارک گریان و نالان افتاد و رجای تأیید در وقف وحصر اوقات خویش بر خدمات امریه نمود وقت ظهر وجود مبارک بمدنیس هوس انجمن اعانت فقرای سوریه

ویونان تشریف بردند اعضای آن انجمن باکمال شوق تدارک ناهار دیده لدی الورود خانم محترمۀ که رئیسۀ آن انجمن بود بپذیرائی ورود مبارک مشغول ودریکی از اطاقهای بزرگ سرمیز وسفرۀ که بانواع اطعمۀ شرقی مزین بود حضرت مولی الوری را درطرف دست راست چنانکه از رسومات اعزاز واحترام فوق العادۀ اهل غربست نشاندند جمعی از اعضاء انجمن نیز درحضور مبارک سرمیز حاضر ومشرف از جمله بیانات مبارکه سرسفره این بود که "خوشا بحال شما که بخدمت فقرا مشغولید بزرگترین سعادت من اینست که از فقرا محسوب شوم" بعداز صرف ناهار بمجمع تشریف بردند ونطقی فصیح فرمودند که از تأثیر بیانات فقر وفنا آثار بشارت عظمی از وجوه ظاهر واظهار ممنونیت کبری ورد زبان اصاغر واکابر بود وحین حرکت ده لیره برای اعانت فقرا عنایت فرموده دراتومبیل پروفسر بلکس سوار شدند وجمعیت دور مرکب مبارک همه جمع بودند وبهریک اظهار عنایت می فرمودند ویروفسر مذکور در رکاب مبارک تا بشهر وستر که بفاصلۀ پنجاه میل از لندن دوراست تشریف فرما شدند چون آن راه خیلی خوش هوا واز هرطرف سبز وخرم ولی نهایت باصفا بود بیانات مخزنه اغلب درذکر و یاد جمال قدم واسم اعظم از فم اطهر صادر که "کاش جمال مبارک باین صفحات تشریف آورده بودند ازبس جمال مبارک اینگونه مناظر را دوست میداشتند اغلب درسفر هر جائیکه سبزی بیشتر وصحرا خرم تر بود امر بتوقف میفرمودند وقتی از کنار دریاچۀ مرکب مبارک میگذشت چنان آن سبزی صحرا وصفای هوا ولطافت هوا درنظر مبارک مقبول افتاد که تاچند ساعت مکث فرمودند درحالتیکه جمیع قافله ایستاده

و منتظر حرکت بودند و هیچیک جرئت جسارت در تأخیر حرکت نداشت.. خلاصه نوعی
بذکر جمال مبارک ناطق و بقسمی با آه و افسوس ذکر می فرمودند که رقت غریبی
برای ملتزمین رکاب اقدس روی داد تا آنکه پس از دو ساعت بشهر وستر وارد و
نظر بر جای پروفسر مذکور مختصر استراحتی در منزل او فرموده بعد از صرف چای بمجمع
دار الفنون که مخصوص تشرف حضور مبارک منعقد تشریف بردند متجاوز از هزار نفر
معلمین و طلاب علم و سایر نفوس حاضر اول پروفسر هال خیلی اظهار شکر و ممنونیت از نزول
قدوم اطهر نمود پس هیکل مبارک قائم و موضوع نطق جلی قدر و مقام علم بود و نوعی
قلوب منجذب و نفوس مشتعل که پرواز باوج علم میخواستند و بیانات دلنشین را در صفحهٔ
قلب چون نقش نگین جای میدادند پس از ختم آن مجمع در ضیافتی مکمل و مجلل که از پیش
تهیه دیده بودند نفوسی از محترمین و طالبین بحضور انور مشرف گشتند و چون رئیس
رأساً خود از حضور مبارک دعوت کرده بود لهذا نهایت پذیرائی خدمت و خضوع
را در ساحت مبارک بجا آورد و جمعی از جوانان جاپانی و چینی و عثمانی که مشغول تحصیل بودند
نیز بمحضر اطهر مشرف و مستفیض گردیدند تا هنگام حرکت که دستهای رئیس در دست
مبارک بود می فرمودند،، من از شما بسیار راضی هستم و از دار الفنون شما خیلی خوشنود
فی الحقیقه خدمت بعالم انسانی مینمائی و بنوع بشر جانفشانی و من از هر چیزی بهتر خیر
ملکوت را برای تو میخواهم امیدم چنانست که سبب انتشار علوم و فنون گردی و در
حق تو دعا مینمایم که خدا ترا علم هدی فرماید و محبت الهی در قلبت جلوه نماید من از شما

معلّمین و متعلّمین بسیار محبت و وداد دیدم و این ملاقات را فراموش نخواهم نمود و همیشه ذکر خدمات شما را خواهم کرد انتهی پس از آن در اتومبیل مخصوص که رئیس برای سواری مبارک حاضر کرده بود مراجعت به بستن فرمودند و یکسر بمنزل امة الله مسس آسن برید تشریف فرما شدند چون در آنشب عید مبعث حضرت اعلی و مولود من طاف حوله الاسماء بود حضرات بهائیان در نهایت سرور جشنی با شکوه برپا نموده بودند پس از ورود هیکل اقدس قدری استراحت فرموده بعد مجمع احبا و اماء رحمن را با نور فضل و عطا منوّر ساختند و کل با وجوه ناضره مستبشره بوجه باقی ناظر شگفتگی رویها و نضارت و خرّمی اشجار وجود در آن بزم چون گلشن صفا دلیل و برهانی متین بود که شجرهٔ امر الله در ارض امریکا ریشه محکم نموده و اوراق و ازهاری در نهایت درجه لطافت و طراوت دارد مختصر نطقی در خصوص خرّمی و سبزی اطراف و زیبائی بستن و حکایت دار الفنون فرموده بعد شرحی در باب حیات حضرت اعلی روحی له الفداء بیان نمودند که خیلی سبب انشراح صدور و ابتهاج نفوس گردید آنگاه در اطاق دیگر جمیع در حضور مبارک چای و شربت و شیرینی صرف نمودند و امة الله مسس آسن برید نان شیرینی که شصت و هشت شمع مطابق عدد سالهای مبارک بر آن منسوب بود بحضور انور آورده اوّل شمعی بر حسب جای ایشان بدست مبارک روشن فرمودند و سایر شمعها را هر یک یکی از احبا برافروخت و چون پروانهٔ عشق بسوخت تا آنکه یک حصه ئی از آن نان برای تبرک بردند و خانم مشار الیها حقیقهً شمع همّت و خدمتی آنشب برافروخت و مورد عنایت ساحت انور گردید

روز ۷

جمادی الاخر (۲۴ مای) یار و اغیار دسته دسته مشرّف شدند و در آن میان از
ارباب جرائد سؤالات عدیده نمودند و اجوبهٔ مفصله شنیدند تا بعد از ظهر که هیکل
مبارک موعود کنفرانس آزادی مذاهب بودند لهذا فوراً حرکت فرمودند و بجمع مذکور
در فروهال تشریف بردند جمعیت متجاوز از هزار بود و موضوع نطق مبارک وحدت
اساس انبیا و اتحاد ادیان الهی و چون قبل از ورود مبارک یکی از خطیب‌های آن
محل برضدّ ادیان نطق نموده بود لذا این خطابهٔ مبارکه خارق العاده در انظار جلوه نمود
و تأثیری عظیم داشت و از طرف دیگر کشیش متعصّبی اعلان داده بود که مسیح باطلی بامریکا
آمده که منکر مسیح ماست و چون بیان مبارک را در حقیقت انبیا بالأخص حضرت مسیح
شنیدند خیلی متعجّب و منجذب شدند و دیگر استغنای وجود مبارک در وقت حرکت
بیشتر سبب جلب قلوب شد چه که امنای آن انجمن و انجمن موحّدین از حضور انور وعده
خواهی نموده بودند که جمیع مصارف سفر را تقدیم نمایند ولی ابداً قبول نفرمودند
خلاصه وقت حرکت دست رئیس در دست مبارک بود و حضار همه کف بر کف میزدند
و رئیس مذکور اظهار ممنونیّت و عبودیّت می نمود و منتهای عنایت نیز درباره ایشان
از فم اطهر صادر و مبذول از انجا نظر بر جای امة الله مسس وایت خواهر مادام جکسون
بشهر بورکلین تشریف بردند و در آن قصر عالی که بالای تلّ مرتفع مقابل دریاچه بزرگی بود
و گلکاری آن باغ و زیبائی آن عمارت از وصف خارج بزم لقا برپا شد و جمع کثیری
بساحت اقدس مشرّف بسیار از آن محفل و منزل اظهار مسرّت فرمودند و پس از نطقی

بلیح وانجذاب وتوجه نفوس با توجه صبیح چون شب دربستن موعود بودند حرکت فرمودند
وبا اتومبیل مخصوص یکساعت راه راطی کرده بهوتل مراجعت فرمودند بعد از اندک استراحتی
مسس نکلس اتومبیل برای سواری مبارک فرستاد و بمنزل آن محترمه تشریف بردند جمعی
از فضلا واُدبا و فلاسفه که در انجا حاضر وقدوم مبارک را منتظر بودند پس از سؤالات
مهمه اجوبهٔ کافیهٔ وافیه شنیدند و بسیار خاضع شدند تقریبًا دو ساعت در محضر انور
سؤال وجواب طول کشید و درخصوص صلح بین ملل وتساوی حقوق رجال ونساء وتربیت
بنات وامثال ذلک کلمات مبارکه مقلّب قلوب بود تا بعد از صرف شربت وشیرینی
آن محفل با انجذاب روحانی ختم شد روز ۸ جمادی الاخر (۲۵ مای) صبح از جمله
نفوسیکه بفیض لقا فائز جمعی از کشیشهای موحّدین بودند که بعد از سؤالات مختلفه
از لسان اطهر اجوبهٔ مهمه شنیدند و بخضوع تمام مرخّص شدند شخصی دیگر حاخام فلاچر
رئیس اسرائیلیان بود که متجاوز از یکساعت در ساحت انور بعرض سؤال واصغاء خطاب
فائز ومفتخر وچنان شاکر ومنجذب که انجذاب اورا شرح و وصف نتوان نمود و دیگر
مدیر یکی از مجلّه های مهمهٔ لندن موسوم بدکتور جک جواب سؤالات خویش را در نهایت
شوق و ذوق ثبت نمود که در مجلّهٔ خود درج نماید و علاوه از تشرّف انگونه نفوس
تبتّل وتضرع و ولولهٔ احبّا در محفل وصل ولقا دائمی بود تا بعد از ظهر که مجلسی از فلاسفه وعلماء
بستن در منزل مبارک منعقد یکی از انها سؤال از بقای روح کرد در انخصوص نطقی بی نظیر
فرمودند که کل واله وحیران ماندند و آن سر حلقه های علم وعرفان در حلقهٔ محبّت طلعت

بیان درآمدند وآن نطق مبارک چنان بود که حین مراجعت بآن خود دلبر میثاق میفرمودند تا بحال در بقای روح چنین بیانی نشده" واین از قوّت وقدرت بیان مبارک بود چه که قبل از ورود بآن مجمع ارادهٔ چنین نطقی نفرموده بودند ولی بعد از سؤال بلا تأمّل جواب عنایت شد پس از آن محفل سواره بباغ بستن تشریف بردند وشب در تالار "منتینگ تون چمبر" بهائیان محفل عظیمی که قریب هزار نفر جمعیت بود برای وداع تشکیل نمودند وحضرت مولی الوری خطابهٔ درخصوص آیات وترقیات قرن بیستم ادا نموده در آخر مناجاتی باحالت سکون وتبتل فرمودند که کل را رقّتِ عظیم دست داد وبانهایت جلال ووقار مجلس ختم گردید روز ۹ جمادی الاخر (۲۰ مای) روز حرکت مبارک از بستن بود صبح به مجمع حلقة الذهبیّه که بزرگترین مجامع اهالی سوریه در امریکا بود تشریف فرما شدند یکی از فصحا دکتور جرجی نام وجود مبارک را معرفی نمود وباحسن عبارات ومعانی ستایش کرد دیگری از شعرای عرب قصیدهٔ دروصف امرالله ومدح من طاف حوله الاسماء انشاء کرده بانهایت آداب قرائت نمود بعد طلعت من اراده الله قیام فرموده نطقی فصیح ادا نمودند که منتهای شور وجذبه از اهالی سوریه مشاهده شد وهرگز از آن نفوس امید چنین خضوع وانجذابی نبود وچون از صدر انجمن آن آرام جان وتسکین دل فرمودند همه بجهت تقبیل ید مبارک هجوم آوردند زن عربی دیده شد که بزحمت تمام ازمیان جمعیت خود را بر قدوم مبارک انداخت وعرض نمود "انّی اعترفُ بانّ فیک روح الله ونفس المسیح" مجالس بستن خیلی منظور نظر عنایت واقع علی الخصوص آن مجلسِ

اهالی سوریه که تا چند روز طلعت محبور بتمام سُرور ذکر آن را می فرمودند که چه انجمنی بود چگونه بتائیدات جمال مبارک نفوس را منقلب کرد و آن آخر مجلس بستن بود که از انجا بهوتل تشریف آورده ساعت ۱۰ ظهر حرکت فرمودند و ساعت (۶) اول شب بنیویورک مرکب مبارک وارد و بدون اندک استراحتی یکسر از منزل مسترکنی بکلیسای مونت موریت بیتس تشریف بردند و با نهایت خستگی راه وضعف در محراب کلیسا قیام و بمنبر و ستون تکیه فرموده ناطق شدند و خطابه مبارکه در ذکر تعمید و لزوم استعداد نفوس بجهت قبول نفثات روح القدس بود و آخر آن مناجاتی در نهایت تأثیر و نفوذ آنشب مظلومیت و روحانیت مسیح را کل بچشم سر دیدند و تأثیرات روح القدس را عموماً مشاهده نمودند و این نه محض عبارت نویسی است بلکه لسان واحساسات نفوس همه گواهی داد و امر یکه ذکرش فرض است اینست که در جمیع این مجامع امریکا طلعت پیمان را همه اغیار بنظر پیغمبری دیدند و لو مؤمن نبودند تمام معاملات و گفتارشان نسبت بوجود اقدس مثل آن بود که در بارهٔ رسول و پیشوای خود مجری میداشتند هر نفسی بحضور اطهر میرسید براین منهج دیده میشد چنانکه وجود مبارک را همه در تحریر و تقریر خویش نبی صلح و پیغمبر شرق مینامیدند بشأنیکه بعضی از متعصبین کشیشها در نار حقد بسوختند و منصفین قسیسها جمع کثیری در هر شهری بنهایت ادب و تعظیم برخاستند از جمله ترجمهٔ عین عبارات بعضی از نفوس که در ذکر مبارک ناطق شده اند و حاکی از کیفیت سایر مجامع و محافل طلعت عهد اقدم و دلیل بر عظمت و قدرت قیام غصن الله الاعظم

است از قرار ذیل است   روز ۱۰ جمادی الاخر (۲۷ مای) عصر در نیویورک در

متروپلیتن تمپل مجمعی آراسته محض استماع خطابهٔ مبارکه متجاوز از هزار نفر حاضر بودند

اوّل دکتور هال که یکی از قسیسهای محترم بود و ذکر ایشان از قبل گذشت برخاست

وگفت " دراین موقع ما مفتخریم بوجود مهمان محترمی که نمایندهٔ صلح عمومیست و شهرتش شرق

وغرب را فراگرفته عالم بشر از تعالیمش فوائد عظیمه برده البتّه برای چنین امر وچنین

شخص جلیلی همچو مجلس عظیمی لایق است   در ازمنهٔ سابقه استعداد و اقتضای تأسیس ملل بود

ولی حال زمان استعداد اتّحاد ملل حاصل نموده ومن مفتخرم که موسّس و مروّج این اتّحاد وصلح

عمومی را معرّفی نمایم " بعد از آن مستر فردریک لینچ مؤلّف کتاب صلح بین ملل که شخص

فعالی از محترمین اعضای صلح بود برخاست وگفت " از یوم ورود حضرت عبدالبهاء بامریکا

من با نهایت طلب خطابه ونطقهای ایشان را در جرائد خوانده ام در نهایت اختیار

عرض میکنم که تا حال چند مرتبه بحضورشان مشرّف شده ام وخیلی طالبم که اثر عظیمی

از تعالیمشان در اینجا مشاهده نمایم وآیات زاهرهٔ این پیغمبر را نافذ تر بینم من در انجمن

صلح لک مهانگ نیز حاضر بودم وخطابه ونطقشان را بهترین خطابه های آن کنفرانس

دیدم چه که اساس تعلیماتشان   وحدت عالم انسانی وصلح عمومی واتّحاد ادیانست

و در هر نطقشان این روح محسوس ونافذ در قلوب است من خوش آمد میگویم این شخص

عزیز را که حضورشان سبب انجذاب قلوب اهالی امریک شده چه ملهم بنفثات روح

الهی هستند وروح ایشان بسیط وغیر محدود وجاذب نفوس است من بی نهایت

مسرورم که در این موقع عظیم مدعو بودم که این شهادت قلبی خود را در حضور شما اعلان نمایم"
بعد هیکل مبارک قائم ونطقی در لاهوت الهیه و وحدت بشر فرمودند پس از اتمام
خطابهٔ مبارکه عظیم دلیل بر قدرت وقوت عهد الله نطق حاخام موسوم بسیلورمن بود
که قبلاً نسبت باین امر اعتراض و احتجاج می نموده وچون بساحت مبارک مشرف شد
بی نهایت خاضع گشت در آن کنیسه چون او برخاست گفت" امروز انوار را بچشم
خود دیدم همیشه انوار را ما بالای سر می بینیم که از شرق طالع است ولی چون این مسئله
عادت شده چندان بنظر نمی آید همیشه از شرق انوار روحانی بغرب تابیده عالم محتاج
این انوار است وما نیز محتاج این انوار مبدء حیات است ومبدء این انوار امروز برای
ما نطق فرمود این شخص جلیل با قلب سلیم و روح لطیف قلوب اهالی امریک را جذب
کرده وجمیع را واله وشیدای خود فرموده وتعلیمات محبت او در دلها بشدت نافذ
ومؤثر ظواهر ادیان مانند قشر است اما تعلیمات محبت واتحاد بمنزلهٔ مغز قشر را
لازم داریم زیرا سبب حفاظت مغز است ای مردمان مغز و پوست حقیقت ومجاز
را از هم تمیز دهید چنانچه این پیغمبر محترم فرمود باید نور را از زجاج تمیز داد"

روز ۱۱ جمادی الاخر (۲۸ مای) در مجمع بهائیان حکایت مسافرت بستن واستعداد نفوس
ولزوم تربیت الهی میفرمودند وعلاوه از مجمع ومحفل عمومی دائماً نفوس طالبین ومشتاقین
آمد وشد می نمودند ودر اوطاق مبارک بشرف لقا مشرف می گشتند وامروز
از عمارت مقابل رودهتس بمنزل مستر کینی نقل مکان نمودند وامر بکرایه کردن خانهٔ فرمودند

زیرا در هوتلها و اپارتمانها چون چند روز توقّف میشد صاحبان محل کثرت آمد و شد نفوس مختلفه را امر غیر عادی می گفتند و زحمات و تحمّلات خود را فوق العاده میشمردند که دسته دسته از صبح تا عصر مردم عبور نمایند و متّصل در جواب و سؤال باشند ولی همیشه پس از تشریف بردن از محلّی چون کسان آن محل در آخر کثرت احسان و شفقت بی پایان میدیدند شرمنده میشدند و هر قدر رجای اقامت مبارک بار دیگر میکردند قبول نمیفرمودند روز ۱۲ جمادی الاخر (۲۹ مای) محفل عمومی در انجمن تیاسفیها بود و نطق مبارک در مسائل روح و طیّ مراتب عالم وجود و تأثیرات بیانات مبارکه چنان بود که حتّی رئیس آن انجمن در محضر انور بعرض رسانید که منتهی آمال با اتّحاد تام بین تیاسفیها و اهل بهاست آن بود که هر روز سرور قلب اطهر از مشاهدهٔ نفوذ امر الله زیادتر میشد و هر وقت از صحّت مبارک استفسار میگشت باکمال سرور میفرمودند صحت و مسّرت من در پیش رفت امر الله است امور سائره قابل توجّه نه این سرور سرور ابدیست و این حیات حیات سرمدی" روز ۱۳ جمادی الآخر (۳۰ مای) پس از نوازش احبّا و تشرّف جمعی از مبتدیها بتالار یونیورستی (کلیهٔ نیویورک) تشریف فرما شدند و در مسائل علمیه و فلسفهٔ الهی خطابهٔ ادا فرمودند که جالب قلوب و جاذب نفوس جلیله بود و هر شخصی منقلب و آشفته و اهل بها از مشاهدهٔ نفوذ امر الله در انگونه محافل عظمی شکرگو و ثناخوان تأییدات ملکوت ابهی و آن ایام اکثر اوقات وجود اقدس بصدور الواح قدسیه در جواب عرایض نفحهٔ احبّای

شرق وغرب مشغول دهم ارروز شرحی در مجمع احبا از ایام حیات حضرت ورقا
وحضرت روح الله روحی لشهادتهما الفدا ار بیان نمودند وبسیار اظهار عنایت
بیادگاران شهید فی سبیل الله حضرت میرزا عزیزالله خان ومیرزا ولی الله خان فرمودند
ودرضمن احبارا دربعض مسائل امریه انتباه بخشیدند ودرهمان اوقات بود که مکرّر میفرمودند
من مبیّن آیات جمال مبارکم ومنصوص قلم اعلی کل باید اطاعت نمایند جمیع امور مبیّن منصوص
راجع وامّا بعد رجوع کل ببیت عدل الهیست" روز ۱۴ جمادی الأخر (۱۳ مای)
نظر بر جای "مستر هور" بفن وُود تشریف بردند ودر منزل ایشان از روز علاوه از تشرّف
احبا دو محفل لقا صبح وعصر برای اهالی انجا منعقد وهیّا که درهر محفلی ابلاغ کلمة الله واعلان
تعالیم جمال ابهی فرمودند ونفوس محترمه منجذب ندآء الله گردیدند قریهٔ فن وود چون
محل تابستانی بود ودشت وصحرائے سبز وخرم داشت خیلی بنظر انور خوشنما آمد ولی
هرقدر رجا نمودند که گرما شدید است وهوای نیویورک غلیظ ایامی چند دراین محل
اقامت فرمایند فرمودند "مجال تفنّن وهواخوری نداریم باید مشغول خدمت باستان
احدیّت گردیم" خدمت وصداقت مستر هور واهل بیتشان در محضر اطهر بسیار مقبول
ومکرّر در ساحت اقدس مذکور گردید روز ۱۵ جمادی الأخر (اوّل ماه جون ۱۹۱۲)
جمعی از احبّا ودوستان با نهایت اشتعال وخضوع تا ایستگاه راه آهن بمشایعت قدوم
مبارک آمده وقت حرکت موکب اقدس درکمال تضرع وابتهال بودند چون از فن
وُود بنیویورک مراجعت فرمودند درمفرات مسکرات وحکایات تاریخی شرحی

مفصّل در مجمع دوستان از لسان اطهر جاری و عصر از احبا و مبتدیها یکی بعد دیگری در او طاق مبارک مشرّف می شدند از جمله شخصی از اشتراکیون بود و بعضی از بیانات مبارکه با و اینکه " باشتراکیون بگو اشتراک در اموال و اراضی اینعالم فانی سبب نزاع وجدال است امّا اشتراک و وراثت ملکوت سبب یگانگی و وداد شما بجای اینکه در اشتراک ملکی میکوشید اگر در مسائل ملکوت کوشش نمائید نشاط و سرور ابدی جوئید زیر املکوت الهی وسیعست آنچه بخواهید شما میدهد و هیچ نزاع وجدالی نمیاند آیا این بهتر و خوشتر نیست ؟ انتهی از این قبیل هر نفسی بخطابی مخاطب میشد و باحال انجذاب و اشتعالی مرخص می گشت روز ۱۶ جمادی الاُخری ۲ جون محفلی مفصّل و جمعیتی مجلّل در کلیسای اسنشن بود و نفوس کثیره از خطابات و بیانات یا رستر علن فیوضات باقیه جستند و توجّه بملکوت ملیک ذوالمنن نمودند و آن مرتبهٔ ثانی بود که آن کلیسا بقدوم من طاف حوله الاسما مشرّف شد می فرمودند " اوّل حین ورود بکلیسا حالتِ صحبت نداشتم امّا چون در مقابل آن جمعیت عظیم ایستادم فضای کلیسا را مملو از روح القدس یافتم لذا حالت نشاط و انبساط غریبی دست داد انتهی امّا عنوان خطابهٔ مبارکه این بود که (کلیسا را ابیه نامیده اند باصطلاح کتب مقدسه یعنی محلّ اجتماع نفوس و اجناس مختلفه تا این نمونه و رمزی از معبد حقیقی و شریعهٔ الهی باشد) چون شرحی از جهت جامعهٔ امرالله و ظهور انبیا و طلوع حضرت بهاءالله فرمودند اهل کلیسا بواسطه کشیش دکتورگرند با نهایت طلب و اشتیاق اذن خواستند که بعضی سؤالات عرض کنند

مقبول واقع شد هر کس سؤالی داشت تحریر میکرد خادم کلیسا تقدیم مینمود و بواسطهٔ مترجم سؤال وجواب ترجمه ودر آخر خطابهٔ مبارکه ثبت می شد جای دوستان شرق در انگونه کنائس ومجامع عظیمهٔ غرب خالی بود که جلال وجمال مولای خود را بچشم سر مشاهده کنند وذوق نمایند و درک کیفیت وحالتی کنند که برشتهٔ تحریر نیاید ودر تقریر نگنجد روز ۷ جمادی الآخر (۳ جون) چون برحسب دعوت مستر پن شو یکی از وزرآء کابینهٔ دولت جمهوری امریکا به ییلاق میلفرد تشریف بردند نفوسی از اجلّهٔ امریکا یک شبانه روز در انجا حالتی دل دوز یافتند واز مشاهدهٔ روی جهان افروز شوق وعشقی جانسوز جستند انچه از بیانات مبارکه دریک مجلس اوّل جداگانه نوشته شده و درمسائل عدیده اجوبهٔ شافیه از فم مطهر صادر گردیده خود جزوی مفصل است ونمونهٔ از بیانات سائره ومسائل مفصلهٔ دریک شب وروز از انجمله چون یکی از حرب عمومی بین دول سؤال نمود فرمودند "لا بد خواهد شد امّا امریکا داخل نمیشود این جنگ در اروپا می شود شما یک گوشهٔ را گرفته اید که کاری بکار دیگری ندارید نه بفکر گرفتن قطعات اروپ هستید نه کسی طمع ان دارد که زمین شما را بگیرد راحت هستید زیرا برای شما محیط اتلانتیک یک قلعهٔ طبیعی بسیار محکمی است اروپا وسایر جهات مجبور خواهند شد که ترتیبات شما را اجری نمایند در جمیع اروپا تغییرات عظیمه روی خواهد نمود ومرکزیت حکومات عظیمه باستقلال ولایات داخله منتهی خواهد شد و فی الحقیقه این انصاف نیست که ممالک واسعه بواسطهٔ یک نقطهٔ واحده حکومت شود زیرا هر قدر عدالت وکفایت

وکیاست اعضاء آن مرکز زیاد باشد باز از احتیاجات لازمهٔ هر بلد ومحلی اطلاع تام ندارند و در ترقّی جمیع اطراف ونواحی منصفانه نمی کوشند مثلاً حالا جمیع المانیا برلین را خدمت می کنند وجمیع فرانسه پاریس را خدمت مینماید جمیع ممالک مستعمره یک پای تخت عظیمی را زینت میدهد اما حکومت شما خوب ترتیباتی دارد الی اخر بیانه الاحلی

روز ۸ جمادی الاخر (۶ جون) چون از میلفرد عزم حرکت فرمودند علاوه از تأثیرات بیانات مبارکه چه قدر متأثر واقع شد احسان وانعام وجود مبارک بنوکران وکنیزان ان خاندان که جمیع را احضار وپس از اظهار عنایت بهر یک یک دو اشرفی مرحمت فرمودند و در حالتیکه قلوب منجذب واعناق خاضع ووجوه بوجه لامع متوجه بانهایت اقتدار حرکت فرمودند و در مراجعت خرمی وصفای اطراف را ملاحظه میفرمودند که بغتةً اشک از دیده های مبارک سرازیر شد بعد معلوم گردید که دریاد وفکر جمال مبارک بودند واز بلایای طلعت قدم بشدّت محزون ومکدّر آن شب در نیویورک درخانهٔ مسس چمپنی سمت رود خانه هتسن که حسب الامر بکرایه گرفته شده بود نزول ورود فرمودند در مجمع شرحی در ترقّی امریکا از حیث مدارس وزراعت وتجارت ونجابت دولت وملت انها فرمودند وو که این مدنیت مادی بمنزلهٔ زجاجی است بسیار شفّاف ولطیف اما مدنیت الهیه مانند سراجی است روشن ومنیر چون این دو توأم شود نهایت کمال حاصل گردد نور وحدت عالم انسانی وصلح عمومی وتساوی حقوق واخلاق الهی ازاین بلاد سرایت بسائر جهات کند وعالم را روشن نماید" شخصی سؤال کرد که آیا ممکن است باکثرت مشغولیت

جسمانی چنین روحانیتی حاصل شود؟ فرمودند) هر قدر نفوس در مادیات ترقی نمایند
و باعتدال رفتار کنند استعداد روحانیت بیشتر یابند جسم هر قدر سالم تر باشد
جلوه و ظهور روح بیشتر شود بلی چیزیکه منافی روحانیت است رسومات و تقالیدی است
که مخالف علم صحیح و عقل سلیم است انتهی روز ۱۹ جمادی الآخر (۵ جون) صبح
جمال بیمثال بقلوب یونیتی جشن اطفال مدارس بهر و کلین با بعضی از خدام حضور تشریف
بردند جمعیت آن مجلس همه از اعیان و صاحب منصبان و جنرالهای آن مملکت بودند
چون در تالار تشریفات وجود اقدس را زیارت نمودند بصالون غذاخوری تشریف
فرما گشتند و آن عمارت و صالون را آئین بسته و میزها را بانواع گلها زینت داده بودند
و اطعمهٔ متنوعه یکی بعد دیگری حاضر مینمودند که اغلب آنها را وجود مبارک حتّی دست نزدند
و در وقت خوراک بعضی از مشاهیر رجال شروع بصحبت و نطق نمودند از جمله مستر ادمیرال
پری که شخص شهیری است و کاشف قطب شمالی شرحی از کیفیت و وضع سفر خود بجهت
کشف قطب شمالی ذکر کرده بعد باوصاف طلعت مشهود و تشرف خویش بحضور انور
و اهمیت تعالیم مبارکه پرداخته آخر رجای نطق مختصری از محضر اطهر نمود با آنکه هیکل اقدس
ارادهٔ صحبت نداشتند معهذا در حالت جلوس مقدمهٔ در مکمل و غیر منتظم بودن
کائنات و انتظام و ترتیب عالم بواسطهٔ تربیت که منتج نتائج عظیمه است فرمودند بعد
اهمیت تربیت اطفال را بیان کردند با آنکه نفوس عدیده نطق نموده بودند ولی
هیجان و اهتزاز شدید و توجّه انظار و بشارت وجوه فقط از آن نطق مبارک

مشاهده گردید وحین حرکت مبارک بعضی رجا و اصرار نموده عکس مبارک و خدّام حضور را برداشتند اما شب مجلس خوبی در انجمن اتحاد نسآء بود جمع کثیری از رجال نیز موجود نطقی در تربیت عالم نسوان وعبودیّت و انسانیّت و ترک شئون نفس و هوا فرمودند که تأثیر شدید در قلوب حضّار محسوس وعقول وارواح باوج تقدیس در پرواز وصعود بود روز ۲۰ جمادی الاخر (۱۶ جون) صبح بمجمع عمومی که در بیت مبارک مجتمع وهمه لقای انور را منتظر بودند تشریف فرما شده ذکر کلوب جشن اطفال و تربیت اینها فرمودند و شرحی در تربیت الهی واخلاق رحمانی بیان نمودند بعد از آن ببروکلین تشریف بردند و خدّام حضور نیز در محضر اطهر برای ناهار در منزل مس نیوتن ومس یور زموعود و از روز مهمان تازه‌ئی که از شرق محض تشرف بساحت قدس رسید جناب میرزا علی اکبر نخجوانی بود که سرمیز از ایشان استفسار از حالات شرق می فرمودند ونطقی مختصر که دران مجمع فرمودند این بود (هوالله) در عالم وجود امری اعظم از اینگونه محافل نیست که محض محبت الله انعقاد گشته ملاحظه نمائید قومی از مشرق قومی از مغرب چگونه در نهایت الفت دریک بساط جالسیم اینگونه الفت واتحاد مستحیل بود قوّه حضرت بهآءالله این قلوب را الفت داده واین نفوس را در ظلّ کلمهٔ واحده در آورده هرگز یک خاندان باین درجه از محبت جمع نمی شوند وباین فرح وسرور بایکدیگر معاشرت نمی کنند این بقوّه الهیّه است ونفوذ کلمة الله که باین بشارت وبهجت مجتمعیم توجه بملکوت ابهی داریم و مانند نهالهای گلشن و گلستان از نسائم عنایت و احسان در اهتزازیم امروز روزیست که فراموش نخواهد شد



Abdul Baha's photograph taken when he visited the Unity Club in Brooklyn.

زیرا در ظلّ جمال مبارکیم قلوب ما مستبشر به بشارات او ست مشام ما معطّر بنفحات ملکوت ابهی است
گوش ما ملتذ بندای الهی و روح ما زنده بفیوضات رحمانی یقین است چنین روزی فراموش
نخواهد شد انتهی عصر پس از گردشی سواره از باغ بزرگ بروکلین چون بنیویورک مراجعت
فرمودند در خانهٔ مبارک جمعیت بود فرمودند میخواهم قدری تنها باشم لهذا بباغچهٔ
نزدیک منزل کنار نهر تشریف بردند و پس از چند دقیقه مراجعت و برای احبّا نطقی
از آهنگ ملکوتی و ارغنون الهی فرمودند روز ۱۲ جمادی الاخر (۷ جون)
از یکی از ملازمان حضور غفلت و جسارت عظیمی بظهور رسید که بسیار سبب حزن قلب اطهر
و بندگان آستان اقدس گردید ولی نظر باغماض و ستر مبارک خدام حضور تاکنون از حرکات
او که اکثر ایّام سبب کدورت هیکل انور بود ابداً چیزی ننگاشته اند باری از روز بجهت
اجابت دعوت رؤسای کنائس فیلادلفیا و رجای احبّای آن شهر از نیویورک حرکت
فرمودند در حالتیکه وجود اطهر در نهایت ضعف و خستگی بودند و بسیار متأثّر با وجود این
در محافل احبّای فیلادلفیا از روز و شب مکرّر نطق در ثبوت احبّا و خدمت و صداقت در امر الله
و بلایای فی سبیل الله می فرمودند که مقصد از ظهور اعظم ابهی و تحمّل بلایا و مصائب عظمی و شهادت
نفوس مقدّسه و زحمات هیاکل قدسیه تزکیهٔ نفوس بود و انقطاع قلوب و بشارت
ارواح و نورانیّت و روحانیّت احبّا و نظر بشدّت ضعف و خستگی از بعض محافل هم عذر خواستند
و تشریف نبردند امّا احبّا از شور و ولوله در محافل وصل و لقا گاهی چون پروانه جان باخته بودند
وگهی مانند بلبل شیدا در حمد و ثنا ناطق دگو یا آنی آرام نداشتند و دمی قرار و سکون

میخواستند   روز ۲۲ جمادی الاخر (۸ جون) دو مجمع عظیم در دو کلیسا مهیا صبح
در کلیسای یونیتیرین فیلادلفیا خطابهٔ مفصل در حقیقت الوهیت و معنی قول حضرت مسیح
که فرمود الأبُ فی الابن) و نوید ظهور اسم اعظم و تشریح بعضی از تعالیم بدیعه فرمودند
و مجلس را بمناجاتی فارسی ختم کردند و جمعیت چنان منقلب گشتند که همه بجهت تشرف
دقیقهٔ تقرب میخواستند ولی برای هر کس ممکن نبود مجلس ثانی شب در کلیسای بپتیس بود
که چون قسیس شهیران کلیسا چندی پیش اعلان تشریف فرمائی و خطابهٔ حضرت عبدالبهاء
بجهت امروز نموده و از بزرگان و وزراء واشنگتن و اطراف نفوس کثیره را دعوت
کرده بود لهذا آن مجلس بسیار مهم و خطابهٔ مبارکه مفصل در خصوص طریق فلسفهٔ طبیعی
و طریق دیانت الهی و شرح تعالیم قلم اعلی بود که تأثیرات بیانات صادره از فم اطهر
جمیع را منجذب نمود چنانکه نفوس محترمه در ساحت انور نهایت خلوص و خضوع اظهار
می نمودند و تشرف افتخار می کردند و قلب مبارک از آن مجامع بسیار مسرور شد
بدرجهٔ که مکرر ذکر محافل و کنائس فیلادلفیا می فرمودند   روز ۲۳ جمادی الاخر
(۹ جون) صبح چون از فیلادلفیا عزم مراجعت بنیویورک فرمودند جمع کثیری از دوستان
و احبا در حسرت و افسوس از دوری آن روی منور بودند و بسیار محزون و مکدر رو
تا ایستگاه خط آهن همه در تهلیل و تکبیر و راجی عون و عنایت طلعت منیر صحبت مبارک
امروز در مجمع احبای نیویورک حکایت از سفر فیلادلفیا بود و باکمال تأثر مقصود مبارک را
از سفر خویش بیان می کردند و از مقامات روحانی و مراتب معنوی که نتیجهٔ حیات انسانی است

نطقی مفصل فرمودند وامروز الواح عدیده از فم اطهر صادر و نازل منجمله باقتخار مسیو دریفوس این لوح منیع بود هوالله ای یار مهربان چند روز بسبب دعوت دو کشیش در جای احبای الهی بفیلادلفیا رفتم دو مجلس مفصل در دو کلیسا شد و بقدر عجز خود صحبتی داشتم لکن تاییدات ملکوت ابهی احاطه کرد و مثل آفتاب نمایان بود هرچند ضعیفیم ولی او قویست هرچند فقیریم ولی او غنی باری آیه مبارکه و ننصر من قام علی نصرة امری بجنود من الملأ الاعلی و قبیل من الملائکة المقربین واضح و آشکار گردید امیدوارم تو با امة البهاء در این سفر بخدمتی نمایان موفق گردید و سبب اعلاء کلمة الله شوید تحیت محترمانه مرا بامة البهاء برسان از حق او را تایید و توفیق طلبم و علیک البهاء الابهی ع ع در آن ایام هم هر روز و شب جمعی از احبا علاوه از خدام حضور سر میز ناهار و شام در محضر طلعت محبوب بودند و آنشب بیانات مبارکه در ذکر ایام بغداد بود و اینکه جمال مبارک بعد از دار السلام و ادرنه در محفل عمومی نطق نفرمودند و طرز نطق و بیان مبارک عجیب بود و بی نظیر و عدیل ولی من احتراماً میخواهم بآن طرز نطق نمایم " روز ۱۴ جمادی الاخر (۱۰ جون) صبح پس از اوراد و اذکار خدام حضور را احضار و امر تلاوت مناجات فرمودند بعد بتمشیت بعض امور مشغول آنا نطق مبارک در مجمع احبا امروز در اختلافات داخله ادیان بعد از صعود مطالع فیض یزدان بود و اینکه جمال مبارک سد ابواب اینگونه اختلافات فرمودند و امور را راجع ببیت العدل اعظم کردند که آنچه او حکم کند کل اطاعت نمایند و حتی فرمودند که اگر از بهائیان دو فرقه شوند و هر یک بیت عدلی بنا کنند و مخالفت یکدیگر نمایند هر دو باطل است و قبل از

بیت العدل مرکز میثاق را تعیین و تأیید فرمود که انچه او می کند صحیح است و عهد او را بقلم مبارک گرفت الی آخر بیانه الاحلی آن ایام غلب در محافل اهل بهاء با تأثر شدید نطق مي فرمودند و نصائح مشفقه با آه و افسوس از لسان اطهر جاری و حال مبارک حزن انگیز بود عصر بمنزل قونسول ایران مستر توپاکیان تشریف بردند چون مراجعت بمنزل مبارک فرمودند یکی از دوستان در مجمع از تأثیرات خواب سؤال نمود که مکرر واقع شده دو نفر در دو محل دور از یکدیگر در آن واحد یکدیگر را صدا می کنند ولحن یکدیگر را میشنوند و میشناسند فرمودند معلوم است مابین روح انسان و حقائق موجودات ارتباطی عظیم است چنانچه گاهی انچه در خواب می بیند در بیداری واقع میشود بلکه در بیداری وقتی که قلب فارغست اموری بخاطر می گذرد که بعد صورت خارجی پیدا می کند پس بین ذهن انسان و آن صورت خارجی ارتباط روحانیست و روح دارای قوهٔ کاشفه است چون این قوه معلوم شد این مسائل آسان می شود با وجود این مزه اینجاست که مادیون در حالتیکه انکار قوهٔ روحانیه می کنند خود مشغول کشف طبقات ارضند و غرق قوهٔ روحانیه و مدعی اگاهی از اوضاع آتیه انتهی ازین قبیل مذاکرات در محضر انور مفصل و مکرر بود روز ۵ ۲ جمادی الاخر ۱۱ جون صبح بعد از نماز و نیاز آمد و شد نفوس شروع شد نفوسیکه عرائض مخصوص داشتند یا مبتدی بودند در اوطاق مبارک مشرف میشدند و بعد در بیرونی بمجمع تشریف فرما شده نطقی در خصوص ایمان و اقرار تقلیدی احزاب و ادیان و تبیین مقاصد انبیا و نفوذ امر حضرت بهاءالله فرمودند

در آخر مجلس شخصی پرسید که با وجودیکه امر بانقطاع از دنیا در الواح الهیه نازل چگونه است
که بر هر نفسی کسب و صنعتی فرض شده آیا این دو ضدّیّت ؟ فرمودند در امر بهاءالله
بر هر نفسی اشتغال بصنعت و کسبی فرض است مثلاً من حصیر بافی میدانم و شما صنعت
دیگر این عین عبادتست اگر بانهایت صداقت و امانت باشد و این سبب ترقّیست
امّا با وجود مشغولیّت اگر قلب تقیّد و تعلّقی باین دنیا نداشته باشد و از حوادث متألّم
نگردد نه با ثروت عالم از خدمت نوع انسان ممنوع ماند و نه از فقر محزون شود این
کمال انسانیت والّا در حالت فقر اظهار کرم و با حال ضعف ادّعای عدل نمودن قولی است
آسان نه دلیل بر تربیت و تذکّر وجود انسان انتهی دیگری عرض نمود چون وجود مبارک
تشریف می برند بعضی از خدّام لابد خود را مقدّم خواهند گفت چگونه ما آنها را بشناسیم فرمودند
"در این خصوص من صحبت داشته ام ولی شما بفرموده مسیح آنها را از اعمالشان بشناسید
کسانیکه بمن منسوبند از اعمال شناخته میشوند الی آخر بیانه الأحلی روز ۲۶ جمادی الآخر
(۱۲ جون) چون جمعیّت کثیر دائم میآمدند و هر روز هر یک مستدعی تشرّف مخصوص بودند
و این منافی با حالت خستگی و قلّت مجال جمال بمثال بود لذا آنروز صبح فرمودند که "هر کس
از پیش ملاقات نشده یا کاری لازم دارد خبر دهید و سایرین را در مجمع عمومی ملاقات
خواهم کرد زیرا فرصت و مجال ملاقات فرد فرد غیر ممکن و محال" لهذا بعد از
تشرّف جمعی از مستدعیها و رسیدگی بامور احبّا بائین تشریف برده در بیرونی نطقی عمومی
در این خصوص فرمودند که یکی از خصائص احکام حضرت بهاءالله که در دورهای سابق نبود حرمت

ولعن وطلب مغفرت بجهت دشمنان است ،عصر جمعی دیگر مشرّف وازجمله بیانات مبارکه اهمیت نسبت روحانی وانجذاب وجدانی وتعلقات قلبی بود که هرچند ملل وقبائل بایکدیگر قرابت جسمانی دارند لکن در عالم جان ودل ازیکدیگر متنفرند امانفوسیکه نسبت روحانی دارند وتعلّقات وجدانی همیشه جان نثار یکدیگر نمایند ولو بظاهر منسوب نباشند (بعد بمناسبتی ذکر تقدم این عصر نورانی فرمودند که) در حدیث شیعیان درخصوص ظهور موعود مذکور که علم بیست وهفت حرفست انچه از بدو تاختم مظاهر الهیه ظاهر شدند دو حرف ان را ظاهر کردند اماچون قائم موعود آید باتمام بیست وهفت حرف ظاهر شود گذشته ازمعانی حقیقی در عالم امر که غلبه وقدرت امرالله وظهور آیات وبیّنات وتوضیح مسائل الهیه وبروز اسرار کتب مقدسه واحاطهٔ علمیه دراین ظهور اعظم صدچندانست بظاهر هم جمیع عقلای این عصر مقرّند که علوم وفنون وصنایع وبدایع این قرن مقابل پنجاه قرن است بلکه اعظم ازآن انتهی روز ۲۷ جمادی الآخر (۱۳ جون) صبح وعصر چند نفر ازکشیشهای مشهور مشرّف شدند ووجود اقدس را بکلیسای خود دعوت نمودند و ازشرف بلقا ومشاهدهٔ فیوضات ومواهب کبری بی نهایت خاضع وخورسند گشتند وپس ازمرخصی انها چندمرتبه از دو بجهت احبا ومبتدیها ازاقتدار جمال مبارک بیان میفرمودند و وقتی باسطوت وهیمنهٔ عظیم حکایت اواخر ایام عبدالحمید ومفتریات مخالفین ومعاندین می نمودند که باوجود این ظلمها وبلاها امرالله غالب وعهدالله نافذ گردید حتی هیئت واعضاء تفتیش که درعکا هر ساعتی ظلمی شدید وافترائی عظیم مجری داشتند چون بامخالفین

ومعاندین در عکا بجهت محو و اضمحلال ما هم صلاح گشتند و رجوع باسلامبول نمودند هنوز بین راه بودند که قهر الهی انها را گرفت امر تغییر کرد و همه ظالمین ذلیل شدند بعضی از آن هیئت کشته و مقتول و بعضی فراری گشتند آخری از انها در بر مصر نزد احباب رفت و بجهت قوت لایموت سؤال نمود ٭ عصر در مجمع احبا دو مرتبه نطق فرمودند اول در باب اختلاف بین احبا که حضرت بهاء الله فرموده اند که هرگاه اهل بها اختلاف کنند ولو درباره خود بهاء الله باشد در صورت اختلاف هر دو طرف باطلند و کل را برجوع ببیت عدل امر کردند و قبل از آن امور را بمرکز میثاق راجع و کل را امر باطاعت فرمودند انتهی پس از اندک استراحتی در جمعیت دیگر تشریف فرما شده و در ماه الامتیاز عالم انسانی نطقی فرمودند که عنوان آن این بود (هوالله) خسته بودم قدری خوابیدم در خواب میدیدم که با شماها صحبت میدارم ولی بصوت جلی که از صدای خودم بیدار شدم یک کلمه از آن صحبت در خواب عبارت امتیاز بود لهذا خوبست از کلمه امتیاز گفتگو نمایم الی آخر بیانه الاحلی روز ۲۸ جمادی الاخر (۱۶ جون) جمیع خدام را احضار و بدست مبارک چای عنایت و اظهار شفقت می فرمودند صحت و سرور هیکل اطهر از روز خیلی بهتر بود پس از تلاوت مناجات حکایت از انقطاع و عبودیت و صدق و امانت بعضی از قدمای احباب می نمودند و بسیار اظهار عنایت بحضرت متصاعد بملکوت ابهی سید تقی منشادی روحی لتربته الفدا می فرمودند که قدر و مقام او بعد معلوم خواهد شد عصر در محفل عمومی نطق مبارک در تفسیر کلمه و آیه ابتدای انجیل بود و بیان

حقیقت مظاهر الهیه و انوار شمس احدیه و شب شرحی مفصل با سطوت و اقتدار از عظمت
ایام جمال مبارک فرمودند که باوجود آنکه در حبس بودند خیمهٔ مبارک بالای جبل کرمل در نهایت
جلال مرتفع و بظاهر ظاهر قدرت و اقتدار بدرجهٔ بود که متصرف عکا پنج سال میخواست
بساحت اقدس مشرف شود قبول نفرمودند و ابداً اعتنا نمودند بعد تفصیلی
از نطقهای مبارکه (در کنائس و مجامع امریکا فرمودند که) برحسب استعداد نفوس و اقتضای
وقت است بهر طفلک آن پدر تی تی کند گرچه عقلش هندسهٔ گیتی کند و هم مجملی از آثار حضرت
اعلی و الواح جمال ابهی روحی لعباده الفدا از مقتضیات ایام و اوقات فرمودند

روز ۲۹ جمادی الاخر (۱۵ جون) جمال مبین در دو کلیسای بزرگ بروکلین مدعو و موعود بودند
لهذا ساعت ده قبل از ظهر از نیویورک حرکت فرمودند وجمعی خدام ایرانی و احبای
امریکائی هم ملتزم رکاب اقدس بودند ساعت یازده کلیسای یونیترین بقدوم اطهر
مشرف وقتیکه مرکب مبارک نزدیک رسید اعلانی بخط جلی بیرون کلیسا دیده شد
که ترجمهٔ آن اینست که "پیغمبر جلیل ایرانی حضرت عبد البهاء در روز ۱۵ جون ساعت یازده
قبل از ظهر در این کلیسا نطق خواهند فرمود" و این اعلان خیلی بنظر ملتزمین رکاب مبارک
عجب آمد که قسیس اعلان پیغمبری حضرت عبد البهاء را بر در کلیسا نصب نماید و محض ورود
مبارک قسیس مذکور بیرون آمده از دم در با نهایت افتخار و تعظیم بازوی مبارک
را گرفته تا محراب کلیسا برد خطابهٔ مبارکه در آن کلیسا در مراتب وحدت و توحید بود و در آخر
مناجاتی بلسان عربی فصیح و لحن بلیغ در حالتیکه دستهای مبارک مرتفع بود و جمله

بجمله ترجمه میشد پس از ختام و تعظیم و خضوع اهل کلیسا نظر بر جای کشیش بمدرسهٔ اطفال متعلق بهمان کنیسه تشریف بردند و بعد از سرود و تعظیم اطفال نطقی در تربیت و تشویق آنها فرموده حرکت نمودند ناهار را در بروکلین منزل مستر کنات تشریف داشتند در آنجا هم مجمعی از احبا و مبتدیها در اوّل شب بود که در وصایا و نصائح و شکرانهٔ عطایا و مواهب الهی نطقی مفصل نموده از آنجا بکلیسای کانگریگیشن بروکلین تشریف فرمانند مجمع و محفل آن کنیسه در آنشب بسیار باشکوه و جلال بود و روحانیت محسوس عموم و طلعت عهد یزدانی در تبلیغ امر الله پرخیری فروگذار نفرمودند و نطق و بیانی مفصل در آزادی وجدان و اتحاد ادیان و تقالید و احتجاب امم و حقیقت اسلام در نهایت اقتدار و جلال فرموده منتهی بظهور اسم اعظم و تعالیم قلم قدم نمودند با وجود چنان خطابهٔ مهیمن و بیان حقیّت اسلام جمیع بحضور مبارک آمده اظهار تشکّر و ممنونیّت می نمودند چه کشیش چه پروفسر چه غنی چه فقیر چه رجال چه نسا علی الخصوص روزنامه نویسها همه بمدح و ثنا مشغول بودند و نفسی ادنی اعتراضی ننمود بلکه قسیس آن کلیسا چنان سرگرم محبت جمال مبین بود که تا حین حرکت مکرّر در رکاب مبارک رجا نمود که وقت دیگر را وعدهٔ تشریف فرمائے بآن کلیسا و ادای خطابهٔ دیگر فرمایند ولی از عدم مجال و کثرت اشغال قبول نفرمودند فردای آنروز عین خطابهٔ مبارکه و وضع محفل آن کنیسه در روزنامهٔ بروکلین اگل شایع و منتشر گردید روز اوّل ماه رجب ۱۳۳۰ (۱۶ جون) صبح ذکر محفل شب گذشتهٔ در کلیسای بروکلین می فرمودند که ما اینطور اثبات حقیقت اسلام

درکنائس و معابد عظیمه می نمائیم و مسلمانان درباره ما چه میگویند بعد شرحی مفصل
از تعالیم بدیعه بجهت یکی از مصنفین مشهور امریکا فرمودند و شخص مذکور آنرا تحریر و ثبت
و اجازه طبع و نشر از حضور انور حاصل نمود واما عنوان نطق مبارک در مجمع عمومی انروز
این بود که "عالم مادّی هر قدر ترقی کند باز محتاج تعلیمات روح القدس است"
و آن ایام اکثر احبا را امر بتبلیغ و مسافرت باطراف می نمودند و می فرمودند باید با
نهایت خضوع بتبلیغ امر الله پردازند همینطور که من نزد عموم حتی اطفال خاضعم شما
هم باید چنین باشید و شرحی در مراتب عبودیت از فم اطهر صادر گردید که در ایام جمال
مبارک من ابداً مایل به تحریر نبودم بدرجه ئی که از اطراف احبا گله می کردند و آخر
درجواب بجناب ورقا نوشتم که با وجود صریر قلم اعلی تحریر دیگر چه لزوم اما دیگران
در یوم طلوع نیر اعظم خود را شمس الله الاکبر نوشتند الی آخر بیانه الاحلی روز
دوم رجب (۱۷ جون) نظر بهر جای احباب برای گرفتن عکس متحرک ببروکلین منزل مستر
مکنات تشریف بردند اوّل عکس ورود مبارک باسرعت و سیر اتومبیل و تعظیم و تکریم
احبا و استقبال انها بود ثانی عکس مشی و خرام طلعت مجبور و فرمایشات بملازمین
حضور که می فرمودند "ملاحظه قدرت جمال قدم و نفوذ اسم اعظم نمائید که ما را با اهل
امریکا باین نحو الفت و اتحاد داده اگر جمیع قوای عالم جمع میشد ممکن نبود باین درجه
قلوب منجذب گردد و ما ها درچنین محفلی باین محبت مجتمع شویم و بدل و جان یکدیگر را دوست
داریم به بینید قدرت بهاء الله چه کرده و اهل شرق و غرب را چگونه محبت یکدیگر





Moving picture by Special Event Film Co. of New York City.

ساخته اگر قدرت او نبود تشکیل این محفل غیر ممکن بود الحمدلله جمیع متحد و متفق و یک قلب و یک روح هستیم انتهی ثالث عکس مشی مبارک تنها در حالت لحن و نطقی ملیح بود که میفرمودند "آیات او باهر است قدرت او کامل است الطاف او شامل است رحمت او وافر است" رابع عکس جلوس مبارک با اطفال سیاهان و سفیدان امریکائی بود و قیام خدام ایرانی در ظل عنایت پنجم عکس مجمع عمومی و تشرف احبا در حال مشی. و نطق مبارک و دست دادن و مرخص شدن دوستان از محضر اقدس و آن روز اوقات مبارک صرف آن محفل جلیل شد واحبا را در ان بساط انبساطی عجیب بود و اما بیانات مبارکه در آن مجمع تشرف احبا که جمله بجمله ترجمه میشد این بود (هوالله) مژده باد مژده باد که شمس حقیقت طلوع نمود مژده باد مژده باد که اورشلیم جدید از آسمان نازل شد مژده باد مژده باد که بشارات الهی ظاهر گشت مژده باد مژده باد که اسرار کتب مقدسه اکمال گردید مژده باد مژده باد که یوم اکبر آشکار شد مژده باد مژده باد که علم وحدت عالم انسانی بلند گردید مژده باد مژده باد که خیمهٔ صلح عمومی مرتفع گشت مژده باد مژده باد که سراج الهی روشن شد مژده باد مژده باد که نسیم رحمانی وزید مژده باد مژده باد که بشارات و نبوات انبیا ظاهر و هویدا گشت مژده باد مژده باد که بهاء کرمل بر آفاق تجلی نمود مژده باد مژده باد که شرق و غرب دست در آغوش یکدیگر شدند مژده باد مژده باد که آسیا و امریکا مانند دو مشتاق دست بیکدیگر دادند انتهی و بعد از ان مجلس بدیدن یکی از احبای بیمار کلیمی براکوت پیچ چهل میل راه تشریف

برده شب باخستگی زیاد بنیویورک مراجعت فرمودند روز ۳ رجب (۱۸ جون) در مجمع عمومی مکرر ذکر لوح غصن می فرمودند ونطق مبارک درخصوص عهد ومیثاق بود وپس ازمجلس بسیاری رجای اذن تشرف خصوصی نموده تا ظهر درساعت اقدس تشرف نفوس پی درپی بود وانروز رساله حضرت ابوالفضائل روحیفداه در ردّ اعتراضات چرچ من کشیش لندن بحضور مبارک رسید وبسیار مقبول گردید وامر مبارک بترجمه وطبع آن صادر شد وشرحی ازسوء حال وافکار یوتیها موسوم بیحیائے ازلسان اطهر جاری وعصر جمعی از احبا مشرف بودند وذکر مناظر ومحلات باصفای امریکا راعرض میرسانیدند فرمودند" ما محافل وفا را دوست داریم نه مناظر باصفا واما وفا اول باید بخدا واوامر وعهد او نمود وبعد به بندگانش اگرهم ما محلات خوش ومناظر باصفائے دیدیم یامحض کار وملاقات نفوس بود یاحین عبور ومرور انتهی وآن ایام گاهی حال عجیبی ازهیکل مبارک معلوم می شد مانند ایام اقامت طلعت انور در زیتون مصر که انتظار شهادت وآرزوی فدائے در آستان احدیّت داشتند وازجمله الواحی که آن اوقات از قلم اطهر صادر لوحی بافتخار حضرت متصاعد بملکوت ابهی آقا رضای قناد مهاجر درهمین خصوص بود وبعضی ازبیانات آن لوح مبارک اینست" وفا اقتضاء آوارگی دراین کوه وصحرا نماید ووفاء حقیقی وقتی است که سرگردان وبی نام ونشان گردم ودر میدان فدا هدف تیر جفا شوم رب قدّر لعبدک غایة المنی وهذه الموهبة التی تلوح وتضیئی کالشمس الساطعة الفجر فی



Abdul Baha in Brooklyn.

The Bombay Art Printing Works, Fort.

افق الوفا و باری یک رجا از احبای حضرت بهاء می نمایم و آن اینست که در آستان مقدّس سر بسجده نهند و از برای عبد البهاء پرخطا کأس فدا طلبند تا در عبودیّت آستان بها بقطرهٔ از بحر وفا کام شیرین نماید الی آخر بیانه الأحلی روز ۱۶ رجب (۱۹ جون) با احبا وداع فرمودند که فردا عازم مونتکلر گردند و انروز در مجمع نطقی در نصیحت و تشویق احبا وامر بالفت و اتحاد و تحذیر از تفریق و اختلاف مفصّل فرمودند بعد بالتماس و اصرار امة الله مس جولیت تا مستر بمنزل عکاس تشریف بردند و چند قسم عکس مبارک را برداشتند و مشار الیها چون خود نقاش ورسام بود در آن چند روز شمایل مبارک را بدست خود کشید و عصر از هر قبیل نفوس مشرّف بودند اوّل با کشیشی در آسایش بشر و وحدت عالم انسانی صحبت فرمودند بعد مسس سمت که از خانمهای مجلّله فیلادلفیا و تازه تصدیق نموده بود رجای اسمی فارسی نمود و بایشان نام تابنده عنایت شد و در معالجهٔ صداع او دوائی بیان کرده بعد فرمودند "تو باید همیشه مسرور باشی و با اهل انبساط و سرور محشور و باخلاق رحمانی متخلق زیرا سرور مدخلیّت در حفظ صحت دارد و از کدورت تولید امراض شود آنچه مایهٔ سرور دائمی است روحانیّت است و اخلاق رحمانی که حزنی در پی ندارد امّا سرور جسمانی در تحت هزار گونه تغییر و تبدیل است آیا شنیده اید؟ حکایت آن امپراطوری را که در آینه نگاه می کرد و اظهار حزن و اندوه می نمود و می گفت آه چه جسم لطیف پر طراوتی داشتم حال چه پژمرده گشته چه صورت زیبائی داشتم چگونه زشت شده چه قامت رعنائی داشتم چه طور خمیده گردیده یک یک حالات

جوانی را شرح میداد و اظهار کدورت می نمود این است نتیجهٔ سرور جسمانی یکی از دوستان دیگر از بلای وارده و حوادث ناگهانی سؤال نمود فرمودند سلسلهٔ موجودات بیک قانون عمومی و نظام الهی مربوطست و جمیع کائنات بهم مرتبط نمی شود حلقه‌ئی از آن بهم خورد مگر آنکه مربوط بآن ارتباط و نظام عمومیست و آنچه واقع می شود از مقتضیات آنست و مبنی بر حکمت بالغه زیرا این تقادیر الهیه است که هر گیاهی بروید آخر پژمرده می شود و هر زراعت سبز و خرمی خشک می گردد و هر جمعی پریشانی و هر ترکیبی تشتیت میابد اینها همه از مقتضیات آن نظام عمومی و رابطهٔ کلیه‌ئی است که بتقدیر الهی تعبیر شده انتهی از اینگونه حکم و مسائل مفصله در هر محفلی از لسان اطهر نازل و قلوب از فیوضات ابدیه مستفیض می گشت

روز ۵ رجب (۲۰ جون) حرکت بمونتکلر نمودند و بخانه‌ئی که حسب الامر از پیش کرایه شده بود نزول اجلال فرمودند زیرا آن ایام هوای نیویورک خیلی گرم و غلیظ بود و دوستان مونتکلر مدتی پیش باز مسافرت مبارک را بان سرزمین سائل و مستدعی بودند و از شب اول استراحت و سکون وخویشان ایشان بی نهایت شادمان شدند و از تشریف فرمائی مبارک شکر گو و ثناخوان و اینعبد بدوستان شرق مژده داد که امید است وجود مبارک در انجا قدری از خستگی سفر آسوده گردند و تلافی کثرت مشقات و زحمات گذشته شود اگر بگذارند باری آنشب شرحی از ایام اقامت جمال مبارک در بغداد و قیام طلعت قیوم و علاء امر و تربیت عباد فرمودند روز ۶ رجب (۲۱ جون) صبح احبای مونتکلر با جمعی از مبتدیها بحضور اطهر مشرف شدند و نطقی در فرق و امتیاز سلطنت



Moving picture of Abdul Baha in Brooklyn.

The Bombay Art Printing Works, Fort.

مظاهر الهیه با سلطنت ملکی فرمودند وعصر جمعی از احباب اطراف بشرف لقا فائز و مفتخر شرحی از مسائل الهیه بیان فرمودند واینکه اهل بها ممنوع مداخلهٔ در امور سیاسی هستند و در هر کشوری مطیع حکومت وقانون ونظام آن مملکت بعد چند نفر از احباب با کشیش کلیسای موحدین مشرف شدند و مسئلت کردند که در رکاب مبارک سواره گردشی نمایند ومورد فضل وعنایت گردند انروز قاصدی با عریضه و دعوتنامهٔ مخصوص ازطرف انجمن جشن سالانهٔ امریکائیها بحضور مبارک مشرف و وعده خواهی نمود ولی وعدهٔ صریح نمودند وموکول بمجال وفراغت بال فرمودند روز ۲ رجب (۲۲ جون) صبح مطالبی درخصوص یحیائیها می فرمودند که چگونه بوهم متمسّکند میگویند در اوّل توقیع حضرت اعلی بیحیی این عبارتست "من الله العزیز المحبوب الی الله العزیز المحبوب" وحال انکه این عبارت در بدایت توقیع بحضرت دیّان وسایرین نیز مسطور است و در الواح جمال مبارک هم ازاین قبیل عبارات بسیار و مراد از نفس مبارک بنفس مبارکست این چه دخلی بیحیی دارد با انکه بخط خود یحیی توقیع باو موجود است که می فرماید ارادة الله را از سید حسین کاتب سؤال کن انتهی ازاین قبیل از توهمات وفسادهای انها در امور روحانی و مسائل سیاسی ایران وصداقت وامانت بهائیان در خاور و باختر جهان بیاناتی مفصّل فرمودند و بیان مبارک منتهی باوهام رؤسای ادیان گردید که چون علم را مخالف دین دانستند مردم را باوهام انداختند عصر انروز در مجمع احبا تبیین این بیان حضرت مسیح را می فرمودند که هرکس میخواهد با من بیاید باید صلیب خود را بدوش خویش بردارد

پس ذکر شهدای این ظهور اعظم فرمودند تا بشهادت آقا میرزا عبدالوهاب شیرازی رسیدند
که چون از حبس طهران عزم قربانگاه یزدان نمود اول در زندان سر بر قدوم جمال مبارک
نهاد و بوسه داد بعد با یک یک از دوستان مصافحه نمود و چون ازین فرائض فارغ
شد رقصی کرد بشکن بشکن نموده عازم میدان فدا گردید و بیان و ندای مبارک حین
صحبت چنان مهیمن بود که زلزله بر ارکان نفوس انداخت و چون بذکر رقص و بشکن نمودن
رسیدند خود بحالت آن شهید درآمدند بشکن و نعره ئے زدند که آن کیفیت را مجسم
نمودند بعد از مجلس میفر مودند استقامت و کیفیت شهدای این ظهور را نسبت باصحاب
مسیح ملاحظه کنید مقام امروز کجا و مقام آن نفوس کجا ببین تفاوت ره از کجاست تا بکجا
شب باز مجمعی در محضر انور از احبا و مبتدیها مهیا و نطق مبارک در جواب سؤالات
پدر زن مستر ادسل بسیار مؤثر و مفصل بود روز ۸ رجب (۲۳ جون) صبح
پس از اوراد و اذکار با بعض خدام ببازار تشریف بردند برای خرید لوازم طبخ۔
و خود وجود اقدس رسیدگی بامور طبخ می فرمودند و در این سفر غالب اوقات چنین
بود علی الخصوص اوقاتی که مهمان مخصوصی داشتند خود بطبخ می پرداختند و اتفاقاً
گاهی که کسی مهمان نبود راضی بزحمت خدام و طبخ مخصوص نمی شدند و بجز ئے نان و پنیر
قناعت می نمودند با اینحالت سطوت جلالش اعناق را خاضع می نمود فی الحقیقه
کمتر وقتی بود که جمع کثیری سر میز شام و ناهار در حضور مبارک مشرف و مفتخر نباشند
و چون از بازار مراجعت نمودند و از امور طبخ فراغت جستند در خصوص ترقیات اروپا



A moving picture of Abdul Baha and the Bahais of New York taken in Brooklyn.

می فرمودند که ترقیات مادّیهٔ اروپا بتحدیقف می رسد هر امریکه بتحدیقف رسید لابدّ تدنّی نماید امیدواریم که ترقیّات روحانیّه شامل حال اینها شود و صیانت نماید امّا هر امریکه مانند نهال در نشو و نماست معلومست که رو بترقیست ایامیکه از طهران ببغداد میرفتیم یکنفر از احباب بمن راه نبود ولی چون نهال امر الله در نشو و نما بود مشهود بود که امر الله محیط شرق و غرب خواهد گردید و استقلال ناصر الدّین شاه نخواهد ماند حال ملاحظه کنید که آن استقلال کجا رفت و ما کجائیم انتهی انروز عصر از کثرت جمعیّت ایوان عمارت پر بود و بسیاری در اوطاقهای اطراف ایستاده و سامع بودند و عنوان نطق مبارک این بود که نظر بمکان نیست بلکه بوجوه و قلوب نورانیّهٔ احباست در بغداد اوطاقی کوچک ثلث این اوطاق نبود و در ان جمعی از احباب منزل داشتند امّا در ظلّ عنایت جمال مبارک بی نهایت مسرور بودند "

روز ۹ رجب (۲۶ جون) صبح بجهت خدّام آستان صحبت میفرمودند که من بعد از صعود مبارک امری نماند مگر انکه در اعلاء کلمة الله بآن تشبّث نمودم بوسائل روحانیّه و عبودیّت آستان حضرت احدیّه چنان میزانی گرفتم که امر الله آفاق را احاطه کند امّا تحریرات من بدرجه ئی بود که چون نوشتجات زنی از احباب امریکا را بعد از فوت او دیدند شصت و هفت مکتوب از من داشت دیگر ببینید چه خبر است "

و در مجمع احبّا چون از صحّت مبارک پرسیدند شرحی از صحّت روحانی فرمودند که "صحّت جسمانی اهمیّت ندارد اهمیّت در صحّت روحانیست که تأثیر و لذّت ابدی دارد جسم را هر چه بیشتر بپائی بیشتر بدتر است پس عدم اعتنا بهتر است امروز من یک پیاله

شیر خوردم خیلی راحت ترم چه لزوم دارد انسان بجهت خوردن اینهمه تحمّل زحمت و تعب نماید اما عصر مطالبی مفصّل سؤال و جواب در مسائل راجعه بگرین عکا و نطقی در تقالید امم و تعصبات انها فرمودند روز ۱۰ رجب (۲۵ جون) ناهار را منزل مستر ادسل موعود بودند چون از انجا بمنزل مراجعت فرمودند ملاحظه نمودند که جمعی از احبّا که از نیویورک برای تشرّف آمده بودند جمیع لنگ بدامن زده مشغول خدمات منزل مبارک شدند خانمهای بسیار محترمه یکی ظرف می شست یکی جاروب می کرد یکی میز و کرسی پاک می نمود یکی فرش و سریر ترتیب میداد بشوق و ذوق و ولهی که بوصف نیاید فرمودند ببینید قدرت جمال مبارک چه کار میکند این چه قدرت و نفوذی است و چه فضل و عنایتی که اینگونه نفوس را باین درجه از خلوص و محبت بخدمت مشغول نموده ظرف میشویند جاروب می کشند و بجان و دل خدمت می کنند بعد یکی از انها را که خانم مجلّلهٔ بود احضار و بسیار اظهار عنایت می فرمودند و از دکتور کروک شوهر او که یکی از دکتورهای معتبر نیویورک است احوال پرسی فرمودند عرض کرد از وقتیکه بحضور مبارک مشرّف شده ترک اعتراض کرده بلکه مرا در خدمات امریه مدد هم میدهد بعد حکایت فتوحات اسلام در ایران و منع شراب و نواهی منزله در قران فرمودند که وقتی مسلمین رئیس مؤبدان را بسبب خوردن شراب بتازیانه بستند در زیر تازیانه نعره میزد و می گفت ای محمّد عربی چه کردهٔ چه نفوذی ظاهر نمودهٔ حال باید بگویند ای بهاءالله چه کردهٔ بچه قدرتی سرکشان را اسیر محبت فرمودهٔ و شرق و غرب را الفت دادهٔ انتهی عصر انروز در بیت مبارک محفلی مجلل و نطق مبارک و سؤال و جواب مفصّل بود از جمله منع ریاضات شاقه و امر بحفظ صحت و تقویت جسم و جسد می فرمودند که هر قدر جسم ترقی کند

استعداد ترقیات روحانی بیشتر حاصل نماید اما شب درطبقهٔ پائین عمارت ایوان واوطاقها همه مملوّ از جمعیت بود اوّل چون احبا نغمهٔ نعوت وسرود ثنا را با پیانو سرودند لهذا نطق مبارک در بیان نغمه وصوت روحانی واهتزاز وجدانی وقوای غیرمادّی بود

روز ۱۱ رجب (۲۶ جون) بجهت بعضی که تازه مشرّف شدند بیان این مطلب را فرمودند که مسیح بحواریین فرمود آنچه را شما در زمین باز نمائید در آسمان گشوده خواهد شد لکن مسیحیان معنی آن را نفهمیدند وگمان کردند مقصد رفع گناهان خلق بواسطهٔ رؤسای مسیحیه است وحال آنکه حضرت مسیح باین بیان بسط وفسخ احکام را بحواریان داد زیرا خود آنحضرت حرمت وطلاق امری را تغییر نداد ولی افسوس که رؤسای روحانی نفهمیدند بلکه وقتی اهالی یونان وروما ن مسیحی شدند از عبدهٔ اصنام رسوماتی بآنها سرایت نمود مثل زینت معبد بتصاویر وریاضت وپرهیز ووضع لباسهای بعضی از اساقفه وبردن شمع در کنیسه وصلا وزنگ عبادت بربام کلیسا وامثال اینها همه از عبدهٔ اصنام مأخوذ انتهی جمعی دیگر چون بمحضر انور رسیدند از مسائل تصوّف وتناسخ پرسیدند واز اجوبه وبیانات مبارکه بی نهایت خرّم وخورسند گردیدند وعصر نزدیکی مونتکلر در نیوآرک منزل مسس کری مجمعی از احبای قدیم وجدید بود نطقی درخصوص حیات روحانی ونتیجهٔ عالم انسانی فرموده اهل محفل را بنار محبت الله مشتعل کردند از انجا چون بباغچهٔ (ملتری پارک) که بهترین نقاط آن شهر است تشریف فرماشدند مشی وخرام مبارک عظمت وجلوهٔ غریبی داشت جمعی از ملازمان ایرانی باکلاه ولباس شرقی ورجال ونساء امریکائی بانهایت ادب وخضوع درحضور مبارک بودند وجمیع عیون وانظار بجمال

وجلال ومشی و وقار ہیکل اطہر با آن جمعیت وہیئت شرقی وغربی متوجه و ناظر واز انجا بمنزل مستر ہریس تشریف بردند وقبل از شام جمعی از دوستان مهیا بود ونطق مبارک در نصائح با حبا وتشویق بر اتحاد و یگانگی با جمیع امم وملل عالم- چون بعد از شام وقت دیر بود وراه بسیار دور لذا در همانجا استراحت فرمودند روز ۱۲ رجب (۲۷ جون) بمونتکلر مراجعت نمودند ازروز طلعت محبوب در کمال صحت و سرور از صبح تا عصر بتوضیح مسائل الهیه وبشارات بظهور اعظم وتشریح احتجابات امم مشغول ونفوس دسته دسته بشرف حضور مشرف و با نهایت خلوص وخضوع مرخص میشدند عصر نظر بمسئلت مستر ادسل و دوستان دیگر رفع خستگی را تشریف فرمائے بباغ نمودند چون از ترن پیاده و بخیابان باغ داخل شدند درحالت مشی می فرمودند "چه انقلابات پیش آمد وچه موجها زد تا ما را اینجا رسانید وهنوز تا چه موجها پیش آید" در وسط چمن اوطاقی چوبی مرتفع وکرسی دار بود بالا تشریف برده جالس شدند ومستر ادسل و داماد ش مع سایر احبا وخدام را هم اذن جلوس داده فرمودند جمعیت اتحاد وترقی در اسلامبول خوب بند ولی مفسدین خارج و داخل میخواهند چون من بارض اقدس رسم دو باره مراسجون نمایند (عرض شد اقامت مبارک در بر مصر بهتر است فرمودند) مبدء ومآب من آستان مقدس است انچه داریم از ان درگاه است وعو دمان با و اگر عون وعنایات او نبود این نفوس که در مین وبسار شما نشسته اند کجا بمن وشماعتنا می نمودند باید انصاف داد وراست گفت ما کجا واین عنایات کجا ایران کجا وامریکا کجا (پس از ان شرحی در خصوص آیات قرآنیه فرمودند که) فی الحقیقه این آیات

دلیل جلیل بر غنا و بزرگواری و عظمت رسول الله است که با آن غلبه و قدرت بخطاب ماکنت تدری ما الکتاب ولا الایمان ولولا ان ثبتناک لقد کدت ترکن الیهم ثم لاتجد وک خلیلا مخاطب شدند این آیات همه دلیل بر صدق و عظمت آنحضرت است چه که شخص غیر صادق در حال اقتدار اظهار عجز و نادانی نکند ولی اهل غرض اینگونه آیات را نوع دیگر تعبیر نمودند (و دیگر فرمودند) وقتی من بجناب آقا میرزا احمد قلی گفتم یاد داری در بغداد پانزده پاره نداشتیم بتمام برویم حال باید قدر این عنایات جمال مبارک را بدانیم و بشکرانه قیام بر عبودیت نمائیم که در ملک و ملکوت نصرت و حمایت فرمود و هدایت و اعانت نمود انتهی وبعد ذکر بغداد و ایام غیبوبت جمال قدم و اسم اعظم و گرفتن ذکریا الله المستغاث و خبر وصیت آقا ابوالقاسم همدانی و پی بردن بموطن اقدام جمال رحمانی در حدود سلیمانیه و ارسال و تقدیم عریضه بحضور جمال مبارک مفصلاً بیان فرموده و برخاستند و از میان باغچه رو بهوتل باغ تشریف بردند وقتی داخل هوتل میشدند در ایوان دو خانم از متمولین بودند که برای تغییر آب و هوا بآنجا آمده منزل داشتند چون از دور چشمشان بقامت مبارک افتاد پیام فرستادند ورجای تشرف نمودند لهذا چون بیرون تشریف آوردند نزد آنها جالس شدند از مقاصد مبارک سؤال کردند شرحی در تاریخ امر و سجن عکا و نشر نفحات الله در جواب فرمودند عرض کردند وجود مبارک خیلی غنی و صاحب ثروت کلی دیده میشوند" فرمودند غنای من ملکوتی است نه ملکی" عرض کردند آثار غنا مشهود است فرمودند" درحالی که هیچ ندارم از همهٔ عالم غنی ترم" بعد شرحی مفصل از نصوص انجیل و غنای

حقیقی و زوال شئون ملکی بیان می فرمودند دران بین دو نفر زن و شوهر محترم مجلل عبور می نمودند چون لحن و صوت مبارک را شنیدند ایستاده گوش میدادند مختصر ان دو خانم جالس و این مرد و زن قائم همه مات و مبهوت و آشفته و شیدا شدند بقسمیکه از انقلاب آنها احباب نیز منقلب گردیدند تا آخر نشانه و آدرس خود را مستر ادسل دادند که با احباب ملاقات مفصل نمایند و با اهل بها محشور شوند چه عرض شود هر صبح و شام از جلوس و قیام دلبر پیمان دلها شیدا بود و جانها متوجه بملکوت ابهی با وجودیکه از جهاتی اسباب راحت و آسایش فکر و تن برای آن یار ستر علیل موجود نه چنانچه می فرمودند اگر سرور و روحانیت من چنانکه باید دست دهد و فکر من آسوده باشد ان وقت می بینید چگونه قلوب منجذب می شوند و نفوس مشتعل خلاصه چون مراجعت فرمودند جمعیت در منزل مبارک بیش از اوقات دیگر بود از نیویورک و نیوآرک و مونتکلر احباب قدیم و جدید زیاد بودند و چون شب آخر توقف مبارک درانجا بود قلوب جذبهٔ دیگر داشت و تنها را شوری دیگر در سر و نطق مبارک آنشب در خصوص احتیاج عالم مادیات بنفثات روح القدس و اکمال تربیت نوع انسانی بقوهٔ رحمانیه بود

روز ۱۳ رجب (۲۸ جون) چون حضرت مولی الوری احبای نیویورک را از یکهفته پیش برای انروز باسم مهمانی نوزده روزه دعوت فرموده بودند و محل ضیافت و بسط خوان عنایت در انگل وود بود لهذا صبح از مونتکلر عزم حرکت فرمودند با آنکه اهل امریکا اغلب بعد از طلوع آفتاب از خواب برمیخیزند انروز چند نفر از احباب با اطفال یکساعت

A feast given by Abdul Baha in Inglewood (New York.)



قبل از طلوع آفتاب در ب خانهٔ مبارک نشسته منتظر زیارت و تشرف بودند که اطفال
خود را مشرف و متبرک سازند و چون جمعی دیگر بساحت قدس مشرف و بعنایات بدیعه فائز
شدند ساعت هشت و نیم حرکت فرمودند و از راه نیویورک عبور نموده چهار مرتبه ترن
تبدیل شد و دو مرتبه نهر را طی فرمودند و بسیار خسته شدند و از هوا هم خیلی
گرم بود و از صبح تا ظهر وجود مبارک در حرکت ولی چون بانگل وود رسیدند در منزل
مستر ویلیم اندکی استراحت فرمودند تا احباب از اطراف در آن سرزمین جمع شدند در محلی
که بیرون عمارت در میان درختها از پیش تهیه دیده بودند مجتمع گشتند و آن بزم و محفل
میدانی دائره شکل بود در وسط اشجار و در اطراف از تخته میزها ساخته و دو طرف میزها
کرسی چیده غیر از احبائی که قائم بر خدمت بودند متجاوز از دویست نفر سر میز حاضر
و جالس و متنعم و مرزوق و پر نشاط و سرور بودند در جائی که درختها پر سایه صحرا
پر گل زمینها سبز و خرم خیابانها مرتب و منظم گلهای طبیعی چنان زمین را پوشانیده که حکم
یکپارچه فرش منقش یافته و هر نقشی رمزی از قدرت عهد جمال قدم ظاهر ساخته مشی
و خرام مولی الانام در آن سبزه و گلزار با رقت نسیم و لطافت هوا و نظافت و جلوهٔ صحرا
و غلغله و شور احبا کیفیتی داشت که منتهی آرزوی سرور اصفیا بود اول چون در حلقهٔ
عاشقان در آمدند نطقی مفصل و ملیح در عظمت امر بدیع و نفوذ کلمة الله و اهمیت محافل احبا
و تشویق بر اتحاد اولیا و امر بصدق و وفا فرمودند آنگاه در خارج محفل در خیابان قدری مشی
نمودند احبا رجای گرفتن عکس مبارک کردند لذا دو مجلس عکس برداشتند یکی در حالتیکه

در خیابان جالس بودند و خدام ایرانی درحضور مبارک ایستاده و دیگر مجلس عمومی احبا ایستاده و نشسته و هیکل اطهر در حال قیام پس کشیش و شخص فهمی بساحت انور مشرف ایشانرا با خود برداشته بخانهٔ مستر ویلهلم تشریف بردند و بصحبت و عنایت باو مشغول تا وقتیکه سفره چیده و طعام آماده میشد بازتشریف آورده طرف مجلس سیر می فرمودند و در بین اطعام طعام شیشه های عطررا گرفته یک یک احبّاء الله و اماء رحمن را معطر و متبرک و مسح می نمودند کل مسیح بزم عبودیت شدند و روح بندگی درگاه احدیت یافتند چه که فیوضات روح القدس نازل و مواهب الهی کل را شامل بود بعد در وسط محفل مشتاقان ایستاده نطقی شکرّ ریز شیرین تر از شهد و شکر فرمودند و بمنزل مستر ویلهلم تشریف بردند دیگر معلومست که امروز احباب چه سروری داشتند که مهماندار شان دلبر میثاق مجمع شان محفل حُبّ و وفاق صحرا سبز و خرم اشجار و ازهار معطر هوا مشکبیز و پلوا ایرانی بسیار لذید شربت و شیرین فراوان و دلها بفیض لقا مسرور و شادمان چنانچه فرمودند این محفل سبب حصول فیض جدید است روز روز جدید است ساعت ساعت جدید است مجامع امروز ذکرش الی الأبد باقی است و آثارش دائم و برقرار در جمیع عوالم الهی الی آخر بیانهُ الاحلی در آن عصر و شب باز دو محفل پر مسرت در انگل وود برپا چه که بعضی از احبا ماندند با دوستان و مبتدیان انجا در مقابل خانهٔ مستر ویلهلم روی چمن صف در صف بر کرسیها نشسته و طلعت مشهود پس از سیر و گردش در مقابل جمعیت جالس اوّل امر بتلاوت مناجات فرمودند



The memorable Feast in Inglewood.

بعد نطقی فصیح در تشویق بر نشر نفحات الله نموده چون برخاستند یکی از مبتدیها سؤال
نمود که تعلیم تازهٔ که دراین امر است و هیچیک از رؤسای مذاهب ندارند چیست؟
بمجرد این سؤال وجود مبارک ایستاده در وسط خیابان جمیع را صلا زدند در حالتیکه
جمعیت از دو طرف صف بسته بودند مشی می نمودند و جواب می فرمودند نطق
و بیان مبارک بدرجهٔ مهیمن بود که کل مبهوت و حیران شدند و در آن بین دو
اتومبیل و کالسکه عبور می نمودند چون بصف جلال رسیدند و نور جمال دیدند پیاده
شده انها نیز سامع بیانات احلی گشتند و منجذب تعالیم الهیه گردیدند خلاصه تعالیم
ظهور مبارک را یک یک بیان و توضیح می فرمودند از وحدت عالم انسانی و صلح
عمومی و معاشرت با جمیع ادیان و مغفرت دشمنان و حرمت سب و لعن معاندان و تساوی
حقوق رجال و نساء و تشکیل بیت العدل و محکمهٔ عظمی و امر اجباری در تربیت و تعلیم پسران
و دختران و رفع و منع حرب دول و ملل و مضرات تعصبات جنسی و دینی و مذهبی و وطنی و سیاسی
و امثال ذلک مشروح و مفصل نطق فرموده و در آخر هر مسئلهٔ می پرسیدند که آیا
این مسائل در کتب و تعالیم سابقه بوده عرض می کردند خیر. بجائی رسید که سائل خود کف
بر کف میزد و اظهار ذوق می نمود و شکر می کرد و چون شب مهتاب و در راه بود آن خطابهٔ
مبارکه نوشته نشد ولی اینگونه مسائل در خطابه های دیگر هم موجود بعد از مجلس میفرمودند
اگر باین نفوس گفته شود که حضرت مسیح چه تعلیم تازهٔ جز تبدیل حکم سبت و طلاق آورد عاجز
و حیران می شوند باری آنشب را در انگلوود تشریف داشتند

رجب (۲۹ جون) هیکل اقدس و بندگان آستان مقدس منزل جنرال قونسول ایران مستر توپاکیان موعود اوّل در انگل وود صبح بمنزل کشیشی که یوم قبل مشرّف شده بود تشریف بردند واو چون از دو هیکل انور را دیداز اوطاق بیرون دوید و باتمام خضوع وشوق اظهار شکر از تشریف فرمائی مبارک نمود واز تشرّف واستماع بیانات مشفقه دمبدم بر حالت خضوعش میافزود پس از انجا سوار اتومبیل شده از راه جنگل یکسر بمنزل حضرت قونسول بموریث تون که بهترین نقاط انحدود است تشریف بردند متمیاز یکه آن محل با صفا بر سایر مواقع داشت یک رودخانهٔ جاری طبیعی بود که از دو طرف تلها همه مشجّر واطراف خرّم واخضر بود واین درمقابل عمارت جناب قونسول واقع و منظر نگار جان و دل گردید بعد از نزول قدم مبارک وتعظیم قونسول وکسان او جمعی از محترمین که محض تشرّف حضور مدعو بودند درمحضر اطهر با چند روزنامه نویس بسؤال وجواب واستماع خطاب مشعوف ومفتخر گردیدند تا وقت ناهار عکاس مخصوص حاضر و دو صفحه عکس مبارک را قبل از شروع بناهار و یکی سر میز درحالت جلوس برداشت مختصر قونسول محترم درحضور مبارک درکمال ادب وخضوع بود بدرجهٔ که هیچگاه بی اجازه نشست ونطق مبارک وصورت آن محفل را چنان ضبط نمود که در روزنامه ها اعلان نماید وبمهانداری افتخار کند وبعد از استراحت وگردش عصر باز درعمارت روزنامه نویسی مشرّف وشرحی درمطالب امریه از لسان اطهر استماع وتحریر نمود تا وقت حرکت که باکمال عزّ وجلال طلعت بیمثال عزیمت بنیویورک فرمودند چون بمنزل مبارک رسیدند اجازهٔ تهیهٔ شام نفرمودند



Barbecue in honor of Abdul Baha given by the Counsel-general of Persia (New York)

قدری نان دهند دانه که موجود بود میل فرموده استراحت نمودند روز ۱۵ رجب ۳۰۶
چون از پس از نماز و نیاز بدرگاه ملیک بی نیاز خدام حضور را احضار فرموده بدست مبارک
چای عنایت می فرمودند و بذکر تاییدات و مواهب جمال قدم اسم اعظم مشغول و ناطق که
این عون و عنایت از قدرت او و این تاییدات بصرف جود و فضل اوست و رنه ما عاجز
بنده‌ئی ضعیف نیستیم ما مانند نیَم این همه آواز ها از اوست ما موریم این حشمت
سلیمانی از اوست ما بنده ایم و این سلطنت آسمانی از او پس باید دائم بشکر عنایاتش
پرداخت و جان و دل را بجد نعمایش همدم ساخت انتهی از آنروز در منزل مبارک نفوس
متواتر ببزم وصل و لقا حاضر ولی حتّی الامکان مجامع خارج و دعوت اغیار را قبول نمی فرمودند
امّا در بیت مبارک محافل عمومی رشب و تشرف خصوصی و امور سائره را روز رسیدگی
می فرمودند آنشب نطق مبارک درخصوص اقامت طولانی در نیویورک بود که چون
هیکل شرق و غرب نسبت میخواهیم مرکز آثار باشد و احبا در روحانیت ترقی و تقدم حاصل
نمایند و علاوه از مجامع و محافل مشی و خرام مبارک در هر راه و گذر جلب انظار میکرد
و ظرف عنایت صید آهوان بر طلب و بصیرت می نمود چنانچه عصر روز ۱۷ رجب (اوّل ماه
جولای ۱۹۱۲) در باغچهٔ نزدیک منزل مبارک مشی می فرمودند شخصی از اهالی یونان چون هیکل
بیمان را دید مشرف و منجذب شد و فوراً جمعی از رفقا و یاران خود را که در آن باغ بودند
صلا زد و ببزم لقا کشانید در ان سبزه و چمن آن یار انجمن نطقی دربارهٔ حکمای یونان و ترقیات
وطن آنان در قدیم الایام فرمودند و تشویق بر تحصیل فضائل عالم انسانی کردند جذبهٔ جمال جنان

ایشان را منجذب ساخت که شب در انجمن بهائیان درآمدند و در حلقهٔ محبان داخل شدند
و هر شب پس از تشرف عمومی جمعی از مبتدیها در اوطاق مبارک حضار میشدند و از استماع
مسائل الهیه و براهین قاطعه و جواب سؤالات و حل مشکلات هر دلی منجذب بملکوت الله میشد
و هر قلبی متوجه بافق ابهی می گشت با انکه در تابستان و شدت گرما بود هر روز و شبی جمعی
تازه بساحت انور توجه می نمود   روز ۱۷ رجب (۲ جولای) صبح کما فی السابق
طلعت عبودیت و هیکل رقیت پس از اوراد و اذکار بدربار ملیک مختار خدام آستان
را احضار فرمودند و بذکر عون و صون جمال قدم و شکر و ثنای اسم اعظم لب گشودند بعد
تا ظهر هیکل اقدس مشغول بگفتگوی با مبتدیها و تشرف احبا بودند ناهار را قدری شیر با نان
میل فرموده استراحت نمودند اما سایر محبین و خادمین جمعی سر سفرهٔ مبارک مجتمع و بانهایت
سرور و حبور متنعم و مرزوق طرف عصر شخص محترمی رجا نمود بهوتل پلزای نیویورک که
ممتازترین عمارتهای انجا بود و مخصوص رؤسا و بزرگان امریکا تشریف بردند چون
وارد شدند و وضع عمارت را مشاهده فرمودند در کوچکترین اوطاقهای آن جالس
شدند و هر قدر مدیر رجا نمود و وجود مبارک را بسیر و گردش دلالت کرد قبول ننمودند
بعد باحبا فرمودند که چون عمارات عالیه و مناظر باصفا می بینم بیاد حبس و بلایای
جمال قدم می افتم قلب منقلب میشود و از رغبت سیر و گردش منصرف آنشب نطق
مبارک دربارهٔ الوهیت و کیفیت خلقت بود که سلطنت الهی قدیم است و مادام خالق
بوده خلق هم داشته   روز ۱۸ رجب (۳ جولای) روز جشن سالانهٔ امریکائیان

وآزادیشان از حکومت انگلیز بود و در هر گوشه وکنار بزم عیشی مهیّا از محفل عظیمی که حاکم نیز
حضور داشت مکرّر وجود مبارک را دعوت نموده بودند وعلاوه از عرائض قاصدی
مخصوص بمونتکلر فرستادند جواب فرمودند اگر مجال یابم خواهم آمد چون بزم روحانی
نبود ومقصد مبارک هم همراهی بود لذا خود تشریف نبردند بلکه ملازمین حضور را باکلاه
وعبای ایرانی فرستادند قبل از ورود حاکم ماها را باسم مبارک احترام نموده درسمتی که محلّ
جلوس حاکم بود خیلی نزدیک کرسی دادند ولی سایر طبقات چینی وجاپانی ترک وهندی
وعساکر وافواج واصناف امریکائی هریک باتهیهٔ تعظیم وبتریک وچتر وعلم وخیل وحشم
میآمدند واز حضور حاکم میگذشتند ودسته های مردانه وزنانه وپسران ودختران
باحسن صور واشکال وانغام واصوات عبور می کردند وبا هریک حاکم درنهایت رأفت
وخضوع معامله ومکالمه می نمود پس از آن نوبت بشاعرها وخطیبها رسید چون مجلس
ختم گردید بحضور اطهر مراجعت شد وتفاصیل معروض آمد خوب شد که تشریف
نداشتند زیرا شدت گرما وازدحام عام منافی صحت مبارک بود اگرچه هرگاه موافق
مصالح امریه می بود هر تعبی را تحمّل می فرمودند چه که اکثر ایّام دراین سفر باحال ضعف وخستگی
طی منازل بعیده وسیر محافل عدیده دریکروز فرمودند واز صبح تاشام دائماً ناطق
چنانکه هیچ صاحب بنیه ئی را آن تاب وتوان نبود خلاصه عصر آنروز نظر باستدعای
بعضی احبا سوار اتومبیل شده درشهر گردش نمودند وشب دربیت مبارک نطقی مفصّل
دربشارات ظهور موعود فرمودند

روز ۱۹ رجب (۱۶ جولای) صبح جمعی در ساحت

اطهر مشرّف بودند بیان مبارک درخصوص علم الهی و مراتب روحانی بود که سبب حیات ابدی است
و نتیجهٔ وجود انسانی از جمله جوان سیاهی مشرّف شد او را استر مبارک نام عنایت فرمودند
و خانم سیاهی را انجوش قدم مخاطب و موسوم ساختند و شرحی در التیام بین سیاهان
و سفیدان امریکا و محافل و نطقهای مبارک در اینخصوص بیان فرمودند مس کاف من
از تأثیر سیارات سؤال نمود فرمودند" قول منجّمین اکثر اشتباه و غیر معتبر است ولی جمیع
کائنات بهم مرتبط مثل اعضا آهیکل انسان که ارتباط تام دارد از ناخن پا تا موی سر جمیع مربوط
بیکدیگرند سلسلهٔ کائنات نیز مانند سلسلهٔ زنجیر بهم مرتبط و لابد تأثیرات عظیمه در دو ای هر
منظّم و مرتّب دارد (دیگری از تعلق روح بجسد پرسید فرمودند) مثل تعلّق آفتاب بمرآت است
و موت عبارت از انقطاع این ارتباط (بعضی عرض کردند ادعیه و مواعید مبارک درحق
ما مستجاب و کامل شده فرمودند) من همیشه با کمال تضرّع دعا می کنم و از ملکوت ابهی
با نهایت ابتهال تائید میطلبم (از تأثیر گرما و صحت مبارک پرسیدند فرمودند) فکرم چنان
مشغول است که توجهی بگرما و سرما ندارم هر چه هست خوبست " امروز هم در اکثر اوقات
بصدور خطابات با فتخار احبّای شرق اشتغال داشتند و با وجود مشاغل عظیمه عرائض
همه را فوراً جواب عنایت می فرمودند شب در مجلس جمعیت زیاد بود و نطق مبارک
درخصوص مراتب خلقت و کمالات عالم وجود پس از محفل هم نفوس محترمه از مبتدیها
در اوطاق مبارک مشرّف و اجوبهٔ بعد از سؤالات آنها در مقامات الوهیت و سیر و سلوک
در طریق معرفت و عبودیت فرمودند چنانکه جمیع مبسوط و خوشنود و مشتاقتر شدند و درود

حضرت معبود گردیدند روز ۲۰ رجب (۵ جولای) الواحی بافتخار دوستان کلیفورنیا ونسلی انها در دوری طلعت دلربا صادر وعنایت شد زیرا آن ایام اراده مبارکه از مسافرت بآنصفحات منصرف بود لهذا دوستان غرب امریکا چون اکثر تشرف حاصل نمودند بسیار متأثر و نالان شدند و هر روز بوسائل تلگرافات وعرائض استدعا والتماس مسافرت مبارک بانحدود می نمودند وانروز محض رجای مس جولیت تامسن بمیوزم (انتیکه خانه) نزدیک منزل مبارک تشریف بردند وطبقهٔ اول که آثار مجسمه های انواع حیوانات وبعضی از آثار و احجار قدیمهٔ امریکا بود از نظر انور می گذشت ومی فرمودند "ازین آثار معلوم است که امریکا در ایام قدیم دارای تمدن بوده" اما شب دوستان ومبتدیان درمجلس بیش از پیش بودند ولی نهایت از نطق مبارک در فنای شئون جسمانی وحیات روحانی منجذب ومشعوف روز ۲۱ رجب (۶ جولای) صبح پس از تلاوت مناجات وتشرف جمعی از یار و اغیار بیرون تشریف برده خیلی مشی فرمودند واین عادت وسبک مبارک بود که همیشه قبل از شام و ناهار قدری بیرون مشی می فرمودند وانروز یکی از یونانیها رجا نمود که دوستان او درباغ بزرگ خارج شهر جمع ومتوقع تشرفند لهذا حرکت بسمت آن باغ فرمودند از راه خطّ آهن زیر زمین عبور میکردند ومی فرمودند "در طبیعت انسان باید طلب صعود باشد نه نزول هوای زیر زمین حبس است رفتن از راه بالا بهتر بود" جمال مبارک می فرمودند که حتی جسد مردهٔ انسان حیف است زیر زمین باشد" خلاصه چون بباغ رسیدند روی چمنی جالس شدند وچند نفری که طالب ومشتاق بودند آمده

مشرّف شدند وزیادتر اوقات مبارک باستماع ترجمهٔ مقالهٔ مفصل گذشت که ازروز
درخصوص طلعت پیمان ونطق وبیان مبارک درکلیسا بواسطهٔ روزنامه‌ئی طبع ونشر شده بود
درمحضر اطهر بسیار مقبول واقع چه که درکلیسا هنگام نطق مبارک روزنامه نویس خود حاضر و
عین ترجمهٔ بیانات وخطابهٔ مبارکه را با مختصر وقایع درج نموده بود وحکایت از قدرت بیان
طلعت پیمان در اثبات ظهور مظاهر الهیه بالأخص دیانت اسلام واین امر اعظم می نمود آن
روزنامه هم بجمیع مجامع شرق ارسال شد تا کلّ از نفوذ امرالله وسطوت طلعت پیمان آگاه
گردند گذشته ازینگونه مقالات وجرائد چه بسیار ابیات وقصائد در هر شهری یار و اغیار
تقدیم کردند که همه در اوصاف طلعت عهد الهی بود وحاکی از نفوذ کلمهٔ مبارکه در اقلیم غرب
حتی درباره مزاج مبارک وتکلّم نمودنشان بجمله‌های مختصر انگریزی ابیات بسیار ملیح نوشتند
مخصوص مستر کسوی که در ایام اقامت مبارک در نیویورک دفتری منظومه در کمال فصاحت
وملاحت از محامد طلعت عبودیت مرتب نمود ودر صدد طبع ونشر آن بود باری آنشب
نطق مبارک در مجمع درخصوص امتیازات عالم انسانی بحیات روحانی بود ودیگر آن اوقات
مکرر مستر لواسس گیتسنگر را امر مراجعت بکلیفورنیا فرمودند واو پس از تأخیر در حرکت بیمار
شد چون علاج دکتورها نتیجه بعکس بخشید لهذا قدری رُبّ انار با یکدانه سیب باو عنایت
شد واز خوردن آن بهبودی حاصل   روز ۲۲ رجب (۷ جولای) ستّ لوا را امر
بحرکت فرمودند وبیانات مبارکه باو بسیار مؤکّد وشدید از جمله این عبارات بود
"جمال مبارک این عهد را برای اطاعت گرفتند نه مخالفت واین را من محض حفظ امرالله

واتحاد احبا می گویم اگر به جهت سدّ اوهام و دفع اختلاف بود اظهار اینکه من مرکز میثاقم نمی نمودم ما باید بندگی جمال مبارک نمائیم عنایات و وصایای او فراموش نکنیم والّا اگر نفحه واثری از وجود در ما باشد فوراً معدوم میشویم احبّا باید بیدار باشند هر کسی کلمهٔ بدون نصّ بگوید اختلاف بین احباب بیندازد جمال مبارک این عهد را برای اطاعت گرفتند یعنی احدی از خود کلمهٔ نگوید اجتهاد ننماید والّا هر کسی بابی مفتوح نماید و نصّ الهی را تفسیری کند چون یکی گوید من قوّهٔ روح القدس دارم خوب میفهمم فوراً هر کسی گوید من هم دارای روح القدسم حتّی این بیره زنها با انکه قوّهٔ قدسیه حصر در جمال مبارکست و بیانش با من والسّلام اینطور که باشد دیگر اختلاف نمیشود ماهمه باید در فکر تبلیغ امر باشیم هر کس فکر دیگر دارد بدانید که سبب اختلاف خواهد شد انتهی مختصراً و را با مسس رالستن که از احبّای جدید کلیفورنیا و مقبول ساحت عهد کبریا بود حرکت دادند و یک تختهٔ قالیچهٔ ممتاز ایرانی نیز از حضور مبارک بلیدی رالستن عنایت شد و شب پس از خطابه در مجمع عمومی که عنوانش بیان حقد کشیشهای کاتولیک از نفوذ امر الله بود بعضی از دوستان را احضار و بیان تأکید در الفت و اتحاد فرمودند روز ۲۳ رجب (۸ جولای)

پس از مناجات ببارگاه سلطان اسماء و صفات جمع کثیری از احبّای جدید و قدیم که منتظر تشرّف بودند و هر یک رجاء و مسئلتی داشتند بتدریج مشرّف شدند و هر کدام استفاضه از فیض ابدی نمودند وظهر خانوادهٔ مستر هورناهار را در محضر مبارک مدعو بودند با انکه گرما شدید بود هیکل اطهر از کثرت اشتغال مجال استراحت نیافتند تا عصر که بباغچهٔ نزدیک منزل تشریف بردند و آن محلّ کنار نهر بود و هر روز بقدوم مبارک مزیّن میشد

چنانچه مستر مکسوی مشی وخرام یا رپیمان را در آن بوستان خوب برشتهٔ نظم درآورده جمعی از دوستان هم درحضور مبارک ازور عصر مشرف که ذکر مستر برکت الله هندی شد فرمودند این شخص تعالیم امریه را ازکتب بهائیان گرفته باسم اسلام نشر میدهد بطمع اینکه بیت وهمی بنا کند واز طرف مسلمین فوائدی عائد او شود ولی آخر جز خسران مبین نتیجهٔ نخواهد یافت انتهی درمجمع آن شب عنوان نطق مبارک این بود که انسان دو جنبه دارد وحصول کمالات ومراتب انسانی معلق بغلبهٔ جنبهٔ روحانی برجنبهٔ حیوانیست".

روز ۲۴ رجب (۹ جولای) وقتی جمعی از دوستان درمحفل لقا مشرف بودند ورقهٔ از طرف حضرت ابوالفضائل در دست مبارک بود به بندگان آستان عنایت فرمودند که "بریدبخوانید خیلی بامزه است" چون خوانده شد شرحی درخصوص اعتراضات سید عبدالله نامی بود از اعدا که بیش از اوصاف احبا آن اعتراضات دلیل برعظمت مرکز میثاق الله است وعین عبارات آن معترض در ورقهٔ حضرت ابوالفضائل مرقوم بود وبا انکه سید مذکور اظهار میل بدیانت مسیحی نموده وبقهقرا رفته درعباراتش از سایر ملل حتی مجوس ویهود بجهت مخالفت بهائیان استمداد جسته وآن رساله را درمطبعهٔ انگلیزیهٔ بولاق مصر درماه نیسان سنهٔ ۱۹۱۲ طبع نموده وسبب اعلاء این امر مبارک را دران رساله کمالات وفضائل غالبهٔ محیطهٔ مرکز عهد وپیمان نوشته وازجمله عبارات او نیست فی فصل الثانی واذا تاملنا بادارته وادارة والده نری بوناً عظیماً بینهما فکان الاساس الذی وضعه بهاء الله لم یرتفع الی فوق الارض الا قلیلاً حتی لا تکاد تراه الاعین من الخارج واما ما بناه



Abdul Baha, outside his residence near River Side in New York.

e Bombay Art Printing Works, Fort·

عباس علیه فمن مدة وفاة والده التی لاتتجاوز عقدین قد تری من ابعاد شاسعه کمقاطعات امریکا واراضی قفقاسیا وروسیا وبریطانیا وسواحل الهند وداخلیتها واجتذب الملایین من ادیان وطوائفٍ ولغاتٍ مختلفة کاسلام ومسیحیین ووثنیین وبوذا وبراهمه (وفی فصل الخامس) "مع ذکاءٍ مفرط ودهاءٍ مدهش وغناءٍ تام وتعففٍ مجرّب تمکّن عبّاس افندی عن جذب الکثیرین من الطوائف واللغات المختلفة حتی فی هذا الشهر وردت علیه من امریکا آلاف من الکتب یدعوه المؤمنون به الی تشریفهم بمشاهدته مع الفی جنیة لینفقها فی السفر فاجاب طلبهم کما وعدهم فی السنة الماضیه ولکنه ردّ الفی جنیة شاکراً لهم ومعتذراً انه لیس له عادة ان یقبل مثل ذالک نظر الثروته العظیمه کما حدّثنی بذالک احد شیعته وذکرتها بعض الجرائد المصریه فانظر الی هذا التعفف الموجب المیل والمحبه کما قال جدنا صاحب الشریعة الاسلامیه ازهد بما فی ایدی الناس یحبک الناس" وقت ناهار سر میز با تبسم این ورقه را در دست مبارک گرفته میخواندند عرض شد بعض قرآن منکرین دورهٔ قبل به پیغمبر خدا انک لمجنون می گفتند ولی حال بعض معترضین ذکاءِ مفرط و دهاءِ مدهش وغناءِ تام وتعفف مجرّب وتمکّن عظیم مرکز عهد الله سبب جلب قلوب گفته میشود وامتیاز و رجحان امر در ایظهور مبارک حتی بقول مخالفین ثابت است از ذکر ذکر خدمات حضرت ابوالفضائل در ساحت انور مذکور آمد روز ۵ ۴ رجب (۱۰ جولای) تشرف نفوس از هر قبیل پی درپی وبیشتر از هر روز بود ولسان مبارک دمی ذکر اختلافات مذاهب مسیحیه میفرمودند گاهی در مراتب توحید بسط سخن میدادند وقتی ظلمت خمودت مادّیین واحتیاج عالم بقوه الهیه براهین قاطعه ثابت می نمودند وگهی از بلایای طلعت قدم واسم اعظم وغلبه امر الله بر جمیع قوای

عالم حکایت می کردند و ساعتی از احتجابات امم در احیان ظهور مظاهر فیض قدم بیان می فرمودند و از جمله مطالبی که احباب سؤال کردند معنی الواح زبرجدی در کلمات مکنونه بود فرمودند "مراد لوحی از الواح مبارکست و کنایه از اینکه الواح الهیه را باید بر سنگهای گرانبها نقش نمود اما اصطلاحات شرق است که لون بیضا را مشیّت و حمرا را قضا و شهادت و خضرا را بمقام تقدیر و صفرا را باجرای امور تعبیر مینمایند" انتهی از روز ابر و باران و هوای نیویورک مانند ایام برسات هند بود ولی شب گرما تخفیف یافت و باران ایستاد جمعیت زیادی از بیگانه و آشنا مشرّف و نطق مبارک در خصوص نزول باران رحمت و فیض الهی بود و عدم جواز تعطیل در فیض فیّاض حقیقی در همان روز ذکر مستر و مسس کلارک بحضور مبارک مذکور که عزم تشرّف دارند و باجازهٔ مبارک میخواهند عازم ایران و تبریز شوند اوّل بجناب میرزا ولی الله خان ورقا فرمودند که بنویس صبر کنند ولی چون با اشتیاق و عجله بنیویورک آمدند و اصرار در صدور اجازه نمودند که از تبریز هم مارا خواسته اند لهذا اذن روانگی انها بایران عنایت شد

روز ۱۶ رجب ۲ جولای پس از اوراد و اذکار جمال نورانی بنوازش ابرار و اخیار مشغول و اظهار عنایت فوق العاده بمسس گودال و مس کوپر و سایر دوستان کلیفورنیا می فرمودند و بشارت تائید و نصرت میدادند و با وجود مذاکرهٔ با نفوس بصدور جواب عرائض احبا نیز اشتغال داشتند و از نفوس محترمه ئی که تشرّف حاصل نمودند دکتور گرند کشیش کلیسای اسنشن و دکتور آیوز قسیس کلیسای اخوت نیوجرزی بودند که اکثر اوقات خاضعا خاشعا بفوز لقا فائز می شدند عصری مجمع احبا منزل مس جولیت تامسن بود و بیانات

مبارکه تاکید در کثرت انعقاد محافل ومهمانی نوزده روزکه همدیگر را وعده خواهی کنید بمنزل یکدیگر بروید تا سبب ازدیاد الفت ومسرت شود پس از بیانات مؤکده وصرف شربت وشیرینی حرکت فرمودند شب درمجمع بیت مبارک نطقی درخصوص مدارج ومراتب خلقت وبلوغ عالم وعصر جمال قدم فرمودند ومجلس طول کشید تا سرمیز تشریف فرما شدند وجمعی از احبای امریکا را برای صرف شام احضار فرمودند آن وقت سؤال خانمی بحضور مبارک عرض شد که گفته بود تا حال از جانب خدا زنی مبعوث نشده همه مظاهر الهیه رجال بوده اند فرمودند "هرچند نساء با رجال در استعداد وقوا شریکند ولی شبهه نیست که رجال اقدمند واقوی حتی در حیوانات مانند کبوتران وگنجشکان وطاوسان وامثال آنان هم این امتیاز مشهود." روز ۲۷ رجب (۱۲ جولای) چون از صبح تا ظهر بصدور الواح وتشرف اصحاب وگفتگوی با احباب با وجود گرمی هوا مشغول بودند هیکل اطهر خسته عرض شد حمام در منزل مبارک موجود هر روز حمام تشریف ببرند فرمودند "ما مانند لشکر در سربازیم نباید عادت واعتنا بچیزی داشته باشیم" وقت دیگر از حضور مبارک پرسیدند که ابنیهٔ امریکا چگونه بنظر مبارک آمد فرمودند "ابنیهٔ عالیه ومواقع مهمه را ندیده ام من همیشه مایل مشاهدهٔ ابنیهٔ محبت الله در ممالک قلوب هستم رغبت بسیر دیگر ندارم" وقت عصر در مجلس از خصائص تعالیم الهیه در این ظهور اعظم بیان می فرمودند منجمله اخذ عهد متین کتاب بود وسد ابواب اختلافات شدیده ئی که در قرون ماضیه در اوائل امر واقع ومعاشرت با ادیان ومنع لعن وطعن احزاب وامر بمغفرت

دشمنان و وحدت عالم انسانی و اخوّت عمومی و اخذ و اعطا از ازدواج با هر ملتی و امر بآجبار تعلیم اولاد از ذکور و اناث و تساوی حقوق نسا. و رجال و تأسیس بیت عدل اعظم و مرجع بودن آن و ترک تعصبات مذهبی و وطنی و جنسی و سیاسی از این قبیل بیانات مبارکه مشروح و مفصل بود. شب در بروکلین وجود اقدس موعود و ملازمین حضور نیز در رکاب مبارک بودند در بین راه ذکر کثرت جمعیت و اشتغال اهالی نیویورک می فرمودند «این شهر و اطرافش نصف ایران جمعیت دارد اگر ایران چنین جمعیت و ثروتی میداشت و رو بترقی میگذاشت از هر جهت نسبتی باین مملکت نداشت از حیث اخلاق و محبت و مهمان نوازی و ذکاوت و فراست اهل ایران چه نسبتی دارند» بعد ذکر ایام اقامت جمال مبارک در اسلامبول و جلال و استغنای طلعت قیوم و شهادت میرزا حسین خان می فرمودند که «در طهران گفت فقط بهاءالله شخصی بودند که در خارج سبب فخر ایران و سرفرازی ایرانیان گردیدند و در اسلامبول باحدی اعتنا ننمودند» مختصر متجاوز از یکساعت کالسکهٔ مبارک در سیر و حرکت بود تا بمنزل مس نیوتن و مس ریور رسید بعد از رفع خستگی سر میز شام تشریف فرما شدند پس از صرف طعام و اظهار عنایت بمهمانداران و نطقی مختصر در مجمع یاران مراجعت نمودند و بین راه شرحی در تفاوت افق ممالک شرق و غرب می فرمودند که حالا اینجا تقریبا نصف شب است ولی در ممالک شرق ظهر و بعض جاها بعد از ظهر است اهالی اینجا حال درصدد خواب و استراحتند و در مشرق سرگرم کار و زحمت انشب بآنکه کالسکهٔ مبارک در حرکت و تموّج هوا سبب تخفیف گرما بود باز دوری راه و شدت گرما

بوجود اطهر صدمه زد تا نهر بین نیویورک و بروکلین را طی نمودند و طول شهر را که از کثرت چراغهای گاز و برق و اعلانات سرخ و سبز و زرد و صور و اشکال متحرکه بر در و دیوار هر کوچه و بازار مزین بود و دلالت بر عظمت این قرن اعظم می نمود عبور کرده مرکب مبارک بمنزل رسید روز ۲۸ رجب (۱۴ جولای) روز فیروزی بود و طلعت عبدالبهاء در کلیسای یونیتیرین نیویورک موعود از چند روز پیش کشیش اعلان تشریف فرمائی مبارک را بان کنیسه در روزنامه ها نموده و در بیرون کلیسا نیز در مواقع عدیده اعلان زده بود که "پیغمبر جلیل ایرانی روز ۱۴ جولای ساعت یازده در این کلیسا نطق خواهد نمود" چون کلیسای عظیمی بود ازدحام غریبی شد محض نزول قدوم مبارک کشیش استقبال نموده وجود مبارک را با وطاق کلیسا برد چون سرود شروع شد بکلیسا تشریف فرما شدند پس از ادای سرود قسیس شرحی در تاریخ امرالله تا سجن عکا و محامد و معرّفی طلعت عبدالبهاء بیان کرد بعد قامت دلربا قیام فرمود و نطقی مفصل و مشروح در وحدت عالم انسانی و وصول ادیان الهی ادا نمود که کل را بصیرتی تازه بخشید و انجذاب و شوری عظیم در دلها انداخت و آخر بالحنی ملیح و بدیع لسان بمناجات گشودند و جانها را در ثنا و تبتّل بملکوت الهی بی صبر و قرار نمودند بقسمی که بعد از ختام نظر بگرما و کثرت جمعیت مانند سایر مجامع ملاقات و تشرف یک یک را نخواستند و با وطاق کنیسه تشریف بردند ولی باز کشیش عرض کرد جمعیت کلیسا منتظرند که از حضور مبارک بگذرند دست بدهند و اظهار خلوص نمایند لابد باز نزدیک سکوی محراب تشریف برده جمعیت از یکطرف میآمدند و با خضوع و انکسار تمام از طرف

دیگر مرخص میشدند ونفوسیکه از پیش مطلع نبودند نام ونشان منزل مبارک را مینوشتند که بعد مشرف شوند در مراجعت از کلیسا مرکب مبارک چون در خیابانهای وسیع شهر تاخت وتاز می نمودند عالمی داشت که از شهان باج می گرفت وفقیران را تخت وتاج میداد عصر امروز بیاناتی مفصل در تعدیل احوال معیشت ودفع بعضی از توهمات اشتراکیون می فرمودند وشب بانگل وود تشریف بردند اوّل در منزل مستر ویلیم جمعی مبتدی پس از استماع تعالیم الهیه عرض نمودند که ما سالهاست در آرزو وفکر اینگونه تعالیم بوده ایم وبعد شام را در منزل مستر برجامیل فرمودند روز ۲۹ رجب (۱۴ جولای) صبح بنیویورک مراجعت فرمودند ویکسر بخانهٔ مس سگر بدیدن مادرش تشریف بردند که بواسطهٔ علت پا عاجز افتاده آرزوی تشرف می نمود وخیال آن داشت که بنحوی خود را بحضور مبارک برساند چون بسمع اطهر رسید فرمودند من باید بدیدن او بروم امروز آن علیل از تشرف بلقاء جانان واله وشیدا شد که ثمرهٔ عمر خود یافت وحیات تازه جست چون بمنزل مبارک مراجعت فرمودند تا وقت ناهار نفوسیکه مشرف می شدند زیادتر مبتدی بودند وعصر جمعی از خانمهای متشخصه در منزل مس کروک مشرف شدند پس از نطقی در تربیت وآداب عالم نسوان وسؤال وجواب چند مراجعت نمودند ودر منزل مبارک آنشب خطابه ئی ادا فرمودند درخصوص دو فقرهٔ مادیون والهیون وکیفیت قوهٔ الهیه که در نفوس بشریه در هر عصری چه تأثیراتی ظاهر نموده وپس از مجلس باز مبتدیها احضار شدند طولی کشید تا مرخص گردیدند ووجود مبارک با حالت ضعف

وخستگی شام میل نفرموده استراحت نمودند روز اوّل شعبان ۱۳۳۰ (۵ اجولای) سواد خطابهٔ مبارکه در کلیسای تبتیس فیلادلفیا در دست مبارک بود می فرمودند "من مطالب و مسائلی بیان می کنم که احدی انکار و اعتراض نتواند مسلّم بین اهل دانش و علم باشد،، بعد پائین تشریف برده جمعی که منتظر تشرّف بودند بفیض لقا رسیدند بعضی احبّای کلیفورنیا بودند و بیانات مؤکّده ئی باهنا می فرمودند که جمیع امور باید باجازه و امضای من باشد تا در اتحاد و الفت احبّا رخنه ئی حاصل نشود عصر و شب در منزل مستر مکنات در بروکلین محفل پر روح و ریحانی بود اعظم موهبت و تائید دران مجلس عظیم ظهور الفت واتحاد احبّا و وحدت و یگانگی انها در ظلّ لوآء میثاق الله بود و طلعت عهد بی نهایت مسرور و عموم احباب در ولوله و شور بودند در آن بزم جانفزا دلبر عبودیت عظمی مکرّر نطق فرمودند چون شرحی از مسائل الهیه بیان می فرمودند بیرون خانه تشریف می بردند قدری مشی فرموده باز مراجعت و شروع نطق و بیان می نمودند وقتی در تشویق بر خدمات و دمی بسط معانی علائم و بروز تبیانات وگهی اظهار مسرّت و ابراز عنایات از مشاهدهٔ اجتماع و اتحاد احبّا زیرا از طول اقامت مبارک در نیویورک تأثیرات عظیمه ظاهر و الفت و اتحاد احبّا کامل گشت روز ۲ شعبان (۶ اجولای) از بروکلین بنیویورک مراجعت فرمودند در حالتیکه جمعی در خانهٔ مبارک حاضر و قدوم مبارک را منتظر بودند روی انور چون شمع در انجمن برافروخت و پردهٔ اوهام بسوخت خانمی محترمه که دکتور بود سؤال نمود که سبب این آفات و بلیّات در عالم خلقت چیست؟ فرمودند" دو قسم آفاتست یکی را

سبب اعمال و اخلاق غیر ممدوحه است مانند کذب و نفاق و خیانت و ظلم و امثال اینها
البتّه عمل بد نتیجهٔ سوء دارد و دیگر از مقتضیات عالم حدوث و قانون کلّی الهی و روابط
عمومیت که باید باشد مثل تغییر و تبدیل حیات و ممات پس ممکن نیست درختی خشک
نشود و حیات منتهی بممات نگردد انتهی و بعد در جواب سؤالات حضار بیانات مفصل در
تقدیس ذات باری از حلول و دخول و دفع توهمات فلاسفه و مرتاضین فرمودند وان
محفل و بیانات مبارکه طول کشید تا بانتهی رسید اما شب مجلس غریبی بود زیرا محفل عقد
دو نفر از احباب مستر ادبرس ربات بود و غیر از احبا مبتدیانی مسیحی از مرد و زن هم
حاضر و مشرف و قسیس مخلصی نیز موجود و امر مبارک صادر که برحسب قانون مسیحیان
کشیش مذکور در مجلس عقد نماید چون خطبه و عقد کشیش ختم شد وجود مبارک خود قائم و
مناجاتی دربارهٔ ازدواج آن دو نفر مؤمن مخلص فرموده برخاستند بعد همه تبریک گفتند
واز وضع مجلس بیان تحسین نمودند روز ۳ شعبان (۱۷ جولای) صبح می فرمودند
دیشب وضع مجلس خیلی موافق حکمت و مورث محبت بود که عقد و ازدواج اهل بهاء در مجلس
بقانون مسیحی هم جاری شود تا نفوس بدانند که اهل بهاء در بند این رسومات جزئیّه
نیستند و رعایت هر قوم و ملّتی را دارند از هر تعصبی دورند و با جمیع ادیان در نهایت
صلح و سرور (بعد فرمودند) در مجامع گفتگوهای من همه مبنی بر اساس و موضوعی است
که هم موافق حقیقت و هم در نهایت حکمت است مثلاً می گویم اصول حقایق ادیان الهیّه یکی است
جمیع انبیا مطالع حقیقتند البتّه کسی نمی تواند بگوید اساس انبیا و حقیقت تعالیم انها مختلف

بوده پس گفته میشود که از خصائص تعالیم بهاءالله صلح اکبر است وحدت عالم انسانی است
منع لعن وطعن است معاشرت با ادیانست وحدت وطن و وحدت جنس و سیاست
و امثال ذلک است آیا هیچیک از اینها در کتب و ادیان سابقه بود؟ و در آخر بیان
می شود که شرایع و ادیان الهیه منقسم بدو قسم بوده قسمی صرف روحانیاتست که این اصول
و احکام روحانیه در جمیع شرایع الهیه یکی بوده قسم دیگر فروعات احکام است که بمقتضای
هر عصری تبدیل شده مثل اینکه در توراتست که اگر کسی دندان کسی را بشکند دندان او را بشکنند
اگر چشم کسی را کور نماید چشمش را کور کنند برای یک دالر دست بریده شود حال آیا اینها
جائز است و عمل باینها در این عصر ممکن؟ البته هیچکس نمیتواند بگوید جائز است در اینصورت
جمیع مسائل مهمه ابلاغ شده واحدی هم انکار و اعتراض ننموده" روز ۱۴ شعبان
(۱۸ جولای) بیانات مبارک از بلایای جمال قدم و گرفتاری شدید و غلبهٔ امرالله مع
سطوت اعدا بود و چون اشاره بحرکت از نیویورک بسمت دبلین فرمودند حال انقلاب
و انجذاب غریبی در احباب قدیم و جدید مشهود شد بعد فرمودند که ضعف مزاج و
کثرت اشتغال مانع است والا ممکن بود نفوسی خارق العاده درمیان این احبا مبعوث
شوند و تا آن گونه نفوس مبعوث نشوند مقصود اصلی حاصل نمی شود حال قدری هیجان و استعداد
در ایشان پیدا شده ولی آن نفوس مبعوثه اشخاص دیگرند و بعد ذکر ملا حسن و ملا عبداللطیف
فرمودند که در مازندران از قبل مجتهد آنجا بحضور جمال مبارک مشرف شدند و کینونت اینها
بقسمی مبعوث و خلق جدید شد که شب و روز آنی آرام نجستند تا آنکه ملا عبداللطیف بعد از

صدمات و بلیّات در مشهد فدا جان بداد و بملکوت ابهی شتافت و همچنین شیخی هندی اعمی بود
که بعد از فوز بلقا در مازندران شب تا صبح برقص و نوا مشغول اینگونه باید نفوس در امر الله
مبعوث شوند اینگونه نفوس قابل میدان خدمت و جانفشانی هستند اما شب نطق
مبارک در الفت و التیام احبا و ترکیب و تشتیت عناصر و حیات و ممات اشیا بود

روز ۵ شعبان (۱۹ جولای) عریضه ئی بارسس پارسنز از دبلین نیوهمشایر بحضور
انور عرض و استدعای تشریف فرمائی مبارک بدبلین بجهت تشرف طالبان و تبدیل آب و هوا
نموده بود و هیکل اطهر با وجود ضعف مزاج تا عصر بنوازش اصحاب و صدور خطاب مشغول
و چون شب مجمع عمومی منعقد از شهدا بیاناتی فرموده آنوقت ابن حضرت ورقاء شهید
جناب میرزا ولی الله خان را بحضور مبارک طلبیدند و اظهار عنایات فرمودند و شرحی
از شهادت حضرت ورقاء و حضرت روح الله در نهایت تأثیر و تأثّر از لسان مبارک
صادر و منتهای وفا نسبت بآن بندگان صادق جمال ابهی ظاهر بعد فرمودند شب آخر
است و من شماها را بالفت و یگانگی وصیت مینمایم چون نطق مبارک بانتهی رسید حالت
شور و شوقی دیگر بجهت دوستان و مشتاقان دست داد

روز ۶ شعبان (۲۰ جولای) طلعت عهد یزدانی را جناب جنرال قونسول عثمانی وعده خواهی نموده بود لهذا
بعد از تشرف احباب و اظهار مسرت از انجذاب و اتحاد دوستان حرکت فرمودند
چون قدری از اتلانتیک راطی فرمودند از کشتی سوار ترن شدند تا بمنزل جنرال قونسول
نزول اجلال فرمودند پس از ورود مبارک معلوم شد که حضرت قونسول از راه دیگر

باستقبال قدوم اطهر رفته حرم محترمه وکسان ایشان بنهایت ادب وخدمتگاری مشغول تاخود قونسول مراجعت نمود وجمعی از بزرگان واعیان ومحترمین باجنرال قونسول ایران نیز حاضر ومشرّف اوّل چون برای رفع خستگی در اوطاق تنها تشریف بردند قونسول ایران شرحی مفصّل از اوصاف ومحامد مبارک برای آن جمع بیان نمود آنگاه سرمیز تشریف آوردند ونطق مبارک بمناسبتی درمضرّت مشروبات ومسکرات وشرحی ازمسائل فلسفه وجواب حرم حضرت قونسول درباره اعمال سیّئه ونتائج سوء اخلاق بود وبسیار سبب مسرّت وممنونیّت ایشان گردید بشأنیکه هنگام حرکت خانم مشار الیها دستهای مبارک را بوسید وبعد یک یک عذرخواهی ازقصور درخدمات کردند وبرادرزن جنرال قونسول پس ازاجازه عکس مبارک را تنها برداشته مرکب مبارک حرکت نمود وبامنع طلعت مشهود باز حضرت قونسول تا ایستگاه خطّ آهن در رکاب مبارک بمشایعت آمد ولی نهایت اظهار خلوص وعبودیّت می نمود آنشب درمجلس رامه نطقی بسیار مهیمن ومهیّج درکمالات عالم انسانی وشهامت وشجاعت روحانی فرمودند ولی چون خدّام حضور دیر رسیدند آن نطق مبارک تحریر نشد روز ۷ شعبان (۱۲ جولای) از دوستان محترم پارسی مسیو دریفوس مشرّف شدند ودرمجمع احبّا ازجمله بیانات مبارکه درخصوص امور واعمال نافعه بعالم انسانی بود که هر امر عمومی الهیست وهر امر خصوصی بشری واینکه آفتاب حقیقت همیشه ازمشرق طالع شده ولکن سطوعش درمغرب بیشتر بوده " مستر کاف من عرض نمود که درخصوص سفر مبارک جرائدی قبل از تشرّف خواندم ازهمان وقت دانستم که همچنانکه وجود اطهر درشرق سبب

ترقی و تربیت است در غرب هم چنین است بعد سؤال نمود که آیا عزّت قدیمهٔ شرق باز عودت خواهد کرد ؟ فرمودند بهتر از پیشتر خواهد شد پس شرحی از عزّت و حیات ابدی فرمودند که چه قدر بزرگان در دنیا آمدند چه قدر صاحبان ثروت بودند چه ملوکی بر سریر جلال و حشمت جلوس نمودند چه صاحبان حُسن و جمالی در بزم عالم جلوه گر شدند آخر چه شد عزّت و حیات و مسرّت و نشاط جمیع فانی گشت لکن حسن یوسفی هنوز آوازه اش جهانگیر است و عزّت حواریان هنوز باقی و زحماتشان سبب حیات ابدیست انتهی اما شب جمعی از احبای شرق و غرب سر میز در حضور مبارک بصرف شام مفتخر و مسرّور با بعضی از دوستان محترم غربی رجا نمودند که سر میز ایستاده خدمت نمایند و رجای ایشان بطراز قبول فائز شد

روز ۸ شعبان (۲۳ جولای) صبح در محفل دوستان یکی سؤال از عمر طولانی در ایّام قدیم نمود فرمودند بعضی معتقدند که حرکت ثالث کرهٔ ارض سبب طول و قصر عمر است که این حرکت غیر از حرکت شبانه روز و حرکت سنویست و سبب تغییر حال و کیفیت کرهٔ ارض ولی آنچه در خصوص عمرهای طولانی در بعض کتب و حکایاتست باصطلاح و قواعد دیگر بوده مثل اینکه طول سلسله و عائله ئی را باسم شخص واحد مینوشتند ولی بعد مردم دوام عائله ئی را طول عمر شخصی میفهمیدند از روز موکب اقدس در شرف حرکت از نیویورک بسمت بستن و دبلین بود ولی بجهت تشرف برادر حضرت خدیو مصر امیر جلیل پرنس محمد علی پاشا در حرکت مسافرت مبارک تأخیر واقع دو مرتبه دید و بازدید فرمودند در هر مرتبه ئی آن شخص جلیل با قلب منیر نهایت محبت و انجذاب حاصل نمود

چنانچه بعد از مراجعت بمصر امیر مذکور در سفرنامهٔ خود که آنرا بطبع رسانیده و الحال در جمیع بلاد بر مصر وغیرها موجود است حکایت تشرّف خویش را بحضور مبارک چنین مینویسید (در صفحه ۱۶۲) فی صباح یوم الاثنین ۲۲ یولیه.... اُخبرت انّ فضیلة العالم الشّرقی الجلیل عبّاس افندی زعیم البهائیّین یرید مقابلتی فضربت له موعدًا فی السّاعة الثّالثة بعد ظهر هذا الیوم..... حضر بعد ذلک عبّاس افندی فقابلته مرحبًا به معظّمًا له ولم تؤثّر الشّیخوخة فی ذکائه المفرط فانّه مکث معی نحو ساعةٍ من الزّمن وهو یحدّثنی فی موضوعات شتّی مفیدةً جدًّا دلّت علی سعة اطّلاعه وکثرة اختباره فهو اذا رجل العلم وعظیمٌ من عظماءِ الشّرق...... ذهبنا بعد ذلک لرد الزّیارة لعبّاس افندی فوجدنا منزله صغیرًا ولکنه جامع لکلّ اسباب الرّاحة والنّظام وقد کانت حاشیته مؤلّفة من عشرة اشخاص وعلی رؤسهم القلبق الفارسی فعرفت من هذا التّرتیب انّ هذا الشّیخ المحترم وقف علی موضع ضعف الأمریکیّین فاستصحب معه هذا العدد الکبیر لیلفت انظارهم الیه ولم ارد بذلک ان احطّ قدر الرّجل فانّ صنعه هذا یدلّ علی ذکائه ومعرفته الطّریق الّذی بها یؤثّر فی نفوس القوم فیقتادهم الیه امّا خطاباته الکثیرة المؤثّره فانّها اخذت دورًا عظیمًا فی امریکا وقد کانت اذ ذاک حدیث الجرائد ینشرونها ویعلّقون علیها آراء علمائهم الدّینیّین وبالجملة قد توصل باقتداره الی بلوغ الدّرجة الّتی یحسد علیها الحاسدون فقد مکثت معه زمنًا احادثه ویحادثنی فیطربنی بلذیذ کلامه ثمّ انصرفت من عنده وانا احفظ له فی قلبی المودّة والاحترام انتهی از تحاریر وعبارات اینگونه نفوس جلیله اهل بصیرت میابند که با وجود یکه بهائی نبوده اند با جلالت قدر چگونه در

ساحت انور منقلب و منجذب شدند چنانکه لسان و قلمشان بذکاء مفرط و عظمت شئون
و تأثیر بیانات و نفوذ خطابات و حسد حاسدین و جلال و استقلال طلعت مبین
در ترویج تعالیم الهیه شهادت داده و طبع و نشر نموده اند روز ۹ شعبان (۲۳
جولای) صبح ساعت هشت مرکب مبارک از نیویورک بسمت بستن و دبلین حرکت
نمود و ساعت سه و نیم عصر جمعی از دوستان در ایستگاه خط آهن پروانه وار حول
طلعت انور در حرکت و پرواز بودند و چون اراده مبارک بیش از دو شب اقامت در بستن
نبود لهذا غیر از یک مترجم و یک کاتب سائر ملتزمین رکاب را امر فرمودند که
یکسر بدبلین بروند و خود تشریف فرمای هوتل وکتوریا گشتند و مجمع عمومی شب ساعت
شش در هوتل بود که جمعی از احباب و اغیار و چند نفر روزنامه نویس بساحت انور مشرف
از مقصد مبارک در سفر بامریکا سؤال نمودند فرمودند "برای مجالس صلح آمدم فی الحقیقه
مجالس امریکا خوبست ولی باید محض قول نباشد امیدم چنانست تأیید یابند
که این مملکت مرکز اجراء مسائل صلح شود" و اما خطابه مبارک در مسائل اقتصادی بود
و شب منزل مسس برید موعود بودند چون از هوتل حرکت فرمودند جمعیت از دو
طرف صف بسته وجود مبارک از ان میان عبور نمودند و نطق مبارک آنشب از
صدمات و بلیات مظاهر الهیه و تألیف قلوب و غلبه امر بدیع بود و پس از صرف
شام مصافت بعیده طی نموده با حال خستگی بهوتل مراجعت فرمودند
روز ۱۰ شعبان (۲۴ جولای) صبح ساعت هشت تا ظهر متصل یاران و اغیار در محضر اطهر

مشرّف و لسان مبارک ناطق و بعضی جرائد بساحت انور تقدیم شد که صورت مجلس یوم قبل و سؤال و جواب و نطق مبارک درج و نشر شده بود چون قریب بظهر شد نطقی عمومی فرمودند در خصوص عمل بوظائف انسانیه که سبب ظهور جمال و کمال عالم وجود است عصر هیکل اقدس بمجمع حلقات ذهبیه موعود بودند سؤال از لسان عربی نمودند که آیا ممکن است زبان عمومی شود فرمودند خیر در خصوص زبان اسپرانتو پرسیدند فرمودند چند هفته پیش نامهٔ از نیویورک بیکی از رؤسای اسپرانتو نوشتم که اگر مجمعی از وکلای اجناس و ملوک فراهم کنند و این لسان را در تحت مذاکره و ترویج گذارند انوقت عمومیت پیدا می کند بعد در مجمع خطابهٔ مبارکه در خصوص ارتباط بین بشر از امم شرق و غرب بود علاوه از شور و انجذاب عموم وقت حرکت مبارک رئیس و اعضاء انجمن نوعی منقلب که نهایت انجذاب و ممنونیت را در محضر انور اظهار نمودند و در حضور مبارک خاضع و ساجد بودند و بعضی از انها یکساعت و نیم در اتومبیل از بیانات مبارکه مستفیض و مرکب مبارک از راه باغها و صحراهای سبز و خرم که از هر سمت منظر دلنشین و فضائی نازنین و جلوهٔ بهشت آئین داشت سیر و گردش کرده چون بهوتل مراجعت نمودند جمعی در انجا حاضر و منتظر تشرف بودند پس از نوازش امنای انجمن و عنایت بآن جمع مشغول گفتگوی مفصل و اظهار عنایات گشتند تا عصر که رئیس تیاسفیهای بستن شرفیاب شده رجای تشریف فرمائی بانجمن تیاسفی نمود آنشب با وجود خستگی چون آن انجمن نزدیک بود فوراً تشریف بردند و خطابه و نطقی مشروح

درمسئلهٔ بقای روح فرمودند چون مجلس ختم شد جمعیت تا پائین عمارت دیده دست بدست
مبارک می دادند و اظهار شعف و انجذاب می نمودند علی الخصوص بعضی نفوس که از شدت
شعف حال پرواز داشتند روز ۱۱ شعبان (۵ ۲ جولای) چون عزم حرکت بدبلین
فرمودند جمیع احبا و مبتدیها در هوتل مشرف و نطق مبارک در تشویق و تعلیم اخذ نتائج
حسنه از حیات انسانی بود و غلبه بر شئون نفسانی و نظر بر جای مستر کینی وعدهٔ سفر
مختصری بگرین عکا فرمودند و چون بیرون تشریف بردند دو نفر از مبتدیهای
عرب خود را بر قدوم مبارک انداخته زار زار گریه می نمودند و یا رسول الله می گفتند
آنها را بدست مبارک بلند نموده فرمودند من عبدالبهاءهستم عصر ساعت چهار بود
که از بستن حرکت فرمودند و اول شب ساعت هفت باغ و بستانهای دبلین بنزول
قدوم مبارک رغبطهٔ فردوس برین شد و موطیٔ اقدام یار نازنین گشت در یکی از
دوخانهٔ مسس پارسنز که تهیهٔ مهمانداری دیده و از هر قبیل اسباب آسایش فراهم کرده بود
نزول اجلال فرمودند ولی پس از ورود فرمودند باید مصارف ما با خود ما ن
باشد بعد عرض شد مسس پارسنز میلش نیست که تا چند روز با حدی اطلاع داده شود
بلکه وجود اطهر قدری در اینجا راحت شوند فرمودند" ما برای کار و خدمت آمدیم نه
برای هوا خوری باید بعبودیت آستان جمال مبارک پرداخت و چنین بندگی راسبب
راحت و مسرت جان و دل ساخت نهایت چون اینجا ییلاق است و نفوس خیلی
محترم موجود لذا تا خود طالب نشوند ابداً احباب بنفسی اظهار ننمایند و باید باکمال

عزّو وقار با انها سلوک کنند (بعد فرمودند) ما کجا و دبلین امریکا کجا باید بشکرانهٔ
نصرت و حمایت جمال ابهی برخاست بلکه بتوانیم نَفَسی در عبودیّت برآریم انتهی پس شرحی
از حاجی ابوالقاسم نیل فروش و تعمیر قبر ایشان فرمودند که "او یکی از بندگان جمال مبارک
بود من اوّل در سفر مصر بفکر تعمیر قبر او افتادم" و همچنین ذکر حسن نیّت و صداقت جناب
آقا محمّد تقی اصفهانی ساکن مصر فرمودند و شب با کمال صحّت و سرور شام میل فرموده
استراحت نمودند روز ۱۲ شعبان (۲۶ جولای) علی الصّباح هنگام صرف چای
ذکر توقیع حضرت اعلی بناصرالدّین شاه در ایّام ولیعهدی او و جواب علمای فرمودند که
با لوح سلطان اثر قلم اعلی مقابل شود تا بی انصافی یحیائیها معلوم گردد عصر ذکر خیر حضرت
افنان حاجی وکیل الدّوله میفرمودند و عنایاتی دربارهٔ بعضی از احبّای امریکا می نمودند منجمله
نسبت بمسس کروک می فرمودند "این را هم در حاشیهٔ کتاب بنویسید که وقتی خواهد آمد
که آن خانواده باسم مسس کروک و ایمانش فخر نمایند حالا شوهرش قدری دور
و غافل است وقتی میآید که بایمان مسس کروک مفتخر گردد انّی اَرَی ما لاترون زود است
که جمیع آن خاندان ایمان آن زن را تاج رأس افتخار نمایند" و شب بمناسبتِ حکایتِ ایّام
جمال مبارک عنایاتی دربارهٔ حضرت شیخ سلمان و تحسین صداقت و استقامت آن پیک
رحمن می فرمودند و شرحی از ایّام حیات آن متصاعد بملکوت سبحان از فم اطهر صادر
و آن یوم مبارک نیز در نهایت سرور و حبور گذشت روز ۱۳ شعبان
(۲۷ جولای) صبح از اطاق مبارک بسطح پیش بام تشریف آورده در حالتیکه از طرفی

بچهل میل و از سمتی تا شانزده میل باغ و صحرا و تل و کوههای سبز و خرم در زیر نظر مبارک بود میفرمودند اگر انصاف باشد ثابت میشود که برای احبای الهی من چه کرده ام و همهٔ اینها بعون و عنایت جمال مبارک بوده و الا ما اشخاص ایرانی با اهالی امریکا در دبلین بالای تل و کوه بظاهر چه مناسبتی داریم الی آخر بیانه الاحلی بعد عکسی که یکی از آلمانی ها باسم جناب طاهره طبع نموده بود بحضور مبارک تقدیم شد فرمودند ابداً اصل ندارد باین مناسبت شرحی از ایام حیات حضرت طاهره فرمودند ناهار را در منزل دیگر مسس پارسنز حسب رجای ایشان میل فرمودند و بعد از ظهر جمعی از دوستانشان بحضور انور مشرف و از اصغاء خطاب بی نهایت منجذب گشتند از آن روز بنای آمد و شد و اطلاع و انجذاب نفوس شد و عصر مستر پارسنز کالسکه حاضر نموده رجای گردش سواره کرد لهذا تا دریاچهٔ دبلین تشریف بردند و در کنار آن دریاچه با اهل کلوب بیان مبارک درخصوص ظهور روحانیت و ترقی این عصر مجید بود بعد از مراجعت بشارات تلگرافی بمجامع شرق حسب الامر نوشته و فرستاده شد شب مستر هارمن که از رؤسای تیاسفیها بود از بستن بحضور مبارک مشرف گشت و بیانات مبارکه از مدنیت الهیه و نفوذ کلمة الله در این ظهور اعظم ابهی بود و اینکه از شهدای این امر یکی در وقت شهادت گفت که حضرت مسیح فرمود که جسد از شهادت خائف است اما روح مسرور ولی حال من می گویم که جسم و روح هر دو مسرور است" و دیگر آن شب بیاناتی درخصوص سرایت مدنیت از شرق بغرب می فرمودند و اینکه "خدا چه نعمتی بایرانیان عنایت فرمود ولکن قدر ندانستند اگر کفران ننموده بودند دولت

ایران اوّل دولت میشد من محمّد علی میرزا نوشتم که اگر قصاص خون احبّا کنند وبعدل حکم نماید تایید میرسد والّا یفعل الله مایشا، ولی نشنید باز بایران نوشتم که تا دولت وملّت مانند شهد وشیر آمیخته نگردد نجاح وفلاح محال است ایران ویران شود وعاقبت امر منجر بمداخلهٔ دول متجاوره گردد انتهی روز ۴ شعبان (۲۸ جولای) پس از سجود وقنوت بدرگاه ربّ الملکوت بصدور خطابات ونزول عنایات پرداختند ازجمله لوحی مفصّل بافتخار حضرت میرزا ابوالفضل روحی له الفدا بود وعنایات مبارکه دربارهٔ حضرتشان بدرجهٔ که روزی مستر کنات عکس ایشان را بحضور اطهر تقدیم نمود فوراً گرفته بوسیدند بشفقت ووفا وعنایتی که کل رشک بردند بعد وجود مبارک در ایوان عمارت جالس وخطاب مبارک بمستر هارمن در تقدیس ذات باری از نزول وحلول وظهور انوار صفاتش در مرایاء قلوب مظاهر مقدّسه مفصّل بود وهمچنین بیاناتی درمعانی کتب مقدّسه ومعنی کلّ شیئ فی کلّ شیئ یعنی انتقال هر ذرّهٔ از کائنات درصور نامتناهیهٔ کائنات فرمودند که هر جزء لایتجزّی انتقال بجمیع صور کائنات میکند وهر شیئ در کلّ شیئ سیر مینماید (وهمچنین می فرمودند) تیاسفیها طفلی را درمدارس اروپا تربیت میکنند تا او موعود کلّ ملل شود چه قدر بی فکری است موعود را خدا باید انتخاب کند نه خلق چراغی را که خلق روشن کنند خاموش شود امّا سراج الهی همیشه روشن است مربّای خلق همیشه محتاج خلق است چگونه غنای ابدی بخشد مثل این است که کسی از روغن وفتیله بخواهد شمس بسازد

(شخصی از وضع عثمانی پرسید فرمودند) منتظر وقوعات خوش از آن شطر نباشید ولی ما را با مور سیاسی کاری نه کار ما روحانیت معرفت الله است کتاب فیوضات معنویت انتهی وعصر در منزل مس پارسنز جمعیتی از نفوس محترمه برای تشرف حاضر نطق مبارک وسؤال وجواب در خصوص مکالمهٔ بزبان قلب وبقای روح ومسائل اخری بود وآن نفوس چنان منجذب که در هر مجلسی حاضر وتشرف حاصل می نمودند وهر روز بعد از مجلس مستر ومس پارسنز کالسکهٔ مخصوص حاضر نموده رجای گردش وسیری سواره مینمودند ا نروز فرمودند میل بگردش پیاده دارم لهذا بعضی از خدام حضور را سواره بگردش فرستادند آن شب در ساحت انور مستر هارمن کتاب خود را که در تیاسفی ومسائل بدئیت نوشته بود آورده از مطالب ونقوش آن بعرض میرسانید که حقیقت را دائره ومبدء را مرکز وعالم وجود را هفت زاویه وامثال ذلک نقشهای مختلف کشیده بود ووجود انور در نهایت شفقت با او گفتگو ودر ضمن دفع توهمات او را باصطلاحات عرفا وفلاسفه چنان می فرمودند که شخص مذکور خود مبهوت میشد حتی مراتب سبعه را چنان تعبیر وتبیین فرمودند که او عرض کرد از بیانات مبارکه ابواب جدیدی بروجه من مفتوح شد فرمودند "من هیچ تحصیل نکرده ام حتی بمکتب صبیان نرفته ام واین حضرات میدانند" عرض کرد من احساس میکنم که آنچه می فرمائید از علم الهی است روز ۱۵ شعبان (۲۹ جولای) صبح در حالتیکه بر فرش جالس پس از اوراد ومناجات



Abdul Baha walking in front of the home of Mrs. Parsons in Dublin, (America.)

The Bombay Art Printing Works, Fort.

ذکر مستر هارمن می فرمودند که مردم چه قدر اسیر اوهامند محض شهرت و نام چه زحمتها می کشند این اوهام چه انجامی خواهد داشت جمیع شئون محو و فانی و نابود کأن لم یکن شیئاً مذکوراً خواهد بود مانند کشت در شوره زار است انسان باید در ارض طیبه تخم پاک افشاند نه اراضی غیر طیبه انتهی بعد شخص مذکور را احضار فرمودند و بیانات مبارکه با او مفصل و پس از آن اشتغال مبارک تصحیح و تمهیر اوراق و تهیه پست بود عصر بمنزل مسس پارسنز تشریف می بردند در بین راه سؤال از آب و هوا و صحت مبارک نمودند فرمودند اینجا هوای خوبی دارد ولی ما هر جا باشیم خوشیم زیرا مسرور بعبودیت آستان مقدسیم ما نیامدیم برای هواخوری بلکه برای بندگی آستان جمال مبارک هر جا موفق باین عبودیت شویم انجا خوبست تا جر یکه متاعش رواجست مسرور است هر جا میخواهد باشد انتهی چون بآن منزل رسیدند در اوطاق چوبین بیرون عمارت مقابل چمن جالس و از شدت غربت و کربت جمال مبارک در ایام بغداد حکایت می فرمودند که با وجود آن بلایا انقدر مسرور بودیم که بوصف نیاید زیرا در ظل مبارک بودیم و بنعمت وصال مرزوق بعد داخل تشریف بردند تالار عمارت پر از نفوس از رجال و نساء محترمه بود و نطق مبارک و سؤال و جواب در مسائل روحانیه و مادیه و مطالب مهمه مخصوص مسائل اقتصادی و دفع توهمات اشتراکیه بود جمعیت بی نهایت مشعوف و خورسند بودند و هر روزی در محفل فضل و عطا شوری برتر و طلب و شوقی بیشتر داشتند در کوهستان و ییلاق گمان نمیرفت چنین بساط

پر انبساطی در نشئه نفحات الله برپا شود وانیهمه بصرف قدرت وجذابیت طلعت میثاق
بود هر کجا باشد شه ما را انبساط هست جنت گر بود سم الخیاط   روز ۱۶ شعبان
(۳۰ جولای) در محضر انور جناب میرزا علی اکبر نخجوانی ذکر اهتزاز نفوس در محافل دبلین
عرض مینمود که انقلاب این نفوس فقط بقدرت عهد واثر کلمهٔ مبارک می شود بقوهٔ
دیگر ممکن نیست فرمودند "قوهٔ من هم نیست بلکه قوهٔ پدر من است این کار کار اوست"
امروز جمعی از دوستان شرق وغرب مشرف فرمودند همه باید مهمان من باشند
بعضی در بیت مبارک وجمعی را در هوتل منزل معین فرمودند وچون هوا گاهی خیلی سرد میشد
لهذا بعضی از شبها محل استراحت را در هوتل پائین آبادی که گرمتر بود قرار می فرمودند
اکثر احباء مسافرین هر روز صبح در هوتل مشرف می شدند وعصرها مجامع عمومی در
منزل مستر ومسس پارسنز منعقد وجمعیت مجلس که همه از اعزه واعیان بودند اشفتهٔ
روی وخوی دلبر پیمان می گشتند وعلاوه نفوسی هیکل اطهر را بمنزلهای خود دعوت مینمودند
امروز عصر از جمله بیانات مبارکه در منزل مسس پارسنز این بود که "تائید غیر از استعداد
وعلم وعقل است چه بسیار نفوس غیر مهمه که امور مهمه را کشف نمودند چه قدر نفوس که
سالها زحمت کشیدند برای کشف نقطهٔ شمالی امّا مستر ادمیرال پری رسید ولی کشف
نقطهٔ مقصوده باید نمود کلمبوس چون تائید پیدا کرد بزحمت جزئی امریکا را کشف کرد
حواریان حضرت مسیح با انکه بظاهر ذلیل بودند کاری کردند که ناپلیون نکرد هیئت عالم را
منقلب کردند از این ثابت میشود که امور بتائید الهی است الی آخر

روز ۱۷ شعبان (۳۱ جولای) صبح بمدرسهٔ تابستانی که مستر هندرسن از بیست سال پیش
تأسیس نموده بود موعود بودند و آن مدرسه بیست و پنج میل دور از آبادی دبلین بود
و در فضای بسیار باصفائی از خیمه و چادر بنا نموده بودند چون اتوبیل مبارک بآن
مدرسه رسید شاگردها که همه در سنّ دوازده ساله تا هیجده سالگی بودند دویده دور
مرکب مبارک حلقه زدند و خوش آمد گفتند امّا لباسهای آنها همه یک پیراهن و زیر
جامهٔ تنگ تا مرفق و زانو بود و در نهایت چابکی و نظافت و آداب رئیس مدرسه
وجود اقدس را اوّل با وطاق پذیرائی دلالت نمود در آنجا ایستاده نطقی فرمودند
و از وضع مدرسه و اطفال تحسین نمودند و بعد در اوطاقهای چادری طلاب یک یک
گردش میفرمودند و اغلب شاگردها با کودکهای عکّاسی باجازه عکس مبارک را می گرفتند
دکتور هندرسن عرض نمود بیست سال قبل که من این مدرسه را بنا نمودم در هیچ جا
از مدرسهٔ تابستانی خبری نبود حالا صدها مدارس صحرائی در امریکا هست فرمودند
"هر چیز ممدوحی زود نشر میشود ولی اطفال را باید اوّل تعلیم دین نمود تا صادق و امین شوند"
پس از صرف چای و شیرینی از حضور مبارک اجازه خواسته شاگردها بنای مشق
و ورزش گذارند خلاصه گردش و بیان مبارک در آنجا طولانی بود و چون عزم
مراجعت فرمودند رئیس و اهل مدرسه بسیار اظهار شکر و ممنونیّت نمودند امّا عصر در منزل
مستر و مسس پارسنز نطقی مفصّل در مجمع عمومی درخصوص کیفیت و ترقی روحانی و سرور ابدی
فرمودند روز ۱۸ شعبان (اوّل ماه اگست ۱۹۱۲) حکایت می فرمودند که صد

سال پیش در بغداد مدرسهٔ تابستانی بود ولی مخصوص اطفال اعیان اهل غرب
خوب امور و عادات شرق را اخذ و تکمیل نموده اند و همچنین می فرمودند اعمال خیریه چون
ممدوحیت پیدا کرده ولذا نفوس محض شهرت و جلب منفعت خود و تحسین خلق عمل خیر می کنند
اما این سبب استغنا از تعالیم انبیا نمیشود زیرا اخلاق روحانیه سبب تربیت فطری و ترقی
ذاتی است که نفوس بجان یکدیگر را خدمت و حمایت نمایند محض خدا و اداء فرائض عبودیت
و انسانیت نه محض شهرت و ممدوحیت (بعد ذکر آقا مشهدی امیر قفقازی فرمودند که)
قبل از ایمان بدرجهٔ بی باک و بیرحم بود که نفوس کثیره را بقتل رسانیده بود ولی بعد از
ایمان بقسمی خلق جدید شد که گلوله براو انداختند ابداً دست بدفاع نگشود در ظل ایمان
نفوس اینگونه تربیت میشوند و همچنین بهائیان در عشق آباد از قاتل خود شفاعت نمودند انتهی
و در مجمع امروز عصر نطق مبارک در تساوی حقوق و عظمت این قرن و وحدت عالم انسانی
و کیفیت خلقت رحمانی بود آخر مجلس چند نفر کشیش مشرف شدند یکی از آنها که قسیس کلیسای
موحدین دبلین بود هیکل انور را وعده خواهی نمود (روز ۱۹ شعبان ۲۱ اگست)
مجلس بحبت سیاهان در نزدیکی دریاچهٔ دبلین منعقد دران محفل نطقی بسیار ملیح در الفت و التیام
ایشان با سفیدان فرمودند چون ذکر ازدواج مس تیمو دختر سفیدی با مستر گریگوری جوان
سیاهی از احباب فرمودند که این ایام در واشنگتن واقع میشود خیلی سفیدان از نفوذ
امر مبارک حیران و سیاهان شادمان شدند زیرا شق القمر از این قضیه آسان تر بنظر
مردم امریکا میآمد آن محفل نیز محفل پرشوری بود و حضار را از وجد و طرب جذبه و حبوری

فوق العاده دست داد و چون از انجا بمنزل مستر و مسس پارسنز تشریف آوردند ولوله جمعیت
دران مجلس کیفیتی دیگر داشت و کلمهٔ طلعت میثاق را نفوذی شدیدتر بود در وحدت حقایق و
اصول ادیان الهیه و حقیقت مظاهر ربانیه چون دلائل قاطعه بیان فرمودند انگاه سؤال
از محمّد رسول الله نمودند درجواب سطوت برهان و قوّت بیان دلبر آفاق هر افسرده ئی را
بهیجان و اهتزاز آورد نفسی غیر خاضع دیده نشد کلّ شهادت بر قوّت برهان و عظمت
این امر میدادند ولی در خصوص اسلام بعضی خیلی سرگران مشاهده میشدند
ولو بزبان چیزی نمی گفتند روز ٢٠ شعبان (٣ اگست) بعضی از خدام
آستان در سطوت و نفوذ بیان مبارک حکایت می نمودند که بیانات مبارکه چه قدر
سهل و ممتنع است و دلائل چه قدر لامع و قاطع فرمودند "بیان باید بمشرب
حضار و اقتضای وقت باشد و حسن عبارات و اعتدال در اداء معانی و کلمات
لازم فقط حرف زدن نیست همیشه در عکا میرزا محمّد علی بیاناتی را که از من می شنید
بعینها در مواقع دیگر ذکر میگرد ولی ملتفت نبود که هزاران حکم و مصالح لازمست نه تنها
گفتن در ایّام بغداد و سلیمانیه شیخ عبد الحسین گفته بود که جمال مبارک گردها را باین
وسیله جمع و جذب کردند که اصطلاحات عرفا و صوفیّه را بیان مینمودند بیچاره شیخ
مذکور رفت و کتاب فتوحات مکیّه را پیدا و عبارات ان را حفظ نموده در هر جا ذکر
کرد دید هیچکس گوش نمیدهد خیلی تعجب کرد که چرا مردم گوش نمیدهند جمال مبارک
فرمودند بشیخ بگوئید ما فتوحات مکیّه را نمیخوانیم بلکه آیات مدنیه را القا میکنیم فصوص

شیخ را نمیگوئیم بل از نصوص الهیه حرف میزنیم انتهی عصر در مجمع خطابهٔ مبارکه در خصوص
تغییر فروعات احکام دیانت در هر عصری باقتضای انوقت بود و بیان مضرت طبیعت
و فوائد دیانت و آخر مجلس بسؤال و جواب و خلوص و اشتعال نفوس ختم شد

روز ۱۲ شعبان (۲۴ اگست) چون مشرق فیوضات از صدور خطابات و نزول عنایات
در جواب عرائض همهٔ دوستان شرق و غرب فراغتی حاصل نمودند نهار را منزل مسس
کبات میل فرمودند و جمعی از دوستان دلبستگان مشارالیها در انجا منجذب
بیانات و مفتون رفتار و گفتار مبارک گشتند و عصر چون در ایوان عمارت منزل
مستر و مسس پارسنز جلوس نمودند از قدرت امر جمال قدم و نصرت و تأیید اسم اعظم
ناطق و ذاکر بودند جناب میرزا علی اکبر عرض نمود در ایام سختی در عکا سرکار آقا می فرمودند
که "عنقریب امور عظیمه ئی واقع میشود که حال نمیتوان گفت مثل این خواهد بود که این لامپا
بآسمان برود و باز بمحل خود برگردد" حالا این بیان مبارک معلوم میشود که حرکت و سیر
طلعت انور و مراجعت بارض اقدس است فرمودند که تأییدات جمال مبارک امور خارق
العاده ظاهر می کند هر شأنی از شئونات جمال مبارک در مقام خود حجتی بالغت در یکی
از نوشتجات سابق نوشتم که نزد اهل بصیرت هیچیک از شئون حق مثل ندارد مثلاً اگر
جمال مبارک احوال کسی را میپرسیدند و لو بظاهر این کلمه عادی بود ولی در آن موقع شخص
بصیر میتوانست بفهمد که چه حکم و اسراری در آن کلمه موجود است این است که حق بجمیع
آثاره در جمیع احوال از غیر خود ممتاز است چنانکه از شخص عاقل در جمیع حالاتش آثار عقل نمودار است

انتهی چون بمحفل تشریف فرما شدند دو نفر از خانمهای محترمه که ثقلت سمع داشتند اجازه خواستند که با آلت استماع صوت نزدیک بنشینند تا بیانات مبارکه را بشنوند فرمودند بلی هر چه نزدیکتر بیائید کلمهٔ الهیه را بهتر می شنوند ندای حق را بشنوند بهر نحو و با هر آلتی میخواهد باشد باری از روز نطق مبارک در خصوص بقای روح چنان سبب انبساط نفوس وانشراح صدور بود که در اکثر محافل مکرر مسئلت می نمودند که بیانات مبارکه را در مسئلهٔ بقای روح و مسئلهٔ اقتصادی تکرار بفرمایند روز ۲۲ شعبان (۵ اگست) روی چمن مقابل صحرا و تلهای سبز و خرم ایستاده می فرمودند "چه قدر آرام است هیچ سر و صدائی نیست انسان چون با این هوا و نسیم باین درختها نگاه می کند اهتزاز اوراق را می بیند وحفیف اشجار را می شنود مثل اینست که همه بتسبیح و تهلیل مشغولند" عصر در بدایت محفل عمومی خانمی با نهایت انجذاب عرض می نمود که یکی از دوستان من چون دانست بحضور مبارک میآیم بشدت مرا منع کرد که مبادا انجا بروی که بدام میافتی فرمودند "همیشه این دأب غافلین بوده که مخلصین را از امرالله منع می نمودند امّا دام الحمد لله ما شصت سال است در این دام خوشیم وابداً فکر فراری نداریم این دامی است که نفوس را از قید اوهام و تعصبات آزاد مینماید واز حبس نفس و هوی نجات میدهد ولی اسیر محبت الله و خدمت بوحدتِ عالمِ انسانی می کند انتهی در اکثر مجامع دبلین علی الخصوص انروز پس از بیان تعالیم و پیام الهی ذکر فلاسفه را بمزاح می فرمودند که میگویند (اگر عالم روحانی یا ملکوتی می بود ما احساس مینمودیم) با وجودیکه عدم احساس شأنی نیست هرگاه

عدم احساس کمالی باشد باید بگوئیم کاو فیلسوف اعظم است که بدون زحمتِ درس
وتحصیل ابداً احساس غیر عالم حیوانی ندارد" این بیان و مزاح مبارک که گاو فیلسوف اعظم است
بسیار سبب خنده و مذاکره بین اهل مجلس شد و بعد از مجلس چند نفر از رجال و نساء محترمه
رجا نموده در اتومبیل آنها بگردش تشریف بردند از قضا در حین سرعت مرکب مبارک در
یکی از خیابانها یک گله گاو از دور نمایان و چون نزدیک اتومبیل میشوند همه رم و فرار
می کنند فوراً خانمها عرض مینمایند آقا جماعت فلاسفه را ببینید که چه طور از اتومبیل
فرار می کنند انقدر وجود مبارک میخندند که از خنده خسته میشوند چون امریکائیها اینگونه
مزاح را خیلی دوست میدارند لهذا این قضیه ضرب المثل شد   روز ۳ شعبان
۲ اگست صبح در ایوان منزل مبارک در حالت مشی میفرمودند ایرانیها هر امر مهمی را بخواهند
یادداشت کنند می گویند این را هم در جزء بیست و نهم بنویسید حال باصطلاح ایرانیها این را
هم در جزء بیست و نهم در کتاب خود بنویسید که هرچه واقع شود سبب علو کلمة الله و نصرة
امر الله است ولو بظاهر کمال زحمت و ذلت باشد دیگر ذلت و یأس و بلائے بدتر
از انوقت نمی شود که جمال مبارک را از طهران بخارج فرستادند دل سنگ میگداخت
جمیع خویشان نالان پریشان و بکلی مأیوس بودند اما آن هجرت سبب اعلاء نداء و علو
کلمة الله و بروز بشارات انبیا و هدایت امم دنیا شد اگر آن هجرت نبود این امور ظاهر
نمی شد و این وقایع عظیمه هیچیک تحقق نمی یافت ملاحظه نمائید اگر حضرت ابراهیم هجرت
نمی نمودند آن برکت و سعادت عظیم حاصل نمی گشت حضرت یعقوب و اسحاق مبعوث نمی شد

حسن یوسفی مشهور آفاق نمی گشت وعزیز مصر نمی گردید موسا ئے ظهور نمینمود محمّد رسول اللهی مبعوث نبود جمیع اینها از برکت آن مهاجرت بود حال هم چنین است انتهی بعد ذکر مضرات عظیمهٔ اختلاف می فرمودند از جملهٔ تفریق امپراطوری شرق وغرب و اختلاف کنائس مشرق ومغرب در دیانت مسیحیه خیلی سبب ضعف شد باوجود این هنوز نفوس عبرت نگرفته اند اما عصر نطق مبارک در مجمع در وحدت اساس ادیان وعمل بموجب آن مفصّل بود

روز ۲ شعبان (۷ اگست) بتحریر یک نطق مبارک اکتفا میشود که عصر انروز در مجمع عمومی منزل مستر ومسس پارسنز از اصغاء این خطابهٔ مبارکه حالت توجّه واخلاص عجیبی برای آن جمعیت محترمه روی نمود وصورت آن نطق مبارک جواب سؤال حاضرین در خصوص بقای روح این بود

(هو الله)

اوّل باید ثابت کنیم که از برای وجود فنائے نیست زیرا فنا عبارت از تفریق اجزاء مرکبه است مثلاً جمیع این کائنا تی را که می بینیم مرکب از عناصرند یعنی عناصر مفرده ئے ترکیب یافته وصُور نامتناهیه تشکیل شده واز هر ترکیبی کائنی پدید گشته مثل اینکه از ترکیب عناصری این گل پیدا شده واما فنا عبارت از تحلیل این ترکیب است نه انعدام عناصر مفرده واجزاء اصلیه زیرا آن عناصر باقی است واز میان نمیرود پس میگوئیم این گل معدوم شد یعنی آن ترکیب تحلیل یافت امّا آن عناصر اصلیه باقی است ولی ترکیب بهم خورده همین طور انسان از ترکیب عناصر مفرده پیدا شده پس موت او عبارت از تفریق این عناصر است اما عناصر باقی است از میان نمیرود درانصورت حیات عبارت از ترکیب است وموت عبارت

از تفریق و انتقال عناصر از حالی بحالی است چنانکه انتقال نبات بعالم حیوان موت نباتی است
وقس علی هذا همچنین انتقال انسان از عالم جسمانی و تفریق عناصر موت انسانی است
پس بدانید که از برای وجود موت نیست نهایت انتقال از حالی بحالی است زیرا روح
انسانی مرکّب نه و ترکیب از عناصر نیست تا تحلیل شود اگر از ترکیب بودی گفتیم مُرد امّا چون ترکیب
نیست لهذا تحلیل ندارد و این واضحست که حتّی در اجزاء عناصر مفرده هم چون ترکیب نیست تحلیل
نه و در این شبهه ئی نیست و ثانی از انتقال جسد از حالی بحالی برای روح تغییر و تبدیلی نیست
مثلاً جسم انسان جوانست پیر شود امّا روح بر حالت واحده است جسم ضعیف میشود امّا روح
ضعیف نمیشود جسم ناقص یا فالج میگردد امّا برای روح تغییری نیست بسا میشود عضوی از
اعضای انسان قطع میشود امّا روح بر حال واحد است هیچ تغییر نمی نماید پس از تغییر جسم برای روح
تغییری نیست مادام تغییر پیدا نمی کند باقیست زیرا مدار فنا تغییر و تبدیل است ثالث
انسان در عالم خواب جسمش معطّل و قوایش مختّل است چشم نمی بیند گوش نمیشنود و جسم
حرکت نمی کند با وجود این روح می بیند می شنود سیر می کند و کشف مطالب مینماید
پس معلوم شد که از مُردن جسد روح فانی نمیشود بمُردن جسم روح نمی میرد و بخوابیدن جسم روح
نمیخوابد بلکه ادراک دارد اکتشافات دارد پرواز مینماید و سیر می کند رابعاً جسم
در اینجاست لکن در شرق و غرب حاضر در غرب ترتیب امور شرق میدهد در شرق
کشف امور غرب مینماید امور جمیع ممالک را مرتّب و منظّم می کند جسد در مکان واحد است
روح سائر اقطار و اقالیم مختلفه در آسیا نیاست امّا کشف امریکا مینماید پس روح تصرف

و نفوذی دارد که جسد ندارد جسد نمی بینند اما روح می بینند و اکتشاف دارد لهذا احیا آتش منوط بجسد نیست خامساً اثری بی مؤثر نمیشود ممکن نیست مؤثر معدوم باشد شعاع و تابش او موجود آتش معدوم باشد و حرارت محسوس نور معدوم و اجسام نورانیه مشهود عقل معدوم و اوراکات موجود باشد خلاصه اثری بی مؤثر نمیشود مادام اثر موجود لابد مؤثری هست پس با وجود یکه حضرت مسیح هزار و نهصد و دوازده سال پیش ظاهر بود تا امروز آثارش باقی است و سلطنتش ظاهر و نفوذش باهر آیا میشود آن روح الهی فانی باشد و این آثار عظیمه باقی؟ پس ثابت شد که مؤثر این آثار آن مبدء انوار باقیه و فیوضات ابدیه است سادساً هر کائنی صورت واحده دارد یا مثلث است یا مربع است یا مخمس است نمی شود کائنی در آنِ واحد صُوَر مختلفه داشته باشد مثلاً این سجاده مربع مستطیل است آیا میشود بشکل دائره هم در آید نمیشود مگر آنکه این شکل را ترک کند و مدوّر گردد پس در حالتیکه ممکن نیست کائنی از کائنات در آنِ واحد اشکال مختلفه داشته باشد روح انسانی جمیع اشکال را دارا است و در آنِ واحد صُوَر مختلفه را دارد دیگر محتاج تغییر و انتقال از صورتی بصورت دیگر نیست که شکلی را ترک کند تا شکل و صورت دیگر گیرد چون مستغنی از تغییرات و اشکال است لهذا غیر مادّی و غیر فانی است سابعاً انسان چون بکائنات نظر می کند دو چیز می بیند محسوسات و معقولات کائنات محسوسه مثل جمادات نباتات و حیوانات انچه بحواس محسوس شود یعنی بچشم دیده شود یا بگوش شنیده گردد یا مشموم شود یا ملموس گردد یا ذائقه

درآید قابل تغییر است امّا معقولات باین حواس احساس نشود مانند عقل و علم حقیقت معقوله است وحقیقت معقوله هیچ تغییر و تبدیلی ندارد چشم او را نمی بیند و گوش نمیشنود و ممکن نیست علم که حقیقت معقوله است منقلب بجهل شود همچنین روح از حقایق معقوله است لهذا تغییر و فنا ندارد باری انسانیکه بصیرت دارد روحانی است و رحمانی است می یابد که روح انسانی فنائی نداشته و ندارد و احساس میکند که جمیع اشیا با او و در ظلّ او بوده و خود را باقی و برقرار و ثابت و بیزوال و مستغرق در انوار خداوند ذوالجلال می بیند زیرا احساسات روحانی و تأثیرات وجدانی دارد نه محدود بقواعد عقلیّه و احساسات بشریه است امّا انسانیکه بی بصیرت و وجدانست همیشه خود را مرده و مرده می بیند هر وقت احساس موت می کند میترسد و خود را فانی میداند ولی نفوس مبارکه چنین نیستند احساس مینمایند که باقی و نورانیند ابداً فنائی ندارند مثل حواریین حضرت مسیح اینست که در وقت شهادت و موت آنها یان در نهایت سرورند زیرا امید اند که موت و فنائی ندارند منتها اینست که جسد متلاشی میشود ولی روح در عالم الهی باقی و ابدیست انتهی چون نفوس از شنیدن این خطابهٔ مبارکه بجذب و شور آمدند هر یک در محضر انور اظهار قناعت و اطمینان مینمود و مفتون جمال و جلال طلعت پیمان یزدانی بود

روز ۲۵ شعبان (۱۸ اگست) یکی از نفوس منجذبه در ساحت اطهر از حقایق ناقصه و بقای آنها سؤال نمود فرمودند جمیع حقائق و ارواح باقی است حتی ارواح غیر مؤمنین و نفوس ناقصه امّا نسبت بارواح مقدّسین و نفوس قدسیّه حکم و شأنی ندارند مثل اینکه

این چوب وجود دارد اما نسبت بوجود انسان حکم وجود ندارد دالی آخر بیانه الاحلی عصر در مجمع عمومی نطقی مفصل در مسائل عدیده و تعالیم الهیه فرمودند که بدایت آن از محبت و الفت عالم انسانی و احتیاج نوع بشر بارتباط و تعاون و تعاضد یکدیگر بود و بعد از نطق مبارک از جمله اجوبه ئی که در سؤالات نفوس محترمه از فم اطهر صادر شرحی مفصل درخصوص انتقام بود که بشر حق انتقام ندارد ولی حفظ جان و مال و عزّ نفوس راجع بهیئت اجتماعیه است (و همچنین می فرمودند که) هرچه تربیت ظاهری بیشتر شود مسابقهٔ در تعدیات زیادتر می شود اما تربیت روحانی سبب مسابقهٔ در اعمال خیریه و کمالات انسانیه است امیدواریم که ازین تعدّیات کاسته و روز بروز بر کمالات روحانیه افزوده شود انتهی چون باوطاق دیگر تشریف بردند بازجوانی بسیار موقّر و محترم مشرّف شد و عرض نمود که وجود مبارک درچه مدرسه ئی تحصیل فلسفه نموده اند فرمودند "در مدرسه ئی که حضرت مسیح تحصیل نمود،، عرض کرد طبیعت چه نسبتی بخدا دارد آیا خدا در صور اشیاست یا قوّه ئی خارجست و طبیعت خلق اوست فرمودند "بعضی از فلاسفه را عقیده اینست که او حقیقت فائقه ئی است که در هر انسانی شراره ئی از آن قوّهٔ فائقه موجود و او خود در نهایت قوت است و جمیع کائنات هر یک بحسب استعداد خویش مظهریت او را دارند لهذا آن وجود واجب منحل بصور نامتناهیه شده این مسئلهٔ افلاطون است لکن ما بیان مینمائیم که وجود مفهومی ذهنی که ما او را ادراک می کنیم و می فهمیم او عارض بر اشیاست اشیا بمنزلهٔ جواهر و او بمنزلهٔ عرض است جسد انسان جوهر است و وجود قائم بآن

وهمچنین این جسد بمنزلهٔ مادّه است آنوجود بمنزلهٔ قوّه‌ئی که عارض بر مادّه است امّا وجود واجب چنین نیست بلکه مقصد وجود حقیقی است که قائم بالذّات است نه وجود مفهومی ذهنی وجودی است که اشیا باو تحقّق یابد اشیا بمنزلهٔ فعل اوست وجمیع کائنات قائم باو ما اورا تعبیر بوجود می‌کنیم زیرا محتاج بتعبیری هستیم نه آنکه آن وجود بادراک ما گنجد ومقصد از تعبیر ما تحقّق به الاشیاست وتحقّق اشیا دو قسم است ظهوری وصدوری امّا ظهوری مثل این است که این گل از این درخت بیرون آمده این تحقّق ظهوری است ولی مقصد ما تحقّق صدوریست مثل اینکه اشعّه از آفتاب صدور یافته همچنین کائنات از انوجود حقیقی صادر شده پس کائنات از اوست نه اوست انتهی از این بیانات مبارکه نه تنها سائل بلکه جمیع سامعین بی نهایت متشکّر ومنجذب گردیدند

روز ۲۴ شعبان (۹ اگست) در منزل مبارک جمعی از احبّای قدیم وجدید مشرّف واز جمله سؤالاتشان این بود که آیا وجود شرّ از خداست؟ فرمودند "در وجود شرّ نیست شرّ عدم است وآنچه در وجود است خیر است جهل شرّ است وآن عدم علم است وجود خارجی ندارد پس شرّ عدم خیر است فقر عدم غنا ظلم عدم عدل ونقص عدم کمال است جمیع این اضداد راجع بعدمست نه وجود" انتهی امّا نطق مبارک در مجمع عمومی عصر منع از تقالید بود وامتیاز انسان بتحرّی حقیقت وتحقیق در امور وذکر ظهور حضرت بهاءالله وشرح بعضی از تعالیم قلم اعلی مفصّل ومشروح. پس از دست دادن وخضوع وخشوع نفوس چون در اطاق دیگر جلوس فرمودند باخدام حضور بنای اظهار عنایت ومزاح گذاردند که بیائید بنشینید

چای وشربت وشیرینی وچند رنگ میوه رامسس پاشنر برای شما حاضر نموده بنوشید وبخورید بد بگذرانید خدا بفریادتان برسد خیلی زحمت است این نحو گذران درچنین عمارتی بسر بردن درچنین هوا وفضائی سیر کردن باچنین خدام ودوستان محترمهٔ بودن واقعاً خیلی شما بد میگذرد خدا بفریادتان برسد (بعد فرمودند) ازمزاح گذشته ببینید جمال مبارک چه بساطی برای اولیایش فراهم آورده اگر سلاطین اینجا میآمدند ولو بعضی بآنها خدمت میکردند ولی این جوشش عموم وکوشش احبّا از دل وجان برای هیچکس ممکن نه این نفوس جلیله که شما را خدمت می کنند از دل وجان شماها را دوست دارند وبدون بیم وامید وخوف وطمعی قائم بر خدمتند این صحیح است که شاعری سه چیز را نایاب گفته الغول والعنقاء والخلّ الوفی مانند غول وعنقا دوست صادق باوفا نایابست مگر درظلّ کلمة الله که جمال مبارک بجهت شماها چنین دوستانی هیّا فرموده انتهی

روز ۲۷ شعبان (۱۰ اگست) صبح برای احبّا ودوستانی که محض تشرف ازاطراف بساحت اقدس رسیده بودند تشریح وتبیین آثار قلم ابهی ومسائل الهیه می فرمودند وبیانات مبارکه منتهی باین شد که فقیر صابر بهتر از غنی شاکر است امّا فقیر شاکر بهتر از فقیر صابر است وبهتر از همه غنی منفق است که از امتحان خالص مانده وسبب آسایش نوع انسان گشته بانکه شکر سبب ازدیاد نعمت است ولی کمال شکر بانفاق است ومقام انفاق اعظم مقامات است که میفرماید لن تنالوا البرّ حتّی تنفقوا ممّا تحبّون (بعد حکایت فرمودند) یکی از پادشاهان وقت مردن آرزوی مقام فقرا می نمود می گفت کاش من فقیر بودم

که اوّلاً ظلم ننمودم وثانیاً دم آخر حسرتی نداشتم فقیری شنید وگفت الحمدلله که ملوک وقت موت آرزوی فقیر بودن مینمایند ولی ما فقرا وقت مردن هیچ آرزوی اینکه کاش پادشاه بودیم نمی‌کنیم ازاین قبیل بیانات مبارکه طولانی شد امّا نطق مبارک عصر تشریح تعالیم این ظهور اعظم وبیان صلح واتّحاد امم بود پس ازمجلس یکی ازحضار عرض نمود که بهائیان اعتقاد بشخص ندارند بلکه بخلاصهٔ تعالیم انبیا وادیان معتقدند ومقصدش این بود که ایمان بشخص یعنی مظهرامر وجامعیّت وکمال مظاهرالهیه اهمّیّتی ندارد ولی بیان مبارک را درجواب او ملاحظه نمائید که فرمودند "بلی اصول ادیان یکی است وشمس حقیقت واحد ولکن درهر یومی ازمطلعی نمودار پس بهائیان معتقد باصول ادیان ومتوجه شمس حقیقتند ازهر افقی طلوع نماید توجه بآن دارند چنانچه یومی ازافق موسوی ظاهر شد روزی ازافق مسیحی وقتی ازافق محمّدی امّا اگرفقط بمطالع ناظر باشند چون شمس حقیقت ازمطلع دیگرطالع شود مانند یهود ازاو محتجب مانند حال بهائیان ناظر بشمس حقیقتند نه مطالع لهذا ازهر افقی که طالع شود توجه باو نمایند وشما خوب فهمیدید که بهائیان اعتقاد بشخص ندارند بلکه بحقیقت ساطعه ازمطالع الهیه معتقدند انتهی

روز ۲۸ شعبان (۱۱)

اگست مجمع پرعظمت وجلالی درکلیسای موحّدین دبلین بود قبل ازظهر ساعت یازده طلعت عهدالهی بآن کنیسه تشریف بردند بمحض ورود بغتةً جمعیّت کلیسا برخاستند وانروز قسیس آن کلیسا حتی در دعای نماز سرودی مناسب ثنا ومقام مرکزمیثاق یزدان بسرود چون بعد ازاداء فرائض درنهایت ادب وجود اقدس را معرفی نمود انگاه قامت دلربا

قیام فرمودند وخطابهٔ مفصل درلزوم تربیت روحانیه وقوهٔ معنویه وظهور اسم اعظم وتعالیم جمال قدم ادا نمودند و در آخر مناجات ولحن جان بخش زیاد تر تأثیر در نفوس وانجذاب درقلوب انداخت که گویا از در و دیوار حالت خضوع دیده وندای قبول شنیده میشد نفوس جلیلهٔ که سابق تشرف حاصل نموده بودند از آن ببعد مشرف شدند بانجذاب واقبالی که فرمودند "دیگر اینجا ندای الهی بلند شده وکار تمام است" ناهار را منزل مستر ومسس پوسیلی موعود بودند در آن مجمع با آنکه سؤال از تعالیم امرالله ومسائل اخری نمودند ونطق مبارک درجواب سؤالات حضار بود معذلک چنین تصور نمودند که از پیش آن نطق را مهیا نموده وبذهن مترجم هم سپرده بودند ورنه باین مناسبت وسلاست ممکن نبود بالبداهه تکلم فرمایند گفته شد بر فرض صدق این تصور احاطهٔ علمیه ثابت است مقصود نیست که نطق وبیان مبارک درمجامع عظیمه اینگونه خارق العاده در انظار جلوه مینمود وتأییدات غیب الهی مطلع عهدالله را مدد ونصرت میکرد بعد ازان جوشش نفوس زیادتر وولولهٔ مردم شدیدتر شد چنانچه عصرانروز درمنزل مستر ومسس پارسنز هجوم غریبی ازنفوس محترمه مشهود وخطابهٔ مبارکه دربارهٔ تأمل درکلمات وتفکر در آثار وتحری حقیقت وضبط مسائل الهیه بود واینکه ازعدم فهم اهل ادیان ومحض تقالید واوهام آنان مطالبی مخالف علم وعقل بمیان آمد که سبب بیدینی اهل دانش وعلم گردید واختلافات ومنازعاتی روی نمود که حقیقت آئین یزدانی پوشیده ومخفی ماند

روز ۲۹ شعبان و ۱۲ اگست جمعی از اهالی آنجا بزم سروری در تفرج وتفریح کنار دریاچهٔ دبلین داشتند

و از حضور مبارک و ملتزمین رکاب اقدس نیز دعوت نموده بودند محض همراهی تشریف بردند پس از چند دقیقه جلوس و تماشا گردشی در باغ فرموده آخر سر میز کمی نان شیرین و شربت با جمعیت میل نموده در کمال عزّ و جلال مراجعت فرمودند و خیلی از وضع تفنّن و سادگی و گرمی و خضوع نفوس قلب انور مسرور بود عصر از روز باز جمعیت کثیری رجای بیان بقای روح نمودند و انبساط حضوری فوق العاده جستند پس از مجلس چنان جمعیت در وجد و طرب بودند که با نهایت خضوع و اظهار عبودیت یک یک دست داده مرخص میشدند و لذّت بیانات مبارکه در مذاق نفوس چنان بود که تا چند روز در هر مجلس رجای تکرار دلائل و مسائل مبارکه در خصوص بقای روح و مسائل اقتصادی و تعالیم بدیعه می نمودند و در هر محفلی علاوه از بیانات سابقه براهین جدیده از فم مطهّر صادر و مزید حیرت و انجذاب نفوس می گشت

روز ۳۰ شعبان (۱۳ اگست) چون بعضی از نفوسیکه در ساحت انور مشرّف بودند اطّلاع و مهارت در فنّ موسیقی داشتند لهذا بیان مبارک در خصوص علم موسیقی بود از جمله اینکه نغمات عبارت از تموّجات هوائیّه است که از آن پرده های گوش متأثّر میشود و نغمه و صوت ملیح عادی هرچند جسمانیست لکن تأثیر در روح دارد مانند نظافت و لطافت هوا و محل و فضا و منظر خوش و روائح طیّبه که سبب حصول سُرور و روحانیّت و فراغت قلب میشود با آنکه این شئون جسمانی است امّا تأثیرات کلیّه در ارواح دارد پس شرحی از معلّمان فنّ موسیقی و حکایتی از رودکی مشهور و اشعار او را در حرکت دادن امیر نصیر سامانی از هرات ببخارا خواندند که بُوی جُوی مولیان آید همی بوی یار مهربان آید همی ریگ

آمود درشتیهای آن پای مارا پرنیان آید همی الی آخر و بیان مبارک منتهی بنغمهٔ ملکوتی وسرود آسمانی و مطرب الهی گشت واین ابیات از لسان اطهر جاری که این مطرب از کجاست که برگفت نام دوست تا جان وجامه بذل کنم بر پیام دوست دل زنده می شود زپیام دیار یار جان رقص می کند بسماع کلام دوست انتهی وعصر نطق مبارک در شرح تعالیم ظهور بدیع و مسئلهٔ بقای روح بود چون بعد از مجلس نفوسی بسیار اظهار اشتیاق نمودند جواب فرمودند "اشتیاق من بیش از شماست" وقتی بعضی از حواریان بر ویلی رفته گفتند ما خیلی اشتیاق بملاقات شما داشتیم که از اورشلیم تا اینجا آمدیم حال ببینید من چه قدر اشتیاق داشته ام که از شرق بغرب برای دیدن شماها آمده ام انتهی

روز اول ماه رمضان ١٣٣٠ (١٤) اگست چون دوستان قدیم وجدید شنیدند که وجود مبارک بزودی عزیمت گرین عکا میفرمایند واوقات اخیره است لهذا اکثر روز بیشتر حصهٔ خطابه ونطق مبارک برحسب رجای نفوس در مسائل اقتصادیه ودفع توهمات اشتراکیه بود وبدرجهٔ بیانات مبارکه در قلوب مؤثر که پس از حرکت مبارک در خصوص ای رفع شبهاتی بواسطهٔ مسس پارسنز رجای صدور لوح مبارکی نمودند که صورت آن اینست دبلین امة الله مسس پارسنز هو الله علیها بهاء الله الابهی

ای دختر ملکوتی من درراه آهن رو بسانفرانسیسکو میرویم بیاد خوی تو افتادم و بیاد روی مستر جفری کوچک لهذا فوراً بتحریر این نامه پرداختم این را بدان که نهایت سرور من وقتی است که آن دختر عزیز را ببینم سرگشته وسودائی و مشهور شیدائی و مفتون

جمال الهی ومنجذب بنفحات جنت ابهی ومشتعل بنار محبت الله است چون شمع بسوزد وبگدازد ولکن بجمع نور بخشد وامیدم چنانست که چنین گردی درخصوص مسئلهٔ اقتصادی که بموجب تعالیم جدید است از برای شما مشکل فکری حاصل شده بود بیان چنان نبود ولی روایت چنان گشته لهذا اساس مسئله را از برای شما بیان می کنم تا واضح ومبرهن شود که این مسئلهٔ اقتصادی جز بموجب این تعالیم حل تام نیابد بلکه ممتنع ومحال وآن انیست که اینمسئلهٔ اقتصاد را باید از دهقان ابتدا نمود تا منتهی باصناف دیگر گردد زیرا عدد دهقان بر جمیع اصناف اضعاف مضاعف است لهذا سزاوار چنانست که از دهقان ابتدا شود ودهقان اول عامل است در هیئت اجتماعیه باری درهر قریهٔ باید که از عقلاء آن قریه انجمنی تشکیل شود که قریه درزیر ادارهٔ آن انجمن باشد وهمچنین یک مخزن عمومی تأسیس شود وکاتبی تعیین گردد ودروقت خرمن بمعرفت آن انجمن از حاصلات عموم مقادیری معین بجهت آن مخزن گرفته شود این مخزن هفت واردات دارد واردات عشریه رسوم حیوانات مال بی وارث لقطه یعنی چیزیکه یافته شود وصاحب نداشته باشد دفینه اگر پیدا شود ثلثش راجع باین مخزن است معادن ثلثش راجع باین مخزن است وتبرآت خلاصه هفت مصرف دارد اول مصارف معتدلهٔ عمومی مانند مصارف مخزن وادارهٔ صحت عمومی ثانی ادای عشر حکومت ثالث ادای رسوم حیوانات بحکومت رابع ادارهٔ ایتام خامس ادارهٔ اعاشهٔ عجزه سادس ادارهٔ مکتب سابع اکمال معیشت ضروریهٔ فقرا اول واردات عشر است وآن باید چنین

گرفته شود مثلاً ملاحظه میشود که یکنفر واردات عمومیه اش پانصد دولار است و مصارف
ضروریه اش پانصد دولار از او چیزی عشر گرفته نمی شود شخصی دیگر مصارفاتش پانصد
دولار است ولی واردا تش هزار دولار از او عشر گرفته میشود زیرا زیادتر از احتیاجات
ضروریه دارد اگر عشر بدهد در معیشتش خللی دارد نگردد دیگری مصارفا و هزار و وارداتش پنجهزار
از او یک عشر و نصف گرفته می شود زیرا اضافه زیاد دارد شخصی دیگر مصارف لازمه اش
هزار دولار است ولی وارداتش ده هزار از او دو عشر گرفته میشود زیرا اضافه زیادتر
دارد شخصی دیگر مصارف ضروریه اش چهار یا پنجهزار دولار است ولی وارداتش
صد هزار از او ربع گرفته میشود دیگری حاصلاتش دویست دولار است ولی
احتیاجات ضروریه اش که قوت لایموت باشد پانصد دولار و در سعی و جهد
قصوری ننموده ولی کشتش برکتی نیافته این شخص را باید از مخزن معاونت نمود
تا محتاج نماند و براحت زندگانی نماید و در هر ده هر قدر ایتام باشد بجهت اعاشهٔ
آنان از این مخزن باید مقداری تخصیص نمود از برای عجزهٔ ده باید مقداری تخصیص
داد از برای نفوس از کار افتادهٔ محتاج باید از این مخزن مقداری تخصیص نمود
از برای ادارهٔ معارف مقداری از این مخزن باید تخصیص نمود و از برای صحت اهل
ده از این مخزن باید مقداری تخصیص نمود واگر چیزی زیاد بماند آنرا باید نقل بصندوق
عمومی ملت بجهت مصارف عمومی کرد چون چنین ترتیب داده شود هر فردی از افراد
هیئت اجتماعیه در نهایت راحت و سرور زندگانی نماید و مراتب نیز باقی ماند در مراتب

ابداً خللی واقع نگردد زیرا مراتب از لوازم ضروریهٔ هیئت اجتماعیه است هیئت اجتماعیه مانند اردوئی است در اردو مارشال لازم جنرال لازم گورنر لازم کاپیتان لازم ونفر لازم ممکن نیست که کل صنف واحد باشد حفظ مراتب لازمست ولی هر فردی از افراد اردو باید در نهایت راحت وآسایش زندگانی نماید وهمچنین شهر را والی لازم قاضی لازم تاجر لازم غنی لازم اصناف لازم وزراع لازمست البته این مراتب باید حفظ شود والا انتظام عمومی مختل گردد. بجناب مستر پارسنز نهایت اشتیاق ومحبت ابلاغ دارید هرگز اورا فراموش ننمایم واگر ممکن باشد این نامه را در یکی از جرائد نشر نمائید زیرا دیگران بنام خویش این قانون را اعلان مینمایند وبقدسیّه تکبیر ابدع ابهی ابلاغ دارید وعلیک البهاء الابهی ع ع

روز ۲ رمضان (۱۵) اگست چون روز آخر اقامت مبارک در دبلین بود لهذا مسس پارسنز از نو مجلس سروری مهیّا وچند نفر از مشاهیر علمای فنّ موسیقی را دعوت کرده بود که در بدایت مجلس با پیانو مشغول ساز وآواز بودند ووجود مبارک در اوطاق دیگر جالس واستماع می فرمودند اما جمعیت بکثرتی بود که در آن تالار بزرگ با انکه کرسیها صف در صف چیده بودند باز جای جمیع نبود وچون تشریف فرمای آن محفل شدند نطق وداع مبارک فهرست خطابه های مبارکه در دبلین بود که می فرمودند هر مطلبی را برای شما ذکر کردم پیام الهی را بشما ابلاغ نمودم اسرار کتب الهیه را بیان کردم بقای ارواح وحقایق مجرّده را مبرهن داشتم مسائل اقتصادی وتعالیم الهی را شرح وبسط



Abdul Baha in Dublin (America.)

دادم مختصر چون بیان وداع وختم خطاب فرمودند اهل مجلس با حالت خضوع تمام
یک یک دست میدادند واظهار شکر وثنا از عنایات مبارکه مینمودند ومرخص میشدند
مسس پارسنز عرض نمود که جمعیت هر روز شوق وسروری عظیم داشتند امروز از خبر
تشریف بردن مبارک خیلی غمگین هستند وآرزو دارند که چندی باز در دبلین اقامت
فرمایند فرمودند من هم میل اقامت بیش ازین داشتم لکن لابد باید بگرین عکّا
ونقاط اخری هم بروم همه جا ندای ملکوت را بلند نمایم چیزی از ایام عمرم باقی نمانده
لهذا باید در هر بوم وبر عبور کنم فریاد برآرم وبشارت بملکوت ابهی وهم انتهی آنروز صبح
وعصر مشغول بازدید وخداحافظی بانفوس محترمه بودند وعصر بعد از مجلس مسس کیابت
که از احبای خیلی منجذب بود اجازه گرفته چند صفحه عکس مبارک وخدّام حضور را برداشت
وبعد حسب الوعده اتومبیل حاضر وحضرت مولی الوری بمنزل مشار الیهاتشریف بردند
در انجا هم مجمعی آراسته بود نفوس در نهایت انجذاب وابتهال قلوب در غایت
رقّت ومحبت وداد وبعد از نطق مبارک وبیان چند حکایت مراجعت فرمودند
روز ۳ رمضان ۲۱ اگست سحرگاه ندای احلی در بستر راحت بگوش بندگان آستان
رسید پس در بزم لقا از دست ساقی عطا کاوس چای بدور آمد ومانند خمر باقی نشئهٔ
ابدی بخشید امر بجمع اسباب فرمودند ودو ساعت بظهر مانده در اتومبیل مخصوصیکه
از گرین عکّا مسترلنت آورده بود حرکت فرمودند ناهار را بین راه در ناشوه میل نمودند
بعد از اندک استراحتی حرکت فرمودند عصر چون مرکب مبارک بگرین عکّا رسید متجاوز

از پانصد نفر منتظر تشرف بلقای انور بودند واز دو طرف راه فانوسهای الوان بسته تدارک چراغانی وجشن ورود مبارک دیده بودند پس از چند دقیقه استقرار واستراحت بتالار هوتل تشریف فرما شده نطقی مختصر در تحری حقیقت فرمودند وازانجا بدیدن مس فارمر موسّس انجمن گرین عکا تشریف بردند وخانم مشار الیها از تشرف بلقا حیات تازه جست وبا حالت بیماری در رکاب مبارک تا بهوتل آمد وشب در تالار هوتل خطابهٔ غرا در خصوص محبّت الله بقای روح وتعالیم الهیّه در جواب سؤالات نفوس از فم اطهر صادر ومقلّب قلوب گردید روز ۴ رمضان (۱۷) اگست صحّت وسرور مبارک بهتر از پیشتر وبیانات مبارکه از موافقت آب وهوای گرین عکا بود تا آنکه پس از تشرف جمعی از یاران واغیار بیرون تشریف بردند ودرحالت مشی جمعی دیگر از بیانات احلی سامع ومنجذب تا بمنزل مستر ریمی رسیدند جام آبی را مستر ریمی تقدیم وعرض نمود سالها آرزوی این مینمودم که وجود اطهر را مهمانی کنم الحمد لله بتقدیم جام آبی امروز مفتخر شدم فرمودند "این منزل ساده مختصر بسیت ازبس مردم اسیر زوائد مدنیت شده اند ممکن نیست انسان تدارک وتهیهٔ کامل ببیند هرچه میکوشد باز می بیند ناقص است واسباب تازهٔ پیدا شده مردم خیلی خودرا در زحمت انداخته اند" پس ازان بمنزل مستر کینی تشریف بردند درآنجا بیانات مبارکه درباره ترقیات مادّی وافتخار فلاسفه بعدم احساس مقام ملکوت بود که این شأن حیوانست وهمچنین می فرمودند که "این جا باید مرکز تحرّی حقیقت باشد نه اینکه هر کس بخواهد افکار خود را ترویج نماید حقیقت ساطعهٔ که امروز روح عالم است



Abdul Baha in the garden of Mrs. Parson's bungalow in Dublin (America.)

یکی است تعدد ندارد" مکرراز این قبیل بیانات مؤکده در مواقع عدیده فرمودند زیرا اشخاصی فال گیر روح پرس دمرتاض چون شنیدند درگرین عکا مجامع آزادی مذهب وتبلیغ ادیان است هرسال برای ترویج این اوهام بانجا میرفتند لهذا آن اوقات نطق وقیام طلعت پیمان ببوت اوهام راخراب وویران نمود بدرجهٔ که حتی بعضی از روسای حقود که نطقشان درسنوات سابقه مخالف امرالله بود چنان درساحت اقدس خاضع شدند که اظهار انابه نمودند بعضی عرض کردند رجای شفا داریم زیرا تابحال بسیاری را شفاعنایت فرموده اید فرمودند" ما دعامی کنیم خدا شفا میدهد ما اهل ادّعا نیستیم اهل بیانیم جمیع منادی بامر بهاءالله هستیم من عبدالبهاءهستم وحضرت بهاءالله مطلع تقدیس است از او سؤال کن من مروّج ومنادیم اصل بهاءالله است که این عالم ظلمانی را نورانی نمود جسمانی را روحانی کرد عقول مخموده را روشن کرد نفوس ارضی را آسمانی فرمود مرده را زنده ساخت وکور رابینا کرد" وشب نطقی مفصل در تالار آرینن (شرقی) دراتحاد عالم انسانی فرمودند بعداز مراجعت بهوتل برای حضار مزاحهائی که دارای مطالب مهمه بودمی فرمودند منجمله بعضی مبتدیها که گوش بمرتاضین داده کم چیزی میخوردند شیرینی عنایت می کردند ودفع توهمات آنهامی نمودند که خوراک دخلی بایمان ندارد بلکه شما باید چیز بخورید تاقوت بگیرید وکسب روحانیات کنید

روز ۵ رمضان (۱۸) اگست باران بود تاظهر بنصائح ومواعظ احبا مشغول بودند وتاکید درعدم مداخلهٔ درکمیتهٔ گرین عکا وحصر اوقات درنشر نفحات الله میفرمودند چون

ناهار را مستر گینی حاضر نمود فرمودند یک آب گوشت کفایت می کرد غذاهای متفرقه
مرا بیمار می کند عصر سطوت و رعب قیام و نطق مبارک در تالار آرینین در تجدد احکام و وحدت
مظاهر الهیه بالحن دلربا دران بزم باصفا چنان تأثیری در قلوب نمود که حتی رئیس کانفرانس
منقلب شد و گونه ها را آب دیده شست و لسان اطهر بمناجات ناطق بود که خانمی محترمه
ایستاده بود بغتةً بیهوش افتاد بعد از افاقه گفت هیمنهٔ محفل چنان بنظر من جلوه نمود که
گویا این جمع در آسمان راه میروند در مراجعت ازان محفل بچند نفر که همیشه مشغول نغمه و ساز
بودند فرمودند که ما همیشه بموسیقی ناسوتی شما گوش میدهیم خوبست شما هم بموسیقی
لاهوتی ما گوش دهید و چون در مطبخ رسیده گی بطبخ فرمودند جمعی از احبا و اماء رحمن
که از راههای دور مخصوص تشرف آمده بودند مشرف شدند و بعضی از دوستان دیگر
دستور العمل کارهای شخصی خود را از حضور انور مسئلت می نمودند و بهر یک عنایات
مخصوصه اظهار می فرمودند و چون مس دنی ماک رکینی که نطقهای مبارک را در گرین
عکا بانگلیزی مینوشت مشرف شد باو فرمودند که تو در ملکوت الهی کنیز مقربی من برای
تو عون و صون ملکوت ابهی میخواهم و بمناسبتی اظهار عنایات فوق العاده درباره مس
پارسنز و مسس گودال و مسس کر و پر و مسس کروک و مس جولیت تامسن و ذکر خدماتشان
فرمودند با آنکه آنها در محضر مبارک حاضر نبودند بلکه خانمی مشرف بود که او را قدری نصیحت
فرمودند زیرا در آزادی زنان خیلی بلند پروازی میخواست روز ۶ رمضان
(۱۹) اگست در خیل دوستان خانمی از بروکلین مشرف بود که اجازهٔ مسافرت بشهر

ایتاکا باو عنایت نموده فرمودند،، توکل بجمال مبارک نما البته بهرامر مهمی انسان قیام نماید بدواً مشکلاتی پیش آید و باید درنهایت متانت مقاومت کند پس ما که میخواهیم چنین اساس عظیمی را بلند نمائیم باید بسیار شجاع باشیم مانند سربازهای دلیر که همیشه میخواهند قلعه وحصارهای خیلی محکم ومتین را فتح نمایند،، بعد پائین تشریف آورده مشی می فرمودند تا بخانهٔ مس تیلر رسیدند و درایوان جلوس فرموده ازهوا و فضای اطراف تعریف می فرمودند که اینجا درشب مهتاب که ماه تابنده است وستاره ها درخشنده هوا لطیف است ونسیم درمرور چنان وقتی بدرگاه باری مناجات وزاری لذت دارد چون ازانجا حرکت فرمودند بعضی از زنهای فالگیر برخوردند که بعضی خطوط دست میدیدند وبرخی خواب بین بودند هریک چون مشرف می شدند عرض می نمودند که وجود مبارک روح الهی و قدرت آسمانی را دار است و با هرکدام بنوعی مدارا و مهربانی می فرمودند تا مراجعت بهوتل فرمودند ومطالبی از ریاضات وموهومات هندوها بیان کردند از دزبخانهٔ که موسوم باسم بجب بود تشریف بردند وازان بسیار توصیف نمودند که خوب بود ما اینجا منزل مینمودیم پس از آن دستورالعمل مهمانی روز بعد را که نوبت ضیافت نوزده روزه بود عنایت نموده فرمودند که مهمانی فردا با من است وعصر بمدرسهٔ تابستانی دختران درصحرای گرین عکا موعود بودند ساعت چهار در اتومبیل مسس تیتم تشریف بردند تخت درکنار رودخانه روی علف ها جالس شدند تا نشاگردها خیمه ها را برپا کرده مشغول مشق گردیدند

ومعلّم ومعلّمه کیفیت مدرسه ومطالب متعلقهٔ آن را بسمع مبارک میرسانند بعد در زیر درختی که محلّ خطابه بود جمعیّت جمع شده رئیس باکمال تعظیم وتکریم وجود مبارک را معرفی نمود آنگاه قامت زیبا برخاست وازشرح وبیان تربیت روحانی وجسمانی شور وولهی در دلها انداخت پس رئیس ورئیسه هر یک شکر عنایات مبارکه نموده آخر شاگردها سرود نعت عبد البهاء را چنان سرودند که ازشوق لرزه باندام اهل محفل فتاد وغلب نفوس گریهٔ شوق مینمودند وحین حرکت دورمرکب مبارک حلقه زده دست میدادند واظهار خلوص می کردند امّا شب نطق مبارک از ابدیت سلطنت الهیّه ومظاهر مقدّسه بود وبعد از ختم خطابه باز هر نفسی سؤالی می نمود وجوابی کافی می شنید روز ۷ رمضان (۲۰) اگست ازجمله احبّائی که ازاطراف بساحت اطهر مشرّف شدند مستر فوردمور تن سن جوانی بود که قبل از ایمان شریرترین نفوس بود وبعد از ایمان بی نهایت سلیم ومحجوب گشته بود چون ازتشریف بردن وجود مبارک بغرب مایوس میشود لذا ازمنیاپولس تاگرین عکا مصافهٔ بعیدهٔ راه آهن را باعدم استطاعت باین نحو طی میکند که خود را درزیر اوطاق ترن روی میلهای آهن انداخته بااین حالت لشیکاغو وازانجا بگرین عکا حضور مبارک مشرّف میشود وشرح حال را عرضه میدارد بااو فرمودند تومهمان من هستی هر روز ازاو دلجوئی می نمودند وپس ازچندی مصارف بااو عنایت فرموده باکمال رفاهیّت اورا مرخّص کردند ازاین قبیل مصاریف سرّیه بسیار بود که هیچ انتشار نمی یافت یکی دیگر را این عبد ذکر می نماید وباقی را صرف نظر می کند وآن

ارسال فرمودن شخص ناطقی باطراف امریکا بود که از نیویورک او را مأمور فرمودند
دوسفر شیکاغو و اطراف رفت و در هر سفر با آنکه آن شخص دارای ثروت بود مصارف
وافر باو عنایت فرمودند و علاوه بفقرا و کنائس هر شهری مبالغ کلّی اعانت می‌فرمودند
باری بعد از عنایت باحبّا و گفتگوی با آنها بمنزل مسس فارمر تشریف بردند و چون
آن خانم عزیز روی موی عشق انگیز دید حالتی برای او دست داد که هر قلبی از دیدن آن
برقّت میآمد پس از عنایات و اظهار تسلّی و اطمینان باو و بیمارهای دیگر نظر بخواهش
دکتور لرای در مواقع و محلّات مهمّه تاریخیّه گردش فرموده تا مرکب مبارک بنقطهٔ رسید
که کشتیهای جنگی میساختند در نظر مبارک مقبول نیامد امّا بیانات مبارکه بین راه این
بود که "با دام مظاهر الهیه بین خلق هستند مردم قدر نمیدانند شتم و لعن مینمایند
ولی بعد از صعودشان انهار ایپرستند و مثل این خیمه نشینان بیرون گرین عکا
پیدا میشود حتّی کلمبوس و بعضی حکمای سابق مثل سقراط را اذیّت میکردند ولی مدّتی
بعد بستایش انان افتخار مینمودند." عصر ساعت چهار زیر درختهای سرو و صنوبر ارای
بزم لقای جانفزائی بود و سیصد نفر جمعیّت در آن فضای رحیب باستماع خطابهٔ مبارکه
درخصوص مقامات معنوی و لذائذ روحانی مشاهدهٔ حیات ابدی نمودند و ذائقهٔ روح
را ملتذ یافتند و بعد بخانهٔ بهائی که از روز همه مهمان وجود مبارک بودند تشریف بردند
پس از صرف طعام و شیرینی در ایوان جلو عمارت گردش و نطق میفرمودند و جمعیّت
حتّی در طرف کوچه ایستاده استماع خطابهٔ مبارکه می‌نمودند درخصوص ارتباط شرق و غرب

چنان نطقی فرمودند که عابرین نیز متحیر ایستاده سامع و منجذب بودند وشب درتالار هوتل بعضی محفل رقص و نوا داشتند فرمودند انگونه محافل و عوائد سبب فساد اخلاق است ودیگر آنشب از جمله بیانات مبارکه این بود که جمیع افکارم مشغول این سفر است باموری دیگر نمیتوان پرداخت از بس نتایج این سفر عظیم است تاحال درامر جمال مبارک امری باین عظمت واقع نشده"

روز ۸ رمضان (۲۱) اگست جمعی از اغیار و احباب مشرف بودند که دختری بحضور انور آمده عرض کرد تایید مبارک را میخواهم بفرمایید من لایق چه کار و شغلی هستم تا بآن اشتغال نمایم فرمودند تو اعتقاد بمن داری عرض کرد بلی فرمودند "بهائی کاملی باش با بهائیان محشور شو تعالیم حضرت بهاءالله را تحصیل نما انوقت بهر کاری مشغول شوی مؤید خواهی بود (عرض کرد من یهودی خوبی هستم فرمودند) یهودی خوب هم بهائی میشود حقیقت امر حضرت موسی و امر حضرت بهاءالله یکی است توجه بهاءالله کن سکون و قرار خواهی یافت نغمهٔ ملکوتی خواهی شنید نفوس را باهتزاز خواهی آورد و باعلی درجهٔ کمال خواهی رسید مطمئن باش" چون این بیانات مبارکه را شنید چنان منجذب شد که بر قدوم مبارک افتاد و گریست بعد بجهت کشیش کلیسای پورت اسموت از فلسفه و تعالیم الهیه بیان می فرمودند کشیش مذکور عرض نمود بعضی ازاین تعالیم را من در جزوه های خود نوشتم مردم خیلی بر من سخت گرفتند فرمودند در هر امری از استقامت نتیجه حاصل میشود مسس تیتم عرض کرد امروز خیلی محزونم از خود راضی نیستم فرمودند) این علامت ترقی است انکس که از خود راضی است مظهر شیطانست وانکه

راضی نیست مظهر رحمن خودپرست ترقی نمی کند تا انکه خود را ناقص می بیند در صدد کمال خویش برمیآید و ترقی می کند اگر کسی هزار حسن داشته باشد باید آنها را نبیند بلکه درصدد و دیدن نقص خود باشد مثلاً اگر نفسی عمارتی داشته باشد که تمام مزین و محکم باشد ولی در یک دیوار یا سقفش جزئی شکاف باشد البتّه جمیع را فراموش کرده بهمّت آن یک شکاف میپردازد و علاوه برای انسان کمال مطلق محالست پس هر چه ترقی کند باز ناقص است و نقطهٔ بالاتر دارد بمحض انکه بآن نقطه نظر نمود از خود راضی نمیشود نیست که شخصی بحضرت مسیح عرض کرد ای استاد نیکو حضرت فرمود نیک یکیست و آن خداست" خانم ناطقهٔ ئے عرض کرد که من در امریکا در اخوّت و اتّحاد عمومی نطق می کنم دار تشریف فرمائے مبارک باین مملکت باین تعالیم عظیمه بی نهایت مسرورم وحال برای نشر این تعالیم بغرب امریکا میروم فرمودند" ماها باید نهایت سعی را بنمائیم تا بغض و عناد از میان برخیزد و نفوس از قیود اوهام آزاد شوند و تو باید در این طریق خدمت نمائی وسبب یگانگی عالم بشر شوی انتهی از این قبیل با هر یک بیاناتی می فرمودند در انجا دکتور و مسس مور که همیشه مخالف امرالله بودند بنوعی مجذوب شدند که در محضر اطهر با نهایت خضوع عهد خدمت بعالم حقیقت نمودند و انقلاب انگونه نفوس از امور مهمه وسبب حصول نتائج عظیمه بود عصر بمنزل مستر آیو تشریف میبردند در اتوبیل پهلوی اتوبیل جی که محلّ ملازمان بود جالس شدند و پس از تشرف جمعی از انجا یکسر بکوه من وسلو تشریف بردند تقریباً چهار صد نفر همه حین ورود مبارک بیک لحن بسرود ثنا خواندند و در آن

محفل عظیم خطابهٔ در خصوص لزوم بنای مدرسهٔ تحقیق ادیان که مسس فارمر قبل از بیماری خیال تأسیس دران کوه داشت ادا فرمودند و بعد عکس مبارک و آن جمع را برداشتند با دوربینی که هنگام برداشتن عکس دور میز دو گردش می کرد و طول صفحهٔ آن تقریباً نیم زرع میشود در آن مجمع نیز ولوله و شور نفوس عظیم بود و انجذاب قلوب شدید و انروز یکی از روزهای بزرگ و مبارک پس ازان بمنزل مس نگی تشریف بردند شب درانجا جمعی باستماع خطاب مبارک و صرف شام مفتخر و سرافراز گردیدند و نطق مبارک در اثبات ترکیب عناصر باراده حق قدیر و ثبوت خالق بود روز ۹ رمضان (۲۲) اگست قبل از ظهر در منزل مبارک جمعیت چنان بود که جای ایستادن نبود فرمودند ملاقات یک یک ممکن نیست طول می کشد لهذا بیرون ایستاده در توضیح تعالیم مبارکه و نصایح و مواعظ الهیه نطق فرمودند و ازجمله بیانات مبارکه این بود که امیدوارم ازین تخم افشانی خرمنها حاصل شود و برکتی آسمانی یابد» پس از مجلس بعضی بتدیهای فهم را اجازهٔ حضور داده و بعد از صحبت با انها بمنزل بعضی از احباب تشریف بردند و انروز خانمی که از کشتی تیتانیک نجات یافته بود مشرف شد عرض کرد شنیده ام فرموده بودید که دران کشتی نروند فرمودند بلی عرض کرد دانستید که چنین خواهد شد فرمودند خدا بقلب انسان الهام می کند بعد از مراجعت بهوتل و تشرف بعضی از محترمین عرض کردند سابق چنین فهمیده بودیم که دین مخالف علم است حال از بیانات و تعلیمات مبارکه بسیار متذکر و متشکریم و باز شرحی در انخصوص که مزید انجذاب آن نفوس بود فرمودند جمع دیگر

مشرّف شدند و اظهار حزن شدید میگردند از اینکه وجود اقدس عزم حرکت دارند و بسیاری رجای عنایت سطری بخط مبارک مینمودند و اغلب مناجاتهای مختصر از قلم انور بافتخارشان صادر میشد عصر بمنازل بعضی از دوستان برای وداع تشریف بُردند در هر مجمعی نطقی جانفزا و در هر محفل و منزلی جلوهٔ دلربا نموده چون بهوتل مراجعت فرمودند از خستگی حالت نشستن نداشتند فرمودند "حکایت ما همان حکایتِ شاگرد دَم دم است که استاد باو گفت بمیر و بدم" با این حالت پس از اندک استقرار و راحتی باز بتالار خطابهٔ آرین تشریف بُردند و خطابهٔ مبارکه در اتّحاد اجناس و دفع تعصّبات امم و احزاب و لزوم وحدت عالم انسانی در این قرن نورانی بود و آخر مناجاتی که دلها را بدلدار آسمانی متوجه می نمود و جانها را باشتیاق روی جانان دلالت می کرد از فم اطهر صادر

روز ۱۰ رمضان (۲۳) اگست صبح عزم حرکت فرمودند که ما در اینجا کار زمان را تمام گردیم تخمی کشتیم نفوس خیلی منجذب شدند و منقلب گشتند و هر روز هدایائی از قبیل میوه جات و گل و شهد و شیرینی میدیدم که بدون اسم و اظهار خودنمائی در اینجا گذارده بودند اینها دلیل بر خلوص و اقبال قلبی است" در گرین عکّابی نهایت قلب انور از مشاهدهٔ نفوذ کلمة الله مسرور بود فی الحقیقه ان سرزمین نمونهٔ فردوس برین گردید و بنزول قدوم مبارک طراوت و نضارت بی نهایت یافت بعد حسب الأمر اسباب جمع و مهیّا مرکب مبارک حاضر و موجود و احبا و مستمعیها در کمال تأثر از آتش عشق جانها برافروخته و بنار محبت الله دلها سوخته دیده ها گریان بود و ناله ها متصاعد بآسمان در چنین

حالتی طلعت پیمان سوار شدند و از دو طرف محبان صف بسته با کلاه و دستمال تعظیم
مینمودند و رجای تأییدمی کردند تا موکب اقدس نمایان بود از دور ایستاده مینگریستند
و می گریستند بین راه بدیدن مسس فارمر تشریف بردند آن مؤمنهٔ موقنه باز بر قدوم
مبارک افتاد و گریست و مورد عنایات بی منتهی گردید ساعت ده قبل از ظهر از انجا حرکت
فرمودند و ساعت یک بعد از ظهر بمنزل مس ولس که از پیش بالتماس اذن و اجازه گرفته
و مالدن تدارک ورود و نزول قدوم مبارک دیده بود تشریف فرما شدند و تنها را روحی
دیگر و دلها را سروری برتر احسان فرمودند چون خیلی خسته بودند ناهار میل نفرموده
قدری استراحت نمودند عصر و شب جمعی از احبا و دوستان انجا از شرف بلقا افتخار ابدی
جستند   روز ۱۱ رمضان ۲۴ اگست وجود اطهر مشغول بصدور الواح و عنایات
بافتخار احبای جدید دبلین بودند و همچنین عنایاتی بافتخار دوستان غرب امریکا صدور یافت
بعد نفوس کثیره از بستن و مالدن بشرف حضور مشرف از جمله رئیس انجمن افکار جدیده از
بستن بود که وعده خواهی تشریف فرمائی مبارک بانجمن مذکور نمود و همچنین دو نفر از اهل
طهران که بعنوان شغل و کاری بامریکا آمده بودند بساحت انور رسیدند و بیانات مبارکه
بانها از این قبیل بود که ایرانیان بدست خویش خانهٔ خود را خراب کردند بامید ساختن
خانهٔ دیگر ولی حال در صحرا بی لانه و آشیانه مانده اند با آنکه نوشتیم و الفت دولت و ملت
را مانند امتزاج شهد و شیر خواستیم و غیر این را سبب مداخلهٔ دول متجاوره گفتیم باوجود
این باغراضان ما را متهم خواستند لکن خدا صیانت فرمود زیرا ما داخل در خون یکنفر ایرانی

نشدیم (تا اینکه بذکر روزنامهٔ فکر رسیدند فرمودند) دران روزنامه مکتوبی که از ما مندرجست خود گواه است که از هر غرض وفسادی درکناریم ومتوکل باراده پروردگار انتهی عصر جمعی دیگر مشرف یکی قسیسی از اهل شیکاغو بود ودر مسئلهٔ خطاء انسان وغفران مظهر رحمن بیانات مفصله ئی که هر دم اورا مفتون تر ومنجذب ترمی ساخت از فم مطهر جاری وشهادت داد که مغفرت خطایا بعمل بوصایای انبیا میشود نه باقرار وایمان زبانی ودعا ونفس رؤسای مذهبی آنا شب احبا ومبتدیهای مالدن از نطق مبارک در بیان قدرت اسم اعظم والفت احزاب وامم شور وشعفی بی نهایه یافتند وهر روز وشب مبتدیان دیگر بساحت اطهر مشرف ساختند روز ۱۲ رمضان (۲۵) اگست رئیس مدرسهٔ دختران با جمعی از بستن تشرف حاصل کرده رجای تشریف فرمائی بآن مدرسه واداء خطابهٔ مبارکه برای شاگردان نمودند بعد جمعی دیگر احبای اطراف بستن وگرین عکا بشرف لقا فائز وآنهارا برای ناهار زنگاه داشتند وقت عصر بانجمن افکار جدید تشریف می بردند دربین راه بمنزل یکی از احبا که خانمش بمرض دق مبتلا بود تشریف بردند پس از بیان تسلی ودلجوئی او بانجمن مذکور چون نزول اجلال فرمودند همه برخاستند رئیس انجمن بعد از تمجید وتعریف منجذبانه بدون سابقه ذکر کرد که حضرت عبدالبها در تسخیر ارواح خطابه ادا خواهند فرمود وجود اطهر هم محض رعایت وهمراهی او نخست تسخیر سلاطین مدن ودیار عالم اجسام را پس تسخیر مظاهر الهیه ممالک قلوب وارواح را شرح وبسط داده نطق مبارک را منتهی بنفوذ واحاطهٔ امر جمال قدم واسم اعظم

در انفس و آفاق عالم فرمودند و مجلس را بمناجاتی بلیع و لحنی بدیع ختم نمود چون سوار شدند جمعیّت تا بیرون عمارت صف در صف ایستاده اظهار خلوص می کردند و نوعی نفوس پرشور و ولوله بودند که استدعای تشریف فرمائی و خطابۀ مبارکه در روز دیگر نمودند و چون مرکب مبارک از بستن و دو شهر دیگر عبور نمود اراضی و بناهای تاریخی از نظر انور میگذشت تا بمالدن مراجعت فرمودند و شب در منزل مبارک انجذاب و شوری دیگر در نفوس مشهود بود ونطق مبارک تبیین بیت و یک تعلیم از تعالیم ظهور اعظم باحتیاج امم بود

روز ۱۳ رمضان (۲۶) اگست قبل از ظهر نظر برجا و اصرار مس برید سوار اتومبیل شده خیابان بزرگی را طی فرمودند که درکنار دریای اتلانتیک واقع است وطول آن نُه میل و از طرف دریا همه جا پنجره و شبکهٔ آهنی است و در نظافت و صفا بی نظیر خیلی از آن خیابان تعریف فرمودند و چون چند نفر از احبای قدیم ثابت بر عهد الله و مستقیم در امر الله مشرف شدند بیاناتی در محبت و وفا فرمودند که "این ملاقات دلیل بر وفاست که همدیگر را فراموش ننمودیم درعالم وجود امری اعظم از وفانیست که طول مدت سبب فراموشی و اخلال در محبت نشود ملاحظه نمائید در ایران آن نفوس مبارکه چه قدر با وفا بودند که در زیر شمشیر جمال مبارک را یاد نمودند و هیچ ستم و بلائی آنها را از وفا منع نکرد و در قربانگاه فریاد یا بهاء الابهی از دل و جان بر آوردند اینست شأن وفا انتهی شب در مدرسهٔ دختران نطق مبارک در خصوص حقوق نساء و تربیت آنان بود پس از ختام همه با خلوص تمام دست داده اظهار تشکر و ممنونیت مینمودند و چون

وجود مبارک خسته بودند وراه دور بود بمالدن مراجعت نفرمودند وشب بدون شام درهوتل لبستن قدری استراحت فرمودند روز ۱۶ رمضان (۲۷) اگست صبح بمالدن مراجعت نمودند اکثر اوقات امروز بصدور الواح بافتخار احبای امریکا اشتغال داشتند ودرآن میان هم احباب ومبتدیها یک یک دو دو احضار ومشرف می شدند تا شب که مجمع عظیم ومحفل جلیلی درکلوب تیاسیفیها بود وآن بزم لقا محل نزول تأییدات ملکوت ابهی رئیس انجمن درمقابل پانصد نفر جمعیت درمعرفی طلعت پیمان یزدان باین عبارات ناطق که "چند ماه قبل درکنگرهٔ آزادی ادیان این شهر رفتم نفوسی از ادیان ومذاهب نطق نمودند وهریک ازعقائد مذهبی خود بزعم خویش توصیفاتی مینمود ولی شخص جلیلی برخاست که بمحض قیام وعنوان بیان هرنفسی احساس می نمود که این شخص روحانی ورحمانیست وبیانش آسمانی ازخدا صحبت می کند نفوس را روحانی بنماید هرکس میفهمید که او باخداست وتبشر صلح ومحبت حقیقی تعالیمیکه می فرماید خود عامل است شعلهٔ ملکوت است وهردلی را روشن می نماید وآن شخص جلیل حضرت عبدالبهآ بود من لایق اینکه ایشانرا معرفی نمایم نیستم شما خود ایشان را بهتر ازمن میشناسید" بعد هیکل انور برخاست وخطابهٔ مفصل درسیر اجزاء وعناصر فردیه درصور نامتناهیهٔ عالم ترکیب ووجود وشرحی ازتعالیم بدیعهٔ این ظهور بیان فرموده هنگام خطابهٔ مبارکه همه هوش وگوش بودند ومنجذب پیام سروش چنانکه پس ازختام هریک بدیگری نوید روح جدید میداد وابراز ذوق شدید می کرد ذکر کل احساس فیوضات

روح القدس بود ولزوم این تعالیم الفت وانس   روز ۵ ارمضان (۲۸)
اگست رئیس تیاسفیهار جا واستدعا می نمود که باز این تعالیم بدیعه ومسائل الهیه در آن
انجمن بنفوس القا شود یا اقلاً شخصی از احبا دران محل مکرر از مطالب امریه مذاکره نماید
فرمودند من شخصی را می گذارم او برای شما چند مجلس صحبت مینماید وچون ذکر انجذاب
نفوس در مجمع شب گذشته بحضور مبارک عرض شد فرمودند مجلس خوبی بود نفوس
همه باهتزاز آمده بودند جمال مبارک تائید نمود وحمایت شدید فرمود ان روز جمعی
تازه برای تشرف وحصول شفا بساحت انور اعلی مشرف وازمشاهدهٔ فضل وعطا قلوب
منشرح ونفوس شاکر واعناق خاضع تا شب که محفل پرشور وولهی درمنزل مس موری
درمالدن بود وازنطق مبارک درتعالیم الهیه ونصائح مشفقه آتش شوقی تازه دردلها
برافروخت وآخر مجلس مس موری سؤال ازنتیجه وفائدهٔ خلقت وآفرینش نمود اوّل
جوابی ازکمالات عالم انسانی وقربیت الهی فرمودند که عموم لذّتی روحانی ازجواب
مبارک بردند مگر خانم مشارالیها که از شدت اشتغال فکر وذهن اظهار عدم فهم بیان مبارک
نمود لذا آخر بامثلهٔ نطق نمودند والتذاذ هر ذات کامل را درنفس کمال خود اعظم نتیجهٔ
وجود فرمودند وانیکه ذات هستی بخش مفطور درافاضهٔ فیض وهستی وملتذ ازبذل
فیوضات ابدی است   روز ٤ ارمضان (۲۹) آگست روز آخر اقامت مبارک
درمالدن بود وعلاوه ازتشرف نفوس درهر دقیقه وساعتی وبیان وداع واظهار عنایت
نسبت بهریک اشتغال مبارک تصحیح اوراق وتهیهٔ پست بود تا شب مجمع پرشور وانجذابی

درمنزل مبارک منعقد و بیانات صادرهٔ از فم اطهر در تشویق احبّا و تشجیع در اعلاء کلمة الله مفصّل آخر شب بامة الله مس ولسن میفرمودند که از وقتی که بامریکا آمده ام فقط در دو خانهٔ احباب منزل گرفته ام در خانهٔ مس پارسنز و در منزل تو الحمد لله تائیدات الهیه رسیدهٔ موفّق بخدمت امر جمال مبارکید باید قدر این موهبت را بدانید (بمس انگل هورن فرمودند) از خدمات تو خیلی مسرورم اگر جسمانی بودی اُجرت دنیوی مییافتی امّا چون روحانی و رحمانی هستی اجر تو با حضرت بهاءالله است". روز ۱۷ رمضان (۳۰) آگست صبح طلعت بیمثال عازم مونتریال (کندا) بودند و در رکاب مبارک فقط از خدام حضور جناب میرزا احمد سهراب بود و این عبد زیرا چون بسفر غرب امریکا عزم مبارک جزم شد و ناله و حنین احبّای کلیفورنیا بمقام اجابت و مقبولیّت فائز فرمودند راه بسیار دور است و بکمال سرعت میرویم لهذا سایر خدّام جناب میرزا ولی الله خان ورقا و جناب آقا میرزا علی اکبر نخجوانی و آقا سید اسد الله و دکتور گتسنگر را امر بتوقّف تا مراجعت موکب اقدس فرمودند و چون بایستگاه راه آهن بُستن رسیدند و بعضی از احبّا و عَبهاروی نیکو را دیدند در ولوله و شوق بودند و طائف حول مبارک تا ساعت نُه قبل ازظهر که موکب قدس از بُستن حرکت نمود و بعد از ساعت هشت قبل از نصف شب بمونتریال نزول اجلال فرمودند امّا از حالات و وقایع بین راه یکی تشرّف شخصی از اهالی کندا بود که بدون سابقه جذب جمال او را بسبیل رشاد دلالت نمود و لدی الورود در ایستیشن مونتریال مستر مکسول از دو پیدا شد فورًا با دو کالسکه طلعت پیمان و ملتزمین رکاب

مبارک را بمنزل خود بُردانجا جمعی از دوستان با یکی از صاحبان جرائد که قدوم مبارک را منتظر بودند سرور وانبساطی فوق العاده یافتند سرمیز مسس تکسول عرض کرد از بس امروز مردم با تلیفون و مراسلات استفسار از نزول قدوم اطهر نموده اند و من جواب داده ام بسیار خسته شده ام و این خسته گی را اعظم آسایش ایّام حیات خود میدانم از جمله یکی از کشیشها الآن با تلیفون رجا نمود که پس فردا یکشنبه در کلیسای او نطق فرمایند و این مدیر روزنامهٔ حاضر نیز فردا اعلان نماید فرمودند بسیار خوب علی العجاله شما خیلی خسته اید و امروز بسیار زحمت کشیده اید باید استراحت کنید روز ۱۸ رمضان (۳۱) اگست کشیش کلیسای موحّدین صبح با جمعی بشرف حضور فائز بیانات مبارکه بانها در دفع اوهام و تقالید مذهبی بود که اینها منافی علم و عقل است و مانع ترویج حقیقت ادیان الهی بعد مدیر روزنامه ئی تشرف حاصل کرد که سؤالاتی از حیات و زندگی مبارک و تاریخ امر نمود شرحی مفصّل در این خصوص از لسان مبارک صادر و ثبت شد و چون برای ناهار سرمیز تشریف بُردند مستر تکسول از گمرکخانه رسید و عرض نمود اوّل صندوقی را که مفتّش در گمرک باز کرد عکس مبارک را دید گفت این عکس پیغمبر ایرانیست گفتم بلی گفت دیگر تفتیش لازم نیست و جمیع صندوقها را مرخّص کرد آنروز ورود مبارک را در چند جریده با نهایت احترام و تکریم نوشته بودند عصر نظر بر جای مستر تکسول برای گردشی در شهر سوار شدند و در کالسکه می فرمودند" هر شهری که دران ذکر الهی بلند شود آن شهر اهمیت عکّا شهر محقری بود چون مرکز اذکار و مطلع انوار الهی گشت عالمی را روشن نمود (و چون بعض

عمارات و مدارس از نظر انور گذشت فرمودند) در اینگونه مدارس چون تنها درس مادّیات و حکمت طبیعی خوانده میشود لهذا نفوس تحریری که ذی فنون باشند پیدا نمیشود هر وقت حکمت الهی و طبیعی هر دو خوانده شود نفوس عجیبه و ترقّیات عظیمه حاصل گردد سبب ترقّیات مدارس یونان همین بود که حکمت الهی و طبیعی را هر دو تعلیم میدادند،، (و چون از کلیسای موحّدین عبور کردند فرمودند) فردا ندای الهی را در اینجا بلند خواهیم نمود،، تا مرکب مبارک بکلیسای بزرگ کاتولیکها (توتردام) رسید و خلوت بود لذا پیاده شده برای تماشا داخل تشریف بردند وسعت و زینت اطراف آن کلیسا را که مجسّمه های زیادی داشت بدقّت ملاحظه می نمودند و از بزرگی و آرایش آن صحبت می کردند تا آنکه بیرون درب کلیسا مقابل میدان ایستاده خطاب بملتزمین رکاب اقدس می فرمودند که "ببینید یازده نفر حواری چه کردند چگونه جانفشانی نمودند بشما می گویم که بر اثر قدم آنها مشی کنید چون انسان منقطع باشد عالمی را منقلب می نماید حواریان مسیح بالای کوه اجتماعی نمودند و با یکدیگر معاهده کردند که تحمّل هر گونه مشقّتی بنمایند و هر مصیبتی را موهبت و هر مشکلی را آسان دانند هر کس عیال دارد او را آسوده نماید هر کس ندارد مجرّد بماند و راحت و حیات خود را فدا کند آن بود که چون از کوه بپائین آمدند هر یک بطرفی رفت و دیگر برنگشت اینست که اینگونه آثار را یادگار گذاردند بعد از حضرت مسیح واقعاً حواریین جدّاً از خود گذشتند نه لفظاً اینست که جمال مبارک می فرماید یا بروهمچون زنان زنگی و بوئی پیش گیر یا چو مردان

اندرا وگوی درمیدان فکن (چون سوار شدند حکایت می فرمودند که در راه بغداد خیلی سخت می گذشت وقتی سوار ترکی از عساکر عثمانی در جلو ما نمایان شد میرزا یحیی چون سوار را دید که با تبختر و جلال بر اسب نشسته است باکمال حسرت و ناامیدی گفت (ما کجا بودیم کجا میرویم می گویند جمیع اعناق خاضع خواهد شد کی میشود) من باو گفتم چون موهبت الهی کامل شود نفوس اعظم از این در ظل کلمة الله خاضع گردند حالا میرزا یحیی کجاست بیاید به بیند که قوه حضرت بهاءالله گردن این امریکائیهائی را که آن ترکها بنظر شان هیچ نمیآید چگونه خاضع فرموده که شخصی مثل مستر کسول امریکائی باین خضوع خدمت،، بمیرزا احمد ایرانی بیناباد انهی شب جمعی درمنزل مبارک مشرف نطق مؤثری در ترقیات روحانیه وظهور کمالات الهیه در حقایق انسانیه فرمودند بعد از آن حاضرین هر یک رجای تشرف خصوصی وعرض سؤالات می نمود و از جواب کافی اظهار نهایت افتخار و شادمانی میکرد از جمله رئیس اشتراکیون دعوت از حضور انور نمود که مجمع شان بقدوم مبارک مزین و مشرف شود و بطراز قبول فائز شد و چون طول کشید و باز جمعی منتظر تشرف و سؤال وجواب بودند لذا عرض شد که وجود اطهر خسته اند باقی نفوس فردا مشرف خواهند گشت فرمودند خیر حالا وقت کار است ملاحظه خستگی را نباید نمود جمیع را باید ملاقات کرد

روز ۱۹ رمضان (اول ماه سپتمبر ۱۹۱۲) روزی فیروز بود و ندای مسیح عهد از کلیسای موحدین بگوش دور و نزدیک رسید چون عزم تشریف بردن بآن کنیسه فرمودند این عبد را در کالسکه پهلوی خود خواندند عرض شد طرف دیگر جای نشستن است فرمودند

بیا همین طرف بنشین من اگر بنشینم کسی جاه طلب و خود خواه است محض تربیت و این ملاحظات را دارم والّا چه اهمیّتی دارد هر کس هر جا بنشیند نشسته این امور بکلّی از اهمیت خارجست"
و چون بکلیسا رسیدند کشیشی که بیرون ایستاده منتظر بود با نهایت ادب و تعظیم بازوی مبارک را گرفته تا محراب کلیسا و وی کرسی که مخصوص اسقف بود برد و پس از سرود بتلاوت آیات کتاب اشعیا که کنایهٔ ابلغ از تصریح بجهت حضور دلبر شرق بود مشغول شد و هر نفسی با ذوق بود ان آیات را مخصوص آن روز میدانست بعد در معرفی طلعت پیمان بیان کشیش این بود که" ما امروز مفتخریم بحضور پیغمبر صلحی که پیام او پیامی است الهی خداوند او را برای ازالهٔ جنگ و جدال مبعوث فرموده تقالیش در این کلیسا سبب افتخار ابدی و تحقق امید و دعاهای ماست آیت محبت بین ملت و مروّج وحدت و اخوت نوع انسان مقصدشان آزادی ناس از قیود تقالید است و ارتفاع عَلَم وحدت انسانی هیکل رأفت و صاحب نبأ عظیم و ملهم افکار جدید و موسّس سعادت این قرن عظیم است اگرچه سالها زجر و الم کشیده و بلایاء شدیده دیده ولی قوهٔ روحانیش مانند آب حیات جاری اگرجسدشان بارها صدمهٔ صلیب دیده ولی روحشان جان بخش و غیر مصلوب است چون زحمات سفر صحرا و دریا تحمل فرموده تا باین ممالک تشریف آورده اند لهذا ما از صمیم قلب خوش آمد و شکر تعالیم ایشان را میگوئیم که سبب انتعاش قلوب است و مایهٔ برکت و سعادت ابدی و حال حضرت عبدالبهاء بلسان خود با شما صحبت میفرمایند.، پس از آن قامت زیبا بالای صخنهٔ کلیسا

میفرامید ونطق می فرمود وصورت آن نطق مبارک این بود

(هوالله)

خداوند عالم جمیع را از تراب خلق فرموده جمیع را از یک عناصر خلق کرده کلّ را از یک سلاله خلق نموده جمیع را در یک زمین آفریده و در ظلّ یک آسمان قرارداده در جمیع احساسات مشترک خلق فرموده هیچ تفاوتی نگذاشته جمیع را یکسان خلق کرده جمیع را رزق میدهد جمیع را می‌پروراند جمیع را حفظ می فرماید بجمیع مهربان است در هیچ فضل و رحمتی تفاوتی بین بشر نگذاشته انبیاء را مبعوث فرموده تعالیم الهی فرستاده و آن تعالیم الهی سبب الفت بین بشر است سبب ارتباط و محبت بین قلوب است- اعلان وحدت عالم انسانی فرموده آنچه را موانع اتّحاد است مذمّت می فرماید آنچه را سبب اتّفاق و اتّحاد است مدح مینماید جمیع بشر را بر اتّحاد در جمیع مراتب تشویق میفرماید جمیع انبیای الهی بجهت محبّت بین بشر مبعوث شدند و جمیع کتب الهی بجهت اتّحاد عالم انسانی نازل شده جمیع انبیا خادم حقیقت بودند و تعالیمشان جمیع حقیقت بوده و حقیقت یکیست تعدّد قبول نکند لهذا اساس ادیان الهی جمیعاً یکی است لکن با وجود این اسف است که تقالیدی بمیان آمده که ابدًا دخلی باساس تعالیم انبیا ندارد و چون این تقالید مختلف است لهذا سبب اختلاف شده و بین بشر جدال و نزاع حاصل گشته و حرب و قتالی بمیان آمده که بنیان الهی را خراب می کند مانند حیوانات درنده یکدیگر را می کشند خانمان یکدیگر را ویران می کنند

خدا انسان را بجهت محبّت خلق فرموده بعالم انسانی تجلّی محبّت کرده سبب اتّحاد
کائنات محبّت بوده جمیع انبیا مروّج محبّت بوده اند حالا انسان مقاومت رضای
الهی می کند بانچه مخالف رضای الهی است عمل مینماید لهذا ازبدایت تاریخ
تا بحال عالم راحت ننموده همیشه حرب و قتال بوده همیشه قلوب از همدیگر متنفّر بوده و
بانچه مخالف رضای الهی است عامل هرگونه محاربانی واقع و خونریزیهائی که شده
یا منبعث از تعصّب دینی بوده یا منبعث از تعصّب جنسی بوده یا منبعث از تعصّب
وطنی بوده یا منبعث از تعصّب سیاسی لهذا عالم انسانی همیشه در عذاب است
در شرق تعصّب بسیار بود زیرا آزادی نبود چنان تعصّبی که هیچ آرامی نداشت
ظلمت تقالید احاطه کرده بود جمیع طوائف وادیان واجناس در نهایت عداوت
و نزاع بودند در همچو وقتی حضرت بهآءالله ظاهر شد اعلان وحدت عالم انسانی
فرمود که جمیع خلق بندگان خداوندند و جمیع ادیان در ظلّ رحمت یزدان خدا بجمیع مهربان
است جمیع را دوست دارد جمیع انبیا در نهایت الفت بودند کتب آسمانی تائید
یکدیگر مینماید با وجود این چرا باید بین بشر نزاع و جدال باشد مادام بشر خلق یکخداوندند
و جمیع اغنام در ظلّ یک چوپان او جمیع را رعایت می کند پس باید گوسفندان الهی نیز
با یکدیگر در کمال الفت باشند اگر یکی جدا شود او را بیاورند و همراه نمایند نهایت
اینست که یکی نادان است باید دانا نمود ناقص است باید کامل کرد علیل است باید
شفا داد کور است باید بینا نمود نه آنکه بغض و عداوت اظهار کرد ثانیاً حضرت بهآءالله

اعلان فرمود که دین باید سبب الفت و محبت باشد اگر دین مایهٔ عداوت شود نتیجه ندارد بلکه بیدینی بهتر است زیرا سبب عداوت و بغضاء بین بشر است وهرچه سبب عداوت است مبغوض خداوند است و آنچه سبب الفت و محبت است مقبول و ممدوح اگر دین سبب قتال و درندگی شود آن دین نیست بیدینی بهتر از آنست زیرا دین بمنزلهٔ دواست اگر دوا سبب مرض شود البته بی دوائی بهتر است لهذا اگر دین سبب حرب و قتال شود البته بیدینی بهتر است ثالثًا دین باید مطابق علم و عقل باشد اگر مطابق علم و عقل نباشد اوهامست زیرا خدا عقل عنایت فرموده تا ادراک حقایق اشیا کند حقیقت بپرستد اگر دین مخالف عقل و علم باشد ممکن نیست سبب اطمینان قلب شود چون سبب اطمینان نیست اوهام است آن را دین نمی گویند لهذا باید مسائل دینیه را با عقل و علم تطبیق نمود تا قلب اطمینان یابد و سبب سرور انسان شود رابعًا تعصب دینی و تعصب مذهبی و تعصب وطنی و تعصب سیاسی هادم بنیان انسانیست اوّلًا آنکه ادیان الهی یکی است زیرا جمیع حقیقت است حضرت ابراهیم ندا بحقیقت کرد حضرت موسی اعلان حقیقت نمود حضرت مسیح تأسیس حقیقت فرمود حضرت رسول ترویج حقیقت جمیع انبیا خادم حقیقت بودند جمیع مؤسّس حقیقت بودند جمیع مروّج حقیقت بودند پس تعصب باطل است زیرا این تعصبات ادیان مخالف حقیقت است امّا تعصب جنسی جمیع بشر از یک عائله اند بندگان یک خداوندند از یک جنسند تعدّد در اجناس نیست مادام همه اولاد آدمند دیگر تعدد اجناس اوهام است نزد خدا انگلیزی

نیست فرنسائی نیست ترکی نیست فرسی نیست جمیع نزد خدا یکسانند جمیعاً یک جنسند
این تقسیمات را خدا نکرده بشر کرده لهذا مخالف حقیقت است و باطل هر یک دو چشم
دارد و دو گوش یک سر دارد و دو پا ملاحظه نمائید که در میان حیوانات این
تعصب جنسی نیست در میان کبوتران تعصب جنسی نیست کبوتر شرق با کبوتر غرب آمیزش
کند گوسفندان همه یک جنسند هیچ گوسفندی بدیگری نمی گوید تو گوسفند شرقی هستی
و من غربی هر جا باشند باهم آمیزش نمایند کبوتر شرق اگر بغرب بیاید با کبوتر
غرب در نهایت آمیزش است بکبوتر غرب نمیگوید تو غربی هستی من شرقی پس
چیزیکه حیوان قبول نمی کند آیا جائز است که انسان قبول کند؟ و امّا تعصب وطن همهٔ
روی زمین یک کره است یک وطن است خدا تقسیمی نکرده همه را یکسان خلق
نموده پیش او از اختلاف حرفی نیست تقسیمی را که خدا نکرده چه طور انسان مینماید
اینها اوهام است ببینید جمیع اروپا یکقطعه است امّا آمده ایم خطوطی وهمی معیّن
کرده ایم و نهری را حد قرار داده که این طرف فرنسا و آن طرف آلمانیاست
و حال انکه نهر برای طرفین است این چه اوهامی است این چه غفلتی است چیزی را که
خدا خلق نکرده ما آن را بگمان سبب نزاع و قتال قرار میدهیم پس همهٔ این تعصبات
باطل است و در نزد خدا مبغوض خدا ایجادِ مودّت و الفت و محبّت فرموده
و از بندگانش الفت و محبّت و یگانگی خواسته عداوت نزد او مردود است و اتّحاد
و الفت مقبول خامساً از جمله تعالیم بهآء الله اینست که جمیع عالم باید تحصیل معارف کنند

تا سوء تفاهمی که در نفوس ملل است برطرف شود زیرا این اختلافات از سوء تفاهم است
اگر سوء تفاهم از میان برخیزد جمیع بشر متّحد شوند وازالهٔ سوء تفاهم از نشر معارفست
لهذا بر هر پدری لازم که اولاد خود را تربیت نماید اگر پدری عاجز باشد هیئت اجتماعیه
باید اعانت نماید تا معارف تعمیم یابد و سوء تفاهم بین بشر زائل گردد سادساً آنکه نساء
اسیر بودند لهذا حضرت بهاءالله اعلان وحدت حقوق رجال و نساء فرمود که مرد و زن
هر دو بشرند و بندگان یکخداوند نزد خدا ذکور و اناث نیست هر کس قلبش پاکتر
و اعمالش بهتر در نزد خدا مقرّب تر است خواه مرد باشد خواه زن این تفاوتی
که الآن مشهود است از تفاوت تربیت است زیرا نساء مثل رجال تربیت نمی شوند
اگر مثل رجال تربیت شوند در جمیع مراتب متساوی شوند زیرا هر دو بشرند و در جمیع
قوی مشترک خدا تفاوتی نگذاشته سابعاً وحدت لسان لازم است که لسانی
ایجاد نمایند که جمیع بشر تحصیل آن لسان نمایند پس هر نفسی محتاج دو لسان است
یکی خصوصی یکی عمومی تا جمیع بشر زبان یکدیگر را بدانند و باین سبب سوء تفاهم بین ملل
زائل شود زیرا جمیع یکخدا را میپرستند کل بندگان یکخداوندند سوء تفاهم سبب این
اختلافاتست چون زبان یکدیگر را بدانند سوء تفاهم نماند جمیع باهم الفت و محبّت
نمایند و شرق و غرب اتّحاد و اتّفاق حاصل کنند ثامناً عالم محتاج صلح عمومی است
تا صلح عمومی اعلان نشود عالم راحت نیابد لابد دول و ملل باید محکمهٔ کبری تشکیل نمایند
تا اختلافات را بآن محکمهٔ کبری راجع نمایند و آن محکمهٔ کبری فیصل نماید مانند اختلافاتی که

بین افراد است ومحکمهٔ فیصل می کند همین طور اختلافات دول وملل را محکمهٔ کبری فیصل نماید تا مجالی برای قتال نماند حضرت بهاءالله پنجاه سال پیش بجمیع ملوک نوشت وجمیع این تعالیم در الواح ملوک وسائرین مندرج وچهل سال قبل در هندوستان طبع ونشر شد تا تعصب میان بشر محو گردد لهذا کسانیکه متابعت حضرت بهاءالله نموده اند حال در نهایت الفت واتحادند چون در مجلس انها وارد میشوی مسیحی یهودی زردشتی ومسلمان همه در نهایت الفت ومحبتند جمیع مذاکراتشان درباره رفع سوء تفاهم امم است باری من چون بامریکا آمدم می بینم مردمانش خیلی محترمند حکومت عادل است وملت در نهایت نجابت از خدا میخواهم که این دولت عادله وملت محترمه سبب شوند که اعلان صلح عمومی و وحدت عالم انسانی شود اسباب الفت جمیع ملل گردند چراغی روشن نمایند که عالم را روشنی بخشد وآن اتحاد و وحدت عالم انسانی است امیدوارم شماها سبب شوید که علم صلح عمومی در اینجا بلند گردد یعنی دولت وملت امریکا سبب شوند تا عالم انسانی راحت شود رضای الهی را حاصل نماید والطاف الهی شرق وغرب را احاطه کند پروردگارا مهربانا این جمع توجه بتو دارند مناجات بسوی تو نمایند با نهایت تضرع وخضوع بملکوت تو تبتل کنند وطلب عفو وغفران نمایند خدایا این جمع را محترم کن این نفوس را مقدس نما انوار هدایت تابان فرما قلوب را منور کن نفوس را مستبشر نما جمیع را در ملکوت خود داخل کن ودر دو جهان کامران فرما خدایا ذلیلیم عزیز فرما فقیریم از کنز ملکوت غنی نما علیلیم شفا عنایت کن عاجزیم قدرت

عنایت فرما خدایا برضای خود دلالت کن واز شئون نفس و هوی مقدّس دار خدایا ما را بر محبّت خود ثابت نما و بجمیع خلق مهربان فرما موفّق بخدمت عالم انسانی کن تا بجمیع بندگانت خدمت نمائیم جمیع خلقت را دوست داریم و بجمیع بشر مهربان باشیم خدایا توئی مقتدر توئی رحیم توئی غفور توئی بزرگوار از این خطابهٔ مبارک در وحدت عالم انسانی و توحید مظاهر رحمانی و تعالیم بدیعه شخنان هیجان و انجذابی در نفوس مشهود که آن را شرح توان نمود علی الخصوص از مناجات صادرهٔ از فم اطهر و علاوه از اهالی انجا جمعی ترک و عرب آخر مجلس در کلیسا بجهت اظهار خلوص و خضوع بحضور مبارک مشرّف شدند از ان بعد انقلاب عظیمی در نفوس افتاد و شوری دیگر در مجامع شهر بود یکی می گفت دینی که امروز واجب التّصدیق است آئین بهائی است دیگری می گفت خوب شد نمردم و این ندا را شنیدم عصر جمعیّت زیادی از اجناس مختلفه با تلیفون اجازه خواسته مشرّف شدند بعضی از ترکها شب و روز مجذوب جمال و حاضر بزم قرب و وصال بودند آن شب ازدحام نفوس زیادتر شد و لسان مبارک در ترقیات نوع انسانی و تمدّن و مدنیّت آسمانی و تولّد ثانی چنان ناطق و جذبه و تسلسل و قدرت بیان مبارک نوعی بود که تاج از سر مبارک افتاد و موی مشکبوی مانند دلهای مشتاقان آشفته و پریشان شد با آن حالت با زمتجاوز از نیم ساعت نطق فرمودند آخر بی تاج از میان جمعیت عبور فرمودند و باطاق مبارک تشریف بردند ولی جمعیت قرار و سکون نیافت و اشتیاق جانها دلبر عطار را راحت نگذاشت باز نظر بر جای نفوس بجمع مشتاقان

در آمدند و در مسائل روحانیه و بقای روح نطقی پر مسرّت و فتوح فرموده چون با وطاق مبارک تشریف بُردند باز بعضی رجای تشرف نموده هر یک مسئلتی داشت و رجائی می نمود واظهار خلوص و خضوعی می کرد و مورد عنایتی می شد از جمله خانمی عرض کرد طفل کوچک من با انکه هنوز مُشعر نیست در خانه عکس مبارک را مقابل خود می گذارد ای محبوب من ای محبوب من میخواند فرمودند این دلیل بر محبّت خود شماست ،، و دیگر آن شب فرمودند فردا باید بهوتل برویم منزل مسافر باید هوتل باشد هرچه مستر و مسس کسول الحاح و ابرام نمودند مفید نیفتاد روز ۲۰ رمضان (۳ سپتمبر) صبح بعد از قیام و قنوت و توجه بملیک ملکوت مسس کسول بساحت اطهر مشرّف و عرض نمود که انقلاب و انجذاب نفوس بدرجهٔ ئیست که حتی همسایهٔ ما که سابق ما را ملامت می نمود حال چون خود مشرّف شده بی اختیار گشته الآن تلیفون کرده و رجای تشریف فرمائی مبارک بمنزل خود نموده و همچنین رجا دارد که هر روز کالسکهٔ او را برای سواری و گردش قبول فرمایند بعد از دیدن و تشویق همسایه ها بهوتل تشریف بُرده سه اوطاق را بکرایه گرفتند و در مراجعت بعض انگشترهای قیمتی را برای بخشش و انعام خرید فرمودند و چون بمنزل رسیدند جمعی که منتظر تشرف بودند از بیانات مبارکه قوّت و روحانیّتی تازه جستند و از جمله کلمات مبارک در منع تقالید و دفع عوائد و رسومی که مخالف با اساس ادیان الهی است این بود که "چون نفوس تربیت یافته می بینند که کشیشها نان و شراب را در دست گرفته نفسی بآن می دمند و می گویند این نان و شراب جسد و خون مسیح است و یا باقرار گناه نزد قسّیسها عفو خطایای نفوس

میشود البته از مشاهدهٔ اینگونه امور مردمان باشعور از مذهب بیزاری میجویند و بکلی بیدین میشوند الی آخر بیانه الاحلی وقت ناهار جمعی را سر میز احضار نموده می فرمودند بیائید در مونتریال کندا درچنین منزلی طبخ آقا میرزا احمد پلو ایرانی خوردن هم مزه و حکایت دارد (همچنین می فرمودند) شکر نعماءِ الهیه هنگام سختی و زحمت لازم زیرا در بحبوبهٔ نعمت هر نفسی میتواند شاکر باشد حکایتیست که سلطان محمود خربزهٔ را برید و بایاز داد ایاز میخورد و اظهار شکر و سرور می نمود آخر چون سلطان خود قدری از ان خربزه چشید دید بسیار تلخ است از ایاز پرسید که خربزهٔ باین تلخی را چگونه خوردی و ملال نیاوردی جواب گفت که من از دست سلطان نعمتهای گوناگون بسیار لذیذ و شیرین خورده بودم لهذا سزاوار ندانستم که یکمرتبه تلخی بینم و اظهار ملال کنم پس انسانی که غرق نعماءِ الهی است اگر وقتی جزئی زحمتی بیند نباید متأثر شود و مواهب الهیه را فراموش کند انتهی عصر جمعی از پروفسرها و کشیشها و روزنامه نویسها یکی بعد دیگری مشرف می شدند و در اوطاق مبارک سماور و اسباب چای و میوه و شیرینی چیده و خدام ایرانی بالباس شرقی بخدمت مشغول و این سبک و طرز در انظار جلوهٔ غریبی داشت که حتی در روزنامه ها مندرج و مذکور و از جمله بیانات مبارکه این بود که «چنانچه بسبب مدنیت مادی صنایع ترقی نموده علوم و فنون توسیع یافته همین قسم اسباب حرب و قتال و خونریزی و هدم بنیان انسانی و مشکلات سیاسی نیز اشتداد جسته پس این مدنیت جسمانی بدون قوهٔ معنویه و مدنیت الهیه

سبب راحت تمام و آسایش تام نشود بلکه مشکلات بیشتر شود و شدائد ازدیاد یابد (و همچنین می فرمودند) تازه دولت امریکا پانزده ملیون دولار برای مصارف کشتی جنگی مهیا نموده ولابدّ برانیست که قبل از صلح عمومی جنگی عظیم واقع شود" ازاین قبیل مسائل مفصله از فم مبارک جاری و نازل و السن جمیع در حضور و غیاب بمدح و ثنا ناطق آنروز منزل را هوتل (وندزر) قرار فرمودند شب چون از هوتل بجمع (منزل مستر و مسس کمسول) تشریف می بردند سوار تراموای شدند عرض شد کالسکه بطلبیم فرمودند "حالا مسئلهٔ نیست صرفه در اینست تفاوت کرایه یک دولار می شود" باینطور مصارف شخصیرا ملاحظه می فرمودند امّا چون بمنزل مستر کمسول رسیدند بخدام خانه هریک یک لیره عنایت فرمودند آن شب با انکه در دو تالار که بهم متصل بود صف در صف کرسی چیده بودند باز جای نشستن جمیع نبود ولی جای دوستان شرق خیلی خالی و نمایان که به بنید از نطق مبارک در نقائص عالم طبیعت و احتمال آن بتربیت الهی چه شوق و شوری در دلها و چه جذبه و سروری در سرها افتاد با انکه بعد از نطق مبارک یک یک دست دادند و مورد عنایت گشتند باز چون بالا تشریف بردند اکثری مشرف شدند علی الخصوص نفوسیکه تازه آمده بودند

روز ۱۲ رمضان (۳ سپتمبر) صبح هوای باران و مه بود در هوتل بعضی از روزنامه هائیکه مقالاتی از بیانات مبارکه و شرح مجلس شب گذشته داشت بحضور مبارک تقدیم گردید آنروز دکتور فرید تازه از بستن رسید و بخدام آستان ملحق شد

وچون نفوسی از پرفسرها و کشیشها مشرف شدند بیانات مبارکه در روابط نفوس انسانیه
وصلح عموم و شرح تعصبات مضره بود بالاخص نطق مبارک برای پرفسر دارالفنون خضوع
شخص مذکور ذوق و لذت غریبی داشت که باو پس از شرح مفصلی از تعالیم قلم اعلی فرمودند "
اینست مقصد اهل بها آیا تو نمیخواهی این کار را بکنی تو هم بکوش تا عالم انسانی وحدت
حقیقی یابد از تعصبات فارغ و از جنگ و جدال آسوده شود کوشش ما برای اینست
حضرت بهاءالله باب وسیعی بروجوه مفتوح فرمود مثلاً در وقتی که اهل ادیان و اوطان
و اجناس و ملل مختلفه یکدیگر را کافر و ملعون و مردود میدانستند باهل عالم چنین خطاب
فرمود که ای اهل عالم همه بار یکدارید و برگ یکشاخسار انتهی کشیش کلیسای سیاهان
مشرف و وعده خواهی نمود از قلت مجال و عدم فرصت عذرخواستند با انکه مقصد
مبارک دو سه روزی اقامت در مونتریال بود لکن یک هفته طول کشید و آوازهٔ
طلعت بیمثال شهرهٔ شهر و اطراف گردید روزنامه هائیکه تفاصیل محافل وصل و لقا و اوصاف
روی دلربا را حاوی بود و بجهت ارسال بمحافل شرق خدام حضور طلبیده بودند
یک اوطاق را پر نموده بود عصرگاهی رجال و نساء محترمه را باستماع ندای جلی سرور
دل و جان می بخشیدند گاهی پوسته و عرائض شرق و غرب را ملاحظه می فرمودند گهی
بجواب مسائل مهمه می پرداختند و وقتی بانچه سبب ترقی عالم نسوان و جاذب تائیدات
ملکوت یزدان بود لسان می گشودند چون اکثر مرخص شدند و هیکل اقدس بسیار
خسته برای گردش و رفع خستگی تنها بیرون تشریف برده سوار ترامواى میشوند

بکمر تبه می بینند خیلی از شهر دور شدند با ترن دیگر مراجعت می فرمایند اتفاقاً آن ترن
هم از راه دیگر از شهر بیرون میرود آخرالامر سوار اتومبیل میشوند هر چه اتومبیل چی میپرسد
بکدام هوتل بروم چون اسم هوتل در نظر مبارک نبوده راه راست را نشان میدهند تا انکه
بغتةً بهوتل میرسند باموی پریشان ولب خندان حکایت گم شدن راه را نموده فرمودند
وقتی در ارض اقدس آقا فرج راه یرکه را گم کرد با وگفتم افسار حیوان را ول کن چون
بحال خود گذاشته شد اُلاغ یکسر بمنزل رفت امروز هم من اتومبیل چی را براه راست
اشارت کردم اتفاقاً میان همه این هوتلها بمنزل مقصود رسید خلاصه شب باشوکت
وجلالی آسمانی بمجمع اشتراکیون نزول اجلال فرمودند وحین ورود مبارک جمعیت از دو طرف
ایستاده میر مجلس که درحالت نطق بود باستقبال آمد با نهایت تعظیم تا صحنهٔ خطابه بازوی
مبارک را گرفته خوش آمد می گفت واز جمله عبارتش در معرفی طلعت انور این بود که حال
حضرت عبدالبهاء اساس یگانگی وآسایش وعلو مساکین را بما ها تعلیم میدهند
وچون طلعت پیمان خطابهٔ مفصل در مسئلهٔ اقتصاد واعتدال وانتظام امور وآسایش
جمهور را فرمودند بارها جمعیت بولوله وهلهله درآمدند ودست زدند واظهار شادمانی
نمودند وآخر رئیس پس از اجازهٔ مبارک گفت هر کس از اهل مجلس سؤالی وارد روی
ورقهٔ تحریر وتقدیم نماید هر سؤال ومسئلهٔ که جواب می فرمودند هیجان وهلهلهٔ جمعیت بیشتر
میشد وصدای دست زدن وولولهٔ نفوس عمارت را بزلزله میانداخت چندان طول
کشید که اهل مجلس زیاده بر آن طول مجلس را مخالف ادب ومنافی صحت مبارک گفتند

چون حرکت فرمودند جمعیّت تا وقت سوار شدن باسجود وخضوع از دل وجان طائف حول مبارک بودند بارها آن شب لسان مطهر بشکر نصرت وحمایت جمال مبارک ناطق که "الحمد لله تأییدات ملکوت ابهی پی درپی میرسد مستر وودکاک از احبای کندا همیشه می گفت مونتریال شهر کاتولیکهاست ومرکز تعصب حال بیاید ببیند چه خبر است از کاتولیکها ابداً صدائی نیست"

روز ۲۲ رمضان (۴ سپتمبر) تفصیل مجلس اشتراکیون وشهرتِ قوّتِ بیان ونفوذ برهانِ طلعت پیمان در جرائد والسن وافواه عموم بود ونفوس کثیره تازه بمحضر اطهر مشرف می شدند واحبا نشاط وسرور خود را از مشاهدهٔ قوّت ونفوذ امرالله بعرض میرساندند وجواب از لسان عنایت می شنیدند که "عظمت تعالیم حضرت بهاءالله وقتی معلوم می شود که بموقع عمل واجرا آید هنوز از صد یکی اجرا نشده شما حال باید همه فکرتان این باشد که این تعالیم مبارکه را اجرا دارید" چون ترجمهٔ بعضی از جرائد بحضور مبارک عرض شد مکرر فرمودند "دیگر تأییدات جمال مبارک است که میرسد والا اگر پادشاه ایران باینجا میآمد ممکن نبود یکی از اینگونه مجالس را مهیا کند" آن روز عصر بجهت تغییر حال ورفع خستگی چون عزم گردش فرمودند از طبقهٔ هفتم با اوطاق کهربائی (اسانسور) پائین تشریف برده سوار اتومبیل شدند وخدام حضور نیز در رکاب مبارک مشرف بودند تا مرکب مبارک بدامنهٔ کوهی خارج شهر رسید که آن کوه اوّل تفرجگاه عمومی بود دو بواسطهٔ واگون کهربائی بالا میرفتند ونصف راه تا بالای کوه مثل دیوار یکلی سرا بالا بود وقتی سوار شدند فرمودند این اوطاق مثل بالونی میماند که در هوا پرواز مینماید" چون انسان نظر بپائین مینمود وحشت می کرد

وچون پیاده شدند بالای کوه مشی می فرمودند وسواد شهر ونهرها وکوچه وباغها درزیر نظر مبارک بود ونقشهٔ شهر مثل صفحه وخریطهٔ رنگینی می نمود در آنجا ترجمهٔ بعضی از خبرائد که تازه در اوصاف مبارک وشرح مجامع ان روز عصر نشر شده بود چون بعرض مبارک رسید بغتةً فریاد برآوردند که ای بهاءالله بقربانت ای بهاءالله بقدایت حرفی زده لی که منکر ندارد چه امر عظیمی تأسیس فرموده ئی که هر مجمعی را قانع نماید هر فرقهٔ ئی بر عظمتش گواهی دهد درکنائس ارواح را باهتزاز آرد تیاسفیها را هیجان دهد روحانیون را روحانیت بخشد موحدین را بحقیقت توحید آگاه نماید اشتراکیون را راضی وشاکر گرداند مجالس صلح را انبساط وطرب آرد، هیچ حزبی جز خضوع مفری نیابد این معجزه است این اقوی قوای عالم وجود است این تأیید جمال مبارکست والا اگر پای لنگ وشلی را شفا دادن معجزه باشد این کار از قدری مومیائی بر میآید شان وهنری نیست الی آخر بیانه الاحلی از انجا بمنزل مستر وسس یکسول تشریف بردند پوستهٔ شرق بحضور انور تقدیم شد وعرائض احبا از لحاظ مبارک می گذشت منجمله مطالبی درخصوص عظمت سفر مبارک از تحریر حضرت حیدر قبل علی روحیفداه بسمع اطهر رسید فرمودند بلی قدر وعظمت این سفر هنوز معلوم نیست بعد معلوم می شود چون ما مقصدی از این سفر جز عبودیت آستان احدیت نداشتیم لهذا تأیید رسید وبارقهٔ عنایت وتوفیق دمید (بعد فرمودند) وقتیکه حضرت رسول بمدینه هجرت فرمود وصون الهی شامل شد درمعیت آنحضرت ابوبکر بود باو فرمودند لاتحزن ان الله معنا اینکلمه سبب خلافت او شد که گفتند کلمهٔ معنا شامل حال او نیز بوده وازاین

کلمهٔ نفوسی استدلال نمودند حال این موهبت نیز قدرش معلوم نیست انتهی و چون در منزل مسس یکسول شب مجلس مهیّا شد در خصوص اخوّت روحانیه و مسائل اقتصادی و تعالیم حضرت بهاءالله که سبب نجاح و فلاح و رستگاری امم است خطابهٔ مبارکه را تأثیر و نفوذ دیگر بود و مجلس آن شب هم مخصوص بود و جمیع نفوس بخوراک و شربت و شیرینی موعود که اکثر اهل مجلس از نفوس محترمهٔ امریک و ترک و عرب بالباسهای فاخر رسمی بودند و کل مفتون و مجذوب گفتار و رفتار طلعت عهد یزدانی روز ۲۳ رمضان (۵ سپتمبر) کشیش بزرگ مونتریال در محضر اطهر مشرّف شد و از استماع نطق مبارک در مقصود از ظهور مسیح و مظاهر مقدّسه بارها اظهار شکر و ثنا نمود و از محافل و خطابه‌های مبارکه اظهار مسرّت کرد فرمودند «امشب هم در کلیسای متودیث صحبت می کنم اگر میل دارید بیائید» و دیگر محرّر جریده و مجلهٔ تورانتو تازه مشرّف و مقاله‌ئی مفصّل از تاریخ و تعالیم امر مبارک با نهایت افتخار و شعف تحریر و ضبط نمود و همچنین از نفوسیکه تازه بشرف لقای انور فائز حاخام بزرگ اسرائیلیان بود که شوق و ذوقی عجیب از شنیدن بیانات مبارک یافت و از جمله کلمات مبارکه باز امروز این بود که «تا بحال در تاریخ عالم دیده نشده که این قسم احزاب بر عظمت امر الله شهادت دهند حتی اشتراکیون بگویند که این همه فلاسفه در مسائل اقتصادی کتب تألیف نمودند ولی باز امر بهائی حلّ مشکلات بنماید،، شب چون مرکب مبارک بکلیسای بزرگ متودیث رسید در آنجا اعلانی بواسطهٔ چراغ برق بالای کلیسا زده بودند . که ترجمهٔ آن این بود که «پیغمبر شرق امشب در اصول دین بهائی و سعادت عالم انسانی در این کنیسه نطق می فرماید» و چون ترجمهٔ این

اعلان بعرض مبارک رسید فرمودند "کم کم مردم مارا باسم پیغمبری مشهور نمودند کاش این اسم را برمیداشتند"، آن بود که در بین خطابهٔ مبارکه آنشب مکرر اظهار عبودیت نسبت بآستان احدیت فرمودند اوّل درا و طاق کلیسا جمعی از قسّیسها بادب وخضوعی مشرف شدند که واقعًا دیدنی بود بعد در صحنهٔ خطابه جلوس فرمودند کشیش اظهار خوشی آمدر ابر خاستن جمعیت نمود فورًا همه ایستاده اشارت تعظیم واحترام نمودند بعد از نطق قسیس در متروک ماندن احکام انجیل واحتیاج غرب باحکام صلح واتحاد و ترغیب نفوس باصغاء خطاب وتعالیم بدیعه حضرت عبدالبهاء انگاه طلعت عهدالله قیام وخطابهٔ در عدم انقطاع فیوضات الهیّه و قوت و قدرت سلطنت ربانیّه وتعالیم بدیعه ادا فرمودند که عموم را در دیانت الهی انتباه و بیداری بخشیدند بنوعیکه شخص جلیلی موسوم بمستر ریگر در (قاضی) که اوصاف مبارک را شنیده وانشب اوّل تشرف او بحضور مبارک بود بعد از خطابهٔ مبارکه برخاسته گفت "بعضی گمان نموده بودند که سلسلهٔ انبیا و فیوضات خدا محدود است ومنقطع حال ما کمال افتخار را داریم که بگوش خود این تعالیم شنیدیم از پیغمبری شرقی که جانشین انبیای الهیست و هرگز پیام ایشان را فراموش نخواهیم نمود الحق این تعالیم صلح عمومی وحدت عالم انسانی و توزیع ثروت باین قانون صحیح اقتصادی ومواسات وتساوی حقوق ولسان عمومی جمیع اساس ترقیات عالم انسانی است (بعد قسیس کلیسا برخاسته گفت) این اشتباه بزرگی است که بعضی گمان می کنند عالم غرب بکمال رسیده و در شرق

تعالیم و فیوضاتی نیست که غرب محتاج بآن باشد و حال انکه حضرت عبدالبهاء مطالبی میفرمایند که ما تا حال آن را شنیده و ادراک ننموده ایم " پس از ان بمناجات مبارک و تشکر قاضی مذکور از قبل عموم مجلس ختم شد و در اطاق کلیسا کشیشها انقدر خاضع و مفتون بودند که نمیدانستند بچه لسان حضور مبارک اظهار خلوص نمایند علی الخصوص مستر ریکردر که مکرّر اظهار اقبال و ایمان مینمود   روز ۲۴ رمضان ۶ سبتمبر ۱ صبح چون باطاق خدام حضور تشریف آوردند چشم مبارک بانبار جرائدی افتاد که ملازمان بجهت ارسال بمجامع شرق طلبیده بودند تعجّب کرده فرمودند " چه کرده اید این همه جرائد برای چیست عرض شد اینها نمونهٔ از قیام و قدرت و نفوذ امر مبارکست آن روز عزم حرکت داشتند ولی چون شب گذشته که از کلیسا بیرون تشریف آوردند عرق داشتند و بواسطهٔ سرما زکام عارض و صدای مبارک گرفته بود لذا در حرکت موکب اقدس چند روز تأخیر واقع و جز بمنزل مستر و مسس تکسول جائی تشریف نمی بُردند و در خود هوتل نفوس مشرّف می شدند مسس تکسول انروز عرض می نمود وقتی که در عکّا مشرّف شدم از اولاد بکلّی مأیوس بودم الحمدلله رجای من و دعای مبارک در روضهٔ مبارکه مستجاب شد خیلی در بارهٔ او و طفل او عنایت نموده فرمودند " اطفال زینت خانه اند منزلی که طفل ندارد مثل انیست که چراغ ندارد عرض کرد شوهر من سابق بمن می گفت تو بهائی هستی خود میدانی ولی کاری بمن نداشته باش اما حالا از تشریف فرمائی مبارک انقدر افتخار دارد که اگر سلاطین بمنزل ما میآمدند این نوع

افتخار نمی نمود و ما این اوطاق مبارک را درخانهٔ خود متبرّک میدانیم و هیچکس را نمیگذاریم
در این اوطاق بماند و از جمله بیانات مبارکه بمستر مکسول و سائرین این بود که "شماها باید
بآنچه سبب آسایش عالم انسانی است تشبث نمائید یتیمها را نوازش کنید گرسنه ها
را سیر نمائید برهنه ها را بپوشانید بیچاره ها را دستگیری کنید تا مقبول درگاه الهی
شوید" و از جمله بیاناتی که در الواح مبارکه (از قلم اطهر آن ایام صادر) احبّای
شهرهای کلیفورنیا علی الخصوص سانفرانسیسکو از بس ناله و فریاد کردند عجز و زاری نمودند
و الحاح شدید کردند لهذا حال مصمّم آن شدم که سفری بکلیفورنیا نمایم انتهی

روز ۲۵ رمضان (۱۰ سپتمبر) از جمله بیانات مبارک در مجمع هوتل این بود که "چنانچه
در عالم جسمانی فصول اربعه هست در عالم دیانت هم بهار الهی و ربیع روحانی است که چون
فیض الهی منقطع شود و اشجار وجود از طراوت باز ماند و خمودت خزان احاطه کند مانند
زمستان گردد نفوس افسرده و پریشان شوند و اراضی قلوب پرخار و خاشاک
نه گلی نه سنبلی نه سبزی نه صفائی نه طراوتی و نه انبساطی لهذا باز ربیع الهی خیمه برافرازد
حدایق عالم انسانی سرسبز و خرم شود و لطافت و طراوت بی نهایت یابد گلهای حقایق
بشگفد و اشجار وجود اثمار باقیه آرد این است سنّة الهیه و مقتضای عالم خلقت
و انیست سبب تعدد ظهور مظاهر مقدسه و تجدید آئین و تجدید احکام دیانت الی
آخر بیانه الأحلی و اما عصر بیانات مبارکه در وحدت اصول و اساس ادیان الهیه
و اختلاف اوهام و عقائد ملل متنوّعه بود که "اساس ادیان الهیه یکی است و مقصد اهم

و مذاهب عالم مقصد واحد زیرا جمیع معتقد بوحدانیت الهی هستند و واسطه‌ئی را بین خلق و خالق لازم میدانند نهایت اینست که اسرائیلیان آخر واسطه را حضرت موسی می‌گویند و مسیحیان حضرت عیسی و مسلمانان حضرت محمد رسول الله و فارسیان حضرت زردشت ولی اختلافشان برسر اسم است اگر اسم را از میان برداری جمیع می‌بینند که مقصدشان مقصد واحد بوده و هر شریعتی در عصر و زمان خود کامل و تجدد آئین یزدان و ظهور مظهر فیوضات رحمن در هر کوری لازم و واجب اینست که اهل حقیقت و معنی پی باسرار الهی بروند و از رموز کتاب واقف شدند و حق را مختار و فیوضات او را غیر محدود و ابواب رحمتش را غیر مسدود دانستند بجمیع انبیا مؤمن شدند و لانفرّق بین احدٍ من رسله گفتند اما اهل صورت و مجاز بتقالید تمسک جستند و باوهام افتادند و متشابهات آیات را وسیله انکار امر رب البینات نمودند پس شما شکر کنید خدا را که پی بحقیقت بردید ندای الهی را بلی گفتید ترک تقالید نمودید و بسر توحید آگاه شدید شکر کنید خدا را شکر کنید خدا را انتهی

روز ۶ ۲ رمضان (۸ سبتمبر) کلمات و بیانات مبارکه همه در وصایا و نصایح و مواعظ الهیه و وداع با احبا بود که "من تخمی افشاندم شما باید آن را آبیاری کنید نفوس را با آب الهی تربیت نمائید روحانی کنید بوحدت عالم انسانی و خدمت بصلح عمومی دلالت نمائید." آن روز عصر شرحی از ایام سجن مبارک می‌فرمودند و ذکر مراجعت بارض اقدس مینمودند بعضی عرض کردند که مراجعت بعکا شاید سبب

زحمت

زحمت وجود اقدس شود و باز اسباب گرفتاری فراهم آید فرمودند "خیر آن دستگاه پیچیده شد و آن بساط برهم خورد بقدری آن ایام سخت بود که همه یقین داشتند که چون هیئت تفتیش مراجعت باسلامبول نمایند عبدالبهاء را بی نام و نشان خواهند نمود ولی خدا نخواست اما ما چون بجهت امر الهی حبس بودیم نه امور سیاسی لهذا در حبس ابداً دل تنگ نبودیم و اضطرابی نداشتیم بعکس دیگران گمان می کردند که بعد از آزادی من در میان اعراب علم استقلال بلند می کنم و آنها را با خود متحد مینمایم به ببینید این چه قدر نادانیست انتهی وچون آن روز آخر اقامت مبارک در مونترال بود احبای قدیم و جدید همه اظهار حزن و تأثر می نمودند و از لسان عنایت بیانات تسلی آمیز می شنیدند و بقرب معنوی و تأیید و فیض آسمانی بشارت و نوید می یافتند

روز ۲۷ رمضان ۹ سپتمبر صبح چون حساب مصاریف یک هفته اقامت در هوتل نمودند هفتصد دولار (تومان) بود و دیگر چنانکه همیشه حین حرکت جانطه های مبارک را به بنده می سپردند ان روز هم امر بنقل و محافظت فرمودند ولی اینعبد غفلت نمود و ملازمین هوتل اسباب مبارک را هم با سایر اشیا از راه دیگر پائین بردند چون ملاحظه نمودند که بنده از اسباب مبارک جدا ماندم فرمودند "با وجود این همه تاکید و مواظبت باز غفلت نمودی حالانکه در انها اسناد و امانات بسیار مهمهئی است که من میخواهم به کتب خانهٔ لندن و پاریس بسپارم این بود که من اینقدر تاکید نمودم والا چیز دیگر ابداً پیش من اهمیت ندارد". اما در ایستگاه

خط آهن چون مملکت کندا در تحت حکومت انگلیز بود لهذا هنگام دخول و خروج بایستی اسباب مسافرین و مال التجاره همه از کمرک بگذرد لهذا آن روز باز بعرض مبارک رسانیدند که مدیر و ملازم کمرک گفته اند که اسبابیکه متعلق باهل بهاست دیدن لازم ندارد و کمال اطمینان حاصل است لهذا وجه مبارک چون گل شگفته شرحی از مراتب صدق و امانت که مایهٔ اطمینان و راحت من فی الامکان است بیان فرمودند و دیگر شرح شوق و شور احبا که چون پروانه طائف حول مبارک بودند بتحریر نیاید تا ساعت ۹ که ترن حرکت نمود همهٔ دوستان نالان از هجران روی تابان بودند و انسان متحیر که وجود مبارک آنی آسایش نمیخواست و قبول راحت نمی فرمود حتی در راه در ترن چون ترجمهٔ مقالات وجرائد و عرائض احبا از حضور انور گذشت بصدور جواب و عنایات پرداختند و بعضی الواح بخط مبارک صادر گشت و چون خیلی خسته شدند بمناسبتی شرحی در خصوص نزول مسیح از سماء تقدیس فرمودند که بصریح انجیل در ظهور اوّل هم با انکه آن حضرت از مریم متولد شده بود فرمود من از آسمان آمده ام پس مقصود از آسمان علوامر و رفعت و عظمت مظهر الهی است که بصرف قوهٔ ملکوتی و قدرت ربانی امرالله را جاری می فرماید نه بشئون ملکی انتهی و گاهی که نظر مبارک بسبزی صحرا و خرمی اطراف میافتاد و رودخانه ها و دریاچه های بین راه از نظر اطهر میگذشت بذکر و یاد جمال مبارک می پرداختند وقت ناهار فرمودند شما ناهار بخورید من تا خوب گرسنه نشوم چیزی نمیخورم بعد از آن هوا بسیار گرم شد و از شدت سرعت ترن با وجود سدّ ابواب گرد و غبار زیاد گشت و هیکل انور خیلی خسته

تا مرکب مبارک بشهر ترنتو رسید و ترن تبدیل شد قدری مشی نمودند و اظهار خستگی
می فرمودند که هنوز راهی طی نکرده خسته شده ایم چگونه این طول مسافتِ راه کلیفورنیا
را طی خواهیم کرد ولی چه باید کرد در طریق الهی باید صدمات را عنایات دانست و زحمت را
اعظم موهبت شمرد شب چون دیر بفاله نزول اجلال فرمودند لهذا حسب الأمر باحبا اطلاع
داده نشد روز ۲۰ رمضان (۱۰ اسبتمبر) احبا چون خبر تشریف فرمائی مبارک شنیدند
باستان عنایت دویدند و بشوق و وَلَه افتادند شکرها کردند که آن مدینه بقدوم مبارک
مشرف شد و متبرک و مفتخر گردید صاحبان جرائد خبر شدند پی در پی مشرف و بحبور و سروری
مخصص می گشتند که محیر عقول بود و همان روز بواسطهٔ نشر مقالات امریه در جرائد شهر نفوس
کثیره بساحت اطهر رسیدند و تعالیم الهیه روز اوّل جلب قلوب اهالی نمود بقسمی که چون عصر هیکل
انور بیرون تشریف بردند همهٔ خلق بمجرد مشاهدهٔ وجه انور بیکدیگر می گفتند که ایشانند پیغمبر صلح
دینی شرق و چون در شهر گردش مختصری نمودند بعد نظر برجای بعضی از ملتزمین رکاب مبارک
سوار ترامواي شده عزم تشریف فرمائی بآبشارهای نیاگارا فرمودند زیرا از هنگاهی با آن
ترتیب و آبشارهائی با آن ارتفاع کمتر دیده و شنیده شده بود کرایهٔ هر یک نفر رفتن و برگشتن
نیم دولار بود و راه بسیار دور اما خیلی با صفا چه که رودخانهٔ بزرگی که در هر کنار آن دریاچهٔ
دیده میشد از میان باغ و صحرا و کوهسار می گذشت و در بعض مواقع آب آن رودخانهٔ عظیم
از بالای سنگ بارتفاع صد ذرع بپائین میریخت و از شدت ضرب آب و ارتفاع زیاد ترشحات
مانند غبار یا گرد باد عظیمی بنظر میآمد و در پائینِ آن دریاچهٔ بسیار بزرگ دیده میشد که مردم

سوار کشتیها و قایق ها شده سیر و تفرّج می نمودند چون بکنار آن آبشار تشریف بُردند
خیلی تعریف نمودند و یاد و ذکر ایام جمال مبارک می فرمودند که "در مازندران بعض آبشارهای
کوچک بود که جمال مبارک از آنها بس دوست میداشتند در آنجا خیمه زده چند روز اقامت
می فرمودند (بعد فرمودند) که از این آب ممکن است بقدری قوّهٔ برق گرفته شود که تمام شهر
را کفایت کند و برای صحت هم خیلی مفید است" در کنار نهر قدری جالس و چند دانه گلابی و
انگور تناول فرموده حرکت نمودند و در باغچه گردش میفرمودند خدام حضور عرض نمودند
خوبست چند روزی در اینجا توقف فرمایند فرمودند نیم روز هم ممکن نیست ما وقت تفنّن و
تفرّج نداریم باید مشغول کار باشیم بعد در وسط باغچه روی نیمکت جلوس نموده فرمودند "
سرم را با آب گرم بی صابون شُسته ام خیلی پاک تر و دیرتر چرک میشود بیائید ببینید
چه قدر پاک و نرم شده" چون دست بگیسوی مشکبوی رسید مانند حریر در نهایت لطافت
و نظافت و نرمی ملموس و مشهود گردید و مثل آینه براق و شفاف بود حقیقةً بسیار شوق
و ذوق داشت و جای جمیع مشتاقان در چنان موقعی خالی و نمایان وقت مراجعت در
ترن بعضی ها روزنامهٔ تازه ئی نشان دادند که از نزول قدوم مبارک ببفاله نوشته بودند
و ترجمهٔ آن اینکه "عبد البهاء پیغمبر صلح ببفاله ورود فرمودند بهائیان بسیار مسرورند
که عبد البهاء در خانه های ایشان تشریف فرمامیشوند و از انتظار زیادی که بجهت ورود این
پیغمبر صلح داشتند بیرون آمدند پس بهائیان را بشارت باد" چون بهوتل مراجعت
فرمودند جمعیتی در تالار با بعضی از نویسندگان جرائد حاضر و لقای انور را منتظر بودند آنشب

از

از نطق مبارک درخصوص اتحاد و یگانگی امم شرق و غرب و بیان مراتب محبت که سبب ایجاد موجودات است شور و عشقی عجیب در یار و اغیار نمودار گردید جمعیت در هیکل مبارک حلقه زده دست می دادند و اظهار خضوع و اقبال می کردند و چون با وطاق دیگر تشریف بردند باز صاحبان جرائد مشرف و مقالات مفصله از فم اطهر صادر شده ثبت مینمودند آخر شب با خدام آستان قدری در بازار گردش فرمودند بیش از همه چیز زینت کوچه و بازار چراغهای الوان گاز و برق و محلات تیاتر و قهوه خانه های مزین از دور از نظر مبارک میگذشت تا بمحلی رسیدند که جمعی از فقرا بنظر انور آمدند بهر یک وجهی عنایت فرمودند چون مردم این جلال و عظمت و بذل و کرم دیدند جمعیت زیادی با نهایت ادب درحضور مبارک صف کشیدند و بجمیع اظهار عنایت می فرمودند مشی و سبک مبارک با خدام ایرانی و لباسهای شرقی جلوهٔ غریبی در انظار داشت و هرکس میگفت این همان پیغمبر صلحی است که جرائد باوصافش مزین است اما شام قدری نان و پنیر میل فرموده استراحت نمودند

روز ۲۹ رمضان (۱۱ سپتمبر) از هر قبیل اشخاص خاضعاً دسته دسته بشرف لقا فائز و مشرف می گشتند کذلک چند نفر از اهل اسپکن و مستر زکولنز از اکتاها عرض نمود که در وطن ما دو هزار نفر احباب هستند و معتقد باین قرن طلائی و مسیحیت عبدالبهاء و جمیع آرزوی تشرف دارند بسیار باو اظهار عنایت شد و بالوحی مخصوص و اکرهٔ التفات بوطن مألوف فرستادند و از روز تازه اسمی که در جرائد برای وجود مبارک نوشته بودند شاهزادهٔ شرق بود که درحضور مبارک ناپسند آمد و ازجمله بیانات مبارکه در جواب یکی

از صاحبان جرائد شرحی در خصوص ابتدا و انتهای خلق بود که اگر بگوئیم برای خلق اول
و آخری است مثل اینست که از برای خدا اول و آخری معتقد شده ایم و حال آنکه
خدا بی خلق نمیشود آفتاب بی نور و سلطان بی رعیت و کشور ممکن نه . اما بیانات مبارکه
با احبا از جمله این بود خیلی مسرورم که شماها بر امر الله ثابت و مستقیم هستید بعضی نفوس مانند
گیاههای بی ریشه و اصل هستند به نسیمی ریشه کن شوند اما نفوس ثابته مانند اشجاری هستند
که ریشه و اصل محکم دارند و از هیچ طوفانی نلغزند بلکه بر طراوت بیفزایند * کشیش کلیسای مسیحا
بسیار از استماع تعالیم مبارکه شکر نمود و عرض کرد که این تعالیم در عالم منکر ندارد و از قبول
تشریف فرمائی مبارک بآن کلیسا اظهار شکر و سرور عظیم نمود عصر بدیدن دو نفر از احبای
مریض تشریف بردند وقتی که نزدیک منزل ایشان رسیدند اطفال آن کوچه جمع شدند
و خیلی با ادب نگاه می کردند و بعضی از آنها از مقصد و وطن مبارک میپرسیدند و احبا برای
آنها صحبت می کردند بجهت عنایت با اطفال پنج دولار مرحمت فرمودند که خورده نموده وقت
بیرون آمدن بآنها تقسیم فرمودند ولی اطفال چنان هجوم آوردند که باقی مانده پول را
ریخته تشریف بردند بمنزل مستر میلز جمعی از دوستان هم در آنجا مشرف و عصرانه نیز مهیا
تا اول شب از استماع مسائل الهیه و نصائح مشفقه احبا همه پر جوش و خروش بودند هر یک
از محضر مبارک رجای تائید می نمود و طلب برکت و عنایت می کرد و آرزوی کلمه بخط مبارک
داشت چون مسئلت کل باجابت رسید و فرمودند فردا عازم شیکاغو هستیم حالت
تضرع و تبتل بهمه دست داد رجال و نساء صغیر و کبیر طائف و ساجد وجه منیر بودند و سائل

عنایات و تأییدات مبارک در غیاب لقای انور اما حین ورود بکلیسای مسیحا قسیس از دم
تا او طاق مخصوص بازوی مبارک را گرفته اظهار افتخار و شکر و خلوص و خضوع مینمود و رساله
کلیسا را که هر هفته مطالب راجعه بکنیسه بواسطهٔ آن رساله طبع و نشر میشد بحضور مبارک تقدیم کرد
که مقاله‌ئی مفصل در تاریخ امر مبارک و تعالیم ظهور و اوصاف طلعت مشهود در نهایت بلاغت
دران نوشته بود و چون حضور مبارک ترجمه شد بکشیش فرمودند شما دیگر برای من چیزی
باقی نگذاشته اید که امشب صحبت کنم جمیع مطالب را در این جزوه طبع و تقسیم نموده اید" ملازمان
حضور عرض کردند معجزه‌ئی بالاتر ازین نمیشود که این کشیشها بلسان و قلم خود این طور شهادت
بر عظمت امر الله میدهند فرمودند "من بشما گفته ام که جمال مبارک تأیید میفرماید اینها همه
تأییدات اوست که پی در پی میرسد" طولی کشید تا در محراب کلیسا روی و ابروی دلربا
منظر حضار شد و قبلهٔ ابرار و خیار گشت اوّل کشیش در معرّفی جمال انور چنین نطق
نمود که "در اینموقع نهایت افتخار من اینست که پیغمبر صلح رئیس امر بهائی را بشما معرّفی نمایم
چون در ورقه‌ئی که امشب بهمه داده شد از تاریخ و تعالیم این امر نوشته ام لهذا
حال وقت را بمتکلم جلیل میدهم این شخص جمیل محترم در اطراف عالم سفر نموده و در مسئلهٔ صلح
بین ملل نطقها فرمودند در واشنگتن نیز در کنیسهٔ که متعلق بحزب ماست خطابه‌ئی عظیم ادا کرده اند
مبادی این امر با اصول ما یکی است من نهایت افتخار و آرزویم در اینست که پیغمبر صلح حضرت
عبدالبهاء را بشما معرّفی مینمایم" پس از خطابهٔ مبارکه در تعالیم الهیه و یگانگی و اتحاد امم مختلفه
چنان نفوس منجذب شدند که هیکل اقدس هر قدر خواستند از کلیسا زود حرکت فرمایند

ممکن نشد و جمعیّت یک یک بحضور مبارک آمده اظهار خضوع و تعظیم می نمودند و از فیض
فرع اصل قدیم بهره و نصیب می گرفتند و امر عجیب این بود که آخر مجلس کشیش مردم را برفتن
بمجمع بهائی تشویق می نمود و تجربی و تحقیق این امر دلالت می کرد آن بود که تکرار آن
شب بار لسان مبارک بشکر تأییدات جمال قدم و ذکر اهمیت این سفر عظیم ناطق تا ساعت
دو از نصف شب گذشته استراحت فرمودند روز اوّل ماه شوال ۱۳۳۰ (۱۲ سپتمبر)
قبل از طلوع فجر خدام را صدا فرمودند وقتیکه جانطه های مبارک را خود بسته حاضر
فرموده بودند ملتزمین رکاب مبارک هم برخاسته مهیا گردیدند حین حرکت چون خادم
اوطاق مبارک حاضر نبود یکدولار انعام او را ابنجیر عنایت فرمودند ولی چون بایستگاه
خط آهن ورود فرمودند اتومبیل چی خواست زیادی کرایه بگیرد باو اعتنا نمودند فرمودند
دو انسان هزار دولار می بخشد نقلی نیست امّا یکدولار تعدّی کسی را قبول نمی کند زیرا
اینگونه تعدّی منافی عدل و نظم عالم است" و در ترن چون روزنامه های بفالو ترجمه و بحضور
مبارک عرض میشد بار شکر نصرت و حمایت ملکوت ابهی میفرمودند که تأیید و نصرت
ملکوت ابهی اظهر من الشمس است هیچ چشم و گوشی تا حال چنین تأییدی نه دیده و نشنیده حضرت
مسیح در معبد یهود وارد ولی از تعالیم تورات بیان فرمود یا منع بیع و شری در بیت الله و مسیحیان
تا کنون آن را اهمیت میدهند و بزم سرور برپا می نمایند امّا امروز بتأییدات جمال ابهی
در ممالک غرب در مجامع و کنائس عظمی امرالله بنهایت وضوح ابلاغ میشود" و چون مرکب
مبارک از آبشارهای کندا و قریه ها و کارخانه ها می گذشت صحراها و دره های سبز و خرم

نمایان

نمایان میشد ولکن در هر محطّهٔ مسافر بیشتر و گرما شدید تر می گشت و هیکل انور بسیار خسته می فرمودند احبّای امریکا همه توقّع دارند من از بلاد انها عبور کنم چگونه این ممکن است از صبح تا عصر هر روز میشود در ترن نشست بنیه اقتضا نمی کند" و انروز از چند ایالت عبور فرمودند تا اوّل شب ساعت هشت از دور چراغهای شیکاغو مانند ستاره‌های صبح درخشید و مرکب مبارک بآن مدینه رسید طلعت پیمان تا ٔنی بعد از همهٔ مسافرین پیاده شدند محض نزول قدوم مبارک دیده شد که فضای وسیع محطه پر از جمعیت احبّای جمال مبین است و ولوله دلها شدید یکی با میدِ دست دادن مید وید یکی در آرزوی ذیل اطهر گرفتن یکی با دستهٔ گل ایستاده وقت تقدیم کردن میجُست و دیگری شکر و ثنای نعمت وصل و لقامی گفت میدان میدان عاشقان بود و گردش زمان تهنیت شادمانی مشتاقان میسرود احباب از دو طرف صف بسته هیکل اقدس با حشمت و جلال میخرامید و بهریک اظهار رأفت و عنایت میفرمود تا سوار اتومبیل شده بمنزل امة الله مسس ترو خادمهٔ مشرق الاذکار نزول اجلال فرمودند درانجا یکی از دوستان جاپانی بر قدوم مبارک افتاد و مورد عنایت کبری شد پس از اندک استراحتی با پیمان باروی تابان در مجمع دوستان میخرامید تا نظر انور به مستر فیوجتیای جاپانی افتاد فرمودند" احوال افندی جاپانی ما چه طور است این ایام تازه سلطنت جاپان تبدیل شده امپراطور جدید گشته سلطنت میکادو تمام شد جمیع هیاهو و عربده‌ها بانتهی رسید یک مشت خاک او را پوشانید و جمیع بساط امپراطوری را پنهان نمود

این بود سلطنت میکاڈو همچنین است حال جمیع ملوک لکن چون تو مؤمن بالله هستی سلطنتی داری که بهم نمیخورد و الی الابد برقرار است شکر کن خدا را که چنین سلطنتی را بتو عنایت فرمود که اعظم از سلطنت میکادو است بناپارت اول شخص شهیر وجنرال عظیم بود اغلب ممالک اروپ را فتح نمود و امپراطور فرانسه شد بر جمیع اروپا حکم کرد عاقبت چیز جزئی سلطنتش را محو نمود و در نهایت ذلت اسیر شد و در جزیرهٔ سنت هلنا ناله کرد تا عمرش باخر رسید ستارهٔ سعادتش چنان غروب نمود که او را طلوعی در پی نه روزی با جنرالهایش صحبت میداشت گفتند مسیح هم مثل ناپلیون شخصی بود عاقل خود او در جواب گفت چنین نیست شما خطا کرده اید درمیانه خیلی فرق است باری ناپلیون بمجرد مردنش سلطنتش تمام شد لکن سلطنت مسیح ابدی است او بشمشیر وخونریزی تأسیس سلطنت فانی نمود اما مسیح بنفثات حیات بخش روح القدس تأسیس سلطنت الهی فرمود ناپلیون بقوهٔ جبریه تأسیس نمود مسیح بقوهٔ محبت الهیه لهذا سلطنت صد هزار مثل ناپلیون محو میشود اما سلطنت مسیح باقیست چنین است سلطنت الهیه انتهی

روز دوم شوال (۲۰ سپتمبر) زودتر از همه مسس ترو چای حاضر کرد عرض شد چای بهتر از این هست مهیا می کنیم فرمودند "این خیلی خوب است زیرا در نهایت محبت این چای را ترتیب داده" بعد بیاناتی از قبض و بسط در مصاریف و دانستن مواقع خرج فرمودند که من "وقتی ولو هزار دولار موجود باشد می بخشم اما وقت دیگر یک دولار هم صرف نمیکنم اینها محض نظم و ترتیب امور است که من می گویم میخواهم احبا در ظل عنایت جمال ابهی ربانی شوند رحمانی گردند زیرا بواسطهٔ تعالیم و عنایات جمال مبارک هر فوز و فلاحی





Abdul Baha in Lincoln Park of Chicago.

he Bombay Art Printing Works, Fort

حاصل میشود اگر تائیدات وعنایات او نبود والله الذی لا آله الّا هو که چون ما از ساحل شرق بامریکا داخل واز غرب خارج میشدیم بما ابداً کسی اعتنائی نمود اینها همه تائیدات جمال مبارکست که این ابواب را مفتوح فرمود وبقوّهٔ ایمان صعود بمعارج عالیه حاصل می کنیم ودر ملکوت ابهی عزیز می شویم واین نفوس جلیله باین صداقت ومحبت با خدمت می کنند انتهی بعد از آن احباب واغیار بنای تشرف گذاردند حبای طرف استدعای مسافرت مبارک ببلاد خود می نمودند ولی نظر بقلّت وقت وعزیمت بغرب امریکا قبول مسافرت بجهات اخری نمی فرمودند روزنامه نویسها مشرف ومقالات عدیده در مسائل امریه از لسان مبارک اصغا وتحریر می نمودند امّا در مجمع نطق مبارک در تأسیس مدنیت روحانیه بقوّهٔ حضرت بهاء الله واحتیاج عالم بتعالیم الهیّه بود که "بدون مدنیت الهیه اسرار ملکوت ظاهر نگردد فیوضات روحانیه تحقق نجوید حکمت وقوّهٔ ماوراء الطبیعه جلوه ننماید عقول بشریّه بلوغ نیابد عالم انسانی آئینهٔ عالم بالا نگردد وقوّهٔ روحانی بر قوای حیوانی غلبه نکند جمیع این کمالات بمدنیت الهیه حصول یابد وعالم انسانی بآن محتاج" بعد از جمله دوستانیکه بشرف حضور مشرّف شد مستر جکسن از شهر کنوشه بود واشتیاق احبّاء وتمدیدها ووعدهٔ نطق مبارک در یکی از کنائس انجا بعرض میرسانید هر روز صبح چون اجازهٔ تشرف عمومی بود آنقدر جمعیت میشد که حتّی در پله ها راه عبور نبود وهر وقت حالت خستگی روی میداد بیرون قدری مشی فرموده مراجعت می کردند آنروز صبح جمعی دیگر با بعضی احبّای سیاه در ساحت انور مشرّف بودند واز جمله بیانات مبارکه اینکه "اگر انسانی صورت

ومثال رحمانی داشته باشد سیاه یا سفید نزد خدا مقرّب است بعضی ابن اعتراض نموده‌اند
که چرا الفت میان سفید و سیاه میخواهی با انکه این اعتراض چه قدر خطاست آن نفوس
را می‌بینید که چه قدر سگ خود را دوست میدارند چرا بجهت وفای او که محافظهٔ صاحبش
نماید پس اگر صفت نیک سگ را عزیز می‌کنند چرا انسان را عزیز نکند چرا
با انسان نیک سیرت الفت جائز نباشد در حالتیکه با حیوان شب و روز
هم آغوشند چرا با انسان باهوش معاشرت ننمایند امیدوارم شماها از تقالید
پاک و آزاد باشید فکر و عقلتان وسیع و عالی باشد حقیقت جو باشید بندگان
خدا را دوست بدارید و سبب وحدت عالم انسانی شوید انتهی امروز یکی از مشاهیر
فلاسفه بارئیس رنجران واشتراکیون از بیانات مبارکه در اثبات الوهیت و بیان
قوانین الهیه اظهار خضوع قلبی و خلوص صمیمی در ساحت اطهر می نمودند چنانکه از تشرّف و خضوع
آنها قلوب دوستان بی نهایت مسرور بود شب در تیاتر بزرگ طبقهٔ
اول منزل مسس ترو جمعیت انقدر آمدند که اغلب نفوس حتّی در راه عبور ایستاده بودند
و هیکل انور در آن جمع مشی می فرمودند و از ظهور نصرت جمال ابهی و اعلاء امر الله و نفوذ کلمة الله
در کنائس و مجامع کبری بیان می نمودند و عنوان خطابهٔ مبارکه این بود " در جمیع تواریخ
عالم نظر کنید به بینید هیچ چنین حکایتی هست که شخصی شرقی در ممالک غرب و انگهی امریکا
حاضر شود و در جمیع کنائس و مجامع ایالات متحده فریاد برآرد در هر شهری از شهرهای
بزرگ امریکا ندای الهی را بلند نماید جمیع را بملکوت ابهی بخواند و ابداً نفسی اعتراض ننماید







These Photographs are taken in Lincoln Park of Chicago.

Bombay Art Printing Works, Fort

بلکه حاضرین محافل بنهایت وقت و مسرّت استماع بیان او نمایند این نیست مگر تائیدات
ملکوت ابهی الی آخر بیانه الاحلی روز ۳ شوال (۲۰ سپتمبر) از جمله بیانات مبارکه
این بود که اگر جمال مبارک قیام و امر الله را بلند نمی فرمودند امر حضرت نقطهٔ اولی بکلّی
محو شده بود همین طور بعد از صعود جمال قدم اگر قوّهٔ میثاق نبود معلوم میشد که چه
می کردند چگونه مانند یحیی اوقات را حصر در تعدد ازواج و شئون نفس و هوی مینمودند
و میزان الهی را از کف میگذاشتند " و چون شرحی از حالات خیرالله بی خیر فرمودند
ذکر کتاب مبارک اشراقات که بلسان آلمانی ترجمه و طبع شده بحضور انور مذکور آمد
فرمودند جمیع امور و اوضاع عالم خادم امر الله است چه خوب بود مرا از ایالات متحده
بیرون می کردند یا از اوّل راه نمیدادند در حالتیکه منع مروّج امر الله است دیگر امداد چه
خواهد کرد " بعد فرمودند " تا جمعیت نیامده قدری بیرون راه برویم (تا کنار دریا مشی
فرمودند و از جانفشانی امیرالبحر جاپانی حکایت می فرمودند که) از اینگونه فدائی ها کار را
از پیش بردند ولی این را هم بدانید که اگر زنده بود برای دولت و ملّت او بهتر بود
ملاحظه نمائید یک جنرال خود و اولاد خویش را در راه امپراطور فدا نمود باید چه
مشهور بصدق و وفا شد دیگر معلوم است که ما در سبیل جمال ابهی چه باید بنمائیم انصاف
دهید و بدانید که هزار یک این الطافی را که جمال مبارک در بارهٔ ما فرموده امپراطور
جاپان بآن امیرالبحر نموده " در مراجعت بمنزل جمعی از اهل شیکاغو و اطراف یاروغیاً
بحضور انور مشرّف و از استماع تعالیم و مسائل الهیه کلّ خاضع و خاشع و شاکر و حامد گردیدند

تا عصر که مجمع تیاسفیها موعود بودند واز قیام و نطق مبارک در نفوس غلغلهٔ عظیم مشهود اوّل رئیس انجمن با نهایت تعظیم و ادب در معرّفی طلعت پیمان گفت حضرات ؛ امروز بجهت ما این فیض عظیم و افتخار بزرگی است که خود را در محضر شخصی می بینیم که بزرگتر پیغمبر صلح و سلام است من بدون شک احساس میکنیم واز قبل جمیع می گویم که تا حال چنین شرفی نصیب ما نشده که بیان حیات بخش را از لسان پیغمبری بشنویم لهذا با نهایت افتخار و سُرور حضرت عبد البهاء پیغمبر صلح و مروّج اخوت عمومی را معرّفی مینمایم" پس طلعت عهد قیام فرمودند در امتیاز بین حقایق ملکوتیه و نفوس حیوانیه و ظهور کمال انسانی و صورت و مثال الهی و توضیح تعالیم ظهور بدیع بلسان فصیح بگشودند چنانکه از دست زدن و شور و ولولهٔ جمعیت تالار بزلزله در آمد بعد از خطابهٔ مبارکه رئیس انجمن باز برخاسته اظهار شکر از تعالیم و بیانات مبارکه نمود و شهادت بر عظمت و حقیت حضرت عبد البهاء داد و اهل مجلس هم بجهت اقرار و تصدیق قول رئیس همه دفعةً برخاستند و در محفل شور و نوائی انداختند که آن انقلاب هیئت مجلس عظم دلیل بر قوهٔ خارق العادهٔ طلعت پیمان یزدان بود لهذا جمال بی مثال دوباره قائم و باین عبارات ناطق گردیدند ، من بی نهایت از این احساسات و انسانیت شما مسرورم حمد خدا را که در امریکا چنین مجامعی هست که مبنی بر انسانیت و قدر دانی و تحرّی حقیقت است من از این انجمن بسیار متشکر و ممنونم و امیدوارم احساسات وجدانیه بشر احاطه کند و فیوضات الهیه شامل تر گردد الی آخر بیانه الاحلی چون باوطاق دیگر تشریف بردند نفوس هجوم

آورده اغلب می گفتند می خواهیم مشرّف شده اقرار بحقیت این امر مبارک نمائیم ابدا تصوّر نمیآمد که باین درجه انقلاب در همچو مجمع عظیمی افتد و در چنین مملکتی همچو قیامتی برپا شود روز ۴ شوال (۱۵ اسپتمبر) صبح شرح حالات خیرالله را احبت رفیق او دکتور نات می فرمودند بهیمنه ئی که رعب و سطوت صوت و کلمات مبارکه سامع و مترجم را بارتعاش انداخته بود آخر فرمودند او میخواهد من در عقبش بفرستم و او را انجواهم وحال انکه من مسافر و وارد هستم اعالی و ادانی از اهالی این مملکت بدیدن من میآیند اگر مقصد خیر دارد او هم باید با نهایت صدق بیاید الی آخره بعد از صحبت وجود مبارک خیلی خسته بودند و به تشریف بردن بکنوشه موعود دکتور نات مذکور هم با ملازمان حضور یکی از احبای جاپانی مأذون و ملتزم رکاب اقدس بود بعد از دو محطه ترن تبدیل شد و با عجله دوستان بترن دیگر نرسیدند احبا خیلی متأثر شدند فرمودند "هیچ عیب ندارد در این حکمتی است" و چون بعد با قطار دیگر حرکت فرمودند بین راه بآن قطار اول رسیده دیدیم شکسته افتاده و بعضی از مسافرین آن هم مجروح شده اند معلوم شد تصادم واقع شده ،، فرمودند این هم حفظ و حمایت جمال مبارک بود" وحکایت عزیمت مبارک از اسکندریه بامریکا فرمودند که بعضی همچو صلاح دانستند که ما از راه لندن با کشتی تیتانیک که در همان سفر غرق شد بیائیم ولی جمال مبارک چنین دلالت نمود که یکسر آمدیم ،، خلاصه محض ورود مبارک بعض احبا در محطه با اتومبیل حاضر و چون بتالار بزرگ مشرق الاذکار نزول اجلال فرمودند

در انجا بزم وجشنی الهی بود ونفوس مانند ملائکهٔ آسمانی بانهایت تأثیر در تسبیح وتقدیس نخست در صحنهٔ خطابه جلوس نموده در قوّهٔ غالبه ونفوذ امر جمال قدم واسم اعظم نطقی مختصر ومؤثر فرمودند آنگاه سر میز تشریف بردند وآن میز بطول تالار گذاشته وبانواع گلها مزیّن بود چون شروع بناهار نمودند جوانهای احباب اجازه خواسته بانغمهٔ پیانو نعوت آن روی نیکو پرداختند تا آنکه باز لسان مطهر ناطق وشرحی از بلایای طلعت قدم وایام سجن اعظم وانقلاب وتبدیل امور بقیام جمهور فرمودند که خدا جمیع موانع را برداشت وهمه اسباب را مهیا ساخت تا عبدالبهاء باینجا رسید وبملاقات شما مسرور گردید؛ بعد احبا یک یک اطفال خود را بحضور مبارک آورده تبرک میساختند هر یک را در آغوش عنایت میگرفتند وگل ومیوه وشیرینی عنایت میفرمودند مستر جکسن عرض نمود هر وقت در اینجا ضیافت عمومی احبا بود همیشه در دو طرف این میز دو کرسی یکی را باسم حضرت بهاءالله ویکی را بیاد طلعت عبدالبهاء خالی میگذاردیم واتما آرزوی چنین روزی مینمودیم حال چگونه شکر نمائیم که بمنتهای آرزوی خود رسیدیم ودیده ها را بلقای انور منوّر یافتیم شخصی دیگر عرض نمود که چون شبها از تشریف فرمائی مبارک مسبوق بودند در جمیع کنائس ذکر مبارک را نمودند که امشب پیغمبر شرق در کلیسای کانگریشن کنوشه خطابه ادا خواهند فرمود بعد از ناهار از مشرق الاذکار بمنزل مسس گودیل تشریف بردند تا عصر در انجا مجمع احبا مهیا ووالها از اصغاء ندای الهی آشفته وشیدا بود از جمله بیانات مبارکه اینکه «امر الله همیشه از شرق ظاهر شده امّا آثارش در غرب شدیدتر بوده وقتی بدری پاشا در مجمعی گفت که حضرات

هرچه ما داشتیم اهل غرب از ما گرفتند علوم و صنایع و قوانین جمیع را از مشرق بردند حال نیز سهم ام حضرت بهاءالله را هم از ما بگیرند این قول اوست ولی حضرت بهاءالله نه شرقی است نه غربی نه جنوبی نه شمالی مقدّس از جهات است آسمانی است ربّانی الی آخر بیانه الاحلی اما شب در کلیسای کانگرگشن خطابه مبارکه درخصوص وحدت مظاهر احدیه و اختلاف امم بواسطه تقالید باطله و بسط تعالیم و مسائل الهیه بود که بصیرت و حیاتی جدید بنفوس بخشید وبعد از نطق مبارک از هر قبیل نفوس در محضر انور باظهار خلوص و خضوع موفّق

روز ۵ شوال (۱۷ سپتمبر) صبح وقت هیکل اطهر عازم شیکاغو بودند و احباء جرباوشش ناظر آن روی منوّر می فرمودند "ببینید قوّت و نفوذ امر بهاءالله چه کرده جاپانی کجا امریکائی کجا و ایرانی کجا چگونه جمیع را در ظلّ کلمهٔ واحده محبّ یکدیگر نموده و در راه شرحی از جانثاری و استقامت احبای شرق می فرمودند وچون بشیکاغو تشریف فرما شدند تا شب پی در پی عبور و تشرّف نفوس بود بعضی از احبا وجوهی تقدیم نمودند ولی هر قدر رجا کردند مقبول نیفتاد و امر بانفاق بفقرا فرمودند بعضی از روزنامه نویسها مقالاتی در جرائد درج ونشر نمودند که بسیار مورد الطاف مبارکه گردیدند از روز عصر در مجمع احبا نعوتی را از اشعار مس وایت که نام شهناز خانم با وعنایت شده بود جمعی از دوستان حاضر کرده بودند حین نزول قدوم مبارک از طبقهٔ بالا لحمل احبا با نغمه و پیانو چنان خواندند و عبور و مشی طلعت محبوب درمیان دوستان چنان بود که همه بحالت رقّت آمدند وصبر و قرار از دست دادند و نالهٔ شوق و گریهٔ اشتیاق نمودند در آن میان کشیشی پیش آمد و رجا نمود که گفت که پیغمبر خدا

عبدالبهاء در بارهٔ من دعا بفرماید وخیلی مورد عنایت شد اما نطق مبارک در مراتب یگانگی ومحبّت بشیر آتش بجانها زد وشور در دلها افکند بعد از محفل مسس ترو فرمودند که "نظر بخواهش واصرار شما باین خانه آمدیم ولی حال دیگر باید بهوتل برویم" وآنشب در نصایح وتشویق احبّا در نشر نفحات الله واعلاء کلمة الله واظهار عنایت باولیا نطقی ملیح وبیانی فصیح فرمودند وبعد از مجلس هم اکثر نفوس بتشرف مخصوص فائز ومفتخر چون شام میل ننمودند امر بحرکت ونقل بهوتل فرمودند در بین راه دراتومبیل اظهار تأثّر شدید فرمودند که "این صدمات سفر وحضر را برای این تحمّل مینمایم که بلکه امرالله از بعضی رخنه ها محفوظ ماند زیرا هنوز من مطمئن از بعد خود نیستم اگر مطمئن بودم در گوشه راحت میشدم ابدًا از ارض مقدسه وجوار روضهٔ مبارکه بیرون نمیآمدم یکدفعه امرالله بعد از شهادت حضرت اعلی در حکایت یحیی دچار رلطمهٔ شدید مرتبهٔ دیگر پس از صعود جمال مبارک صدمهٔ عظیم دید میترسم باز نفوس خودخواه اخلال در الفت واتحاد احبّا نمایند اگر وقت مقتضی بود وتأسیس بیت عدل میشد بیت عدل محافظه می نمود انتهی (بعد شرحی مفصّل از بدایت اختلاف در کور اسلام فرمودند که) بواسطهٔ نفوسی که ترویج اغراض شخصیه می نمودند وخود را خیرخواه دین میشمردند بکلی اساس اسلام پایمال شد." بیانات مبارکه از این قبیل بود ولی نهایت محزن ومؤثر تا بهوتل رسیدند

روز ۶ شوال (۱۷ سپتمبر) با احبّا ودوستان وداع می فرمودند ووعدهٔ مراجعت از کلیفورنیا بشیکاغو می دادند وبعضی از بیانات مبارکه باحبّا این بود که "از عنایات جمال

مبارک

مبارک شما را تأیید و توفیق میطلبم در هر جا و محل باشم همیشه بیاد شما هستم هیچیک را فراموش نینمایم و از خدا میخواهم که روز بروز روشن تر شوید منقطع تر گردید روحانی تر شوید مشتعل تر گردید خاضع و خاشع باشید زیرا انسان تا خود را نیک نمیداند بلکه خویش را عاجز می بیند و قاصر میداند رو بترقی و علو است ولی بمحض اینکه خود را خوب دانست و گفت من کامل هستم غرور و دنو حاصل نماید چون جمع دیگر مشرف شدند در مسائل اشتراکیون بیاناتی می فرمودند که اعظم از اساس اشتراکیون در ادیان الهی موجود مثلاً در حکم الهی و یؤثرون علی انفسهم و لو کان بهم خصاصه است میفرماید که از خصائص و ما یحتاج اموال خود انفاق نمایند و دیگران را بر خود ترجیح دهند ولی برضایت و نهایت روحانیت اما اشتراکیون میخواهند اشتراک و مساوات بزور جاری نمایند با انکه مواسات که حکم الله است مشکلتر است چه که صاحب نعمت باید دیگران را مقدّم برخود داند این جاری میشود و سبب آسایش خلق و مؤیّد نظم عالم است زیرا موکول برغبت و رضایت منفق است ولی اشتراک و مساوات با انکه سهلتر است و صاحب نعمت با دیگران مساویست نه مؤخّر این جاری نمی شود و باعث فتنه و آشوبست زیرا منوط بعنف و جبر است بلی در الواح حضرت بهاءالله هست که اگر صاحب ثروتی در تربیت اولادش کوتاهی نماید محفل عدل باید او را مجبور براعانت و تربیت کند ولی این راجع بخاندان ان غنی و در تحت انتظام انجمن عدل است مقصد آن بود که اعظم از مساوات و اشتراک در دین الله موجود است و نفوسی در امرالله مانند سلطان الشّهدا بودند که در ایام سختی جمیع اموال خود را صرف

فقرا وضعفا می نمودند در ایران بدرجهٔ نفوس فدائی یکدیگر بودند که یکی از بهائیان مهمان بهائی دیگر بود و چون حکومت آن مهمان بهائی را خواست دستگیر نماید مهماندار خود را باسم مهمان تسلیم حکومت نمود و بجای او شهید شد و فدای مهمان و برادر خویش گردید. د بصاحب روزنامهٔ پولیس میفرمودند که "روزنامه باید اول وسیلهٔ الفت بین نفوس باشد این اعظم وظائف صاحبان جرائد است که سوء تفاهم بین ادیان و اجناس و اوطان را زائل نمایند و وحدت عالم انسانی را ترویج کنند." امروز جناب آقا میرزا علی اکبر نخجوانی که اجازه خواسته بودند در مسافرت کلیفورنیا ایشانهم ملتزم رکاب مبارک باشند از مالدن آمده با مستر فیوجیتا دوست ژاپانی بخدام و ملازمان حضور ملحق شدند ساعت ۱۰ مرکب مبارک از شیکاغو حرکت کرد و جمع کثیری از احبا در ایستگاه راه آهن طائف حول طلعت انور بودند و استدعای برکت و تائید الهی و توفیق بر خدمت امر رحمانی می نمودند امروز با انکه هوا خنک و ترن بسیار نظیف و بدون غبار بود بار خستگی و ضعف بر هیکل اطهر مستولی گردید طرف عصر حالت عجیبی مشاهده شد که روی کرسی در حالتیکه وجود مبارک تکیه داده بودند صدای انین مبارک بگوشها رسید چون نزدیکتر شدیم چشمهای چون نرگس شهلا باز بود و بیاناتی بطرز مناجات بالحنی بسیار حزین می فرمودند هرچه نزدیکتر رفتیم التفات و نگاهی نفرمودند مثل حالت خواب بود با انکه بیدار بودند ولی هرچه خواستیم بفهمیم که چه می فرمایند ممکن نشد در آن بین ترن در محطهٔ ایستاد یکی از خدام جسارت و عرض نمود که میل مبارک هست پائین تشریف برده قدری مشی بفرمایند

دفعةً ازانحالت منصرف شده فرمودند خیر بیرون میرویم :: آن ایام وجود اطهر خیلی محزون و مکدر بودند وقتی می فرمودند که دیشب من هیچ نخوابیدم امروز کشتی امرالله را طوفانهای شدید از هرجهت احاطه نموده ولی تأییدات جمال قدم باماست :: باری ساعت ۹ شب بود که چند محطه بمبئیا پولیس مانده چند نفر از احبا از جمله مستر هال که باستقبال قدوم مبارک آمده بودند در ترن مشرف شدند و چون بمبئیا پولیس نزول جلال فرمودند جمعی از احبای دیگر با بعضی از روزنامه نویسها از مشاهدهٔ روی دلربا فیض باقی بُردند بعد فرمودند حالا من بسیار خسته ام در خصوص مقالات و جرائد و جواب و سؤالات فردا شما را ملاقات خواهم نمود چون هوتل لزاکه درمقابل آن باغ و دریاچهٔ بسیار باصفا بود تشریف فرما شدند بعضی از احبا عرض نمودند از مجامع و کنائس عظیمهٔ این شهر نفوس محترمه از وجود اقدس دعوت نموده اند فرمودند هیچ جه مجال اقامت نیست نهایت دو روزمی مانیم ما میآئیم در هر شهر ولوله ئی می اندازیم ومیرویم همین قدر تخمی میافشانیم مردم را متذکر می کنیم و از نباء عظیم خبر میدهیم و حرکت می کنیم علی العجاله کار ما اعلان امرالله است والحمدلله که نتائجش روز بروز ظاهر است و تأیید شدید شامل روز ۷ شوال (۸ سپتمبر) تالار هوتل بزم وصل و لقا شد اول احبا با شور و شوق و شعف تمام سامع این خطاب مبارک شدند (هو) الحمدلله خداوند مملکتی آباد دبشما داده شهر ها معمور است تجارتها در ترقی و آثار عمران در نهایت جمال و کمال ولی جمیع اینها نسبت بعنایات الهیه هیچ است تمام روی زمین بپرتوی از انوار شمس حقیقت مقابلی نمی کند اینست که در انجیل میفرماید شیطان حضرت مسیح

را بالای کوه مرتفعی برد همهٔ دنیا را باو نشان داد و گفت اگر متابعت من نمائی جمیع اینها را بتو میدهم حضرت قبول نفرمود" بعد بجهت جمعی که از مسائل اشتراکیون سؤال نمودند شرحی از قسم مظهر صادر و برای روزنامه نویسها از لزوم مدنیّت روحانیه و نفثات روح القدس و تعالیم و تاریخ ظهور اعظم مقالاتی اکمل واتم فرمودند حاخام اسرائیلی مشرف و رجای نطق و خطابهٔ مبارکه در کنیسهٔ اسرائیلیان نمود و از جمله بیانات مبارکه باو در بدایت این بود که من از وطن اصلی شما اورشلیم میآیم چهل و پنج سال در فلسطین زندگانی کردم امّا محبوس بودم" (عرض کرد در اینعالم ما همه محبوسیم فرمودند) ولی من در دو حبس بودم عرض کرد یک حبس کفایت است فرمودند من انوقت هم راضی بودم نهایت سرور و ممنونیت داشتم (عرض نمود همیشه پیغمبران خدا مسجون بوده اند حال هم حضرت عبدالبهآء برگزیدهٔ خدا محبوس شده اند فرمودند) من بندهٔ خدا هستم ولی قاعدهٔ مردم چنین است که همیشه خواه انبیا خواه نفوس مقدّسه را اذیّت می نمودند امّا بعد باسم انها ساجد میشدند" آخر چون حاخام اظهار نهایت اخلاص و انجذاب نمود و اذن مرخصی خواست او را در بغل گرفته فرمودند" من میخواهم جمیع ادیان باهم برادر باشند همدیگر را دوست بدارند با یکدیگر مصافحه و معانقه نمایند و بزرگان یکدیگر را عزّت و احترام نمایند" از روز قبل از ظهر بکلوب تجاری موعود بودند چون از پارکها و خیابانهای شهر عبور می نمودند میفرمودند" امشب از برای یهود در معبد انها اثبات حقیّت حضرت روح الله خواهم نمود و این باراده جمال مبارک و تائید اوست مثل اینکه الان جمال ابهی در قصر عکا تشریف دارند اگر بحضور مبارک مشرف

شوم و عرض نمایم میخواهم در کنیسهٔ اسرائیلیان صحبت بدارم البته می بینم که میل مبارک اثبات
حقانیت حضرت مسیح است». تا آنکه کالسکهٔ مبارک بکلوب رسید ابتدا چند نفر روزنامه نویس
سؤال از اساس امر مبارک نمودند شرحی جواب از لسان انور صادر که مسائل و
احکام دین الله بر دو قسم است قسمی اساس اصلی احکام روحانیه و اصول سعادت
بشریه و تحسین اخلاق و تحصیل فضائل و کمالات انسانیه است و این ابداً تغییر و تبدیل ندارد
قسمی دیگر فرعات و احکام جسمانیه است که راجع بمعاملات و مقتضیات عصر و زمان است
و این باقتضای وقت تبدیل میشود چون شرحی مبسوط در این مسئله فرمودند رؤسا و اعضای
کلوب که همه از اعزه بودند مجتمع شدند و از استماع خطابهٔ مبارکه در موازین اربعه حس
عقل نقل و الهام و قوهٔ غالبهٔ امر ملکِ علام حالت سرور و خضوعِ قلبی یافتند و در ساحت
اطهر خلوص صمیمی اظهار نمودند علی الخصوص بعد از نطق مبارک که هر یک نهایت ممنونیت
از عنایات مبارکه حاصل نمود و امروز هم اعلانی در انجا نصب نموده بودند که ترجمهٔ آن
این بود که عبدالبهاء پیغمبر محترم شرق زعیم بهائیان امروز ظهر در اینجا صحبت خواهند فرمود
اما شب در معبد یهود در حقیقت حضرت مسیح و حقیقت امر رسول الله خطابهٔ ادا فرمودند
که حجّت قاطع بود و برهان لامع و تأثیر عجیبی در نفوس داشت چنانکه اغلب نفوس محترمهٔ
یهود رجال و نساء آخر مجلس در محضر انور بی نهایت خاضع و شاکر بودند و یکی از انها
بر ملامی گفت که من دیگر بعد از این یهودی نیستم روز ۸ شوال (۱۹ سپتمبر) بعرض
مبارک رسید که تفصیل مجلس دیشب در جرائد امروز طبع و نشر شده فرمودند

باوجود این باز نصاری و مسلمین از ما راضی نیستند و حال آنکه انها در خانهٔ خود سرگرم راحت وعشرتند و ما در اینگونه معابد عظیمه در اثبات مظاهر الهیّه ناطق و ساعی و همچنین اهل نفی و نقض را ملاحظه کنید چگونه بجود مشغول و در فکر اغراض شخصیّهٔ خویشند و من در بلاد امریکا، بتبلیغ امر الله چنان مشغول که آنی راحت ندارم انتهی بعد از تشرّف جمعی از احباب و اغیار بنگارخانه تشریف بُردند نقش و آثار قدیمه بسیار از نظر مبارک گذشت منجمله شیشه های کوچکی که در ایّام قدیم در بعضی از ممالک فینکیان بوده و مردم در عزای عزیزان خود اشکهای چشمشان را در آن شیشه ها با اجساد مرده ها دفن می کرده اند فرمودند به بینید این شیشه در زیر خاک بیش از اجساد آدمیان دوام نموده (بعد فرمودند) باز اهل غرب چون ثروت و مالشان زیاد می شود آثار عتیقه جمع می کنند که خدمتی بعالم صنایع نمایند ولی ایرانیها چون ثروتشان زیاد شود در سر طویلهٔ خود صد راس اسب نگاه میدارند و بخدم وحشم می پردازند و بهوی و هوس مشغول میشوند امّا نسبت بخدمات امر الله این هر دو بی نتیجه است مثلاً این زحمتهائی که در جمع آوری این اشیا کشیده اند ملیونها خرج و صرف کرده اند اگر در سبیل الهی بود الی الأبد ستارهٔ سعادتشان از افق دو جهان میدرخشید اگر در این شهر سبب تبلیغ ده نفر می شدند تسلسل پیدا مینمود سبب عزّت و سرور ابدی می گشت و مایهٔ حیات سرمدی بود انتهی در مراجعت بهوتل بشارات تلگرافی بمجامع شرق صادر و ارسال شد پس علاوه از احبا جمعی از فلاسفه و کشیشها حاضر محضر اطهر گردیدند و از لسان مبارک در وحدت عالم انسانی و اخوّت عمومی و تبیین تعالیم الهی تفاصیلی جاری گ

هربکت باخلوص و موذت تمام مرخص شدند و احبا اظهار شعف از نفوذ کلمهٔ مبارکه و رجای اقامت طولانی هیکل اکرم نمودند فرمودند "مجال کم است ما باید بهر جا برویم و فریاد کنیم در انجا فریاد مان را زدیم حال باید ببلاد دیگر شتابیم تا بکلیفورنیا برسیم" وقت عصر محفل مجللی در منزل مستر هربکت بود جمعی از فلاسفه و پروفسرها و کشیشها و خانمهای محترمه مشرف و از خطاب و بیان مبارک در وحدت و اتحاد نوع انسانی و استعداد این قرن نورانی شور و هیجانی عظیم حاصل نمودند و پس از نطق عمومی اغلب در محضر انور بتشرف خصوصی افتخار جستند پس از آن مستر ولسن اتوبیل حاضر نموده برحسب وعده بشهر سنت پل که ده امیل از مینا پولیس دور است عازم گردیدند و این مسافت را با نهایت مسرت و سرعت طی فرموده از صفای رود "مسیسیپی" و تلها و جنگلها و باغهای سبز و خرم بین راه تعریف می فرمودند تا بمنزل دکتور ولسن نزول اجلال فرمودند در انجا اهل مجلس از نطق و بیان طلعت محبوب بانجذاب و شور آمدند و در نقص عالم طبیعت و کمال آن تربیت الهی بصیرت و ذوقی تازه یافتند بعد بیرون خانه در خیابان مشی میفرمودند که اطفالی با وقار و ادب بحضور انور آمده از وطن و مقصد مبارک پرسیدند با هر یک اظهار عنایت و صحبت نموده چون مراجعت بخانه فرمودند اطفال هم اجازه خواسته داخل شدند پس بهر یک وجهی عنایت نموده آنها را نوازش میکردند که طفل کوچک دیگر که در دامن پدرش بود نعتهً بحضور مبارک دوید و عرض نمود من اوّل شما را دوست میدارم بعد پدرم را اما وقت حرکت دو اتوبیل درب خانه موجود بود اوّل سوار اتوبیلی شدند که مال چند نفر

از خانمهای مبتدی بسیار منجذب بود ولی چون دکتور ولسن عرض نمود که اتوبیلی را که
من برای مرکب مبارک حاضر کرده ام این یکی دیگر است پیاده شده سوار اتوبیل
دیگر شدند و با تمام سرعت بجمعی که مخصوص نطق مبارک در مینیاپولیس منزل مستر هال
اوّل شب منعقد رسیدند امّا اتوبیل دیگر نرسید تا بعد از مجلس معلوم شد که در
راه شکسته و خانمهای محترمه اتوبیل را تبدیل نموده آخر خود را رسانیدند و در محضر مبارک
سر میز بصرف شام مفتخر و سرافراز گردیدند   روز ۹ شوال (۲۰ سپتمبر) صبح چون
موکب اقدس از مینیاپولیس در شرف حرکت بود احبّا و مبتدیها پروانه وار طائف
حول روی یار بودند و باین بیانات مبارکه مخاطب که "شماها بیکدیگر خیلی محبّت داشته باشید
و دیدن همدیگر نمائید غمخوار کل باشید اگر یک نفر دور از شهر منزل دارد محض ملاقات
او بروید فقط بقول قناعت ننمائید بوصایای الهیه عامل باشید هر هفته مجلس نمائید
و ضیافتها مهیا کنید در ترویج معرفت الله و تحصیل کمالات روحانیه بکوشید اینست
صفت بهائیان والا بهائی بودن بلفظ چه فائده دارد" انتهی ساعت ۸ پس از بستن
جرائد و بسته های مرسوله بشرق از هوتل بایستگاه خط آهن تشریف فرما شدند
و احبّا از دوری لقای پیمان بنهایت محزون و پریشان تا حین حرکت که از دم شبّاک
قطار راه آهن خطاب ببعضی از احبّا می فرمودند که من ابداً شماها را فراموش نمیکنم همیشه
در یاد و خاطر من هستید بجمیع یاران مهربانی من ابلاغ دارید من جمیع را دوست
میدارم و بشما نصیحت مینمایم که بفقرا مهربان باشید محبّت نمائید آنها را دستگیری

کنید زیرا فقرا دل شکسته اند اگر شماها بجهت اغنیا جان نثاری نمائید گمان می کنند
مجبوریت ولی چون بفقرا محبت کنید از صمیم قلب ممنون وخوشنود می شوند
لهذا رعایت فقرا واجب است در پناه خدا باشید ؛ وچون ترن بشهر سنت پل
رسید دکتور دسن برای وداع ورجای تأیید بحضور مبارک مشرف ومورد مکرمت
گردید اما در راه ان روز درخصوص تبلیغ امرالله در ممالک امریکا می فرمودند که بجهت این
بلاد مبلغ منجذب منقطع و عالم بسیار واجب است مثل بعضی از مبلغین جانفشان ایران
باید امرالله در انصفحات تمکن تام حاصل نماید ومبلغین پی درپی از شهری بشهر دیگر سفر نمایند
وندای الهی را بلند کنند انوقت تأییدات ملکوت ابهی احاطه خواهد نمود وقیامتی بر پا
خواهد شد هنوز آن نحو که من میخواهم تحقق نیافته بسته بتأییدات ملکوت ابهی است
وانفاس پاک احبا خدای واحد شاهد است که اگر نفسی نفس پاکی درحالت انقطاع
بکشد ولو تا هزار سال باشد تأثیراتش ظاهر خواهد شد ؛ بعد از نیات وحالات
وشرح ایام اقامت مبارک در بغداد حکایاتی مفصل نمودند تا عصر بمناسبتی ذکر مستر برون
را فرمودند که "من با دو نوشتم تو اول کسی بودی از معلمین ومؤلفین اروپا که بساحت
اقدس مشرف شدی این امتیاز را از دست مده ولی او نفهمید وقتی خسران او
معلوم خواهد شد که در انگلستان انوار هدایت باشد اشراق تابد ؛ ساعت ۲
بعد از نصف شب مرکب مبارک بشهر اُماها رسید چون خیلی وجود اطهر خسته بودند
بمحض ورود بهوتل شام میل نفرموده استراحت نمودند   روز ۱۰ شوال (۲۱ سپتمبر)

صبح وقتی که ملازمان حضور از دست طلعت محبور چای مینوشیدند و حوادث تازهٔ عثمانی بعرض مبارک میرسید بعضی از بیانات مبارکه این بود که "جنگ خود مانع خوبست که جمیع را مغلوب مینماید وقتیکه حضرت مسیح را تاج خار بر سر نهادند همان وقت بچشم خود تاجهای ملوک را در تحت اقدام خویش میدید الآن من چون نگاه می کنم می بینم جمیع دول و ملل شکست خورده و در بیابانها ریخته و پاشیده اند و امرالله غالب و قاهر و مهیمن بر کل است جمیع وقوعات آینده در نظر مظاهر مقدسه ظاهر و عیانست." بعد تفصیل حفر خندق تا غلبهٔ اسلام بر خزائن کسری و قیصر فرمودند که چون منافقین که اول در دل تکذیب وعده های حضرت می نمودند آن فتوحات را دیدند فریاد برآوردند هذا ما وَعَدنا الله و رسوله (و چون ترجمهٔ یکی از مقالات انگلیزی در خصوص صلح بسمع مبارک رسید فرمودند) اگر دول جمهوری امریکا جمعیت می نمودند در مسئلهٔ صلح متحد میشدند و جمیع بمحفل لاهای رجوع می کردند سایر دول اروپا هم پیروی این افکار می نمودند امّا از جهتی دیگر اگر جنگ عمومی در اروپا واقع شود زودتر صلح بین ملل تحقق یابد و همچنین باید این افکار صلح بین عموم منتشر شود و بعد مالیون از قرض دادن برای حرب و کمپانیهای راه آهن از حمل و نقل آلات حربیه و افراد لشکر از جنگ و خونریزی ابا و امتناع نمایند و همچنین حدود معیّن شود." پس از این بیانات و فرمایشات بجهت دو نفر از روزنامه نویس ها شرحی از افکار مضرهٔ سیاسیون و مضرات حرب و متانت تعالیم الهیه در مسئلهٔ صلح اکبر و اتحاد ادیان و الفت و وحدت نوع انسان فرمودند و آن اوان در لوحی که

از فم مطهر بافتخار یکی از اهل مازندران صادر این کلمات مبارکه نازل هوالله انوار بهاءالله
چنان بر قطعهٔ امریکا تابیده که در هر شهری جمعی از مؤمنین موجود ندای یا بهاء الابهی بلند است
و عبدالبهاء در کنائس عظمی و مجامع کبری نعره زنان اثبات حقیت حضرت رسول و حضرت
اعلی و طلوع شمس بهاءالله می نماید و اکثر جرائد نهایت ستایش می کنند ایرانیان کجا
هستند تا ببینند که نیر آفاق از افق کوه اورنگ طلوع نموده حال بر کوه و صحرای امریکا
تابیده با وجود این هنوز اهل نور در خوابند و نمیدانند که چه موهبتی در حق آن خطه
و دیار شده الی آخر بیانه الاحلی ناهار را قدری آب گوشت که در مطبخ مخصوص
طبخ شده بود میل فرمودند ولی خدام حضور حسب الامر در سفره خانهٔ هوتل غذا خوردند
بعد از چای عصر برای دیدن مستر برایان که اکنون وزیر امور خارجهٔ امریکاست و دیدن
کسان ایشان عزم مسافرت بلنکن نموده فرمودند سفر آخر با حرمش وقتی بحیفا آمدند که ما
در عکا در مخاطرات عظیمه بودیم و اعدا با نهایت عناد ترویج فساد در ایام اخیره می نمودند
لهذا ملاقات نشدند و حال ما بدیدنشان میرویم» و چون بایستگاه خط آهن تشریف
آوردند یکدقیقه پیش ترن حرکت کرده بود لهذا بجهت قطار دیگر در محطه توقف فرمودند
چند دقیقه نگذشت که شخصی کلاه و لباس شرقی ما را دیده با نجذاب تمام پیش آمد و گفت
که ما جمعی از احباب تلگرافی از ایناپولیس داشتیم و تا حال در جستجوی حضرت عبدالبهاء بودیم
و فوراً دوید و سایر دوستان را بشارت داده بحضور انور رسانید و بی نهایت
شاکر و شادمان بودند از اینکه حرکت مبارک تأخیر افتاد و بقطار اول نرسیدند

با نهایت شرحی از حوادث عظیمهٔ در امر الله فرمودند که تا بحال آنچه واقع شده جمیع سبب اعلاء امرالله بود مهاجرت جمال مبارک از طهران و حرکت از بغداد بارض مقدسه بقدری سخت بود که احبا خون از دیده می باریدند حالا معلوم میشود که چه حکمتها داشت چه فتوحاتی بود که حتی بشارات کتب مقدسه دربارهٔ ارض مقدس و ظهور موعود بآن سبب تکمیل شد" و همچنین پروفسوری که از بعضی مسائل امریه باخبر بود از تشرف بحضور مبارک بسیار مسرور و شاکر شد تا ساعت ۱۲ نصف شب که از آنجا حرکت نمودند و بعد از سه ساعت بشهر لنکن نزول اجلال فرمودند صبح ۱۱ شوال (۲۲ سپتمبر) ذکر عناد دشمنان و قصد سوء بجمال مبارک جل ذکره می فرمودند و بیان مبارک بفساد و عناد اهل نقض رسید که شعاع ظلمانی بالصراحه بپدرش نوشته که من درصدد تحصیل پول و متاع دنیوی هستم و دربارهٔ فلانی بعثت الله علیه من لایرحمه منتظرم تحقق یابد" بعد چون دو نفر از صاحبان جرائد مشرف و با نهایت خضوع و محبت تحریر بیانات مبارکه پرداختند آنگاه امر تلیفون و استفسار حال مستر برایان و حرمش فرمودند دختر و حرمش در تلیفون اظهار اشتیاق تشرف و رجای شرفیابی حضور انور نموده افسوس خوردند از اینکه مستر برایان خودش درسفر است بهند و در یک اتومبیل بزرگ که ملتزمین رکاب هم در حضور مبارک بودند سوار شده مسافهٔ بعیده‌ئی خارج از شهر طی نمودند تا بقصر مستر برایان که بهترین نقاط آن صفحات بود نزول اجلال فرمودند حین ورود خانم محترمه مسس برایان دویده با نهایت خضوع اظهار مسرت و ممنونیت از عنایات مبارک نمود و همچنین دخترش و پس از استماع تعالیم و مسائل

و مطالب امریه و صرف چای و شیرینی رجای آن نمودند که بعضی از اوطاقهای عمارت
مخصوص کتابخانه و اوطاق تحریر مستر برایان بقدوم مبارک متبرک شود و کتابی را هم
از تألیفات ایشان محض یادگار و افتخار تقدیم نمودند و استدعای دعای مبارک
در نصرت و ظفر او در آن سفر کردند زیرا بجهت ریاست مستر ویلسن که اکنون رئیس جمهور است
در هر شهری خطابه میداد و قلوب را بحسن کیاست و کفایت ایشان مایل میساخت
لذا حین حرکت مناجاتی در طلب تأییدشان در کتابچه ئی بقلم مبارک صدور یافت
و باز بیاناتی که مزید انجذاب و اطمینان و سرور و افتخار و حبور آنها بود فرموده حرکت نمودند
و تا حین حرکت شاکر الطاف مبارک بودند عصر از جمله نفوسیکه در هوتل بشرف حضور انور
رسیدند چند نفر از اعراب بودند که بواسطهٔ مقالات جرائد از نزول قدوم مبارک
خبر یافته و از رفتار و گفتارِ دلدوز شوق و اشتیاقی جانسوز حاصل نمودند از روز
بعضی از مقالات آن جرائد که در خصوص ورود و تعالیم مبارک نوشته شده بود چون
در محضر اطهر ترجمه شد سبب سرور قلب انور گردید که ۱۲ ساعت اقامت مبارک در آن
شهر اینگونه سبب انتشار آثار گشت ساعت ۱۰ شب قبل از حرکت قدری در صالون هوتل
جلوس فرمودند نفوس کثیره ئیکه مسائل امریه و محامد مبارک را در جرائد خوانده بودند
یک یک بحضور انور مشرف و از استماع بیانات و تعالیم الهیه اظهار مسرت می نمودند
تا ساعت ۱۱ که از لنکلن مرکب مبارک حرکت نمود هر قدر آنشب ملتزمین رکاب جا نمودند
که در ترن محل خوابی بجهت آسایش هیکل اقدس کرایه نمایند اجازه نداده فرمودند

ما باید همه باهم باشیم این سفر ما محض خدمت امرالله است مقصد دیگر نداریم همه روی کرسی میخوابیم" وانشب روی کرسی تکیه فرموده گاهی خواب وگاهی بیدار بدینمنوال اوقات مبارک گذشت روز ۱۲ شوال (۲۳ سپتمبر) ساعت ۲ بعد از ظهر طلعت انور بشهر دنور نزول اجلال فرمودند جمعی از دوستان با مستر و مسس آشتن بمحض تشرف بشور و ولوله آمدند و تا هوتل شرلی در رکاب مبارک بودند اوطاق مبارک و منزل ملازمان حضور در طبقهٔ سوم در آن عمارت بسیار عالی بود لدی الورود بعضی از روزنامه نویسها خبر شده در محضر اطهر حاضر گشتند فرمودند دیشب راحت نبودم خیلی خسته ام قدری مرا مهلت دهید لذا ساعت ۵ با دستگاه عکاسی مشرف و بگرفتن عکس مبارک و تحریر سؤال و جواب مفتخر و شاکر گردیدند و ساعت ۸ شب بمنزل مسس رابرت تشریف بردند در انخانه از احبا و مستدیها جمعیت انقدر بود که تا درب منزل نفوس ایستاده بودند نطق مبارک در طی مسافهٔ بعیده با ضعف قوای جسمانیه و اجتماع احبا در بزم محبت الله بقوهٔ ملکوت ابهی و مسائل اخری بود و پس از ختم نطق و بیان مبارک بیک یک اظهار عنایت مخصوص فرموده حرکت نمودند حین حرکت کشیش کلیسای علم الهی با نهایت خضوع هیکل اقدس را بکلیسای خود دادا خطابهٔ مبارکه دعوت نمود و بطراز قبول مزین شد و چون جمعیت نوبت تشرف بساحت انور خواستند فرمودند در این دو سه روزه که در دنور تشریف دارند هر روز صبح از ساعت ۹ تا ساعت ۱۲ اجازهٔ عمومی هست که هرکس بخواهد در هوتل مشرف شود اما صحت و سرور مبارک بقسمی بود که میفرمودند

«من ازطول راه کلیفورنیا در ابتدای حرکت متأثر می شدم ولی چون لله و محض نشر نفحات الله حرکت کردیم لذا حال کسالت چندین سالهٔ من بدون معالجه خوب شده و از هر جهت تأییدات ملکوت ابهی رسیده (بعد فرمودند) در حدیث بود که شهرها بهم نزدیک میشود گذشته از قرب معنوی وارتباط مداین قلوب والفت امم مختلفه در یوم موعود بظاهر نیز مدن واقالیم چه قدر بیکدیگر نزدیک شده واقعاً اگر نه این خط آهن وقوهٔ بخار بود چگونه این مسافتهای بعیده باین سهولت طی میشد واین یکی از آیات باهرهٔ این قرن موعود وعصر مشهود است انتهی

روز ۱۳ شوال ۲۵ سپتمبر تا ظهر در هوتل هجوم عموم وتشرف نفوس از احبا ومبتدیها وپروفسرها وکشیشها وفیلسوفها بود که هریک در مسائل عدیده وسؤال وجواب بسیار از بیانات مبارکه لذت وسرور روحانی وشوق وذوق وجدانی میجست بعضی از کشیشها رجای خطابهٔ مبارکه در کنائس خود نمودند فرمودند ایام توقف من قلیل است لهذا عذر خواستند وروزنامه نویسها مکرّر از دور عکس مبارک وملتزمین رکاب را با بیانات مبارکه در جرائد طبع ونشر نمودند بعد از مجلس چون برای مشی بیرون تشریف بردند از بعض باغچه‌ها وخیابانها عبور فرموده عمارتهای حکومتی از نظر انور می گذشت وحکایاتی در ذکر فتوحات امریکائیها ومجسمه‌هائی که یادگار ساخته اند میفرمودند که «فتوحات اینها نسبت بفتوحات اوائل اسلام جزئی است باوجود این مشهور ومایهٔ افتخار عموم است ولی آن فتوحات عظیمه بکلی قدرش مجهول» مشی مبارک دروقار وجلال طلعت انور درحالتیکه خدام حضور با کلاه وعبای ایرانی

براثر قدم مبارک حرکت مینمودند خیلی جلب انظار می کرد عرض شد بعضی این هیئت را
اسباب تماشا تصور می کنند فرمودند "این اسباب و تماشای آسمانیست تیاتر
ملکوتی است تماشاخانهٔ عجیبی است،، امّا اغلب نفوس که روزنامه های امروز را در خصوص
ورود مبارک خوانده بودند شنیده می شد که بیکدیگر می گفتند اینست نبی شرق
و پیغمبر صلح و بعضی حین عبور اسباب عکاسی مختصر همراه داشتند فوراً عکس مبارک را
برمی داشتند عصر منزل مسس کلارک بیرون شهر موعود بودند در ترن بعضی نگاه می کردند
و بایکدیگر آهسته صحبت می کردند فرمودند بانها بگوئید که "ما نه ترک هستیم نه عرب
نه شرقی و نه غربی بلکه آسمانی هستیم و الهی" عرض کردند این طرز بهتر است و الهی بودن
خوشتر چون بمنزل آن خانم محترمه رسیدند جمعی از دوستان بساحت اقدس مشرّف
شدند شرحی در تأییدات جمال ابهی و قوّت و قدرت کلمة الله فرمودند که "به بینید
چگونه شرقی و غربی را الفت داده و محبت صمیمی و الفت حقیقی بخشیده والّا چه ارتباطی بین
ما و امریکائیها بود و چه مناسبتی بین این جوان جاپانی و میرزا محمود زرقانی انتهی خانم
مشارالیها عرض کرد مکرّر در خواب دیدم که این کلبه بقدوم مبارک مزیّن گشته حال
بسیار ممنون و شاکرم که تحقق پیوست و تعالیم الهیه در قلبم استقرار جُست و از خود
پرستی آزاد شدم زیرا بیشتر خود را از هر کس بهتر و بیشتر میدانستم فرمودند "شکر کن
خدا را زیرا اوّل کسی که خود را پسندید شیطان بود انسان نباید خود را برتر از دیگران
داند بلکه باید همیشه خاضع و خاشع باشد مرغ تا خود را پست می بیند ترقی و صعود مینماید

بمحض اینکه خود را بالا دید پائین میآید دیگی از حضار عرض نمود چه کنم تا بندهٔ حقیقی باشم فرمودند) بموجب تعالیم حضرت بهاء الله عمل نمائید نه آنکه فقط بخوانید بلکه عمل بموجب کلمات مکنونه و سایر وصایای الهیه نمائید هرچه من بگویم نمی از بحور قلم اعلی و قطرهٔ از بحر ذخار فضل و عطای جمال ابهی نمیشود من تعالیم حضرت بهاء الله را باین مملکت آورده ام که باید تحری حقیقت نمود بعالم انسانی خدمت کرد در ترویج صلح عمومی کوشید و بجهت هدایت خلق جانفشانی نمود بجمیع خلق مهربان بود ندای ملکوت را بلند نمود انسان باید بصفات الهیه متصف باشد و در زمرهٔ علیین در آید این تعالیم قطرهٔ از بحور مستوره در کلمات مکنونه است ما باید در حق یکدیگر دعا کنیم اگر موجب تعالیم الهی عمل کنیم فوالله الذی لا اله الا هو مانند سراج روشن شویم اما اگر عمل نه کنیم وای برحال چنان نفوسیکه بر تعالیم بهاء الله مطلع شوند و بدانند که سبب نجات ابدی است و تقرب الهی و با وجود این عمل نکنند بسیار جای اسف است پس باید شب و روز بکوشیم تا بموجب تعالیم الهیه عمل نمائیم اینست عزت ابدی اینست موهبت الهی اینست شرف عالم انسانی اینست حیات سرمدی) در مخابرهٔ قلبی و مذاکرهٔ بدون زبان پرسیدند فرمودند) واضح است اگر حبیبی دست محبوب را بگیرد معلومست چه احساسات حاصل میشود روی بارو مخابره می نماید دل با دل مذاکره میکند چنانکه الآن این نور با چشم انسان این آفتاب با زمین این ابر با خاک این نسیم با اشجار مخابره مینماید این در جمیع اشیا جاریست شخصی دیگر از صحت و راحت مبارک پرسید فرمودند) من بجهت راحت و تفرج نیامده ام

بلکه بجهت ندای ملکوت الهی تا نفحات الله را منتشر نمایم اگر میخواستم راحت کنم در
شرق خیلی بهتر ممکن بود حال باید در مدن و بلاد سفر نمایم ندا کنم مردم را بملکوت الهی بخوانم
بر فرض چند سال هم راحت نمودم چه ثمر دارد الی اخر بیانه الاحلی اول شب چون بهوتل
مراجعت فرمودند مدیر جریدهٔ پت اتومبیل مخصوص فرستاده بکلیسای علم الهی تشریف
بردند در راه می فرمودند " ملاحظهٔ قدرت و تایید جمال مبارک نمائید که کشیش خود
میآید و بتمام خضوع ما را دعوت می کند و مدیر جریده اتومبیل برای سواری میفرستد
تا ما در کلیسا ندای الهی را بلند نمائیم فی الحقیقه این تاییدات در هیچ کوری دیده نشده
و در هیچ قرنی هیچکس از مظاهر امرالله چنین توقیر و تعظیم ننموده ولی این امور باید سبب
محویت و فنای ما شود نباید چنین گمان کنیم که اینها از نطق ماست یا از فصاحت این چراغهای
که می بینید روشنند اگر دقیقهٔ فیض مبدء از انها منقطع شود بکلی تاریک و خاموش
گردند " چون مرکب مبارک بکلیسا رسید تا بیرون کلیسا جمعیت ایستاده بود کشیش
نیز حاضر و منتظر فوراً پیش آمده بازوی مبارک را گرفته تا محراب کلیسا برد و بانهایت
ادب و افتخار معرفی نمود پس قامت زیبا برخاست و در حقیقت و کیفیت مظاهر الهیه
خطابهٔ ادا فرمود که بعد از ختام جمعیت بسمت محراب روی نمودند و بوجه باقی توجه کردند
همه دست میدادند و ذیل عطا می گرفتند و چون پروانه حول طلعت پیمان در پرواز و طواف
بودند کشیشی دیگر بدرجهٔ خضوع می نمود و بالتماس دعوت بکلیسای خود می کرد که
انسان متحیر می شد و هر لسانی خضعت له الأعناق می گفت ولی بتمام رأفت از کشیش

مذکور بسبب عدم مجال عذر خواستند و وعدهٔ مراجعت فرمودند وچون حرکت کردند
انقدر عرق داشتند که در اتومبیل ملازمان حضور مواظب حفظ هیکل انور بودند وباعبا
وشال وپتو گرم نگاه میداشتند فی الحقیقه حفظ وحمایت جمال ابهی شامل وتائید اتش
کامل وجمیع وقایع این سفر مبارک سبب سرور وآیت قدرت سلطان ظهور بود
روز ۱۱ شوال (۵ سپتمبر) از صبح تا ظهر نفوسیکه بحضر اطهر مشرّف می شدند اکثر از مشاهیر
واعزه بودند وبدرجهٔ از بیانات مبارکه وتعالیم وقوانین الهیه در وحدت عالم انسانی
وصلح عمومی وتبیین اساس ادیان الهی منقلب ومنجذب که امروز اینعبد باحبّای
شرق چنین نوشت که اشخاصی که ابداً اعتنا بشرقیان وانگهی ایرانیان نداشتند حالا
بیایند به بینید چگونه دسته دسته در آستان مبارک حاضر ومنتظرند که نوبت
تشرّف یابند ومورد عنایت وخطاب عبد البهاء گردند وآن شرفیابی را مایهٔ فخر
ومباهات شمرند چه نفوسی از فلاسفه ومعلّمین واساقفه وناطقین با اعناق خاضعه حاضر
وبجان ودل خاضع میشوند چه طور اهل کنائس ومجامع در انجذاب وشورند واز بیان
ولقای جان بخش در بهجت وسرور چگونه عهد حضرت بهآءالله ایرانیان را ببزرگی وعظمت
مشهور نماید وتاج افتخار ابدی بر سر اهل شرق گذارد چه اوصافی در جرائد این
بلاد دربارهٔ طلعت میثاق مسطور وبچه اهمیّتی تعالیم مبارکه در السن ومحافل عقلا وادبای
غرب مذکور باوجود این اکثر ایرانیان خوابند وعلّت بزرگواری وسرفرازی خودرا
ندانند هنوز در غفلتند ومشغول نخوت خلاصه بعد از مجلس برای مشی بیرون تشریف

بُردند و قلب انور بسیار مسرور و مشعوف بود فرمودند" دیدید چه آتشی بقلوب زدم انسان باید اوّل خود مسرور و منجذب باشد تا بتواند دیگران را منقلب نماید اوّل خود متأثّر باشد بعد سائرین را متأثّر سازد شما کاری کنید که من مسرور باشم انوقت می‌بینید چه میشود " در مراجعت بهوتل نفوس دیگر مشرّف شدند بیکی از انها فرمودند) من بشهر شما آمدم دیدم عمارات عالیه دارد در مدنیّت مادّیه ترقّی نموده حالا شما را بشهر خود دلالت مینمایم که در عالم بالاست نظامش وحدت عالم انسانی و قوانینش صلح عمومیست قصورش دائماً از انوار ملکوت روشن است موسمش همیشه بهار است اشجارش مدام سبز و خرّم اثمارش تر و تازه آفتابش دائم طالع ماهش همیشه بدر لامع انجمش همواره درخشان و اکوابش در دوران است شهرها و بانی این شهر بهاءالله است ما از سیر این شهرها سیر شدیم لهذا شمارا بآن شهر دلالت مینمائیم امید است این دعوت را قبول نمائید (بدیگری فرمودند) انسان باید از قفس تن پرواز نماید روح محض شود زیرا جسم قفسی است که انسان را بمشکلات عظیمه اندازد اسیر طبیعت کند و بهر دردی مبتلا نماید امّا چون انسان عادات جسمانی را خرق نماید از هر قیدی آزاد شود چه که قوای جسمانیه جاذب عالم طبیعت است لهذا باید قوّهٔ روحانی این زنجیر را بگسلد بمجرّد فکر این مقام حاصل نشود قوای طبیعیّه همیشه انسان را جذب می کند چشم منجذب مناظر خوش نماست گوش منجذب نغمات است و قلب متوجّه بلذائذ و شهوات انسان ثروت دارد باز هم میخواهد زیرا منجذب عالم طبیعت است اسباب معیشت دارد

بازهم میطلبد پس باید قوهٔ روحانی غالب گردد تا ازاین قیود آزاد شود و نجات یابد مثل مرغی که در قفس است محض دانستن اینکه در خارج هوای لطیف و فضای رحیب است باغهای باصفا و چمن و چشمه‌های گوار است نجات نیابد مگر قوه‌ئی یابد که قفس را بشکند و در فضای جانفزا پرواز نماید» (حکایتی در مقام انقطاع فرمودند) که احبای ایران اکثر اوقات پیاده سفر می‌نمودند هرجا خسته می‌شدند میخوابیدند در سایهٔ هر درختی که میخواستند راحت می‌کردند یکی وقتی وارد امیری شد شخص امیر خواست هدیه‌ئی باو بدهد باصرار یک پیرهن را باو داد بعد از آن چون در صحرا خسته شد پای درختی پیرهن را زیر سر گذاشته خوابید از وسوسهٔ خیال خواب نرفت و مکرّر دید که دزدی در خیال بردن پیرهن است آخرالأمر برخاست پیرهن را دور انداخت و گفت تا این پیرهن و تعلق آن با من است من راحت نیستم پس راحت در ترک آن است چند خواهی پیرهن از بهر تن تن رها کن تا نخواهی پیرهن انتهی وقت عصر مجمع عمومی در منزل مسس رابرت منعقد اوّل بیرون خانه در خیابان قدری مشی فرمودند و اغلب احبّا ایستاده از دور تماشا می‌نمودند و ذوق می‌کردند در آنمیان چند نفر از خانمهای واشنگتن چون هیکل انور را دیدند بحضور مبارک دویدند و از تعالیم الهیه که در واشنگتن از فم اطهر شنیده بودند اظهار اقبال و سرور می‌نمودند خلاصه نطق مبارک در مجمع انروز عصر وداع با احبا و تشویق بر نشر نفحات الله و تبیین مسائل اخری بود که سبب انجذاب و اشتعال جمیع شد اما شب خود صاحب هوتل شرلی با یکی از صاحبان جرائد اعلان داده و مجلس عمومی در تالار بزرگ هوتل تدارک دیده بودند و انقدر جمعیت شد

که در خارج تالار نیز جمعیت کثیری ایستاده بودند تأثیرات خطابهٔ مبارکه و ولوله و انجذاب
اهل آن مجلس هیچوقت از خاطر نرود و هردم بیاد آید مسرتی فوق العاده دست دهد گاهی
حضار بحالت تأثر و حزن میآمدند و از سطوت بیانات مبارکه مبهوت و مات میشدند
و گهی چنان حالت تبسم و سرور برای عموم دست میداد که تا بیرون عمارت صدای خنده
میرفت دیگر بعد از ختم بیان مبارک انجذاب و انقلاب نفوس بوصف نیاید جمیع اظهار
تأسف می نمودند از اینکه وجود مبارک ارادهٔ حرکت دارند رجال و نساء محترمهئی که در هوتل
منزل داشتند در روز اوّل از ناز و نخوت بیگانگی می کردند آنشب برحمت خود در انجذام
حضور میرساندند و دست و دل از ملاقات بر نمیداشتند کلّ مفتون حشمت و جاه آن
آستان بودند و دلدادهٔ روی ماه پیمان روز ۵ شوال (۶ سپتمبر) چون عزم
حرکت فرمودند بیانات مبارکه با احبا از این قبیل بود که امیدوارم در صون حمایت
الهی باشید و بخدمت نوع انسانی موفق شوید و همیشه مایهٔ سرور قلوب گردید
زیرا بهترین انسان کسی است که قلوب را بدست آرد و خاطری نیازارد و بدترین نفوس
نفسی است که قلوب را مکدر نماید و سبب حزن مردمان شود همیشه بکوشید که نفوس را
مسرور نمائید و قلوب را شادمان کنید تا بتوانید سبب هدایت خلق گردید و اعلاء
کلمة الله و نشر نفحات نمائید سؤال (از خوردن گوشت نمودند فرمودند) خدا بر حسب ایجاد
برای هر ذی روحی رزقی معین کرده طیور را منقار داده تا دانه را غذای خود نمایند
و حیوانات مثل گاو و گوسفند را دندان مانند داس خلق کرده تا علف خوار باشند

اما حیوانات درنده را چنگال و انیاب داده که شکار نمایند زیرا نمی توانند علف خوار باشند گوشت غذای انهاست ولکن خوراک انسان گوشت نیست چه که در ایجاد آلات گوشت خوری باو داده نشده خدا او را احسن صور داده و مبارک خلق فرموده نه درنده و خونخوار الی آخر بیانه الاحلی باری ساعت ۹ صبح مرکب مبارک از انجا حرکت نمود و در ترن بعضی از جرائد دنور در محضر انور ترجمه میشد و بسمع اطهر میرسید و سبب سرور قلب انور می گشت زیرا از نشر نفحات الله دران مدینه حکایت می کرد و ترجمه آثار و مقالات مبارکه داشت منجمله ترجمهٔ این کلمات صادرهٔ از فم اطهر بود (هوالله) عالم امکان مانند هیکل انسان است که از عالم جنین نشو و نما مینماید تا بعالم بلوغ و کمال میرسد و میتوانیم بگوئیم که ترقیاتی که انسان از بدایت عمر تا وقت بلوغ نموده همه مبادی ظهور عقل بوده حال این قرن بلوغست و عصر ظهور عقل اعظم و فیض اقدمست تا مدنیت الهیه و مدنیت مادیه توأم گردد و کمال عالم انسانی جلوه نماید الی آخر بیانه الاحلی نصف شب بود که هیکل مبارک از حرکت و سرعت ترن بسیار خسته بودند عرض شد که مسافت راه کلیفورنیا خیلی است بهتر این است اگر ارادهٔ مبارکه تعلق گیرد باز در راه یکدو روزی توقف فرمایند لهذا ساعت دو بعد از نصف شب چون مرکب اقدس بگلینوودسپرنگ که ییلاق بسیار باصفائی بود و حمامهای گرم معدنی داشت رسید بهوتل "کلرادو" نزول جلال فرمودند و آن هوتل عالی آن طرف رودخانه مقابل آبادی بود و اطراف آن همه باغ و چمن و از هر سو

کوه و دمن سرسبز و خرّم   روز ۱۶ شوال (۲۷ سپتمبر) صبح بعد از صرف چای از هوتل بیرون تشریف آوردند از دُور سه طرف کوههای باصفای مشجّر که بانواع گیاهها و گلهای رنگارنگ مزیّن بود و مانند پر طاوس در هر نظری جلوه ئی مخصوص داشت بنظر انور رسید بعد در خیابان و باغ وسیعی که متّصل بهوتل بود مشی فرموده برودخانه رسیدند و در کنار رودخانه حمّامها و حوضها و فوّاره های آب گرم معدنی را ملاحظه فرمودند و در طرف دیگر که از پل بسیار بزرگی دو طبقه عبور میشد آبادی و عمارتهای عالی از نظر مبارک گذشت تا باستدعا و اصرار خدّام قصد حمّام فرمودند و ملازمان حضور را نیز فخر و سُرور ابدی بخشیدند او طاقها و حوضخانهٔ حمّام خیلی عالی بود امّا آب گرم مخصوص در سردابی بشکل غار طبیعی ولی از شدّت گرمی بیش از پانزده دقیقه کسی اقامت نمی نمود چون از حمّام بیرون تشریف آوردند فرمودند امروز از خستگی بیرون آمدم در این سفر هر چند جاهای باصفا رفتیم ولی چون برای کار بود ابداً توجهی بمناظر نداشتیم و دقیقهٔ خیال آسایش نبود امّا امروز قدری راحت شدیم بعد مقابل رودخانه ایستاده بآب صاف شفّاف که چون مروارید غلطان بود و بآن کوهها و چمنهای باصفا هر لحظه نگاهی می نمودند و می فرمودند "خدا نیامرزد ظالمین را که جمال مبارک را در چهار دیوار عکّا حبس نمودند چه قدر در ساحت اقدس اینگونه مناظر مقبول بود وقتی جمال مبارک فرمودند که چند سال است هیچ سبزی را ندیده ام." و چون بهوتل مراجعت نمودند روی چمن بیرون هوتل ایستاده فرمودند غذا خوردن اینجا

خوبست ؛ و آن چمن مقابل حوض آب مربع مستطیلی بسیار بزرگ بود که ماهیهای رنگ
برنگ داشت و در سه طرف او طاقهای هر طبقهٔ از عمارتهای هوتل مُشرف بر آن
دریاچه و چمن رئیس هوتل چون از روزنامه‌های دنور و بلاد دیگر خوانده و عکس
مبارک و خدام حضور را دیده بود چون مشرف شد شناخت و خیلی اظهار خضوع
و خدمتگذاری نمود لهذا بمحض اینکه فرمودند من میل دارم ناهار را روی این چمن صرف
نمائیم فوراً پیشخدمتها را امر داد میز بزرگی با کرسیهای بسیار ظریف در وسط چمن گذاردهٔ
ناهار حاضر نمودند هیکل اطهر جالس و ملازمان حضور را نیز اجازهٔ جلوس عنایت فرمودند
وقبل و بعد ناهار پیشخدمتها را انعام شایان کرم نمودند چون اهل هوتل این سطوت و جلال
را دیدند یکدیگر را خبر دادند دسته دسته نفوس محترمه در ایوان و طاقهای
هر طبقهٔ تماشای جمال و جلال طلعت بیمثال می نمودند و اکثر می گفتند که اینگونه اکل طعام
صفا دارد معلومست که این شخص خیلی جلیل القدر است کم کم زمزمهٔ عظمت و جلال مبارک
درمیان نفوس افتاد و امر الله گوشزد اهالی شد عصر برای مشی اوّل در باغ
و بعد بازار تشریف بردند وقتی از پل عبور می فرمودند قاصد چند تلگراف بحضور
مبارک تقدیم نمود از جمله تلگراف شدت مرض و خطر مستر جیس در مریض خانهٔ لاس انجلز
بود از این خبر قلب انور و بندگان حضور بسیار محزون شد و مکرّر اظهار عنایت و ذکر
ثبوت دربارهٔ مستر جیس فرمودند و همچنین می فرمودند که توجه بمیثاق اطاعت جمال
مبارکست و سبب جمع شمل اهل بهاء واضح بگویم سجود اهل اسلام بحجر الاسود محض اطاعت

رسول الله و نفوذ امرالله بود حال هم اگر کلمهٔ جمال مبارک نبود ما هم نیز مثل سائرین بودیم ابداً فرقی نداشتیم الی آخر بیانه الاحلی باری بعد از نصف شب از گلنیوود اسپرینگ مرکب مبارک حرکت کرد روز ۷ شوال (۲۸ سپتمبر) از کوههای کلرادو مرکب مبارک عبور می نمود و بعض کوهها مانند دیوار راست در نزدیکی خط آهن بنظر میآمد که بسیار مهیب و مهیمن بود و چون انسان بالا نظر میکرد چنان خوف می نمود که گویا الآن کوه میخواهد سرازیر شود و در آن راه مخصوص چند او طاق سرباز بدون سقف بقطار راه آهن متصل نمودند که چون کوهها خیلی نزدیک راه بود و در او طاقهای سرپوشیده دیده نمیشد در آن او طاقها مسافرین در مبین تماشای کوههای باشکوه و در بسیار ملاحظهٔ صفای آب و رودخانه جاری نمایند و چون مرکب مبارک از آنحدود گذشت فرمودند "حضرات ببینید الطاف جمال مبارک موج میزند الآن چون نگاه میکنم می بینم بحر عنایتش موجت و مسافرت ما، من با شما هستیم واقعاً اگر این نویدهای مبارک و نصرت و حمایت او نبود من چه میکردم یک نفر انسان و این شرق و غرب امریکا در این کوه و صحرا شوخی نیست بلفظ گفتن آسان است بتصور نمی آمد که ما را در این کنائس راه بدهند ببینید چه تائید و عنایتی رسید این سفر سفر عجیبی است شکر کنید جمال مبارک را که چنین تائیداتی شامل حال شد" بعد حکایاتی از ایام حضرت رسول الله و ذکر مغاره و کلمهٔ ان الله معنا فرمودند "عصر چون مرکب مبارک به سالت لیک سیتی نزدیک شد اراده مبارک بر آن قرار گرفت که شبی در آنجا توقف فرمایند چون آن مدینه بقدوم مبارک مشرف گردید وقتی بود که بجهت

کنگرهٔ زراعی اهالی جشن عظیم ملی داشتند و جمیع شهر را آئین بسته بودند

روز ۸ شوال (۲۹ سپتمبر) صبح بعضی وقایع نگاران جرائد از ورود مبارک مطلع و بمحضر انور مشرف شدند و هر یک از تاریخ و تعالیم امرالله بانجذاب واهتزاز آمده بیانات مبارکه را ثبت و ضبط می نمودند از جمله یکی از انها می فرمودند که چون من وارد این شهر شدم دیدم همهمه است پرسیدم چه خبر است گفتند کنگرهٔ زراعت تشکیل شود گفتم حضرت بهاءالله هم در ایران کنگره ئی تشکیل فرمود فرق اینست که این کنگرهٔ شما ناسوتیست اما کنگرهٔ حضرت بهاءالله لاهوتی در این کنگره اشخاص محترمه ئی بجهت زراعت جمعند و محبتشان زمینی است ولی در آن کنگره نفوس مقدسه ئی مجتمعند که اراضی قلوب را باب حیات سرمدی آبیاری نمایند و محبتشان آسمانی است نمایش این کنگره را چراغهای ارضی است نمایش آن کنگره را انوار ملکوتی نغمهٔ این موسیقی ناسوتیست زمزمهٔ آن آهنگ لاهوتی اجتماع این کنگره در کنیسه ئی خصوصی است اجتماع آن در خیمهٔ وحدت عالم انسانی و صلح عمومی ملکهٔ این خانم محترمه ئی مزین بزیور و زینت عالم فانی و ملک آن سلطان سریر جاودانی با سلطنت الهی چون این دو کنگره را مطابق نمودم بسیار مسرور شدم و دعا کردم که خدا این زراعت شما را برکت عنایت فرماید و استعداد حیات ابدی و قوهٔ روحانی بخشد " از روز عبور مبارک در آن کنگره باخدّام حضور خیلی جلب انظار و جذب افکار نفوس نمود بعضی در هوتل دعوت نمودند و رجای توقّف وجود اطهر کردند ولی نظر بسرعتِ حرکت و قلّتِ وقت رجای انها مقبول نیفتاد می فرمودند اگر وقت

ومجال می بود در این شهر تخمی افشانده می شد ولی اهالی بجشن مشغولند وما عدیم الفرصه"
در امریکا آن شهر را شهر مورمونها نیز می گویند زیرا اهالی آن طائفهٔ مورمون حزبی هستند
که از جمله عقائد و قوانین ایشان طلاق و تعدد زوجاتست عصر بیرون شهر بمحلی که مخصوص
نمایش زراعت ساخته و آئین بسته بودند تشریف بردند اوّل چون از ترامواى نزول
اجلال فرمودند اسباب زراعت از قبیل آلات حرث و تخم و حصاد و طولمبه های آب را ملاحظه
نمودند و وضع استعمال و قیمت آنها بعرض مبارک میرسید بعد بمحلّ سبزی جات و
از انجا بدیدن میوه جات تشریف بُردند خیلی از ترقّی زراعت امریکا تعریف فرمودند چه که
واقعًا از هر قسم سبزی و میوه جات که دیده شد خیلی ممتاز بود خوشه های انگور و دانه های
سیب و گلابی و به و انار حتی کلم و کدو بان بزرگی و گلهای مختلف از هر نوع بآن آب و رنگ
و پر برگی تا انوقت دیده نشده بود در آن میان چون رئیس آن محل دربین آن همه جمعیت مشی
و وقار مبارک را دید نزد خدام و مترجمین حضور آمده خواهش نمود که بحضور مبارک معرّفی
شود و در نمایشگاه هر جا درحضور مبارک میآمد و از هر جنسی از میوه جات چند دانه تقدیم
می کرد (با انکه بکلی دران نمایشگاه خرید و فروش و صرف آن اجناس ممنوع بود) و از کیفیت
هر نوع زراعتی بعرض میرسانید تا بمحلّ حبوبات و اقمشه و نمایشگاه معادن سیر مبارک منتهی شد
در انجا بعضی از بلاد کلیفورنیا میوه و گلهای بسیار ممتاز بنظر انور رسید که امر بابتیاع دانه و تخم
انها بجهت ارض مقدسه و روضهٔ مبارکه فرمودند و دیگر از روز حین عبور وضع کاردینال رئیس
اساقفه که بجهت افتتاح کلیسائی تازه با نخوت و جمعیت میرفت بنظر اطهر رسید و چون کاردینال

وقتی ذکر مبارک را شنیده حکایت از مسیح کاذب کرده بود لهذا اکثر بعدها در محافل ذکر او از لسان اطهر صادر روز ۱۹ شوال (۳۰ سپتمبر) از کنن هوتل حرکت فرمودند

و چون سوار قطار راه آهن شده از سالت لیک سیتی آهنگ کلیفورنیا نمودند اول بیان مبارک این بود که "امر الله نافذ است جمیع عالم را احاطه خواهد کرد الآن من چون بصحرای امریکا نگاه می کنم می بینم مملوّ از اهل بهاست سابق در شرق ما می گفتیم صلح عمومی و اتحاد امم لازمست مردم میخندیدند حالا ببینید چه مجلسهای صلح تشکیل میشود آئین الهی درمان هر دردی است زیرا بمقتضای حقایق اشیا است علمای قانون در این مسئله خیلی بحث کرده اند مشاهیر آنها گفته اند که قانون باید از روابط ضروریه باشد و آن بمقتضای حقایق اشیا است لکن مظاهر مقدسهٔ الهیه فرمودند که تشریع چنین قانون از قوهٔ بشر خارجست زیرا عقل بشری احاطه بحقائق اشیا ندارد و محیط بمقتضیات روابط ضروریه نیست لهذا قانون الهی لازمست که محیط بحقایق و نافذ در اشیا است انتهی

آن روز صحت و سرور مبارک بسیار خوب بود و باوجود طول راه و کثرت زحمت و مشقت سفر هیکل انور مسرور و طلعت محبور چون گل تر و تازه بودند و در ذکر جمال قدم و اسم اعظم نشاط و انبساطی بی اندازه داشتند و عصر بیاناتی در تربیت روحانی و ترتیب عقلی می فرمودند که پطرس از تربیت ظاهری مقدس و مبری بود بدرجهٔ که ایام هفته را نمیتوانست نگاهدارد هفت بسته نان می بست و هر روزی یکی از آن بسته ها را میخورد چون بستهٔ هفتم میرسید می فهمید که روز هفتم است و باید بکنیسه برود اما تربیت روحانی او در ظلّ حضرت مسیح چنان بود

که سبب روشنائی عالم گردید واقعاً در ظلّ کلمة الله چه نفوس مقدّسه ئی مبعوث میشوند بخاطر دارم وقتیکه طفل بودم در طهران در بیرونی پهلوی جناب آقا سیّد یحیای وحید نشسته بودم دیدم میرزا علی سیّاح با تاج و عصای درویشی و پاهای برهنهٔ پر از گل وارد شد یکی پرسید از کجا میآئی گفت از قلعهٔ ماکو و حضور حضرت اعلی فوراً حضرت وحید خود را روی قدم سیّاح انداخت و گریه کنان محاسن خویش را بگلهای پای ایشان میمالید که از کوی محبوب رسیده با آنکه حضرت وحید شهیر و شخصی جلیل بود آن قسم نزد بندگان درگاه الهی خضوع می نمود انتهی

و از جمله چیزهائی که در آن راه خالی از تماشا نبود پوشش و طاقهای چوبین روی خط آهن بود قریب پنجاه میل راه و درّه های عمیق که در زمستان از کثرت برف پوشیده و سبب اشکال عبور قطار راه آهن می شده حال بواسطهٔ آن طاقها از این اشکالات بکلّی محفوظ و قطارها بکمال سهولت از آنجا می گذرد و آن را بزبان انگلیزی "سنوشد" می گویند و در تاریخ کلیفورنیاست که در زمان قدیم نفوس کثیره در آنجا در برف گیر و تلف شده اند از جمله جمعی بودند که انهار "دانر پارتی" می گویند و قصهٔ هلاکت و اتلاف شان بسیار محزن است خلاصه شب ۲ شوّال (اوّل ماه اکتوبر) مرکب مبارک بساحل بحر پاسفیک رسید دکتور دیلین که از احبای بسیار نازنین بود دران نصف شب تا جمال مبین را از دور دید دوید و بر قدوم مبارک افتاد و در کشتی در رکاب مبارک قریب ربع ساعت تا شهر سانفرانسیسکو حکایت از انتظار احرار و اشواق قلوب مشتاق بجهت زیارت طلعت میثاق مینمود و چون بمنزلی که مخصوص اقامت مبارک تدارک شده بود نزول اجلال فرمودند بغتةً احبائی که منتظر زیارت



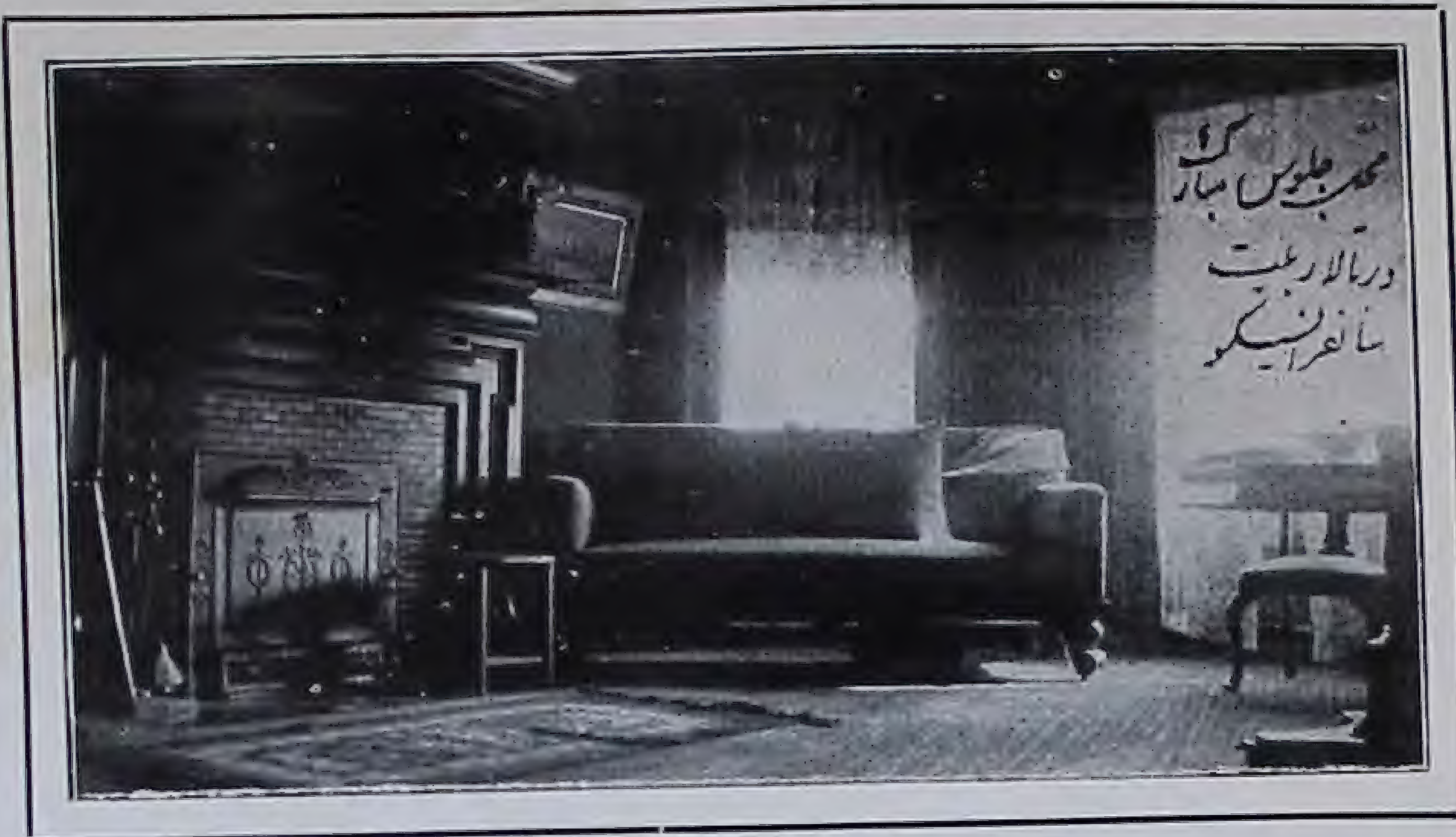
The Residence of Abdul Baha in San Francisco.

The Bombay Art Printing Works, Fort.

جمال بیمثال بودند وحسب الأمر ممنوع از استقبال همه از خانه بیرون دویدند منجمله امة الله
میس گووال ومیس کوپر ومستر ومیس راستن از نفوس جلیلهٔ بهائیان بودند که آنشب
بسرور وبهجتی زائد الوصف درمحضر اطهر مشرف وبصرف شام مفتخر گردیدند

روز اول از صبح شور وولوله وانجذاب وهلهلهٔ احبا حول طلعت انور علی چنان بود که قصهٔ
شمس وحربا وشمع وپروانه آیت نمونهٔ آن بزم لقا وشیدائیان محبت الله دیده می‌شد
دوستان باشوق دل وشعف وجدان جمیع ثناخوان وشکرگوی موهبت قرب
ولقا بودند ولسان مبارک دائما درحمد تائیدات ملکوت ابهی وقدرت ونفوذ امر الله
وتشویق وتحریص احبا براعلاء کلمة الله ناطق تا ظهر که محض رفع خستگی ومشی قلیل بیرون تشریف
بردند اما وضع ونقشهٔ آن بیت مبارک فی الحقیقه نمونهٔ از سایر منازل وبیوت مبارکهٔ
بود که دربلاد ومدن امریکا بقدوم من طاف حوله الأسماء مشرف گردید ودرخیابان بزرگی
موسوم بخیابان کلیفورنیا دربهترین نقاط شهر ومحلی مرتفع واقع که چون طلعت محبوب آن بیت
معمور نزول اجلال فرمودند چند پله بالا تشریف بردند درایوان جلو درب خانه ایستادند
وکوزه های گل ودرختهای سبز وخرم که دراطراف ایوان مرتب ومنظم چیده بودند ملاحظه فرموده
بعد طرف یسار بدرب خانه توجه نمودند وچون داخل شدند درسمت یمین سه هال
(اوطاق بزرگ) بامبل بسیار عالی مزین بانواع گلها ازنظر انور گذشت وهر اوطاقی از دو
سمت بدو اوطاق دیگر درهای وسیعی داشت که چون پرده های مخمل را بالا میزدند هرسه
اوطاق یک تالار بزرگ بنظر میآمد وهر روز صبح وعصر آن تالار مملو از جمعیت احبا ومبتدیها

بود بقسمی که جای نشستن برای بسیاری نه وعلاوه از صبح وعصر در سایر اوقات قبل و
بعد از محفل عمومی نفوس بتشرف خصوصی در طبقهٔ ثانی مفتخر وفائز می گشتند وآن طبقهٔ ثانی
چون از پله های عمارت که از مخمل فرش شده بود بالا میرفت درطرف یمین بعد از دستگاه
حمام یک اوطاق بزرگ منزل بعضی از خدام بود و در یسار او طاقی بزرگتر با قهوه خانهٔ
کوچکی واز ان میان عبور نموده روبرو اوطاق مبارک در آخر از جمیع اوطاقها وسیع تر
ویک دستگاه حمام وقهوه خانه متصل بآن بود که از بیرون یک حصهٔ بزرگ شهر بنظر انور
می رسید وشب چراغها مانند کواکب آسمان درخشنده وتابان بود واز صبح تا عصر
نفوس کثیره از امریکائی وجاپانی وهندوستانی یک یک دو دو درانجا بساحت
انور مشرف میشدند هرکس رجا وسؤالی می نمود ومراد ومقصدی اظهار می داشت واکثر
احبا اطفال خود را مشرف می ساختند ورجای برکت الهی واسماء فارسی بجهت انها مینمودند
حتی یکی از احبای جاپانی درمنزل اَمة الله مسس گودال برای دو طفلش رجای اسم نمود
یکی را حَسن ودیگری را حسین نام عنایت فرمودند اما طبقهٔ ثالث که محل خدام آستان بود ب
نقشهٔ طبقهٔ ثانی را داشت که ملازمین حضور هر یک درانجا اوطاقی داشت ودر جوار عنایت
عَلَم افتخاری میافراشت وسرداب وسفره خانه ومطبخ وشربت خانه درطبقهٔ تحتانی بود که هر روز
وشب جمعی از احبا سر میز در محضر مبارک برای شام وناهار درانجا احضار می شدند وافتخار مینمودند
وهر روز صبح قبل از طلوع آفتاب بعد از اوراد واذکار خدام حضور را صدا می فرمودند
وچون چای حاضر می شد بدست مبارک بملازمان حضور چای عنایت می نمودند ولسانِ





The drawing rooms of Abdul Baha's Residence in San Francisco.

The Bombay Art Printing Works, Fort.

اطهر در آنچه که سبب تذکّر در مواهب الهیه و شکر تأییدات صمدانیه بود بیانات
وحکایات مفصله می فرمودند پس وجوه احبّا و بعد سایر دوستان باجازه واذن
درک فیض لقا و حمد فضل وعطای طلعت میثاق جمال ابهی می نمودند چون جمعیت زیاد
می شد پائین تشریف فرما شده در مسائل الهیه خطابه مبارکه ادا می فرمودند وقبل
از ناهار و شام همیشه پیاده یا سواره قدری گردش مینمودند و هر روز دو اتومبیل مِسس
گودال ومسس کوپر ومسس مستر رالستن درب خانهٔ مبارک برای سواری حاضر بود
چون بیرون تشریف میآوردند اکثر احباب از در و پنجره های عمارت ناظر ومتوجه
بودند و تماشای مشی وخرام هیکل اطهر می کردند حتی مبتدیها شوق و ذوق
عجیبی داشتند بهر انجمن ومجمع تشریف می بُردند حین ورود حضّار بغتةً قیام
می نمودند وهنگام ورود بکنائس قسیسها بیرون در منتظر ایستاده بمحض ورود
بازوی مبارک را گرفته تا محراب کلیسا با تعظیم وتکریم تمام همراهی مینمودند و در معرفی
طلعت پیمان نهایت اوصاف بیان می کردند و باسم نبیّ شرق و پیغمبر صلح وسلام
ذکر می نمودند و شهادت بر عظمت شأن و اهمیّت تعالیم مبارکه میدادند چون خطابهٔ
مبارکه بانتهی میرسید در داخل وخارج مجامع همیشه جمعیّت دَور هیکل اکرم طائف و
برکات وتائیدات باقیه را سائل و آمل بودند وچون بمنزل مراجعت می فرمودند
شکر تائیدات جمال ابهی می نمودند روز ۲ شوال (۲) اکتوبر صبح از جمله
نفوس مهمه که بساحت اطهر مشرّف شد رئیس دار الفنون استنفرد از پالو

آنتو بود که مفتون بیان وتعالیم مبارکه گردید و وعده خواهی ورجای آن نمود که
دارالفنون بقدوم مبارک مزیّن شود ونفوس باصغا واستماع خطابهٔ مبارکه فائز و
مفتخر گردند وهمچنین بعضی روزنامه نگارها بشرف لقا وتحریر وضبط مقالات مبارکه
در تاریخ وتعالیم امرالله مشرّف وموفّق گردیدند چون نفوس کثیره بعنایات مخصوصه
نائل شدند در مجمع عمومی درخصوص حیات روحانی نطقی مختصر فرمودند که ما در دنیا عقب
انسان می گردیم انسان بحیات روحانی انسانست وسبب این حیات کمالات
معنوی وصفات رحمانی است وخدمت بعالم انسانی واستفاضه از فیوضات
باقیه واخلاق حسنه ویگانگی ومحبّت الله وفرزانگی ومعرفت الله والّا اگر مراد
حیات جسمانی باشد این خلقت نتیجهٔ ندارد وانسان شرافت وبرتری از سایر
مخلوقات نیابد زیرا اعظم لذائذ جسمانی وصفای منظر وفراغت بال عالم حیوانی را حاصل است
وبهتر از همه طیوری لذّت جسمانی دارند که بر بلندترین شاخه های درخت ها لانه واشیانه
می کنند بهترین هوا را استنشاق مینمایند جمیع دانه ها وخرمنها ثروت انهاست
وآبهای خوشگوار وسیر صحرا وچمن وکوه ودمن وتماشای باغ وگلها سبب نشاط
وسرور آنها نه غمی دارند نه المی نه آمال وآرزوئی نه جنگ وجدالی ونه حرب وقتالی
اگر مقصد لذّت وحیات جسمانی باشد حیوان وانسان یکسانند بلکه مرغان گلشن راحت
ولذّت دارند نه نفوس پر آلام ومحن انتهی عصر در اوکلند منزل مسس گودال ومسس کوپر
مجمعی بسیار روحانی بود واحبّای اکلند وسانفرانسسکو از فیض لقا انجذابات وجدانی



The Staiscare leading to Abdul Baha's room on the second floor.

The Bombay Art Printing Works, Fort.

داشتند و مبتدیها از نور هدایت کبری بحمد و ثنای الهی ناطق بودند چنان جمعیتی شد که عمارت بآن بزرگی مملو بود و قبل و بعد مجلس اشخاصی که قبلاً مشرف نشده بودند دسته دسته در طبقهٔ ثانی بشرف حضور و فیض موفور مشرف و مشعوف می گشتند و احبای اکلند اطفال را بجهت تبرّک نمودن بمحضر اطهر میآوردند اما در مجلس خطابهٔ مبارک در خصوص قوّت کلمة الله و نفوذ امر اعظم اعلی و ارتباط و الفت امم شرق و غرب عالم بود و سامعین را دمبدم بر حالت خضوع و انجذاب میافزود در مراجعت یارمه رو از اکلند بسانفرانسیسکو که پانزده دقیقه کشتی عبور مینماید شب بود و چون اتومبیل مبارک داخل کشتی شد روی دریا عبور کشتیها و جلوهٔ چراغها و روشنی شهرها از دو طرف بسیار باصفا و خوشنما علی الخصوص بعضی از عمارات و برجها که تمام مزیّن بچراغهای رنگین مانند بارگاهِ مرصّع زرّین بنظر میآمد و در بعضی از خیابانهای سانفرانسیسکو که روی تل مرتفع واقع بود ترتیب چراغها از دور مثل عقد لئالی دیده می شد و خیلی آن منظر در نظرانور مقبول افتاد و هر وقت از انجا عبور می فرمودند از آن منظر بسیار تعریف می نمودند

روز ۲۲ شوال (۳) اکتوبر دسته دسته احبای قدیم و جدید بشرف حضور مبارک مشرف و از فیوضات باقیه مستفیض میشدند اما در مجمع از جمله بیانات مبارکه این بود که و چنانچه در عالم جسمانی فصول اربعه هست در عالم روحانی نیز چنین است که چون بهار الهی منتهی و فیض رحمانی منقطع شود اشجار وجود از طراوت باز ماند خمودت و جمودت عالم انسانی را احاطه کند نفوس بکلّی افسرده و پژمرده گردند موسم خزان و زمستان آید نه گلی

نه سنبلی نه سبزی نه خرمی نه نشاطی و نه انبساطی لهذا باز ربیع معنوی خیمه برافرازد حدائق قلوب سرسبز شود لطافت و طراوت بی نهایت یابد گلهای معارف بشگفد شقائق حقائق جلوه نماید و عالم انسانی عالم دیگر گردد این از سنت الهیه است و مقتضای عالم خلقت و اینست سبب تعدد ظهور مظاهر الهیه انتهی عصر آنروز پس از تشرف نفوس کثیره و سؤال و جواب بعضی از وقایع نگاران جرائد ـ نظر برجای آمة الله مسس گودال بباغ بزرگ عمومی که در خارج شهر در نهایت صفا و زیبائی بود تشریف بردند و در بین راه در اتومبیل از عظمت ظهور جمال مبارک بیان می فرمودند که نفسی منکر فضائل مبارک نبود و جمیع عقلای شرق اول شخص عالم میدانستند ولی می گفتند حیف که ادعای الوهیت فرمودند حتی در بارهٔ من اغلب اهالی شرق گفتند و نوشتند که فلانی در علم و فضل و نطق و بیان منکر ندارد حیف که مروج آئین تازه ئی است توقع آن داشتند که ما خادم و مروج عقائد و رسومات قدیمه انها بشویم دیگر خبر ندارند که باید بعالم انسانی خدمت نمود و مروج الفت و یگانگی عمومی شد (بیان مبارک منتهی باین شد که) اگر همه چند دختر و پسر دارند من هزاران اولاد روحانی و اطفال ملکوتی مانند شماها دارم انتهی در مراجعت چون از تشرف احبا و عنایت بدوستان فراغت حاصل نمودند تلگرافاتی بمجامع شرق صادر از جمله صورت تلگراف مبارک این بود .. درسانفرانسیکو با احبای الهی در نهایت مسرتیم فی الحقیقه تائید شدید است و سرور کامل عباس ؛؛

روز ۳ شوال ۱۳۳۰ (۱۴ اکتوبر) پس از اوراد و اذکار و تشرف بعضی از اخیار دو نفر از احبای



Abdul Baha's Bed.



Bath-room.

The Bombay Art Printing Works, Fort.

جاپانی مشرف شدند خیلی از خضوع و اقبال آنها وجود مبارک اظهار سرور می نمودند و می فرمودند "این از وقوعات تاریخیه است و از امور خارق العاده که شخصی ایرانی با نفوس جاپانی در سانفرانسیسکو یکدیگر را باین درجه از محبت و یگانگی ملاقات نمایند این بقوهٔ حضرت بهاءالله است و جای شکر و سرور است اگر بگویند حضرت بهاءالله شخصی را از آسمان و شخصی را از زمین آورده و بین زمین و آسمان هر دو را ملاقات داده عجب مدانید قوهٔ حضرت بهاءالله هر امر مشکلی را آسان نماید من از جاپانیها خیلی خوشم میآید زیرا باهمت و ذکاوتند چون در امری اقدام نمایند از پیش میبرند" مکرر دوستان جاپانی رجای مسافرت مبارک بخاک جاپان نمودند و استعداد جاپانیها را بعرض میرسانیدند و همچنین اجازهٔ تحریر مقالات امریه بجهت جرائد جاپانی خواستند عنایت شد و بسیار در محضر اطهر مقبول گردید عصر از جمله روزنامه نویسهائی که مشرف شدند مدیر جریدهٔ پست بود که بجهت او نطقی مفصل فرمودند و ابتدای آن نطق مبارک اینکه "در این قرن نورانی جمیع امور تجدید شده علوم تجدد یافته فنون جدید پیدا شده صنایع جدیده ظاهر گشته افکار جدید جلوه نموده اکتشافات جدیده پدید شده اختراعات جدیده بمیان آمده فی الحقیقه عالم وجود عالم جدید گشته لهذا باید اساس دین نیز تجدید یابد (بجهت جریدهٔ بولتین فرمودند) خدا او ند انسان را بصورت و مثال خود خلق کرده .... ولی حال بالعکس از حیوانات درنده بی رحم تر و بی باک تر است زیرا حیوان درنده هر روزی برای خوراک نهایت یک شکار مینماید ولی انسان

بر جسم روزی صد هزار نفر را برای شهرت و ریاست میدرد اگر گرگی گوسفندی را بدرد آن را می‌کشند امّا اگر شخصی صد هزار نفر را بخاک و خون آغشته نماید او را مارشال و جنرال گویند و تعظیم و تکریم کنند اگر انسانی انسانی را بکشد یا خانهٔ را بسوزاند او را قاتل و مجرم خوانند امّا اگر اردوئی را برباد نماید و مملکتی را زیر و زبر کند او را فاتح نامند و پرستش کنند اگر کسی یک دلار را بدزدد او را حبس نمایند امّا اگر خانمان رعایا را غارت و شهری را تالان و تاراج کند او را سردار نامند و آفرین گویند الی آخر بیانه الأحلی روز ۲۰ شوّال (۵) اکتوبر از صبح جمعی از کشیشها و پروفسرها در اوطاق مبارک بشرف لقا مشرّف از جمله بیان مبارک بکشیش کلیسای کانگرگشن از اهل اکلند این بود که اگر کسی کشیش نباشد و بی تعصّب باشد این چندان عجب نیست امّا کشیش باشد و بی تعصّب چنین کسی سزاوار ستایش و تمجید است" امّا نطق مبارک در مجمع عمومی درخصوص ترقیات مادّی بود که این ممالک در مادّیات کمال ترقّی حاصل نموده مانند هیکلی است که در نهایت صباحت و ملاحت است ولکن روح لازم دارد جسم بی روح مرده است بلکه کمال آن در حصول استعداد روحانی و مدنیّت الهی است. بعد از این نطق مبارک احبّای مشتاق باکمال جذبه و انقلاب دست و دامن مبارک را زیارت می‌نمودند و شکر موهبت وصل و لقا می‌گفتند آن بود که مکرّر وجود اطهر می‌فرمودند" اهالی امریکا استعداد روحانیات دارند ولی در امور جسمانی غرق شده اند مانند ماشینهائی میمانند که بی اختیار در حرکتند



Portals of the Golden Gate Park in San Francisco where Abdul Baha often went.

حرکت دارند اما بی روحند وقتی برتبهٔ کمال رسند که روح مدنیت الهیه در انها دمیده شود و مدنیت مادّی با مدنیت روحانی توام گردد". عصر چون بباغ سلی تشریف فرما شدند آن باغ بسیار در نظر مبارک خوشنما آمد علی الخصوص وقتیکه درکنار دریاچه تشریف می بردند و چون چند عمود مرمر که از زلزلهٔ شدید سابق یادگار مانده بود بنظر مبارک رسید فرمودند "تغییر اوضاع عالم و غلبهٔ امر بهائی بجائی خواهد رسید که از سایر امور جز نمونهٔ مانند این عمودها باقی نخواهد ماند (و بعد از جلوس از قوهٔ حساسهٔ نباتات بیان می فرمودند که) هرچند نباتات نسبت بعالم حیوان حساس گفته نمی شوند ولی در عالم خود روح نباتی و قوهٔ حساسه دارند چنانچه اگر شکل مخروطی را سر ببرند و بالای آن ملح نحاس و بعد قدری آب بریزند و با ذره بین نگاه کنند می بینند چگونه اجزاء فردیهٔ آن بطرف مرکز حرکت می کنند و حساسیت آن اجزا را ملاحظه می کنند که چه طور رو بمرکز می رود تا آن شکل استوانی را اکمال کند". و شب در مجمع در بیت مبارک نطقی مفصل در خصوص غلبهٔ جنبهٔ نورانی و حیات روحانی عالم انسانی فرمودند و احبای الهی قدیم و جدید بی نهایت مفتون بیانات اجلی و منجذب عنایات طلعت فضل و عطا بودند علی الخصوص آخر هر مجلسی چون یک یک از حضور مبارک میگذشتند و استدعای برکت و تایید می نمودند حالت رقتی داشتند که بتحریر نیاید

روز ۲۵ شوال (۶ اکتوبر) طلعت انور در کلیسای یونیترین سانفرانسیسکو موعود بودند حین ورود مبارک جمعیت کلیسا برخاستند پس از سرود کشیش محترم

نطقی مشروح در معرّفی طلعت پیمان نمود و چهل سال سجن اعظم و فدائی بهائیان شرق و آزادی هیکل اکرم و مسافرت مبارک بجهت نشر تعالیم جمال قدم و اقبال و اتّحاد ملل و امم در ظلّ اسم اعظم و وحدت عالم انسانی و صلح عمومی جمیع را شرح داده انگاه ترجمهٔ کلمات مکنونه را تلاوت نمود پس هیکل اکرم قیام فرمودند و خطابهٔ مفصل در مراتب محبت و اتّحاد و صلح و وحدت عالم انسانی و وحدت تعالیم انبیای الهی و حقیقت اسلام و بشارت ظهور اعظم ادا نموده بمناجاتی فارسی بسیار مؤثر ختم بیان فرمودند و باز کشیش ایستاده اظهار شکر و ستایش از خطابهٔ مبارکه نمود و چون مجلس ختم شد جمعیّت یک یک حضور مبارک آمده دست می دادند و اظهار خلوص و ارادت می کردند و اکثری از نفوس که تا انوقت بحضور مبارک مشرف نشده بودند نشانه گرفته بمحضر اطهر تشرف حاصل بنمودند امّا عصر جمعی از احباب و اغیار چون بساحت انور مشرّف شدند از جمله بیان مبارک در جواب یکی از هندوستانیها در مسئلهٔ تصوف و بیان اقانیم ثلاثه بود و اینکه حقیقت الوهیّت منزه از حلول و دخول است ولی مظاهر الهیّه حاکی از صفات و کمالات حق سبحانه و تعالیٰ هستند مانند مرایا در مقابل شمس حقیقتند که اگر بگویند شمس حقیقت در ماست صادقند ولی من حیث انوار و آثار نه ذاته تعالیٰ ،، و شب چون بکلیسای کانگرگشن در اکلند تشریف بردند نفوذ امر و سطوت عبدالله چنان محیط بود که کشیش آن کلیسا در معرّفی طلعت پیمان از جمله عباراتش این بود که "امشب پیغمبر خدا در کلیسای خدا نطق میفرمایند و شما بگوش خود میشنوید" پس وجود اقدس در وحدت اصول ادیان و حقیت اسلام خطابهٔ غرّا ادا نمودند که زلزله در ارکان

نفوس انداخت و ولوله اشتیاق دلها شدید تر و عظمت امرالله شهرتش بیشتر گشت روز ۲۴ شوال (۲۷) اکتوبر صبح وقتی چای میل می فرمودند حکایت شب گذشته را بیان مینمودند که "کشیش گفت "پیغمبر خدا در کلیسای خدا نطق مینماید" کسی تا نه بیند قبول نمی کند واین عبارات را لو بهرکس بنویسی با زگمان اغراق مینماید باور نمی کند که این بیان حقیقت است" از روز از جمله نفوس جلیله ئی که مشرف شد حاکم شهر بر کلی بود چون از مسائل اقتصادی سؤال نمود مسائل مفصله ئی در جواب ایشان فرمودند از جمله اینکه "باید کوشید تا نوع انسان سعادت ابدی یابد قواعدی در این خصوص لازم که هم مراتب باقی ماند و هم افراد هیئت اجتماعیه در کمال آسایش باشند زیرا هیئت اجتماعیه مانند اردوئی است که جنرال و سردار و نایب و نفر همه اجزاء را لازم دارد نمی شود جمیع سردار باشند یا سرباز بلکه طبقات لازم است و تفاوت مراتب واجب مثل جمعیت یک خانه که لابد بزرگ و کوچک آقا و خانم و نوکر و ملازم لازم دارند اما باید جمیع در تحت نظامی باشند که هریک درمقام خود با کمال راحت زندگانی نماید نه آنکه آقا راحت و نوکر در زحمت باشد این بی انصافی است و همچنین نمیشود که جمیع خادم باشند یا همه آقا نظم بهم میخورد عرض کرد آیا زود این سعادت حاصل میشود فرمودند) چون بمقتضای زمان است لابد جاری می شود ولی بتدریج هر امری را منع و مقاومت میتوان نمود مگر اقتضای زمان را حال باید دول این مسئله را علاج نمایند رنجبران را راحت کنند والا اگر این مرض مزمن شود علاج مشکل گردد و منتهی

بانقلاب عظیم شود،، بعد شرحی از اتّحاد وجان نثاری احبّای شرق وقوانین صحیح اقتصادی چنانچه در ایام اقامت مبارک در دبلین مرقوم شد فرمودند ان شخص جلیل چنان منقلب ومنجذب گردید که بی نهایت اظهار خلوص وخضوع کرد وبجهت مجلس مهمّی که شب در شهر داشتند از حضور مبارک دعوت نمود ولی چون ان مجلس خالی از مقاصد سیاسی نبود عذر خواستند وقبول نفرمودند وآن شب در تالار انجمن بهائیان خطابهٔ مبارکه درخصوص مدنیّت الهیه واستعداد روحانی وقوّهٔ رحمانی بود وهر قلبی منجذب بنفحات فیوضات الهی علی الخصوص احبای هونولولو ودوستانی که تازه انروز از اطراف برای تشرّف بلقا آمده بودند واز جمله بیانات مبارکه درخارج محفل بان دوستان این بود که ”من احبای هونولولو را خیلی دوست میدارم ومایلم که بان صفحات وجاپان سفر نمایم وببینم اهالی استعداد شان در امر الله چگونه است ،، بعد بواسطهٔ یکی از دوستان کلیمی خطاب باسرائیلیان می فرمودند که ”روزی آمده وزمانی ظاهر شده که انبیای الهی بان وعدهٔ داده اند یوم یومی است که صهیون برقص آید آنروز آمده که کرمل طرب وطراوت حاصل نماید انروز آمده که بفلسطین رجوع نمائید وآن سرزمین را معمور نمائید انتهی

روز ۲۷ شوال (۸) اکتوبر انروز یکی از روزهای بزرگ دنیا بود زیرا هیکل اقدس برحسب دعوت رئیس ”دکتور جوردان ،، عزم دار الفنون استنفرد در شهر فالو آلتو فرمودند ودران مرکز مهم نشر نفحات الله وتبلیغ امر الله بین جمّ غفیری از نفوس جلیله گردید علاوه از هزار وهشتصد نفر طلاب وصد وهشتاد نفر معلّمین وپرفسرهای

دار الفنون جمعیت کثیری از رؤسا و مشاهیر اطراف نیز در تالار عظیم دار الفنون حاضر چنانکه در صحن و ایوان و گوشواره های تالار جمیع کرسیها پر بود و بسیاری هم تا بیرون در ایستاده بودند چون رئیس برخاست از جمله بیاناتش در معرفی طلعت پیمان این بود که "این نهایت خوش نصیبی ماست که بواسطهٔ لطف و مرحمت دوستان امروز کلام یکی از معلمین دینی و پیام یکی از مظاهر جدید روحانی را استماع مینمائیم ایشان مروّج امر جدیدی هستند که سه ملیون نفوس پیرو و تابع ایشانند هرچند گفته شده که این امر جدید است ولی حقیقةً اسّ اساس الفت و اتحاد و اخوّت و ارتباط بین امم و ملل عالم است و این اساس قدیم تر از آن است که بتوان فکر زمان آن نمود و بعبارهٔ اخری این اساس قدیم ترین دین از ادیان الهیّت و نهایت سرور و شرف من در اینست که حضرت عبد البهآء عباس را بشما معرفی نمایم،، و چون وجود اقدس قیام کردند خطابهٔ در بیان علم و وحدت اشیا و قوّهٔ خارق العادهٔ عالم انسانی و صلح عمومی و مدنیّت آسمانی ادا فرمودند که از شدت اهتزاز و هیجان و دست زدن زلزله بر ارکان جمعیت افتاد و آخر رئیس برخاسته از قبل عموم اظهار شکر و ممنونیّت نمود و گفت حضرت عبد البهآء را بی نهایت شکر مینمائیم که پیام وحدت و اخوّت عالم انسانی و صلح بین المللی را بما ابلاغ فرمودند و بهترین علامات قدردانی و سرور ما در استماع تعالیم ایشان و اظهار شکر از مراحم شان اینست که یک مرتبه همه برخیزند فوراً جمعیت قیام نمودند و پاکوبان و کف زنان شکرگو و ثناخوان گشتند تا هاررا نظر

باستدعای رئیس در منزل ایشان تناول فرمودند و شب در کلیسای موحّدین فالوآلتو
خطابهٔ مبارک در مراتب توحید و وحدت الهی بود که نفوس را باسرار ملکوتی آگاه نمود
و حال تذکّر در مسائل الهیه عموم را حاصل گشت از آنجا بمنزل امة الله مسس ایزابل میمن
تشریف بردند و جمعی سر میز شام در محضر انور مشرف و از بیانات مبارکه منجذب بودند
روز ۲۸ شوال (۹) اکتوبر قبل از حرکت از پالوآلتو باز جمعی بساحت اقدس تشرّف حاصل
نمودند و از بیانات مبارکه شرحی در اختلافات ادیان بالاخص مسیحیان بود که بعضی
مسیح را خدا بعضی کلمة الله و بعضی نبی الله گفتند و از اینگونه اختلافات نزاعهائی میان آمد که
بجای روحانیت عداوت و بجای یگانگی بیگانگی در ملت افتاد ولی حضرت بهاءالله ابواب
این اختلافات را مسدود فرمودند و تعیین مبیّن کتاب و تأسیس بیت العدل عمومی بعبارةٍ
اخری پارلمان ملی و امر بعدم مداخلهٔ در عقائد و وجدان این رخنه ها را سدّ نمودند
حتی فرمودند اگر دو نفر در امری اختلاف کنند که بدوئیت منجر شود هر دو باطلند و
از اعتبار ساقط انتهی از این قبیل بیانات مفصله از فم مبارک صادر بعد بسانفرانسسکو
مراجعت فرمودند و آن شب مجمع مهمّی در کلوب جاپانی ها مخصوص خطابهٔ مبارکه منعقد در اوّلِ
محفل یکی از احبای فاضل جاپانی برخاسته پس از حصول اجازه مدیحه ئی که بانگلیزی در
اوصاف امرالله و نعوت حضرت عبدالبهاء انشا نموده بود خواند و چون میر مجلس
در معرفی حضرت مولی الوری اظهار نهایت سرور و افتخار نمود آنگاه لسان اطهر ناطق و خطابه ئی
غرّا در مضرات تعصبات و اثبات نبوت انبیا و حقیّت اسلام و حقیقت مسیح

و دلائل نفوذ و تعالیم ربانیّه و تربیت الهیّه و شرحی از احکام جمال ابهی و آثار قلم اعلی فرمودند با انکه بواسطهٔ دو مترجم بیانات مبارکه ابلاغ می شد یکی از فارسی بانگلیزی و یکی از انگلیزی بجاپانی ترجمه می نمود معهذا جمیع نفوس حیران سطوت برهان و مشتاق استماع معانی و بیان طلعت پیمان بودند چنانچه از آن ببعد هر روز جمعی از انها بانهایت خضوع بحضرانور مشرّف می شدند و از تعالیم مبارکه شکر و ثنامی نمودند روز ۲۹ شوّال (۱۰) اکتوبر علاوه از مجامع احبّا و اجتماع دوستان در بیت مبارک مجامعی در خارج حکایت از عظمت و اقتدار سلطان پیمان می کرد یکی درهای اسکول در شهر بورکلی بود و خطابهٔ مبارکه در بیان حقیقت و تبیین آیات و بیّنات مظاهر احدیّت حشر و نشوری در دلها انداخت و ولوله و شوری در سرها افکند و پس از آن نفوس کثیره از آن مدینه بجهت استفاضه از فیوضات باقیه بحضور مبارک مشرّف میشدند و مجلس ثانی در کلوب بیدینان در شهر سانفرانسکو بود که با وجودیکه اغلب حضّار از فلاسفه و پرفسرهای شهر بودند معذلک بیان مبارک کلّ را خاضع نمود و در خصوص فلسفهٔ شرق و غرب و قوّهٔ ماوراء الطبیعه و استقلال و امتیاز ذاتی جنس انسان از سایر مخلوقات خطابهٔ مفصل از فم اطهر صادر و منتهی باین بیان صریح شد که اگر عدم احساس معقولات و روحانیات برای حضرات فلاسفه کمالی باشد خوب است جمیع نزد حضرت گاو بروند که بدون تحصیل دارای این کمال است چون بیان مبارک باینجا رسید جمیع خندیدند زیرا اینگونه مزاح و ظرافت و این طرز بیان خیلی موافق مشرب امریکائیها بود و سبب سرور

وتسیم عموم لذا پس از نطق مبارک چون یکی از فلاسفه برخاست اکثر اهل مجلس بهکدیگر می گفتند
که حضرت کاو در عدم احساس اقدم است با اینحالت جمیع حتّی حضرات فلاسفه بر عظمت تعالیم الهیه
ونفوذ کلمهٔ مبارکه شهادت می دادند واین خطابهٔ مبارکه فی الحقیقه حجّت را بر نوع انسان
کامل و بالغ نمود روز ۲۰ شوال (۱۱) اکتوبر چند نفر از دکتور ها بفیض لقا فائز و بیانات
مبارکه با نها از جمله درخصوص فن طب و معالجه باغذیه بود و بعد در معالجهٔ روحانی وعلاج
امراض باطنی امم واحزاب بیاناتی مفصل از لسان مبارک جاری که "امروز اعظم علاج
عاجل وتریاق فاروقی که حکیم الهی تجویز فرموده وحدت عالم انسانی وصلح عمومیت
و توضیح وتبیین اصول ادیان الهیه و دفع تقالید و رسوماتی که منافی علم وعقل است زیرا
یک سبب بزرگ بجهت بدبینی نفوس همین است که رؤسای ادیان مثل کشیشهای
کاتولیک قدری نان وشراب را دست گرفته نفسی بآن می دمند ومی گویند این نان جسد
مسیح است واین شراب خون مسیح البته شخص عاقل قبول اوهام نمی کند ومی گوید اگر
بنفسِ کشیش این نان وشراب جسد وخون مسیح میشود پس باید خود کشیش بالاتر از مسیح
باشد لهذا حضرت بهاء الله فرمودند هر مسئله ئی که مخالف علم وعقل صحیح است ومنافی
اساس اصلی ادیان الهی آن مانع ترقی است وسبب اجتناب و دوری نفوس از آئین
یزدانی". عصر مجلس اطفال بهائیان اکلند در خانهٔ امة الله مسس گودال ومسس کوپر بود
چون نظر مبارک بانها رسید فرمودند ماشاء الله چه اطفال نورانی هستند وبعد از نطقِ
مختصری در تحسین وتشویق وتربیت آنها یک یک را بوسیده و بانگلیزی جمله های

مختصر با آنها صحبت می فرمودند و احوال پرسی می نمودند و گل و شیرینی بآنها عنایت میکردند بعد چون بالا باو طاق دیگر تشریف بردند چند نفر هندوستانی اجازه خواسته مشرف شدند و بیانات مبارکه بانها از این قبیل بود که "انسان باید شجرهٔ مبارکه ئی را آبیاری نماید که اثمار باقیه دارد و سبب حیات من علی الأرض است و این شجرهٔ طیبه هر چند در بدایت پنهان است لکن در اندک زمانی کرهٔ ارض را احاطه کند و اوراق و اغصانش بافلاک رسد مانند شجره ئی که بُود اغرس نمود هر چند اوّل نهال کوچکی بود امّا آخر ممالک آسیا را فرا گرفت". چون از منزل مِسِس گودال برای گردش بیرون تشریف بُردند درب خانهٔ یکی از همسایه ها ایستادند خانم محترمه ئی که صاحب خانه بود دیده بجهت جلوس مبارک کرسی آورد چند دقیقه جالس شدند و از خضوع و محبّت او خیلی اظهار مسرّت و عنایت فرمودند اما شب مجلس پُرشور و شعفی در انجمن تیاسفیها برای خطابهٔ مبارکه منعقد و در معرفی وجود مبارک رئیس انجمن شرحی مفصل از ظهور نفوس کامله و مظاهر الهیه بیان نمود که "هر یک معلّم عالم انسانی بود و پیامی بجهت تربیت نفوس بشری آورد و امشب ما نهایت افتخار را داریم از تشریف فرمائی معلّم بزرگی که پیام دیگر بجهت ترقی عالم انسانی آورده و امشب برای ما صحبت می فرماید لهذا من با نهایت افتخار حضرت عبدالبهاء را با آنکه خود شما ایشان را میشناسید معرفی مینمایم". پس لسان اطهر ناطق و در طلوع شمس حقیقت از بروج مختلفه و بقای ارواح و جامعیت امر بدیع خطابهٔ مفصل و مشروح ادا فرمودند که پس از ختام نفوس بی نهایت منجذب بیانات مبارکه و مسائل الهیه گردیدند

و در حضور انور بعد از حصول اجازه سؤالاتی نمودند که از استماع اجوبه کافیه شور و انجذابی بر تریافتند روز اول ماه ذی قعده سنه ۱۳۳۰ (۱۲ اکتوبر) در معبد و کنیسه عظیم اسرائیلیان از قیام و نطق طلعت پیمان یزدان قیامتی برپا شد و خطابه مبارکه در اثبات حقیت حضرت مسیح و حقیقت ساطعه دیانت اسلام و وحدت عالم انسانی و صلح عمومی بود با حضور دو هزار نفر از بزرگان یهود آن مجلس اعظم دلیل بر قوت برهان و قدرت مرکز فیض سبحان بود و فی الحقیقه از خوارق عادات بشمار میرفت و دلائل و مسائل حقیقت و حقیت مسیح و محمد رسول الله چنان با سطوت و هیمنه از فم مبارک صادر می شد که جمیع مبهوت و مات ماندند لا تسمع منهم همسا بلکه پس از اختتام خطابه مبارکه اغلب حضور مبارک آمده با کمال خضوع اظهار شکر و ممنونیت می کردند مگر چند نفری از متعصبین که سر را پائین انداخته با نهایت حقارت بیرون رفتند و از جمله بیانات رئیس مجلس که از بزرگان و علمای یهود شمرده میشد قبلاً این بود که "این شرف بسیار بزرگی است برای ما که خوش آمد بگوئیم حضرت عبد البهاء معلم بزرگ این عصر و قرن را زیرا دیده می شود که قلب شرق تمام مشتاق دیانت است و از اینجهت اساس ادیان محکم و متین گشته و ما احساس میکنیم که این قرن اعظم است و عصر بلوغ عالم و امروز حضرت عبد البهاء یکی از نمایندگان حیات آسمانی بجهت ما بنی اسرائیل نطق می فرمایند و در اتحاد امم و ادیان عالم صحبت مینمایند و یقین است که انچه می فرمایند منتج نتیجه عظمی خواهد بود و ما شکر مینمائیم که قبول تشریف فرمائی باین معبد فرمودند"

و اما صورت آن خطابه مبارکه اینست

(هواللّه)

اوّل موهبت الهیه در عالم انسانی دین است زیرا دین تعالیم الهی است البتّه تعالیم الهیه
بر جمیع تعالیم مقدّم و فائق است. دین انسان را حیات ابدی دهد دین خدمت بعالم
اخلاق نماید دین دلالت بسعادت ابدیه کند دین سبب عزّت قدیمهٔ عالم انسان است
دین سبب ترقّی جمیع ملل است برهان برآن اینکه چون در ادیان بنظر حقیقت نظر و تحرّی
نمائیم می بینیم دین سبب ترقّی و سعادت ملل بوده حال ما تحرّی باید بکنیم که آیا دین سبب
نورانیّت عالم است یا نه دین سبب ترقّی فوق العادهٔ عالم انسانیت یا نه ولی باید بنظر
حقیقت به بینیم نه بتقالید چه اگر بتقالید باشد هر یک عقاید خود را مرجّح داند و بعضی
گویند که دین سبب سعادت نیست و مایهٔ ذلّت است پس اوّل باید تحرّی آن کنیم که دین
سبب ترقّی است یا تدنّی سبب عزّت است یا ذلّت تا برای ما شبههٔ باقی نماند
لهذا ذکر انبیا و وقایع ایام آنها را می کنیم نه بروایاتی که بعضی انکار توانند بلکه بیاناتی
که مسلّم عموم است منکری ندارد و آن اینست که از جملهٔ انبیا حضرت ابراهیم بود که بجهت آنکه
منع عبادات اصنام کرد و دعوت بوحدانیّت الهیه نمود او را اذیّت نمودند و
از بلد اخراج کردند لکن ملاحظه کنید که چگونه دین سبب ترقّی است که آنحضرت عائلهٔ
تشکیل فرمود خدا آن را برکت داد و مبارک نمود بسبب دینی که از برکت آن انبیا از آن
عائله پیدا شد اشخاصی مانند یعقوب مبعوث شد یوسفی مبعوث گردید موسائی
ظهور نمود هرون داود سلیمان و انبیای الهی از آن عائله ظاهر شدند ارض مقدّسه

در تصرف آنها آمد مدنیت کبری تأسیس گشت بسبب دین الهی که تأسیس شده بود پس
دین سبب عزّتست دین سبب سعادت عالم انسانیست اینست که حضرت ابراهیم
الی الآن خاندانش در جمیع عالم منتشر است اعظم ازان اینکه حضرات بنی اسرائیل در
مصر اسیر بودند در تحت تعدی قبطیان بودند و در نهایت ذلت قوم قبطی چنان ضدّ
سبطی و غالب بود که در هر کار پر زحمتی که داشتند سبطی را میگذاشتند بنی اسرائیل
در نهایت درجهٔ فقر و ذلّت و جهالت و توحّش بودند که حضرت موسیٰ مبعوث شد با انکه
بظاهر چوپانی بود لکن بقوّتِ دین عظمت و اقتداری عجیب ظاهر نمود نبوتش در عالم
شیوع یافت شریعتش مشهور آفاق گردید با انکه فرید و وحید بود بقوت دین جمیع بنی
اسرائیل را از اسیری خلاص نمود و بارض مقدسه بُرد تأسیس مدنیت عالم انسانی نمود
چنان بنی اسرائیل را تربیت کرد که بمنتها درجهٔ عزّت رسیدند از حضیض اسارت
باوج نجات رسیده در کمالات انسانی نهایت ترقی نمودند در مدنیت ترقی کردند
در علوم و فنون ترقی نمودند در حِکَم و صنایع ترقی کردند بالاختصار ترقی علومشان در عصر خود
بدرجهٔ رسید که فلاسفهٔ یونان بارض مقدس آمده از بنی اسرائیل تحصیل حکمت نمودند
و این بحسب تاریخ مسلّم است که حتی سقراط حکیم بارض مقدسه آمد تحصیل حکمت
از عظماءِ بنی اسرائیل کرد چون مراجعت بیونان نمود تأسیس وحدانیت الهیه
فرمود و ترویج مسئلهٔ بقای روح بعد موت کرد جمیع این حقایق را از بنی اسرائیل
تحصیل نمود و همچنین بقراط خلاصه اکثر فلاسفه در ارض مقدسه از انبیای

بنی اسرائیل تحصیل حکمت نموده چون بوطن مراجعت می نمودند انتشار میدادند
حال از امریکه چنین ملت ضعیف ذلیل راچنان قوی نمود وازاسارت بسلطنت رسانید
وازجهالت بمقام علم وحکمت کشانید وفلاح ونجات داد تا درجمیع مراتب ترقی کردند
معلوم میشود که دین امری است سبب ترقی وعزت عالم انسانی وآن اساس سعادت
ابدی است اما تقالیدی که بعد پیدا شد آن سبب خرابی ومحویت ملت ومانع
ترقیات است چنانچه در تورات وتواریخ مذکور که چون یهود بتقالید افتادند غضب
الهی مستولی شد بجهت انکه اساس الهی را ترک کردند خدا بخت النصر را مبعوث
کرد رجال یهود را کُشت اطفال را اسیر نمود بیت المقدس را خراب کرد هفتاد هزار
نفر بعراق اسیر بُرد وتورات را آتش زد پس دانستیم که اساس دین الهی سبب
عزت وترقی است وتقالید علت ذلت وحقارتست باین سبب دولت یونان
ورومان مستولی بریهود گردید وآنها را درتحت تعدی انداخت طیطوس
سردار رومان ارض مقدسه رامحاصره نمود یهود راآواره کرد جمیع رجال راکُشت
اموال راغارت نمود بیت المقدس راخراب کرد تفرقهٔ دربنی اسرائیل افتاد
که هنوز مشهود است پس اساس دین آلهی بواسطهٔ حضرت موسی سبب عزت ابدی
وترقی وتربیت وحیات بنی اسرائیل بود لکن بعد تقالید سبب ذلت وپریشانی آنها
گردید که بکلی ازارض مقدس خارج ودرجمیع عالم متفرق گشتند باری مقصد ازبعثت
انبیا سعادت نوع بشر وتربیت عالم انسانی است انبیا معلم عمومی هستند

اگر بخواهیم به بینیم انبیا معلّم بوده اند یا نه باید تحرّی حقیقت نمائیم اگر نفوس را تربیت کرده اند واز اسفل جهل ونادانی باعلی درجهٔ دانش رسانیده اند یقین است پیغمبر برحق هستند این را کسی انکار نتواند احتیاج بذکر دیگر نیست که بعضی انکار نمایند بلکه اعمال حضرت موسی خود برهان کافی است احتیاج بدلیل دیگر نیست اگر انسانی بیغرض باشد ومنصف وتحرّی حقیقت نماید بی شبهه شهادت میدهد که حضرت موسی مربّی اعظم بود باری برسر اصل مطلب رویم امّا منصفانه گوش دهید تعصّبی درمیان نباشد همهٔ ما باید حقیقت جو باشیم بدانیم که مقصد از ادیان الفت بین بشر است لهذا اساس ادیان الهی یکی است تعدّد ندارد زیرا هر دینی منقسم بدو قسم است قسمی تعلّق بعالم اخلاق دارد وآن علویت عالم انسانی وترقیات بشر ومعرفت الله وکشف حقایق اشیاست واین امر معنوی است واصل اساس الهی ابدًا تغییر نمی کند واساس جمیع ادیانست لهذا اساس ادیان الهی یکی است قسم ثانی تعلّق بمعاملات دارد وآن فرع است وباقتضای زمان تغییر می کند درزمان نوح مقتضی بود که انسان حیوانات بحریه را بخورد درزمان ابراهیم چنان مقتضی بود که انسان خواهر خود را انکاح نماید چنانچه هابیل وقابیل نمودند لکن در تورات حرام است ودیگر حضرت موسی دربیابان بود برای مجرمین چون محبس نبود اسباب نبود باقتضای انوقت فرمود اگر کسی چشمی را کور کند او را کور نمایند اگر دندانی را بشکند دندانش را بشکنند آیا حال ممکن است ده حکم قتل در تورات موجود که حالا هیچیک ممکن نیست جاری

شود دریک مسئله قتل قاتل حالا جمیع عقلا در بحث‌اند که قاتل را نباید کشت پس ان احکام تورات همه حقّ است لکن باقتضای آن زمان که برای یک دالر دست دزد بریده میشد آیا حالا میشود برای هزار دالر دست بریده شود اینگونه احکام باقتضای وقت در هر دوری تغییر میکند و فرع است امّا اساس ادیان که تعلق باخلاق و روحانیات دارد تغییر نمیکند و آن اساس یکی است تعدد و تبدّل ندارد همان اساس را حضرت مسیح تأسیس نمود همان اساس را حضرت محمّد ترویج فرمود جمیع انبیای الهی بحقیقت دعوت نمودند مقصود کل یکی است و آن ترقی و عزّت عالم انسانی و مدنیّت آسمانی است باری گفتیم دلیل بر نبوت و برهان وحی نفس اعمال آن نبی است اگر اسباب ترقی عالم انسانی است شبهه نیست حقّ است حال بانصاف شهادت دهید در وقتی که ملت یهود اسیر بود و آن را دولت رومان محو کرده بود و اساس دین الله و شریعت الله از میان رفته بود درهمچو وقتی حضرت مسیح ظاهر شد اوّل اعلان نبوت حضرت موسی را فرمود که تورات کتاب الهی است و انبیای بنی اسرائیل جمیع برحق بودند نبوّت موسی را در عالم انتشار داد نام حضرت موسی را در اقالیم دنیا منتشر کرد قبل از مسیح در ایران هندوستان و اروپا ذکری از حضرت موسی نبود یک کتاب تورات در ان صفحات یافت نمی شد حضرت مسیح سبب شد که تورات بششصد زبان ترجمه شد مسیح علم انبیای بنی اسرائیل را بلند فرمود که اکثر ملل عالم مؤمن شدند باینکه بنی اسرائیل شعب الهی و مقدس و برکت یافته بودند و جمیع انبیای بنی اسرائیل مشارق وحی والهام و از افق ابدی

مانند انجم درخشان پس مسیح ترویج امر حضرت موسی نمود نبوّت موسیٰ را انکار نکرد بلکه ترویج نمود تورات را محو نفرمود بلکه منتشر ساخت نهایت اینست آن قسم او امری که تعلق بمعاملات داشت بعضی را نظر باقتضای زمان تغییر داد این اهمیتی ندارد امّا اساس موسیٰ را ترویج کرد وهمچنین بقدرتی فائق ونفوذ کلمة الله اکثر ملل شرق وغرب را جمع فرمود آن ملل باوجود آنکه در نهایت جدال ونزاع بودند جمیع را در ظلّ خیمهٔ وحدت عالم انسانی جمع کرد وتربیت نمود تا ملت رومان وملت یونان وملت سریان وملتِ کلدان وملت اشوریان وملت اجبیان کل اتحاد واتفاق نموده تأسیس مدنیت آسمانی گشت حال این نفوذ کلمه وقوت آسمانی که خارق العاده است البته برهان کافی وافی بر حقیقت حضرت مسیح است ملاحظه نمائید که سلطنت آسمانیش هنوز باقی وبرقرار است اینست بُرهان قاطع ودلیل واضح باز گوش دهید حضرت محمّد اول خطابیکه بقوم خود کرد گفت موسیٰ پیغمبر خدا وتورات کتاب خداست شما باید مؤمن بموسی وتورات و جمیع انبیای بنی اسرائیل شوید وموقن بحضرت مسیح وانجیل جلیل گردید هفت مرتبه تاریخ موسی را که در جمیع ستایش آنحضرت است مکرر می فرماید که حضرت موسی از انبیای اولوالعزم وصاحب شریعت بود در صحرای طور خطاب الهی شنید باخدا تکلّم نمود الواح براو نازل شد با آنکه جمیع اقوام وقبائل عرب ضدّ او برخاستند عاقبت خدا او را غالب کرد زیرا حق بر باطل غالب است ملاحظه نمائید که حضرت محمّد در بین اقوام وحشی عرب تولّد یافت وزندگانی فرمود بظاهر اُمّی وبیخبر از کتب مقدسهٔ الهیه بود

واقوام عرب درنهایت جهالت وهمجی بقسمیکه دختران خودرا زنده زنده زیر خاک مینمودند واین را نهایت حمیت وعلو فطرت می شمردند ودرتحت حکومت ایران ورومان درنهایت ذلت واسارت زندگانی می کردند در بادیة العرب پراکنده بودند ودائما بایکدیگر در حرب وقتال چون نور محمدی طالع شد ظلمت جهالت از بادیهٔ عرب زائل گشت آن اقوام متوحشه در اندک زمانی بمنتهی درجهٔ مدنیت رسیدند چنانکه از مدنیت ایشان در اسپانیا وبغداد اهالی اروپا استفاده کردند حال چه برهانی اعظم ازاینست واین دلیل واضحست مگرانکه انسان چشم از انصاف بپوشد ونهایت اعتساف برخیزد مختصر حضرات مسیحیان مؤمن بموسی هستند که پیغمبر بود مسلمانها مؤمن بموسی هستند و نهایت ستایش می کنند آیا ازاین ستایش مسیحیان ومسلمانان ضرری برای انها حاصل شد نه ابدا بلکه بالعکس ازانکه تصدیق موسی وتثبیت تورات می کنند انصاف انها ثابت میشود چه عیب دارد بنی اسرائیل نیز ستایش ازمسیح ومحمد نمایند تا این نزاع وقتال دو هزار ساله ازمیان برخیزد واین اختلافها وفسادها زائل شود انهامی گویند موسی کلیم الله بود چه ضرر دارد که موسویان هم بگویند مسیح روح الله ومحمد رسول الله بود تا دیگر نه نزاعی ماند نه جدالی نه حربی ونه قتالی حال من می گویم حضرت موسی کلیم الله ونبی الله وصاحب شریعت الهیه بود ومؤسس اساس سعادت عالم انسانی چه ضرر دارد آیا این ضرری ببهائی بودن من دارد نه والله بلکه نهایت فائده دارد بلکه حضرت بهاء الله ازمن راضی میشود ومرا تأیید می کند که

خوب انصاف دادی بغرضانه تحرّی حقیقت کردی که مؤمن بپیغمبر خدا و کتاب او شدی
مادام ممکن است باین جزئی انصاف این حرب و نزاع و قتال را بر داریم تا بین جمیع
ادیان الفت حاصل شود چه عیب دارد چنانچه سائرین ستایش حضرت موسی مینمایند
بنی اسرائیل نیز ستایش انبیای ایشان نمایند کلّ ستایش رؤسای یکدیگر کنند
تا سبب سعادت کبری و وحدت عالم انسانی و عزّت ابدیّهٔ بشر و یگانگی و الفت عموم
گردد مادام خدا یکی است جمیع را او خلق کرده و بجمیع رزق میدهد و جمیع را حفظ میفرماید
و چنین مهربان است چرا ما نامهربان باشیم و نزاع و جدال نمائیم این قرن
قرن علم است این قرن قرن انکشاف اسرار طبیعت است این قرن قرن خدمت
بعالم انسانی است این قرن قرن ظهور حقایق اشیاست این قرن قرن وحدت
عالم انسان است آیا سزاوار است در چنین قرنی باین تعصّبات و تقالید تمسّک نمائیم
آیا سزاوار است خرافات قدیمه و افکار پوسیده را سبب منازعه و مقاتله کنیم و از
یکدیگر نفرت جوئیم و یکدیگر را لعن کنیم آیا بهتر نیست در نهایت الفت و محبّت باشیم آیا بهتر
نیست یکدیگر را دوست داشته باشیم آیا سزاوار نیست سرود عالم انسانی
را بآهنگ ملاء اعلی بعنان آسمان رسانیم و وحدانیّت خدا و تمجید انبیا را در مجامع
کبری و محافل عمومی ترتیل نمائیم تا جهان جنّت ابهی شود روز موعودی که گرگ و میش
از یک چشمه نوشند و باز و کبک در یک آشیانه لانه نمایند شیر و آهو در یک
چراگاه بچرند آیا معنی اینها چیست اینست که اقوام مختلفه و ادیان متعدّده‌ئی که با یکدیگر

مانند گرگ و میش مخاصمه و منازعه داشتند در نهایت الفت و محبت با یکدیگر معاشرت نمایند و در نهایت محبت و یکانگی باشند اینست مقصد از بیان حضرت اشعیا و الا هرگز گرگ و میش شیر و آهو با یکدیگر انس و الفت نیابند زیرا آهو طعمهٔ شیر است و گوسفند طعمهٔ گرگ دندانهای شیر کج است و گوشت خور زیرا دندانهای آسیاب ندارد و علف و دانه را بریدن نتواند و نرم نکند باید گوشت بخورد پس مقصد از این بشارات الفت ملل و اقوامی است که مانند گرگ و میشند و میان شان مشکل است الفت حاصل شود ولی در یوم موعود متحد شوند و مجتمع گردند باری آن قرن آمده که جمیع ملل با یکدیگر در نهایت الفت باشند آن قرن آمده که جمیع ادیان عالم صلح عمومی نمایند جمیع اقالیم عالم اقلیم واحد شود تا نوع بشر تمامه در ظلّ خیمهٔ وحدت عالم انسانی زندگانی نمایند انتهی عصر امروز در منزل اماة الله مس گودال و مس کوپر عنوان نطق مبارک این بود (هو الله) امروز در کنیسهٔ موسویان صحبت کردیم شما دیدید که چگونه اثبات شد که حضرت مسیح کلمة الله و حضرت محمّد رسول الله است از اوّل دیانت مسیحیه و اسلام الی یومنا هذا کسی در معبد یهود در حقیقت مسیح و محمّد چنین نطقی نکرده که هیچکس اعتراض ننماید بلکه اکثر ممنون و مسرور شوند این نیست مگر تأیید حضرت بهاء الله الی آخر بیانه الاحلی اما تأثیرات ان خطابهٔ مبارکه چنان بود که در بین مسیحیان و اسرائیلیان از ان بعد الفت و ارتباط بمیان آمد حتّی بنای آن داشتند که در کنائس یکدیگر حاضر شوند و در یگانگی و اتحاد ملل و مذاهب نطق

نمایند و هر وقت در محضر اطهر و مجمع بهائیان حاضر می شدند از صمیم قلب شاکر این امر اعظم و تعالیم بدیعه بودند روز ۲ ذی قعده (۱۴) اکتوبر یکی از دوستان جاپانی صبح چون با جمعی بشرف حضور مشرف شد بعرض مبارک رسانید که اغلب ادیان و مذاهب را من مطالعه کرده ام هیچ دینی را مثل این امر مفید و سبب اصلاح حال عموم ندیده ام فرمودند "من امید وارم که تو آسمانی باشی نه جاپانی نه عرب نه انگلیز نه عجم نه ترک و نه امریکائی الهی شوی و بموجب تعالیم حضرت بهاء الله عمل کنی ملاحظه نما من بنده ئی از بندگان بهاء الله عاجز و ضعیفم اما چون در ظل تعالیم او هستم می بینی چه تأییداتی بمن میرسد" آن ایام آوازهٔ جلال و جمال طلعت پیمان چنان بود که رؤسا و حکام و بزرگان اطراف و نواحی خاضعاً خاشعاً در ساحت انور مشرف می شدند و بتشرف افتخار می نمودند قیام و بیان مبارک در امر الله و اهتزاز نفوس و هیجان عموم مصداق یوم یقوم الناس لرب العالمین بود حتی امة الله مسس هرست که از اعاظم اغنیا و متمولین امریکا بشمار میرفت و مدتی پیش از آن در ارض اقدس مشرف شده و بعد بواسطه نفوس غیر منقطعین و شر با متعصبین افسرده گشته بود دفعةً خود استدعای تشرف نمود بعد از درک فیض حضور وجود اطهر و ملتزمین رکاب مبارک را دعوت کرد و چون دعوتش از روی خلوص بود لهذا در ساحت اقدس مقبول شد لذا از روز عصر باز خود حضور انور آمده با خدام حضور در رکاب مبارک حرکت نمود بعد از عبور از دریا و سیر خیابانهای اکلند و بورکلی متجاوز از دو ساعت در خیابانهای با صفا بین تلال

وجبال و مزارع و قرآء اتومبیل مبارک در سیر وجولان بود تا بقصر ملوکانی آن محترمه رسید و آن قصر خارج از پلزنتون بالای تلی باصفا در وسط باغها وچمنها وخیابانهای پرگل ولاله واقع وجمعی از اعیان وخویشان ایشان نیز در انجا مهمان بودند وچون نفوس مختلفه بودند بملاحظهٔ مقتضیات وقت ومکان بیانات مبارکه خیلی بحکمت واختصار بود ومسائل مهمّهٔ مفیده بالفاظ مختصر در مواقعی از فم اطهر صادر که با تأثیر تمام مرکوز اذهان میگردید واکثر اوقات خود نفوس با یکدیگر مذاکره می نمودند بعد از شام در تالار بیرونی جلوس فرموده اوّل بیاناتی در این خصوص از فم اطهر صادر که هر امر عمومی الهی است و هر امر خصوصی بشری لهذا خدمات و زحمات نفوس اگر مفید بحال عموم باشد عندالله مقبول و آثارش باقیست والّا زحمات جمیع محدود واست و فانی.

وبعد از مسلّت اذن و اجازه بنغمه و پیانو پرداختند ومحفل بسرور و سرور عظیم ختم گردید

روز ۳ ذی قعده (۱۰ اکتوبر) از جمله بیانات مبارکه بمناسبتِ ذکر انتخاب رئیس جمهور این بود که "باید شخصی رئیس باشد که خود اصرار در ریاست نداشته باشد فی الحقیقه در خیال شهرت و برتری نباشد بلکه بگوید من خود را سزاوار و لایق این مقام نمیدانم وطاقتِ تحمّل این ثقل عظیم ندارم انگونه نفوس مستحق ریاستند زیرا اگر خیر و فائدهٔ عموم مراد است که رئیس باید خیرخواه باشد نه خودخواه واگر غرض شخصی منظور باشد که این مضر بعالم انسانی ومنفعت عمومی است از این قبیل بیانات مبارکه در هر مقامی بانهایت تأثیر بود وچون سر میز برای ناهار تشریف بردند نظر بر جای حضار قبل از شروع

با کل این مناجات را فرمودند (هوالله) ترانا یا الهی مجتمعین علی هذه المائدة شاکرین لنعمتک ناظرین الی ملکوتک رب انزل علینا مائدة من السماء و برکة من لدنک انک انت الکریم و انک انت الرحمن الرحیم انتهی بعد بیاناتی مفصل در تاریخ بعضی از مشاهیر فرمودند وعصر اتومبیل برای سواری مبارک حاضر و در تلال وجبال وخیابانهای باصفا تا مقسم آب سیر و گردشی فرموده چون مراجعت نمودند بیرون قصر میز و کرسی مخصوص جلوس مبارک حاضر کرده چون جالس شدند به بیانات مفصلهٔ در شرح حیات و تاریخ امر جمال مبارک پرداختند اما شب سر میز شام بیانات مبارک در شکر نعماء الهیه و رعایت و حمایت ضعفا و فقرا بود بعد یکی از حضار سؤال نمود که چرا آمال بعضی در عالم مُجری میشود و بعضی نمیشود خلاصهٔ بیان مبارک در جواب این بود که "آنچه با تقدیرات موافقت نماید تحقق می یابد وعلاوه نیت خیر و حُسن تدبیر جاذب تأیید است اما آمال انسان پایانی ندارد انسان بهر درجهٔ برسد مافوق دارد لذا همیشه باید در حسرت و زحمت باشد و هرگز راحت نیابد مگر بسعی و توکل که با وجود کوشش در امور قلب انسان فارغ و مسرور گردد نه از حصول شأن و ثروتی مغرور شود و نه از فقدان آن محزون و اینمقام بقوهٔ ایمان حاصل شود الی آخر بیانه الاحلی از اینگونه بیانات مبارکه و نصائح مشفقه در هر محفلی انتباه و تذکر آن نفوس جلیله افزوده می شد و هر روز در محضر انور خضوعی تازه از انها دیده می گشت روز ۴ ذی قعده (۱۵) اکتوبر خانم محترمه مسس هرست چون مشرف شد گلهای خوش رنگ و بو بحضور مبارک تقدیم

نمود

نمود عرض کرد اگر میل مبارک باشد در گلخانه و باغچه ها گردش بفرمایند اوّل در
عمارات قصر بعد در گلخانه سیر و گردش نموده بعضی از گلهای ممتاز چون بنظر انور میرسید
می فرمودند تخم این گلها را برای روضهٔ مبارکه و مقام اعلی باید بفرستیم و همچنین میفرمودند
که اصل گلهای حدائق قلوب است و از ها ر محبّت الله که از حرارت شمس حقیقت
تربیت میشود مشام اهل عالم را معطّر مینماید و هرگز پژمردگی ندارد " و در مجمع سر میز دقت
ناهار نطق مبارک از عظمت این قرن و شرافت عالم انسانی وحصول فضائل وکمالات
باقیه بود و آخر به نوه های مِسِس هرست نظر عنایت نموده فرمودند .. فی الحقیقه
اطفال زینت سفره اند علی الخصوص این اطفال که خیلی ملیحند قلوب اطفال بسیار صاف
و ساده است انسان باید قلبش مانند قلوب اطفال باشد و از هر آلایشی پاک و
پاکیزه ،، و شب مناجات مبارک سر میز این بود (هوالله) خداوندا چگونه ترا شکر
نمائیم نعما، تو نامتناهی است و شکرانهٔ ما محدود چگونه محدود شکر غیر محدود نماید
عاجزیم از شکر الطاف تو و بکمال عجز توجه بملکوت تو مینمائیم و طلب از دیاد نعمت و عطای
تو می کنیم توئی دهنده و بخشنده و توانا (بعد شرحی از تواریخ ملوک و آخر ذکر
موت اسکندر فرمودند که) چون در شهر زور چراغ عافیت خاموش شد و
صبح آخرت او بدمید دانایانی بر جنازهٔ او جمع شدند یکی گفت سبحان الله این شخص
غیور را دیروز هفت اقلیم گنجایش نبود امروز در شبری از زمین گنجایش یافت
یکی گفت اسکندر با آن عظمت جلال و فصاحت گفتار هیچوقت ما را چنین نصیحت نکرد

که امروز سکوت او نمود دیگری گفت چند ساعت پیش این شخص خود را مالک اقالیم عالم
میدانست حال معلوم شد که عبد و مملوکست الی آخر بیانه الاعلی بعد از سر میز باطاق
بیرونی تشریف بردند چنان مسس هرست و مهمانان محترمش منجذب رفتار و گفتار
مبارک شده بودند که باوجود آنکه آن محترمه نزد خویشانش در صحبت از امر مبارک خیلی
ملاحظهٔ حکمت می نمود آنشب بی اختیار خود از حضور انور رجای بیان تعالیم مبارکه نمود
آن بود که بیاناتی در خدمت امرالله و سطوع انوار ملکوت و صلح عمومی و وحدت عالم
انسانی فرمودند و پس از توضیح تعالیم مبارکه در اختلاف و تفاوت استعداد نفوس
نطق نموده می فرمودند حضرت مسیح بیان الهی را بحبه و قلوب سامعین و استعدادات
نفوس را باراضی مختلفه مثل زدند و آخر مسس هرست حکایت ایام تشرف خود را در عکا
نمود و لذت مناجاتی را که در ارض اقدس صغا نموده بود بعرض رسانید و استدعای
تلاوت مناجات عربی کرد لهذا شروع بمناجات عربی فصیح بالحنی بدیع و ملیح فرمودند
با آنکه حضار لسان عربی نمیدانستند اغلب لذت آن مناجات و لحن مبارک را روحبخش
و سبب حصول تبتل و تقرب الی الله می گفتند و آنشب بعضی از حضار در حضور مبارک
اظهار اقبال می نمودند و عرض می کردند که ما سابق از این امر مطلع و بالبعضی از جا محشور
بودیم ولی این طور مسائل این ظهور را نمیدانستیم روز ۸ ذی قعده (۱۶)
اکتوبر بعضی از خویشان مسس هرست با آنکه متعصب و منجمد بودند بی نهایت خاضع و منقلب
گشتند علی الخصوص هنگام حرکت موکب اقدس که چون با آنها خدا حافظی نمودند خدام آنجا را

طلبیدند کنیز غلام مهتر وطبّاخ همه در محضر انور صف کشیدند بعد از نطقی بلیغ در تشویق و تحریص آنها بحسن خدمت و صداقت و امانت و اظهار مسرّت از خدماتشان فرمودند "من چون سمت پدری نسبت بشماها دارم لهذا میخواهم یادگاری بشما بدهم" و بهریک دو جنیه عنایت فرموده سوار شدند در حالتیکه نفوس جلیله و مهمانهای محترم بانهایت خضوع ایستاده چون عبد ذلیل خاضع و خاشع و از استغنا و عظمت و جلال طلعت میثاق مبهوت و مات بودند و خود مسس هرست باصرار تمام رجا نموده تا سانفرانسیسکو بدرقه در رکاب مبارک آمد امّا بعضی از بیانات مبارکه با و این بود که مکرّر فرمودند "امر الله از قوای ملکی و امور دنیوی مقدّس است و از جمله تعالیم الهیه بنفوس امانت و انقطاع و تقدیس است پس اگر کسی را دیدی که نظر بمال و طمع در اموال ناس دارد بدان که او از اهل بها نیست اهل بها کسانی هستند که اگر بوادی ذهب و فضه رسند چون برق در گذرند و ابداً اعتنا ننمایند" و دیگر کوچک ترین نوه های او را بشیر ام بمحافظت و تربیت فرمودند که این طفل جبینی موزون و جبهه ئی گشاده دارد اگر تربیت الهی تربیت شود سبب سعادت ابدی این خاندان گردد" باری بزرگان امریکا و آزادگان هر مدینه و دیار چون این نوع رفتار و گفتار و سلطنت و اقتدار از طلعت عبودیت عظمی مشاهده نمودند با وجود انکه هریک شخصی شهیر با کبکبه و دبدبه بود آخر دیوانهٔ خوی و خُلق جان بخش می گردید و شیفتهٔ روی نازنین میشد از روز عصر هیکل اقدس در کلوب بزرگی که خانمهای اعیان شهر سانفرانسیسکو و رجال محترمه شان انجمن داشتند خطابهٔ

درحقوق و تربیت نساء ادا فرمودند که جمیع واله وشیدا گشتند وقسمی باهتزاز وهیجان آمدند که پس از خطابهٔ مبارکه یکدیگررا درحضور مبارک معرفی می نمودند وازتشرف افتخارمی کردند چون آن محفل عیانی بود وعصرانه ازهرقبیل مهیا محض سرور قلب آنها سرمیز جالس وقدری شیرینی وچای میل فرموده حرکت نمودند وجمعیت تا بیرون عمارت بانهایت شوق ومحبت درطواف وتعظیم بودند بعدازان مجلس مکرمی فرمودند که "نطقهای من همه باقتضای وقت واندازهٔ استعداد نفوس است "بهرطفلک آن پدرتی تی کند. گرچه عقلش هندسهٔ گیتی کند ،، وشب بجهت مجلس جهانی نوزده روزه عزم حرکت باکلند فرمودند بعضی ازدوستان وخدام آستان درر کاب مبارک بودند درراه ذکر تأثراحبای سیاتل می فرمودند که "بسبب نرفتن من بانجا خیلی متأثرشده اند وباوجود مشاغل بی اختیار ازراه دور برای ملاقات آمده اند اگر تا پورتلند وسیاتل یکدوروز راه بودمیرفتم ولی راه دوراست بلاس انجلز هم اگرمحض زیارت قبرمسترچیس نبود نمیرفتم احبا همه توقع دارند اگر بخواهم بهمه جا بروم سفرطولانی میشود وممکن نیست والا محبت احبای الهی درقلبم بدرجه ئیست که راضی نمیشوم غباری برآنها نشیند اگر خدانخواسته ببینم بیکی ازشماها آسیبی میرسد فوراً خودرا سپرمی کنم الی آخر بیانه الاحلی چون بمنزل مسس گودال ومسس کوپر رسیدند قبل ازمجلس تاکنار دریاچهٔ اکلند پیاده گردش فرمودند ودر مراجعت بعضی ازاحبا ومبتدیها چون مشرف شدند بعضی ازبیانات مبارکه این بود که "درراه این صحبت رامیداشتیم که هیچ بخاطر نمیآمد که بکلیفورنیا بیائیم واین طور با احبا ملاقات

کنیم و در محافل عظمی با علاء کلمة الله پردازیم حضرت بهاءالله چه زحماتی کشیدند چه بلایا
ومشقاتی تحمل فرمودند نهب وغارت دیدند واسیر ومسجون گردیدند تا قلوب را
بهم ارتباط بخشند شرق وغرب الفت یابند وحدت عالم انسانی ظاهر شود وصلح
عمومی ترویج گردد انتهی وچون احبا مجتمع وبا نغمه وپیانو بسرود وثنا مشغول ومنتظر
نزول قدوم مبارک بودند وآهنگ وترانه شان از تالار پائین در طبقهٔ بالا بسمع اقدس
میرسید در آن هنگام لوحی بسیار ملیح باقتخار حضرت حیدر قبل علی صادر میشد که عنوانش
این بود هوالله ای سهیم وشریک عبدالبهاء در عبودیت آستان بها شب است
در کلیفورنیا در شهر اکلند خانهٔ امة الله مسس هن گودال لانه وآشیانهٔ این مرغان
آواره است ضیافت نوزده روزه است جمعی از یاران باوفا وورقات طیبهٔ نوراء
در انجمن تضرع بملکوت ابهی وجمیع نعماء حاضر ومهیا وسفره بی نهایت مهنا ای جای تو خالی
آهنگ بدیعی در ترتیل میزنند وبگلبانگ جدید درس مقامات معنوی میگویند ودر نهایت
محبت وتضرعند ای جای تو خالی ای جای تو خالی الی آخر بیانه الاحلی وچون
بمجمع یاران نزول فرمودند نهار بر سر میز ناهار بجلوس نمودند وخود دور دائرهٔ
مشتاقان گردش میفرمودند هر یک را معطر مینمودند شیرینی عنایت میکردند
ومیفرمودند الحمد لله در خانهٔ مسس گودال ومسس کوپر در نهایت محبت مجتمعیم هر
مائده ئی موجود ومهیا قلوب در نهایت مودت وصفا چشمها متوجه بملکوت ابهی خوب
مجلسی است دیگر بهتر از این نمیشود الآن ملاء اعلی ناظر باین جمعند وفریاد میسرایند که طوبی

لکم طوبی لکم ای بندگان جمال ابهی طوبی لکم طوبی لکم با این رویهای روشن طوبی لکم طوبی لکم با این قلوب چون گلشن ملاحظه نمائید که چه موهبتی حاصل است وچه عنایتی شامل که عبدالبهاء در جمع شما دور می گردد و شما را ذکر مینماید و یک یک را تحیت و تهنیت می گوید انتهی بعد فرمودند شما مشغول شام خوردن باشید من بالا میروم و باز میآیم چون همه شام خوردند باز نطقی بسیار شیرین در احساسات و روابط روحانی و اخوّت معنوی وعشاء ربانیِ احبّای الهی فرمودند و بمناجات بدیعی فارسی مجلس را ختم نمودند واحبّای پرشور وانجذاب یک یک دست میدادند واستدعای برکت وتوفیق می نمودند وجد و طربی در نفوس بود که هیچوقت آن بزم عطا از خاطر نرود و در روزگار آثار عظیمه ظاهر وآشکار نماید شب را در انجا استراحت فرمودند ورو ز ۶ ذی قعده (۱۷) اکتوبر صبح از اکلند بسانفرانسیسکو مراجعت نمودند وهمان اوقات بود که خاتم مبارک گم شد واز آن ببعد جمیع الواح وآثار را باثر قلم اطهر مزیّن می فرمودند وچون پوستهٔ شرق تقدیم حضور انور گردید فانی مطالب مکتوب حضرت حیدر قبل علی را بعرض رسانیده بالنّیابه از ایشان سر بر قدوم اطهر نهاد فوراً بدست مبارک فانی را بلند نموده فرمودند من هم ترا بجای حاجی در آغوش میگیرم با تبسم وعنایتی که هرگز در عالم دل وجان آن موهبت و احسان از یاد نرود در محفل انروز ذکر شهادت شهدای جهرم را بانهایت تأثّر می فرمودند و ذکر شرح ثبات واستقامت احبّای شرق وخدمت وصداقت حضرت ابوالفضائل از لسان مبارک صادر وهمچنین حکایات مفصّلهٔ ایام اخیرهٔ عکا وتعدّیات سلطان عبدالحمید

وتفصیل مفتشین می فرمودند که هنوز آن هیئت تفتیش وتعدی در مراجعت از عکا بین راهِ اسلامبول بودند که سطوت عدالت ملکوت جمیع امور را منقلب نمود سلطان عبد الحمید معزول شد ومفتشین یکی مقتول دیگری هلاک و دو نفر هم فراری گشتند ویکی از آن دو در بر مصر بجهت مصارف یومیه از احباب سؤال نمود،، بعد جمعی از فلاسفه و روحانیین و رؤسای شهر یکی بعد دیگری مشرف واز مسائل الهیه منجذب وباخلوص تمام مرخص میشدند یکی از آنها سؤال از کیفیت روح وماده نمود فرمودند "دو جواب دارد یکی جواب فلسفی ویکی ملکوتی جواب فلسفی آسان است چه که روح در فلسفه عبارت از قوه است که هر ماده‌ئی قوتی دارد که آن قوه از ماده انفکاک نیابد مثلاً قوهٔ الکتریسیته یا بعبارةٍ اخری روح آلات او ماده است ولی از تغییر ماده فنای آن قوه لازم نیاید زیرا تبدیل وانتقال از لوازم مادیات است ولی حقایق وارواح مجرده محفوظ ومصون وقوای اصلیه باقی وبتغییر اجساد واجسام ظهور وبروز روح مختلف میشود نه آنکه روح فانی گردد الی آخر بیانه الاحلی چون این مسئله را مشروح ومفصل فرمودند سامعین بی نهایت آشفته وشیدا شدند وشهادت بر احاطهٔ علمیه وقوهٔ بیان وبرهان دادند وامروز در منزل مبارک دو مرتبه در مجمع عمومی نطق فرمودند یکی در خصوص مزرعهٔ حیات که باید پاک وطیب باشد تا سنبلات کمالات انسانیه انبات نماید وبرکت الهی یابد وثانی بعد از گردش نطق مبارک درخصوص حرکت وحرارت بود که لازمهٔ عالم وجود است

روز ٧ ذی قعده (١٨) اکتوبر هنگام حرکت بلاس انجلیز بجهت احبای پورتلند وسیاتل که استدعای مسافرت هیکل اقدس ببلاد خود نموده بودند

می فرمودند «محبت و مهربانی مرا بسایر دوستان پورتلند وسیاتل برسانید من همیشه با انها هستم ملاقات جسمانی نسبت بروابط روحانی چندان اهمیت ندارد اهمیت در قرب معنویست». چون این پیام طلعت میثاق بآن یاران مشتاق رسید تلگرافاً اظهار اطاعت امر مبارک نمودند و استدعای اذن تشرف کردند لهذا در اواخر ایام اقامت مبارک در سانفرانسیسکو بساحت اقدس همه مشرف شدند و در بزم وصل ولقا از دیدهها چشمهای گریان داشتند و از آتش عشق دلهائی سوزان خلاصه چون بایستگاه راه آهن تشریف فرما شدند جمعی از احبا رجا نمودند که تا لاس انجلیز در رکاب مبارک باشند از جمله امة الله المنجذبه مسس گودال بود و در ترن بوجود اقدس بسیار خوش گذشت و چون بعضی از اخبار جرائد بسمع اطهر رسید فرمودند «این انقلابات ترکی مقدمات مراجعت من است» طرف عصر شخصی از اهل لاس انجلیز اجازه خواسته در ترن مشرف شد و بنهایت خلوص و اقبال موفق گشت اول شب هوتل لاس انجلیز موسوم «بلنگرشیم» بنزول قدوم مبارک مشرف وجمعی از احبای آن شهر با ولوله و شور بفوز لقا فائز و همچنین بعضی از رؤسای کنائس و محافل چون وعده خواهی از هیکل انور نمودند فرمودند «ابداً وقت ومجال ندارم محض زیارت قبر مستر چیس وملاقات احبا یکدو روزی اقامت نموده مراجعت خواهم کرد». روز ۸ ذی قعده (۱۹) اکتوبر پس از اوراد و اذکار عزم دیدار مزار حضرت مستر چیس فرمودند جمعی از احبا نیز در رکاب مبارک حرکت نمودند طولی کشید تا ترامِوای چند میل دور از شهر

بکنار قبرستان رسید هیکل اطهر پیاده شدند و بقبر مستر چیس با نهایت سکون وسکوت مشی می فرمودند وچون بآن مزار پرانوار رسیدند بدون سؤال ایستادند واز آن محل وسبزی وخرمی اشجار وچمن تعریف فرمودند چند دقیقه بدرختی که نزدیک آن تربت بود تکیه کردند بعد مقابل تربتِ آن نفس نفیس ایستاده دسته های گل گرفتند وروی آن خاک پاک چیدند بمهر ومحبتی که ناظرین حیران ماندند پس درمقابل آن مرقد رو بارض مقدسه ایستاده مشغول تلاوت زیارتنامه جمال ابهی شدند وجمیع احبا درعقب متوجه ومتبتّل بودند پس از زیارتنامه مبارکه شروع بمناجات عربی درطلب مغفرت ان متصاعد الی الله فرمودند وآخر شرح ایام حیات وخدمات وثبوت واستقامت آن مؤمن بالله بیان نمودند وحین مراجعت جبین مبین برابر آن قبر معنبر گذارده بوسیدند بحالتی که دیدهٔ صادقان گریان شد وکمر محبان درو بان تربت پاک خمیده گردید مقبل عشاق شد وهر نفسی آرزوی آن مقام ارفع اعلی نمود چون مراجعت بهوتل فرمودند نفوس کثیره منتظر لقای بیمثال بودند وچند نفر وقایع نگاران جرائد نیز موجود واز جمله بیانات مبارکه یکی از آنها این بود (هوالله) درعالم وجود دو مدنیت موجود مدنیت مادیه ومدنیت الهیه فلاسفه مؤسس مدنیت مادی بوده اند وانبیای الهی مؤسس مدنیت آسمانی مثلاً فلاسفهٔ یونان تأسیس مدنیت جسمانی نمودند حضرت مسیح تأسیس مدنیت روحانی فرمود مدنیت مادیه سبب سعادت دنیویه است ومدنیت الهیه وسیلهٔ سعادت سرمدیه اگر مدنیت الهیه که جامع است

تأسیس شود مدنیّت مادّیه نیز اکمال یابد کمال روحانی چون حاصل شود کمال جسمانی نیز حاصل است امّا مدنیت جسمانیّه تنها کفایت نکند و کمال جسمانی سبب حصول کمالات روحانی نگردد بلکه مزید جنگ و جدال شود و علت حرب و قتال با وجود این عجب است که مدنیت الهیّه بکلّی فراموش شده و جمیع در مادّیات مستغرقند این است که شب و روز آرام ندارند دائماً در حرب و قتالند هر روز خونریزی و خرابی است و زحمت و پریشانی و تدارک حرب عمومی و تباهی عالم انسانی. عصر جمعیّت بیشتر و بیانات مکرّر از تعالیم قلم اعلی می فرمودند و حکایات از عظمت امر اعظم الهی می نمودند و همچنین میفرمودند اگر تقرب الهی خواهید از جمیع اشیا منقطع شوید و از آلایش دنیای فانی پاک و مقدس گردید در بحر محبت الله مستغرق باشید و بذکر و ثنای او اوقات را حصر نمائید بهاء الله وحده باید محبوب عالم باشد ملاحظه نمائید تا حواریان حضرت مسیح از خود فانی نشدند عالم را زنده نکردند پس باید دائم بذکر الهی مشغول باشید و در صدد نشر تعالیم حضرت بهاء الله برآئید الی آخر بیانه الأحلی بعد بعضی از اعیان و لردها مشرف شدند و از جذبهٔ جمال و لذت بزم وصال آشفته و شیدا گشتند و شب نطق مبارک در مجمع در بارهٔ نتائج باقیهٔ محافل احبا بود و تشویق بر خدمت امر الله و توجه بملکوت الله آخر شب هیکل اقدس بقسمی خسته بودند که حالت شام خوردن نداشتند قدری نان و پنیر در اوطاق مبارک گذاردند که اگر نصف شب گرسنه شدند تناول فرمایند طعام و غذای مبارک اکثر بر همنوال بود گاهی هم سر میز در صالون هوتل تشریف

روز ۹ ذی قعده یا از غذای هوتل با وطاق مبارک میآوردند میبردند
(۲۰) اکتوبر بیش از سایر اوقات و ایام از روز یار و اغیار از هر طبقهٔ مشرف
می شدند و چون جمعیت زیاد می شد و برای یک یک تشرف مخصوص ممکن نه لهذا
خطاب مبارک و محفل لقا عمومی بود مگر بعضی از رُوءَ ها و نفوس محترمه که گاهی بتشرف
و خطاب مخصوص فائز و مفتخر می گشتند و از جمله مطالبی که سبب عبرت اهل دانش
و ذلت و حقارت اهل نقض یعنی شعاع بی نور شد این بود که با آنکه در آن حدود مشغول
بدکان داری و عیاشی بود و منصرف از ذکر الهی چون آوازهٔ جهانگیر میثاق شهره در شهر
انداخت او هم ذکر حضرت بهاءالله و نسبت عنصری را بر زبان رانده در حفرهٔ خویش
بخیال حبشی افتاد دو مرتبه روزنامه نویسی را تطمیع نمود مقالهٔ شبهه انگیز نوشت
و نسبت جسمانی را عنوان وراثت مقام صالحین کرد ولی سلطان پیمان به بی اعتنائی
گذراندند و آنگونه امور را لایق ذکر نشمردند و هیچ اهمیت ندادند بلکه چون آن روز
شخصی روزنامه نویس سؤال از نسبت ظاهری او نمود فرمودند یک کلمه بتو می گویم
و این تا آخر کافی است و بیش ازین نه تو سؤال کن و نه من جواب میدهم و آن
کلمه بیان حضرت مسیح است که عرض کردند برادران شما بدیدن شما آمده اند فرمودند
اینها برادران من نیستند بلکه برادران و کسان من شمائید ابداً به نسبت عنصری اینها
حضرت مسیح اهمیت ندادند با وجود این منزل من چنین است که هر که خواهی گو بیا و
هر که گو برو انتهی روزنامه نویس مذکور هم این بیان مبارک را بعینه در روزنامه

درج نمود ونشر داد لهذا این نقض که لاف آن زده بود که نفسی در ساحت سلطان
میثاق زند واظهار هوس نماید ازان ببعد صدائی ازاو بگوش نرسید خواست
در نظر بیخبران علم خویش را نمایش وجودی دهد امّا نشد مثل خیرالله بی خیر در
شیکاغو که سفارش داد که مرا احضار فرمایند تا با قاصد مشرف شوم جواب
او را هم چنین فرمودند که من باین شهر وارد شده ام ابداً طلب ملاقات احدی
نکرده ام ولی هر کس باید در نهایت لطف و مدارا باو ملاقات می کنم " با وجود این
آن بی انصاف فهانشر دادند که طلعت میثاق وعدهٔ ملاقات فرمود وخُلف نمود
نعوذ بالله من شرّ الحاسدین ولی آخر این دسائس نتیجه بعکس بخشید زیرا امید
شان القاء شبههٔ در قلب ساده ئی بود امّا نشد بلکه بیشتر سبب انتباه نفوس
گردید باری مکرّر فرمودند که این یکدو نفر دوباره خود را رسوا نمودند والّا ابداً من اسم
آنها بر زبان نمیراندم زیرا نه صلاح امر است و نه لایق ذکر واعتنا هستند وهمچنین
می فرمودند اگر اینها هم مقصد خیری در امرالله دارند باید بجد متی موفّق شوند و بروند
تبلیغ امرالله نمایند اگر موفّقند در کنائس ومجامع کبری فریاد یابهاء الابهی برآرند از این
شبهات چه نتیجه ئی حاصل میشود جز خسران دنیا وآخرت جمال مبارک بصریح عبارت
وعده فرمودند که بعد از صعودشان خادمین ومخلصین که قائم بر اعلاء امرالله هستند
منصور ومظفر گردند حال ببینید چه نفوسی خادم و قائمند وچه اشخاصی مخرّب
وهادم با وجود این یکی از شبهاتشان اینست که همیشه حق ذلیل بوده ومظلوم عالم

این چه دخلی بمطلب دارد بلی همیشه امر الله در بدایت محل انکار امم واقع ولی در نهایت عون ونصرت حق حامی ومنجی صالحین بوده العاقبة للمتقین والعزة لعباد الله المخلصین لذا در کتاب اقدس می فرماید قل یا قوم لا تأخذکم الاضطراب اذا غاب ملکوت ظهوری وسکنت امواج بحر بیانی انّ فی ظهوری لحکمة وفی غیبتی حکمة اخری ما اطلع بها الا الله الفرد الخبیر ونریکم من افقی الابهی وننصر من قام علی خدمة امری بجنود من الملأ الاعلی وقبیل من الملائکة المقربین انتهی آن شب در مجمع بهائیان درتالار بزرگی خطابهٔ مشروح ومفصل جامع مسائل امریه ومصائب وبلایای جمال ابهی واطاعت آثار قلم اعلی وثبوت بر میثاق الله واتحاد اهل بها فرمودند که احبا را حالت تذکر وانتباه بخشیدند وازانچه سبب جمع شمل بهائیان است جمیع را آگاه فرمودند روز ۱۰ ذی قعده (۲۱) اکتوبر صبح تا ظهر در اپارتمان منزل مبارک همهٔ اوطاقها مملو ازجمعیت بود وهمچنین بیرون اوطاقها تا اوطاق اسانسور که مردم را ببالا وپائین نقل مینمود ازدحام غریبی بود وهیکل اکرم درجمعیت گردش میفرمودند گاهی در اوطاقها گاهی بیرون مشی می نمودند ودر تعالیم الهیه وصلح عمومی ووحدت عالم انسانی وترویج فضائل وکمالات ربانی نطق می فرمودند وچون نفوس خبر شدند که وجود مبارک عزم حرکت دارند همه اظهار اسف وحزن شدید میکردند وباز از بعضی بکنائس ومجامع دعوت نمودند ورجای اقامت مبارک کردند مقبول نیفتاد فرمودند وقت ندارم باید زود بشرق مراجعت نمایم والا نهایت محبت وتعلق

خاطر را بهر یک از شماها دارم و از روز احبای قدیم و جدید با شوق و ذوقی خیلی عجیب اطفال خود را بحضور مبارک میآوردند متبرک میساختند و استدعای صون و برکت می کردند عصر چون مصمم حرکت شدند و احبای لاس انجلیز در حالت تبتل و تضرع بودند لسان عنایت خطاب بانها ناطق بعضی از بیانات مبارک این بود که شکر کنید خدا را که بالطاف باقیه فائز شدید و دیدهٔ بینا یافتید همه کورند و شما بینا جمیع زمینی هستند و شما آسمانی اگرچه شما در زمینید لکن در آسمان سائرید امید وارم روز بروز تایید جدید جوئید و براعلاء کلمة الله قیام نمائید و هر سالی بزیارت قبر مستر چیس از قبل من بروید زیرا نفس مقدسی بود مقام او بعد معلوم خواهد شد من از راه دور بدیدن شماها آمدم ۱۲ هزار میل راه راطی کردم الحمد لله شمارا در کمال روح وریحان دیدم امیدم چنانست که در صون و حمایت الهی باشید و در خدمت امرالله موفق تر شوید تا هر یک در بوستان عنایت اشجار بارور گردید و در نهایت طراوت و لطافت باشید کسب فیوضات ملکوت بیشتر نمائید و بهدایت نفوس مشغول شوید تا لاس انجلیز مدینهٔ الهی شود و مرکز انوار ملکوت گردد اگر احبای الهی بموجب تعالیم بهاءالله عمل نمایند موفق بهدایت امم گردند خدمت بوحدت عالم انسانی کنند در صلح عمومی جانفشانی نمایند موائد آسمانی بر آنها نازل شود موفق بمقامی گردند که آرزوی مقدسین و مقربین است انتهی وقتی با یستگاه راه آهن تشریف فرما شدند معلوم شد که امة الله مسس گودال بیت خوابگاه برای

جمیع گرفته اند بدون اطلاع باوجود آنکه آن شب محل راحت در ترن مهیا بود ولی از شدّت خستگی استراحت نفرمودند چنانچه روز ۱۱ ذی قعده (۲۲) اکتوبر قبل از ورود بسانفرانسیسکو صبح می فرمودند که دیشب ابداً خواب نرفتم دائم فکر می کردم" و چون موکب اقدس وارد جمعی از احبّا در ایستگاه راه آهن با ولوله و انجذاب حاضر و مشرف ازروز در محافل مکرّر ذکر ثبوت و اشتعال احبّای لاس انجلیز می فرمودند و قلب مبارک از استقامت و ثباتشان بسیار مسرور بود احبّای سانفرانسسکو و اطراف دائماً در بیت مبارک مجتمع و قبل و بعد از محفل و نطق عمومی دسته دسته در اوطاق مبارک مشرف می شدند و لسان اطهر اخبار او دلالت بر تبلیغ امر الله و نشر نفحات الله تاکید میفرمود و مبشّر بهار ابشارت بطلوع صبح هدی و نوید صلح و صلاح و الفت و اتّحاد ملل دنیا میداد و نطق مبارک در مجمع عمومی صبح شرحی از ایّام جمال ابهی و سطوع کلمة الله و اوهام یحیائیها بود و عصر خطابه مبارک در خصوص تبلیغ امر و خطابات قلم اعلی بملوک و سلاطین بسیار مهیمن و چون از گردش مراجعت فرمودند با احبّای پورتلند و سیاتل که از روز تازه برای تشرّف آمده بودند بسیار اظهار عنایت فرمودند و از جمله بیان مبارک با نها این بود که تا حال واقع نشده که از شرق شخصی بغرب بیاید محض انجذابات وجدانی و ملاقات دوستان الهی و باین درجه با نفوس محترمه الفت و محبّت صمیمی داشته باشد بدون روابط ملکی و مقصد سیاسی و تجارت و سیاحت این قضیّه مثل ندارد در هیچیک از تواریخ نیست و اگر نفوسی هم آمده اند بجهت سیاحت

وتجارت ومقاصد دیگر بوده (چون نفوس دیگر مشرف شدند می فرمودند) لابد حرب وانقلاب عظیمی در عالم ظاهر خواهد شد بدرجه ئی که جمیع بشر برؤسای ارض قیام خواهند نمود وخواهند گفت که شما در قصرهای خود درکمال سرور می نشینید بانهایت لذت میخورید و بانشاط وانبساط میخوابید غذاهای بسیار لذیذ دارید در باغهای خوش منظر وباصفا سیر وتفرج می کنید امّا برای شهرت ونام خود رعایا را بحرب میاندازید خون مارا میریزید جسمهای مارا پاره پاره می کنید ولی خاری بدست شما نمی نشیند ودقیقه ئی درآسایش شما فتور حاصل نمیشود انتهی روز ۱۴ ذی قعده (۲۳) اکتوبر . مجمع عمومی دراکلند منزل آمة الله المنجذبه مسس گودال ومسس کوپر بود وبیانات عنایت آمیز درباره قیام وخدمات ایشان واستقامت وانجذاب احبای کلیفورنیا میفرمودند چون اواخر ایام اقامت مبارک بود لهذا هر ساعتی رقّت قلوب احبّا وانجذاب وولوله انها بیشتر میشد شام ونهار را در انجامیل فرمودند وشب نطق مبارک ومفصل درخصوص غیبوبت جمال مبارک وپریشانی احبّا وتفصیل حال آقا ابو القاسم همدانی بود که چون درراه سوارهائی که برای حفاظت همراه ایشان بوده اند اورا زخمی کرده اموالش را می برند این شهرت وخبر وصیت او که باید اموال وهستی آقا ابو القاسم را بدرویش محمد برسانید بغداد میرسد وبگوش احباب میخورد (فرمودند) از قرائن مافهمیدیم که چون آقا ابو القاسم همدانی سابق درساحت اقدس بود ودر غیبوبت جمال ابهی او هم مسافر شد لهذا یقین است که مراد از درویش محمد جمال مبارکست (باید درحدود سلیمانیه تشریف داشته باشند

آن بود که احبّا را با عرائض تضرّع و ابتهال فرستادیم و رجا و مسئلت در مراجعت جمال قدم ببغداد نمودیم الی آخر بیانه الأحلی وچون از مجلس با وطاق تشریف بردند باز احبّا مجتمع و بتدبیرها در رجا و امید تشرّف بودند که دو مرتبه تشریف فرمای محفل مشتاقان شدند وعنوان نطق مبارک این بود (هوالله) مدّتیست در این صفحاتم در هر شهری وارد شدم با احبّا وطوائف اُخری ملاقات کردم در جمیع مجامع و اغلب کنائس ندا بملکوت ابهی نمودم و دعوت بامر جمال مبارک کردم شبها در نهایت تضرّع و تبتّل بودم ومناجات وطلب تأئید می نمودم که پرتو شمس حقیقت براین بلاد بتابد و اقطار امریکا را روشن نماید حیات ابدیّه بخشد ملّت امریکا مدنیّت آسمانی یابند و از تعالیم جمال مبارک بهره ونصیب گیرند الحمدلله بموهبت جمال مبارک وتأئید ملکوت ابهی چنین شد در جمیع شهرهای امریکا ندا امرالله بلند گردید حتّی در جرائد اوصاف عظمت امر منتشر الی آخر بیانه الأحلی

در آن ایام مکرّر ذکر تمکّن امر در بلاد شرق و استقامت ومتانت احبّای ایران با سرور وبهجت تمام می فرمودند و وقتی حین مشی وگردش در ذکر و یاد جمال مبارک ناطق وبعبارات حزن انگیز ذکر ایام سلیمانیه و وحدت ومظلومیّت طلعت قدم می فرمودند باآنکه مکرّر این حکایت را فرموده بودند ولی ان روز بغتةً حال مبارک منقلب شده هایهای بنای گریه گذاردند بقسمی که صدای مبارک تا دور میرفت وجمیع خدام بگریه درآمدند واز استماع بلایای جمال قدم ورقّت قلب سرّ اکرم کدورت واندوه شدید روی نمود وآن شب در کلند استراحت فرمودند

روز ۱۳ ذی قعده (۲۴) اکتوبر از احبّای کلند واطراف باز مجمعی مهیا

اکثر نفوس اطفال خود را در محضر مبارک میآوروند و بافتخارشان رجای اسم فارسی واستدعای برکت وحفظ الهی می نمودند وازتشرف بلقای من طاف حوله الاسما، فخر ومباهات می کردند وازشدت شوق واشتیاق ازدیدگان اشک میریختند اما نطق مبارک درخدمات ومساعی احبا بجهت ترویج صلح عمومی ووحدت عالم انسانی وحکایت از خطابه درمعبد یهود وامثال ذلک بود وچون از اکلند بسانفرانسسکو مراجعت فرمودند برای جمعی ازجوانان احبا که دائم درفکر تبلیغ امرالله ونشر نفحات الله بودندمی فرمودند شکرکنید خدارا که فیض الهی بشمارسیده وشمس حقیقت برشما تابیده وآب حیوان وحیات آسمانی بجهت شما مهیا گردیده انسان چون ازچشمهٔ شیرین بنوشد باید درنوشانیدن بسائرین بکوشد حضرات ازمن خواسته اندکه درتبلیغ امرالله صحبت کنم مفصل ذکر کرده ام بازهم می گویم که اول باید وجود انسان خود منقطع ومنجذب باشد تانَفَسَش در دیگران تأثیر نماید هرکس دراین میدان قدم گذاشت موفق شد ابواب عرفان بر وجهش مفتوح گردید چشمش بیناگشت وبنفثات روح القدس مؤید شد هم خود هدایت گردید هم سبب هدایت دیگران شد البته وقتی انسان نغمهٔ خوشی میخواند اول خود متلذذ ومحظوظ میشود لهذا چون بنای هدایت ناس نهد وبیان دلائل کند مذاقش شیرین تر وقلبش مسرورتر شود ودیگر آنکه هرچیزی محدود است مگر فیض الهی که بسبب تبلیغ امرالله برانسان نازل میشود والهامات ربانیه تأیید مینماید اینست که حضرت مسیح فرمود وقتی که میخواهید صحبت بدارید فکر نکنید روح القدس شمارا الهام می کند اگر عزت ابدی وحیات سرمدی وعلویت آسمانی خواهید

تبلیغ کنید تأییدات الهیه بشما میرسد چراکه تجربه شده است اما ثبات و استقامت میخواهد ملاحظهٔ حواریان مسیح نمائید که بچه ثبوت قیام نمودند تا امر را از پیش بُردند حتّی جان خود را فدا نمودند الخ سؤال در از گرفتن زمین و بنای مشرق الاذکار نمودند فرمودند البتّه خوبست ولی بهتر اینست که حالا بمشرق الاذکار شیکاغو مدد دهید" بعد سواره برای دیدن بعض مدارس و محلّات تشریف بُردند از جمله مدرسهٔ صناعی بود که چون مسبوق بتشریف فرمائی مبارک بودند شاگردهای هر اطاقی در نهایت ادب و تعظیم صف کشیده میایستادند و مورد تحسین و عنایت می شدند و از آنجا بتالار خطابه ئی که بطرز مخصوص ساخته بودند تشریف بُردند و آن تالار دائره شکل بود و از سه طرف پله و کرسیهائی داشت مانند منبر و مندر که همه مُشرف بر فضای تالار بود و یکطرف دیگر سکّو و ایوان بسیار بزرگی که از قرار مذکور بهندسه و وضع آن را چنان ساخته بودند که چون خطیب و ناطق در وسط ایستاده نطق می نمود صوت و صدای او بجمیع اطراف و اشخاص یکسان میرسید آن بنا بسیار بزرگ و برای ازدحام عموم شهر در اوقات مهمّه و امور جمهور بود و غیر مسقف خیلی از آن بنا تمجید فرمودند عصر باز در مجمع احبّا تأکید در امر تبلیغ می فرمودند که "هر روزی امری مؤیّد است و هر وقتی مقصدی مقتضی امروز تبلیغ امرالله و نشر تعالیم الهیّه جاذب تأییدات غیبیه است وقت تخم افشانیست و القاء کلمهٔ الهی" و همچنین شب مکرّر نطق فرمودند از حبس و ابتلای جمال مبارک و قوّت و قدرت اسم اعظم حکایت مینمودند و با احبّا وداع می فرمودند از روز و شب بیانات مبارکه بی نهایت مؤثّر بود و قلوب دوستان

منقلب چشمها گریان و دلها پریشان زیرا اوقات اخیرهٔ اقامت مبارک بود و بوی
فراق طلعت میثاق بمشام مشتاقان میرسید   روز ۱۴ ذی قعده (۲۵ اکتوبر
روز حرکت و مسافرت مبارک بود و عمارت مملو از جمعیت قدرت تام و نفوذ عهد الله
و احتراق قلوب احبّا در آن گونه مجامع مایهٔ عبرت بود که صبح زود آن جمعیّت چه حالتی
شوق انگیز داشتند و چه ناله و نوائی عشق آمیز چون در تالار پائین خبر نزول قدوم
مبارک شنیدند صف کشیدند و چون قدمهای مبارک را در پله های عمارت
دیدند صدای الله ابهی بلند نمودند و حرباوش متوجه روی انور گشتند بمحض ورود
مبارک در جمع دوستان از مشاهدهٔ انقلاب قلوب و شدّت انجذاب احباب
سیمای انور تغییر کرد و حال مبارک منقلب گردید چنانکه باین بیانات لسان اطهر
ناطق در حینیکه عطر بهر یک عنایت می کردند می فرمودند "میخواهم با شماها خداحافظی
نمایم این ملاقات و مجلس خیلی مؤثر است آخر الکأس است چه قدر باید شکر جمال
مبارک نمائیم که قلوب را چنین الفتی بخشیده این عطریکه بشما میدهم نمونهٔ رائحهٔ جنت
ابهی است و اعظم روائحست خیلی از مفارقت شماها متأثرم نمیدانم بچه زبان ذکر نمایم
ممکن نیست تأثّرات وجدانیه را بیان کردن من خیلی متأثرم زیرا محبت بهاء الله را از
شما دیدم نور حضرت بهاء الله را در وجوه شما مشاهده کردم از شدت تأثر نمیتوانم صحبت
کنم لهذا حواله بوجدان شما مینمایم ولی هرچند از میان شماها میروم امّا در قلب من جا دارید
هیچوقت شمارا فراموش نمایم چون بروضهٔ مبارک رسم سر بر آستان گذارم و بجهت

هر یک از دوستان رجای تائید کنم این ایام ملاقات ایام خوشی بود دیگر بهتر ازین
نمیشود هر روز با شما ملاقات نمودم همیشه قلوب را متوجه یافتم و چشمها را بملکوت ابهی ناظر
دیدم و دیگر ایامی بهتر ازین نمی شود شما فراموش ننمائید من هم فراموش نخواهم نمود
از خدا خواهم نتائج این الفتها ظاهر شود سبب روحانیت عالم گردد و باعث هدایت
من علی الارض امیدوارم چنین نتائجی ازین اجتماع حاصل گردد مثل اجتماع ناس نباشد
که چون متفرق میشوند یکدیگر را فراموش مینمایند یقین است که چون این اجتماع انجمن الهی
بود هرگز فراموش نشود و هر وقت بیاد آید اهتزاز جدید حاصل شود اینست آرزوی
من انتهی در حال تاثر شدید چون حرکت فرمودند جمعی از احبا استدعای آن نمودند
که تا شهر دیگر که ووسکرومنتو، پای تخت کلیفورنیا بود در رکاب مبارک باشند از انجمله
مسس گودال و مسس کوپر و دیگر از اماءالله محترمه ئی که از دل و جان قائم بر خدمت بود
مسس مویک بود ساعت ۸ صبح چون دوسه استیشن ازسانفرانسیسکو عبور فرمودند
بخلیجی رسیدند که در انجا کشتیهای مخصوص بود و در سطح هر یک کشتی دو خط آهن متصل
بخط ساحل موجود که قطار راه آهن بدو قسم منقسم شده و داخل کشتی می شد آنروز در راه علاوه
از تشرف احبا و مذاکره انها با طلعت محبوب اوقات مبارک با تمام رساله ئی در تاریخ
و تعالیم جمال قدم و اسم اعظم گذشت تا ساعت ۱۲ ظهر مرکب مبارک بشهر سکرومنتو رسید خانم
مجلله ئی که سابقا وعده خواهی نموده بود بالتماس و اصرار از محطه وجود مبارک و خدام
حضور را با اتومبیل مخصوص بخانه خود برد مسس گودال و مسس کوپر بخدمات سایر احبائی که

در رکاب مبارک بودند بجان و دل مشغول در راه هنوز بخانه نرسیده فرمودند بایستی
درخصوص آمدن بخانهٔ این خانم با حضرات مشاوره نموده باشیم لهذا محض ورود فوراً امر
تلیفون و احضار مسس گودال و مسس کوپر صادر چون حاضر و مشرّف شدند ملاحظه فرمودند
که حضرات در تغییر منزل مبارک سرّاً بی میل هستند فرمودند "باید بمشورت احبّا عمل نمود
صاحب خانه را خواستند و بادیس از اظهار عنایت فرمودند شما خیلی میل داشتید که ما
بخانهٔ شما بیائیم آمدیم ناهار را هم در اینجا میخوریم امّا شب را باید در هوتل بمانیم زیرا ما در هر
شهری در هوتل منزل داشتیم با آنکه بسیاری از احبّا اصرار و التماس مینمودند که بخانهٔ آنها
برویم قبول نمی کردیم ولی امروز بمنزل شما آمدیم" از این قبیل بیاناتی فرمودند که آن محترمه
راضی شد و از آنجا نقل بهوتل سکرمنتو فرمودند و بین راه می فرمودند که "من همیشه میخواهم
بمیل و مشورت احبّا رفتار کنم مگر در امر بسیار مهمّی که صلاح امر الله نباشد انوقت لابد بآنچه
برای امر الهی مفید است متمسّک میشوم (بعد فرمودند) حال قدر سلوک و همراهی من معلوم
نیست بعد معلوم میشود" آن شب مجلسی در تالار هوتل تهیه دیده بودند که جمع کثیری از احباب
و اغیار منجذب تعالیم و بیانات مبارکه گردیدند چون حالت طلب و انجذاب عظیمی در نفوس
مشهود شد لهذا احبّا اعلان مجلس ثانی فردا صبح در همان تالار نمودند روز ۵ ذی قعده
(۲۰ اکتوبر) صبح نطق و خطابهٔ مبارک در تأثیر ظهور مظاهر الهیه و تاریخ و تعالیم امر بدیع
بسیار در نفوس مؤثّر واقع چنانکه بعد از مجلس در ایوان هوتل دسته دسته باز مشرّف
می شدند و اظهار اخلاص و انجذاب مینمودند روزنامه نویسها اکثر مقالاتی از بیانات مبارکه

و تعالیم الهیه نوشتند و نهایت مدح و ستایش نمودند تا قبل از حرکت مبارک که مجلسی بسیار مجلل بجهت ناهار در وسط صالون هوتل مهیّا و سفره بسیار مزیّن و مهنا بود و متجاوز از پنجاه نفر احبّای الهی در محضر طلعت عهد یزدانی مشرّف و بشکر و ثنا گویا و آن مجلس چنان باشکوه و جلال بود و اجتماع احبّای شرقی و غربی در ساحت انور با نهایت الفت و محبّت که سبب حیرت ناظرین گردید و صوت امرالله و صیت کلمة الله را بلندتر نمود رئیس هوتل با نهایت ادب و تعظیم مشرّف شد بعد ذکر نمود که جلالت قدر این وجود مبارک را من همین قدر دانسته ام که در این شهر با آنکه کسی ایشان را نمی شناخت در یکشب و روز آنگونه ولوله در شهر و انجذاب در قلوب انداخت باری قدرت عهد الله و عظمت امرالله خارق العاده در انظار جلوه نمود بعد از ناهار احبّا را یک یک نوازش فرموده و بوصایای الهیه متذکّر مینمودند قلوب متضرّع و نفوس متبتّل و بتمجید و تسبیح ربّ الملکوت مشغول تا هنگام حرکت که مرکب مبارک بعد از ظهر بسمت دنور روانه گردید و حین روانگی می فرمودند، عجالةً آشوبی در این شهر افتاد تا به بینیم خدا چه میخواهد" عصر آنروز در ترن اوقات مبارک خیلی بسرور و حبور گذشت و با ملتزمین رکاب اقدس بسیار مزاح می فرمودند و حکایات سرورآمیز بیان می نمودند و گاهی از درهای واگون نظر مبارک بیرون می افتاد و بسیار از سبزی و خرّمی اطراف و لطافت هوا تعریف می فرمودند بعضی از ملازمین راه آهن حضور مبارک مشرّف شده عرض کردند وقت تشریف بردن بکلیفورنیا هم وجود مبارک در همین ترن تشریف داشتند فرمودند "بلی مقدّر بود که باز شما را در این راه به بینیم در این قطار خیلی مسافر

یونانی دیده میشوند میدانید کجا میروند؟ (عرض کردند بحمایت وطن خود وحرب با حکومت ترکی می روند فرمودند) خدا حرب نخواسته این نزاعها مخالف رضای الهیست او بجهت بندگانش صلح وصفا خواسته امیدواریم این تاریکیها زائل شود نورانیت ملکوت احاطه نماید خدا بجمیع خلق مهربانست ما هم باید با یکدیگر مهربان باشیم برای مشتی خاک جنگ ننمائیم این خاک قبر ابدی ماست آیا سزاوار است برای قبری این همه نزاع وجدال کنیم باوجودیکه خدا برای ما اقالیم قلوب مقرر داشته مملکت ابدی عنایت فرموده آیا سزاوار است از چنان عزت ابدی چشم بپوشیم و برای خاک نزاع وجدال نمائیم دست فروشی از جمله اسباب فروشش پرچمهای علم مدارس داشت فرمودند) باو بگوئید اگر علم صلح عمومی داری بیار ما طالب چنان علمی هستیم که عالمی در زیر آن علم راحت یابد وآسایش جوید" چون بعضی این بیانات را می شنیدند از کرسیهای خود حرکت نموده بحضور مبارک مشرف می شدند واز استماع کلمات مبارکه باهتزاز میامدند از جمله خانمی کلیمی بالسان اشتیاق واظهار طلب در ساحت اقدس مشرف باو فرمودند ومعلوم است فطرت تو پاک است لذا من میخواهم بحقیقت مسائل الهیه آگاه شوی در زمان هر یک از مظاهر مقدسه الهیه جمیع خلق غافل واز حقیقت بیخبر بودند مگر معدودی قلیل تحری حقیقت مینمودند وبیانات الهیه را می فهمیدند حال هم چنین است پس تو شکر کن خدا را که استعداد داری وطلب وتحری حقیقت مینمائی این قدر بدان که خزانهٔ الهی پر است از همان عطایا ومواهبی که بسابقین عنایت شد بلاحقین هم میشود لهذا ما باید بکوشیم تا نورانیت آسمانی یابیم باسرار کتب مقدسه پی بریم

سبب هدایت نفوس شویم و اظهار روشن کنیم امیدوارم که تو بکوشی تا باین مواهب برسی انتهی در بین گفتگوی مبارک جمعیت در هیکل اقدس حلقه زده بودند و بانهایت اشتیاق استماع کلمات و بیانات مبارکه می نمودند و نهایت اهمیت می دادند و مغتنم میدانستند شب باز آن خانم محترمه مشرف شد و عرض نمود میخواهم چنان مرا تعلیم فرمائید که قابل اجرای تعالیم مبارکه شوم چون استعداد و قوهٔ ناطقهٔ او در حضور مبارک مقبول واقع لذا شرحی از کیفیت ظهور مطالع فیوضات احدیه و احتجاجات معترضین و اجوبهٔ انها و تبیین احکام و تعالیم قلم اعلی از فم مطهر صادر شد در آن میان دو نفر از اشتراکیون اجازه خواسته مشرف شدند و از مسائل اقتصادی و صلح عمومی و اتحاد ادیان و احزاب و رفاهیت عموم تفاصیلی از فم اطهر شنیدند و بقسمی شادمان گشتند که نمیدانستند بچه لسان شکر نمایند آخر چون نزدیک بایستگاه راه آهن رسیدند و میخواستند مرخص شوند رجای عنوان عریضه و آدرس مبارک نمودند که عریضه نگار شوند و با مجامع احبای امریکا نیز مراسله نمایند لهذا آدرس بعضی از دوستان امریکا بآنها عنایت شد روز ۱۰ ذی قعده ۲۷ اکتوبر صبح چون از خوابگاه ترن بیرون تشریف آوردند چای میل فرمودند بعد خانم کلیمی مشرف شده عرض کرد من شبهه ئی در حقیّت این امر ندارم و در قبول تعالیم مبارکه بی نهایت افتخار مینمایم انروز بیاناتی در اثبات واجب الوجود و مسائل اخری از لسان مبارک جاری و حین صحبت شخصی دیگر مشرف و از مقصد و سفر مبارک استفسار نمود فرمودند "من بامریکا آمدم تا عَلَم صلح عمومی بلند کنم آمده ام ترویج وحدت عالم انسانی نمایم مقصدم الفت و محبت

بین ادیان است ولی بعضی در راه از من میپرسند که آیا مملکت شما آباد است درختهای خوب دارد میوه های آبدار پیدا میشود حیوانات خوش شکل و اسبهای خوب و تازیهای مرغوب بدست میاید اما من از اشجار عالم وجود و اثمار کمالات انسانی و شیم و اخلاق رحمانی حکایت می‌کنم و نفوس را بملکوت الهی میخوانم" از این لحن و بیان مبارک واقعاً مردم منقلب میشدند و نهایت محبت و خلوص حاصل مینمودند عصر چون قطار راه آهن تبدیل میشد و از سالت لیک اثیتی می گذشت خانم محترمهٔ اسرائیلی چنان منجذب بود که خواست بلیت راه را تبدیل کند و از راه دنور و شیکاغو در رکاب مبارک بیاید ولی کمپانی قبول ننمود بسیار افسوس می خورد و از جدائی می نالید و حین مرخصی آدرس احبا و بعضی از دوستان گرفت که با بهائیان محشور شود چون قطار تبدیل شد اوقات مبارک بمطالعهٔ عرائض احبا می گذشت تا پس از ساعتی که حکایت ایام بغداد و غفلت و احتجاب نفوس می فرمودند که "چه قدر ما را ملامت می کردند و از عواقب امر غافل بودند نمیدانستند که امر الله ذره را مهر تابان نماید موری را حشمت سلیمانی بخشد ذلیلان را بعزت سرمدی رساند و جاهلان را از علم لدنی نصیب عطا فرماید انتهی" شب چون ملتزمین رکاب قدس خواستند خوابگاه بکرایه بگیرند اجازه ندادند و فرمودند این کرسیها راحت است همین طور تکیه کرده میخوابیم روز ۷ ذی قعده ۲۸ اکتوبر صبح در واگون چای میل میفرمودند آقا میرزا علی اکبر نخجوانی عرض نمود که وجود اقدس چون روبشرق تشریف میبرند سرور مبارک بیشتر است فرمودند نهایت آسایش من در جوار بقعهٔ مبارکه است " بعد از شباک بیرون نظر نموده فرمودند" از این صحرا

خوشم میاید زیرا خیلی شبیه صحرای عکا است ". پس از آن بصدور الواح مبارکه در جواب عرائض همه پرداختند عصر شخص خرازی فروشی اسباب برای فروش می گردانید بعضی از سنگهای نو که از معادن امریکا بود ملاحظه می فرمودند در آن بین بعضی از اطفال نزدیک آمده خیلی نگاه می کردند آنها را صدا کرده فرمودند چه میخواهید از برای شما بجزم شفقت و عنایتی با آنها صحبت می فرمودند که مهربانتر از پدر مهربان بفرزند عزیز خویش مشاهده می شدند بجهت هر یک یکدانه از اسباب خریدند بعضی دیگر نزدیک آمدند فرمودند اینها هم بنظر فقیر میایند برای هر یک از آنها نیز یک دانه از اسباب خرید فرمودند چون مردم اینحالت را دیدند در صدد فحص برآمدند که این شخص جلیل کیست بعضی اجازه تشرف خواسته مشرف شدند و از مقاصد مبارک و تعالیم و مسائل الهیه مشروح و مفصل آگاه شده و تا دیر وقت جمعیت دور کرسی مبارک نشسته و ایستاده سامع ندای الهی و کلمات علیا بودند و این نحو تبلیغ امرالله در راه تا آنوقت دیده و شنیده نشده بود اختصاص باین سفر مبارک داشت که حتی در میان کوه و صحرا و هنگام طی تلال و انهار نیز لسان مبارک ناطق بود و ندای یا بهاء الابهی مرتفع عصر چند نفر عثمانی مشرف شدند عرض نمودند ما متجاوز از پنجاه نفر هستیم که بحمایت دولت و ملت خود باسلامبول میرویم آنها نیز از استماع بیانات مبارکه در صلح عمومی و وحدت عالم انسانی بنهایت خلوص و انجذاب آمدند بعد امر فرمودند که تهیهٔ چای دیده شود چند ظرف چای و آب جوش از مطبخ ترن برای آن جماعت عثمانی باوطاق دیگر برده جمیع را چای دادند و همه شاکر

عنایات ومفتون اخلاق مبارک گردیدند ونصف شب بود که طلعت انور شهر دنور نزول
اجلال فرمودند درنهایت خستگی وبیخوابی بودند لهذا نزدیک استیشن بهوتل تشریف فرما شده
استراحت فرمودند   روز ۸ ذی قعده (۲۹) اکتوبر چون احبای مشتاق از ورود
هیکل میثاق مطلع شدند باکمال جذبه واشتیاق تشرّف حاصل نمودند ودوباره دیده را
بنور جمال منوّر ساختند چند نفر از وقایع نگاران جرائد بساحت انور رسیدند وتحریر
مقالات امریه از فم اطهر برداشتند آنروز در محفل باز حکایت کاردینال بیفرمودند که
در کلیفورنیا دیدم کاردنیال (رئیس اساقفه) باتجمّر وجلال جمعیتی از عقب باخود میبرد گفتم چه
خبر است گفتند کلیسائی را تازه ساخته اند وامروز کاردنیال این نمایش را بجهت فتح
باب کلیسا نموده گفتم این نمایش وروش کاردنیال مثل ومانند نمایش وروش
حضرت مسیح است فرق جزئی دارد که حضرت مسیح فتح باب سما فرمود وکاردنیال فتح باب
کلیسا او جمعیت داشت ولی براهانتش قیام داشتند این هم جمعیت دارد امّا براعانتش
قائمند او تاج داشت امّا از خار این هم تاج دارد ولی مزیّن بجواهر آبدار او لباس
داشت امّا از پارچه کهنه زبر وسخت این هم لباس دارد ولی از قماشهای زربفت
زمان او ایام پرکدورت وجفا زمان این اوقات امنیّت وصفا مأوای او صحرا وبیابان
محل این عمارتی عالی چون قصر شهان عرش او فراز دار بود وآرامگاه این سریر راحت
وقرار زینت بزم او خون پیکر نازنین بود وزیور محفل این جام وباده رنگین لهذا این
نمایش کاردینال برطبق نمایش حضرت مسیح است نهایت جزئی تفاوت دارد" هرچند

این حکایات را در محافل عدیده بعبارات مختلفه با مزاح وتبسم می فرمودند ولی بسیار سبب
تنبه وآگاهی نفوس میشد از روز وشب با عدم مجال وحال خستگی در دو مجلس عمومی نطق
فرمودند یکی عصر منزل امة الله مسس رابرت ویکی شب در کلیسای مسیحا وخطابهٔ مبارکه
هر محفلی در وحدت اصول ادیان وتغییر فرعات احکام باقتضای وقت وزمان وامثال
ذلک چنان بود که نفوس را بصیرتی تازه وشوق وذوقی بی اندازه دست داد
وشب چون از کلیسا بیرون تشریف آوردند با جمیع اشخاص که طائف حول طلعت انور
بودند وداع فرمودند هر قدر رجای اقامت مبارک کردند فرمودند باید زود بشرق
مراجعت کنم ،، لذا محض مراجعت بهوتل حسب الامر در کمال سرعت اسباب را جمع نموده
بوقت خود سوار ترن شدند واظهار مسرت کرده فرمودند ،، حال دیگر رو بشرق میرویم
در امریکا دیگر کاری نداریم ،، آنشب هم در ترن تخت خواب نگرفتند وفرمودند هر خوابگاهی
را یکدالر دادن نقلی نیست لکن ما میخواهیم تقیدی براحت تن نداشته باشیم مرد سفر باشیم
وسرباز راه حق شویم نه مقید بآسایش وآسودگی جسم علی الخصوص که این ترنهای
امریکا در نهایت پاکیزگی وصفاست وامتیازی جز محل خواب در اغلب راهها وترنهای
امریکا نیست ،، روز ۱۹ ذی قعده (۳۰) اکتوبر صبح در ترن وقتی چای میل مینمودند
می فرمودند خیلی در این راه خوش گذشت سه شبانه روز از کلیفورنیا تا دنور با نهایت
راحت ومسرت یکسره آمدیم ابتدا گمان نمیرفت بنیهٔ من تحمل این زحمت وطول سفر نماید ،،
انروز نظر برجای تنگ زمین رکاب اقدس جزوهٔ مختصر درخصوص مسافرت مبارک بامریکا

خطاب باحبای شرق نازل و صادر که آن جزوه با جزوه ئی دیگر که در تاریخ و تعالیم از جمال مبارک از پیش صدور یافت تا حال در اوراق و اسباب مبارک است و هنوز منتشر نگشته و باز آن روز عصر با نفوسیکه نزدیک کرسی مبارک بودند طرح صحبت و الفت انداختند چون پس از مقدماتی شروع بشرح تعالیم مبارکه فرمودند و در تزن ندای مبارک بلند شد جمعی دیگر نزدیک آمده حول طلعت پیمان حلقه زدند و از مسائل وحدت عالم انسانی و صلح عمومی و مدنیّت الهی حظّ وافر بُردند و اکثری منجذب و شاکر گشتند از جمله شخصی صوفی مشرب دقیقی دید مردم سرگرم استماع گفتار و شیفتهٔ تعالیم مبارکه اند او نیز رجای تشرف نمود لذا او را نزدیک خواستند عرض کرد همه از خدا هستند فرمودند صحیح است ولی یک آدمی انقدر عزیز است که مسجود امم میشود مانند حضرت مسیح و موسی داعی بوحدانیّت الهیه و سبب تربیت ملتی می گردد و آدم دیگر انقدر ذلیل است که ساجد خاک میشود و مور و مار می پرستد آیا این هر دو یکسانند نه بلکه مظاهر الهیه خلق دیگرند جمیع بشر یک خلقتند امّا در عقول چه قدر متفاوتند که یکی اعقل عقلا و مؤسّس قوانین راحت و سعادتست و دیگری اجهل جهلا و مخرّب بنیانِ آسایش و عزّت پس انبیا را مقام دیگر است در صحرای طور بسیاری عبور نمودند امّا ندای الهی را موسی شنید زیرا مظاهر الهیه قوّهٔ معنویّه دیگر دارند امم عظیمه در مقابل انبیا بودند همه ذلیل و گمنام ماندند امّا شخص فریدی مثل مسیح بی ناصر و معین به بین چه علمی بلند نمود جمیع از خدا هستند ولی مراتب مختلف است حیوان هم از خداست انسان هم از خداست امّا به بین تفاوت ره از کجاست تا بکجا انتهی از جمله کشیشی مشرف شد و نطق مبارک با او در منع تقالید و بیان حقیقت تعمید

بود و سایرین همراه این بیانات مبارکه را شنیده چنان منجذب و منقلب شدند که
اغلب آن درس خواسته که با احبا محشور شوند و در ترویج تعالیم بهائی کوشند اوّل شب
فرمودند «امشب برای همه خوابگاه بکرایه بگیرید دیشب روی کرسی خوابیدیم بس است
بیشتر ریاضت نمیکشیم» خدّام عرض نمودند تنها برای وجود مبارک می گیریم فرمودند «خیر ما باید
همه یکسان باشیم» لهذا شش خوابگاه را گرفته شب استراحت فرمودند روز
۲۰ ذی قعده (۳۱) اکتوبر صبح زود یک محطّهٔ دیگر شیکاغو مانده بود که از مخلصین
آستان پیمان مستر و ینددست مدیر نجم باختر باستقبال قدوم انور آمده مشرف
شد و خیلی مورد عنایت گردید آن روز صبح باز می فرمودند «متجاوز از دو سال است
که از جوار روضهٔ مبارکه دورم حال باید مراجعت کنم اگر باز مقدّر شود سفری بسمت دیگر
مینمایم با ترتیب مخصوصی که در نظر دارم با شکلی دیگر بارتفاع کلمة الله پردازم تا خدا چه خواهد
حالا که از کلیفورنیا بشیکاغو میرویم الحمد لله این سفر بخوبی گذشت وقت حرکت از حیفا
چند قسم مرض و کسالت داشتم بهیچوجه بنیه و امید قطع دریا و طیّ صحرا باین آسانی در چنین سفری
طولانی نبود» چون موکب اقدس بشیکاغو وارد جمعیت احبّا در ایستگاه راه آهن
از تشرّف بلقای انور شورش و شوری عظیم در سر داشتند منزل مبارک
در هوتل سابق موسوم به پلزا بود و تا عصر دسته دسته نفوس بمحفل لقا و ساحت
فضل و عطا مشرّف می شدند جمعی از کشیشها وجود اطهر را دعوت بکنائس خود نمودند
بعضی را قبول فرمودند و بعضی را نظر بقلّت ایام اقامت مبارک عذر خواستند

و چند نفر از صاحبان جرائد باستماع و تحریر بیانات مبارکه و مقالات مفصّله در تاریخ و تعالیم ظهور اعظم مفتخر گشتند و بعضی از بیانات مبارکه باجبا این بود که در کلیفورنیا رفتیم هیجان شدیدی در نفوس افتاد در یونیورستی (دار الفنون) و کنائس و مجامع خلق بحرکت آمدند اعلان امر مبارک شد دلائل قاطعه اقامه گشت تعالیم جمال مبارک بیان گردید ابداً نفسی اعتراض ننمود بلکه جمیع تمکین و تمجید می نمودند حتی کشیشها (بعد چند نفر از مهندسین مشرف شدند با نها می فرمودند) این امر در آفاق منتشر شده بین ملل و احزاب صلح داده نفوس مختلفه را متحد کرده مؤسس سعادت نوع بشر است و از جمله احکامش صلح عمومی بین دول و ملل عالم است و وحدت عالم انسانی و آسایش و اتحاد مذاهب و ادیان در ظل خیمهٔ یگانگی (بجهت مبتدیها می فرمودند) قوّهٔ نافذهٔ بهاءالله را ملاحظه نمائید که ما را از اقصی بلاد شرق آورده و باشما محشور نموده چگونه قلوب را بهم ارتباط داده ارواح را منجذب یکدیگر کرده جمیع را در ظل علم صلح و صفا کشانده چگونه ما را از تعصبات دینی و سیاسی و وطنی و جنسی آزاد کرده و از ظلمات اوهام نجات داده ببینید این چه قوه ایست اگر جمیع قوای عالم جمع میشد نمیتوانست اینگونه قلوب را بیکدیگر ارتباط دهد لکن حضرت بهاءالله بیک کلمه جمیع را مرتبط نموده اینست قوّهٔ بهاءالله لهذا باید کل بملکوت ابهی متوجه شویم و طلب تأئید و توفیق نمائیم تا عون و عنایتش از هر جهت ما را مدد نماید سبب اعلاء کلمة الله گردیم باعث نجاح و فلاح امم شویم بخدمت ملکوت الله پردازیم تا از جمیع جهات الطاف

الهیه شامل وعنایات حضرت بهاءالله کامل گردد (برای جمع دیگر از احباب می فرمودند)
این سفر سوم است که بشیکاغو آمدم حال دیگر نوبت شماست که بزیارت روضهٔ مبارکه
مشرف شوید الحمدلله موهبت الهی شمارا احاطه نمود خدا شمارا از میان خلق منتخب فرمود
و در درگاه الهی مقربید چه قدر کشیشها در کلیساها خداوندا خداوندا گفتند ولی عاقبت
در یوم ظهور موعود محتجب ماندند وشما که نه کشیش بودید نه راهب بچنین موهبتی فائز
شدید اینست که حضرت مسیح فرمود مدعوین بسیار اما مختارین قلیلند وهمچنین می فرماید
از اطراف عالم آمده داخل ملکوت میشوند اما ابناء ملکوت خارج می گردند حال شما از
اقصی بلاد عالم باخبر شدید ولی اکثر نزدیکان وهموطنان حضرت بهاءالله محجوب ماندند
شکر کنید خدارا انتهی اما نطق عمومی را در تالار هوتل از حجج بالغه وآیات قدرت وعظمت
امر مبارک مفصل فرمودند ونفوس را از مسائل الهیه آگاه ومنجذب بنفحات الله نمودند
وشب بعد از شام مسس وایت (شهناز خانم) پس از حصول اجازه منظومهٔ که در ثنای
طلعت میثاق نوشته بود بانغمهٔ پیانو خواند وبسیار مؤثر بود روز ۲۱
ذی قعده (اول نومبر سنه ۱۹۱۲) از جمله نفوسیکه تازه بشرف حضور رسید شخصی بود
که خود را روسی می گفت در اوطاق مبارک چون احضار شد شکایات از روسها می کرد باو
فرمودند « از روس بد مگو با دشمن ودوست هر دو نکوئی کن بگو من باهمه یگانه ام
بدل خیرخواه عموم باش از افکار سابقه بگذر وکل را دعا نما باجمیع در صلح وصلاح باش
با هیچ نفسی اظهار کره وملال منما اعلان صلح کن وبگو که حالا من باهیچکس دیگر نزاعی ندارم

وهمه را ستایش نما همیشه حکایت حضرت مسیح را بخاطر داشته باش که چون جسد
مرده سگی را دید که همه اظهار نفرت از دیدن آن می نمودند فرمود چه دندانهای سفیدی
دارد" عرض کردم من امروز راه نجات وفلاح خود یافتم فرمودند اگر باین تعالیم عمل کنی اعظم
از این خواهی دید" کشیشی مشرف شد باو از تقدیس ذات الوهیت صحبت فرمودند
وچون جمعیت زیاد شد بتالار هوتل تشریف فرما شده در مجمع حکایت از صحبت با کشیش
مذکور وبیان تنزیه حقیقت الوهیت از شبیه ونظیر مفصل فرموده انگاه نظر بر جای شخص
محترمی بعمارتی که آن شخص مخصوص آثار قدیمه ساخته وتصاویر ونقوش ومجسمه ها وآثار
کهنه از هر قبیل جمع ومرتب نموده بود تشریف بردند در مراجعت فرمودند "شخصی مارا بمنزل
خود برد برای تماشای صور وامثال بسیار تعجب نمودم که مردم بتماشای چنان صورتهائیکه
ملاعب صبیان است میروند ولی از تماشای این دستگاه الهی غافلند" چون دکتور
میلبرن کشیش کلیسای کانگرگشن با حرمش وجمعی دیگر بنهایت خضوع مشرف شد باو فرمودند
من سفر سابق را فراموش نمی کنم که در کلیسای شما بودم وآن نطق شما انروز شبهه نیست
که روح القدس الهام نمود ودر تاریخ این امر ابدی خواهد بود" بعد حکایت از جوشش وهیجان
نفوس در کلیفورنیا فرمودند خانم محترمه کشیش استدعا نمود که وجود مبارک بمحل تابستانی
انها تشریف ببرند فرمودند "ممکن نیست چه که باید زود مراجعت بشرق نمائیم" چون
حال انجذاب واخلاص انها را ملاحظه نمودند فرمودند "شیکاغو استعداد دارد امیدوارم
در آینده عَلَم وحدت عالم انسانی بلند شود دوستان انجا متفق گردند گلهای متنوعه

یک حدیقهٔ الهی شوند وسبب زینت عالم انسانی گردند تا نبض ساکن این مملکت حرکت شدید
یابد (بعد شرحی در تأیید امرالله فرمودند که من ابداً بنیهٔ سفر نداشتم ولی تأیید جمال مبارک
مدد نمود هر امری بتأیید از پیش میرود اگر تأیید نباشد هیچ نمیشود من از سوریه بیرون آمدم
باحال کسالت وضعف مزاج عادت سفر هم نداشتم همه حیران بودند وحالا در شیکاغو
هستم وسفرهای دیگر در جلو دارم شماها باید عقب این تعالیم را بگیرید ترویج صلح عمومی و وحدت
عالم انسانی نمائید بلکه این بلایا ومصائب مانند شدائد بالکان تمام گردد حرب وجدال
از میان برداشته شود به بینید اطفال است که یتیم میشود خانمانست که ویران میگردد
روز بروز آتش جنگ شعله اش مشتعل است بلکه شما سبب شوید که این آتش خاموش
شود نورانیت محبت عالم را منور سازد (بجهت بعضی از اشتراکیون فرمودند) حضرت
بهاءالله مارا از هر تعصبی نجات داد تعصبات است که عالم را خراب کرده هر عداوت و
نزاعی وهر کدورت وابتلائی که در عالم واقع شده یا از تعصب دینی بوده یا از تعصب
وطنی یا از تعصب جنسی یا تعصب سیاسی تعصب مذموم ومضر است هر نوع باشد
وقتی که این تعصبات از عالم دور شود آن وقت عالم انسانی نجات یابد ما برای این
مقصد عزیز میکوشیم بیست هزار نفر را فدای این امر عظیم نمودیم که در نهایت مظلومیت
بجهت رفع این تعصبات وحصول اخوت ویگانگی عالم انسانی شهید شدند این است
عمل وجانفشانی ما که امم مختلفه را الفت داده واحزاب متنوعه را در ظل کلمهٔ واحده درآورده
ولی سائرین فقط حرفی میزنند ویا بعضی بجهت فوائد شخصیه وشهرت اسم خود باموری حسنه مبادرت

مینمایند انهم اموری که محدود است لکن بهائیان برای فوائد عمومی وخدمت بعالم انسانی وعزّت سرمدی شب وروز جاهد وساعیند (مزاحاً فرمودند) اگر اشتراکیون غالب شوند ثروت دنیا را تصرّف وتقسیم نمایند امّا بهائیان جان ومال خودرا نیز فدا کنند اساس انها فرق وامتیاز را ازبین طبقات بر دارد و در انتظام امور اخلال حاصل شود امّا حضرت بهاءالله دراینخصوص اساس عظیمی نهاده که با وجود وحدت عالم انسانی وآسایش عمومی باز مراتب محفوظ ماند و هرطبقهٔ باداء وظیفهٔ خود پردازد حقوق یکسانست وجمیع بندگان یکخداوند مهربان هرکس اعمالش بهتر مقرّب تر وانکه مساعیش نیک تر مؤیّد تر است (با تبسم روبخانمها نموده فرمودند) من در امریکا واروپا گفتم فقط دریک مسئله رائی است که زنان نسبت بمردان مؤخرند وطلب مساوات مینمایند آنهم در کلیفورنیا زنها حق رائی گرفته اند در باقی مسائل وشئون مردها باید طلب مساوات نمایند چه بسیار رجال که دراروپا وامریکا از صبح تا عصر بکار مشغولند وانچه اندوخته مینمایند صرف زینت وزیور والبسهٔ رنگارنگ ومدهای تازهٔ خانمهای آنها می شود که درکمال عیش وعشرت اوقات را بسر میبرند وواقعاً آن مردان بیچاره عملهٔ زنانند شخص محترمی با خانمش نزد من میآمدند قدری غبار برکفش آن خانم محترمه نشسته بود فوراً بشوهرش گفت کفشهای مرا پاک کن آن مرد بیچاره غبار کفش خانم را پاک نمود ونگاهی بمن کرد من گفتم خانم ؟ آیا شما هم کفش شوهر خودرا پاک می کنی ؟ گفت من لباس اورا پاک می کنم گفتم نشد این مساوات نیست شما هم باید کفش اورا پاک نمائید باری حالا شما گاهی هم خوبست طرفداری مردها نمائید - وقتی زنی امریکائی نزد بها بود دبار (؟)

رفته بود و براحت مشغول اما مرد بیچاره در امریکا زحمت می کشید مصاریف برای او مهیا می نمود و می فرستاد اغلب اغنیاء و متوسطین غرب شرح حالشان چنین است وحالانکه باید مساوی باشند باید حالتی تحصیل کنند که زن و مرد حقوق خود را فدای یکدیگر نمایند بجان و دل خدمت بیکدیگر کنند نه بجبر و عُنف و انتقام جز بقوّهٔ ایمان حاصل نشود قلوب باید منجذب بنفحات الله باشد تا هر نفسی دیگری را برخود مقدم شمرد نه آنکه خود را مقدّم داند یکی از بهائیان فارسی بعکا آمد ازمن طلب ذکر خیری برای حرم مرحومهٔ خود می نمود وهای های برای آن مرحومه گریه می کرد و میگفت که چهل سال آن زن در خانهٔ من زحمت کشید چون من ثروت نداشتم او هیچوقت راحت نبود خلاصه احساسات روحانیّه باید چنین باشد حالات باید الهی باشد حالات جسمانی شأن حیوان است و نورانیّت ملکوتی سزاوار انسان انتهی ازاین قبیل بیانات مفصله هر روز برای نفوس کثیره می فرمودند که این گونه بیانات وکلمات مبارکه غیر ازخطابه و نطقهای محافل ومجامع کبری اگر تمامها درج شود یک کتاب هر قدر ضخیم و جسیم باشد کفایت ننماید و امّا محفل عمومی آنشب درخانهٔ امة الله مسس ثُرو منعقد و خطابهٔ مبارکه درسطوت ظهور جمال قدم ومقاومت اهل عالم وغلبهٔ امرالله ونفوذ عهدالله مفصّل وبسیار مهیمن بود روز ۲۲ ذی قعده (۲) نومبر لیِ درپی نفوس محترمه برای تشرّف حضور انور میآمدند نوبت بنوبت در اوطاق مبارک مشرّف می شدند و اغلب احباب قدیم وجدید اطفال خود را مشرّف و تبرّک

ساخته با نهایت شفقت و مرحمت انها را در آغوش گرفته بدست مبارک معطّر و مسح می فرمودند و بهر یک میوه و شیرینی و گل عنایت می نمودند چون جمعیت بسیار شد بطبقهٔ پائین در تالار هوتل تشریف برده نطقی در مقصد و مقصود مطالع فیض الهی فرمودند که "ادیان الهیه برای الفت و محبّت بوده و سبب اتفاق ملل و امم مختلفه گشته امّا چون مدّتی گذشت آخر تقالید و اوهامی بمیان آمد که سبب اختلاف و عداوت گردید حال الحمدلله ابواب ملکوت مفتوح است و شمس حقیقت در نهایت اشراق و سطوع ابر رحمت در فیضان است و بحر عنایت پر موج و هیجان پس قدر این موهبت را بدانید و چنین ایامی را غنیمت شمارید" نهار را آن روز منزل مسس رل موعود بودند و جمعی از احبّا نیز حاضر محضر فضل و جود از جمله خویشان امة الأعلی دکتور مودی که بیانات مبارکه با نها این بود "به بینید قدرت حضرت بهاءالله چگونه قلوب را ارتباط داده و شرق و غرب را باهم مربوط ساخته که وقتی دکتور مودی بطهران رفت ایرانیان را نمی شناخت و ایرانیها هم ابداً او را نمیشناختند بمجرّد شنیدن خبر مسافرت او از امریکا با یران. صدها نفوس محترمه با محبّت دل و جان باستقبالش رفتند و باکمال عزّت او را وارد طهران نمودند دوستان جمیعاً با او مثل خواهر و برادرند بلکه بهتر و مهربان تر و الآن در طهران باسم بهائی مشهور و در خارج و داخل معزز و مقبول است" انتهی آنشب خطابهٔ مفصّل در مجلس سیاهان که جمع کثیری از سفیدان نیز موجود بودند در الفت و اتحاد جناس از فم اطهر صادر و شرحی مبسوط از اسفندیار غلام سیاه جمال مبارک و حسن خدمت و کفایت و صداقت او بیان فرمودند که مرد

خداشناس که تقوی طلب کند خواهی سفید جامه وخواهی سیاه باش از خطابهٔ مبارکه
نه تنها سیاهها بلکه سفیدها درنهایت جذبه وشور بودند ویک یک بحضور مبارک آمده
دست میدادند وشکر عنایات مبارکه می کردند ازانجا بمنزل مسس ترو تشریف بردند
درآن منزل آن شب محفل روحانی ومجلس شور احبا درمحضر انور منعقد از تکالیف محفل شور
سؤال نمودند فرمودند" اول وظیفهٔ اعضا الفت واتحاد آنهاست که سبب حصول نتائج
حسنه گردد اگر اتحاد نباشد یامعاذالله سبب اختلاف شود البته نبودن آن بهتراست
اگر محفل شور یا مجلس عمومی سبب کدورت گردد باید متروک ماند چه قدرخوشم آمداز احبای
کلیفورنیا که می گفتند ما محفل شور نمیخواهیم زیرا انجیال ریاست وبرتری میافتیم واسباب
اختلاف میشویم اما حالا الحمدلله بقدر وسع خود خدمت می کنیم وخیالی جز نشر نفحات الله نداریم
پس چون اتحاد اعضا حاصل شد ثانی وظیفه شان تلاوت آیات ومناجات وحالت
تذکر وتنبه است چنانکه خود را بین یدی الله مشاهده نمایند ثالث فکر ومذاکره در تبلیغ امرالله
به جمیع اطراف واکناف وتمام قوی باید قیام براین امرعظیم نمایند وتعیین وترویج لوازم
تبلیغ امرالله کنند رابع درفکر وذکر رعایت فقرا وضعفا وحمایت مرضا باشند خامس
اصلاح وتدبیر امور احبا ومسائل اخری" مختصر بیاناتی دیگر دربعض مطالب نموده محفل را تبسم
وسرور فوق العاده ختم فرمودند روز ۲۳ ذی قعده (۳ نومبر) روز آخر
اقامت مبارک درشیکاغو بود ودرچهار مجمع عظیم هیکل اکرم موعود درهر مجمع ومجلسی از خطابهٔ
مبارکه وقوت بیان وبرهان طلعت پیمان انجذاب وولولهٔ غریبی درنفوس افتاد صبح

بدوّاً در تالار هوتل احبّا و نفوس طالبه را تحریص بر شدّت الفت و وداد نمودند و بیان شکر و ستایش تأییدات ملکوت ابهی فرمودند از انجا بکلیسای انگل وود تشریف فرما شدند بدایتاً کشیش کلیسا شرحی در تمجید و تعریف طلعت میثاق بیان نمود و هیکل اطهر را باسم پیغمبر ایرانی و نبیّ شرق نام برد و حکایت از چهل سنهٔ حبس و بلا تا ایام آزادی و فلاح و مسافرت مبارک باروپا و امریکا و قیام و خطاب در کنائس و مجامع کبری و مغتنم داشتن ندا و بیان الهی را شرح و بسط داد انگاه طلعت عبدالبهاء قیام فرمود و لسان ببیان حجج و براهین قاطعه گشود و خطابهٔ مبارکه در کیفیّت ظهور مظاهر احدیّه و احتجابات و اعتراضات امم و خطابات قلم اعلی بملوک و غلبهٔ امراللّه بین ملوک چنان بود که هر بیخبری دیدهٔ عبرت بگشود و از مسائل یوم ظهور آگاهی کماهی حاصل نمود و عصر محفل و مجمع عظیمی در کلیسای کانگرگشن مخصوص استماع خطابهٔ مبارک مهیّا کشیش آن کلیسا دکتور "میلبرن" با نهایت شکر و ثنا اظهار افتخار از این نمود که آن کنیسه مکرّر بنزول قدوم طلعت انور مشرّف و مفتخر گردیده و چون در تعریف و توصیف مبارک داد سخن داد انگاه قامت زیبا برخاست و خطابهٔ غرّاء در عظمت و نورانیّت این قرن عظیم و لزوم ترویج وحدت عالم انسانی و صلح عمومی و توحید اشیا و تبیین تعالیم قلم اعلی با سطوت و هیمنهٔ ادا فرمود که • اهل همه اسیر محبّت عالم انسانی شد و هر نفسی هواخواه صلح و یگانگی و ترک تعصّب و بیگانگی گردید چندانکه پس از خطابه و نطق مبارک جمعیّت هجوم نموده از محراب تا پای رکاب جمیع طائف حول طلعت اطهر بودند و تأیید و برکت روحانی را مستدعی و سائل از کلیسا بمنزل کشیش محترم مذکور تشریف فرما شده بعضی از نفوس محترمه

هم در انجا از شرف حضور فیض موفور جستند از جمله مدیر یکی از جرائد مشهور استدعای صدور پیامی از فم اطهر خطاب بعالم انسانی نمود آن پیام مبارک این بود که فرمودند (هوالله) الحمد لله قرون ظلمانی گذشت قرن نورانی آمد الحمد لله آثار اوهام وتقالید زائل شد وعقول وافکار بشر توسیع یافت اختراعات تجدد جست علوم وفنون تجدد یافت مشروعات تجدد حاصل نمود اکتشافات تجدد جست جمیع اشیا تجدد یافت قوانین عالم تجدد پیدا نمود لهذا اقتضا چنان بود که آئین الهی نیز تجدد یابد حقیقت ادیان الهیه تجدید شود زیرا تعالیم الهیه فراموش شده جز تقالیدی در دست نمانده بود اساس ادیان الهی یکیست و آن حقیقت است و مورث محبت و الفت و سبب وحدت عالم انسانی اما تقالید مختلف است و علت اختلاف و هادم بنیان رحمانی پس بشارت باد که شمس حقیقت تجلی نمود بشارت باد بشارت که نورانیت آسمانی آفاق را احاطه کرد بشارت باد بشارت که ابواب ملکوت مفتوح گردید بشارت باد بشارت که آهنگ ملاء اعلی بلند شد بشارت باد بشارت که نفثات روح القدس حیات بخش است و عالم انسانی در تجدد ای اهل عالم بیدار شوید بیدار ای احزاب و امم هشیار گردید هشیار بنیان نزاع و جدال را براندازید از تقلید و تعصب که سبب درندگیست بگذرید تا بحقیقت پی برید و انوار وحدت عالم انسانی مانند آفتاب ظاهر و عیان گردد علم صلح عمومی بلند شود الفت و اتحاد کامل بین اجناس و ادیان و اوطان حاصل گردد عالم انسانی آسایش جوید و صورت و مثال الهی یابد انتهی پیام من انتهی شب از انجا بمنزل مسس

دویس که بهمت دختر انشس محفلی مجلّل ومهمانی نوزده روزه منتظم ومکمّل تدارک شده بود تشریف بُردند اوّل در بالاخانه نفوس عدیده مشرّف شدند بعضی از مهندسین از وضع مشرق الأذکار استفسار می نمودند وجواب می فرمودند که «مشرق الأذکار مدوّر و دائره شکل است و خیابان ۹ باغچه ۹ حوض با فوّاره های آب و ۹ دروازه در اطراف دارد و هر خیابانی بمحلّی میرود مثل محلّ ایتام - دار الشّفا - مدرسهٔ ابتدائی وکلّیه و امثال اینها که از لوازم مشرق الأذکار است داخل مشرق الأذکار ارغنون و غرفات خواهد بود و کرسی خطابه مخصوص مناجات و عبادت ولی خطابه هم در انجا میتوان داد» و بعد ذکر اهمیّت بیت العدل و عظمت احکام این ظهور اعظم فرمودند که هر یک حجّتی اتمّ و برهانی اقوم است برای امم واتّحاد اهل عالم پس در طبقهٔ پائین محفل عمومی تشریف بُردند و نطق مبارک وداع با احبّا و دوستان بود و شرحی از مضرّات تقالید و اوهام اهل ادیان که «این تقالید مخرّب بنیان سعادت عالم انسانی و مخالف ادیان الهی است زنهار زنهار گرد اینگونه اوهام نگردید» دیگر چنین مرخّصی احبّا آن تأثّرات قلوب و بشارات ارواح و اشواق دلها که تا وقت حرکت کالسکهٔ مبارک بسبب رقّت و کدورت نفوس از دوری و فرقت دلبر عنایت بود بتحریر نیاید

روز ۲۴ ذی قعده (۴) نومبر صبح چون عزم حرکت فرمودند نظر بر جای احبّای سینسناتی که در بین راه بودند و منتظر زیارت انور وی چون ماه حسب الامر تلگرافی بانها شد که بکیتب محض تشرّف احبّا در انجا اقامت خواهند فرمود و امّا در ایستگاه راه آهن شیکاغو از تبتّل و تضرّع و تحسّر احبّاء الله از مرد و زن

هنگامه‌ئی برپا بود و انجالت اعظم برهان نفوذ امر الله و عظمت عهد الله و سبب عبرت اهل عقل و نهی که نفوس مجلّلهٔ امریکا و اشخاص محترمهٔ عزیزها چگونه منجذب دلبر شرقند پروانهٔ سراج الهیند و گریان از هجر یار آسمانی و چون موکب اقدس حرکت نمود بعضی تا محطهٔ دیگر در رکاب مبارک آمدند و بعضی از بیانات مبارکه با مسس ترو درخصوص مدرسهٔ تربیت طهران بود شب چون شهر سنسناتی بنزول قدوم مبارک مشرف شد احبا در ایستگاه راه آهن با اشتیاق تمام بجهت زیارت لقای مولی الانام ایستاده بودند امة الله مسس فارمر با سایر احبا تهیهٔ انجمن عمومی بجهت استماع خطابهٔ مبارکه در تالار هوتل درهمانشب دیده و بعد از محفل عمومی جشن مجلّل و مهمانی مکمّلی را تدارک نموده بودند و چون بگرند هوتل نزول اجلال فرمودند اوّل در مجمع عموم با حضور پانصد نفر از اعزهٔ شهر نطقی مفصّل در قدمت سلطنت الهی و عدم انقطاع فیض ربّانی و تبیین تعالیم جمال اقدس ابهی و آیات قلم اعلی فرمودند و بنفوذ کلمات و مقناطیس آیات بیّنات دلها را ربودند و جانها را اسیر روی جانان نمودند پس از آن در صالون هوتل سر میز تشریف فرما شدند و از روشنی و جلوهٔ چراغهای برق و زینت سفره و انواع گلهای رنگارنگ و رخهای افروختهٔ احبا و دلهای منجذب بمحبت الله قلب انور بسیار شادمان گردید متجاوز از پنجاه نفر سر میز با لباسهای فاخر و نهایت ادب و وقار در حضور مبارک جالس و در صدر میز کرسی مبارک بود و در دو طرف خدام ایرانی و لسان اطهر ناطق با سروری الهی و انبساطی رحمانی می‌فرمودند خوب سفره‌ئیست چه که بمحبت بهاء الله ما بر آن مجتمع شده‌ایم امشب من بسیار مسرورم که در مجلس

شما هستم باید با نهایت سرور و توجه باشید زیرا دیگر محفل بهتر ازین نمی شود انعقاد اینگونه محافل محال و مستحیل بود که نفوسی از شرق در غرب اقصی باین محبت و الفت با شما ها برسر یکسفره حاضر و جالس شوند لکن حضرت بهآءالله بقوه نافذه اش سهل نموده شرق و غرب را ارتباط داده کاش دوستان ایران دراینجا حاضر بودند و تماشا میکردند انتهی بعد ذکر لاسس انجلز و حضرت مستر چیس و بزرگواری او را مفصل فرمودند آنگاه با لحنی جان بخش این مناجات از فم مطهر صدور یافت (هوالله) ای پروردگار مهربان شکر ترا که ما را از اقصی بلاد شرق باقصی بلاد غرب رساندی بر سر این سفره حاضر کردی سفره ئی در نهایت تزیین مائده ئی بسیار لطیف و رنگین و لذیذ و شیرین علی الخصوص نفوسی حاضر که بملکوت عطایت متوجهند و بافق عنایت ناظر پروردگارا این نفوس توجه بتو دارند رضای تو خواهند شکر نعمآء تو گویند و سبیل رضای تو پویند خداوندا از مائده آسمانی مرزوق نما از عشآء ربانی نصیب بخش این خانم محترمه (مسس فارمر) را در ملکوت عزیز فرما حیات ابدیه بخش موهبت سرمدیه کرم فرما چنانچه ازین نعمآء ارضیه مرزوق و متنعم فرمودی از موائد آسمانی نصیب موفور عطا فرما الطاف بی پایان شامل کن قوه ئی ده تا بشکر و ثنایت برخیزیم و بانچه لازمهٔ حمد تواست موفق و مؤید گردیم توئی مقتدر و بخشنده و مهربان انتهی باری با نهایت روح و ریحان و انجذاب و سرور دل و جان آن جشن و محفل لقا بگذشت و قریب چهل نفر احباب آنشب بخانه نرفتند درهمان هوتل او طاق گرفته تا صبح احیا داشتند

روز ۲۰ ذی قعده (۵ نومبر) صبح زود ندای الهی بلند و آن مشتاقان هوشمند را بزم قرب

ولقا صلا ز دند و اظهار عنایت و عطای بی شمار فرمودند بعد بعضی از صحابان جرائد بساحت اقدس رسیدند و مقالاتی مفصل در تاریخ امر الله و تعالیم جمال ابهی از لسان مبارک استماع و ثبت نمودند و در جرائد درج و نشر کردند با انکه صبح عزم حرکت فرمودند معذلک تشرف طالبین و انجذاب محبین چنان بود که تا ظهر طول کشید و هم از روز شرحی مفصل در خصوص بیت العدل عمومی و محکمهٔ کبری فرمودند که از قبل جمیع پارلمانها اصلاح مشکلات ملل نماید مثل قضیهٔ بالکان را اصلاح کند و مانند طبیب حاذق امراض مزمنهٔ امم را شفا بخشد؛ پس شرحی در کیفیت تقلیب و ایمان قسطنطین و ورودش در ظل علم مبین حضرت مسیح فرمودند که با انکه صاحب تخت و تاج بود آخر با ابن مریم باج و خراج داد و امثال ذلک بیانات مبارکه مفصل بود چون از صحبت بسیار خسته شدند نظر باستدعای بعضی از احبا قبل از حرکت سواره گردشی در صحرا و عبور از رودخانه ناوخیا با نهایت صفای انجا نموده و ساعت ۲ ظهر بسمت واشنگتن حرکت فرمودند حین حرکت گاهی احبا ناظر روی زیبا و متذکر مقام وصل و لقا بودند و خندان گهی متوجه حرکت موکب اقدس و هجران روی تابان بودند و گریان در هر قلب و فؤاد این حزن و سرور مشهود بود و این دو ضد چون نار و نور محسوس و موجود چون از سنسناتی حرکت فرمودند پس از چند محطه در ترن دکتوری که نزدیک کرسی مبارک نشسته بود اجازهٔ تشرف خواست و مقصد از سفر مبارک را جویا شد فرمودند مقصود من الفت بین احزابست و ترک تعصب و ضغینه و بغضا تا ملل و امم عالم با یکدیگر برادر شوند جمیع خیرخواه جنس بشر گردند نه آنکه بجنگ و جدال

پردازند و مصیباتی مثل بالکان پیش آید خونها ریخته شود خانمانها خراب و ویران گردد تا این وقوعاتست عالم انسانی آسایش نیابد خیمهٔ صلح عمومی بلند نشود وحدت عالم انسانی حصول نجوید ما همه اغنام الهی هستیم و جمیع نوع انسان و بندگان یزدان و خداوند بجمیع مهربان و فیوضات او نسبت بهمه یکسان شصت سال پیش حضرت بهاء الله در ایران اساس چنین تعالیمی نهاد ترویج صلح عمومی و وحدت عالم انسانی فرمود پادشاه ایران و سلطان ترکی ما را بحبس انداختند بیست هزار نفر از ما کشتند که شاید این امر محو شود و این تعالیم حضرت بهاء الله فراموش گردد ولی با وجود این تعرّضات روز بروز امر حضرت بهاء الله بلندتر گشت تا امور منقلب و مشروطه برقرار شد و من آزاد گشتم و از سجن عکا بممالک افریقا و اروپا و امریکا سفر نمودم و نفوس را باین تعالیم مبارکه خواندم و هم و اخوّت را بوحدت اساس ادیان و ترک تعصب و جدال و تقالید و اوهام دعوت نمودم الی آخر بیانه الأحلی چنان شخص مذکور از این بیانات مبارکه بوجد و سرور آمد که مانند طیور شکور بشکر و ثنا زبان گشود و اظهار ممنونیّت نمود فرمودند و من هم از ملاقات شما خیلی مسرورم که من شخصی ایرانی با مثل شما وجود محترمی غربی در کمال الفت و محبّت ملاقات نمودم و این ملاقات و الفت ما نمونهٔ رابطهٔ شرق و غربست و عصر و اشنگتن بنزول قدوم مبارک مشرّف شد در محطّه از دور چون احبّای مشتاق قامت رعنا و روی زیبا را دیدند سر از پا نشناخته دویدند تا خانهٔ که مخصوص منزل مبارک بکرایه گرفته شده بود اکثر در رکاب مبارک بودند همچنین شب جمعی کثیر از احبّای طلعت پیمان پروانهٔ شمع روی تابان. و بیانات

ونطق مبارک حکایت از سفر کلیفورنیا و شدت نفوذ کلمة الله و انجذاب احباب جمال ابهی
بود   روز ۲۴ ذی قعده (۶ نومبر) صبح در مجمع احبا شرحی دربارهٔ انتشار امر الله
در شرق و غرب دنیا و ارتباط و الفت ملل و فرق مختلفه در ظل کلمهٔ علیا از لسان اطهر
صادر و بعد فرمودند "اوائل صعود مبارک من چنین نوشتم که سوف تری رایة المیثاق
تخفق علی الآفاق و همچنین شرق منور نما غرب معطر نما روح بسقلاب ده نور بآفاق بخش
بعضی از بیخبران استهزا می نمودند که چگونه شرق و غرب بنور امر الله منور شود و از رائحهٔ
طیبهٔ کلمة الله مشام آفاق معطر گردد حال ملاحظه نمائید که چگونه این ارتباط عظیم حاصل شده
و قلوب اهل شرق و غرب از این نور مبین روشن گشته شجرهٔ مبارکه در کرهٔ زمین ریشه
محکم نموده و آثار عظمتش آفاق را احاطه کرده" پس از آن از بدایت ایام ظهور مظاهر احدیه
شرحی مفصل بیان فرمودند که بظاهر مظاهر مقدسهٔ الهیه در نهایت ذلت و حقارت بودند
و خلق آنها را سخریه می کردند ولی در اندک زمانی نفوذ کلمهٔ شان قلوب را احاطه نمود و آفتاب
عظمت و جلال شان عالم را روشن کرد، و چون آن ایام تازه اخبار بالکان منتشر شده بود
لهذا اکثر در محافل و مجالس آیات کتاب مبین را تبیین می فرمودند از جمله آنروز عصر در مجمع
عمومی منزل امة الله مسس پارسنز کتاب مبین در دست مبارک بود و انذارات بعبد العزیز
و خبر انقلاب امور و تغییر و انتقال ادرنه را شرح میدادند و آن مواعید الهیه را حتمی الوقوع
می فرمودند و همچنین خبر انقلاب امور در طهران و هیجان جمهور و وقوع آثار و تحقق دعوه را دلیل
بر احاطهٔ علمیه و نفوذ کلمهٔ مبارکه می گفتند و خطابهٔ مبارکهٔ آنشب در خصوص غلبهٔ امر الله با وجود

سجن اعدا و سلطنت کلمة الله مع بلایای لاتحصی و مصائب عظمی بود که "حضرت بهاء الله بدون قوای ملکیه و شئون ظاهره تأسیس عزت ابدیه و ترویج تعالیم الهیه نمود و مع آنکه قوای مادیه و احزاب و ادیان متهاجمه مخالف و مانع او بودند بیست هزار نفر اصحابش را شهید کردند با وجود این بقوهٔ الهیه و سطوت ملکوتیه امرش را غالب و کلمهٔ مبارکه اش را نافذ فرمود تا حال که مذاهب متنوعه از ملل و ممالک مختلفه در ظل تعالیم و احکامش الفت صمیمی و اتحاد حقیقی جسته اند انتهی. روز ۲۷ ذی قعده (۷ نومبر) هر ساعتی جمعی در محفل وصل و لقا استفاضهٔ فیوضات باقیه می نمودند و مسائل و بیانات شتّی از مصدر فضل و عطا صادر ناهار را منزل امة الله مسس پارسنز میل فرمودند و سر میز بشکر تأیید و نصرت ملکوت ابهی ناطق و عبارات مسرت آمیز از لسان مبارک جاری و علاوه از تشرف نفوس در منزل مبارک و بیت مسس پارسنز شب محفل عظیمی در کلیسای اخوت مخصوص خطابهٔ مبارکه منعقد و قیام و بیان مبارک بسیار مهیمن بود اول کشیش آن کلیسا در معرفی حضرت عبدالبهاء از قبل عموم اظهار شکر و ثنا نمود و نفوس را تشویق و تنبیه و بی نهایت تأکید در لزوم اطلاع از ادیان و ترک تعصب که سبب توسیع دائرهٔ افکار است نمود و بیان خود را انتهی بذکر این امر بدیع کرد که چگونه مورد مصائب و بلایا بوده و چه نفوس مقدسه ئی در این سبیل فدا شده اند و ببیان قیام و تعالیم مبارک و تلاوت بعضی از آیات اشعیا نطق خود را ختم کرد جمعیت کلیسا چون این مطالب را از کشیش شنیدند و مستعد استماع خطابهٔ مبارکه گردیدند آنگاه طلعت عهد یزدانی خطابه ئی بسیار مهیمن و مؤثر پس از

ازمقدمه‌ئی ادا فرمودند و آن مقدّمه این بود که «فی الحقیقه دراین سفر نهایت انصاف ومحبّت را از اهالی امریکا دیدم و ملاحظه نمودم که از هرجهت حرّیت افکار دارند و این سزاوار ستایش است لهذا ازجناب قسّیس بسیار خوشنودم واز احساسات محبّت پرورانهٔ ایشان شاکر وممنون رؤسای ادیان باید چنین باشند تا سبب توسیع افکار نفوس گردند بجمیع ملل مهربان باشند زیرا خدا بجمیع مهربانست ومحبّت الله نامحدوداست پس محبّت بندگانش نیز باید غیرمحدود وعمومی باشد» بعد شروع بخطابه‌ئی دربیان مراتب اخوّت و وحدت نوع انسان وشرح بعضی ازاحکام و تعلیمات ظهور اعظم فرمودند بنوعی نفوس بوجد وشعف آمده بودند که مجدّد کشیش نورکور برخاسته ازقبل عموم اظهار تشکّر وتمجید نمود و افتخار ازاین کرد که این بار دوّم تشریف فرمائی وخطابهٔ مبارک دراین کلیساست وگفت این بیان مبارک سبب سرفرازی وبهترین سعادت عالم انسانی است که فرمودند «ما همه اغنام الهی وبرادران یکدیگر میباشیم وخدا شبان وحافظ حقیقی» وآخر نظر برجای کشیش مجلس بمناجاتی فارسی ازفم اطهر ختم گردید وجمعیّت کلیسا یک یک ازحضور مبارک میگذشتند ودست میدادند واستدعای تأیید وبرکت میکردند درواشنگتن ازاینگونه مجامع درکنائس واین نحو نفوذ وتأثیر بیانات مبارکه دربعضی ازکشیشهای متعصّب که بساحت اطهر مشرّف نشده بودند یک نحو حقد وحسدی احداث نمود که بعضی اوراق اعتراض ومذمّت را هنگام بیرون آمدن ازکنائس بمردم میدادند

روز ۲۸ ذی قعده (۸ نوامبر) درمجمع

صبح از جمله بیانات مبارکه با احبا این بود که ومن بسیار از ملاقات شما ها مسرورم از الطاف جمال مبارک امید است که سبب عزّت امر الله و انتشار کلمة الله گردید تا این شهر بر جمیع بلاد امریکا تقدّم یابد چنانچه این شهر پای تخت امریکا است انشاء الله مرکز آثار الهیه شود چون قیام بر تبلیغ امر الله نمائید در اندک زمانی امر استقرار ونفوذ تام یابد زیرا اینجا استعداد دارد چه که معارض درمیان است وبعض کشیشها معترضند وهمیشه مسئله تجربه شده است که هر وقت فریاد علمای ملّت و اعتراض انها بلند شد امر الله قوّت گرفت من همیشه از برای شما طلب تأیید مینمایم وقلبم با شماست مطمئن بالطاف جمال مبارک باشید که پشّه را عنقا نماید قطره را دریا کند سنگ را الماس نماید وذرّه را خورشید جهان آرا پس نظر باستعداد خود ننمائید بلکه ناظر بفیوضات ملکوت ابهی باشید انتهی انروز عصر بعد از مجلس پیاده در خیابانهای واشنگتن مشی مینمودند ومی فرمودند شهرّیت واشنگتن از سایر شهرهای امریکا بهتر است ودر نظر مبارک طرح ونقشهٔ آن شهر بسیار مقبول بود زیرا در سایر مدن عظیمه عمارات بسیار مرتفع وجمعیّت واز دحام بی شمار است امّا عمارات واشنگتن اغلب چهار پنج طبقه بیشتر نیست وخیابانهای واشنگتن جمیع مستقیم وموزون واز دو طرف مشجّر ودر جلو خانه ها باغچه های گل وچمنهای سبز وخرّم است علی الخصوص در فصل بهار که همه شهر مثل گلشن وگلستان باصفائی بنظر میاید ودرمیان هر چهار راه ومیدان گذرگاه باغچه های بسیار خوش منظر دیده میشود بعکس در بعضی از خیابانهای

نیویورک و شیکاغو چون حین عبور طول خیابان و عمارتهای بسیار مرتفع را از دو طرف می بینی مثل مغاره یا دره های بسیار عمیق بنظر می رسد و رؤس عمارات مانند قلل جبال و کثرت جمعیت مانند افواج و صعوبت در بعضی از معابر پیاده یا سواره عبور میتوان نمود خلاصه آنشب شبی بود که اثر و سطوت خطابهٔ مبارکه در کنیسهٔ یهودیان واشنگتن لرزه باندامها انداخت و از هیمنهٔ بیان و قوّت برهان مبارک دلها همی طپید اوّل حین ورود مبارک فرمودند من امشب همان صحبتهای در کنیسهٔ اسرائیلیانِ سانفرانسیسکو را اگر خواهم نمود بلکه مشروحتر باثباتِ حقیت مسیح و قدرت و صداقت اسلام خواهم پرداخت لهذا اگر نوشتن لازم نیست قوّت بیان مبارک چنان بود که بعد از ختم مجلس جمعیّت احباب و اغیار همه می گفتند که ما یقین داشتیم که بعضی بمعارضه قیام خواهند نمود اگر یهودیان ساکت شوند مسیحیان سکوت نخواهند کرد حتّی در صحنهٔ خطابه یکدونفر یهود بمترجم اشاره می نمودند که وقت خیلی گذشته است معذالک اعتنا نفرموده مشروح و مفصّل و مرتب بابلاغ حقیقت دیانت مسیحی و حقیت اسلام واقامهٔ دلائل باهره و حجج بالغه پرداختند بعد از خطابهٔ مبارکه رئیس مجلس که از نفوس مهذّب و حاخامهای بی تعصب اسرائیلیان بود پس از اظهار شکر از نصایح و مواعظ مبارک جمعیّت را بسکون و تأمّل دلالت نمود که ودنباید از انچه مخالف رأی و میل ماست پریشان شویم بلکه در جمیع امور باید بانهایت متانت و تعمّق تحرّی حقیقت کنیم تا بحقیقت هر امری پی بریم مختصر بیرون کنیسه آنشب ذکر همه

از شهامت و استقامت حضرت عبدالبهاء وهیمنه وقوت بیان مبارک بود روز ۲۹ ذی قعده (۹ نومبر) حاخام مذکور را احضار و با و اظهار عنایت بی شمار فرمودند و بیانات مبارکه با و خیلی مفصّل در صلح وصلاح یهود و نصاری ومسلمین واحترام وتوقیر رؤسای یکدیگر بود که "هرگاه این امم رؤسای یکدیگر را به عزّت یاد نمایند جمیع ذلّتها وجدالها از میان برخیزد وبجای نفرت الفت وبجای عداوت وبیگانگی محبت ویگانگی حاصل شود مقصد من اینست" از این قبیل بیانات مؤکّده میفرمودند تا حاخام مذکور با نهایت خضوع وسرور مرخّص شد در آن روز نفوس جلیله شهر بشرف لقا مشرّف شدند و در طبقه ثانی منزل مسس پارسنز با هریک در مسائل الهیّه ومطالب مهمه لسان مبارک ناطق وفیوضات باقیه چون غیث هاطل بود حدائق قلوب پرطراوت ونضارت وجهان جانها پر بشارت وفتوح تا شب که جشن میثاق برپا شد وزمرهٔ عشاق درمهمانی وتبریک محفلی مجلّل وبزمی مکمّل آراستند وآن مجمع دریکی از تالارهای بزرگ شهر بود که در وسط تالار میزهای بزرگ را بشکل عدد ۹ ترتیب داده بودند وصدر آن کرسی مبارک و در یمین ویسار خدام حضور و در اطراف سایر احبّای الهی بودند و دور آن بازمیزهای مدوّر کوچکتر از سه طرف چیده بودند ومیزها همه مزیّن بانواع گلها وزینتها و در و دیوار آئین بسته ومطرّز بالوان پرده ها وعلمها وچراغها وقطعه ها اما قطعهٔ اسم اعظم فوق جمیع آنها نصب شده بود جالسین علاوه از قائمین بر خدمت متجاوز از سیصد نفر بودند که همه با لباسهای فاخر در آن بزم جانفزا حاضر

وبوجه انور متوجه و ناظر وحین ورود مبارک جمیعًا بیک لحن و یکصوت اشعار
نعتِ عبدالبهاء خواندند و تبریک گفتند و چون هیکل اقدس جالس شدند مستر ریمی
در وسط مجلس مقابل کرسی مبارک ایستاده ورقهٔ تمجید و تهنیتِ طلعت انور را بانهایت تعظیم
خُواند و تبریک احبّا و اطاعت و انقیاد اولیا را بسمع اطهر رسانید آنگاه جمال بیمثال برخاست
و اظهار عنایات بکل فرموده قبل از شروع باکل طعام این مناجات از فم مبارک صادر
(هوالله) ای پروردگار در نهایت محبت مجتمعیم و بملکوت تو متوجه جز تو نخواهیم و غیر رضای
تو نجوئیم ای پروردگار این طعام را مائدهٔ آسمانی کن این جمع را از اعضاء ملاء اعلی فرما
تا سبب حیات گردند و باعث نورانیت عالم انسانی شوند و بهدایت من علی الأرض برخیزند
توئی مقتدر و توانا و توئی بخشنده و مهربان ؛ (بعد جمیع را بصرف شام امر نموده فرمودند)
امشب من میخواهم خدمت باحبّای الهی نمایم لهذا چند مرتبه در مجمع مشتاقان دور زدند
و بهر یک گل و شیرینی عنایت مینمودند و یک یک را معطّر می فرمودند و چون دور بانتهی
می رسید احبّا سرود و ثنائی دیگر می سُرودند و با نغمه و پیانو اوصاف روی نیکو می گفتند
پس از صرف شام باز قامت رعنا قائم و نطقی دلربا در رجحان و امتیاز انجمن و ضیافت
احبّا از سایر محافل دنیا و بقای آثار خدمات اهل بها فرمودند که باز بشوق و شور و نغمه و سرود
احبّا دلها را انشاطی تازه و جانها را انبساطی بی اندازه بخشیدند و آن یکی از محافل عظیمه ئی بود
که حکایت از سلطنت و قدرت دلبر پیمان می نمود و چون طلعت میثاق ربانی از تالار عمومی
باوطاق دیگر تشریف بردند از جملهٔ نفوسی که تشرف خصوصی یافت شخص محترمی بود که

دو پای او در تصادم قطار راه آهن افتاده و قطع شده بود و پاهای مصنوعی داشت باو می فرمودند که آنچه از جسم کاسته شود نقصی بر روح وارد نیاید این یکی از دلائل بقای روح است چه که موت عبارت از تبدیل و تشتیت اعضا و عناصر جسمانی است و چون از تغییر جسم تغییری در روح حاصل نشود معلومست که روح لن یتغیّر است و محفوظ الی آخر بیانه الاحلی و چون جنرال قونسول عثمانی و جمعی دیگر مشرّف شدند شرحی از بیت العدل عمومی فرمودند

روز اوّل ذی حجه سنه ۱۳۳۰ (۱۰ نوبمبر)

روز آخر اقامت مبارک در واشنگتن بود در منزل مبارک محفلی شور انگیز طرف صبح منعقد و نطق مبارک بشارت تأئید باحبا و بیان استقامت در امر الله و ذکر رسالهٔ حضرت ابو الفضائل در جواب اعتراضات یکی از رؤسای مسیحیه بود و پس از مجلس باز تشرف احبا و مبتدیها دائم تا ظهر که در منزل مسس پارسنز جمعی از احباب سر میز در محضر انور بصرف ناهار موعود و مفتخر و عصر در طبقهٔ ثانی آن منزل محفل خصوصی بجهت نفوسی از اعزه و محترمین شهر مهیّا و بیانات مبارکه در جواب سؤالات نفوس حاضره در تعبیر رؤیا و ثبوت و استقامت در دین الله و عدم اهمیت اعتراضات نفوس و توضیح تعالیم جمال ابهی و شرح مسائل اقتصادی و امثال اینها بود و پس از وداع بطبقهٔ پائین که محفل عمومی مرتّب و مهیا تشریف فرما شده در وحدت ذات الهی نطقی مخصوص فرمودند و در آخر با همه وداع کردند پس از وداع مبارک حالت رقّت بجمیع دست داد و با نهایت خضوع و تعظیم از حضور انور می گذشتند و رجای برکت و تائید می نمودند

حالتی دلدوز داشتند و آتش عشقی جانسوز پس از مجلس باز اکثر در اطاق دیگر استدعا نموده تشرّف خصوصی حاصل مینمودند و بسؤال وجواب وعنایات مخصوص مفتخر ومسرور می شدند وبعضی اطفال خود را مشرّف وتبرّک میساختند امّا شب در منزل مستر ومسس من جمعی درنهایت روح وریحان از احبّا ودوستان سیاه وسفید بود وچون شب آخر بود آن محفل تأثیر دیگر داشت و در دلها شوری برتر بود حین ورود چون وجود اقدس بسیار خسته بودند وحالت ضعف داشتند لهذا در بالاخانه روی کرسی راحتی خواستند رفع خستگی نمایند امّا احبّا ومبتدیها بسیار بجهت دقیقهٔ تشرّف بیقرار بودند وهریک رجای آن مینمود که فقط روی انور را ببیند ویک دقیقه دامن مبارک را زیارت نماید چون استدعای انها بسمع اطهر رسید لهذا اجازه فرمودند که دسته دسته مشرّف می گشتند دست ودامن مبارک را میبوسیدند ورجای تأیید وبرکت می کردند وهیکل اکرم چون بسیار خستگی وضعف داشتند لذا با همان حالت که بر کرسی تکیه فرموده بودند بهریک اظهار عنایت می نمودند وبرای هرجمعی بیانی در شکر تأییدات ملکوت ابهی وفوز بهدایت عظمی واستقامت بر امر الله وتمسّک بحبل اتحاد والفت می فرمودند چون جمیع مشرّف شدند واز عنایات والطاف مبارکه شاکر وممنون گردیدند انوقت بطبقهٔ پائین تشریف برده نطقی عمومی درخصوص الفت وآمیزش سیاهان وسفیدان واظهار سرور از مشاهدهٔ آن محفل وجد وحبور فرمودند ودران بین بازیاد وذکرِ خدمت وصداقتِ اسفندیار غلام سیاه جمال مبارک مفصّل مینمودند پس از مجلس شام را درهمان منزل باتهاتت

سرور میل فرمودند وجمعی از احبّا نیز سر میز با انبساط وبهجتی فوق العاده مشرّف ومفتخر ومیزبانان محترم مستر ومسس من از شدّت وجد وطرب در پوست نمی گنجیدند چه که مورد الطاف مخصوصه بودند وخدماتشان در ساحت اقدس بسیار مقبول روز ۲ ذی حجه (۱۱) نوبمبر از وقت سحر احبّای مشتاق بوثاق دلبر میثاق داخل قلوبشان از فکر فراق در احتراق وهر یک خواهان عون وعنایت مطلع اشراق ساعت ۹ چون بایستگاه راه آهن تشریف فرما شدند جمیع احباب طائف حول روی چون ماه بودند چنان پر ناله وآه که آن حالت مایۀ عبرت ناظرین بود واین قضیه در جمیع بلاد امریکا حین ورود وخروج طلعت انور مشهود که جمیع خلق تعجب از این مینمودند که وجود مبارک شرقی با لباس ایرانی چگونه محلّ تعظیم وتکریم اعزّهٔ رجال ونسآء امریکا واقع گشته چون موکب اقدس حرکت نمود جمعی از احبّا تا بالتیمور در رکاب مبارک آمدند اوّل بهوتل عزّ نزول فرمودند ونفوس کثیره در انجا تشرّف حاصل نمودند از جمله روزنامه نویسی مقاله ئی مفصّل در مسئلهٔ صلح عمومی واستعداد دولت وملت امریکا در ترویج این مسئلهٔ مهمّه از لسان مبارک شنیده فوراً ثبت نمود واز انجا بکلیسای موحّدین بالتیمور تشریف برده خطابه ئی بسیار مؤثّر در وحدت عالم انسانی واساس ادیان الهی که لم تتغیّر بوده وتبدیل فروعات احکام بمقتضای زمان ادا فرمودند واز کلیسا بمنزل مستر ومسس استروین تشریف فرما شدند ناهار را در انجا تناول فرمودند واحبّای بالتیمور جمیعاً حاضر وتا حین حرکت موکب اقدس در نهایت ولوله وشور بودند واز جمله خطابات مبارکه بآن احبّای الهیّه این بود که «الحمد لله

شما را با نهایت مسرّت ملاقات کردم از شما خیلی راضی هستم و شما را فراموش نخواهم کرد
امید وارم روز بروز نورانی‌تر شوید و رحمانی‌تر گردید و چون بارض مقدّسه رسم سر بر
آستان روضهٔ مبارکه نهم و مویه کنان از برای شماها طلب تأیید کنم و موهبت آسمانی
طلبم و عزّت سرمدی و سرور ابدی جویم انتهی و چون عزم حرکت فرمودند در دو اتومبیل
هیکل اکرم و بعض دوستان و ملازمان حضور با ایستگاه راه آهن روانه گشتند در اتومبیل
بین راه طلعت پیمان چون پدر مهربان مستر استروون را در آغوش گرفتند بشفقت و
عنایتی اظهار مسرّت از خدمات او می فرمودند که انسان حیران می شد و چون رجا و التماس
احبّای فیلادلفیا بعرض انور رسید که فیلادلفیا سر راه است و احبّای انجا در امید و انتظار
تشرّف بلقا فرمودند یکمرتبه بانجا رفته ایم دیگر مجال و فرصت نه همین قدر تلگراف کنید
که در ایستگاه راه آهن بیایند چند دقیقه ملاقات نمائیم ساعت (٤) اوّل شب
چون مرکب مبارک بانجا رسید جمیع احباب رجال و نسآء حاضر و منتظر بودند تا قطار
راه آهن ایستاد فوراً هجوم آورده روی قدم مبارک افتادند و بزیارت لقای اطهر
کام دل و آرزوی جان یافتند و اکثر سوار شده تا محطهٔ دیگر در اوطاق مبارک مشرّف
بودند و شوق و ذوق و وجدانی داشتند و استدعای توفیق در خدمت امر الله
مینمودند تا انکه با انین و حنین مرخّص شدند چون مسافرین در ترن آن حالت را دیدند
که قریب سی نفر از احبّای فیلادلفیا با آن ولوله طائف حول جمال بیمثالند و از رقّت قلوبشان
کلّ حیران لذا در صدد فحص برآمدند و همه دور طلعت عبد البهی حلقه زدند و شیفتهٔ

عظمت و جلالش گشتند و از لسان مبارک بیانات مفصله و تعالیم الهیه شنیدند چنان منجذب و منقلب گردیدند که هنگام مرخصی آدرس احبا و مجامع اهل بها را گرفتند که در حلقهٔ بهائیان درآیند و این نحو تبلیغ امرالله و هدایت نفوس بین راه ذوقی و لذّتی داشت که بگفتن نیاید خلاصه ساعت یک از نصف شب گذشته باز شهر نیویورک بقدوم انور مشرّف و در محلّی که قبلاً حسب الأمر بکرایه گرفته بودند نزول اجلال فرمودند و این بار دوم بود که آنخانه دربار سلطان یمان و درگاه فضل و احسان شده بود و صاحب خانه و کسان او در زمرهٔ مخلصین درآمده و آشفتهٔ روی هیکل مبین بودند روز ۳ ذی حجّه

(۱۲) نومبر صبح مسس جمپنی صاحب خانه و خویشانش مشرّف و مورد عنایات گشتند و نمیدانستند بچه لسان اظهار شکر و افتخار نمایند که آن بیت مأوی و منزل جمال بیمثال و مطاف عاشقان جمال ذوالجلال شده و آن محل نزدیک نهر هتسن موسوم بریورساید بود و هر صبح و عصر باغچه های کنار نهر موطئ اقدام طلعت انور و آن اوقات چون ایام حرب بالکان و عثمانیان بود و در جمیع جرائد مشهور لذا در کوچه و بازار چون خدام آستان و ملتزمین رکاب مبارک را با لباس ایرانی می دیدند بعضی گمان ترک می کردند و از روی تعصب نگاه می نمودند حتّی در هوتلهای بزرگ اوطاق بکرایه نمیدادند و از ترکها نهایت نفرت داشتند آن بود که می فرمودند ،، به بینید چه قدر تعصبات احداث بغض و عداوت بین قبائل و احزاب نموده و سبب چه مشقّت و عذابی گشته ،، امّا همین نفوس با آن نخوت و نفرت چون از امر مبینه آگاه می شدند و در محضر انور حاضر فوراً ساجد می گشتند و از جان و دل خضوع مینمودند و بتشرّف



Abdul Bahas Secretaries and Transletors during his tour in America.

The Bombay Art Printing Works, Fort.

افتخار می کردند و همچنین در نیویورک بعضی از نفوس اصرار مینمودند که شخصی از اغنیای
نمرهٔ اوّل امریکا اظهار اشتیاق تشرّف نموده و استدعای آن کرده که بمنزل او
تشریف فرما شوند در هر مرتبهٔ بشدّت آنهارا منع فرمودند که من با فقرا کار دارم
و بمحلّ فقرا میروم نه اغنیا جمیع را من دوست دارم علی الخصوص فقرا را و از هر قبیل
نفوس اینجا بیایند و کلّ را بجان و دل و محبّت صمیمی ملاقات میکنم ولکن در صدد
رفتن منزل اغنیا نیستم انتهی هیچ اعتنا نفرمودند امّا وقت دیگر شخص جلیل کارنیگی
چون بخضوع و خشوع استدعای تشرّف نمود با آنکه از ملیونرها بود قبول فرمودند
و آن تشرّف در محضر اطهر مقبول و در آثار مبارکه مذکور آمد عصر انروز منزل امة الله
مسس کروک مجلس هفتگی اما الله بسیار روحانی بود و قبل از ورود مبارک مسس
کروک بمناجات مشغول و بعد لسان اطهر باین بیانات مبارکه ناطق ،، (هو الله)
این انجمن دختران من است در خانهٔ دختر من مسس کروک لهذا از این اجتماع
بسیار مسرورم خوب مجلسی است خیلی نورانیست محفلی رحمانی است و انجمنی آسمانی
نظر عنایت شامل این محفل است و ملاء اعلی ناظر باین مجلس مناجاتی که خواندید شنیدند
و از استماع مناجات شما مسرورند شکر حضرت بهاء الله نمایند و گویند ای
بهاء الله شکر ترا که این کنیزان منجذب تواند و متوجّه بملکوت تو مقصدی جز رضای
تو ندارند و مقامی جز خدمت امر تو نجویند ای بهاء الله این کنیزان عزیز را تأیید
فرما و این دختران ناسوت را ملکوتی نما این قلوب را ملهم کن و این ارواح را

مستبشر فرما ای بهاء الله این تهها را چون شمع روشن نما واین جاهها را رشک گلزار فرما نفوس را بآهنگی مشغول کن که ملأ اعلی را بوجد وطرب آرد هر یک را ستارهٔ درخشنده نما تا عالم وجود بنورشان منوّر شود ای بهاء الله قوّت آسمانی ده الهام ملکوتی فرما تأیید ربانی نما تا تمام بخدمت تو پردازند توئی رؤف ومهربان وصاحب فضل و احسان انتهی آنا شب در منزل مستر کینی مجمعی منعقد که بیشتر از سیاهها بودند دران مجلس ایمان مستر دارج را ایمان پطرس فرمودند ونهایت عنایت را بآن بندهٔ صادق مخلص اظهار نمودند زیرا سرمست بزم عهد الست بود وپیمانهٔ پیمان در دست داشت وهمچنین مستر هریس منظور نظر عنایت گردید ودر محافل عمومی قبل از خطابهٔ مبارکه مأمور بصحبت می شد ونطق مبارک در آن مجمع مقبولیت صحبت مستر هریس وبشارات کتب انبیا درخصوص ظهور اعظم اعلی بود وبیان روح القدس مذکور در انجیل بهیکل موعود وطلعت مقصود

روز ۵ ذی حجه (۱۴ نومبر) بجهت احبا حکایت سفر کلیفورنیا می فرمودند وذکر خطابه های مبارکه در دار الفنون وسایر مجامع سانفرانسیسکو که «چون باصطلاحات علمی وبراهین عقلی بود منکری نداشت وهیچ نفسی ادنی اعتراضی ننمود البته در اینگونه محافل مثل آن دار الفنون که صد وهشتاد پروفسر ومعلمین مشهور ودو هزار وششصد تلامذه بعلاوهٔ سائر نفوس جلیله موجود اگر اصطلاحات دینی وعقائد وتقالید مذهبی که همه منافات علم وعقل است کسی بیان مینمود احدی اعتنا نمی کرد بلکه کل استهزا وسخریه می کردند ویکی از اسباب بیزاری نفوس از عالم دیانت همین تقالید واوهام رؤسای مذاهب است که اشخاص عالم ودانا

چون آن تقالید و رسومات را مخالف علم و عقل دیدند دین الهی را ترک نمودند دیگر ملتفت نشدند که اینها اوهام رؤسای ادیان است هیچ دخلی بآئین الهی ندارد اساس دین الله منافی عقل سلیم و علم صحیح نیست و اصول ادیان الهیه مخالف دانش و بینش نه مگر بعضی از فروعات و جزئیاتی که باقتضای عصر و زمان بوده البته فروعات احکامیکه مناسب زمان حضرت موسی و مفید بحال ملّت یهود در آن عصر بود در این زمان بکلّی بی ثمر و اثر است و بیهوده بنظر میآمد امّا در آن زمان مناسب و مفید بوده حال الحمد لله حضرت بهاءالله این مشکلات را حل فرمود جمیع تعالیم و احکام مبارکه روح این عصر و ما یحتاج امم است و اعظم از کلّ دفع و رفع تقالید و اوهام مذهبی است و تطبیق مسائل روحانیه با دلائل عقلیه و علمیه انتهی از روز عصر منزل مسترکنی تشریف داشتند چنانچه عادت یومیهٔ مبارک بود صبح و عصر در کنار نهر (ریورساید) چمنها و باغچه ها محلّ مشی و خرام هیکل اقدس می گردید و امّا نطق مبارک در مجمع عمومی منزل مسترکنی از مشمولیّت احبا بالطاف و عنایات جمال ابهی و تأکید در ثبوت بر میثاق الله بود بعد از مجلس جمعی دیگر مشرّف شدند و احبّا را تشویق بقیام بر تبلیغ و حصر اوقات در نشر نفحات الله می فرمودند و تحریص بر خدمت عالم انسانی تا نفوس مبارکی بین احباب مبعوث شوند که در الفت و اتّحاد امم و ترویج این امر اعظم کمر همّت محکم بندند و چون بعضی رجای ترجمهٔ آیات کتب مقدّسه و الواح الهیه بانگلیزی نمودند فرمودند یک هیئتی برای ترجمهٔ آثار مبارکه لازم است که در چند لسان ماهر باشند جمعی از احباب دیگر با اطفالشان بشرف حضور انور مشرّف بچّه های کوچک را در آغوش گرفته بسیار مهربانی و نوازش میفرمودند

مخصوص دختر کوچک مستر جون که همیشه در مجامع و محافل بی اختیار بحضور مبارک میدوید و هیچ وقت میل جدائی نداشت وحین مرخصی همیشه محزون و متأثر بود اما نطق مبارک در مجمع شب در این خصوص بود که احبا باید از شئون نفس و هوی مقدس و از وساوس نفوس خود خواه محفوظ و مبرا گردند و از اشخاصیکه بظاهر در لباس ایمان و ثبوتند و در باطن سبب تزلزل نفوس بپرهیزند و شرحی در ثبوت بر عهد الهی و اطاعت مرکز میثاق ربانی و اتحاد احبا و بلایای عظیمهٔ جمال ابهی و شهادت نفوس مقدسهٔ اولیا بجهت اتحاد و اتفاق امم دنیا فرمودند در حالتی که دو تالار منزل مستر کینی پر از جمعیت بود اول در وسط دو تالار بر کرسی جالس شدند و بعد از شروع بنطق قیام فرمودند و از سطوت بیان و جلال و عظمت طلعت پیمان کل واله و حیران بودند روز ۸ ذی حجه (۲۰) نومبر پس از آنکه جمعی از احبا بالا در اطاق مبارک تشرف حاصل نمودند طلعت میثاق پائین بمجمع احبای مشتاق تشریف فرما شدند و از جمله بیانات مبارکه این بود که "مبارکترین اوقات وقتی است که با احبای الهی ملاقات مینمایم این بهترین اوقاتست لهذا من در نهایت سرورم که خود را در میان شماها می بینم الحمد لله رویهای شماها منور است و قلوب و ارواح مستبشر و نفوس بملکوت ابهی متوجه و این نهایت سرور من است و از آستان حضرت بهاءالله می طلبم که جمیع شماها را سرور ابدی بخشد و در ملکوتش عزیز فرماید و حیات سرمدی مبذول دارد تا احبای نیویورک از جمیع شئون برهند و سبب نورانیت عالم انسانی شوند اینست نهایت آرزوی من و یقین است که حضرت بهاءالله شما را تأیید

میفرماید انتهی   مجامع احبّا آن ایّام زیادتر شبها منزل مسس کنی و روزها منزل مسس
کروک منعقد امّا در منزل مبارک تشرّف نفوس دائمی بود   اوقاتی هم که در منزل تشریف
نداشتند همیشه جمعی درخانهٔ مبارک منتظر نشسته بودند   عصر ان روز مجمع یاران روحانی
در منزل مسس کروک بود و نطق مبارک در علوّ مقام اهل بها بفیوضات و تأییدات
ملکوت ابهی که خاک سیاه را لعل بدخشان کند دانه را خرمن نماید ماهیگیری را پطرس
اعظم کند زنی دهاتی مانند مریم مجدلیّه ئی را فخر رجال نماید   و چون یک یک از حضور انور
گذشتند و منظور نظر عنایت گشتند   پیاده بمنزل مراجعت فرمودند بین راه در باغ
بزرگ وسط شهر (ئمنزل پارک) شخص محلّلی چون چشمش بطلعت میثاق افتاد بحضور انور رسید
و عرض نمود من اوصاف مبارک را خیلی شنیده و مترصّد وقت برای تشرّف بودم
حال خیلی متشکّرم که بلقای اطهر مشرّف شدم   تا منزل مبارک آمد و منجذب بیانات احلی
و تعالیم ظهور ابدع ابهی گردید   امّا شب یار و اغیار از بیان معانی و اسرار کتب الهیه و مسائل
مهمّهٔ صادره از قلم مطهّر بهره و فیض وافر بردند بعضی از نغمات و اصوات در مشرق الأذکار
پرسیدند فرمودند نغمات و اصوات در تلاوت آیات و مناجات نظم و نثر باید باشد
ولی در امور غیر منصوص من مداخله نمی کنم   هر وقت و هرچه بیت العدل عمومی حکم نماید   آن
میزان است   و آخر شب برای خانمی (کریسچن سایانتست) معتقد بعلم مسیحی که در عقیدهٔ خود
بسیار متعصّب بود مفصّل صحبت می فرمودند که مراد از اینکه در وجود شرّ نیست اینست که
آنچه از مبدء عالم هستی وجود است مفید است و نیکو ولی بموقع و بجای خود خیر است و شرّ نیست

مثل اینکه بگوئیم در عالم شمس ظلمت نیست زیرا ظلمت عدم نور است وجود خارجی ندارد ظلم عدم عدلست جهل عدم علم است پس نقائص عالم خلقت وحدوث عدم کمالاتست نه آنکه این نقائص از مبدء باشد بلکه لازمهٔ عالم مادی جهات وتغییراتی است که سبب تربیت اشیاءست وظهور کمالات حقائق وارواح انتهی

روز ۶ ذی حجه (۱۵ نومبر)

صبح مستر ویلهلم وبعض دوستان دیگر در محضر اطهر باستماع این بیانات مبارکه مفتخر که "در عالم وجود تعلیم وتربیت اهم امور است بدون معلّم در امور مادی ترقّی حاصل نشود تا چه رسد در امور روحانی واخلاق رحمانی چگونه نوع انسان بدون تربیت معلّم آسایش یابد وسعادت ابدیه جوید گذشته از عالم انسان در سایر مخلوقات نظر نمائید جمیع محتاج تربیت مربّی هستند بدون تربیت بکمال نرسند مثلاً این گل بخودی خود باین کمال نمیرسد ودارای این لطافت ولون وصفائی گردد پس در عالم وجود دو موهبت موجود یکی استعداد فطری که بصرف ایجاد الهی است ودیگری کمالات اکتسابی که منوط بتربیت معلّم ومربّی است"

وچون بطبقهٔ پائین در مجمع احباب تشریف فرما شدند عنوان نطق مبارک این بود که "جمیع عالم بمثابهٔ یک هیکل است وقوّهٔ حضرت بهاءالله مانند رگ شریان در جسد امکان الی آخر بیانه الأحلی امروز بود که مستر کمنات را احضار واز کاغذ پرانی سرّی وارتباط او با اهل نقض بسیار شکایت فرمودند وعین مکتوب او را باو نمودند که بشیکاغو نوشته واز دکتور نات رفیق خیرالله ستایش واظهار همراهی نموده بود وفرمودند این خط تو است عرض کرد بلی ولی مقصد من چیز دیگر بوده خواست مقصد خود را نوعی دیگر جلوه دهد

آمانشد آن ایام قلب اطهر خیلی ازاو مکدر شد ومقصد مبارک تنبه و تذکر او بود عصر
پس از تشرف جنرال قونسول ایران مستر توپاکیان و نفوس محترمهٔ دیگر بمجمع علم الهی که
جمعیتشان بیشتر خانمهای شهر بودند تشریف بردند رئیسهٔ آن مجلس خانم ناطقه ئی
مدعی علم الهی و الهام ربانی بواسطهٔ حضرت بهاءالله بود جمعی از مردانیکه معتقد بروح پرس
وفالگیر و کربیجن سانیس بودند در انجمن او حاضر میشدند و او در حین صحبت چشمهای
خودرا بسته مثل اینکه در حالت خواب و الهام است صحبت میداشت و حال جذبه
و بی اختیاری اظهار می نمود و چون در میان بهائیان معروف بخلوص و محبت بود و
در امرالله معتقد لهذا با او مدارا مینمودند از وزنظر باصرار و التماس او چون بآن مجمع
تشریف بردند شرحی در خصوص مقتضیات اوقات و ازمان و فصول عالم امکان
و حدوث نطق فرمودند که یوم ظهور مظاهر مقدسهٔ الهیه ربیع الهی است و بهار معنوی که
اشجار نفوس انسانی را سرسبز و خرم نماید حدائق قلوب را طراوت و لطافت تازه بخشد
و فیوضات بدیعه و الهامات جدیده دهد چون از خطابهٔ مبارکه نفوس را منجذب و متوجه
و اعناق را خاضع و خاشع نمودند بمنزل مراجعت فرمودند و در راه می فرمودند ببینید
در امریکا هنوز چه اوهام و خیالاتی موجود است ،، اما بیان مبارک در رفع اوهام آن
نفوس از این قبیل بود که ،، بیان انسان دو قسم است یکی بیانی است که فقط منبعث از
احساسات شخصی و خیال و فهم اوست این برای همه حجت و میزان نیست و سبب
اطمینان قلوب نه اما بیانی است که برهان دارد تأثیرات و نتائج عظیمه می بخشد

مروّج مسائل مهمّه ئیست که مایحتاج عالم انسانیست مثل بیان و برهان بهائیان است که جمیع را بوحدت عالم انسانی و صلح عمومی میخوانند این بیان با برهان و تأثیرست (بعد حکایت از حاخامهای بنی اسرائیل فرمودند که) در اورشلیم هر چند وقت اوراق مقدّسه ئی را اظهار مینمایند و تاریخ و موعدی معین بجهت ظهور موعود و نجات بنی اسرائیل انتشار میدهند و میگویند از آن اوراق مقدسه استخراج نموده ایم و چون بآن وعده و موعد میرسند شبهه ئی در آن میاندازند و وعده دیگر میدهند و باین طور اسرائیلیان را در تحت استنباط و رأی خود نگاه میدارند و از حق ممنوع و محروم مینمایند و حال جمیع را بتاریخ حضرت دانیال و سنه هزار و سیصد و سی و پنج وعده میدهند"
آن شب مجمع عمومی در منزل امة الله مسس جولیت تامسن بود و خطابهٔ مبارکه در ذکر عظمت این قرآن مبین و غلبهٔ امر عظیم و اهمیت و نفوذ احکام تعالیم جمال اقدس ابهی چنان بسطوت و هیمنه می فرمودند که عقول حیران و نفوس دلدادهٔ عظمت و جلال طلعت بیمان گردیدند و قبل و بعد از مجلس هم کثر نفوس کثیره در او طاق علی حده بشرف حضور فائز و مفتخر گشتند روز ۷ ذی حجّه (۶ نومبر) صبح بعد از اوراد و اذکار ملیک مختار ذکر احبای شرق و ابتلا و ثبات و استقامت آنها می فرمودند و بسیار اظهار عنایت بخانوادهٔ حضرت سمندر و بعضی از قدمای احباب ایران می نمودند و بعد در مجمع احبا لسان اطهر باین عبارات ناطق (هو الله) مظاهر مقدسه تحمل بلایا و مصائب عظیمه فرمودند و قبول زجر و جفا در هر دمی نمودند حضرت مسیح مبتلای

بلایای شدیده گردید و زحمت صلیب و شهادت کبری را اختیار فرمود و نتیجهٔ آن صعوبات یازده نفر حواریان بودند که فی الحقیقه نفوس مبارکی بودند نورانی شدند آسمانی گشتند و سبب روشنائی جهان و جهانیان گردیدند امید وارم شماها هم بمقامی رسید که گفته شود شماها نتیجهٔ ظهور بهاءالله هستید گفته شود این نفوسند مقصد از ظهور بدیع این نفوسند که جواهر وجودند این نفوس نورانی و رحمانیند و ملکوتی و آسمانی اگر نفسی گوید بهاءالله چه کرده گویند این نفوس مبارکه را تربیت فرموده ٭ بعد شرحی از شرایع الهیه و ادیان ربانیه فرمودند که دارای دو قسم از احکام است قسمی احکام روحانیه که اساس ادیان الهیه است لن یتغیر و لن یتبدل است و قسم دیگر فرعیات احکامی است که راجع بجسمانیات است و بمقتضای هر عصر و زمان تغییر یابد چون جمع دیگر مشرف شدند فرمودند سبحان الله با انکه بچشم خود مردم دیدند که در ظهور مسیح یازده نفر حواری نفوس عادی بودند و بسبب ایمان بانحضرت چگونه حیات ابدی جستند و از افق عزت سرمدی درخشیدند اما ملت یهود با آن عزت ذلیل شدند قیافا که اعظم مخالف حضرت مسیح بود با خاندانش محو گردید ولکن ماهیگیری بسبب ایمان پطرس اکبر شد با انکه این امور را می بینند باز متنبه نمی شوند انتهی اما عصر در مجمع از نطق مبارک در اثبات حقیت و غلبهٔ مظاهر امر الله هیجان و انجذابی فوق العاده برای اهل مجلس دست داد علی الخصوص بجهت بعضی از دوستان نیوجرزی که با مستر هور پس از مجلس بالا در اطاق مبارک

بزیارت لقای انور رسیدند و مورد عنایات مخصوصه گردیدند

روز ۸ ذی حجه (۷ ا نومبر) صبحگاه هیکل اقدس شکر تأییدات ملکوت بهی ناطق و میفرمودند
الحمد لله عون و عنایت مبارک از جمیع جهات رسید و تأیید ملکوت ابهی احاطه
نمود امر الله گوشزد عموم گردید نفحات الهیه منتشر در آفاق شد شرق و غرب
بنور هدایت کبری روشن گشت بنیان امر الله محکم و متین گردید احبای جمال مبارک
بوفا قیام نمودند و باعلاء کلمة الله مشغول شدند و بنای مشرق الاذکار نهاده شد
دیگر من آرزوئی ندارم همین قدر بحیفا برسم در ارض مقدسه در گوشه ئی بمانم......
دیگر نوبت خدمت شما است که بعبودیت آستان مقدس پردازید شب و روز
بنشر نفحات الله مشغول شوید زیرا جمیع تأییدات طائف حول نفوسی است که
قائم بر خدمت آستان اقدسند هیچ امری جز عبودیت جمال مبارک مؤید نیست
اگر بعد از صعود مبارک من قیام بعبودیت ننموده بودم ابداً این تأییدات نمیرسید
بعد فرمودند اگر نه این عبودیت و قیام و تأیید بود کار بدست نوهوسان میافتاد
بکلی علم امر الله میخوابید امور غیر مرضیه بمیان میآمد بعینه مثل حکایت یحیی میشد
که اگر قیام و قدرت جمال قدم نبود شیرازهٔ امر از هم پاشیده بود جز ترویج
آمال امری مشهود نمیگشت و غیر هواهای نفسانیه چیزی در دست نبود مگر الفاظ
و اصطلاحاتی انتهی از روز ذکر صعود حضرت آقا رضای قناد مهاجر روحی لتربته الفداء
و علو مقام ایشان می نمودند و اینکه من باید خود بارض مقدسه برسم بدست خود

قبر نورانی او را تعمیر نمایم و زیارت بخوانم» خلاصه از صبح تا عصر در هر طبقهٔ منزل مبارک جمعیت بود و جمیع از فیوضات باقیه بهره ور و از محبت الهیه پرجوش و خروش بودند و همان شب در انجمن بهائیان از نطق مبارک در خصوص بلوغ و کمال عالم و کیفیت ظهور اعظم و مناجات دلربا و لحن جانفزا سرها پرشور و دلها غرق وجد و سرور بود و در آن تالار بسیاری از اغیار هم تازه بزیارت طلعت بیمثال مشرّف و از مطلع انوار کسب فیوضات ابدیّه نمودند و تا حین حرکت در رکاب مبارک بخضوع و تعظیم افتخار مینمودند

روز ۹ ذی حجه (۱۸) نومبر صبح طلعت انور بصدد در الواح قدسیه در جواب عرائض همهٔ احبا مشغول بعد احبا و مبتدیهائی که نهایت لزوم داشت احضار و مورد الطاف مخصوصه می شدند و چون مجال تشرّف یک یک نبود لهذا باقی جمعًا در محفل عمومی منظور نظر فضل و مکرمت می گشتند و چون وجود اکرم از کثرت کار و شدّت گرما خسته می شدند بباغچه های کنار نهر تنها تشریف میبردند و می فرمودند وقتی تنها که هستم صحبت نمی کنم فکرم مشغول نمیشود قدری راحت میشوم امّا تنها که نیستم لابد صحبت می کنم عرق میاید و خسته میشوم» و آن ایام چون اواخر ایام اقامت مبارک در امریکا بود لهذا امکن نبود ساعتی در منزل آسوده و راحت باشند متّصل آمد و شد و تشرّف نفوس بود عصر در مجمع احبا بغتةً این کلمه از فم اطهر صادر که «میخواهیم معبدی را آنطرف آب بنا کنیم» و از جمله بیانات مبارکه باز این بود که وقتی این شهر خوب میشود که نالهٔ یا بهاءالابهی از این شهر بفلک اثیر رسد اگر احبا چنانچه باید

قیام کنند بزودی کلمة الله جمیع اینجاها را احاطه نماید وهمچنین می فرمودند که "چون امریکا کنار است واز بعض مخالطه های سیاسی آسوده لهذا این دولت وملت میتوانند مانع حرب دول وسبب الفت ویگانگی ملل گردند" اما شب در منزل مستر ومسس ماکسوی شاعر مجلس پرشوری منعقد ومهماندارهای مذکور از احبای بسیار منجذب بطلعت محبوب بودند وقلم ولسانشان دائما بمدح وثنای جمال بیان متحرک وناطق چنانچه در ایام اقامت مبارک در نیویورک مستر ماکسوی کتابی نظما در اوصاف قیام وقدرت طلعت عهد الهی نوشت ومشی وخرام قامت زیبا را در چمن وحدیقه کنار نهر برشتهٔ نظم درآورد باری قبل وبعد مجلس مسس ماکسوی که در نواختن وخواندن مهارت تمام داشت پس از حصول اجازه بانغمه وپیانو بسرود وثنا مشغول شد اما خطابهٔ مبارکه درآن مجلس عنوانش این بود (هوالله) حمد می کنم خدا را که با شما هستم با سباب ظاهره وقوهٔ ملکی چنین مجلسی فراهم نمودن غیر ممکن بود زیرا شما ها غربی هستید وما شرقی مناسبتی درمیان ما نبود نه مناسبت وطنی بود نه مناسبت جنسی نه مناسبت تجاری ونه سیاسی بلکه جمیع این نسبتها وتعصبها را حضرت بهاءالله زائل فرمود وجمیع را المحبت الهیه خواند ودر ظل کلمهٔ مبارکه کل را الفت داد پس چنین محبتی ما را مجتمع نموده ومتحد کرده این اعظم وسیله است چه که هر وسیله والفتی محدود است اما الفتی که بواسطهٔ محبت الله حاصل میشود نامحدود است وابدی الی آخر بیانه الاحلی این نطق مبارک آنشب بسیار موثر بود وقلوب بی نهایت منجذب ومنقلب

وپس از مجلس جمعی از احبا و خدام در آن بیت و بزم سرور در محضر اطهر سرمیز بصرف شام مفتخر و شاکر بودند و باکمال انجذاب و شور ذاکر روز ۱۰ ذی حجه (۱۹ نومبر) در منزل مسس کروک تشریف داشتند تا ها ررا با سرور موفور در انجا میل فرمودند و جمع کثیری از احبا و خدام حضور نیز از مشاهدهٔ سرور قلب انور و نفوذ امراللّه و قدرت میثاق اللّه در کمال وجد و حبور تا عصر که در انجا محفل عمومی مهیا و بشیتر اعضاء آن محفل از اعزهٔ نساء بودند لهذا نطقی پرشور درخصوص حقوق نساء و ترقّی و تربیت آنها در این امر اعظم و کور اکرم فرمودند و تشویق بر کسب کمالات و تحصیل فضائل و آداب عالم انسانی نمودند و چون از انجا بمنزل مستر و مسس کنی تشریف بردند فرمودند در اوّل مجلس مستر هریس صحبت کند و دیگر چون زمزمهٔ تزلزل و نقض دربارهٔ مستر کمنات بین احباب افتاده و در انظار حقیر شده بود و مکرّر التماس ورجای آن کرده بود که از لسان مبارک سفارش احترام و ثبوت دربارهٔ او باحباب شود لهذا فرمودند علاج تذکر صمیمی است و اعلان بیزاری از اهل نقض در محافل عمومی آن بود که آن شب در مجلس احبا مستر کمنات ایستاد و حکایت سفر خود بشیکاغو و ملاقات با خیراللّه نمود ولی بعضی از احبا گفتند مبهم حرف زد نه صریح لهذا مرتبهٔ ثانی او را وا داشتند که واضحاً اظهار برائت از اهل نقض نماید تا قلوب احبا مطمئن شود و این اوساخ از او دور گردد چون مرتبهٔ ثانی واضح تر اظهار ثبوت و اجتناب از اهل فتور نمود انگاه هیکل اقدس از طبقهٔ بالا بپائین در مجمع احبا تشریف فرما شدند و اظهار سرور از نطق مستر هریس

وانا به مستر مکنات فرمودند بعد چون بالا تشریف بردند بمستر هور و مستر هریس و مستر دارج وسایر دوستان امر بمعانقه و مصافحه با مستر مکنات فرموده انهار اجمال یگانگی واتحاد و دلالت و نصیحت فرمودند و بر اعلاء کلمة الله و نشر نفحات الله تحریص و ترغیب نمودند که جمیع مقاصد را باید فدای این مقصد عظیم نمود » وبا وجود این قلب مبارک و دل بعض احبا چنانچه باید از مستر مکنات مسرور نبود واو نیز چنانکه شاید در ثبوت و خضوع ساعی نه تا آنکه پس از حرکت مبارک از امریکا و بکلیفورنیا و بعضی از بلاد امریکا سفر نمود همه جا احبا از او کناره جستند لابد عرایض تو به وانا به عرض نمود و مکرر نصایح مشفقه و ترغیب بر تذکر صمیمی و تنبه قلبی از لسان اطهر بجهت او صادر

روز ۱۱ ذی حجه (۲۰ نومبر) باز جمعی از وجوه احبا را احضار و بمحبت والفت با مستر مکنات و بردباری و تذکر و آگاهی او امر فرمودند و بعضی بیانات مبارکه این بود که « شماها باید بالاتفاق بر خدمت امر الله برخیزید دست بدست یکدیگر دهید و مشغول تبلیغ امر الله باشید و بدانید که تائیدات حضرت بهاء الله بشما میرسد امید دارم که نیویورک بهتر از سایر ولایات گردد زیرا اول اینجا از جمیع بلاد سبقت داشت انشاء الله باز چنین شود الطاف ملکوت الهی عظیم است و توجهات و فیوضات جمال مبارک باشماست وجنود غیب ناصر شما در این میدان قیام نمائید ببینید چه میشود من بنده ئی از بندگان او هستم جمیع اهالی و حکومت عثمانی بعد از صعود جمال مبارک بر من قیام کردند و همچنین اعداء اطراف از ملل و مذاهب مختلفه در چنان

حالتی که درخارج جمع نهاجم بودند در داخل هم برادران بمخالفت قائم مدّتی نگذشت که اعدا خائب وخاسر شدند دشمنان ذلیل گشتند بدرجهٔ که بعضی گفتند ای کاش بهاءالله صعود نکرده بود زیرا این امر عظیم ترشد وشهرتش بیشتر گشت وتأییداتش شدیدتر گردید پس باید قیام برعبودیّت نمود تا تأییدات ازجمیع جهات شامل حال شود یقین است چون قیام برخدمت وتبلیغ نمائید مؤیّد وموفّق گردید مطمئن باشید انتهی عصر اروز مجمع احبّا درمنزل مستر هریس بود وازمشاهدهٔ لقا واستماع بیانات اهلی هردلی واله وشیدا هنگام تشریف بردن بین راه اطفال کوچک مدرسه چون چشمشان بلقای انور خورد برای زیارت وتشرّف هجوم نمودند واز احباب پرسیدند این شخص کیست که مثل حضرت مسیح است مس جولیت تامسن ازبرای انها بیرون خانه ایستاده صحبت نمود مطالبی که بذهن اطفال در اید ازامرالله وحیات حضرت عبدالبهاء حکایت کرد گفتند مامیخواهیم حضورمبارک مشرّف شویم وعدهٔ روز یکشنبه حسب الأمر بانها داده شد که درمنزل مستر کنی مشرّف شوند چه که آن ایام اکثر درمنزل مستر ومسس کنی تشریف داشتند روزها مجالس خصوصی وشبها محافل عمومی درانجا بود ازطبقهٔ اوّل تاطبقهٔ سوّم عمارت پرازجمعیّت می شد حتی درپلّه ها مردم ایستاده بودند ازان ببعد بین احبّا درثبوت برعهدالله واتّحاد ووفا حالت غریبی پیدا شد شعلهٔ میثاق هرحجابی رادرید وقلوب نفوس بمنتها درجهٔ یگانگی ووداد نائل گردید واین بود مقصود ازاقامت طولانی مبارک درنیویورک وبعضی ازنفوس

جلیله نیز درساحت اطهر بخضوع وخلوص موفق آن شب خطابه ونطق مبارک درآن محفل عظیم از نفوذ امر رب کریم بود وغلبهٔ کلمهٔ علیا برقوا اهل وامم دنیا

روز ۱۲ ذی حجه (۲۱ نومبر) صبح هیکل اطهر بصدور الواح ونزول عنایات باحبا مشغول تا قریب بظهر که جمعیت زیادی پائین منتظر تشرف بودند چون در مجمع مشتاقان درآمدند بیک یک اظهار عنایت وعطا نموده فرمودند «واز صبح تا حال مشغول بوده ام خیلی خسته ام هیچ حالت صحبت ندارم میخواهم قدری بیرون راه بردم» پس از صحبت مختصری در تشویق بر الفت ویگانگی وقیام بر نشر تعالیم الهی بیرون تشریف بردند وبطرف خیابان «برادو» مشی می فرمودند تا بباغ وسط شهر رسیدند واز کثرت جمعیت وارتفاع عمارات شکایات می کردند که برای صحت نفوس خوب نیست این جمعیت باید در دو شهر باشد وعمارات کوتاه تر وخیابانها متشجر مثل واشنگتن انجا چه دخلی باینجا دارد» فی الحقیقه وضع نیویورک عجیب بود وجمعیت بقدری که علاوه از خطوط دیگر سه راه آهن در طول شهر است یکی زیر زمین یکی روی زمین ویکی بالای پل که طول شهر را از آهن پل ساخته اند بارتفاع دو طبقهٔ عمارت وقطار راه آهن روی پل میگذرد ودر این سه خط آهن قطارهای واگون پی درپی در حرکت وهمیشه پر از جمعیت است واین یک قسم عبور ومرور نفوس است وغیر از این اتومبیل وکالسکه وسواره وپیاده متصل در هر کوچه وخیابان میگذرد ودر بعضی از خیابانهای شهر که کالسکه واتومبیل باید ده دقیقه یا ربع ساعت بایستند تا پلیس نوبت عبور بدهد واغلب

عمارات هفده هیجده طبقه دارد و هر طبقهٔ بیست تا سی و چهل اپارتمان و در هر اپارتمان اوطاقهای خواب بیرونی و سفره‌خانه و مطبخ و حمّام گرم و سرد تمام اسباب راحت و آسایش فراهم است باری آن شب مجمعی عظیم در منزل مسس کنی از احبای قدیم و جدید منعقد و نطق مبارک در نصائح باحبّا و الفت و اتّحاد اولیا و تبلیغ امر الله و اعلاء کلمة الله بود و رویها افروخته بنار محبت الله و زبانها ناطق بشکر و ثنای دلبر بی همتا روز ۱۳ ذی حجه (۲۲) نومبر صبح تا ظهر در بیت مبارک و عصر در منزل مسس کروک مجمع دوستان و ولولهٔ مشتاقان بسیار مسرّت خیز بود از جمله نفوسیکه تازه آن روز عصر بشرف لقای انور مشرّف شد کشیش بسیار منصفی بود که قبل از مجلس در اوطاق علی حده تشرّف حاصل نمود عرض کرد تعلیم تازه در این امر چیست؟ فرمودند «اساس اصلی ادیان الهی یکیست ابداً اختلاف و تغییر ندارد اینست که حضرت مسیح فرمود من برای محو کردن شریعت تورات نیامدم بلکه برای ترویج آمدم» عرض کرد باقی را فهمیدم سؤال دیگرم اینست که جمیع اهل ادیان پاک و پاکیزه بودند امّا بعد آلوده و غافل گشتند فرمودند «اگر تغییر و تبدیل نباشد تجدید حاصل نمیشود تا شب نیاید روز نخواهد بود اگر دین موسوی تغییر نمی‌نمود حضرت مسیح ظاهر نمی‌شد» عرض کرد خوب فهمیدم آیا بعد از دورهٔ بهائی باز دورهٔ دیگر خواهد بود؟ فرمودند «سلطنت خدا بدایت و نهایت ندارد و فیوضات او بی انتهی است» فوراً عرض نمود که جمیع شکوک من زائل شد دیگر شبهه ندارم و چنان خاضع شد که قلب مبارک خیلی از او خوشنود

گردید فرمودند من میخواستم در جواب هر سؤالی مطالب وتفاصیلی از برای شما بیان نمایم اما شما زود از مقدمه پی بنتیجه بردید انسان باید چنین با ذوق و بغرض باشد وچون بمجلس تشریف فرما شدند دست کشیش را گرفته بسیار از او تمجید فرمودند واحبا را وصیت اکید کردند که "زنهار زنهار پیروی تعصبات واغراض ننمائید همیشه در امور منصف باشید تحری حقیقت نمائید الی آخر بیانه الاحلی وهمچنین شب در مجمع عمومی نطق مبارک در مضرات تعصب وبیگانگی وفوائد الفت ویگانگی بود وترغیب احبا بر ترویج هدایت کبری ومعاشرت والفت با جمیع احزاب وعموم بندگان خدا

روز ۴ ذی حجه (۲۳ نومبر) احبا در تهیه وتدارک جشن میثاق وتبریک مسافرت دلبر آفاق بودند دسته دسته از روز با دسته های گل بساحت انور میرسیدند تا آن جشن عظیم وبزم جانفزا شب در یکی از هوتلهای بزرگ نیویورک (گرنت نادرن هوتل) در تالار عظیمی مهیا که مانند جشن وشگفتن آیین بسته تالار را مزین بانواع پرده ها وعلمها وقطعه ها نموده قطعهٔ اسم اعظم را فوق گل در صدر تالار نصب کرده بودند در وسط تالار دو میز مربع مستطیل ودر صدر ان میز دیگر بسیار بزرگ ومزین اطراف میزهای مدور دیگر همه بانواع گلهای رنگین واقسام حلویات وظروف بلور واسباب زینت آراسته بود که از انعکاسات چراغهای برق جمیع براق وشفاف وپر جلوه وتلألؤ گشته متجاوز از سیصد نفر کرسی نشین بالباسهای فاخر رسمی در محضر اطهر جالس بودند وبعضی از احبا مخصوص امة الله مس لیلی لاید درخدمت بزم میثاق کام دل دادند وچون جمال جمیل در آن جشن


محفل جشن

جلیل نزول اجلال فرمودند همه از کرسیها برخاسته با روی خندان تعظیم کنان الله ابهی گویان ناظر و متوجه روی ماه پیمان گشتند و جمعیت زیادی در اطراف تالار از اهل هوتل تماشا می کردند و از عظمت عهد الهی و خضوع و تبتل احبای رحمانی حیران بودند و چون جلوس فرمودند مستر هور برخاسته تبریک نامه‌ئی از قبل احبا و اظهار اطاعت و ثبوت بر عهد الله و محامد طلعت نوراء خوانده بسمع اطهر رسانید آنگاه هیکل انور برخاستند و خطابه‌ئی جامع مسائل الهیه و صلح و وحدت عالم انسانی ادا فرموده بعد دَور محفل دوستان گردش می فرمودند و بدست مبارک شیشه های عطر گرفته موی و روی یاران را خوشبو و معطر می نمودند و چون شروع بشام کردند باز احبا با نغمه و پیانو باوصاف روی نیکو پرداختند پس از نغمه و ساز باز لسان راز ناطق و از جنگ و جدال امم و احتیاج بتعالیم اسم اعظم و شرح حرب بالکان و درندگی نوع انسان نطقی مشروح فرمودند و کل را دلالت بر اتحاد و یگانگی و محبت صمیمی اهل عالم نمودند بعد از آن حضرت سفیر ایران و جناب جنرال قونسول مستر توپاکیان و بعضی از دوستان در ثنا و ستایش هیکل اقدس نطقهای مفصل نمودند و آن شب آن بزم و جشن عظیم چنان عظمتی داشت که جمعی از اهل هوتل پس از مجلس در تالار دیگر مشترف شدند و در صدد تحقیق و جستجو برآمدند که این چه بساط پر انبساطی بود و چگونه در تبریک و تهنیت و تمجید شخص شرقی نفوس جلیلهٔ امریکائی چنین جشنی گرفتند حقیقةً جشنی شاهانه بود و مایهٔ عبرت هر شخص فرزانه ذو شیشهٔ عکس ممتاز بواسطهٔ روشنی مخصوص که عکاسها

برای عکاسی شب دارند برداشتند اگرچه همهٔ جمعیت مجلس در عکس نیفتاده ولی آن عکس بخوبی حکایت از صورت آن مجلس میکند روز ۱۵ ذی حجّه (۲۴ نومبر) مجلس ضیافت احبای سیاهها در منزل امة الله مسس کینی بود زیرا احبای نیویورک در جشن میثاق آنهارا وعده خواسته بودند ولی چون صاحب هوتل شنید که سیاهها هم میخواهند در آن محفل شامل شوند بشدّت استیحاش نمود هر قدر احبا زیادتر کوشش نمودند او بیشتر اباو امتناع کرد که اگر مردم به بینند یکنفر سیاه بهوتل من آمده دیگر نفوس محترمه ابداً اینجا نخواهند آمد واسباب شکست کار من میشود باندرجه تعصّب جنسی بین سیاه وسفید بود چنانچه در سفر شیکاغو وسایر بلاد مذکور آمد چون ممکن نشد که احبای سیاه در آن جشن عظیم شامل شوند لذا امروز مجلس ضیافت انهارا فراهم کردند وخانمهای مجلله از احبای سفید بخدمت سیاهها برخاستند وان ضیافت خیلی در ساحت انور مقبول افتاد ومکرّر بانها فرمودند که "امروز احکام جمال مبارک را فعلاً مجری نمودید وتعالیم قلم اعلی را جداً عامل شدید به بینید کلمهٔ حضرت بهآءالله چه تأثیر ونفوذی در قلوب نموده که چنین نفرت واجتنابی را زائل کرده این تعصّبات را از میان برده وشماها را باندرجه بر خدمت یکدیگر گماشته" نطق مبارک امروز بسیار مؤثر بود وآن مجلس عظمت عهد اقوم وشدّت نفوذ امر اعظم را مجسم می نمود که در میان چنان دو جنس ضدّی باندرجه یگانگی صمیمی ومحبت قلبی مشهود وقت عصر اطفال کوچک مدرسه که سابق جبین عبودیت بر آستان طلعت محبوب را زیارت نموده واذن تشرّف خواسته بودند مشرّف شدند

باشفقت ومرحمتی زائد الوصف ازانها احوال پرسی فرمودند اوّل گل وشیرینی بیک یک
عنایت نمودند بعد انهارا باعطر خوشبو ومعطّر ساخته تشویق بر تحصیل آداب وعلوم وحسن
اخلاق وصداقت می فرمودند که من امید وارم چنانچه باید وشاید تربیت شوید
وهریک سبب فخر خاندان خویش گردید خدا شمارا تائید کند که در مدرسهٔ عالم انسانی
تحصیل علم وعرفان الهی نمائید ومن دربارهٔ شماها دعا می کنم وتوفیق میطلبم فی الحقیقه
قلوب اطفال بسیار پاک است انیست که حضرت مسیح میفرماید کونوا کالاطفال الحمدلله
شما اطفال نورانی هستید سبحان من خلق فسوی خدا شمارا انسان خلق کرده تا روز
بروز باادب تر شوید تحصیل کمالات انسانیه نمائید پدر و مادر را اطاعت کنید
که از شما راضی باشند تا خدا از شما راضی شود تا شما باشید اطفال ملکوت
ومصداق بیان حضرت مسیح انتهی با انکه اطفال بودند ولی باحالت خضوع وادب
وانجذابی مرخّص شدند که انسان حیران میشد اماشب در مجمع احبا نطق مبارک
در وحدت اشیا واتّحاد نوع انسان بسیار ملیح وفصیح وجالب قلوب وجاذب
نفوس بود ومانند سایر لیالی جمعیت در ولوله وشور روز ۵ ذی حجّة
(۲۵ نومبر) سحرگاه چند نفر از احبا درب منزل مبارک وارد وآرزوی آن داشتند
که در وقت مناجات واذکار بساحت مشرق انوار رسند وتشرف آن حین را
وسیلهٔ تبرّک وبرکت سازند وچون بمحضر اطهر رسیدند از ذوق وشوق سجود
می بالیدند بعد گشیشی بانهایت تضرع وزاری مشرّف شد وذیل اطهر را گرفته

رجای شفای عیال واطفال خود نمود بسیار اورا نوازش فرمودند و درباره او
و عائله اش دعا نمودند و تسلّی بخشیدند با انکه کشیش مذکور بهائی نبود معهذا
خضوع و تعظیمی در ساحت انور نمود که آنگونه تعظیم وخضوع بین مسیحیان مخصوص حضرت
مسیح بود زیرا بدرجهٔ آوازهٔ عظمت و تقدیس طلعت عهد یزدانی شهرهٔ هر شهر و کشور
شده بود که هر شخص جلیل در ساحت عرشش چون عبد ذلیل بود و هر عالم نحریر و فاضل
شهیر وجود اقدسش را باسم نبیّ شرق و پیغمبر صلح میخواندند با آنکه همیشه نفوس را از تقریر
وتحریر آنگونه کلمات وعبارات منع می فرمودند واظهار عبودیّت بعتبهٔ جمال ابهی میکردند
باری چون جمعیت زیاد شد و هیکل عبودیّت را مجال آن نبود که نفوس دسته
دسته مشرّف شوند لهذا پائین تشریف بردند و عذر از ملاقات و تشرّف
فرد فرد خواستند و ذکر کثرت مشاغل و هجوم افکار و خستگی بیکرنزار فرمودند و جمیع را
دعا کردند و اظهار رضایت از احبّا و ترغیب و تحریص ایشان بر نشر نفحات الله نمودند
عصر انور طلعت مشهود در دو مجلس موعود بودند مجلس اوّل در کلوب و انجمن خانمهای مجلّلهٔ
نیویورک بود و نطق مبارک در تربیت و حسن آداب و کمالات نساء و حقوق آنها
که سبب انجذاب و هیجان عظیم حضار گردید چون همه دست دادند و اظهار خلوص
و شکر کردند و رجای تأیید در مقام عبودیّت و انسانیّت نمودند از انجا تشریف فرمای
منزل مسس کاکرن گشتند در انجا بیشتر اهل مجلس مبتدی بودند که تا انروز بمحضر اطهر
مشرّف نشده بودند و نطق مبارک در ترک تعصبات مضرّه و تحصیل کمالات روحانیّه

ومقامات باقیه بقوهٔ معنویّه بود که کلّ را باهتزاز آورد وجان و هیجانی تازه کرم نمود

روز ۱۷ ذی حجّه (۲۶ نومبر) صبح پس از صدور الواح و تشرّف بعضی از احبّا چون بجمع دوستان نزول اجلال فرمودند این بیانات مبارکه از فم اطهر صادر "من از ملاقات شماها کمال سرور حاصل مینمایم همیشه این محافل را در خاطر خواهم داشت ابدًا فراموش نخواهم نمود ولکن اگر هر روز یک ملاقات نشوید فتوری در محبت صمیمی حاصل نشود می بینید چه قدر مشغولم یکهفته است از حیفا از همشیره ورقهٔ العلیا و اهل بیت مکتوب رسیده هنوز مجال باز کردن آن مکتوب ننموده بودم تا حال که جستجوی کاغذ دیگر مینمودم در آن میان مکتوب حیفا را دیدم پس شنیدم که شما منتظرید پائین آمدم تا شما را ملاقات نمایم چه که فرصت دیدن فردًا فردًا نداشتم با وجود این هر کس کار مهمّی دارد چند دقیقه مخصوص او را ملاقات میکنم اگر مجال بود میل داشتم همیشه با شما باشم نهایت سرور من بملاقات شماهاست زیرا در وجوه شما بشارات ملکوت ابهی است و در قلوب شما محبّت و رابطهٔ روحانی پس اگر بظاهر در معاشرت قصوری رود در محبت فتوری حاصل نگردد انشآء الله جمیع مؤیّد باشید و در بحر فضل و عنایت بهآء الله مستغرق" وعصر در مجمع احبّا بامة الله مسس کروک رو نموده فرمودند بگوئید "مؤمن بهآء الله کسی است که ثابت بر میثاق است هر کس بر پیمان الهی ثابت است مؤمن است و خادم احبّای الهی است و ساعی در اتّحاد و وحدت بهائی و مروّج یگانگی و الفت یاران رحمانی آیا میشود کسی کتابی را قبول داشته باشد

بدون قبول معلّم کتاب آیا ممکن است موقن بآفتاب باشد و منکر شعاع آفتاب پس هرکس انکار شعاع آفتاب کند انکار آفتاب نموده و دیگر بسیاری میگویند ما احتیاجی بمظاهر مقدّسه نداریم خود باخدا مربوطیم وحال انکه مظاهر مقدّسهٔ الهیه اشعّهٔ ساطعهٔ شمس حقیقتند وسبب تربیت حقایق نفوس پس اگر کسی فیض شمس حقیقت را انکار کند وخودرا غیرمحتاج گوید مثل اینست که بگوید من محتاج بمبدء نیستم و انکار حقیقت ومبدء نماید درحالتی که جمیع کائنات از مبدء مستفیضند وباو محتاج مانند احتیاج اجسام بارواح انتهی اما شب نطق مبارک در مجمع در انخصوص بود که بعض امور را انسان بقوهٔ دانش خود پی میبرد چه که عقل انسان کاشف حقیقت است مثل انکه عقل میتواند بفهمد که وجود الوهیت هست این کائنات عظیمه بی علّت نیست این مصنوعات بی صانع نیست واین باغ آفرینش بی باغبان نه الی آخر بیانه الاحلی روز ۸ ذی حجه (۲۷ نوامبر)

صبح ازجمله بیانات مبارکه بجهت بهائیان این بود (هو الله) مقصود مظاهر مقدّسهٔ الهیه تربیت نفوس مقدّسه بوده بعضی چنان گمان نمودند که مقصد بنای کنائس ومعابد یا انکه تأسیس ملّتی یا شهرت وصیت بزرگواری بجهت این شئون قبول ذلّت کبری فرمودند وهدف سهام قضا گشتند این اوهامست زیرا آن نفوس مقدّسه بخوبی میدانستند که وقتی که از انها اثری نبوده سلطنت الهی بوده ووقتیکه از ایشان اثری نخواهد بود سلطنت حق همچنان خواهد بود در اینصورت نزد آن جواهر وجود شهرت وگمنامی یکسانست وعزّت وذلّت مساوی بلکه منتهی آمال شان عبودیّت لله الحق ومحویّت

صرفه بوده و مقصد شان تربیت نفوس مبارکه و کینونات مقدسه ئی که اساس تربیت الهی و مروج هدایت کبری و موهبت عظمی هستند اهل بها باید شب و روز در ترویج این مقصد عزیز بکوشند در تربیت خود و نفوس مقدسه سعی و جهد بلیغ مبذول دارند ملل و امم عالم را آگاه کنند و از تقالید و رسومات آزاد نمایند از عالم اسما بگذرند و بحقایق و معانی ناظر باشند انتهی از روز در آخر مجلس بعضی تقدیم عرائضی نموده رجای تائید می کردند فرمودند انقدر مکاتیب جمع شده که فرصت خواندن نیست تا چه رسد بجواب عصر باز دسته دسته احبا و مبتدیها مشرف میشدند و بیانات مبارکه بعضی در لزوم مدنیت روحانیه و مدنیت جسمانیه هر دو بود که بلوغ و کمال عالم انسانی وقتی ظاهر می شود که این دو مدنیت توأم گردد و بجهت یکی از رؤسای اشتراکیون از مسائل اقتصادی و اخوت عالم انسانی و تعالیم بهائی بیاناتی فرمودند که واله و حیران شد و بآنچه سبب آسایش عالم انسانی است آگاهی حاصل نمود و برای جمعی از نسآء محترمه از تعلیم و تربیت و آداب و حقوق عالم نسوان صحبت فرمودند خلاصه هر شب و روزی رویها از محبت الهیه افروخته تر بود و از انوار جمال جانهار روشن تر روز ۱۹ ذی حجه (۲۸) نومبر وقت سحر بعضی از احباب بدرب خانهٔ مبارک آمده استدعای تشرف نمودند که در چنین وقتی شرف حضور و زیارت طلعت محبوب شرافت دیگر دارد و مشاهدهٔ جمال انور در حال مناجات و توجه بملکوت قدر انتباه دیگر بخشد بسیار حالت آنها مؤثر بود و انجذاب و ابتهالشان مایهٔ حیرت میشد که قوهٔ کلمة الله چگونه خرق عادات نموده و ابواب عطایا گشوده که آن

نفوس مطمئنّه برخلاف عادتِ یک عمری ترکِ خواب و راحت نموده سحرگاه بباب عزّ و جاهْ مرکز میثاق الله پناه آورده اند وچون آن اوان او اخر ایام اقامت مبارک بود وعزم حرکت از امریکا بسمت انگلند داشتند لهذا هرشام وسحر در محضر اطهر احبّا و اولیا متبتّل ومتذکّر بودند و بوجه باقی متوجه و بمطلع عهد الهی ناظر وبحبل عنایتش متمسّک وهر ساعتی وَلوله مشتاقان بیشتر میشد و شعلهٔ عشق در دلها شدیدتر و وجود اقدس دقیقهٔ شب و روز آرام نداشتند یا در محافل و مجامع عمومی یا سؤال وجواب وملاقات خصوصی دائما لسان اطهر ناطق هر محزونی را مسرور و هر مأیوسی را امیدوار می فرمودند آتش بجان محمودان میزدند و دلیل سبیل گمراهان می شدند امّا نطق عمومی مبارک آنروز در ذکر استعداد روحانی امریکائیها بود که هرچند بمدنیّت مادّیه وشئون جسمانیه مشغولند ولی مثل بعض بلاد اروپا بکلّی از روحانیّات غافل نشده اند حالت طلب دارند وتحرّی حقیقت خواهند طالب صلح وصفا هستند و دوستدار یگانگی ومحبّت نوع انسانی وهمچنین شب نطق مبارک در اظهار مسرّت از روحانیّت و خدمات احبّا بود وقیام انها بنشر نفحات الله

روز ۲۰ ذی حجه (۲۹ نومبر) نظر برجای مسس امری چون حرکت ومسافرت مبارک نزدیک بود از منزل سابق بخانهٔ مشار الیها نقل مکان نمودند و فرمودند امروز باید راحت بکنم زیرا خیلی خسته ام با وجود این اکثر احبّا در منزل مسس امری وخانهٔ مسس کنی تشرّف حاصل نمودند وبعضی مبتدیها را با خود بمحفل قرب ولقا دلالت کردند واز جمله بیان مبارک اینکه یکی از فیوضات دین وایمان حصول اطمینان قلب

وجدان است وسرور روح ومسرّت وجدان وانیمقام بایمان وعرفان حاصل شود
اطمینان قلب جنّت جان است وسبب حصول حالتی خارق العاده که انسان در بلا
سرور یابد در زحمت راحت بیند با وجود فقر حال استغنا جوید و در حال قدرت وغنا
باعانت وحمایت ضعفا پردازد زیرا نفس مطمئنّه مانند شجریست که ریشه محکم دارد از هیچ
حادثهٔ نلرزد واین جز بایمان وعرفان کامل حاصل نشود چه قدر نفوس که دارای
جمیع اسباب راحت وآسایش هستند وامنیّت وثروت دارند وهرگونه وسائط
عیش وعشرت را مهیّا امّا قلبشان ابدًا اطمینان ندارد همیشه مکدّر ومضطربند اگر روزی
بظاهر مسرورند روز دیگر مکدّر ومحزون اگر آنی آسایش تن جویند اوقاتی دیگر دوچار
زجر وماتم شوند تا وقت رفتن ازاینعالم که باکمال حسرت والم جان سپارند امّا
نفوسی که ایمان باللّه دارند عمل بتعالیم الٰهیّه نمایند اگر بقوت لایموت محتاج باشند
ایام زندگانی را بانهایت سرور وحبور گذرانند این یکی از فیوضات دیانت است
این سرور ابدیست وحیات سرمدی وغنای حقیقی وبدون این هر ثروتی مایهٔ حسرتست
وهر قدرت واقتداری علّت زحمت واذیّت پس حمد کنید خدارا که باین دولت
بیزوال رسیدید وباینموهبت عظمی فائز شدید انتهی ازروز بعضی ازاحبا وجوهی تقدیم
نمودند قبول نفرمودند هرقدر التماس کردند فرمودند «از قبل من بفقرا انفاق نمائید
مثل اینست که من بانها داده ام امّا بجهت من هدیهٔ مقبولتر - اتّحاد احبّا وخدمت امراللّه
ونشر نفحات اللّه وعمل بوصایای جمال ابهی است» در اینمواقع احبّا خیلی متأثّر می شدند

که در محضر مبارک هدایای آنها قبول نمیشد باوجود این چون ایّام اخیر بود و هیکل منیر در شرف حرکت بودند احبّای نیویورک هدایائی حاضر نمودند و باسم ورقات سدرهٔ مبارکه واهل بیت عصمت خواستند تقدیم نمایند روز ۱۲ ذی حجّه (۳۰ نوامبر) جمعی احبّا متعهد شدند که در ساحت انور دست بدامان مبارک زده ذیل اطهر را از دست ندهند واز حضور مبارک دور نشوند تا هدایای آنها مقبول شود آن بود که برای تقدیم نمودن چون با نهایت التماس بساحت اطهر رسیدند همهٔ صاحبان هدایا را احضار فرمودند وخطاب بانها در این خصوص نطقی نمودند که صورت آن اینست (هوالله) من از خدمات شماها بسیار ممنونم فی الحقیقه مرا خدمت کردید مهمان نوازی نمودید شب و روز قائم بر خدمت بودید وساعی در نشر نفحات الله من هیچوقت خدمات شمارا فراموش نخواهم نمود زیرا جز رضای الهی مقصدی ندارید وغیر از دخول در ملکوت الله مقامی نخواهید حال هدایائی بجهت اهل بیت من آورده اید این هدایا بسیار مقبول است ومرغوب امّا خوب تر از اینها هدایای محبت الله است که در خزائن قلوب محفوظ ماند این هدایا موقتی است ولکن آن هدایا ابدیست این جواهر را باید در جعبه وطاقچه گذاشت وآخر متلاشی گردد امّا آن جواهر در خزائن قلوب ماند والی الأبد در عوالم الهی باقی ودائم باشد لهذا من محبت شمارا که اعظم هدایا است بجهت انها میبرم در خانهٔ ما نه انگشتر الماس استعمال مینمایند ونه یاقوت نگاه می دارند آن بیت از اینگونه زخارف پاک ومبرّاست حال من این هدایا را قبول کردم ولی نزد شما امانت می گذارم که بفروشید وقیمت آنها را

برای مشرق الاذکار شیکاغو بفرستید (احبا خیلی زاری کردند فرمودند) من میخواهم
از طرف شما ها هدیه ئی ببرم که درجهان ابدی باقی ماند وجواهری که تعلق بخزائن قلوب
داشته باشد این بهتر است انتهی هر قدر احبا و دوستان این چنین نمودند قبول
نفرمودند وجمیع را راجع بمشرق الاذکار شیکاغو کردند وهم چنین در ایام اقامت
مبارک در نیویورک وانگلستان تا حال مکرر از مسس گودال ومسس کوپر از کلیفورنیا
عرائض بساحت اقدس میرسیده که وجود اکرم در این سفر خدمت و هدیه ئی
که سبب برکت و دلیل توفیق ما باشد قبول نفرمودند لهذا رجای شدید و امید وطید داریم
که بنوعی موفق شویم که تا وجود اقدس در سفرند بخدمتی مؤید گردیم حتی بعضی از ملتزمین رکاب
مبارک نوشتند وراهنمائی خواستند که بوسیله ئی در مصارف سفر مبارک
خدمت لایقی نمایند بکلی ممنوع شدند خلاصه امروز وشب دو محفل عمومی در منزل مسس
کنی بود ونطقهای مبارک در محبت و وفا و یگانگی واتحاد احبا وتاکید در اعلاء کلمة الله
وترویج صلح عمومی واخوت نوع انسانی بود وهیجان وولوله احبا خارج از حد احصا

روز ۲۲ ذی حجه (اول ماه دسمبر ۱۹۱۱) صبح بسیار زود بعضی از دوستان
در ساحت فضل وعطا باصغاء مناجات وآثار قلم اعلی مشرف وفائز وتا عصر در منزل
مبارک پی در پی نفوس بزیارت جمال بیمثال مفتخر وبشکر موهبت وتایید غنی متعال ناطق
وذاکر فی الحقیقه در امر الله حالت تنبه وتذکر داشتند واز دل وجان متضرع ومتبتل بودند
واز جمله بیانات مبارکه شرحی در خصوص استعداد اهالی امریکا بجهت صلح عمومی بود

که چون از اغلب مشکلات سیاسی دورند و در گوشه ئی آسوده و نسبت بسایر قطعات اهالی امریکا هم بیشتر طالب صلح و صلاح لذا اگر چنانچه باید قیام کنند و دولت و ملت بقوهٔ معنویه برترویج تعالیم و اصول الهیه جدّاً برخیزند مسئلهٔ صلح عمومی را از پیش می برند و این مسئلهٔ صلح در امر حضرت بهاءالله حکم قطعی و فریضهٔ دینی است نه رائی انجمن و مشورت هیئت ملت و دولتی که معلّق باغراض باشد یا قبول تغییر و تبدیل نماید و چون از فرائض دینیّه است حتمیّ الوقوعست مثل اینکه در اصطلاح دیانت انکار و مخالفت مسیح کفر است انکار صلح هم در امر حضرت بهاءالله چنین است و دیگر هیچ امری بدون جانفشانی نمی شود تا بحال بیست هزار نفر در این امر فدا شده اند و بهائیان قبول هر بلا و ابتلائی نموده اند من چهل سال در حبس بودم بجهت ترویج صلح عمومی و وحدت عالم انسانی زیرا این مسئله مخالف منافع و منافی استبداد پادشاه ایران و سلطان عثمانی بود لهذا بر منع و زجر برخاستند و بتمام قوی بر محو و اضمحلال امرالله قیام کردند ولکن آخر امر حضرت بهاءالله غالب و آوازهٔ ظهورش جهانگیر شد و هر مخالفی مغلوب و ذلیل زیرا این امر مؤیّد بشدید القوی بود و تعالیم مبارکه بمقتضای این عصر مؤسّس سعادت بشر و مروّج هدایت کبری (عصر بجهت جمعی از معلّمین دیانت مسیحیه می فرمودند) تعالیم حضرت مسیح فراموش شده ملاحظه نمائید که مسیح بپطرس میفرماید شمشیر خود را غلاف کن باز می فرماید اگر کسی بیمین شما سیلی زند طرف یسار را اگر دانید ولی حال بر خلاف این تعالیم می بینید که چه قدر

مسیحیان یکدیگر را کشتند رؤسای مسیحیه خون یکدیگر را مباح دانستند در یکمسئله پروتستان وکاتولیک چه خونها ریخته شد الی آخر بیانه الاحلی وهمچنین شب در مجمع عمومی منزل مسترکنی شرحی در تعصبات وتقالید ملل و مذاهب وتفصیل وتوضیح تعالیم جمال ابهی از فم اطهر صادر و وقت شام مانند سایر لیالی وایام آن شب هم جمعی از احبا را سر میز احضار فرمودند وبجهت صرف شام بر سر خوان عنایت سرور وافتخار ابدی بخشیدند وکلّ از اکل طعام وطبخ ایرانی وتبسم ومزاح یار رحمانی شوق وشعفی وجدانی جستند روز ۲۳ ذی حجه (۲ دسمبر) پس از اذکار واوراد مالک مبدء ومعاد از صبح آمد وشد وتشرّف نفوس پی درپی بود تا قریب بظهر که در صالون بیت مبارک جمعیت از احبّای قدیم وجدید زیاد شد پائین تشریف آوردند ولسان مبارک باین کلمات مبارکه ناطق (هوالله) من در نیویورک خیلی در مجامع شما بودم اقامت من در سایر شهرها عشر این نبود لکن در اینجا شب وروز منفرداً ومجتمعاً مکرّر شما را ملاقات نمودم ووصایای حضرت بهاءالله را بشما گفتم بشارات الهیه را از برای شما بیان کردم وآنچه سبب ترقی عالم انسانی است شرح دادم مضرات تعصب وتقالید وآلایش بشئون نفسانی را تشریح نمودم تعالیم حضرت بهاءالله تبیین کردم دلائل ومسائل الهیه را توضیح نمودم حال رفتن من نزدیکست در تدارک حرکت وسفرم در هر محفلی نمیتوانم حاضر شوم لهذا وداع مینمایم ومن از شماها راضی هستم واز خدمات شما ممنون فی الحقیقه نهایت رعایت را از شما دیدم من خیلی مهربانی نمودید از ملکوت

بهاءالله بجهت شما تأیید و توفیق می طلبم تا روز بروز مؤیدتر شوید حقوق بهاءالله
را محافظه نمائید قلبستان نورانی تر شود اخلاقتان رحمانی گردد روحتان مستبشر
باشد و اطوارتان دلیل بر ایمان و ایقان در نهایت تقدیس باشید و در منتهای
انجذاب و توجّه بملکوت ابهی سراجهای نورانی شوید آیات باهره جمال مبارک گردید
برهان حقیقت حضرت بهاءالله باشید تا روشنائی بعالم بخشید و چون خلق نظر
باعمال و افعال شما نمایند آثار تقدیس و انقطاع ببینند نورانیت آسمانی مشاهده
کنند و کل شهادت دهند که حقیقتاً شما برهان حقیقت حضرت بهاءالله هستید و گویند
حقا که بهاءالله شمس حقیقت است و بصرف قدرت اینگونه نفوس را تربیت فرموده
تا از رفتار و گفتار شما انوار الهی ببینند آثار محبت الله یابند اخلاق حمیده مشاهده
کنند فضائل عالم انسانی جویند هر یک منادی حق باشید و از افق عالم انسانی
مانند کوکب لامع طالع شوید اینست محافظهٔ حقوق حضرت بهاءالله اینست مقصود جمال
مبارک از حمل بلایا و قبول سجن اعظم جمیع مصائب و متاعب را تحمّل فرمود و در حبس
و زندان بملکوت یزدان صعود نمود تا ما بتعالیم او عامل شویم بآنچه مقتضای وفاست
قیام کنیم بنصایح و وصایای او عمل نمائیم ندای ملکوت ابهی را بلند کنیم انوار فیوضات
حقیقت را منتشر سازیم تا بحر اعظم موجش باوج رسد عالم ناسوت آئینهٔ ملکوت
شود این خارزار گلستان گردد و این خاکدان آئین جنت ابهی گیرد (همچنین عصر از جمله
بیانات مبارکه این بود) ما آمدیم تخمی افشاندیم امیدواریم پرتو آفتاب عنایت برویاند

باران رحمت ببارد نسیم موهبت بوزد زیرا امریکا استعداد دارد (شب در محفل دوستان می فرمودند) من تضرّع وزاری می کنم که ابر رحمت بر شما ببارد شمس حقیقت بتابد بآنچه مقصود مظاهر مقدّسهٔ الهیّه است فائز شوید اینست تضرّع من زیرا شما احباب جمال مبارکید وبندگان اسم اعظم این سفر من بدیدن شما آمدم انشآء الله بعد از این شما بارض مقدّسه خواهید آمد در محلّی که موطئ اقدام انبیای الهیست باز ملاقات خواهیم کرد انتهی روز ۲۴ ذی حجّه (۳ دسمبر) چون دسته دسته احباب قدیم وجدید بزیارت جمال انور مشرّف میشدند باحال انین وآه ناظر روی چون ماه بودند وساجد وطائف طلعت عبدالله اکثر گریان ونالان بودند واز خبر عزیمت ومسافرت مبارک دلها پر حسرت وحرمان جمیع ذکرشان شکایت از هجر وفراق هیکل میثاق بود ودر محضر اطهر عرض وناله شان اظهار غفلت وقصور در خدمات وفتور در لوازم عبودیّتِ مطلع فیوضات دائماً راجی عون وعنایت بودند ومستدعی تأیید ومکرمت از روز مشتاقان جمال بیمثال ناله هائی داشتند که بر سنگ تأثیر می نمود رقّت قلبشان هر قلبی را می گداخت وبا آه وناله همدم میساخت واقعاً نوعی در آستانِ مبارک ساجد وراکع بودند که سر از پا نمیشناختند از روز عصر وشب دو مجلس عظیم منعقد یکی در منزل امة الله مسس کروک انجمن تبلیغ بود که نفوس محض فوز بلقا خیلی آمده بودند ونطق مبارک در آن مجمع این بود (هوالله) حمد خدا را که مسس کروک سبب اجتماع شما وانعقاد چنین محفلی گردیده که بذکر الهی مشغولید وببیانِ براهین ناطق

امیدم چنان است که روز بروز منجذب ترگردید و نورانیت بیشتر یابید ترقیات فوق العاده نمائید و در تبلیغ امر الله از یکدیگر استفاضه جوئید تا بدانید که چگونه باید تبلیغ کنید و بهدایت نفوس پردازید قلوبتان چنان منجذب باشد که بمجرد سؤال جواب کافی شافی دهید و روح القدس در لسانتان تکلم نماید مطمئن باشید وامیدوار بعنایات و تأییدات جمال مبارک که قطره را دریا نماید دانه را درختی بارور گرداند ذره را آفتاب کند و سنگ را گوهر آبدار فرماید عنایات او عظیم است خزائن او مملو است و فیوضات او بی انتهاست خدائیکه بدیگران عنایت فرمود بشما هم عنایت می فرماید من بدرگاه الهی تضرع وزاری نمایم وازبرای شما تأییدات عظیمه طلبم که زبانتان سیف قاطع شود قلوبتان محل تجلی انوار شمس حقیقت گردد افکارتان وسیع شود و مقاماتان رفیع گردد تا بنشر نفحات الله پردازید و در عالم انسانی ترقیات عظیمه نمائید زیرا تا انسان اول خود کسب کمالات ننماید بدیگران آموختن نتواند تا خود حیات نیابد دیگرانرا حیات نه بخشد پس ما باید بکوشیم تا اول خود کسب فیوضات ملکوتیه نمائیم حیات ابدیه یابیم تا بتوانیم روح بامم عالم دهیم جان بجهانیان بخشیم لهذا باید همیشه تضرع بدرگاه احدیت کنیم وطلب فیوضات باقیه نمائیم قلوبی چون مرایاء صافیه یابیم تا انوار شمس حقیقت جلوه نماید هرشب وروز عجز وزاری کنیم وطلب تأیید نمائیم که خدایا ما ضعیفیم تو قوی کن ما نادانیم تو دانا فرما خدایا فقیریم غنای ملکوتی ده خدایا مرده ایم حیات سرمدی بخش خدایا ذلت محضیم

درملکوت عزیز فرما اگر تأییدات آسمانی شامل شود هریک از ما ستارهٔ درخشنده
گردد والّا از خاک پست‌تر شود خدایا تأیید کن نصرت فرما ما را غالب بر نفس و هوی کن
و از عالم طبیعت نجات ده خدایا بنفثات روح القدس زنده فرما تا بخدمت تو
قیام نمائیم و بعبادت تو مشغول گردیم و بانهایت صدق و صفا بانتشار آثار ملکوتت
پردازیم توئی مقتدر و توانا توئی بخشنده و مهربان انتهی از انجا بمنزل مسس کنی
تشریف فرما شدند آنشب در آن بیت هجوم یار و اغیار از هر شبی بیشتر بود و آتش
شوق در دلها شدیدتر نطقی مفصّل در ترویج مسائل الهیه و تأکید در نشر نفحات الله
و تبیین تعالیم بدیعه و ذکر امر جمال ابهی و وداع با احبّا نمودند و چون ختم بیان فرمودند
در مجلس احبّا دَور زدند با یک یک از احباب و دوستان خدا حافظی و اظهار عنایت
کرده بالا تشریف بردند روز ۵ ذی حجّه (۳ دسمبر) از جمله نفوسیکه تازه
بحضور انور مشرّف شد یکی از حاخامهای بنی اسرائیل بود در مسائل مفصلهٔ تورات با او صحبت
می فرمودند که مراد از خلق آسمانها و زمینها در شش روز آن روز الهی است و خلق روحانی
والّا قبل از خلق این آسمان و زمین شب و روزی نبود و از این آیه‌ئی که در تورات میفرماید
روح الهی بالای آب مانند مرغی بود مراد ماء عرفانست که سبب حیات آسمانی است
و اینکه میفرماید انسانی را بصورت خود خلق کنیم مراد صورت اسما و صفات
الهیّت والّا ذات باری از صُوَر مادّی مقدّس است و از امثال و اشباه منزّه
و مبرّا انتهی از این قبیل چون بیان اصطلاحات و رموز آیات کتب مقدّسه را فرمودند

آنگاه معانی علائم و بشارات ظهور موعود را مفصّل و مشروح بیان نمودند چنانچه حاخام مذکور بجذبه و شور آمد و اقرار باحاطهٔ علمیّهٔ مطلع فیوضات احدیّه نمود بعد جمعی از نفوس محترمه که بعضی از آنها پروفسر بودند بمحضر اطهر مشرّف شدند و از جمله مطالبی که بسمع اطهر رساندند تحریر پروفسر کلمبو در قضیّهٔ مشرق الأذکار شیکاغو بود که اعانهٔ احبّای شرق بجهت آن بنا را یکی از فهرستهای کتاب عظمت این امر اعظم گفته بود بیانات مبارکه در انحلال از تقالید و رسوم قسّیسها و اوهام کشیشها بود و عصر در مجمع احبّا منزل مستر و مسس کینی جمعی تازه از شاگردهای مستر کینی در مجلس و بعد از مجلس مشرّف شدند و نطق مبارک در خصوص ادراک معانی کتاب الهی بود که مقصود از تلاوت و قرائت پی بردن بحقایق آیات و اسرار کتابست اگر تنها خواندن بود بایستی ملّت یهود جمیع مؤمن بمسیح شده باشند ولی چون از ادراک اسرار و معانی بی بهره بودند از ایمان بآنحضرت ممنوع گشتند علائم و آیات کتاب را بظاهر معنی نمودند و ظهور مسیح را مطابق تقالید و آداب و رسوم ملّت خود نیافتند لذا انکار کردند و از حقایق و اسرار الهی غافل و درکنار شدند ۱۹ شب محفل عظیم و مجلس مهمّی در انجمن تیاسفیهای نیویورک بود و خطابهٔ مبارکه از قدمت سلطنت الهیه و عدم انقطاع فیوضات مخصوصهٔ ربّانیّه که همیشه حق بوده و خواهد بود و در ظلّ فیوضات رحمانیّه‌اش همیشه خلق مستفیض و موجود و از انوار مظاهر فضل وجودش مستنیر و منوّر سنّة الله التی قد خلت من قبل و لن تجد لسنّة تبدیلاً و لا تحویلا   و صورت خطابهٔ مبارکه در آن مجلس اینست

هو الله

(هواللّه)

نفوسیکه خبر از عالم حقیقت و تتبّع در کائنات ندارند اکتشاف حقایق نتوانند و تحرّی حقیقت ننمایند آن نفوس نظری سطحی دارند جهل مجسّمند و تقلید محض آنچه از آباء شنیده اند بآن معتقدند ابداً از خود نه دانش و هوش دارند و نه چشم و گوش اعتماد بر حکایات و روایات نمایند و برحسب افکار اجداد خویش رفتار کنند و همچو گمان نمایند که سلطنت الهیه حادث است چنین اعتقاد دارند که این عالم وجود شش هزار ساله یا هشت هزار ساله است و پیشتر خدا خلقی و سلطنتی نداشته اگر چنین باشد نعوذ باللّه الوهیّت حادث است نه قدیم و حال آنکه مادام خدا بوده خلق هم داشته مادام نور بوده مستنیر هم بوده زیرا بدون مستنیر نور ظهور ندارد و بدون خلق خالقی ثبوت نشود الوهیّت مقتضی خلق است رازق باید مرزوق داشته باشد تصوّر الوهیت بدون مخلوقات و کائنات مثل اینست که تصوّر سلطنتی بدون کشور و لشکر نمائیم پادشاه لابد کشور دارد آیا ممکن است شخصی پادشاه باشد بدون مملکت و رعیّت ؟ این مستحیل است اگر وقتی بوده که نه لشکری بوده و نه کشوری چگونه میتوان گفت پادشاهی بوده پس لابد خلق داشته در اینصورت چنانچه حقیقت الوهیّت اوّل و آخری ندارد خلق او نیز اوّل و آخری نداشته و نخواهد داشت همیشه خدا خالق و رازق بوده همیشه مُحیی و مُعطی بوده وقتی نبوده که صفات الوهیّت و ربوبیّت معطّل بوده باشد ابداً تعطیل

جائز نه این خورشید بشعاع و حرارتش آفتاب است اگر تصور کنیم که وقتی آفتاب شعاع و حرارت نداشته باید بگوئیم از اصل آفتابی نبوده مادام شعاع و حرارت نداشته شمس نبوده همین طور اگر بگوئیم وقتی خدا مخلوق نداشته مرزوق نداشته باید بگوئیم خلاقی نبوده و این انکار قدرت و دلیل بر حدوث ربوبیّت است این واضح است که این کائنات نامتناهی این کارخانهٔ قدرت این فضای غیر متناهی و این اجسام عظیمه شش هفت هزار ساله نیست خیلی قدیمیست امّا اینکه در تورات ذکر شش هزار سال است این معنی دارد بظاهر نیست زیرا میفرماید خدا در هفت روز آسمان و زمین را خلق فرمود با آنکه قبل از خلق آسمان و زمین آفتابی نبوده شرق و غربی وجود نداشته چگونه بدون آفتاب روز تحقّق یابد پس معنی دیگر دارد مقصد اینست که سلطنت الهیه قدیم است نه حادث همیشه خلق داشته کشور و لشکر داشته و خواهد داشت لهذا فیض الهی و تجلّیات او مستمرّ است انقطاعی ندارد چنانچه برای شعاع و حرارت آفتاب انقطاعی نیست همچنین مظاهر مقدّسهٔ الهیّه که مطالع فیوضات ربّانیّه اند همیشه بوده و هستند و آن مظاهر مقدّسه بجهت چه ظاهر میشوند حکمت و نتیجهٔ ظهورشان اینست که در عالم انسانی صورت و مثال الهی ظاهر شود زیرا که حقیقت عالم انسانی حائز دو صورت است و دارای دو جنبه یکی صورت و مثال الهی است و ثانی جهت جسمانی و جنبهٔ شیطانی چه که غیر از جسم انسان را حقیقتی است که آنرا قالب مثالی یا صورت و خلقت ملکوتی می گویند درحینیکه انسان می گوید من دیدم من گفتم آن

کیست که می گوید من دیدم واضح است که او غیر از جسم است وقتیکه فکر می کند مثل اینست که با خود مشورت مینماید معلوم است حقیقت ثانویّه هست که با او مشورت می کند جسم نیست که با انسان رأی میدهد که اینکار را بکنم یا نه مضرتش چیست و فوائدش چه چه بسیار میشود که انسان در امری ارادهٔ قطعی مینماید و بعد باندک تامل و فکر از آن امر منصرف میشود چرا بجهت اینست که با حقیقتی مشورت کرده و ملتفت مضرت آن امر شده لهذا از ان منصرف گشته از این گذشته در عالم رؤیا انسان سیر می کند و حال انکه جسم اینجاست امّا روح سائر در شرق و غرب دنیا انکه سیر می کند کیست حقیقت ثانویّه است شخص مُرده است جسمش زیر خاک است ولی روح انسان با او در خواب سؤال و جواب مینماید آن کیست که انسان با او سؤال و جواب می کند او حقیقت ثانویّه است پس در انسان غیر از جسم حقیقت دیگر هست مثلاً جسد ضعیف میشود امّا آن حقیقت برحالت واحد است جسم فربه میشود و حقیقت برحال واحد ماند جسد ناقص شود و حقیقت برحالت اولیّه مشاهده شود جسم انسان در خواب مثل مُرده است ولی آن حقیقت در سیر و حرکت است ادراک دارد گفتگو مینماید و اکتشاف امور می کند آن حقیقت قالب مثالی است و هیکل ملکوتی نه جسم عنصری کاشف حقایق است و مدرک اشیا اکتشاف علوم و فنون و صنایع میکند قوّهٔ برقیّه و سائر قوا را تسخیر مینماید و با شرق و غرب عالم در آنِ واحد مخابره می کند واضح است که این جسم و جسد نیست اگر جسد بود

بایستی در حیوان هم نمونهٔ این کمالات باشد زیرا حیوان با انسان در جمیع قُوی مشترک است پس آن قوه حقیقت ثانویه‌ئی است که کاشف حقایق اشیا است محیط بر کائنات است واقف اسرار است هادی ملکوت است و رهبر اهل ناسوت آن حقیقت است که انسان را از حیوان ممتاز نماید لکن این حقیقت مابین عالم الهی و رتبهٔ حیوانی است اگر قوهٔ ملکوتیّه غلبه نماید حقیقت انسانیه اشرف مخلوقات شود و دارای صورت و مثال الهی گردد واگر جهت حیوانیّه غالب آید از حیوان پست‌تر شود چه که حالات و شئونات حیوانیه در انسان ظهورش بیشتر و مضراتش شدیدتر است مثل غضب و شهوت و منازعهٔ بقا جنگ وجدال خدعه و تزویر حرص وطمع از نقائص عالم انسانی و خصائص عالم حیوانی است مثلاً مانند روباه انسانِ بی تربیت مکار است در حیوان حرص است در انسان هم هست در حیوان تعدّی و شهوت است در انسان هم هست زیرا حقیقت انسانیه جامع است لذا آنچه در حیوان است ظهورش در انسان اشد است وآن مقتضیات عالم طبیعت است و ظلمات نقائص که سبب ذلت کبری است و بلیّهٔ عُظمی واز جهت دیگر در انسان کمالات و فیوضات الهی است که سبب سعادت سرمدی است و مایهٔ عزت ابدی مانند عدل و وفا صدق و صفا حکمت و تقی رحم و مروت محبّت و مودت نعمت و معرفت که بسبب این کمالات انسان احاطه بحقائق اشیا نماید و کشف اسرار کند پس حقیقت انسانیّه بین ظلمت و نور است و دارای سه صورت صورت ملکوتی صورت

انسانی وصورت طبیعی صورت طبیعی ظلمت اندر ظلمت است و مایهٔ زحمت و ذلت وسبب نزاع وجدال وحرب وقتال اما صورت ملکوتی که منتها رتبهٔ عالم انسانیت نورٌ علی نور است و وسیلهٔ حصول سعادت عظمی ومراتب صلح وصلاح و عزّ وعلا مظاهر مقدسهٔ الهیه بجهت این ظاهر شدند که ظلمات عالم حیوانی را بانوار صفات ملکوتی زائل فرمایند ونقائص عالم طبیعت را بکمالات الهیه مبدّل کنند تا جهت ملکوتی غالب آید وصورت ومثال الهی درعالم انسانی جلوه نماید نورانیت الهی وفضائل رحمانی ظاهر شود پس این مطالع مقدسه مربّی عالم وجودند ومعلّم عالم انسانی نفوس بشری را از ظلمات ضلالت وغفلت ونواقص ورزائل عالم طبیعت نجات دهند وبفضائل وخصائل روحانیه دلالت کنند جاهلند عالم گردند حیوانند انسان شوند زنده اند فرشته گردند ظالم ومتکبّرند عادل وخاضع شوند تا انسانِ زمینی آسمانی شود ناسوتی ملکوتی گردد طفل رضیع مقام بلوغ یابد فقیر وذلیل غنی وعزیز شود خلاصه اگر ظهور مظاهر مقدسه نبود جمع بشر درصقع حیوان بودند بلکه پست تر البتّه اگر اطفال بشر تربیت نشوند درمدارس داخل نگردند بدون مربّی جاهل ونادان مانند واگر تلال وجبال بحال طبیعی گذارده شود جنگل وآجام گردد اثمار آبدار ببار نیارد وفواکه طیّبه ندهد امّا چون درتحت تربیت باغبان درآید ازهار واثمار لطیفه دهد فیض وبرکت کلّیه حاصل نماید پس عالم خلقت بمقتضای طبیعت جنگل وخارزار است ومظاهر مقدسه باغبان الهی ومربّی عالم انسانی که بتربیت عالم وجود پردازند تا اشجار

نفوس سرسبز و خرّم ماند لطافت و نظافت یابد و اثمار طیّبهٔ بدیعه سبب زینت حدائق حقائق انسانیّه گردد لهذا این فیض الهی و تربیت ربّانی مستمرّ است نمی شود که این فیض عظیم منقطع گردد و این جلوهٔ رحمانی تمام شود شمس حقیقت همیشه در غروب باشد غروبی که آن را طلوعی در پی نباشد مماتی که او را حیاتی از عقب نیاید آیا این سزاوار عالم الهی و شمس حقیقت است که در غروب ابدی ماند و از تربیت عالم وجود ممنوع؟ لاوالله وجود شمس برای افاضه است چگونه غروب دائمی نماید و فیض او انقطاع جوید بلکه فیض او مستمرّ است آفتابش همیشه طالع است و آثارش دائم و ظاهر نسیمش مدام در مرور است و الطاف و مواهبش در بروز و ظهور لهذا باید همیشه منتظر و امیدوار بود و متوجّه ملکوت فیوضات پروردگار که بظهور مظاهر مقدّسه عالم بشر فیض جلیل اکبر یابد جهان جهان دیگر شود و عالم امکان غبطهٔ جنّت و رضوان گردد امّا ظهور مظاهر الهیّه باید باکمل صورت باشد و با اعظم شئون و کمالات ظاهر شود یعنی با قوّتی الهی و نفوذی آسمانی تا ممتاز از سائرین باشد و در جمیع صفات و آثار اوّلی و اقدم مثل اینکه آفتاب از جمیع ستاره ها ممتاز است هرچند در مقام خود کواکب و نجوم نیز روشنند و در لیالی درخشنده امّا شمس را تابش دیگر است و تأثیراتش برتر باید مظهر فیض الهی نیز چنین باشد تا ثابت شود که معلّم الهی است و مربّی عالم انسانی شمس حقیقت است اعظم تجلّی است و اوّل جلوهٔ آسمانی تابش و تأثیراتش بذات خود است نه کسب از نفوس بشری والّا باید بگوئیم کمالاتش مأخوذ از سائرین است چگونه میشود شخصی را که

دیگران تربیت کنند او مربّی عالم انسانی شود مظهر فیض الهی باید مستقل باشد نه مستظل مربّی باشد نه مربوب کامل باشد نه ناقص غنی از ماسواه باشد نه محتاجِ تربیتِ اهل دنیا جامع جمیع کمالات باشد نه محدود و محصور تا بتواند نوع بشر را تربیت کند ظلمات جهل و نادانی را زائل نماید بقوّهٔ الهیه عالم را عالم دیگر نماید صلح عمومی را ترویج کند وحدت عالم انسانی را مروّج باشد ادیان مختلفه را متّحد سازد لهذا امید چنان است که الطاف و مواهب ربّانی ظهوری شدید یابد انوار شمس حقیقت دیده های ما را روشن کند دلها را نورانی نماید ارواح را مستبشر سازد همم عالیه بخشد و حیات ابدیّه دهد تا منتهی رتبهٔ عالم انسانی نائل گردیم من نُه ماه است در امریکا در اغلب شهرها در کنائس و مجامع عظمی صحبت کرده ام نفوس را بوحدت عالم انسانی متذکّر نموده جمیع را بالفت و یگانگی نوع انسان خوانده ام فی الحقیقه نهایت رعایت را از اهالی امریکا دیدم الحقّ ملّت امریکا ملّت نجیبه است استعداد هر کمالی دارد و تحرّی حقیقت نماید و حال عزم حرکت دارم فردا میروم لذا خداحافظی می کنم و از برای شما تائیدات آسمانی می طلبم و عزّت ملکوتی و حیات ابدی میخواهم تا بنتهی مقامات عالم انسانی رسید و نهایت ممنونیّت را از شماها دارم هیچوقت شما را فراموش نخواهم کرد بلکه همیشه بدرگاه الهی تضرّع و زاری نمایم و شما را توفیق رحمانی و برکت و فیض آسمانی جویم انتهی اهل آن انجمن از حلاوت گفتار یارِ سرّ و علن انجذاب دل و جان جستند و هنگام حرکتِ مبارک یک یک نزدیک آمده دست میدادند و اظهار خلوص و محبّت صمیمی مینمودند

وچون خبر عزیمت ومسافرت مبارک رامی شنیدند بشدّت اظهار حزن وکدورت میکردند امّا حسرت واحتراق قلوب احبّای مشتاق از فکر هجر وفراق طلعت میثاق بنهایة حسرت بود روز ۲ ذی حجّه (۵ دسمبر) علاوه از احبّای نیویورک جمعی کثیر از دوستان واحبّای اطراف برای مشایعت مبارک در کشتی سلتیک آمدند رقّت وحزن قلبشان بسیار مؤثّر بود وآه انین صغیر وکبیر متصاعد بفلک اثیر صالون بزرگ درجهٔ اوّل باآنکه تالار بسیار بزرگی بود گنجایش جمعیّت احباب نداشت بعضی نشسته واغلب تا بیرون در ایستاده بودند وهیکل اقدس در جمع دوستان باحال نطق وبیان در مشی وخرام وبنصائح یاران ووداع باایشان وتسلّی قلوب مشتاقان مشغول محزونان را بسرور ابدی دلالت می فرمودند وبتأییدات ملکوت ابهی بشارت میدادند تا وقت مرخصی احبّا خطابهٔ غرا ابنداى اجلی ادا فرمودند که صورت آن اینست (هوالله) این روز آخر وملاقات آخری است حالا دیگر سوار وابور شده میرویم واین آخر وصیّت من بشماست وبکرّات برای شما صحبت داشتم وبوحدت عالم انسانی دعوت کردم که جمیع بشر بندگان خداوند هستند وخداوند جمیع مهربان کلّ را رزق میدهد وحیات می بخشد درحضرت ربوبیّت جمیع بنده اند وفیوضات الهیّه یکسان مبذول لهذا باید ما هم باجمیع ملل عالم درنهایت مهربانی باشیم واین تعصّبات دینیّه وجنسیّه وتعصّبات وطنیّه وسیاسیّه را فراموش نمائیم جمیع روی زمین یککره است وجمیع امم یکسلاله اند وکلّ بندگان یکخداوند پس هرنفسی سبب کدورت دیگری شود نزد خدا گنه کار است

خدا جمیع قلوب را مسرور میخواهد تا هر فردی از افراد در نهایت سعادت زندگانی نماید واز اختلافات وتعصبات دینی و مذهبی وتعصّبات جنسی وسیاسی و وطنی بیزار و درکنار گردد شما که الحمدلله چشمتان بینا شد وگوشتان شنوا گشت وقلبتان آگاه دیگر نباید نظر باین تعصبات واختلافات نمائید بلکه باید نظر بالطاف الهی کنید که او شبان حقیقی است وجمیع اغنام خود مهربان با انکه خدا بجمیع مهربانست آیا جائز است ما که بندگان او هستیم بایکدیگر جنگ وجدال نمائیم لا والله بلکه باید بشکرانه قیام کنیم وشکرانهٔ الطاف الهیه الفت والتیام بایکدیگر است ومحبّت ومهربانی بعموم خلاصه مبادا قلبی آزرده نمائید یا دربارهٔ یکدیگر غیبت کنید باجمیع خلق یگانه باشید جمیع را خویشان خود شمرید همیشه مقصدتان این باشد که دلی را مسرور کنید گرسنهٔ را اطعام نمائید برهنهٔ را بپوشانید ذلیلی را عزیز کنید بیچارهٔ را چاره ساز گردید وپریشانی را سروسامان بخشید اینست رضای الهی اینست سعادت ابدی اینست نورانیت عالم انسانی چون من برای شما عزت ابدیه میخواهم لذا چنین نصیحت مینمایم می بینید در بالکان چه خبر است چه خونها ریخته می شود چه قدر اطفال یتیم میگردد چگونه اموال بغارت میرود چه آتشی شعله ور است با وجود یکه خدا انهار ابجهت محبّت خلق کرده آنها خون یکدیگر میریزند خدا انهارا برای تعاون وتعاضدِ یکدیگر آفریده آنها بنهب وغارت همدیگر مشغولند بجای انکه سبب راحتِ نوع خود شوند مزاحمتِ یکدیگر مینمایند پس شما باید همت را بلند نمائید بدل وجان بکوشید بلکه نورانیتِ صلح عمومی بدرخشد این ظلمت بیگانگی زائل گردد جمیع بشر یک

خاندان شوند وهر فردی خیر عموم خواهد شرق بغرب معاونت کنند غرب بشرق اعانت نماید زیرا کرهٔ ارض یکوطن است ونوع انسان در تحت فیض وحمایت یکشبان ملاحظه نمائید که انبیای الهی چه صدمات وبلایائی دیدند بجهت اینکه نوع بشر محبّ یکدیگر گردند وبحبل الفت واتفاق تشبّث نمایند وآن نفوس مقدّسه حتّی جان خود را فدا کردند ببینید چه قدر خلق غافلند که با وجود این زحمات هنوز در جنگ وجدالند وباوجود این نصائح باز خون یکدیگر ریزند چه قدر نادانند وچه قدر در غفلت وظلمتند خدای باین مهربانی دارند که با جمیع یکسان معامله میفرماید باوجود این مخالف رضای او حرکت نمایند او بجمیع رؤف ومهربانست اینها در نهایت عداوت وطغیان او حیات بعموم بخشد اینها سبب ممات گردند او ممالک را معمور فرماید اینها خاندان یکدیگر را مطمور نمایند ملاحظه نمائید که چه قدر غافل اند حال تکلیف شماها دیگر است چه که مطّلع بر اسرار الهی شدید چشم بینا وگوش شنوا دارید لهذا باید با عموم در نهایت مهربانی معامله نمائید هیچ عذری ندارید زیرا رضای الهی را دانستید که در خیر وصلاح عموم است نصائح حق را شنیدند وبیانات تعالیم الهیه را استماع نمودید که باید بجمیع حتّی بدشمنان دوستی ومحبّت نمائید بدخواهان را خیرخواه باشید ومخالفان را یار موافق گردید پس بموجب این تعالیم عمل نمائید بلکه این ظلمات حرب وجدال زائل شود نورانیّت الهیه جلوه نماید شرق منوّر گردد غرب معطّر شود جنوب وشمال دست در آغوش یکدیگر نماید وامم عالم در نهایت محبّت باهم معاشرت والفت یابند تا باینمقام نرسند عالم انسانی راحت نیابد

سعادت ابدیّه حاصل نشود امّا اگر بموجب این تعالیم مقدّسه عمل نمایند عالم ناسوت آئینهٔ ملکوت
گردد روی زمین جنّت ابهی و غبطهٔ فردوس برین شود امید وارم موفّق بر عمل تعالیم
شوید تا چون شمع بعالم انسانی روشنی بخشید و مانند روح جسم امکان را بحرکت آرید
اینست عزّت ابدی اینست صورت و مثال الهی که شما را بآن وصیت مینمایم و امید چنان
که بآن موفّق شوید انتهی - مسافرین و رکّاب کشتی از دور و نزدیک چون این خطابهٔ
مبارکه را شنیدند و آن حالت انجذاب و انقلاب احباب را دیدند انگشت
حیرت گزیدند و اظهار تعجّب نمودند که این چه حکایتیست و این چه وجود با اقتدار
و عظمتی که اینهمه رجال و نساءِ جلیلهٔ امریکا صف در صف در حضورش اینگونه خاضع
و خاشع اند و صغیر و کبیر پروانهٔ حول این جمال جمیل و وجه منیر باری چون یک یک
دوستان در ساحت انور اعلی دست دادند و ذیل عطا گرفتند و رجا و استدعای
تأیید نموده مرخّص شدند بیرون کشتی در ساحل صف کشیدند و در جلو مرکبِ
مبارک با ناله و آه بودند و ناظر روی چون ماه چون کشتی مبارک حرکت نمود هیجان
و شوری دیگر از انها نمودار شد حزن و حنینشان جانسوز بود و حالت جذبه و شوقشان
دلدوز همه با اعناق خاضعه در تعظیم بودند و با ایادی مرتفعه در تهلیل و تکبیر و تا چشم کار میکرد
جمعیّتِ مشتاقان از دور مانند فوج موج میزد و لسان مبارک در ظهور قدرت
و قوّت اسم اعظم ناطق که ببینید چگونه اقتدار امر الله ولوله در دلها انداخت و چه
انقلابی در نفوس افکند چه طور عون و عنایت جمال ابهی پی در پی رسید و انوار

نصرت از افق اعلیٰ دمید این از تأییدات موعوده ملکوت الله بود و توفیقات جبروت غیب ابهی چنانچه جمال مبارک بصریح عبارت وعده فرمود که نریکم من افقی الأبهی وننصر من قام علی نصرة امری بجنودٍ من الملاءِ الاعلیٰ وقبیلٍ من الملائکة المقربین انتهی و دیگر وقایع مسافرت مبارک ببلاد اروپا تا مراجعت بشرق در جلد ثانی مرقوم و مسطور۔

صد هزار شکر و ثنا تأییدات جمال اقدس ابهی و عنایات مطلع عهد اوفی را که این عبد اقل باتمام جلد اوّل بدائع الآثار مؤید شد و در سنه ۱۳۳۲ هجری اواخر سنه ۱۹۱۳ عیسوی بقلم خود تحریر و بساحت انور حضرت عبد البهاء فدیت احبائه الثابتین علی عهده الأوفی تقدیم نمود و در اوائل سنه ۱۹۱۴ع مامور بمسافرت هندوستان و مأذون بنشر و انتشار آن گردید و بنفقهٔ یاران روحانی جناب جوانمرد گشتاسپ و بهتر اسفندیار بهرام در بندر بمبئی سنه ۱۹۱۴ مسیحی موفق بطبع آن شد

محمود ابن اسمعیل
زرقانی



Mirza Mahmood Zarquani.
The Compiler of the Book.

محمود زرقانی

The Bombay Art Printing Works, Fort.

سرود محمود

ثنای نصرت و حمایت جمال قدم در آزادی هیکل سرّ الله الاکرم از سجن اعظم که سنه ۱۳۲۷ مطابق سنه ۱۹۰۹ ع عرض و بساحت اقدس تقدیم گردیده

هو الله

ای طلعتِ غیب و ذاتِ ابهی	ای مُظهرِ کنز و سِرِّ اخفی	عون تو ز شرق امر اعلی
چون بَدر تمام شد هویدا	آن مدح که مدحت کماهی است	شایسته ذات چون تو شاهی است
ای خالق عزّ و ذاتِ ایزد	دارندهٔ مهر و ماه بیحد	شاهِ ملکوت و ملک سرمد
ذات تو بحدّ وصف ناید	وصفِ تو فزون ز هر مقالی	نعتِ تو برون ز هر مثالی
ای گوهر هست و بود بی باک	پاکیزه تر از حقائق پاک	وصفِ تو کجا و عالم خاک
آنسان که توئی نیابد ادراک	در مدح رُخ تو هر درایت	زاندازهٔ خود کند حکایت
شاهنشه ملک بیزوالی	تابنده ز مشرق جمالی	دارندهٔ قدرت و جلالی
بخشندهٔ رفعت و کمالی	فیض تو اساس زندگانی	فضل تو حیاتِ جاودانی
هر جان و تن آیتی ز جودت	هر صوت و سری نشان بودت	هر بُود بُود ذره نمودت
اشیا همه حاکی از وجودت	با حال نهان تو خود عیانی	در عین عیان ز کل نهانی
درویش و شه و گدا و مُنعِم	چرخ و فلک و مدیر و ناظم	هر روز و شب و حیات دائم
کل از تو و تو بخویش قائم	گر عون و عطای تو نباشد	شیرازهٔ کل ز هم بپاشد
از رحمتت گه سحر شد	شام غم عاشقان بسر شد	شمس رُخ عهد پرده در شد

از سجن و سحاب کین بدرشد
عدلت همه جا علم برافراخت
کام دل و کار عاشقان ساخت
فوج فرج و همم رساندی
تا بارگه کرم کشاندی
از بدو ظهور رب اعلی
بودی همه دم هجوم اعدا
سجن و ستم و بلا و ماتم
امید. دلی نبود یکدم
در یوم لقایت ای شه جان
هر روز بخون خویش غلطان
چون پرده فکندی از رخ خویش
همواره انیس ناله و نیش
حسنت بجهان چه شهره انداخت
نیرنگ ملامت و ستم باخت
اندام تو رستخیز عیان کرد
لعل لب روح بیز عیان کرد

برشد ید قدرت تو از جیب
با لشکر نصرت و ظفر تاخت
با رایت نصر و آیت داد
گرد ستم و الم نشاندی
در هر جهت ای جمال دادار
تا روز بروز عهد اوفی
صد شکر که رزم خصم بشکست
با طلعت عهد بود همدم
نصر تو چه کرد یک تجلی
عشاق بسی ز عشق نالان
بینندهٔ مهر و ماه بودند
ز اعداء ستم رو حسد کیش
ایندم ز تو قوم ظلم مغلول
رایات رفیع فتنه افراخت
تا آنکه ز جهل و تنگدستی
چشم و رخ فتنه خیز عیان کرد
یاران ز تو غریق نور نعمت

بدرید حجاب ظلمت و ریب
بنیان غم و ستم برانداخت
دادی شه عهد را تو امداد
عشاق ز قید غم رهاندی
احسان و کرم ترا سزاوار
بر هیکل امر و صدر اصفی
طوفان و غبار ظلم بنشست
جز حفظ تو ای جمال اقدم
جستی دل عاشقان تسلی
در قتلگه وفا غزل خوان
قربان بلای شاه بودند
احباب همیشه زار و دلریش
گردیده بحال خویش مشغول
هرکس که ترا ندید و نشناخت
در زاویهٔ زیان نشستی
موی و خط مشک بیز عیان کرد
اغیار اسیر نار نقمت

چون غنچهٔ گل چه لب گشودی
شوق دل و شور گل فزودی
جان باخته گان کوت صف صف
دادند ز دل ندای هاتف
چون چهر تو ای جمال معبود
هم وعد و نوید نصر فرمود
هر چند که روی خویش پنهان
بنمودی عیان لقای یزدان
گردی مه من اراده الله
کل را بسجود روی آن شه
بعد از تو نمود آمنه جان
در عشق تو محو گشت و حیران
در بزم تو نغمهٔ ولا زد
بر عالمیان چنین صلا زد
با رنج و عنای دور و نزدیک
صوت تو رساند تا بامریک
بین طلعت بندگی چها کرد

راز دل عارفان نمودی
آشفته دلان تو چو بلبل
با نای و نی و چغانه و دف
در معرکهٔ بلا دویدند
قصد ملکوت غیب بنمود
حین گشت سماء امر منشق
گردی تو ز عاشقان نالان
خواندی همه را بنص اقدم
شاه حشم و سریر و خرگه
تا گمشده گان هجر رویت
مو از سر بندگی پریشان
دور از خور و نوش زندگی شد
خمخانه و ساغر بلا زد
جوئید اگر حیات جاوید
با سجن و جفای ترک و تاجیک
زان شاه سریر حسن و تدبیر
ایام غم و جفا وفا کرد

صبر از کف عاشقان ربودی
در گلشن وصل پر ز غلغل
جان و سر و ننگ و نام بر کف
بر ارض و سما صلا کشیدند
از طلعت عهد پرده بگشود
الربّ اتی بوعده الحق
لیک از ره جود و فضل و احسان
سوی رخ و موی غصن اعظم
خواندی تو همیشه گاه و بیگه
یابند از او نشان کویت
از خم فنا گرفت پیمان
در حلقه و بند بندگی شد
سر بر سر دار ابتلا زد
زیر علم بهاء شتابید
درام تو کرد کوشش نیک
آوازهٔ امر شد جهانگیر
در مشرق و غرب عیان ندا کرد

هم بقعهٔ امر را بپا کرد	تا نوبت نصر و نصرت آمد	شاد آن رخ پر ز نصرت آمد
شد یوسف عهد و شاه پیمان	در مصر لقا و شهر جانان	آسوده ز ظلم و جور عدوان
فارغ ز جفا و کید اخوان	بر عرش جلال کرد تکیه	ساجد برخش کواکب و مه
بی پرده چه آن یگانه آمد	دل در طرب و ترانه آمد	بیگانه ز خویش و خانه آمد
فارغ ز غم زمانه آمد	دیوانهٔ عشق روی او شد	هم بستهٔ تار موی او شد
شد باز جهان جان پر از نور	سرمست غم هجر لیل دیجور	کامد ز در آن جمال چون حور
زان روی چو حور چشم بد دور	شد تازه ز روی او روانها	قربان تنش جهان جانها
از عشق دل عاشقان جانباز	در بزم طرب همه سرافراز	با نای نعوت و نغمهٔ راز
گشتند جمیع عمر دمساز	ای مطرب عشق شاد باشی	نور از رخ پر نشاط پاشی
عشاق رخش که حق پرستند	در محفل عهد می بدستند	مدهوش ز ساغر الستند
در بزم وصال او نشستند	شکر تو و ساغر تو ساقی	کردی همه مست خمر باقی
آن دلبر بندگی چه بنشست	عشاق شدند خاضع و پست	پیمانه و خمر عهد در دست
گشتند جمیع سرخوش و مست	در محفل عشق و بزم اشراق	کل محو رخ نگار مشتاق
آشفتهٔ روی آن نگارند	در گلشن نصر و بزم یارند	صهبای لقا و فضل دارند
از جان همه مغتنم شمارند	کین گلبن نصر حق چشیده	بس خون گلوی و قلب و دیده
در شکر چنین فتوح و تایید	سازند بپا لوای توحید	همواره کنند سعی و تمهید
در الفت و عزّ و جاه و تمجید	جسم و تن اگر هزار هالک	جان و دل و فکر و ذکرشان یک

ای دلبر عاشقان بیدل
هر مقصد و حاجت از تو حاصل
لوح و اثر مداد اعلی
بازم دل و جان نمود شیدا
جان شیفتهٔ ندای تو شد
شرمنده دل از سخای تو شد
ای مشرق عهد و شاه پیمان
همواره رجای عون و احسان
ای مطلع فیض ذات یکتا
سهو و گنه و خطا ببخشا
ده عون و عنایت جدیدی
بفرست تو رایت حمیدی
ما جوهر عجز و سهو و نسیان
تو منبع لطف و جود و احسان
بخشیده ترا قسم الهی
نبود بجز از درت پناهی
ای ماه وفاق و شاه اشراق

ای هر الم از رخ تو زائل
آمد ز درت پیام احسان
تبریک سعید عید ابهی
هر دائره و خطش ز مویت
تن خاک در عطای تو شد
صد شکر ز هر نفس گراید
ای یاد رخ تو جنت جان
از جود دل آیت جنان کن
عون و مدد شدید بنما
بنما ز کرم رخ اعانت
کن حفظ و حمایت شدیدی
تا با شعف و مسرت روح
تو معدن فیض و فضل یزدان
ما گرچه همه ذلیل و خواریم
از عرش اراده حکم شاهی
حق خواند ترا چه سر اکرم
دلدار وثاق و یار میثاق

آسان ز تو عقدهای مشکل
شد شاد ز لطف تو دل و جان
حاکی ز لقا و لحن احلی
آورد شمیم مشکبویت
سرگوی ره وفای تو شد
کی حق عطای تو سراید
دار از تو این اسیر هجران
جان محفل فیض جاودان کن
عفو و کرم و عطا بفرما
کن از هوس و هوی صیانت
با لشکر و نصرت مجیدی
گردد مدن قلوب مفتوح
ما بنگر در دو رنج و عصیان
لیکن چو توئی پناه داریم
در امر ز ماه تا بماهی
مختص تو گشت فیض اعظم
شد باز گه عطا و انفاق

کن تازه ز وصل قلب مشتاق	دیریست که از رخ تو دورم	دور از شرف صف حضورم
کی پیک نوید دل رسانی	تن سوی جنان جان کشانی	از فرقت و هجر و غم رهانی
وز جام ومی لقا چشانی	در بزم وصال طلعت خویش	خوشحال و خنک کنی دل ریش
زین بیش که سجن تو متین بود	بر پا علم فساد و کین بود	با وصل رخ تو دل غمین بود
در سجن تو آرزو چنین بود	کاید فرجی که غم سر آید	بی پرده جمال انور آید
بس ناله وجان که همعنان شد	بس خون ز عیون دل روان شد	تا حال که قلب شادمان شد
نور رخت از حجاب عیان شد	از یمن لقای عهد انور	گردید جهان جهان دیگر
شمس جبروت طالع آمد	نور ملکوت ساطع آمد	آوازه کوست شایع آمد
بس وجهه بسوت راکع آمد	هر سو مه نصرت است و تأیید	هر دم که بهجت است و تمجید
امروز که روز انتصار است	دلدار مراد در کنار است	دور از گل چهره تو خار است
بر وصل تو عین انتظار است	بجید دل زار شوق دارد	کین گونه وصال ذوق دارد
صد شکر که از عطای معبود	شد مدح رخت سرود محمود	تن گشت ایاز آن درجود
دل واله انجمال مشهود	جانباز رهت ز یک نظر شد	در عهد تو زندگیش سر شد

قصیده در بشارت مسافرت طلعت انور عبدالبهاء باقلیم امریکا بدایت سفر در رکاب مبارک عرض شده

هوالله

مژده کامد ز غیب بقا	زد صلا هاتف سما بلا	داد بر عاشقان نوید عطا

رمز قدرت چنین نمود افشا	که شهنشاه عهد و میر وفا	کرد آهنگ ملک امریکا
نوبت خرگه و علم شد باز	باب نصرالله قدم شد باز	صعوهٔ جسم قید غم شد باز
باز ازین نغمه کرد دل پرواز	که شهنشاه عهد و میر وفا	کرد آهنگ ملک امریکا
باز از غیب شاه ملک وجود	ید تأیید و اقتدار گشود	وعدهٔ نصر خود وفا فرمود
دل عشاق ازین صلا بربود	که شهنشاه عهد و میر وفا	کرد آهنگ ملک امریکا
مدد و قوت مه ملکوت	حشمت و قدرت شه جبروت	فضل و تأیید درگه لاهوت
بسرود این ترانه در ناسوت	که شهنشاه عهد و میر وفا	کرد آهنگ ملک امریکا
رخ چه بگشود شاهد شیراز	داد مژده زیار بی انباز	خواستندی نهان کنندش باز
شد جهانگیر آخر این آواز	که شهنشاه عهد و میر وفا	کرد آهنگ ملک امریکا
ذات ابهی چو از جهان نهان	کرد جلوه در عالم امکان	بود مسجون قوم پرطغیان
تا که این رنّه گشت فاش عیان	که شهنشاه عهد و میر وفا	کرد آهنگ ملک امریکا
همه از آن جبین پرتو پاشش	از حسد در فغان و در پرخاش	آخر الأمر رغم هر خفاشش
سر نصرت ازین بیان شد فاش	که شهنشاه عهد و میر وفا	کرد آهنگ ملک امریکا
گشت چون رستخیز از آن اندام	کرد داد درش زخیل انام	بعضی آزاد و بعضی اندر دام
اهل دل شاد ازین سرود و پیام	که شهنشاه عهد و میر وفا	کرد آهنگ ملک امریکا
زان قد و قامت نگار چو حور	هر دمی آشکار حشر و نشور	ملک و ملک با هزاران شور
میدمند این ندا کنون در صور	که شهنشاه عهد و میر وفا	کرد آهنگ ملک امریکا

ابتدا بود گرچه ذات منیع
کرد دفع هموم ازاین ترجیع
شمس تأیید باز کرد اشراق
زنده زین نای شد دل عشّاق
باز شه را که سفر آمد
خبر اینگونه مشتهر آمد
شه میثاق زد برون چو قدم
زد در آفاق ازین نوید علم
مرتفع خیمهٔ هدی فرمود
هر دلی را ازین صلا بربود
ساقی باقی بساط الست
تا عیان این ندا شد از هر مست
دلبر شرق و سرور تاجیک
برزد این نعره گشتی سدریک
مرکبش چون کشید در آغوش
بحر ازاین نغمه دائم اندر جوش
تا کند ملک غرب را روشن

در بلا بهر نشر امر بدیع
که شهنشاه عهد و میر وفا
با جنود صلاح و صلح و وفاق
که شهنشاه عهد و میر وفا
جلوه گر روی چون قمر آمد
که شهنشاه عهد و میر وفا
فوج تأیید و عون ذات قدم
که شهنشاه عهد و میر وفا
خوان فضل و می لقا بخشود
که شهنشاه عهد و میر وفا
جام پیمان گرفت اندر دست
که شهنشاه عهد و میر وفا
کرد طی محیط آتلانتیک
که شهنشاه عهد و میر وفا
ارض شد غبطهٔ سما و سروش
که شهنشاهِ عهد و میر وفا
هر دل از روی او شود گلشن

شد سپس پرده در ز وجه ملیع
کرد آهنگ ملک امریکا
گشت گیتی ستان شه میثاق
کرد آهنگ ملک امریکا
شمس رویش چو جلوه گر آمد
کرد آهنگ ملک امریکا
آیت نصرت و خیام کرم
کرد آهنگ ملک امریکا
زنگ غم از دل جهان بزدود
کرد آهنگ ملک امریکا
عالمی را نمود باده پرست
کرد آهنگ ملک امریکا
هر دم از شوق باد و صد تبریک
کرد آهنگ ملک امریکا
فلک زد طعنه بر فلک ز خروش
کرد آهنگ ملک امریکا
کرد سیر بلاد و حمل محن

زین نوا جست جان نو هر تن
که شهنشاه عهد و میر وفا
کرد آهنگ ملک امریکا

شد چو ده روز از مه اپریل ۱۹۱۲
وارد آن دلبر جمیل جلیل
بنیویورک گشت با تجلیل

برزد این ناله صور اسرافیل
که شهنشاه عهد و میر وفا
کرد آهنگ ملک امریکا

رخ او تا ز غرب تابان شد
افق غرب شرق احسان شد
ذره چون مهر و جسم چون جان شد

هر تن از این بیان غزلخوان شد
که شهنشاه عهد و میر وفا
کرد آهنگ ملک امریکا

در کنائس چو آن مسیح زمان
در بُدی و حِکَم گشود زبان
نَفَسش داد مُرده‌ها را جان

شد ز هر گوشه این ترانه عیان
که شهنشاه عهد و میر وفا
کرد آهنگ ملک امریکا

کرد بیدار هر دل خفته
هر لبی زان نگار آشفته
چون گل نوبهار بشکفته

گفت از این نای راز بنهفته
که شهنشاه عهد و میر وفا
کرد آهنگ ملک امریکا

طالبان لقای او صف صف
در کنائس زدند کف بر کف
هر دل از شوق داشت ناله دف

خواند ناقوس این بیان ز شعف
که شهنشاه عهد و میر وفا
کرد آهنگ ملک امریکا

هردمی با جنود نصر و فتوح
حامی شاه بود رایت روح
کوس کوبید بانگ یا سبّوح

زین فغان باب عشق شد مفتوح
که شهنشاه عهد و میر وفا
کرد آهنگ ملک امریکا

ای شه عهد و دلبر میثاق
الحق از روح فیض و فضل و وفاق
زنده کردی هیاکل مشتاق

واله شد زین فغان و شور آفاق
که شهنشاه عهد و میر وفا
کرد آهنگ ملک امریکا

قلب هر محفل ای نگار زمن
شیفته کردی از رخ روشن
زدی آتش بجان مرد و زن

برشد این نای و نغمه از هر تن
که شهنشاه عهد و میر وفا
کرد آهنگ ملک امریکا

یشکر کاندر رکاب احسانت
بر در و آستان پیمانت
گشتم از لطف و جود دربانت
زین تغنّی شدم ثناخوانت
که شهنشاه عهد و میر وفا
کرد آهنگ ملک امریکا
دل آزاد اسیر مویت شد
سر بمیدان عشق کویت شد
تن محمود ایاز کویت شد
اینچنین نغمه خوان رویت شد
که شهنشاه عهد و میر وفا
کرد آهنگ ملک امریکا

قصیدهٔ رضوانیّه

در ایام عید رضوان تحریر و بساحت اقدس تقدیم شده

هوالله

باز شد فصل بهار و مرغزار
در نوا و نغمه آمد مرغ زار
زار زار از شوق گل نالد هزار
برقع افکنده است یار گلعذار
فصل میثاق است و روز وصل یار
عید رضوان است و ایام بهار
وقت سیر و گشت بستان صفاست
روز عیش و عشرت اهل بهاست
گاه آزادی ز قید ماسواست
طیر روح قدسیان در این نواست
فصل میثاق است و روز وصل یار
عید رضوان است و ایام بهار
باغ پر زیور ز ریحان و گل است
هر طرف آهنگ و صوت بلبل است
در تغنّی کبک و سار و صلصل است
زین ندا ارض و سما پر غلغل است
فصل میثاق است و روز وصل یار
عید رضوان است و ایام بهار
شاخ چون قصر زمرّد گل چو حور
میکند باد صبا حشر و نشور
میدمد بلبل چو اسرافیل صور
این سراید قمری پر جذب و شور
فصل میثاق است و روز وصل یار
عید رضوان است و ایام بهار
از حفیف شاخ و برگ هر شجر
از خریر و صوت ماء منهمر
از هزیز و نفخهٔ باد سحر
میرسد بر گوش جانها این خبر
فصل میثاق است و روز وصل یار
عید رضوان است و ایام بهار

از زمرّد می‌نهد غبرا سریر
میفشاند آهوی صحرا عبیر
میکشد از جان و دل ورقا هدیر

میزند در قاف قرب عنقا صفیر
فصل میثاق است و روز وصل یار
عید رضوان است و ایام بهار

آب و خاک عطر و عنبر شد عجین
روح می‌بخشد نسیم عنبرین
با رخ گل وجه بلبل بین قرین

این سرودش آید از فردوس برین
فصل میثاق است و روز وصل یار
عید رضوان است و ایام بهار

رعد و صوتش زهرهٔ دی کرده آب
برق آتشبار سوزد هر حجاب
کوثر و تسنیم ریزد از سحاب

میخروشد سیل و میجوشد حباب
فصل میثاق است و روز وصل یار
عید رضوان است و ایام بهار

ارغوان و بید و کاج و نارون
نرگس و نسرین و نار و نسترن
کرده غبرا غیرت چین و ختن

آید این آواز سرو و یاسمن
فصل میثاق است و روز وصل یار
عید رضوان است و ایام بهار

باغ گل دارد ز هر سو نکهتی
هر دم افزاید خرد را حکمتی
هر زمان بخشد جهان را نعمتی

هر نفس زین رنّه آرد بهجتی
فصل میثاق است و روز وصل یار
عید رضوان است و ایام بهار

سیر گلشن در علاج هر سقیم
میدهد دریاق فاروق عظیم
میبرد از دل غم و اندوه و بیم

این ترانه آرد از ذوق سلیم
فصل میثاق است و روز وصل یار
عید رضوان است و ایام بهار

تابش خور می‌کند هر ذرّه زر
پرورد لعل و زبرجد از حجر
انجم و اقمار سازد در شجر

میدهد این مژده بر هر بوم و بر
فصل میثاق است و روز وصل یار
عید رضوان است و ایام بهار

کن عطا ای ساقی ساغر بدست
جام می بر عاشقان می پرست
می ده از میخانهٔ عهد الست

تا زنند این نعره عشّاق مست
فصل میثاق است و روز وصل یار
عید رضوان است و ایام بهار

چون قیام روز رستاخیز خیز
در پیاله بادهٔ خونریز ریز
عطری از گیسوی عنبر بیز بیز

این سخن با صوت عشق آمیز میز	فصل میثاق است و روز وصل یار	عید رضوان است و ایام بهار
مطرب از شهناز و شور آغاز کن	از عراق و هم حجاز آواز کن	وز حسینی رازها ابراز کن
با دم این آهنگ را دمساز کن	فصل میثاق است و روز وصل یار	عید رضوان است و ایام بهار
بربط و اوتار و تار و چنگ زن	با دف و نی نغمه و آهنگ زن	آتش اندر دانش و فرهنگ زن
شیشهٔ غم زین نوا بر سنگ زن	فصل میثاق است و روز وصل یار	عید رضوان است و ایام بهار
در چمن کن سرو قامت را علم	کبک سان در کوه و صحرا زن قدم	با گل و مل باش همدم دمبدم
این بیان برخوان بصوت زیر و بم	فصل میثاق است و روز وصل یار	عید رضوان است و ایام بهار
خمر عهد و ختم حق در جوش بین	عالمی در عیش و نوشانوش بین	هوشیاران زین طرب بیهوش بین
دار عشق از این صلا بر دوش بین	فصل میثاق است و روز وصل یار	عید رضوان است و ایام بهار
باغ گل آورد شاخ و بار و بر	تا که چون گردد رخ حق جلوه گر	افکند بر باغ و بستان یکنظر
حالیا شد زین بشارت مفتخر	فصل میثاق است و روز وصل یار	عید رضوان است و ایام بهار
نرگس از چشمان او شد فتنه جو	یافت سنبل پیچ و تاب از موی او	جست گل رونق از آن روی نکو
روح عالم تازه شد زین های و هو	فصل میثاق است و روز وصل یار	عید رضوان است و ایام بهار
در چنین فصلی شه یوم النشور	مستوی گردید بر عرش ظهور	شد ز امرش زنده اموات قبور
بردمید اینگونه اسرافیل صور	فصل میثاق است و روز وصل یار	عید رضوان است و ایام بهار
از خفای لامکان شاه قدم	زد عیان در عرصهٔ امکان قدم	در جهان افراشت خرگاه و علم
کلک امرش زد بدلها این رقم	فصل میثاق است و روز وصل یار	عید رضوان است و ایام بهار

مالک ملک سموات و زمین   صانع افلاک و فلک شرع و دین   عرش و فرش و لوح و کرسی آفرین
زد ندا در عرصهٔ گیتی چنین   فصل میثاق است و روز وصل یار   عید رضوان است و ایام بهار
طلعت قدس شهنشاه ظهور   جلوه و اشراق کرد از شهر نور   گشت این بیت الحزن دار السرور
زین بشارت شد جهان پر وجد و شور   فصل میثاق است و روز وصل یار   عید رضوان است و ایام بهار
عاشقان در بزم وصلش صف زدند   از شعف مضمار و چنگ و دف زدند   سوی قربانگاه کف برکف زدند
این ندا چون نالهٔ هاتف زدند   فصل میثاق است و روز وصل یار   عید رضوان است و ایام بهار
یار شد در کرمل و عکا عیان   نار شد از سدرهٔ موسا عیان   نور شد در وادی سینا عیان
این صلا زد خامهٔ ابها عیان   فصل میثاق است و روز وصل یار   عید رضوان است و ایام بهار
عیسی و اب آمدند از آسمان   مرده گان را جمله بخشیدند جان   بهر بشیر و شد الیاس مژده رسان
برکشید این صوت را سافر عیان   فصل میثاق است و روز وصل یار   عید رضوان است و ایام بهار
قصد غیبت داشت چون ذات فرید   در کتاب عهد کرد امر اکید   که مطیع غصن ربانی شوید
بر جهان بخشید هر دم این نوید   فصل میثاق است و روز وصل یار   عید رضوان است و ایام بهار
غصن اعظم من اراده الله است   دیگران کل چاکرند و او شه است   ساجد اندر درگهش مهر و مه است
خواند این ترجیع انکو آگه است   فصل میثاق است و روز وصل یار   عید رضوان است و ایام بهار
موسم عهد الست است و ولا   بر زنید ای عارفان بانگ بلا   سر یزدان گشته فاش و برملا
الصلا ای وصل جویان الصلا   فصل میثاق است و روز وصل یار   عید رضوان است و ایام بهار
ابن انسان با صد آهنگ و طرب   شد پدید از آسمان امر رب   رخ گشود اندر بر کرسی اب

این صلا بر کل زد از روس و عرب	فصل میثاق است و روز وصل یار	عید رضوان است و ایام بهار
در حریم حق جمال من اراد	دل بر اسرار عبودیت نهاد	نامدش جز بندگی امری بیاد
این ندا در داد از عرش فؤاد	فصل میثاق است و روز وصل یار	عید رضوان است و ایام بهار
ای جمال عهد و وجه ذو الجلال	بُرده از کف عشق تو صبر و مجال	جز بیادت یکدم آسودن محال
دائم این ذکر است در فکر و خیال	فصل میثاق است و روز وصل یار	عید رضوان است و ایام بهار
بسکه هر دم دل بیادت دوختم	روز وصل اندر فراقت سوختم	در تن و جان نار شوق افروختم
زین فغان آئین عشق آموختم	فصل میثاق است و روز وصل یار	عید رضوان است و ایام بهار
لیک چون در کوی عشقت منزل است	وصل تو حاصل در اقلیم دل است	روح واصل گرچه تن پا در گل است
این نوایم نائی هر محفل است	فصل میثاق است و روز وصل یار	عید رضوان است و ایام بهار
دارم اندر هجر تو وصل عیان	نور رویت بینم اندر شهر جان	بر سریر عرش دل داری مکان
گویم این مژده بذرات جهان	فصل میثاق است و روز وصل یار	عید رضوان است و ایام بهار
قرب حق امر و رضای تو بود	وصل جان فضل و عطای تو بود	خُلد دل حب و وفای تو بود
این بشارت از لقای تو بود	فصل میثاق است و روز وصل یار	عید رضوان است و ایام بهار
ای نگار دلنواز چاره ساز	صد هزاران همچو محمودت ایاز	سوده اند اندر رهت روی نیاز
گشته انداز این تغنی سرفراز	فصل میثاق است و روز وصل یار	عید رضوان است و ایام بهار
ای ملیک جود و سلطان سخا	این ضعیفان را نما فضل و عطا	حفظ کن از سهو و نسیان و خطا
تا زنند این نغمه هر صبح و مسا	فصل میثاق است و روز وصل یار	عید رضوان است و ایام بهار

هو الله

هو الله

گرد چون دلبر میثاق بعالم گذری
گشت غارتگر جان و دل آدم نظری

نظر عاشق بیدل چو بدلدار فتاد
زدی از عشق بخرمنکه هستی شرری

شرر افتاد چنان در سر سودازده اش
که نباشد بدو عالم پی نفع و ضرری

ضرر و نفع چه داند تن جان باخته ئی
کز وجود و عدم خویش ندارد خبری

خبر عشق چو در کشتی جان جست قرار
نبود از یم و طوفان فنایش خطری

خطر عاشق حق چیست که او را نبود
برتر از ترک دل و جان و تن و سر هنری

هنر آموز ز پروانهٔ جان سوز که او
گرد شمعش نبود او همه بال و پری

پر جان اوج دهی گر تو در افلاک بقا
تا بخلوتگه اسرار نمائی سفری

سفر عشق گر اندر پی وصلت خواهی
در ره یار نما سجده بهر خاک دری

در یار و حرم عشق کسی راست پناه
که بود عاشق شیدا دل شوریده سری

سر آزادگی از جیب دو عالم بدر آر
تا که نور رخ حق بنگری از هر شجری

شجر کلک عطا هر خط و رمزی که نوشت
نیست در حکمت مکنونه اش حدّ و ثمری

ثمر ای دوست غنیمت تو بجان موسم وصل
تا بری از شجر باغ کرم بار و بری

بر خوان کرم و بزم عطا ذاکر باش
که بجز ذکر و ثنا عمر ندارد ثمری

ثمر ذکر بدریای دلم غوّاص است
که بهر سو صدف دیده فشاند دُرری

دُرّ عشق بود مخزن سلطان وجود
نیست جز گوهر عشقم هوس سیم و زری

زرِ اشک و گهر دل بر دلبر بُردم — کام جان تا دهدم نالهٔ شام و سحری

سحر و شام زنم نغمهٔ شوق و نی عشق — بلکه در درگه آن یار نماید اثری

اثر لیلی و مجنون غم محمُود و ایاز
بوُد از دفتر عشقم سخن مختصری

تمت

کتبه شیخ حسین شاه آبادی
مقیم بمبئی